

نام کتاب: شیعیان افغانستان

نویسنده: بختیاری، محمد عزیز

تاریخ وفات مؤلف: معاصر

زبان: فارسی

تعداد جلد: ۱

ناشر: شیعه شناسی

مکان چاپ: قم

سال چاپ: ۱۳۸۵ ه. ش

نوبت چاپ: اول

ص: ۵

فهرست مطالب

فصل اول / مباحث مقدماتی مقدمه ۱۵

مدخل ۱۷

افغانستان در یک نگاه ۱۹

تشیع چیست و شیعه کیست؟ ۲۴

تفاوتهای عمده شیعه و سنی ۲۸

شاخه‌های تشیع ۳۰

۱. شیعه اثنا عشری (امامیه) ۳۱

۲. شیعه زیدی (زیدیه) ۳۳

۳. شیعه اسماعیلی (اسماعیلیه) ۳۵

فصل دوم / تاریخچه شیعه در افغانستان

مدخل ۳۹

ورود اسلام به سرزمین افغانستان ۴۰

نخستین رگه‌های تشیع در افغانستان ۴۱

دوره اموی ۴۳

قیام یحیی بن زید ۴۶

دوره عباسی ۴۹

دوره مغولان ۶۰

دیدگاهها درباره تشیع هزاره‌ها ۶۲

دوره افغانان ۶۶

تعلیم و تربیت ۷۵

عدم حضور فعال در ساختار حکومت ۷۶

تقسیم اداری تبعیض‌آمیز ۷۷

محرومیت اقتصادی ۷۸

آزادیهای مذهبی این دوره ۷۸

دوره انقلاب ۷۹

ص:۶

فصل سوم / جمعیت

مدخل ۸۵

آمارهای جمعیتی افغانستان ۸۷

جمعیت شیعیان ۹۱

آمارهای حیاتی ۹۵

مهاجرت و تحرک جمعیت ۹۹

پیامدهای مهاجرت ۱۰۲

نتایج مثبت مهاجرت ۱۰۳

۱. تغییرات مثبت فرهنگی، اجتماعی ۱۰۳

۲. بالا رفتن سطح علمی ۱۰۳

۳. ادامه حیات اقتصادی ۱۰۴

نتایج منفی مهاجرت ۱۰۵

۱. ضایعات انسانی ۱۰۵

۲. خسارات فرهنگی، اجتماعی ۱۰۵

۳. خسارتهای اقتصادی ۱۰۶

۴. تراکم جمعیت شهری ۱۰۷

سکونت ۱۰۷

پراکندگی قومی شیعیان ۱۰۸

۱. هزاره ۱۰۹

۲. تاجیک ۱۱۲

۳. قزلباش ۱۱۳

۴. سادات ۱۱۳

۵. افغان ۱۱۴

۶. دیگر اقوام ۱۱۴

روابط اقوام شیعی با یکدیگر ۱۱۵

توزیع جغرافیایی شیعیان ۱۱۶

هزاره‌جات ۱۱۶

کابل ۱۱۷

بدخشان ۱۱۸

بغلان ۱۱۸

جوزجان ۱۱۸

سمنگان ۱۱۸

فاریاب ۱۱۹

ص:۷

فراه و نیمروز ۱۱۹

قندهار ۱۱۹

قندوز ۱۱۹

لوگر و پکتیا ۱۱۹

مزار شریف ۱۲۰

هرات ۱۲۰

هلمند ۱۲۰

فصل چهارم/ اقتصاد و معیشت

مدخل ۱۲۵

فعالیت‌های عمده اقتصادی ۱۲۶

کشاورزی ۱۲۷

ارتفاع زمین و میزان حرارت ۱۲۸

وضعیت خاک ۱۲۹

وسعت زمین ۱۲۹

آب ۱۳۰

محصولات کشاورزی ۱۳۰

مهم‌ترین محصولات درختی ۱۳۱

مهم‌ترین محصولات غیردرختی ۱۳۱

ابزار و شیوه‌های تولید کشاورزی ۱۳۱

دامداری ۱۳۴

محصولات دامی ۱۳۵

۱. پشم ۱۳۵

۲. لبنیات ۱۳۸

۳. گوشت ۱۳۸

۴. پوست ۱۳۹

مشکلات زراعت و دامداری ۱۴۰

کشت خشخاش ۱۴۲

صنعت ۱۴۴

صنایع دستی ۱۴۷

زرگری ۱۴۸

آهنگری ۱۴۸

صنایع چوبی ۱۴۹

ص: ۸

صنایع دستی زنانه ۱۵۰

تجارت ۱۵۲

مشکلات تجارت در افغانستان ۱۵۶

امنیت ۱۵۶

خرابی راهها ۱۵۶

مشکلات گمرکی ۱۵۷

عدم کنترل ۱۵۸

واردات اجناس کهنه ۱۵۸

مسکن ۱۵۹

کار و اشتغال ۱۶۱

فصل پنجم / سیاست

مدخل ۱۶۷

وضعیت شیعیان تا دهه پایانی قرن نوزدهم ۱۶۸

۱. حکومت‌های ملوک الطوائفی ۱۷۲

۲. بسته بودن روابط ۱۷۲

۳. سرکوب شدن به دست حکومت‌های همسایه ۱۷۳

عصر عبد الرحمن خان ۱۷۵

مهاجرت ۱۸۰

فروپاشی نظام اجتماعی ۱۸۰

انزوای سیاسی ۱۸۲

از حبیب الله تا محمد نادر خان ۱۸۲

دوران محمد ظاهر ۱۸۴

سهم شیعیان در انقلاب اسلامی ۱۹۳

سازمانهای جهادی ۱۹۹

شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان ۱۹۹

اتحادیه مجاهدان اسلامی افغانستان ۲۰۱

اسلام مکتب توحید (امت) ۲۰۲

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان ۲۰۲

حرکت اسلامی افغانستان ۲۰۲

حزب الله افغانستان ۲۰۳

حزب اسلامی رعد افغانستان ۲۰۴

حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان ۲۰۴

ص: ۹

سازمان فلاح اسلامی افغانستان ۲۰۴

سازمان نیروی اسلامی افغانستان ۲۰۵

سازمان نصر افغانستان ۲۰۵

نهضت اسلامی افغانستان ۲۰۵

تلاشهای وحدت طلبانه ۲۰۶

جنگهای داخلی ۲۰۸

مذاکرات سیاسی ۲۰۸

عملکردهای نامناسب احزاب سنی در پاکستان ۲۰۸

حزب وحدت اسلامی؛ اوج وحدت شیعیان ۲۱۰

شیعیان در دولتهای مجاهدین ۲۱۲

شیعیان و طالبان ۲۱۳

شیعیان در نظام سیاسی جدید ۲۱۵

فصل ششم / تعلیم و تربیت

مدخل ۲۲۱

نگاهی به گذشته ۲۲۳

سالهای انقلاب و جنگهای داخلی ۲۲۶

دوره تاریک طالبان ۲۲۷

وضعیت کنونی تعلیم و تربیت در افغانستان ۲۲۹

وضعیت تعلیم و تربیت شیعیان ۲۳۲

مکتب‌خانه‌ها ۲۳۴

چگونگی تشکیل و اداره مکتب‌خانه ۲۴۰

مشکلات مکتب‌خانه‌ها ۲۴۲

کهنگی روش‌های تدریس ۲۴۲

نبود وسایل آموزشی جدید ۲۴۲

تنبیه بدنی شاگردان ۲۴۲

انقراض مکتب‌خانه‌ها ۲۴۳

مدارس علوم دینی ۲۴۴

مدرسه محمدیه ۲۴۶

مدرسه جامعه الاسلام ۲۴۶

مدرسه خاتم النبیین ۲۴۷

مدرسه مدینه العلم ۲۴۷

مدرسه رسالت ۲۴۷

ص: ۱۰

مدرسه سلطانیه ۲۴۷

مدرسه صادقیه ۲۴۸

مدرسه جعفریه ۲۴۸

مسائل و مشکلات مدارس دینی ۲۴۸

فصل هفتم / نظام اجتماعی

مدخل ۲۵۳

ساختار قومی ۲۵۵

قشر بندی اجتماعی ۲۶۵

رهبران جهادی و مسئولان بلند رتبه دولتی ۲۶۶

علما و روحانیان ۲۶۷

تجار و کسبه ۲۶۷

عامه مردم ۲۶۷

علمای متنفذ ۲۶۸

ریش سفیدان ۲۶۹

زمینداران ۲۶۹

روحانیان و معلمان ۲۷۰

دهقانان کم‌زمین ۲۷۰

دهقانان بی‌زمین ۲۷۱

تحرك اجتماعى ۲۷۲

خانواده و خویشاوندی ۲۷۴

الگوی مسکن و سکونت ۲۷۸

مصالح ساختمانی ۲۸۲

چگونگی گرم کردن خانه‌ها ۲۸۳

فصل هشتم / فرهنگ

مدخل ۲۸۷

اعیاد و مراسم ۲۸۸

عید فطر و قربان ۲۹۰

عید غدیر ۲۹۳

دیگر اعیاد مذهبی ۲۹۴

نوروز ۲۹۵

چهارشنبه سوری ۲۹۶

ص: ۱۱

ازدواج ۲۹۷

سن ازدواج ۲۹۸

شیوه همسرگزینی ۲۹۹

محدودیت‌های همسرگزینی ۳۰۲

عقد ۳۰۳

مهریه و شیریه ۳۰۴

جهیزیه ۳۰۶

عروسی ۳۰۷

پایواری ۳۰۸

بازیها و سرگرمیها ۳۰۹

عزاداریها ۳۱۰

زبان و لهجه ۳۱۱

ضرب المثلهای عامیانه ۳۱۴

شعر و ادبیات ۳۱۷

ترانههای عامیانه ۳۳۲

نامگذاری ۳۳۴

نوع لباس ۳۳۵

هنرها و صنایع دستی ۳۳۸

مطبوعات و رسانهها ۳۴۰

مطبوعات ۳۴۰

رادیو و تلویزیون ۳۴۶

فصل نهم / مذهب

مدخل ۳۵۱

باورهای مذهبی ۳۵۳

تأثیر باورهای مذهبی بر اندیشه و عمل ۳۵۸

آیینهای مذهبی ۳۶۲

اعیاد ۳۶۳

سوگواریها ۳۶۴

مراسم عزاداری دهه محرم ۳۶۴

خاکسپاری و تدفین ۳۷۵

زیارت و زیارتگاهها ۳۷۸

مراکز دینی ۳۸۲

ص: ۱۲

مسجد ۳۸۲

تکیه خانه ۳۸۵

مدارس علمیه ۳۸۶

روحانیان به منزله مبلغان دین ۳۸۶

سازمان روحانیت شیعه در افغانستان ۳۸۷

حوزه‌های فعالیت روحانیان ۳۹۰

روحانیان، جامعه و سیاست ۳۹۵

فهرست منابع ۳۹۷

منابع فارسی و عربی ۳۹۷

منابع انگلیسی ۴۰۲

نمایه‌ها ۴۰۳

فهرست اشخاص و اعلام ۴۰۳

در سه دهه گذشته شیعیان یکی از خبرسازترین جمعیت‌های دنیا بوده‌اند. ایران، لبنان، افغانستان، بحرین، عراق، عربستان و پاکستان، عرصه تحولاتی مهم، گاه با دامنه بسیار شدید و ریشه ای و گاه ملایم و کنترل شده در زندگی شیعیان را تجربه کرده‌اند. از این رو بود که شیعه در کانون توجهات بین‌المللی قرار گرفت و مطالعات آکادمیک چند وجهی در زمینه تاریخ، آموزه‌ها، جغرافیای سیاسی و روابط جمعی آنان در دانشگاه‌های معتبر جهانی آغاز گردید.

شیعه‌شناسان همگی اذعان دارند که تشیع به لحاظ برخورداری از دکترین امامت و ولایت و مهدویت به طور منطقی از پویایی درونی عقیدتی برخوردار بوده و درعین حال شیعیان به طور تاریخی همواره تحت سلطه و غلبه سایر مذاهب اسلامی قرار داشته‌اند.

این جمعیت اگرچه در مناطقی از کره مسکون ساکن است که غنی‌ترین ذخایر زیرزمینی جهان را در اختیار دارد، ولی به لحاظ اقتصادی و سیاسی همواره در محرومیت و مظلومیت به سر برده، و درخواست‌ها و اعتراضات رهبران آن‌ها نسبت به وضعیت زندگی نامقبول شیعیان هیچگاه پاسخ شایسته‌ای را به دنبال نداشته است. انقلاب اسلامی ایران، جنبش حزب الله لبنان، ائتلاف یکپارچه عراق، احزاب و گروه‌های اسلام‌گرای (شیعی) افغانستان، بحرین، عربستان و پاکستان، همگی محور و دامنه‌های موجی واحد از خیزش حق‌طلبانه این جمعیت مهم را تشکیل می‌دهند.

مؤسسه شیعه‌شناسی که به خاطر داشتن رویکرد پژوهشی جامعه‌شناسانه و مردم‌شناسانه‌اش از سایر مراکز شیعه‌پژوهی کشور متمایز می‌باشد، از بدو

تأسیس خود در سال ۱۳۸۰ تاکنون تلاش داشته تا اطلاعات مربوط به حیات اجتماعی شیعیان حاضر را گردآوری کرده و در محدوده نهادها، سازمان‌ها، الگوهای روابط جمعی، فرهنگ و خرده فرهنگ‌های جوامع و گروه‌های شیعی جهان، مطالعاتی را سامان دهد. این چنین بود که پروژه شیعیان افغانستان در تابستان ۱۳۸۱ به دوست محقق آقای محمد عزیز بختیاری پیشنهاد گردید و جناب ایشان از روی مهر و علاقه آن را پذیرفت، به دیار خود در افغانستان بازگشت، در کابل اقامت گزید و کتاب حاضر را با تائی به تحریر درآورد. از جناب ایشان و تیم همکارشان برای اتمام این اثر در میان کارهای متعددی که اخیراً بر عهده گرفته‌اند، صمیمانه قدردانی می‌شود. یادآور می‌شود که کتاب‌های شیعیان ایران، شیعیان پاکستان و شیعیان آذربایجان نیز اکنون در حال اجرا بوده و با مساعدت الهی به زودی به انجام رسیده و همانند این کتاب به چاپ خواهد رسید.

این کتاب قطعاً گامی نخست در زمینه مطالعه جامعه شناسانه شیعیان افغانستان تلقی شده و طبعاً قابل ارتقاء و تکامل می‌باشد. مطالعات و پژوهش‌های تکمیلی بعدی، و نیز توصیه‌ها و یادداشت‌های تکمیلی خوانندگان علاقمند به این عرصه پژوهشی، می‌تواند زمینه ارتقاء این اثر را فراهم سازد.

از مدیر محترم بخش پژوهش، فاضل ارجمند، جناب آقای احمد بهشتی مهر و تیم همکار ایشان در مؤسسه شیعه شناسی که با پیگیری مستمر خود زمینه چاپ این اثر شایسته را فراهم آورده‌اند سپاسگزاری می‌کنم.

بار خدایا بر محمد و آل محمد درود بی پایان فرست، و شیعیان افغانستان را در کنف حمایت واسعه خود قرار ده، حاکمیت و قدرتی غالب به آنان عطا فرما؛ فقر و تنگدستی را از آنان بگیر و لباس غنا و توانگری و دارایی را به تن آنان ببوشان؛ عزت، منزلت، شأن و اعتباری جهانی به آنان عطا فرما. آمین

محمود تقی‌زاده داوری

۱۳۸۵/۳/۳

ص: ۱۵

فصل اول مباحث مقدماتی

ص: ۱۷

مدخل

گرچه در سالهای اخیر، کتابها و مقالات پرشماری درباره شیعیان افغانستان نوشته و منتشر شده است، ولی این آثار، اغلب به ابعاد تاریخی و سیاسی آنان مربوط می‌شود و به جنبه‌های اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایشان کمتر توجه داشته است. دو دلیل عمده برای تمرکز فعالیتهای فکری و پژوهشی متفکران و نویسندگان شیعی این کشور، حول امور سیاسی و تاریخی وجود دارد: نخست اینکه شیعیان، به‌ویژه برخی از بزرگ‌ترین کتله‌های قومی آنان، در عرصه سیاست خواهان سهم و حقوقی متناسب با میزان جمعیت خود هستند. از این‌رو، نیاز اولیه و فوری آنان اقتضا می‌کند که مسائل سیاسی را در اولویت کاری خود قرار دهند. دوم آنکه شیعیان در گذشته، امکانات و آزادی لازم را برای نگارش و نشر کتب و آثاری که هویت تاریخی آنان را تثبیت و تقویت کند، نداشتند. کتب تاریخی و اجتماعی‌ای که پیش از انقلاب اسلامی در افغانستان نوشته شده بود، اغلب به شرح و تفسیر زندگی شخصی و سیاسی شاهان و برخی از اقوام (پشتون) می‌پرداخت. به‌گونه‌ای که گویا در این کشور، غیر از ایشان، کسان دیگری زندگی نمی‌کنند. اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و رهایی مردم از بندها و زنجیرهای شاهان گذشته، یکی از موضوعاتی که بیش از همه، کانون توجه محققان و پژوهشگران شیعه قرار گرفت، نگارش تاریخ اقوام فراموش شده شیعه مذهب بود.

ص: ۱۸

بنابراین، نگارش و انتشار کتب سیاسی و تاریخی، پاسخی طبیعی به نیازهای مبرم جامعه تشیع افغانستان و امری لازم و ضروری بود، ولی متأسفانه باید اذعان کرد که حتی در این دو موضوع نیز، آثار علمی و آکادمیک بسیار اندک است؛ چون اکثر این آثار را نویسندگان غیرحرفه‌ای و غ‌یردانشگاهی نگاشته‌اند. گرچه شمار معدودی از این نویسندگان به

آداب و رسوم، سبک زندگی، سلسله مراتب اجتماعی، مراسم مذهبی و نحوه معیشت شیعیان توجه کرده اند، آنان نیز تنها به طور بسته و گریخته چیزهایی نوشته اند و هیچ کدام در پی آن نبوده اند، یا نتوانسته اند تصویری جامع از ابعاد مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی شیعیان افغانستان ارائه دهند. تحقیق حاضر در پی آن است تا در حد توان به این نیاز پاسخ دهد و به یاری خداوند متعال، تصویری روشن و جامع از جامعه شیعی افغانستان به خوانندگان محترم ارائه دهد.

در این تحقیق، از اکثر کتاب ها مجلات و نشریاتی که درباره افغانستان و شیعیان ساکن این سرزمین نگاشته شده و اکنون در دسترس قرار دارند، استفاده شده است. نگارنده در این پژوهش به اسناد و مدارک موجود، که اطلاعات بسیاری از آنها کهنه یا تکراری است، اکتفا نکرده، بلکه خود به مناطق مختلف افغانستان سفر کرده و وضعیت شیعیان این سرزمین را از نزدیک دیده و بررسی کرده است. از آنجا که مطالعه همه مناطق شیعه نشین افغانستان، با توجه به وسعت مناطق شیعی، کاری دشوار و پرهزینه است، چند حوزه عمده فرهنگی اهل تشیع، کانون مطالعه قرار گرفته است. این مناطق عبارتند از شهرهای هرات، کابل، مزار شریف و ولسوالی (فرمانداری) جاغوری، از مناطق هزاره جات.

نویسنده در این مناطق، یادداشتهایی از زندگی روزمره مردم، آداب و رسوم و نحوه معیشت آنان برداشته، و از مراکز فرهنگی، آموزشی، مذهبی و بهداشتی دیدن کرده است. همچنین در مصاحبه با برخی از شخصیت های مذهبی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی، دیدگاه های آنان را درباره اوضاع و احوال شیعیان این کشور

ص: ۱۹

جویا شده است. افزون بر این، نویسنده بخش عمده این تحقیق را در افغانستان انجام داده و به طور روزمره با زندگی مردم تحت مطالعه خود، سروکار داشته است.

امیدواریم که با استفاده از اسناد و منابع قدیمی و کنونی موجود و اطلاعات میدانی ای که تهیه شده، بتوانیم توصیف روشن تر و جامع تری از زندگی شیعیان افغانستان و نیز تحلیلهای متقن تر، قابل اعتمادتر و علمی تری از اوضاع و احوال آنان به دست دهیم.

پیش از آنکه وارد مباحث اصلی شویم، لازم است نخست کشور افغانستان را به اختصار به خوانندگان محترم معرفی کنیم و نگاهی اجمالی به شیعه و تشیع بیندازیم تا مقدمات درک بهتر مطالب کتاب برای خوانندگان غیرافغانی و غیرشیعی فراهم آید؛ زیرا پیش از هر چیز خوانندگان غیرافغانی کتاب به اطلاعاتی درباره زیستگاه مردم این کشور، و خوانندگان غیرشیعی - از جمله اهل سنت افغانستان - به شناختی، هرچند مجمل و مختصر، درباره باورهای اساسی شیعه نیاز دارند. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، هرچند اهل سنت و شیعیان افغانستان در کنار یکدیگر زندگی می کنند، اطلاعات اندکی درباره باورها و عقاید یکدیگر دارند. بدیهی است، نمی توان به خوانندگان کتاب پیشنهاد کرد که این پیش نیاز اطلاعاتی خود را از جای دیگری تأمین کنند.

افغانستان در یک نگاه

کشور افغانستان که در مرکز آسیا واقع شده است، در شمال با ازبکستان، ترکمنستان و تاجیکستان؛ در غرب با جمهوری اسلامی ایران؛ در جنوب و جنوب شرق با پاکستان و در نقطه باریکی از شمال شرق با ترکستان شرقی، یا سین کیانگ چین مرز مشترک دارد. این کشور که در حدود ۶۵۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد، به دریا راهی ندارد و از چهار طرف با مرزهای خاکی محدود می‌شود. براساس یک سرشماری ناقص، که در سال ۱۳۵۸ انجام شد، جمعیت

ص:۲۰

این کشور ۱۵۵۰۰۰۰ نفر اعلام شد،^۱ ولی براساس یکی از آخرین تخمینها، جمعیت آن در سال ۱۳۸۱ بالغ بر ۲۷۷۵۵۷۷۵ نفر بوده است.^۲ طبق تخمینی، ۲۲٪ این جمعیت در سال ۱۳۷۹ شهرنشین و بقیه کوچ نشین و روستایی بوده‌اند.^۳ البته، در سالهای اخیر، روند شهرنشینی در این کشور به شدت افزایش یافته است؛ زیرا مهاجرانی که از کشورهای همسایه و دیگر کشورها به وطن بازمی گردند، دیگر به روستاهای خود نمی روند، بلکه در یکی از شهرهای مهم کشور ساکن می شوند. چنان‌که در جای خود خواهیم گفت، این روند شهرنشینی طبیعی نیست و معضلات زیادی را برای کشور به بار خواهد آورد.

گفته می‌شود که بیش از ۹۹٪ مردم افغانستان مسلمان‌اند، و کمتر از یک درصد باقی مانده هندو و یهودی هستند.^۴ از این تعداد، ۲۵ الی ۳۰٪ شیعه اثناعشری، حدود سه درصد شیعه اسماعیلی و باقی مانده، سنی حنفی‌اند.

افغانستان از قومیت‌های متعدد و خرده فرهنگ‌های گوناگون تشکیل شده است.

بزرگ‌ترین قومیت‌های ساکن این کشور عبارت‌اند از افغان^۵ یا پشتون، تاجیک، هزاره و ازبک. افغانها به‌طور عمده در جنوب و جنوب شرق کشور سکونت دارند؛ هرچند شماری از آنان براساس نقشه‌های انحصارطلبانه حکومت‌های

ص:۲۱

افغان‌گرا به مناطق شمالی کشور نیز کوچ داده شده‌اند. تاجیکها نیز اغلب در شمال و شمال شرق کشور ساکن‌اند. منطقه تاریخی هزاره‌ها، نقاط مرکزی افغانستان است، ولی به سبب کوهستانی بودن و کم‌حاصل بودن مناطق مرکزی، هزاره‌ها به مناطق مختلف کشور، به ویژه کابل، هرات، هلمند و مزار شریف، مهاجرت کرده و سکونت گزیده‌اند. ازبکها نیز در شمال کشور سکونت دارند.

[تصویر] نقشه ۱-۱: توزیع گروه‌های قومی در سطح کشور^۶

۱) (۱).

۱۹۸۶; ytisrevinU; ۱۳۸۳; naciremA ehT fO seidutS aerA ngieroF. (noisrev

gro .troperyrtnuoc .WWW //:ptth.. (۲)

DC ۲۰۰۳ exuleD aidepolcycnE atracnE.. (۳)

۴) (۴). براساس اعلان تلویزیون کابل در زمستان سال ۱۳۸۳، با مرگ یکی از دو تن آخرین بازماندگان یهودی افغانستان، تنها يك تن یهودی در این کشور باقی مانده است

۵) (۵). افغان، اوغان، پشتون، پختون و پتان همگی، مترادف و نام یکی از اقوام بزرگ و پرنفوذ ساکن افغانستان و پاکستان‌اند. هرچند این نامها همگی به يك معناست، هرکدام در یکی از مناطق بیشتر رواج دارد. برای مثال، در پاکستان واژه پتان بیشتر کاربرد دارد، درحالی‌که در اغلب مناطق افغانستان کلمه افغان یا اوغان را برای این قوم به کار می‌برند. بنابراین، ما در این کتاب به جای پتان و پشتون از کلمه افغان برای اشاره به این قوم استفاده می‌کنیم. گفتنی است که براساس قانون اساسی جدید افغانستان (مصوب

سال ۱۳۸۲)، واژه افغان برای هرکس که تابعیت این کشور را داشته باشد، به کار می‌رود.

مردم افغانستان به زبانها و لهجه های متعددی صحبت می کنند. برخی از محققان، شمار زبانها و گویشهای ساکنان این سرزمین را، تا سی زبان و لهجه برشمرده اند.^۶ مهم ترین و رایج ترین زبان افغانستان، زبان فارسی است که فرهیختگان این کشور آن را دری و عامه مردم، فارسی می خوانند. زبان دری در سراسر دوره اسلامی، زبان رسمی و زبان معاملات کشور به شمار می رفت.^۸ حاکمان ترکی، مغولی و افغانی، که زبان مادری هیچ یک از آنان فارسی نبود، زبان فارسی را به منزله زبان رسمی این کشور حفظ و حمایت کردند؛ زیرا این واقعیت را درک کرده بودند که

ص: ۲۲

تنها زبان فارسی رابطه این ملت را با تاریخ آن حفظ می کند و حلقه اتصال همه اقوام ساکن در این کشور است.

در سالهای نخست سلطنت محمد ظاهر با تلاشهای عده ای از افغانهای قومگرا و صرف هزینه های هنگفت، زبان پشتو زبان اداری و آموزشی کشور شد، ولی به دلیل آنکه اکثر مردم افغانستان با زبان پشتو آشنایی نداشتند، این طرح با شکست روبه رو شد و پس از چندسال، زبان دری بار دیگر به عرصه تعلیم و تربیت بازگشت.^۹ امروزه، زبان فارسی زبان اصلی تعلیم و تربیت، زبان شهری و زبان بین قومی افغانستان است؛ هرچند قانون اساسی افغانستان هردو زبان دری و پشتو را، زبان رسمی کشور معرفی می کند.

[تصویر] نقشه ۲- ۱: توزیع جغرافیایی زبانها و لهجه ها^{۱۰}

یکی از مهم ترین وقایع افغانستان، بلکه جهان، در قرن بیستم، مقاومت ملت مسلمان افغانستان در برابر تهاجم نظامی گسترده شوروی و حکومت دست نشانده آن بود. در تاریخ ۷/ ۲/ ۱۳۵۷ مارکسیستها کودتایی را در کابل به راه انداختند. در مرحله نخست،

ص: ۲۳

بسیاری از مردم از این کودتا استقبال کردند؛ زیرا یک حکومت خانوادگی مستبد را فرو پاشید. اما دیری نپایید که کودتاچیان هویت اصلی خود را برای همگان آشکار ساختند.

پس از افشای هویت مارکسیستی و ضددینی نظام جدید و در اثر فشارهایی که از سوی آنها بر مردم وارد شد، در فاصله بسیار کوتاهی پس از کودتا، حرکت های مردمی شکل گرفت. مبارزات مردمی که به زودی تمام کشور را فراگرفت، با تشکیل احزاب و سازمانهای جهانی به زودی شکلی سازمان یافته و منظم یافت. هنگامی که حکومت مارکسیستی خود را در مقابل نیروی مردمی ناتوان یافت، از شوروی کمک نظامی درخواست کرد. در سال ۱۳۵۸، شوروی برای نجات حکومت تحت حمایت خویش، به افغانستان لشکرکشی کرد و به طور مستقیم با مردم افغانستان درگیر شد. کشورهای مسلمان همسایه و بسیاری از کشورهای غربی مقاومت مردم افغانستان را در زمینه های مالی و تسلیحاتی حمایت کردند؛

^۶ (۱). سایت اینترنتی WWW.torperyrtnuoC.moC.

^۷ (۲). حسینعلی یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزارها، ج ۱، ص ۱۲۷.

^۸ (۳). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۶۳۵.

^۹ (۱). همان، ص ۶۳۵ و ص ۶۶۱-۶۶۲.

^{۱۰} (۲). اطلس جمهوری دموکراتیک افغانستان، مؤسسه کارتوگرافی نظامی وارسا، کابل، ۱۹۸۴، ص ۲۹.

تا اینکه سرانجام، شوروی در برابر اراده مردم افغانستان سر تسلیم فرود آورد و در سال ۱۳۶۷ خروج از افغانستان را آغاز کرد، و در تاریخ ۲۶ / ۱۱ / ۱۳۶۸ آخرین نیروهای خود را از خاک افغانستان بیرون کشید.^{۱۱}

با آنکه نظام تحت حمایت شوروی، پس از خروج نیروی مهاجم، کاملاً ضعیف شده بود توانست تا سال ۱۳۷۱ به حیات خود ادامه دهد. جهاد، پس از خروج نیروهای شوروی همچنان ادامه داشت، تا آنکه رژیم دکتر نجیب الله، آخرین حکمران مارکسیستی، تصمیم گرفت قدرت را به مجاهدین تسلیم کند.

مجاهدین در ۸ / ۲ / ۱۳۷۱، قدرت را به طور رسمی از بازماندگان مارکسیستها تحویل گرفتند. نخستین رئیس جمهور موقت مجاهدین، صبغت الله مجددی بود که دو ماه حکومت کرد. پس از او، برهان الدین ربانی در تاریخ ۷ / ۴ / ۱۳۷۱ از سوی شورای رهبری مجاهدین برای چهار ماه به رئیس جمهوری موقت انتخاب

ص: ۲۴

شد، ولی هرگز حاضر نشد از این ریاست اسمی کنار رود. ربانی و فرمانده قدرتمندش احمد شاه مسعود گروههای دیگر را در قدرت خود سهیم نساختند.

از این روی، جنگهای داخلی مزمن و فرسایشی ای در کشور به راه افتاد که سبب ظهور و رشد نیروهای افراطی طالبان شد. طالبان که در بهار سال ۱۳۷۳ از قندهار سر برآوردند، به سرعت رشد کرده، به سوی کابل پیش رفتند. آنان در اواخر زمستان همین سال، ربانی و هم پیمانش را از کابل راندند و کابل را تسخیر کردند. گرچه ربانی همچنان رئیس جمهور افغانستان خوانده می شد، ولی طالبان عملاً پایتخت و اکثر مناطق کشور را تصرف کرده بودند. پس از حادثه انفجار برجهای آمریکا در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۲، آمریکا به طالبان حمله کرد، و نیروهای مشترک ایالات متحده و ضد طالبان، زمام شهر کابل را به دست گرفتند. سرانجام در تاریخ ۱ / ۱۰ / ۱۳۸۰، در یک مراسم رسمی، ربانی قدرت را به حامد کرزی که در اجلاس بن به ریاست دولت انتقالی برگزیده شده بود، تحویل داد.

تشیع چیست و شیعه کیست؟

این کتاب به بررسی جامعه شناختی شیعیان افغانستان اختصاص دارد، و هدف اصلی آن، طرح مسائل اعتقادی تشیع نیست، اما متأسفانه، مبلغان و سیاستمداران سنی و شیعه، در طول تاریخ همواره چهره بدی از یکدیگر به پیروان خویش شناسانده‌اند. در نتیجه، این دو مذهب، به رغم حضور در کنار یکدیگر، شناخت درستی از هم ندارند. از این روی، لازم دیدیم در این فصل، که به مباحث مقدماتی اختصاص یافته، شیعه را به طور مختصر معرفی کنیم.

شیعه در لغت به معنای پیرو و هوادار است که همراه با مضاف الیه یا الف و لام عهد به کار می رود. در لسان العرب آمده است: «الشّیعة اتباع الرجل و انصاره».^{۱۲}

ص: ۲۵

^{۱۱} (۱) E. atracnE. aidepolycynD exuleD , ۲۰۰۳ DC

^{۱۲} (۱) . محمد بن مائوم، لسان العرب.

این واژه در اصطلاح برای پیروان علی علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله به کار می رود؛ چنان که ابن منظور در لسان العرب می نویسد:

شیعه گروهی است که از خواسته های خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله پیروی می کند و به آنان محبت می ورزد.^{۱۳} شهرستانی نیز در تعریف شیعه می نویسد: «شیعه کسانی اند که از علی - رضی الله عنه - به طور خاص پیروی می کنند و به امامت و خلافت او به صورت نص و وصیت، چه آشکار و چه پنهان قائل اند. آنان عقیده دارند که امامت از اولاد او خارج نمی شود و اگر خارج شود، یا از راه ظلم است و یا از روی تقیه. آنها معتقدند که امامت یک امر مصلحتی نیست، که در اختیار عموم مردم باشد و آنها بتوانند امام را نصب کنند، بلکه امامت یک قضیه اصولی و رکن دین است، که انبیا را نشاید که درباره آن غفلت و کوتاهی ورزند، یا آن را به عامه مردم واگذارند.^{۱۴}

بنابر روایاتی از نبی اکرم صلی الله علیه و اله که از شیعه و سنی نقل شده، پیامبر صلی الله علیه و اله نخستین بار هواداران و پیروان علی علیه السلام را شیعه خواندند. از میان روایات متعدد، به یادآوری سه روایت، از منابع شیعه و سنی بسنده می کنیم:

۱. أخرج ابن عساکر، عن جابر بن عبد الله قال: كنا عند النبي صلى الله عليه [و آله] و سلم فأقبل علي. فقال النبي صلى الله عليه [و آله] و سلم: و الذي نفسي بيده ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة؛^{۱۵} «جابر بن عبد الله گفت: نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله بودیم که علی علیه السلام وارد شد. آن گاه پیامبر فرمودند: قسم به آن کس که جانم در دست اوست، رستگاران در روز قیامت این (اشاره به علی علیه السلام) و شیعه اویند».

ص: ۲۶

۲. أخرج ابن عدی، عن ابن عباس قال: لما نزلت «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، قال رسول الله صلى الله عليه [و آله] و سلم لعلي: هو أنت و شيعتك، يوم القيامة راضين مرضيين؛^{۱۶} «ابن عباس گفت: هنگامی که آیه شریفه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا...»^{۱۷} نازل شد، رسول الله به علی علیه السلام فرمودند: خیر البریه تو و پیروانت هستید، که در روز قیامت هم راضی هستید و هم مورد رضایت (خدا)».

۳. عن ابن عباس، قال: لما نزلت هذه الآية «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»، قال النبي صلى الله عليه و اله لعلي علیه السلام: هو أنت و شيعتك تأتي أنت و شيعتك يوم القيامة راضين مرضيين. این حدیث همان روایت دوم است که در منابع شیعی آمده است.^{۱۸}

پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و اله، بر سر جانشینی آن حضرت میان مسلمانان، به ویژه صحابه، نزاع در گرفت. سرانجام عده ای در سقیفه بنی ساعده تجمع کردند و ابو بکر بن قحافه را خلیفه و جانشین پیامبر ساختند. اما عده دیگری

^{۱۳} (۱). همان؛ در مجمع البحرین نیز آمده است: «اصل الشيعة الفرقة من الناس، ... و غلب هذا الاسم على كل من يزعم انه يوالي عليا و اهل بيته حتى صار لهم اسما خاصه».

^{۱۴} (۲). محمد بن عبد الكريم شهرستانی، الملل و النحل، ص ۱۴۶.

^{۱۵} (۳). عبد الرحمن بن لعمال السيوطی، الدر المنثور، ج ۸، ص ۵۸۹.

^{۱۶} (۱). همان.

^{۱۷} (۲). بینه (۹۸) ۷.

^{۱۸} (۳). برای مثال، ر. ک. طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۹۹.

که در آن هنگام به مراسم تدفین رسول الله مشغول بودند، علی بن ابی طالب علیه السلام را جانشین و وصی بلافضل پیامبر می دانستند؛ زیرا حضرت در غدیر خم، او را به جانشینی خویش تعیین کرده بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در بازگشت از حجة الوداع در جایی به نام غدیر خم دستور داد همگان توقف کنند. سپس در جایگاه بلندی قرار گرفته، فرمود: أَلَسْتُمْ تَعْلَمُونَ أَنِّي أَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ؟ و پس از شنیدن پاسخ مثبت مردم، درحالی که ایستاده بود، دست علی را بالا برده، فرمود: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ، فَعَلِيَ مَوْلَاهُ. اللهم و آل من والاه و عاد من عاداه.^{۱۹} از آن زمان، به

ص: ۲۷

گروهی که به امام علی علیه السلام در مقام جانشین پیامبر اعتقاد داشتند، شیعه علی می گویند. در همان سالهای نخستین، این واژه معنای کاملاً روشنی نداشت و به طیف نسبتاً گسترده ای از کسانی که به گونه ای از امام علی علیه السلام طرفداری می کردند، گفته می شد؛ چنان که دیگر اصطلاحات مذهبی مانند سنی نیز چنین بود. رسول جعفریان، کاربرد این واژه را از نظر تاریخی بررسی کرده، موارد زیر را نام می برد:^{۲۰}

۱. زمانی به کسانی که علی را بر عثمان مقدم می داشتند، شیعه گفته می شد.

۲. گاهی به کسانی شیعه گفته شده که به علی و خاندان پیامبر محبت و ارادت داشته اند. همه مسلمانان براساس نص صریح آیه شریفه ... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى و روایات پرشماری که در فضایل خاندان رسول الله وجود دارد، به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله مودت و دوستی خویش را اظهار می کردند، ولی جریانهای سیاسی سبب شد که عده ای آن را نشانه تمرد از خط خلفا و پیروی از علی بدانند. به همین دلیل، حتی گاهی کسانی که روایات فضایل اهل بیت را نقل کرده اند، به تشیع متهم شده اند.

۳. شیعه اعتقادی نیز اصطلاحی است که امروزه کاربرد دارد. تشیع در این

ص: ۲۸

مقام، از معنای سیاسی کلمه بیرون می آید و معنای بسیار جامع، گسترده و عمیقی می یابد. پیروان شیعه اعتقادی، که شیعه اثنا عشری نمونه بارز آن است، نه تنها امام علی علیه السلام و یازده تن از فرزندان او را شایسته حکومت می دانند، بلکه آنان را ذخایر علوم نبوی دانسته، در مسائل فقهی، کلامی، و دیگر شاخه های فکری از آنها پیروی می کنند. امام حسن عسکری علیه السلام در پاسخ به این پرسش که چه تفاوتی میان محبان اهل بیت و شیعیان ایشان است می فرماید: ان شیعتنا هم الذین یتبعون آثارنا و یطیعونا فی جمیع أوامرنا و نواهینا، فأولئک شیعتنا. فأما من خالفنا فی کثیر مما فرضه الله

^{۱۹} (۴). الامام النسائی، سنن النسائی الکبری، کتاب الخصایص، باب الترغیب فی موالاة علی - رضی الله عنه - و الترهیب فی معاداته، حدیث ۸۴۰۹؛ این روایت از روایاتی است که در حد تواتر، از شیعه و سنی نقل شده است و همه منابع حدیثی معتبر شیعه و سنی به طرق مختلف آن را روایت کرده اند. از منابع شیعی ر. ک: بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۳۸۷. علامه امینی نیز کتاب بسیار مهمی به نام الغدیر در ده جلد درباره واقعه غدیر نوشته است که برای کسانی که خواهان آگاهی مفصل از جریان غدیرند، بسیار مفید خواهد بود.

^{۲۰} (۱). رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۹-۸۴.

^{۲۱} (۲). شوری (۴۲)، ۲۳. «روایات متعددی در تفسیر این آیه از شیعه و سنی نقل شده است؛ مانند عن ابن عباس: لما أنزل الله عز و جل «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا فِي مَخْلُوقَاتِهِ إِلَّا مَا يَنْزِلُ مِنَ اللَّهِ» قالوا: يا رسول الله، من هؤلاء الذين نؤدّهم؟ قال: علي و فاطمة و أبناؤهما؛ یعنی از ابن عباس روایت شده: هنگامی که این آیه کریمه نازل شد، پرسیدند: یا رسول الله، آنها کیانند که ما باید آنها را دوست داشته باشیم؟

فرمودند: علی و فاطمه و فرزندان آن دو». ر. ک: محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۶، ص ۲۱-۲۲.

عليه فليسوا من شيعتنا؛^{۲۲} «شیعیان ما کسانی اند که از آثار ما پیروی می کنند و تمام دستورها و نواهی ما را اطاعت می کنند؛ اینها شیعیان مایند. اما کسانی که در بسیاری از فرایض الهی با ما مخالف اند، شیعه ما نیستند».

تفاوتهای عمده شیعه و سنی

شیعه و سنی، دو مذهب عمده دین مبین اسلام اند. از این روی، نباید گمان کرد که تفاوتهای زیادی در باورها و احکام داشته باشند. شیعه و سنی در اصول اساسی اسلام باهم هیچ گونه اختلافی ندارند. برای مثال، هردو به یک خدا، یک قبله، یک پیامبر و یک کتاب آسمانی - قرآن کریم - ایمان دارند. هردو مذهب نماز، روزه، حج، جهاد و زکات را از اهم واجبات می دانند. با وجود این، اختلافات و تفاوتهایی نیز میان آن دو وجود دارد که برخی جزئی و برخی دیگر مهم ترند. در اینجا برخی از مهم ترین اختلافهای دو مذهب را به اختصار و به عنوان مدخلی برای شناخت شیعه مطرح می کنیم.

یکی از اختلافات اساسی شیعه و سنی مسئله امامت و رهبری امت، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله است. مرحوم کاشف الغطاء، یکی از علمای بزرگ شیعه، می نویسد:

ص: ۲۹

[مسئله امامت] همان اصلی است که امامیه با آن شناخته می شود و بدان وسیله، از دیگر فرق مسلمین جدا می گردد، و این، فرق اساسی و اصلی است، و دیگر مسائل امور فرعی عرضی اند؛ مانند فرقهایی که بین ائمه اجتهاد این فرقه ها، مثل حنفی، شافعی و دیگران وجود دارد.^{۲۳}

شیعیان امام علی را خلیفه و جانشین بلا فصل پیامبر اکرم می دانند. این جانشینی هم در امور سیاسی و حکومتی است، و هم در امور مذهبی و شرعی. شیعیان اثنا عشری که در طول تاریخ، اکثریت قاطع این فرقه را تشکیل می داده اند، پس از امام علی علیه السلام، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام دو فرزند امام علی و فاطمه زهرا علیهما السلام و پس از آنان نه تن از فرزندان امام حسین علیه السلام را به ترتیب زیر امام می دانند: علی بن حسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی ابن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و حجة بن الحسن علیهم السلام.

شیعیان معتقدند که حجة بن الحسن، همان مهدی موعود است که نبی اکرم صلی الله علیه و اله مردم را به آمدن او وعده داده است.^{۲۴} این در حالی است که سنیها براساس توافق سقیفه، ابو بکر را نخستین خلیفه رسول خدا می دانند و پس از او

^{۲۲} (۱). امام حسن عسکری، تفسیر امام حسن عسکری، ص ۳۱۸.

^{۲۳} (۱). شیخ محمد حسین کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، تحقیق علاء آل جعفر، ص ۲۲۱.

^{۲۴} (۲). احادیث نبوی درباره مهدی از شیعه و سنی بسیار است. برای نمونه، علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۷۲ نقل می کند: ... عن أبي بصير عن الصادق عن آبائه عليهم السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه و اله: المهدي من ولدي اسمه اسمي و كنيته كنيتي. أشبه الناس بي خلقا و خلقا تكون له غيبة و حيرة حتى يضل الخلق عن أديانهم فعند ذلك يقتل كالشهاب الثاقب فيملؤها عدلا و قسطا كما ملئت ظلما و جورا. امام احمد نیز در مسند خود، در بخش مسند ابی سعید الخدری در روایت شماره ۱۰۹۳۴ می نویسد: ... قال النبي صلى الله عليه و اله: يكون من أمتي المهدي، فان طال عمره أو قصر عمره عاش سبع سنين، أو ثمان سنين، أو تسع سنين، يملأ الارض قسطا و عدلا و تخرج الارض نباتها، و تظطر السماء قطرها.

عمر، عثمان و علی را خلفای راشدین می‌دانند. درباره خلفای دیگر، آرای متعددی میان اهل سنت وجود دارد.^{۲۵} برای مثال، براساس روایتی از منابع اهل سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله

ص:۳۰

فرمودند: الخلافة ثلاثون عاما ثم يكون بعد ذلك الملك؛^{۲۶} «خلافت سی سال است و پس از آن سلطنت است.»

سیوطی در تاریخ خلفاء در ادامه این حدیث می‌نویسد: علما گفته‌اند که در سی سال پس از نبی اکرم، خلیفه ای جز خلفای چهارگانه و امام حسن نبوده است.^{۲۷}

در پی اختلاف در امر امامت و خلافت، اختلافات فرعی دیگری نیز، به طور طبیعی میان دو مذهب پدید آمد. صف‌بندی در مسئله امامت، یک تحزب سیاسی محض نبود، بلکه ریشه بنیادین مذهبی داشت. این صف‌بندی در سالهای بعد، خود را در همه ابعاد عقیدتی و عملی به خوبی نشان داد. هرچند اهل سنت برای همه خلفای چهارگانه احترام قائل‌اند، در لایه‌های بنیادی‌تر مذهبی و فقهی، میان آنها تفاوت‌های فراوانی نهادند. برای مثال، در فقه آنها آرای عمر بیشتر خود را نشان داد؛ در حالی که آرای امام علی علیه السلام به ندرت توانست در مکاتب آنها برای خود جایی باز کند. حال آنکه بسیاری از آنها، به این واقعیت اعتراف دارند که علی در معارف دینی اعلم و اعرف بود.^{۲۸}

شاخه‌های تشیع

در مذهب شیعه نیز، مانند دیگر مذاهب انشعابات رخ داده که برخی به زودی از میان رفته، و برخی دیگر، همچنان فعال است و پیروان آنها در گوشه و کنار دنیا به زندگی خود ادامه می‌دهند. بسیاری از انشعابات مدت کوتاهی پس از ظهور، از

ص:۳۱

میان رفتند، و برخی دیگر که در منابع ملل و نحل در مقام انشعابات شیعی از آنها نام برده شده، در واقع انشعابات مذهبی نبوده‌اند، بلکه به سبب تفاوت‌های جزئی در آرای علمی یک عالم دینی به وجود آمده‌اند. امروزه تنها دو فرقه قابل توجه در کنار شیعه اثنا عشری که بدنه اصلی تشیع به شمار می‌آید،^{۲۹} وجود دارند:

زیدیه و اسماعیلیه. در این مختصر به بیان خلاصه‌ای درباره این سه فرقه مهم شیعی اکتفا می‌کنیم:

۱. شیعه اثنا عشری (امامیه)

^{۲۵} (۳). برای توضیح اختلاف امت درباره خلافت و امامت، ر. ک: محمد بن عبد الکرم شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۷-۳۳.

^{۲۶} (۱). مسند امام احمد، حدیث ۲۱۴۷۲.

^{۲۷} (۲). السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تاریخ خلفاء، ص ۹.

^{۲۸} (۳). سیوطی احادیث و روایات زیادی از منابع اهل سنت در فضایل امام علی علیه السلام نقل می‌کند. دو روایت زیر از آن جمله است:

۱. لم یکن أحد من الصحابة یقول سلونی الا علی.

۲. أخرج عن عائشة رضی الله عنها أن علیا ذکر عندها فقالت أما انه أعلم من بقی بالسنّة. (تاریخ خلفاء، ص ۱۷۱)؛ امام احمد حنبل گفته است: فضایلی که برای علی-رضی الله عنه- نقل شده، برای هیچ‌یک از صحابه نقل نشده است (همان، ص ۱۶۸).

^{۲۹} (۱). کتابهای پرشماری در عقاید شیعه نوشته شده است. کسانی که مایل باشند، می‌توانند به این کتاب مختصر و مفید مراجعه کنند: محمد رضا مظفر، عقاید الامامیه.

همان گونه که اشاره شد، شیعه اثنا عشری در طول تاریخ بدنه اصلی شیعه را تشکیل داده است. از شیعه اثنا عشری با نامهایی چون جعفری و امامیه نیز یاد می شود. چنان که یادآوری شد، شیعیان اثنا عشری معتقدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله امام علی علیه السلام را پس از خود به جانشینی برگزید و پس از او، فرزندانش امام حسن و امام حسین علیهما السلام به ترتیب امام اند. پس از امام حسین علیه السلام نیز نه فرزند ایشان - همان گونه که پیش از این نام بردیم - جانشینان پیامبر اکرم به شمار می آیند. به عقیده امامیه اثنا عشری، امام دوازدهم حجة بن الحسن (عج)، اکنون زنده، ولی غایب است.

عقاید و باورهای شیعه بسیار گسترده است و نمی توان آنها را به تفصیل در اینجا بیان کرد. بنابراین، ما به خلاصه آنچه کاشف الغطاء، در کتاب اصل الشیعه و اصولها بیان کرده، بسنده می کنیم:^{۳۰}

دین علم است و عمل، و **إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ**.^{۳۱} اسلام به معنای عام کلمه بر سه رکن توحید، نبوت و معاد استوار است.

ص: ۳۲

کسی که یکی از این ارکان را انکار کند، مسلمان نیست. به معنای خاص، اسلام رکن چهارمی نیز دارد: عمل به ستونهای پنج گانه ای که اسلام بر آنها بنا شده است، که عبارت اند از نماز، روزه، زکات، حج و جهاد. شیعه امامیه، افزون بر این ارکان، معتقد است که امامت منصبی است الهی که خداوند هر کس را خواست، برای احراز این مقام انتخاب می کند. ائمه دوازده نفر و همگی معصوم اند.

شیعیان اثنا عشری امروزه در اکثر کشورهای اسلامی زندگی می کنند. کشورهایی که شیعیان امامیه در آنها حضور چشم گیری دارند، عبارت اند از:

الف) جمهوری اسلامی ایران که از دوره صفویه به مرکز تشیع تبدیل شده است.

۹۳٪ جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می دهند.^{۳۲} و از دوره صفویه تاکنون، حکومت و سیاست در دست شیعیان بوده است.

ب) جمهوری آذربایجان که بیش از ۸۰٪ جمعیت آن را شیعیان تشکیل می دهند.^{۳۳}

ج) عراق، یکی دیگر از کشورهای مهم شیعی است که در طول تاریخ، مرکز نشر و تبلیغ تشیع بوده است. با آنکه حدود ۶۵٪ جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می دهند،^{۳۴} حکومت بیشتر در دست اهل سنت بوده است. پس از سرنگونی

^{۳۰} (۲). کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص ۲۱۰ - ۲۱۲.

^{۳۱} (۳). آل عمران (۳)، ۵۲.

^{۳۲} (۱). DC, ۲۰۰۳ exuleD aidepolcycnE atracnE.

^{۳۳} (۲). سایت رسمی وزارت امور خارجه آذربایجان.

^{۳۴} lmths/ elpoep/ raza/ gne/ za. vog. afn. WWW//: pth *۱

^{۳۴} (۳). DC, ۲۰۰۳ exuleD aidepolcycnE atracnE.

صدام حسین به دست نیروهای آمریکایی، انتخاباتی در این کشور برگزار شد، و شیعیان توانستند سهمی متناسب با جمعیت خود کسب کنند.

(د) بحرین که بیش از ۶۰٪ جمعیت آن را شیعیان تشکیل می‌دهند.^{۳۵}

(ه) همان‌گونه که در فصلهای بعد خواهیم دید، شیعیان زیادی در افغانستان

ص: ۳۳

سکونت دارند. حدود ۳۰٪ جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند.

(و) حدود ۲۰٪ از جمعیت پاکستان را، شیعیان تشکیل می‌دهند.^{۳۶}

از دیگر کشورهایی که جمعیت شیعیان اثنا عشری در آنها قابل توجه است، می‌توان به لبنان، هندوستان و سوریه اشاره کرد.

۲. شیعه زیدی (زیدیه)

یکی از فرقه‌های شیعی که در تاریخ اسلام نقش فعالی داشته، و امروزه نیز پیروانی در گوشه و کنار دنیای پهناور اسلامی دارد، زیدیه است. زیدیه پیروان زید شهید، فرزند امام سجادند. زید در سال ۱۲۱ هجری علیه خلیفه اموی، هشام بن عبد الملک شورید و گروهی با او بیعت کردند. او در جنگی که در شهر کوفه میان وی و نیروهای خلیفه روی داد، به شهادت رسید. پس از زید، فرزندش یحیی بن زید قیام کرد و کشته شد. پس از او نیز محمد بن عبد الله و ابراهیم بن عبد الله برای امامت برگزیده شدند، که آنها نیز قیام کردند و کشته شدند.^{۳۷} زیدیه خود به چندین فرقه کوچک تر تقسیم می‌شود. از آنجا که بسیاری از این فرقه‌ها به زودی از بین رفته‌اند، علمای ملل و نحل در شمارش آنها هم‌داستان نیستند.

برخی سه فرقه را برای آنها برشمرده‌اند؛ برخی پنج فرقه و برخی بیشتر. برای مثال، قاضی عبد الجبار، از این شش فرقه نام برده است: جارودیه، سلیمانیه، بتریه، یمانیه، صباحیه و عقبیه.^{۳۸} زیدیه امام علی، امام حسن، امام حسین و امام زین العابدین علیهم السلام، از امامان اثنا عشری را به عنوان امام پذیرفته‌اند، اما پس از امام سجاد به زید بن علی گرویده‌اند. البته، عده‌ای از آنان، امام سجاد را نیز امام نمی‌دانند. شهرستانی می‌نویسد:

ص: ۳۴

^{۳۵} (۴) dibI..

^{۳۶} (۱) dibI..

^{۳۷} (۲). سید محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، به تصحیح محمد علی کوشا، ص ۸۳.

^{۳۸} (۳). احمد شوقی ابراهیم العمری، الحیاة السیاسیة و الفکریة لزیدیه، ص ۸۲.

آنها امامت را در اولاد فاطمه - رضی الله عنها - می دانند و در غیر آنها جایز نمی دانند، جز اینکه آنها هر فاطمی عالم، شجاع و سخی ای را که برای امامت خروج کند، امام واجب الطاعة می دانند؛ چه از اولاد حسن باشد و چه از اولاد حسین - رضی الله عنهما -.^{۳۹}

بنابراین، عقیده آنها درباره امامت با شیعه امامیه چند فرق اساسی دارد:

۱. زیدیه - از نظر نسبی - تنها فاطمی بودن را برای احراز امامت کافی می دانند؛ در حالی که شیعیان اثنا عشری امامت را تنها در نسل امام حسین می دانند.

۲. در مذهب زیدیه، اگر کسی از اولاد حضرت فاطمه که شرایط خاصی چون علم و شجاعت را دارا باشد و برای امامت خروج کند، امام می دانند؛ در حالی که بنابر مذهب امامیه اثنا عشری، امامت یک منصب الهی و انتصابی است که به امر خداوند به وسیله امام پیشین تعیین می شود.

۳. زیدیه امام را معصوم نمی دانند؛ در حالی که بنابر مذهب شیعه اثنا عشری، امام نه تنها باید داناترین و شجاع ترین مردم باشد، بلکه بای معصوم باشد؛ یعنی در اندیشه و عمل، هیچ گونه اشتباه و خطایی از او سرزنند.

رهبران زیدیه، قیامهای بزرگی را علیه خلفای اموی و عباسی به راه انداختند و توانستند دو حکومت قابل توجه تأسیس کنند: نخست حکومتی که حسن بن زید در سال ۲۵۰ ه ق در طبرستان تأسیس کرد و به مدت یک قرن، (تا سال ۳۵۵ ه ق) دوام یافت،^{۴۰} و دیگری حکومتی که در بی قیامهای یحیی بن حسین (متوفای ۲۹۸ ه ق) در یمن تشکیل شد. قیام یحیی از مدینه آغاز و به سوی یمن کشیده شد و سرانجام به استیلای زیدیه بر یمن و تأسیس حکومت زیدیه در آن سرزمین، انجامید. امروزه، زیدیه به طور عمده در یمن تمرکز دارند.

ص: ۳۵

۳. شیعه اسماعیلی (اسماعیلیه)

اسماعیلیه فرقه دیگری از مذهب شیعه است که امروزه پیروان زیادی در بسیاری از کشورهای اسلامی دارد. این فرقه معتقد است که پس از امام جعفر صادق، فرزند بزرگش اسماعیل که در زمان حیات پدر رحلت کرد، امام است. از اسماعیلیه با نام هایی چون سباعی، اصحاب تعلیم، اهل تأویل قرمطی و باطنیه نیز یاد شده است.^{۴۱} اسماعیلیه در معارف و احکام اسلام هر ظاهری را دارای باطنی می دانند و برای هر تنزیلی، تأویلی قائل اند آنها معتقدند که زمین هیچ گاه از حجت خدا خالی نمی شود، و حجت نیز بر دو گونه است: ناطق و صامت. ناطق، پیغمبر و صامت، ولی و امام است که وصی پیغمبر به شمار می آید، و در هر حال، حجت مظهر تمام ربوبیت است. اساس حجت، پیوسته روی عدد هفت می چرخد. به این ترتیب که یک نبی مبعوث می شود که دارای نبوت (شریعت) و ولایت است و پس از وی، هفت وصی به مقام امامت می رسند که همگی دارای یک مقام اند؛ جز اینکه وصی هفتمین نبی نیز هست و سه مقام دارد: نبوت،

^{۳۹} (۱). الملل و النحل، ص ۱۵۴-۱۵۵.

^{۴۰} (۲). احمد شوقی ابراهیم العمری، الحياة السياسية و الفكرية للزیدیه، ص ۱۴۱.

^{۴۱} (۱). ر. ک: هاجسن، مارشال گ. س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدرای، ص ۱۶.

وصایت و ولایت. پس از وی بار دیگر هفت وصی که هفتمین آنان دارای سه مقام است به همین ترتیب به مقامهای نبوت، وصایت و ولایت می‌رسند.^{۴۲}

اسماعیلیه در دوره‌هایی از تاریخ حکومت‌های نیرومندی را تشکیل دادند.

مهم‌ترین قدرت سیاسی اسماعیلیه که گاه با قدرت خلفای عباسی برابری می‌کرد، سلسله خلفای فاطمی مصر است که نخست در مغرب به دست عبید الله ابن محمد المهدی شکل گرفت، و پس از گسترش، مرکز خود را به مصر انتقال داد. چهارده تن از خلفای مصر، نزدیک به سه قرن (از سال ۲۹۷ تا ۵۶۷ ه. ق) حکومت کردند و سرانجام به دست صلاح الدین ایوبی برانداخته شدند. یکی

ص: ۳۶

دیگر از مراکز قدرت اسماعیلیه، قلعه الموت در نزدیکی قزوین بود که حسن صباح آن را در سال ۴۸۳ گرفت و تا سال ۶۵۴ که به وسیله نیروهای هلاکو خان مغول فتح شد، مرکز حکمرانی اسماعیلیان بود.

هم‌اکنون، اسماعیلیه در کشورهای سوریه، لبنان، پاکستان، هندوستان، تاجیکستان، افغانستان و ایران زندگی می‌کنند. امروزه آقا خان چهارم، کریم الحسینی شاه، رهبری فرقه نزاریه را که میان عموم به آغاخانیه مشهور است، بر عهده دارد.

ص: ۳۷

فصل دوم تاریخچه شیعه در افغانستان

ص: ۳۹

مدخل

در این فصل، تاریخچه پیدایش، رشد و گسترش تشیع را در افغانستان به اختصار بررسی می‌کنیم. بزرگ‌ترین مشکلی که محقق در زمینه تاریخ تشیع افغانستان پیش روی دارد، این است که در این باره مطالعه و تحقیق چندانی انجام نشده و منابع مستقلی که به این موضوع اختصاص داشته باشد، بسیار اندک است. از این روی، پژوهش در تاریخ تشیع افغانستان با آنکه لزوم و ضرورت مبرمی دارد، کاری دشوار و وقت گیر است. در میان آثاری که در دو دهه اخیر درباره شیعیان افغانستان انتشار یافته، تنها یک یا دو اثر را می‌توان یافت که گوشه‌هایی از این موضوع را به طور مستقیم کانون بحث قرار داده‌اند. دیگر آثار، حتی آثار تاریخی اغلب بر محور قومیت و سیاست تمرکز یافته‌اند، نه مذهب. بنابراین، منابع موجود تنها به طور ضمنی، ما را در تکمیل این بحث یاری می‌رسانند. دشواری بزرگ‌تر این است که منابع موثق درباره قرون نخست ورود اسلام و تشیع به افغانستان، بسیار اندک است. از آنجا که شیعیان افغانستان در مقام یک اقلیت مذهبی، همواره از قدرت و استقلال دور نگه داشته شده‌اند، به‌طور طبیعی از شهرنشینی، سوادآموزی و تعلیم و تربیت نیز بیش از دیگران محروم مانده‌اند. به همین دلیل، نخستین شیعیان افغانستان، آثار مکتوبی درباره اوضاع و احوال خود به جای نگذاشته‌اند، و در این زمینه، تنها می‌توان مطالب جسته و گریخته‌ای در میان آثار دیگران یافت. از این روی، برای آنکه بتوانیم رگه‌های تشیع را در تاریخ

^{۴۲} (۲). سید محمد حسین طباطبائی، شیعه در اسلام، به تصحیح محمد علی کوشا، ص ۸۴.

این سرزمین جست‌وجو کنیم، لازم است بحث را از زمان ورود اسلام به این کشور آغاز کنیم.

یادآوری این نکته را برای کسانی که از تاریخ افغانستان آگاهی اندکی دارند، لازم می‌دانم که همه یا بخش بزرگی از سرزمین افغانستان امروزی در محدوده جغرافیایی‌ای قرار دارد که پیش از این خراسان نامیده می‌شد. بنابراین، ما در واقع به تاریخ بخشهایی از خراسان آن روز بازمی‌گردیم.

ورود اسلام به سرزمین افغانستان

زمانی که اسلام در شبه جزیره عربستان ظهور کرد و از آنجا به دیگر نقاط دنیا انتقال یافت، سرزمینی که امروزه افغانستان نامیده می‌شود، تحت حکومت فرمانروایان متعدد محلی اداره می‌شد. برخی مورخان از وجود چندین سلسله شاهی خبر می‌دهند که تا اوایل گسترش اسلام به افغانستان و گاه تا چند سده پس از آن، ادامه داشتند. لویکان در غزنی، رتبیان در زابلستان و سیستان، کابل شاهان در کابل، تگینان در هلمند و غرب قندهار، شیرا در بامیان و سوریان در غور از آن جمله‌اند.^{۴۳} مردم این سرزمینها همان گونه که از نظر سیاسی تحت نفوذ حکومت واحدی نبودند، از دین و مذهب واحدی نیز پیروی نمی‌کردند. چنان‌که در مناطق مرکزی، زابلستان و قندهار از ادیان بودایی برهمنی، و در سیستان و هرات که تحت نفوذ ساسانیان بود، از دین زرتشتیان پیروی می‌شد.^{۴۴} صاحبان قدرت و دیانت بر مردم عادی چیره بودند، و رابطه حاکمان با رعیت بسیار ظالمانه بود.

در چنین اوضاع آشفته سیاسی و مذهبی، شرایط برای گسترش و پذیرش دین جدیدی مانند اسلام، کاملاً فراهم بود؛ زیرا این دین جدید، منطق دینی بسیار نیرومندی داشت و از نظر سیاسی و اجتماعی، همه مردم را برابر و برادر می‌دانست.

نخستین طایفه‌های سپاهیان اسلام در سال ۲۲ هـ ق وارد مرزهای افغانستان کنونی شد. احنف بن قیس تمیتی که برای تعقیب یزدگرد، شاه ساسانی گماشته شده بود، از راه طبرستان وارد هرات شد و بر وی چیره شد. او یزدگرد را تا مرو رود و بلخ تعقیب کرد، و بدین ترتیب، صفحات شمال افغانستان را به تصرف خود درآورد.^{۴۵}

نخستین رگه‌های تشیع در افغانستان

از همان اوایل ورود اسلام به خراسان، مذهب تشیع نیز وارد این سرزمین شد؛ زیرا مسئله خلافت و ولایت از روزهای نخست پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و اله میان بزرگان صحابه مطرح شده بود. هرچند این مسئله برای گروهی

^{۴۳} (۱). عبد الحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۲۹-۱۳۷.

^{۴۴} (۲). همان، ص ۲-۳.

^{۴۵} بختیار، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، جلد ۱، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

^{۴۶} (۱). محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۱۶۷.

بیشتر در مقام یک موضوع سیاسی مطرح بود، بسیاری از بزرگان صحابه با استناد به روایاتی از رسول خدا به منزله یک مسئله عقیدتی درباره آن بحث و مشاجره می‌کردند. از این‌روی، مسلمانانی که برای ترویج اسلام به خراسان می‌آمدند نیز در مقابل موضوع خلافت و ولایت بی‌طرف نبودند؛ هرچند شیعیان امام علی به پیروی از آن حضرت، کاری نمی‌کردند که وحدت و امنیت کشور اسلامی به مخاطره بیفتد.

خراسان به زودی مأمّن علویان و شیعیانی شد که در مرکز حکومت اسلامی از سوی دستگاه خلافت (از زمان معاویه به بعد) تهدید می‌شدند. مردم خراسان که اسلام را از مبلغان عرب فرامی گرفتند، از موضوع خلافت و ولایت نیز بی‌خبر نمانده بودند. همان‌گونه که می‌دانیم، در گذشته پیروان هر مذهب در مناطق جداگانه‌ای زندگی نمی‌کردند، بلکه ممکن بود در یک خانواده برخی از ولایت علی و برخی از خلافت ابو بکر طرفداری کنند. بنابراین، در افغانستان آن روز، گروه جداگانه‌ای از مردم از مذهب تشیع پیروی نمی‌کردند.

ص: ۴۲

براساس برخی گزارشهای تاریخی، یکی از امیرانی که در سالهای نخست ورود اسلام به خراسان، مذهب شیعه را اختیار کرد، سلطان غور- در مرکز افغانستان کنونی- بود. منهاج سراج، مورخ دربار غور، درباره او چنین می‌نویسد:

غالب ظن آن است که [سلطان غور] در عهد خلافت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه بر دست علی- کرم الله وجهه- ایمان آورد و از وی عهد و لوائی بستند و هرکه از آن خاندان به تخت نشست، آن عهد و لوائی علی بدو دادند.^{۴۷} آن‌گاه پادشاه شدی، و ایشان، از جمله موالی علی بودند- کرم الله وجهه- و محبت ائمه و اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و اله در اعتقاد ایشان راسخ بود.^{۴۸}

نویسنده دیگری نیز می‌نویسد:

به خاطر رفتار شایسته جعده، مردم غور از جان و دل به علی محبت می ورزیدند. امرای غور که وضع را کاملاً انسانی می‌یابند، بدون جنگ سر بر خط فرمان علی گذارده، به دین اسلام مشرف می شدند، و به پیشنهاد جعده، حضرت علی فرمان حکومت سرزمین غور را به خاندان شنسب که امرای قبلی آن سامان بودند، صادر فرمودند، و این فرمان نامه قرن‌ها در آن خاندان محفوظ بود و مایه مباهات آن دودمان به شمار می‌آمد.^{۴۹}

البته روشن است که این تشیع نمی‌تواند یک تشیع عقیدتی باشد، بلکه تنها تشیعی سیاسی یا تشیع به معنای محبت خاندان پیامبر است. گرچه برخی از مدارک حکایت از آن دارد که تشیع در خراسان قدری فراتر از این بوده است؛

ص: ۴۳

چنان‌که وقتی حکام اموی لعن و سب امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب را الزامی کرده بودند، مردم غور از این دستور سرباززده، آن حضرت را سب نکردند.

^{۴۷} (۱). در نسخه دیگری آمده است: آن عهد را که امیر المؤمنین علی نوشته بود، بدو دادند و او قبول کردی.

^{۴۸} (۲). منهاج سراج، طبقات ناصری، گردآوری عبدالحی حبیبی، ص ۳۱۹-۳۲۰.

^{۴۹} (۳). هدیه اسماعیل یا قیام السادات، به نقل از ناصری داودی، تشیع در خراسان، ص ۴۶.

فخر الدین مبارک شاه، شاعر دربار غوریان، این واقعیت را این‌گونه بیان کرده است:

به اسلام در هیچ منبر نماند	که بر وی خطیبی همی خطبه خواند
که بر آل یاسین به لفظ قبیح	نکردند لعنت به وجه صریح
دیار بلندش از آن بد مصون	که از دست آن ناکسان بد برون
از این جنس هرگز در آن کس نگفت	نه در آشکار و نه اندر نهفت
نرفت اندر آن لعنت خاندان	از این بر همه عالمش فخر دان ^{۵۰}

از اینجا می‌توان حدس زد که تهمت ارتداد به این مردم در سال ۴۷ هـ ق و پس از قتل و غارت آنان به دست معاویه، به همین دلیل بوده است.^{۵۱}

دوره اموی

آشوبی که در زمان خلافت عثمان به دلیل سوء مدیریت وی در جامعه نوپای اسلامی برپا شد و سرانجام به قتل او و خلافت امام علی انجامید، نه تنها با اتمام دوره خلافت وی پایان نپذیرفت، بلکه همه تاریخ اسلام را به طور مستقیم تحت تأثیر قرار داد؛ چنان که دوره حکومت پنج ساله امام علی در حال جنگ و درگیریهای ناشی از فتنه یاد شده گذشت . معاویه بن ابی سفیان که در زمان خلافت عثمان والی شام بود، پایه‌های حکومت خود را در آنجا مستحکم کرد، و پس از خلافت امام علی علیه السلام نه تنها تسلیم او نشد، بلکه با او به جنگ پرداخت.

ص: ۴۴

پس از شهادت آن امام به دست یک خارجی نیز، معاویه سرداران لشکر امام حسن علیه السلام را با پول فریفت و بدین ترتیب، نیروهای امام را به شدت تضعیف و ایشان را به صلح وادار کرد. معاویه که از آن پس حاکم بی‌رقیب جهان اسلام شده بود، به کشتار اولاد و پیروان امام علی علیه السلام مشغول شد . او در این راه، از ریختن خون شریف ترین و پاک‌ترین افراد ابا نکرد.

ابن ابی الحدید معتزلی، ماجرای کشتار شیعیان به دست بنی امیه را این‌گونه بیان می‌کند:

^{۵۰} (۱). میرخواند، روضة الصفا، ج ۴، ص ۹۹؛ اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، به کوشش محمد کاظم امام، ص ۳۵۵ - ۳۶۶؛ به نقل از عبد المجید ناصری، نضیع در خراسان عهد تیموریان، ص ۴۸.

^{۵۱} (۲). محمد شبیبی در کتاب الکامل فی التاریخ، حادثه را چنین بیان می‌کند: فی هذه السنة (۴۷ ق) سار الحکم بن عمرو الی جبال الغور فغزا من بها و كانوا ارتدوا فأخذهم بالسيف عنوة و فتحها و اصاب منها مغام كثيرة و سبايا الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۱۱).

فقتلهم تحت كل حجر و مدر و أخافهم و قطع الأيدي و الأرجل و سمل العيون و صلبهم على جذوع النخل و طرفهم و شردهم عن العراق فلم يبق بها معروف منهم؛ [معاويه] آنها را در زیر هر سنگ و کلوخ به قتل رسانید و تهدید کرد و دستها و پاهايشان را قطع کرد و چشمانشان را کور ساخت و بر شاخه های خرما حلق آویز کرد و آنها را از عراق دور ساخت؛ به گونه‌ای که فرد شاخصی از آنها در عراق باقی نماند.^{۵۲}

از نظر اجتماعی نیز، همه امکانات خود را به کار برد تا اعتبار اجتماعی و دینی آنان را خدشه دار کند. بدین ترتیب که دستور داده بود، شهادت هیچ یک از پیروان و فرزندان علی را نپذیرند.^{۵۳} همه این کارها برای آن بود که روحیه و نیروی علویان را تضعیف کنند. معاویه سب امام علی بن ابی طالب علیه السلام را بر منابر و پس از نمازها الزامی کرد، در بخشنامه‌ای به همه عمالش در سراسر کشور پهناور اسلامی، نوشت: من ذمه خود را از کسانی که روایتی در فضیلت ابی تراب و اهل بیت او بگویند برداشتم. به همین دلیل در همه جا خطبا بر منابر بر علی لعن کردند.^{۵۴} این لعن و نفرین به اندازه‌ای دوام یافت که بسیاری از مسلمانان آن را یک فریضه

ص: ۴۵

می‌دانستند؛ به گونه‌ای که وقتی بعدها لعن امام را برداشتند، برخی از مردم در مقابل آن ایستادگی می کردند و می گفتند: «لا صلاة الا بلعن ابی تراب».

پس از روی کار آمدن خاندان اموی، رفتار فاتحان عرب با عجمها در مناطق مفتوحه و تازه مسلمان شده نیز بسیار تغییر یافت. ملل غیرعرب به منزله شهروند درجه دوم بودند و ازدواج آنان با اعراب ممنوع شد. آنان به انجام کارهای سخت و پست جامعه مجبور شدند؛ دستشان از بیت المال کوتاه شد؛ از داشتن سهم مساوی با اعراب محروم شدند؛ ورودشان را به مدینه ممنوع کردند؛ امامتشان در نماز حرام شد و به تدریج احادیثی در نکوهش آنان و زبان و فرهنگشان ساخته شد.^{۵۵} برخی از فرماندهان اموی پس از مدت کوتاهی حکمرانی بر خراسان ثروت بی حسابی به دست می آوردند. برای مثال، معاویه عبد الرحمن بن زیاد برای مدت کوتاهی والی خراسان بود و از آنجا مال فراوانی به دست آورد؛ به گونه‌ای که می‌گفت: به اندازه‌ای با خودم مال آورده‌ام که صد سال مرا به قرار روزی هزار درهم بس است.^{۵۶} چنین برخوردهایی باعث شد مردم خراسان آن روز که محبت اهل بیت رسول الله با ورود اسلام، به طور طبیعی در دلهايشان راه یافته بود، به بنی امیه و عمال او بدبین و از آنان متنفر شوند. بدین ترتیب، زمینه بسیار مناسبی برای رشد تشیع و خصومت با حکام اموی در این سرزمین پدید آمد. هرچند نمی‌توان گفت که یک تشیع ناب عقیدتی به وجود آمده بود، زیرا در آن عصر، جز عده بسیار اندکی که از مدینه، حجاز یا کوفه به آن دیار رفته بودند و تشیع عقیدتی را می ساختند، دیگر مردم آشنایی زیادی با این گونه مسائل نداشتند.

فشارهای معاویه به خاندان و پیروان امیر المؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام در

^{۵۲} (۱). عبد الحمید ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۴.

^{۵۳} (۲). و کتب معاویه إلى عماله فی جميع الأفاق ألا یجیزوا لأحد من شیعة علی و أهل بیته شهادة (همان)

^{۵۴} (۳). همان.

^{۵۵} (۱). عبد المجید ناصری، تشیع در خراسان عهد تیموریان، ص ۴۸.

^{۵۶} (۲). یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۲.

مرکز اسلام از یک سو و دوری خراسان از دسترس مستقیم امویان از سوی دیگر، موجب شد تا علویان خراسان را (که افغانستان امروزی بخشی از آن است) پناهگاه خود سازند، تا از دسترس عمال اموی و آزارهای آنان به دور باشند. همچنین بتوانند با استفاده از امنیت نسبی‌ای که در این گوشه از مملکت بزرگ اسلامی وجود داشت، به تبلیغ عقاید شیعی و سازماندهی نیروهای خویش پردازند.

عبد الحی حبیبی، مورخ معروف افغانی، این واقعیت را به خوبی بیان داشته است:

... در عصر امویان، تمام افراد آل رسول صلی الله علیه و اله و حتی علویان که از بقایای اولاد فاطمه علیها السلام نبودند، آنقدر مورد مصائب و محن و تعقیب و مرگ و زجر و حبس قرار گرفتند که ناچار، از آن مظالم به گوشه های دوردست کشور اسلامی گریختند، و چون در خراسان شیعیان آل نبوت موجود بودند، اکثر امامان و افراد گزیده دودمان حضرت علی و عباس به خراسان پناه می‌آوردند.^{۵۷}

قیام یحیی بن زید

مردم خراسان در قیام زید بن علی علیه السلام سهم داشتند. به‌ویژه پس از شهادت زید، (۱۲۲ هـ ق) شیعیان خراسان قیام کردند و نیت ایشان آشکار شد و هم دستان و هواخواهانشان بسیار شدند. آرمان کارهای بنی امیه و ستمهایی را که به آل پیامبر کرده بودند، برای مردم بازمی‌گفتند تا شهری باقی نماند، مگر آنکه این خبر در آن آشکار شد.^{۵۸} پس از کشته شدن زید، امویان در پی دستگیری و قتل پسرش یحیی برآمدند. از این روی، به یحیی که در پی جایی امن و نیرویی پشتیبان بود گفتند: «قتل ابوک و اهل خراسان لکم شیعة فالرأی ان تخرج الیها».^{۵۹}

از اینجا می‌توان نتیجه گرفت که در آن زمان، هواداری مردم خراسان از اهل بیت رسول الله به گونه‌ای بوده است که افرادی چون یحیی هیچ جایی را امن تر از آنجا و هیچ مردمی را وفادارتر از مردم آن سامان نمی‌دانستند. به هرروی، یحیی به بلخ رفت و مأموران اموی او را تعقیب می‌کردند، تا آنکه جاسوسان خبر دادند، او در منزل شخصی به نام حریش مخفی شده است. حریش را آوردند و درباره یحیی از او پرسش کردند، ولی او از دادن هرگونه اطلاعاتی درباره یحیی امتناع ورزید. حاکم اموی خراسان نیز دستور داد ششصد تازیانه به او زدند، اما وی گفت: «و الله لو کان أنه کان تحت قدمی ما رفعتهما لک عنه».^{۶۰} اما پسر حریش که بیم داشت پدرش را بکشند، پیش آمد و گفت: پدرم را نکشید. من مکان یحیی را به شما نشان می‌دهم. بدین ترتیب یحیی را دستگیر و زندانی کردند. او پس از چندی از زندان آزاد شد و با هفتاد تن از یاران خود به سوی بیهق حرکت کرد. در آنجا شخصی به نام عمرو بن زراره با ده هزار نفر مأمور قتل و نابودی یحیی شده بودند. آنان با یحیی درگیر شدند، ولی یحیی با آنکه یاران اندکی داشت، برایشان چیره شد و عمرو را کشت. او سپس به هرات و از آنجا به جوزجان (شمال افغانستان) رفت. این بار سلم بن أحوز که مأمور تعقیب و

^{۵۷} (۱). عبد الحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۹۶.

^{۵۸} (۲). یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۲۹۹.

^{۵۹} (۳). محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۲۰۹.

^{۶۰} (۱). همان، ص ۲۳۲.

قتل یحیی شده بود، او را در تمام مسیر بیهق به هرات و از آنجا به جوزجان تعقیب کرد. آنان سرانجام در جوزجان باهم روبه‌رو شدند و جنگ نابرابری میان ایشان درگرفت. در این جنگ یحیی و یارانش با کمال رشادت و شجاعت ایستادگی کردند و سرانجام به شهادت رسیدند. (۱۲۵ ه ق)^{۶۱}

تاریخ، حکایتهایی را درباره برخورد مردم خراسان با حادثه شهادت یحیی نقل کرده که به خوبی نشانگر ایمان راسخ مردم این خطه به خاندان عصمت و طهارت است. ابو الفرج اصفهانی می‌نویسد:

ص: ۴۸

زمانی که یحیی بن زید آزاد شد و بند و زنجیر از پاهایش گشودند، گروهی از ثروتمندان شیعه نزد آهنگری که بند از پای او گشوده بود رفتند و از او خواستند که زنجیر را به آنان بفروشد. رقابت در خرید زنجیر سبب شد که قیمت آن به بیست هزار درهم برسد.

آهنگر ترسید که مبادا خبر آن منتشر شود و مال را از او بگیرند. از این روی، پیشنهاد کرد که آن را بخرند و قیمتش را به‌طور مشترک پرداخت کنند. آنان نیز پذیرفتند و پول را به او دادند. آهنگر زنجیر را قطعه‌قطعه ساخت و بین آنان تقسیم کرد. ایشان نیز برای بتوک از آن نگین انگشتر ساختند.^{۶۲}

همچنین، مسعودی می‌نویسد:

هنگامی که از شدت اختناق و ارباب حاکم اموی کاسته شد و مردم احساس امنیت کردند، به مدت هفت روز در مناطق دور و نزدیک برای یحیی بن زید عزاداری کردند. آنان در آن سال هر فرزندی که به دنیا آمد، یحیی یا زید نامیدند.^{۶۳}

واقعۀ روی آوردن یحیی به خراسان، به ویژه بلخ، و رویدادهای پس از آن به خوبی نشان می‌دهد که مردم این سامان در آن زمان علاقه وافری به خاندان رسالت داشته‌اند.

چنان‌که پیش‌تر گذشت، بر اثر سخت‌گیری شدید امویان و دوری خراسان از حکومت آنان، این منطقه به یکی از مراکز نسبتاً امن برای رشد و تقویت شیعیان تبدیل شد. با مهاجرت برخی از علویان به این منطقه بذر تشیع در آن سرزمین پاشیده شد. در این میان، غور یکی از مراکزی است که برخی از مورخان از وجود تشیع در آن، حتی

ص: ۴۹

پیش از عهد اموی خبر داده‌اند. چگونگی تبلیغات عباسیان در خراسان و براندازی امویان به دست ابو مسلم، که به آن اشاره خواهیم کرد، نشان می‌دهد که در زمان حکومت امویان، تشیع در خراسان به خوبی شکل گرفته بوده است. با وجود این، جز مواردی اندک نمی‌توان گفت که همه آنان از تشیع به معنای درست آن آگاهی و به آن اعتقاد داشته‌اند، بلکه آنچه را می‌توان اثبات کرد، محبت آنان به اهل بیت و اعتقادشان به تقدم ایشان در حکومت و خلافت است. همان‌گونه که عبد الحی حبیبی می‌گوید:

^{۶۱} (۲). همان، ص ۲۳۲-۲۳۴.

^{۶۲} (۱). ابو الفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، به تحقیق کاظم مظفر، ص ۱۰۵.

^{۶۳} (۲). ابو الحسن علی مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۲۱۳، به نقل از ناصری، تشیع در خراسان، ص ۵۴.

در آن وقت از مبادی مذهب اثنا عشریه امامیه، مسئله تعیین خلیفه از خاندان نبوت به شدت در خراسان مطرح عمل و عقیده بود، و چون خراسانیان از شدت ظلم و استبداد امرای اموی به جان رسیده بودند، می خواستند که در طرفداری آل نبوت سلطه قوی ستم را از دوش خود دور سازند.^{۶۴}

این مطلب را می توان با سخنی که از محمد امام عباسی نقل شده، تأیید کرد . او مبلغان خود را به دعوت مردم خراسان این گونه توصیه کرد:

کوفه شیعه علی، و بصره شیعه عثمان است و اهل شام جز آل ابی سفیان نمی شناسند، و بر مکه و مدینه ابو بکر و عمر غلبه دارند، ولی خراسان را در نظر داشته باشید که من به مطلع خورشید^{۶۵} که چراغ دنیا و مردم است، تفأل می زنم.^{۶۶}

دوره عباسی

همان گونه که گفته شد، تشیع تا حدود اواخر قرن نخست هجری در خراسان به خوبی شکل گرفته بود . عباسیان از این فضا استفاده کرده، به تبلیغات خود

ص: ۵۰

مشغول شدند. محمد امام عباسی مبلغان خود را به دعوت مردم خراسان تبلیغ کرد؛ زیرا مردم این سامان برای دعوت به حاکمیت اهل بیت و قیام در برابر امویان آمادگی زیادی داشتند. مبلغان عباسی نیز که از عشق مردم خراسان به اهل بیت آگاهی داشتند، می کوشیدند خود را داعی و طرفدار اهل بیت پیامبر جلوه دهند.

در این میان، ابو مسلم خراسانی، سرداری که نقش نخست را در نابودی امویان و روی کار آوردن عباسیان بلزی کرد، از هر فرصتی برای دستیابی به اهداف خویش استفاده کرد . او برای جلب نظر و حمایت مردم، خود را طرفدار اهل بیت جلوه می داد. ابو مسلم از شهادت زید و یحیی بسیار استفاده کرد . وی پس از شهادت یحیی به خونخواهی او درخواست و قاتلانش را کشت. طبری می نویسد:

«فلما خرج أبو مسلم يطلب بدم یحیی بن زید و یقتل قتلته و المعینین علیه من اصحاب نصر»^{۶۷} هنگامی که امام عباسی داعیان خود را به خراسان فرستاد، به آنان دستور داد که مردم را به «الرضا من آل محمد» دعوت کنند؛ بدون آنکه نام شخص خاصی را ببرند.^{۶۸} آنان نیز چنان شعارهای گمراه کننده ای می دادند که مردم گمان می کردند آنان به راستی خواهان «کتاب و سنت و الرضا من آل محمد»^{۶۹} هستند.

بدین ترتیب، آل عباس و داعیان او با استفاده از فضای دینی و سیاسی خراسان یک سیاست غدری را در پیش گرفته بودند. آنان این سیاست را با سرکوب علویان و کسانی که خواهان حکومت فرزندان امام علی بودند، کامل کردند .

^{۶۴} (۱) . عبد الحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۶۹.

^{۶۵} (۲) . خراسان به معنای مشرق و مطلع خورشید است.

^{۶۶} (۳) . مطهر بن طاهر المقدسی، البدأ و التاریخ، ج ۶، ص ۵۹.

^{۶۷} (۱) . محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۵۷۴.

^{۶۸} (۲) . محمد بن احمد ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۵۸؛ ر. ک: عبد الرحمن سیوطی، تاریخ الخلفاء، ج ۱، ص ۲۵۷.

^{۶۹} (۳) . مطهر بن طاهر مقدسی، البدأ و التاریخ، ج ۶، ص ۶۲.

شهادت عبد الله بن معاوية بن عبد الله بن جعفر عليه السلام به دستور ابو مسلم نمونه‌ای از این سیاست است. عبد الله که در برابر دستگاه اموی قیام کرد، و

ص: ۵۱

مناطق را در اطراف فارس و اطراف آن تصرف کرده بود، سرانجام شکست خورد و به خراسان روی آورد؛ زیرا شنیده بود ابو مسلم در آن سرزمین مردم را به سوی الرضا من آل محمد دعوت می کند. پس از ورود به هرات از او پرسیدند: که هستی و از کجا آمده‌ای؟ او خود را معرفی کرد و گفت: شنیده‌ام شما مردم را به الرضا من آل محمد دعوت می‌کنید. از این روی، آمده‌ام. پس از آنکه خبر به ابو مسلم رسید، دستور داد او و همراهانش را زندانی کنند. سپس دستور داد برادرانش را که همراه او بودند آزاد کنند و خودش را بکشند.^{۷۰} قبر این سید از همان ایام تاکنون مزار دوستداران اهل بیت نبوت در هرات است.

آل عباس پس از آنکه بر مرکب مراد سوار شدند و بر اریکه خلافت تکیه زدند، نه تنها شعار الرضا من آل محمد را کنار گذاشتند، بلکه مانند امویان در سرکوبی و نابودی آل محمد از هیچ‌گونه قساوت و جنایتی کوتاهی نکردند.

خلفای عباسی حتی به آزار و اذیت امامان شیعه نیز پرداختند. منصور، خلیفه دوم عباسی چند بار امام جعفر صادق علیه السلام را از مدینه به بغداد احضار کرد و به ساحت آن حضرت بی حرمتی روا داشت. دردناک‌تر از آن آزارهایی بود که امام موسی کاظم علیه السلام از هارون الرشید دید. هارون الرشید امام را چندبار زندانی کرد و دستور می‌داد که بر ایشان سخت بگیرند، ولی شخصیت معنوی امام زندانیان را متأثر می ساخت، تا اینکه امام را به دست شخص سنگ دلی به نام سندی بن شاهک سپردند. او امام را با زنجیر آهنین بست و در دادن آب و غذا بر ایشان سخت گرفت و سرانجام آن حضرت را مسموم کرد. پس از شهادت، جسد آن حضرت را بر سر پلی گذاشتند تا شیعیانی را که جنازه آن حضرت را می‌بینند و متأثر می‌شوند، شناسایی کنند.^{۷۱}

ص: ۵۲

در میان روایانی که از امامان شیعه حدیث روایت کرده‌اند، به نامهای «کابلی»،^{۷۲} «بلخی»^{۷۳} و «هروی»^{۷۴} برمی‌خوریم که نشانگر حضور خراسانیان در میان اصحاب امامان است. همچنین، در روایات پرشماری از منابع حدیثی شیعه آمده است که مردم خراسان به امامان شیعه، به ویژه امام جعفر صادق علیه السلام، مراجعه کرده، از ایشان درباره مسائل دینی خود

^{۷۰} (۱). محمد بن محمد شیبانی، الكامل فی التاریخ، ج ۵، ص ۳۸.

^{۷۱} (۲). باقر قرشی، حیات الامام الرضا، ج ۱، ص ۷۶-۹۰.

^{۷۲} (۱). مانند ابو خالد کابلی، هارون بن ابی خالد کابلی و اردشیر بن ابی المفاجر الکابلی. برای آگاهی بیشتر ر. ک: ابو القاسم خویی، معجم رجال الحدیث.

^{۷۳} (۲). مانند احمد بن علی بلخی، نصر بن صباح بلخی، آدم بن محمد بلخی، ابو محمد عبد الله بن زیدان بلخی، یونس بن قاسم بلخی، زیاد بن سلیمان بلخی، سعد بن (ابی) سعید بلخی، آدم بن محمد قلانسی بلخی، نصر بن اسماعیل بلخی، ابو الحسن بلخی، عمر بن هارون بلخی، محمد بن اسماعیل بلخی، محمد بن خالد بلخی، محمد بن عبد العزیز بلخی، مظفر بن محمد بلخی، مقاتل بن مقاتل بلخی و ابو عبد الله بلخی.

^{۷۴} (۳). مانند اسحاق بن میمون بیاع الهروی، ابو سعید محمد بن رشید هروی، حسن بیاع هروی، حسین بیاع هروی، ابن اسید هروی، عبد السلام بن صالح هروی، سیف بیاع هروی، صامت بیاع هروی، عائذ بن حبیب بیاع هروی، عثمان بن محمد هروی، علی بن حبیب بیاع هروی، غانم الغنمی هروی، محمد بن الح سین هروی، ابو سعید بن محمود هروی، زید بن ابی زید هروی، هاشم هروی و محمد بن عباس هروی

پرسش می‌کردند.^{۷۵} بدین ترتیب پی می‌بریم که عده‌ای از مردم افغانستان در عصر امامان معصوم با مقام و جایگاه معنوی آنها آشنا بوده، با آگاهی و شناخت به آنان ایمان داشته‌اند.

زمانی که مأمون، پسر هارون، پس از یک نزاع سخت و خونین برادر خود را نابود کرد و خلافت را به دست گرفت، در موقعیت سیاسی و مذهبی دشواری قرار گرفت. از این‌رو، ناچار شد به ظاهر سیاست مسالمت آمیزی در مقابل تشیع و شیعیان در پیش گیرد. سه خطر عمده مأمون را تهدید می‌کرد: نخست عباسیان طرفدار امین، برادر مقتولش، دوم علویان، و سوم خراسانیان که در آغاز عباسیان را به سبب شعا ر الرضا من آل محمد یاری کرده و بعدها خیانت آنان را دیده بودند. مأمون که در میان این مثلث گرفتار شده بود، تصمیم گرفت از وجود

ص: ۵۳

امام علی بن موسی الرضا علیه السلام به منزله وسیله‌ای برای رهایی از این گرفتاری استفاده کند. به همین دلیل، در سال ۲۰۱ ه ق علی بن موسی بن جعفر بن محمد ابن علی بن الحسین علیهم السلام را ولی عهد و خلیفه پس از خود ساخت سپس به سپاهیان خود دستور داد که لباس سیاه را کنار گذارده، جامگان سبز (که نشان علویان بود) بر تن کنند، و این دستور را به سراسر مملکت اعلام کرد.^{۷۶} هرچند حضور امام رضا در خراسان چندان طول نکشید و با محدودیتهای فراوانی از سوی دستگاه عباسی نیز همراه بود، ولی به اندازه زیادی توانست عشق و علاقه مردم این سرزمین را به خاندان رسالت جلب کرده و آگاهی آنها را درباره امام افزایش دهد. امام مدتی را که در مرو در مقام ولایت عهدی به سر برد، به جای قصر، مسجد را مسکن خویش قرار داد. هرروز شماری از مسلمانان و شیعیان نزد آن حضرت می رفتند و درباره مسائل عقیدتی و فقهی خویش از ایشان پرسش می‌کردند. مأمون نیز جلسات بحث و مناظره علمی برگزار می‌کرد و از علمای مذاهب اسلامی و حتی گاه از علمای ادیان مختلف دعوت می‌کرد که درباره موضوعات گوناگون بحث کنند. این جلسات شخصیت علمی و معنوی امام را بیش از پیش برای همگان آشکار کرد، و عقیده بسیاری از مردم خراسان را به آن حضرت راسخ‌تر ساخت. عبدالحی حبیبی، تأثیر حضور امام را در خراسان چنین ارزیابی می‌کند:

آمدن حضرت علی رضا به خراسان موجب افزونی هواخواهان و شیعیان او در این سرزمین گردید و فقه امامیه نیز از او رونقی گرفت؛ چنان که کتابی را در فقه به او نسبت دهند که به نام فقه الرضا در تهران در ۱۲۷۴ هجری طبع شده. نیز اصول الدین (نسخه خطی بوهار هند) و الرسالة الذهبیه در طب (نسخه خطی برلن و مشهد و

ص: ۵۴

غیره) و صحیفه الرضا در حدیث (طبع لکنهو ۱۸۸۳ م.) به این امام منسوب اند. اگر صحت این انتساب هم مورد تأمل باشد، باز این قدر واضح است که امام علی رضا رضی الله عنه در فقه و حدیث اقوال و امالی داشته که بعد از او تدوین کرده باشند، و این حرکت فکری و تشریعی امامیه نیز در خراسان آغاز شده بود....^{۷۷}

^{۷۵} (۴). برای مثال ر. ک: کلینی، کافی، ج ۵، ص ۳۵۲ و ج ۶، ص ۱۱-۲۵۷ و ج ۸، ص ۱۰۲؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۱۶؛ محدث نوری، مستدرک

الوسایل، ج ۷، ص ۲۳۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۹۶ و ج ۴۷، ص ۱۰۴ و ج ۵۷، ص ۲۱۶.

^{۷۶} (۱). عبد الرحمن بن علی ابو الفرج، المنتظم فی تاریخ الملوك الامم، ج ۱۰، ص ۹۳.

^{۷۷} (۱). عبد الحی حبیبی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، ص ۸۰۴.

مأمون که برای حفظ حکومت خود امام را دعوت کرده بود، دیگر از جانب ایشان احساس خطر می کرد. از این روی، امام را مسموم کرد. عبد الحی حبیبی می نویسد: «مردم خراسان آن قدر بر این امام فراهم آمدند که موجب ترس و بیم مأمون گردید، و به قول محمد بن نعمان، او را در آب انگور زهر داد تا از جهان رفت».^{۷۸}

در دوره عباسی سلسله‌هایی از سلاطین بر افغانستان حکومت کرده‌اند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: طاهریان، سامانیان، غزنویان، غوریان، سلجوقیان و خوارزمشاهیان. هیچ‌یک از این سلسله‌ها شیعی نبوده‌اند، و متأسفانه منابع تاریخی، وضعیت مذهبی مردم را در این دوره به خوبی گزارش نکرده‌اند. درباره طاهریان برخی از مورخان به تشیع آنان اشاره‌هایی کرده‌اند، ولی واقعیت آن است که این مدارک تنها می‌توانند تمایل آنان را به خانواده نبوت اثبات کنند، نه تشیع را به معنای خاص کلمه. در دوره سامانیان، شیعیان اسماعیلیه تبلیغات خود را در خراسان آغاز کردند، ولی با برخورد سرکوب‌گرانه حکام سامانی روبه‌رو شدند. خواجه نظام الملک در سیاست نامه از تبلیغ و گسترش باطنیه در خراسان عصر سامانی سخن می‌گوید و می‌نویسد که شمار فراوانی از مردم، از جمله عده‌ای از امرا و اعیان، به این مذهب گرویده بودند. از گزارش او چنین برمی‌آید که مذهب اسماعیلی در بخارا نام خوبی نداشته است. از این روی، نخشی، مبلغ

ص: ۵۵

اسماعیلی، نخست مردم را به تشیع دعوت می‌کرد و سپس آنان را به مذهب سبعی متمایل می‌ساخت. بدین ترتیب، رئیس بخارا و شمار فراوانی از سران کشوری، سرشناسان شهر و تجار را به مذهب خود کشانید. نخشی آن‌گاه به وسیله اطرافیان نصر بن احمد، حاکم خراسان در او نفوذ کرد و سرانجام وی را نیز به مذهب خود دعوت کرد. نخشی در برابر نصر اعتبار زیادی یافت؛ به گونه‌ای که حاکم سامانی کارهای مهم را بدون مشورت با او انجام نمی‌داد. سرانجام نخشی دعوت خود را آشکار کرد.^{۷۹}

در دوره سامانی، اسماعیلیان در مناطق غور و هزاره جات نیز تحرکات قابل توجهی داشته‌اند. براساس گفته نظام الملک، در سال ۲۹۵ ه ق شخصی به نام ابو بلال در کوههای غور و غرجستان خروج کرد و مردم را به مذهب قرمطی فرا خواند. وی خانه خود را دار العدل نامیده بود. در غور، غرجستان و هرات شمار فراوانی از طبقات مختلف مردم به کیش او گرویده بودند. محمد بن هرثمه، والی هرات، اسماعیل بن احمد سامانی را از ما جرا آگاه ساخت و از او کسب تکلیف کرد. او افزود که اگر به این قضیه توجه لازم نشود، شمار آنان افزایش یافته، کار دشوار خواهد شد. اسماعیل لشکر بسیار مجهزی، متشکل از چالاک‌ترین و شجاع‌ترین افراد خویش ترتیب داد و آن را مأمور سرکوب ابو بلال ساخت.

همچنین لشکری از هرات حرکت کرد تا هردو لشکر به کمک یکدیگر به جنگ ابو بلال بروند. آنان در کوههای غور و غرجستان به ابو بلال و یارانش تاخته، شمار فراوانی از آنان را کشتند و خود ابو بلال و تنی چند از یارانش را اسیر کردند.

^{۷۸} (۲). همان، ص ۸۷۲.

^{۷۹} (۱). نظام الملک، سیاست‌نامه، ص ۲۶۲-۲۶۴.

ابو بلال را در زندان افکندند تا در آنجا مرد و یارانش را به شهرهای بلخ، سمرقند، فرغانه، خوارزم، مرو، نیشابور و دیگر بلاد فرستادند و اعدام کردند.^{۸۰}

ص: ۵۶

قرامطه یک بار دیگر نیز بر دربار بخارا چیره شدند و حتی توانستند منصور، حاکم سامانی را نیز به این مذهب فراخوانند. آنان بر همه کارهای قصر و دیوان و حکومت چیرگی یافته بودند، ولی البتکین دست به دامن یکی از علمای سنی شد و از او خواست تا نزد منصور رفته، او را از همراهی قرامطه برحذر دارد. علمای سنی نیز در این راه از هیچ گونه غلو و کذب ابا نکردند. برای مثال، وقتی از ابو محمد فقیه درباره این مذهب پرسش شد، او گفت: آنها فروج را بین خود مباح می‌دانند؛ وقتی یکی از آنان بخواهد ازدواج کند، پیش از او باید رئیس ایشان با آن عروس نزدیکی کند؛ خمر را حلال می‌دانند؛ غسل جنابت نمی‌کنند، نزدیکی با مادر، خواهر و دختر را جایز می‌دانند؛ نماز، روزه، زکات، حج و جهاد را انکار می‌کنند. بدین ترتیب قاضی ابو احمد موفق شد رأی منصور را درباره قرامطه تغییر داده، او را علیه آنان بشوراند. منصور نیز هرکسی که مذهب قرمطی را پذیرفته بود گرفتار ساخت و کشت. لشکری نیز به طالقان فرستاد که شمار فراوانی را در آنجا کشتند و غنائم بسیاری را با خود آوردند.^{۸۱}

برخورد شدید سلاطین غزنوی با شیعیان، به‌ویژه، قرامطه، در تاریخ روشن است. به گفته یکی از مورخان، شیوه غزنویان همانند دیگر ترکان پیش از غزنوی و پس از آنها، سختگیری بر شیعیان و پافشاری بر تسنن بود.^{۸۲} غبار، مورخ شهیر افغانی موضع غزنویان را در برابر قرامطه به خوبی بیان می‌کند:

حکومت لودی در ملتان، ناشر افکار قرمطیها بود و سلطان محمود غزنوی این حکومت را با همین نام از بین برد. او همچنین در تمام افغانستان و ایران هر جا نام از قرمطی شنید، آن را سنگسار و معدوم نمود و کتب و آثاری را که به این نام شناخت، آتش زد.

ص: ۵۷

روش سلطان غزنوی در مورد قرامطه ... نه تنها از لحاظ سیاسی شدت داشت، بلکه از لحاظ عقیده مذهبی سلطان هم شدید بود سلطان مسعود جانشین محمود، نیز این عصبیت را داشت و در قدم اول از خلافت بغداد خواست که سوقيات و فتوحات او را در جوار افغانستان به غرض انقراض قرمطیها جایز و مشروع شناسد. دربار بغداد نیز بلادرنگ چنین منشوری فرستاد.^{۸۳}

البته سلاطین غزنوی تنها با قرامطه این گونه برخورد نمی‌کردند، بلکه به همه شیعیان حمله می‌کردند. یکی از علمای متعصب سنی کتابی به نام بعض فضایح الروافض نوشته که توسط عبد الجلیل رازی در کتابی با نام بعض م ثالب النواصب فی نقض فضایح الروافض، آن را نقد کرده است. رازی جمله‌ای را از کتاب فضایح نقل کرده که این واقعیت را به خوبی آشکار می‌سازد:

^{۸۰} (۲). همان، ص ۲۷۰-۲۷۱.

^{۸۱} (۱). همان، ص ۲۷۲-۲۷۸.

^{۸۲} (۲). رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۴۴.

^{۸۳} (۱). غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۱۹-۱۲۰.

در عهد سلطان محمود غزنوی چه رفت از قتل و غارت، و روی علمای رفض سیاه بکردن و منبرها بشکستن و از مجلس داشتانشان منع کردن، و ه روقت جمعی را می آوردند، دستارها در گردن کرده که اینان ... بر مرده پنج تکبیر کرده‌اند و پس از سه طلاق تجدید نکاح کرده اند، و آن بزرگان حقیقت مذهب اینها را بدانسته بودند و به تقیه و زخرف قول اینها فریفته نمی شدند، که ما تولا به خاندان کنیم و مذهب اهل بیت داریم.^{۸۴}

برخی شواهد تاریخی نشان می دهد که اتهام قرمطیگری، باطنیگری، سبعیگری و امثال آنها در بسیاری از موارد حربه ای سیاسی بیش نبوده است. از آنجا که

ص: ۵۸

شیعیان امامیه همواره با تدبیر، احتیاط و حتی تقیه رفتار می کردند، و عقاید ایشان نیز اتقان و استحکام بسیار داشت، حکام سنی در خراسان کمتر می توانستند عقاید و مذهب آنان را یک مذهب باطل خوانده، افکار عمومی را علیه آنان بشورانند؛ اما هرگاه که لازم بود آنان را آماج تاخت و تاز قرار دهند، از عناوین یاد شده برای بدنام کردن ایشان استفاده می کردند. جعفریان مورخ معاصر نیز معتقد است: «در ایران قرن چهارم، هرکسی که با عامه مخالفت می کرد، رافضی، زندیق یا قرمطی نامیده می شد. اتهام قرمطی در ایران از همه شایع تر است».^{۸۵}

به رغم سختگیرانه‌ی شدید غزنویان بر شیعیان، شواهد نشان می دهد که در این دوره شیعیان پرشماری در خراسان می زیسته اند. مورخان شماری از شعرای این دوره را شیعی دانسته اند. زمانی که فردوسی، شاهنامه معروف خود را تکمیل کرد، می خواست آن را به سلطان محمود تقدیم کند، اما رقیبان از او نزد سلطان بدگویی کرده، وی را به قرمطیگری متهم ساختند. او نیز به ناچار از غزنی گریخت. اشعار زیادی از فردوسی برجای مانده، که احتمال شیعه بودن او را تقویت می کند؛ مانند:

ستاینده خاک پای وصی

منم بنده آل بیت نبی

به نزد نبی و وصی گیر جای

اگر چشم داری به دیگر سرای

چنان دان که خاک پی حیدرم

بدین زادم و هم بدین بگذرم

او در جای دیگر می گوید:

به دل مهر آل نبی و ولی

نترسم که دارم ز روشن دلی

به هردو جهانم وفی و ملی است

شفیع محمد امام علی است

^{۸۴} (۲). عبد الجلیل رازی، النقض، تصحیح میر جلال الدین محدث، ص ۴۲؛ به نقل از ناصری، تاریخ تشیع، ص ۸۴.

^{۸۵} (۱). رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ص ۳۴۲.

کسایی مروتی نیز که در اواخر دوره سامانیان و اوایل دوره غزنویان می زیست، به سبب اشعاری که از خود برجای گذاشته، به تشیع شهرت دارد. در معرفی عقیده‌اش به شعری از او بسنده می‌کنیم:

ص: ۵۹

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر	بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال و که بوده است که باشد	جز شیر خداوند جهان حیدر کرار
این دین هدی را به مثل دایره‌ای دان	پیغمبر ما مرکز و حیدر خط پرگار
علم همه عالم به علی داد پیمبر	چون ابر بهاری که دهد سیل به گلزار ^{۸۶}

از دیگر شاعران این دوره که شهرت زیادی نیز دارد، ناصر خسرو بلخی است. وی در زادگاهش تحت تأثیر تبلیغات اسماعیلیه قرار گرفت. سپس به مصر که مرکز تعلیمات ایشان بود رفت و مدت هفت سال در آنجا مقیم شد تا تعلیم این مذهب را به خوبی بیاموزد. در این مدت تعلیمات لازم را فراگرفت و به مقام داعی نائل شد. آن‌گاه به وطن خویش، بلخ بازگشت و دعوت به آیین اسماعیلیه را آغاز کرد، اما به زودی دستگاه حاکم که احساس خطر کرده بود، او را به دورترین و کوهستانی‌ترین نقطه بدخشان تبعید کرد.

حکیم ابوالمجد محدود بن آدم، سنایی غزنوی، یکی دیگر از شعرای بزرگی است که در عهد غزنویان به مذهب تشیع پایبند بوده است. از اشعار او به این اندک بسنده می‌کنیم:

جانب هرکه با علی نه نکوست	هرکه گو باش من ندارم دوست
هرکه چون خاک نیست بر در او	گر فرشته است خاک بر سر او

ص: ۶۰

نمونه‌هایی که گذشت، حکایت از این واقعیت دارد که هرچند غزنویان به شدت بر شیعیان سخت می‌گرفتند، ولی شیعیان پرشماری در آن دوره در سرزمین خراسان (که افغانستان نیز جزئی از آن بود) می‌زیسته‌اند.

^{۸۶} (۱). مهدی درخشان، اشعار کسایی مروتی، ص ۲۱.

مغولان که در سال ۶۱۶ هـ ق جنگ با سلطان محمد خوارزمشاه را آغاز کردند، پس از شکست او به پیشروی خود به مناطق اسلامی ادامه دادند. هلاکو (متوفای ۶۶۳ هـ ق) در سال ۶۵۱ هـ ق برای نابود ساختن امرای مستقل ایرانی، از جمله اسماعیلیه الموت به ایران آمد و پس از فتح قلعه معروف الموت در سال ۶۵۴، فرقه اسماعیلیه را متفرق ساخت. او در سال ۶۵۶ بغداد، مرکز خلافت عباسی را محاصره کرد و پس از قتل عام مردم شهر، مستعصم آخرین خلیفه عباسی را کشت. بدین ترتیب، طومار خلافت عباسی را درهم پیچید و به سلسله عباسی پایان داد. در این سفر، هلاکو به روش جد خود چنگیز به هیچ انسانی رحم نکرد و کشتارهای گسترده ای به راه انداخت. او به آذربایجان رفت و مراغه را پایتخت خود قرار داد و سلسله ایلخانیان را که تا حدود صد سال حکومت کردند، بنیان‌گذاری کرد.

غازان خان، یکی دیگر از ایلخانان مغول در سال ۶۹۴ هـ ق به دین اسلام تشریف یافت. او که بر مناطق زیادی از قلمرو جهان اسلام، از جمله افغانستان امروزی، حکومت می کرد، سیاست ملایم و غیرمتعصبانه ای در قبال مذاهب اسلامی داشت. از این روی، تشیع در زمان او جان تازه ای گرفت. با روی کار آمدن سلطان محمد خدابنده در سال ۷۰۳ هـ ق و گرویدن او به مذهب تشیع، علمای بزرگی چون علامه حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ ق) و پسرش فخر المحققین فخر الدین محمد (۶۸۲-۷۷۱ هـ ق)، که هردو از علمای معروف شیعه‌اند، به

ص: ۶۱

دربار ایلخانی راه یافتند. بدین ترتیب زمینه بسیار خوبی برای رشد و شکوفایی مذهب تشیع فراهم شد؛ زمینه ای که در طول تاریخ به ندرت پدید آمده بود.

سلطان ابو سعید بهادر خان، پسر اولجایتو (۷۳۶-۷۱۶ هـ ق) نیز در زمینه مذهب، سیاست پدر را در پیش گرفت.

همان گونه که اشاره شد، غازان خان و اخلاف ایلخانی او که حکومت آنان در همه افغانستان امروزی گسترده بود، تمایل شیعی داشتند. آنان علمای شیعه را اکرام می کردند و مدارس برای تربیت علوم دینی شیعی برپا ساختند. برخی بر این باورند، مردم هزاره، که یکی از اقوام بزرگ ساکن نواحی مرکزی افغانستان و تقریباً همگی شیعه‌اند، در زمان غازان خان و اخلاف او به تشیع گرویده‌اند.

تیمور خانف، که درباره تاریخ، فرهنگ و مذهب مردم هزاره تحقیقی انجام داده، معتقد است:

بعد از مرگ غازان خان، پسرش ابو سعید از سیاست وی پیروی می کرد، که فعالیت‌هایش سبب انکشاف مذهب شیعه در سرزمینهای وی گردید. سرزمین موجود افغانستان کلاً تحت حاکمیت کامل غازان خان و ابو سعید بود ... عقیده ما آن است که در این دوران، اسلاف هزاره‌ها به اسلام روی آورده، به مذهب شیعه معتقد گردیدند.^{۸۷}

البته، این مدعا هیچ سند تاریخی معتبری ندارد و بر پایه این نظریه استوار است که مردم هزاره از نژاد مغول‌اند. بنابراین، از ساکنان و باشندگان اصلی سرزمین افغانستان نیستند. از این روی، زمانی که غازان خان مسلمان شد، تلاش بسیار کرد

^{۸۷} (۱). تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره، ص ۴۹-۵۰.

تا همه اقوام خود را به دین اسلام دعوت کند . مردم هزاره نیز که در قبال غازان احساس قومی داشتند، به دین اسلام ایمان آوردند و مذهب شیعه را از میان

ص: ۶۲

مذاهب اسلامی برگزیدند.^{۸۸} هرچند این نظریه درباره نژاد و مذهب هزاره از نظر تاریخی بنیاد محکمی ندارد، ولی نمی توان انکار کرد که هزاره های افغانستان، مانند دیگر شیعیان، از فرصتی که غازان خان و اخلاف او برای رشد و توسعه شیعه فراهم کرده بودند، به خوبی بهره مند شدند.

دیدگاهها درباره تشیع هزاره ها

مبحث هزاره ها را با پرداختن به زمان و نحوه گرایش آنان به تشیع کامل می کنیم.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، هزاره ها اکثریت قاطع شیعیان افغانستان را تشکیل می دهند. از این روی، بدون تمرکز بر وضعیت این قومیت، نمی توان بحث درباره شیعیان افغانستان را کامل تلقی کرد. پیش از هرچیز، دیدگاههای دیگران را در این باره مرور می کنیم:

براساس یک نظریه، این مردم در زمان خلافت امام علی علیه السلام به تشیع گرویدند . بسیاری از محققان و نویسندگان هزاره از این نظریه طرفداری می کنند.^{۸۹} این نظریه بر همان مدارک تاریخی ای استوار است که ما در بحث از تشیع در عهد اموی به اختصار مطرح کردیم . همان طور که گذشت، منهاج سراج، مورخ دربار غوریان می گوید: «حاکم غوری در زمان خلافت امام علی مسلمان شد و از او لوایی گرفت که در میان این خاندان تا نسلهای بعدی دست به دست منتقل می شد».^{۹۰} از سوی دیگر، برخی مدارک حکایت از این دارد که مردم غور نیز عقیده شیعی داشتند و حتی زمانی که معاویه لعن امام علی را در همه جا الزامی ساخته بود، این مردم از دستور او سرباز زده، هیچ گاه مرتکب چنین عملی

ص: ۶۳

نشدند.^{۹۱} استفاده از این مدارک به منزله اسناد تاریخی تشیع هزاره ها، مستلزم آن است که نخست اثبات شود غور همان هزاره جات است. دوم آنکه مردم هزاره همان مردم غورند و قومی مهاجر نیستند . درباره تطابق سرزمین غور با سرزمین هزاره ها که به نام غرجستان یا هزاره جات شهرت دارد، یاقوت بن عبد الله حموی، صاحب معجم البلدان می نویسد: «و الغالب علی تسمیة (غرجستان) الیوم علی لسان اهل خراسان بالغور».^{۹۲} بنابراین، می توان پذیرفت، غور همان سرزمینی است که هزاره ها در آن سکونت داشته اند؛ به ویژه آنکه سرزمین هزاره ها در گذشته بسیار وسیع تر از مناطقی بوده است که امروزه در اختیار ایشان قرار دارد.

^{۸۸} (۱) . همان، ص ۴۸.

^{۸۹} (۲) . برای نمونه، حسین علی یزدانی در کتاب تاریخ تشیع؛ عبد المجید ناصری در کتاب تشیع در خراسان.

^{۹۰} (۳) . منهاج سراج، طبقات ناصری، گردآوری عبد الحی حبیبی، ص ۲۱۹ - ۲۲۰.

^{۹۱} (۱) . میر خواند، روضة الصفا، ص ۹۹.

^{۹۲} (۲) . یاقوت بن عبد الله حموی، معجم البلدان، ص ۱۹۴.

چنان‌که خواهیم دید، در دوره حکومت افغانان مناطق وسیعی از سرزمین آنان به زور از ایشان گرفته و به افغانها واگذار شد. اما اثبات نکته دومی که در بالا مطرح شد، کار دشواری است. هرچند شاید نفی آن دشوارتر باشد. برخی از پژوهشگران بر این باورند، هزاره‌ها از اقوام مهاجری هستند که همراه با نیروهای مغول از مغولستان به افغانستان آمده‌اند. بنا به نقل سید عسکر موسوی، آرمینوس و مبری، مونت استوارت الفنتون و الکساندر بورنس، از نخستین طرفداران این نظریه‌اند.^{۹۳} در مقابل، گروه دیگری از محققان معتقدند که هزاره‌ها از ساکنان و باشندگان اصلی افغانستان اند. جی. پی. فریر، محقق فرانسوی و عبد الحی حبیبی، مورخ افغانی از طرفداران این نظریه اند.^{۹۴} به هر روی اگر این نظریه درست باشد، می‌توان نظریه تشیع هزاره‌ها، یا شمار فراوانی از آنان را به تبع از حاکم غوری در زمان خلافت امام علی، قوی دانست.

ص: ۶۴

نظر دوم بر آن است که هزاره‌ها در زمان حکومت مغولان شیعه شدند.

تیمور خانف، محقق روسی، در تاریخ ملی هزاره می‌نویسد: «به نظر ما اسلاف هزاره موقعی به اسلام گرویدند، که تمام اولوس مغولی (هلاکو خان) به اسلام دعوت شدند ... هنگامی که غازان خان در سال ۱۲۹۵ بر قدرت نشست و خودش اسلام آورد، بعد از آن، تلاش‌های زیادی کرد تا تمام مغولهای منطقه خود را مسلمان سازد».^{۹۵} وی ادامه می‌دهد که پس از مرگ غازان خان، پسرش ابو سعید نیز از سیاستهای وی پیروی کرد و مذهب شیعه را در سرزمینهای تحت سلطه خود، که افغانستان امروزی نیز در این قلمرو قرار داشت، ترویج ساخت. به عقیده تیمور خانف، هزاره‌ها از همان هنگامی که به اسلام روی آوردند، مذهب شیعه را اختیار کردند، ولی زمان اسلام آوردن آنان دوره حکومت غازان خان و ابو سعید بود. این نظریه نیز با همان معضل تاریخی درباره نژاد هزاره که در نظریه پیشین مطرح شد، روبه روست. براساس این نظریه، هزاره‌ها از مغولان مهاجرند.

به همین دلیل، با مسلمان شدن غازان خان، آنان نیز به اسلام روی آوردند. باید یادآوری کرد که این نظریه نیز بر یک فرض ذهنی استوار است، و اسناد تاریخی.

برخی از محققان نیز معتقدند که هزاره‌ها مذهب شیعه را در زمان شاه عباس صفوی (۱۱۳۵-۹۰۷ ه ق) پذیرفته‌اند. این نظر را ظاهراً نخستین بار ومبری در سال ۱۸۹۵ ارائه کرد.^{۹۶} به عقیده او، شاه عباس هزاره‌ها را به پذیرش مذهب شیعه مجبور کرد. این نظریه با بسیاری از واقعیت‌های تاریخی منافات دارد.

اسکندر بیک ترکمان در کتاب تاریخ امرای عباسی می‌نویسد: «هزاره‌ها قبل از زمان شاه عباس شیعه بودند. دو یا سه هزار سرباز هزاره تحت فرمان دین محمد خان ازبک در مقابل لشکر شاه عباس جنگیدند».^{۹۷} گذشته از این اسناد

^{۹۳} (۳). سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفا، ص ۴۹.

^{۹۴} (۴). برای اطلاع از خلاصه دیدگاه این صاحب نظران ر. ک: همان، ص ۴۶-۴۸. تذکر این نکته لازم است که آقای حبیبی هرچند هزاره‌ها را از باشندگان اصلی افغانستان می‌داند، مردم غور را هزاره نمی‌داند.

^{۹۵} (۱). تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره، ص ۴۸.

^{۹۶} (۲). سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفا، ص ۱۱۰.

^{۹۷} (۳). همان، ص ۱۱۰-۱۱۱.

تاریخی، این پرسش اساسی نیز در این نظریه بدون پاسخ باقی می ماند که چرا در میان اقوام مختلف ساکن در افغانستان تنها هزاره ها تحت تأثیر تبلیغات یا فشار صفویه به تشیع گرایش پیدا کردند؟ هیچ دلیل سیاسی، قومی، یا جغرافیایی ای وجود ندارد که بتواند تنها تشیع هزاره ها را با اجبار صفویه، توجیه کند.

همان گونه که گفته شد، هیچ کدام از نظریه های یاد شده اعتبار و اتقان لازم را ندارند؛ هرچند ممکن است واقعیهایی نیز در آنها باشد. هر محقق که این واقعیت تاریخی را ارزیابی و تحلیل می کند باید نظریه ای ارائه دهد که درعین اتقان تاریخی، بتواند همه ابعاد قضیه تشیع هزاره ها را پوشش دهد. قوم هزاره که یکی از اقوام بزرگ ساکن افغانستان است، از لحاظ جغرافیایی در مرکز این کشور قرار گرفته و از سوی سه قومیت بزرگ افغانها، تاجیکها و ازبکها احاطه شده است. تقریباً همه هزاره ها شیعه هستند. اکثریت قاطع آنان شیعه اثنا عشری و شماری نیز اسماعیلی اند، و تنها عده بسیار اندکی از آنان که در مجاورت مردم سنی و دور از دیگر هزاره ها سکونت دارند، پیرو مذهب حنفی اند. حتی بسیاری از آنان در دوره های اختناق از سوی حکام متعصب به تغییر عقیده مجبور شده اند. هرچند در میان اقوام دیگر نیز کم و بیش شیعه وجود دارد - به ویژه، در میان تاجیکها که شمار قابل توجهی شیعه اثنا عشری و اسماعیلی وجود دارد - اکثر قاطع آنان پیرو مذهب حنفی اند؛ یعنی هزارگان شیعه مذهب را پیروان مذهب حنفی احاطه کرده اند. بنابراین، روشن است که قومیت، در انتخاب مذهب این مردم نقش اساسی داشته است، اما به این پرسش که نقش مزبور در چه زمان و چگونه ایفا شده است، باید با شواهد تاریخی پاسخ داد، نه بافته های نظری و ذهنی.

نکته دیگری که در دیدگاههای یاد شده وجود دارد، این است که همه آنان چنین می پندارند که پدیده تغییر مذهب قوم بزرگی مانند قوم هزاره، در زمانی بسیار کوتاه اتفاق افتاده است؛ این در حالی است که اگر محقق با دانش

اجتماعی آشنا باشد، می داند که هرچند در گذشته گاهی مردم یک سرزمین به پیروی از رئیس یا حاکم خود یکباره تغییر عقیده داده، مذهب جدیدی می گزیدند، ولی اولاً این امر جزو استثنائات تاریخ بشری بوده است؛ ثانیاً قلمرو آن نمی تواند اینقدر گسترده باشد. همان گونه که موسوی می گوید:

گرویدن هزاره ها به مذهب شیعه در دوره مشخصی اتفاق نیفتاده است و نمی توان گفت که هزاره ها در زمان خاصی از تاریخ به این مذهب رو آورده اند. در واقع، چ نین تجزیه و تحلیل های مکانیکی از هر پدیده تاریخی و اجتماعی کاری نادرست است. هر تغییر در جامعه انسانی در طول یک دوره زمانی نه چندان کوتاه به وقوع می پیوندد که طی آن فرایند توسعه خود را می پیماید. شیعه شدن هزاره ها نیز مانند دیگر پدیده های اجتماعی و تاریخی طی زمانی طولانی صورت گرفته است، که این فرایند در چند دهه گذشته وارد مرحله جدیدی شد.^{۹۸}

البته موسوی آغاز این فرایند را دوره غازان خان می داند، که دور از واقعیهای تاریخی به نظر می رسد. با توجه به واقعیهای تاریخی ای که درباره بخشی از آنها پیش از این بحث شد، آغا ز فرایند شیعه شدن هزاره ها را باید به زمانهای

دورتر بازگرداند. اسناد تاریخی دوره غوریان و جنگهایی که غزنویان بر سر مسائل مذهبی با آنان انجام دادند، پشوانه مناسبی برای این فرضیه است.

دوره افغانان

سه قرن اخیر، مهم ترین و سرنوشت سازترین دوره برای شیعیان معاصر افغانستان به شمار می رود؛ دوره ای که در آن، این سرزمین در جایگاه یک کشور

ص: ۶۷

مستقل به نام افغانستان، به وسیله حاکمان افغان اداره می شد. احمد درانی، مؤسس سلسله افغانان، در اردوی نادر شاه افشار ایفای وظیفه می کرد. پس از قتل نادر شاه در سال ۱۱۶۰ ه ق، احمد خان در رأس نیروهای افغانی ای که در اردوی نادر شاه بودند، به سوی قندهار حرکت کرد. او مقدار قابل توجهی از ثروت و امکانات نادرشاهی را به سوی قندهار برد و در آنجا نیز، مبلغ هنگفتی از مالیات هند که به سوی مرکز حکومت نادر شاه حمل می شد، به دست او افتاد.

احمد خان با استفاده از این امکانات و خلأ قدرتی که با مرگ نادر شاه پدید آمده بود، حکومت جدیدی اعلان کرد.^{۹۹}

هرچند مذهب شیعه در میان همه اقوام افغانی وجود دارد، ولی هزاره ها، تاجیکها، و قزلباشها از بزرگ ترین گروههای شناخته شده شیعه در این دوره به شمار می روند. از زمانهای دور، هزاره ها مهم ترین گروه شیعی را در افغانستان تشکیل می دادند. قلمرو جغرافیایی هزاره جات چندین برابر مساحت کنونی آن بود، ولی بعدها، از سوی حکام متعصب افغان به زور گرفته شد و به افغانها واگذار گردید.^{۱۰۰}

در میان تاجیکها نیز از زمانهای دور، شمار فراوانی شیعه وجود داشته است.

دسته بزرگی از تاجیکهای شیعه در شمال کشور، به ویژه پروان و تخار، زندگی می کنند. در این مناطق، شیعیان اسماعیلی نیز وجود دارند. دسته دیگری از تاجیکهای شیعه در هرات سکونت دارند. هرات، از گذشته های دور یکی از مراکز مهم تشیع در افغانستان بوده است. شیعیان تاجیکی، مانند دیگر شیعیان افغانستان، همواره از سوی حاکمان متعصب آزار و اذیت شده اند، ولی در مقایسه با هزاره ها بیشتر تقیه کرده اند، و البته به همین دلیل، کمتر توانسته اند حامی و پشتیبان عقیده و کیش شیعی در این کشور باشند.

ص: ۶۸

قزلباشان دیگر گروه شیعی اند که از سوی حکام صفوی و افشاری برای حفظ و تقویت سلطه آنان از ایران به افغانستان منتقل شده بودند. آنان از قوم و عشیره واحدی نیستند، بلکه از مجموعه قبایل ترک، ترکمن، کرد و لر تشکیل شده و در واقع به ۱۳۲ تیره وابسته اند.^{۱۰۱} احمد شاه شماری از قزلباشان را که نادر شاه در کابل و پنجاب جایگزین کرده بود، به

^{۹۹} (۱). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۰۴-۱۰۷.

^{۱۰۰} (۲). سید عسکر موسوی، هزاره های افغانستان، ترجمه اسد الله شفا، ص ۹۹-۱۰۰.

^{۱۰۱} (۱). سید هادی خسروشاهی، شخصتهای اسلامی افغانستان، ص ۸۳.

خدمت گرفت و کارهای اداری خود را به کمک آنان سامان داد.^{۱۰۲} قزلباشان در دولتهای بعدی افغانی نیز در مقام نیروهای کاردان اداری باقی ماندند، اما به دلیل تشیعشان هرگز در مناصب عالی رتبه گماشته نشدند. قزلباشها تا امروز به منزله یک گروه شیعی فعال در کابل و دیگر شهرهای مهم افغانستان شناخته شده اند. آنان در بسط و تبلیغ تشیع در افغانستان نقش مهمی ایفا کرده اند. قزلباشها اغلب زندگی شهری داشته، به مشاغلی چون کارمندی دولت، معلمی، تجارت و خردهفروشی اشتغال داشته اند. اقوام و گروههای شیعه مذهب دیگری نیز هستند که ما با تفصیل بیشتر در فصل دیگری درباره آنان بحث خواهیم کرد، و در اینجا تنها خواستیم اشاره ای کلی، به گروههای شیعی این دوره داشته باشیم.

در زمان حکومت احمد شاه (۱۱۲۶ ه. ش) تا زمان امان الله شاه (۱۲۹۸ ه. ش) شیعیان به طور کامل از قدرت کناره گیری کرده بودند. هزاره ها که بخش عمده جمعیت شیعه را تشکیل می دادند، خود را در مناطق کوهستانی هزاره جات محصور کرده بودند. در این دوره، حکومتهای محلی آنان را اداره می کردند، و تنها شمار انگشت شماری از آنان در برخی مناصب پایین حکومتهای افغان دیده می شدند. تاجیکهای شیعه، به ویژه شیعیان هرات نیز، هرچند کم و بیش در کارهای حکومتی مشارکت داشتند، ولی اولاً در پستهای کلیدی و اساسی راه

ص: ۶۹

نیافته بودند؛ ثانیاً کسانی که به مناصبی دست یافته بودند نیز تقیه می کردند.

بنابراین، آنها نیز نتوانستند در صحنه های سیاست و اجتماع در مقام شیعه ابراز وجود کنند. همان گونه که گفته شد، قزلباشها هرچند همواره در بدنه حکومتهای افغان حضور داشته اند، ولی هیچ گاه در پست های کلیدی و اساسی تأثیرگذار راه نیافتند و بیش تر نقش عاملان حاکمان افغان را ایفا می کردند. قزلباشها نیز هرگاه ممکن بود، از تقیه برای اخفای هویت شیعی خود استفاده می کردند.

تقیه عامل مهمی در حفظ کیان تاجیکان و قزلباشان شیعی در افغانستان بوده است، ولی متأسفانه از سوی دیگر موجب شده که روحیه فعال خود را از دست داده، بیشتر به انفعال کشیده شوند.

اما هزاره ها به منزله یک قومیت بزرگ و از جنبه های مختلف متمایز، نمی توانستند از تقیه برای اختفا استفاده کنند. آنان پیش از هر چیز، از نظر نژادی با قوم حاکم (افغانها) کاملاً متفاوت بودند. هزاره ها چهره های مغولی دارند، در حالی که تاجیکها و قزلباشها چنین نیستند. از سوی دیگر، برخلاف تاجیکها اکثریت قاطع هزاره ها شیعه اند و با توجه به اینکه چهره های متمایز و شناخته شده دارند، هویت قومی و مذهبی آنها به گونه ای باهم عجین شده که در افغانستان هزاره با تشیع یکی تلقی می شود. حتی شمار اندکی از هزاره ها که پیرو مذهب حنفی اند نیز، وقتی بر اساس دستورهای مذهبی خود عمل می کنند، افغانها و تاجیکهای سنی باور نمی کنند که آنان سنی باشند. بدین دلایل، هزاره ها یا به انزوا کشیده شدند،^{۱۰۳} یا همان گونه که خواهیم گفت، با قدرتهای افغان درگیر شدند، ولی هرگز جذب حکومت آنها نشدند. به همین دلیل نیز، افغانان تا مدتی با آنان کاری نداشتند و به ایشان اجازه می دادند که به حکومتهای محلی خود

^{۱۰۲} (۲). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۱۱۰.

^{۱۰۳} (۱). هزاره ها به دلیل داشتن مذهب تشیع و تمایزات قومی چنان انزوا اختیار کرده بودند که یکی از محققان خارجی که در سال ۱۲۱۰ از مناطق هزاره جات دیدن کرده بود، دریافت آنها مبادلات اقتصادی خود را به صورت مبادله کالا به کالا انجام می دهند و پول در میان آنان کاربردی ندارد. ر. ک: همان، ج ۱، ص ۳۱۰.

ص: ۷۰

ادامه دهند. تنها به مختصر مالیاتی که از برخی مناطق هزاره جات گرفته می شد، اکتفا می کردند، اما پس از آنکه عبد الرحمن خواست حکومتهای محلی را برچیند، هزاره ها را بزرگ ترین خطر تشخیص داد. از این روی، با آنان به شدت برخورد کرد.

از زمان احمد شاه تا زمان عبد الرحمن، هر چند سازشها و چالشهایی میان شیعیان و حکومتهای افغان وجود داشت، ولی حادثه ای که تغییری اساسی در حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان پدید آورد، پیش نیامد. به همین دلیل، دوره عبد الرحمن، بسیار مهم و اساسی است؛ زیرا هزاره ها در این دوره در همه ابعاد زندگی خود دچار تغییرات اساسی شدند.

عبد الرحمن خان، پسر محمد افضل خان ایام کودکی خود را در ترکستان افغانی، جایی که پدرش حاکم آن بود، گذراند. او در کودکی به آموختن فنون جنگی و استفاده از ابزارهای آن علاقه وافری داشت. می گویند او از کودکی بسیار قسی القلب بود و در بازیها از شمشیر، نیزه و تفنگ استفاده می کرد و سگها و گربه ها را هدف قرار می داد. او حتی یک بار غلام خود را با تفنگ هدف قرار داد که پدرش او را زندانی کرد.^{۱۰۴} وی به طرفداری از پدر و عمویش محمد اعظم با امیر شیر علی جنگید و شکست خورد. پس از شکست، نخست به امیر بخارا پناه برد. سپس به سمرقند که در کنترل روسها بود رفت، و با مقرری ای که از سوی حکومت روس برایش معین شد، تقریباً نه سال در آنجا زندگی کرد. او پس از مرگ شیر علی خان به افغانستان بازگشت و با انگلیسیها سازش کرد. آنان توافق کردند که انگلیس به او کمک مالی و تسلیحاتی کند و در امور داخلی افغانستان دخالت نکند، و در مقابل عبد الرحمن هیچ گونه روابط سیاسی با هیچ یک از دولتهای خارجی جز حکومت بریتانیا نداشته باشد.^{۱۰۵}

ص: ۷۱

پیش از عبد الرحمن، هر چند حکومتهای مرکزی وجود داشتند، ولی اغلب، خانها و امیران محلی کشور را اداره می کردند و در واقع، دولت با امیران محلی بر مردم حکومت می کرد. عبد الرحمن تصمیم گرفته بود از قدرت امیران و خانهای محلی کاسته، قدرت حکومت مرکزی را گسترش دهد و تعمیق بخشد. به همین دلیل، در میان همه اقوام ساکن کشور، حتی افغانها، قیامهای زیادی علیه او انجام شد. اما همه قیامها یکی پس از دیگری سرکوب شدند، و سیاست سرکوبی، با کمال قساوت و با تحمیل انواع فشارها و تهدیدهای روانی، جانی و مالی اجرا شد.

عبد الرحمن بین سالهای ۱۲۸۰ - ۱۲۶۹ ه ش با مردم هزاره درگیر شد، که نقطه اوج آن بین سالهای ۱۲۷۲ - ۱۲۶۹ بود. عبد الرحمن در این جنگها بیش از حد ستم و جنایت کرد که نمی توان در اینجا به تفصیل درباره آن سخن گفت.

فیض محمد کاتب در جلد سوم سراج التواریخ^{۱۰۶} محمد افضل ارزگانی در کتاب المختصر المنقول فی تاریخ هزار ه و مغول^{۱۰۷} و دیگران بیدادگرهای او را به خوبی بیان داشته اند. ما نیز در اینجا می کوشیم عملکرد او را با مردم هزاره و پیامدهای آن را برای این مردم، به اختصار بررسی کنیم.

^{۱۰۴} (۱). همان، ج ۱، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.

^{۱۰۵} (۲). همان، ص ۳۷۵.

^{۱۰۶} (۱). ر. ک: ملا فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، ج ۳.

^{۱۰۷} (۲). محمد افضل ارزگانی، المختصر المنقول فی تاریخ هزاره و مغول.

عبد الرحمن، مالیات سنگینی برای مردم هزاره وضع کرد؛ سران سیاسی و مذهبی آنان را دستگیر، تب عید و اعدام کرد؛ و اداره مردم را از سران آنان گرفت و به مأموران خود که اغلب پشتون و از نزدیکانش بودند، سپرد. این مأموران و سربازان آنان در میان مردم هزاره به دلخواه خویش رفتار می‌کردند و مال، جان و ناموس مردم هزاره برای آنان هیچ‌گونه احترامی نداشت. مردم هزاره مانند دیگر مردم افغانستان در مقابل عملکردهای عبد الرحمن و عمال او واکنش نشان دادند.

آنان نخست اعتراض و شکایت خود را با دادخواهی از مقامات بالاتر آغاز

ص: ۷۲

کردند، ولی از آنجا که این شکوه‌ها نه تنها اثر مثبتی نداشت، بلکه اغلب اثر منفی بر جای می‌گذاشت،^{۱۰۸} آنها ناچار شدند زور را با زور دفع کنند.

تردیدی نیست که فشارهای مالی و بستن مالیاتهای گوناگون و سنگین بر این مردم و آزارهای خودسرانه عمال دولتی که هیچ‌گونه حد و مرزی نمی‌شناخت و هرگونه امنیت مالی، جانی و ناموسی را از ایشان سلب کرده بود، دلیل اصلی تحریک هزاره‌ها به قیام مسلحانه علیه دستگاه عبد الرحمن بود. از سوی دیگر، میرهای هزاره که در شرایط جدید، هم موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود را میان مردم خویش در خطر می‌دیدند و هم به طور مستقیم از سوی دولت تهدید می‌شدند، چاره‌ای جز مقابله با قدرت استبدادی عبد الرحمن نداشتند. این دو نیروی مردمی هزاره که سنت، مذهب، قومیت و منافع مشترک، آنها را به شدت به یکدیگر پیوند می‌داد، به‌طور هماهنگ و منسجم قیام کردند.

اکنون این پرسش مطرح است که چرا عبد الرحمن در شورشهای اقوام دیگر به سرکوب آنان بسنده کرد؛ درحالی که حتی در مناطق هزاره‌نشین که از فرمانهای او اطاعت می‌کردند و او را در بسیاری از جنگها همراهی و کمک کردند، تا مرز انهدام و نسل‌کشی پیش رفت؟ در پاسخ باید گفت، مردم هزاره چند ویژگی داشتند که باعث شد عبد الرحمن در شرایط آن روز و با روحیه شخصی و تعصب مذهبی و قومی‌ای که داشت، تصمیم بگیرد نسل این مردم را از سرزمین افغانستان بردارد یا آنها را به شدت تضعیف کند. این ویژگیها عبارت‌اند از:

۱. هزاره‌ها مذهب شیعه اثنا عشری داشتند؛ برخلاف دیگر مردم افغانستان، به ویژه افغانهای حاکم، که پیرو مذهب حنفی بودند.

۲. هزاره‌ها یک قومیت متمایز و تا حد زیادی مستقل بودند، که منطقه وسیع و استراتژیک کشور را در اختیار داشتند.^{۱۰۹}

ص: ۷۳

۳. هزاره‌ها به زبان دری صحبت می‌کردند؛ درحالی که افغانهای حاکم زبان افغانی یا پشتو داشتند.

۴. هزاره‌ها بزرگ‌ترین قومیت شیعی کشور را تشکیل می‌دادند. از این روی، همواره می‌توانستند تهدیدی برای قدرت مرکزی باشند.^{۱۱۰} آنها در طول تاریخ نشان داده‌اند که از نظر قومی، فرهنگی و اجتماعی در دیگر اقوام حل نمی‌شوند.

^{۱۰۸} (۱). ملاً فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، ج ۳، قسمت دوم، ص ۱۴۴-۱۴۵.

^{۱۰۹} (۲). سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفاپی، ص ۱۵۹.

بنابراین همیشه به منزله یک نیروی متمایز و مشخص مطرح بوده اند. البته برخی دیگر از اقوام ساکن افغانستان نیز شماری از ویژگیهای یاد شده را داشتند، ولی این هزاره‌ها بودند که همه آنها را به طور یک جا داشتند. از این روی، معجونی از تعصب مذهبی، قومی و احتمالاً زبانی افزون بر سفاکی ویژه ای که در عبد الرحمن وجود داشت، انگیزه ای بسیار نیرومند در او ایجاد کرد که به تصفیه قومی و مذهبی این مردم بپردازد. عبد الرحمن خان، رابطه آشتی ناپذیر خود و هزاره‌ها را با شعری از افسانه مار و مارکش چنین توصیف می‌کند:

تا ترا دم مرا پسر یاد است

دوستی من و تو بر باد است^{۱۱۱}

نتایجی که این جنگها برای مردم هزاره در پی داشت، بسیار گسترده و عمیق بود.

برخی از مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

ص: ۷۴

۱. نخست آنکه، از نظر سیاسی قدرت هزاره‌ها درهم شکسته شد و میرهای هزاره که به طور سنتی مراجع تصمیم‌گیری قومی به شمار می‌آمدند، به کلی نابود شدند.

۲. از نظر اجتماعی، نظم سنتی هزاره فروپاشید و جای خود را به نظم تحمیلی جدیدی داد که در آن، نمایندگان و عمال حکومت سهم قابل ملاحظه‌ای داشتند.

۳. از نظر اقتصادی، مردم هزاره ضربات جبران‌ناپذیری را متحمل شدند.

همان‌گونه که گفته شد، حکومت عبد الرحمن سرزمینهای وسیعی را از مردم هزاره غصب کرد و به مردم افغان بخشید. از این روی، مردم هزاره، یا راه مهاجرت به کشورهای همسایه را در پیش گرفتند، یا به کوههای مرکزی افغانستان پناه بردند که از نظر کشاورزی و اقتصادی ارزش چندانی نداشت.

از سوی دیگر، مالیاتهای گوناگون و سنگینی که حکومت برای آنان وضع کرده بود به حدی بر گرده مردم سنگینی می‌کرد که آنان حتی نمی‌توانستند از عهده پرداخت مالیات برآیند؛ چه رسد به تأمین مخارج زندگی شخصی‌شان.

^{۱۱۰} (۱). چنان‌که خود عبد الرحمن در کتابی که منسوب به اوست، می‌گوید: مردمان هزاره برپری، قرغای بسیار اسباب وحشت حکمرانهای افغانستان بوده‌اند. حتی پادشاه اعظم (نادر شاه افشار) که افغانستان، هندوستان و ایران را تصرف کرده بود، نتوانست طایفه هزاره گردنکش را مطیع کند (تاج التواریخ، ص ۱۹۴، به نقل از جمعی از نویسندگان، شورای ائتلاف).

^{۱۱۱} (۲). افسانه‌ای که عبد الرحمن خان به آن استناد کرده، ماجرای فردی است که با ماری قرار گذاشت، هر روز مقداری مواد غذایی برای مار بگذارد و مار در مقابل، روزی یک سکه به وی بدهد. روزی حرص و فزونخواهی مرد را وادار کرد که با کشف دارا بیهای مار و کشتن او، تمام ثروت مار را یکباره تصاحب کند و دیگر بیهوده به انتظار نشیند. وی با این نیت مار را تعقیب و خزانه او را کشف کرد. سپس با تیر به مار حمله کرد تا او را بکشد، ولی از بخت بد تنها توانست دم مار را قطع کند. مار زخم‌خورده به خانه مرد آمد و پسر او را نیش زد و کشت. مرد مصیبت‌زده که درصدد انتقام بود، شعر یاد شده را با خود زمزمه می‌کرد و دنبال مار می‌گشت.

وقتی عبد الرحمن دریافت که هزاره‌ها نمی‌توانند مالیات دولت را بپردازند، فرمانی را صادر کرد که به موجب آن هزاره‌ها می‌توانستند زنان و کودکان خود را به جای غلام و کنیز بفروشند.

۴. این جنگ‌ها سبب شد که بخش قابل توجهی از هزاره‌ها از سرزمین اصلی خود پراکنده شده، به کشورهای چوچون ایران و پاکستان مهاجرت کنند.

۵. یکی از پیامدهای منفی این شکست‌ها برای هزاره‌ها این بود که از نظر روانی دچار یأس و نومیدی شدند. این احساس سرخوردگی جمعی نزدیک به یک قرن، یعنی تا انقلاب اسلامی ملت افغانستان، باقی ماند.

پس از مرگ عبد الرحمن در سال ۱۹۰۱ م، فشارهای نظامی بر مردم هزاره کاهش یافت، اما تبعیض‌ها همچنان وجود داشت و هزاره‌ها به منزله یک گروه قومی و مذهبی متمایز، همچنان از قدرت و اقتصاد دور نگاه داشته می‌شدند.

ص: ۷۵

امان‌الله خان که پس از کشته شدن پدرش حبیب‌الله در سال ۱۲۹۸ ه. ش به قدرت دست یافت، تصمیم گرفت، یک سلسله اصلاحات اساسی را برای مدرن سازی کشور اجرا کند. او هم‌زمان با آتاترک در ترکیه و رضا خان در ایران، می‌خواست افغانستانی نوین، به سبک کشورهای اروپایی بنا کند.

شیعیان تنها در اواخر دوره ظاهر شاه توانستند در سطح وزارت به قدرت راه یابند،^{۱۱۲} ولی واقعیت آن بود که این مشارکت ظاهری بود، و در واقع آنان تنها مجریان قدرت بودند. هرچند در این دوره، جز در مسئله مذهب، تبعیض دیگری به طور رسمی وجود نداشت، ولی در عمل، شیعیان محدودیت‌های فراوانی داشتند که موجب محرومیت آنان در زمینه‌های گوناگون می‌شد. برخی از مهم‌ترین محرومیت‌های شیعیان در این دوره چنین بود:

تعلیم و تربیت

شیعیان به شکل‌های گوناگون از خدمات آموزش عمومی محروم می‌شدند.

شمار مکاتبی که در این دوره در مناطق هزاره تأسیس شد، در مقایسه با مکاتبی که در دیگر مناطق، به ویژه مناطق افغانستان، احداث گردید، بسیار ناچیز بود. راه دیگر دور نگاه داشتن آنها از تعلیم و تربیت، محرومیت از ورود به برخی از رشته‌های تحصیلی بود. فرزندان شیعه، به ویژه هزاره‌ها، از راهیابی به برخی از مدارس محروم شدند؛ زیرا در این مکاتب رشته‌هایی تدریس می‌شد که قرار نبود شیعیان به آنها راه پیدا کنند. با آنکه هزاره‌ها در منطقه وسیعی از کشور زندگی می‌کردند، هیچ دانشگاهی در منطقه آنها تأسیس نشد؛ درحالی که در مناطق افغانستان دانشگاه‌هایی تأسیس شد که به پشتون‌زبانها اختصاص داشت و شمار فراوانی از شاگردان آنها را افغانهای پاکستانی تشکیل می‌دادند.^{۱۱۳} البته،

ص: ۷۶

^{۱۱۲} (۱). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۷۵۸-۷۵۹.

^{۱۱۳} (۲). سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسدالله شفا، ص ۲۲۳.

هزاره‌ها با مکتب‌خانه‌های سنتی توانستند تا حدی با این مشکل مبارزه کرده، همواره افراد عالم و آگاه در جامعه داشته باشند، ولی ضایعاتی که به سبب تبعیضات حکام بر این مردم وارد شد، بسیار زیاد بود.

عدم حضور فعال در ساختار حکومت

همان‌گونه که گذشت، شیعیان در دوره افغانها هیچ گاه در رده‌های عالی قدرت حضور نداشتند. در سال ۱۳۴۶، برای نخستین بار یک شیعه در مقام وزیر مشاور به کابینه آقای اعتمادی راه یافت. در کابینه دوم اعتمادی، شمار وزرای شیعه به دو نفر افزایش پیدا کرد. البته، این افراد صلاحیت چندانی نداشتند؛ زیرا هنوز افغانها، به ویژه خاندان محمد ظاهر شاه، قدرت را به طور انحصاری در اختیار داشتند و گذشته از حضور صوری چند نفر در کابینه، شیعیان در بدنه اصلی حکومت نفوذی نداشتند. آنان در مجلس چند نماینده داشتند، که در آنجا نیز تأثیر چندانی نداشتند؛ زیرا از سویی افغانها می‌کوشیدند به راههای گوناگون، به ویژه با تقسیمات اداری ناعادلانه، از حضور آنها بکاهند و از سوی دیگر، مجلس در آن زمان آزادی عمل چندانی در برابر اراده شاه و دیگر افراد با نفوذ نداشت. این محرومیت سیاسی سبب شد که میان شیعیان نیز افکار سیاسی رشد کند. در دوره حکومت طولانی مدت محمد ظاهر، میان شیعه و سنی شخصیتها و احزاب سیاسی مذهبی و ضدمذهبی فراوانی پدید آمدند و رشد کردند.

در میان شیعیان، باید از شخصیت برجسته و مبارزی چون سید اسماعیل بلخی نام برد. بلخی مبارزی آگاه و بی‌باک بود که برای مطالبه حقوق مردم خود، چهارده سال زندان مخوف دهمزنگ را تحمل کرد، ولی از پای ننشست. بلخی اندیشه‌های خود را در قالب اشعار زیبا و ماندگار برای آیندگان بیان کرده است.

مجموعه اشعار او چاپ شده و در دسترس است. شعر انقلابی زیر از اوست:

ص: ۷۷

عروس وصل را داماد خون است

مرا جام دل از این یاد خون است

که مزد تیشه فرهاد خون است

لب شیرین دهد بر کوهکن پند

طریق مرشد و ارشاد خون است

اگر خواهی همی رشد سیاسی

به استرداد استمداد خون است

به غفلت آبرو از جوی ما رفت

دوای درد استبداد خون است

جوانا در قلم رنگ شفا نیست

که آخر سیل این بنیاد خون است

ز خون بنویس بر دیوار ظالم

که آخر هرچه باداباد خون است^{۱۱۴}

بزن بلخی تو هم بر صنف رندان

^{۱۱۴} (۱). سید اسماعیل بلخی، دیوان شهید بلخی، ص ۴۳-۴۴.

مروحوم بلخی در سال ۱۳۴۷ به‌طور مرموزی به دست رژیم به شهادت رسید.

تقسیم اداری تبعیض‌آمیز

به‌رغم آنکه هزاره‌ها در حوزه وسیعی از خاک کشور ساکن‌اند و جای دارد که در تقسیمات اداری، یکپارچگی فرهنگی و قومی آنها حفظ شود، حکومت‌های وقت، مناطق هزاره را به بخش‌های کوچک تجزیه کرده، هر بخش را در اختیار یک واحد اداری که مرکز آن در منطقه افغانستانست، قرار دادند. در تمام مناطق هزاره‌ها، تنها یک ولایت در بامیان در نظر گرفته شد، که مرکز آن نیز، در میان تاجیک‌های سنی مذهب قرار دارد. در سال‌های اخیر، یک ولایت دیگر به نام دایکندی نیز تأسیس شده که هیچ‌گونه امکانات ولایتی ندارد. این کار که از سوی حکام متعصب صورت گرفت، بسیار حساب شده و اساسی بود؛ زیرا از این راه توانستند به شکلی ماهرانه و قانونی هزاره‌ها را از بسیاری از خدمات دیگر محروم سازند. با نبودن مرکز ولایت در این مناطق، به‌طور طبیعی این مردم از داشتن شهر در منطقه خود محروم شدند. بدین ترتیب در تمام منطقه پهناور هزاره، حتی یک شهر وجود ندارد.

به تبع محرومیت از وجود شهر در منطقه، هزاره‌ها از خدمات درمانی و

ص: ۷۸

بهداشتی، فنی و تولیدی، علمی و دانشگاهی، مطبوعاتی و رسانه‌ای و دیگر امکاناتی که لازمه یک زندگی شهری است، محروم شدند. راه‌های مواصلاتی نیز در این مناطق گسستوش نیافت. حتی بزرگراهی که قرار بود غرب کشور را به مرکز سیاسی و اداری کشور، یعنی کابل، وصل کند، بهترین و نزدیک‌ترین مسیر (منطقه هزاره‌ها) را رها کرد. حکومت، به بهانه اینکه شهر قندهار باید در مسیر شاهراه قرار گیرد، این بزرگراه را به صورت یک نعل اسب از مسیر قندهار رد کرد و مسیر را بسیار طولانی‌تر از فاصله واقعی آن ساخت. دولت با پروژه‌ای که بعدها برای احداث یک شاهراه جدید از منطقه هزاره‌ها پیشنهاد و کارهای مطالعاتی آن نیز انجام شد، موافقت نکرد و کم‌کم آن را به فراموشی سپرد.

محرومیت اقتصادی

بخش‌های گسترده‌ای از زمین‌های هزاره‌ها با اجبار و فشار از آنان گرفته شد و بین افغانها توزیع گردید. در فرایند توسعه کشاورزی که در جنوب و شمال کشور انجام شد، انتظار می‌رفت که مردم کم‌زمین ولی زحمت‌کش هزاره، بیشترین سهم را در این برنامه داشته باشند، ولی کمترین سهمی به آنان تعلق نگرفت. همچنین از دادن امتیازات تجاری و اقتصادی به شیعیان و راه یافتن آنان به مشاغل مهم به‌طور غیررسمی جلوگیری شد. به همین دلیل، مردم هزاره در شهرها، به ویژه شهر کابل، به شاق‌ترین، ولی کم‌درآمدترین کارها تن دادند.

آزادیهای مذهبی این دوره

شیعیان تا اوایل دوره حکومت محمد ظاهر شاه در خارج از منطقه هزاره جات تقيه می‌کردند و شمار اندکی از شیعیان که در کابل بودند، جرئت برگزاری مراسم مذهبی را به طور آشکارا نداشتند.^{۱۱۵} رفته‌رفته تلاشهای علمای مخلص شیعه در

ص: ۷۹

کابل توانست فضای مرکز کشور را تغییر داده، فعالیتهای شیعیان را به تدریج آشکار سازد. از آن میان، می‌توان از آیت الله سید میر علی احمد حجت، به منزله پیشتاز این میدان نام برد. او برای نخستین بار تکیه خانه ای (حسینیه) در چنداول، یکی از مناطق شیعه نشین کابل، تأسیس کرد و افزون بر برگزاری مراسم مذهبی شیعی در آن، حلقه درس ی دایر ساخت که بعدها شاگردان بزرگی را به جامعه تشیع افغانستان تقدیم کرد؛ شاگردانی که هریک منشأ خدمات بسیار بزرگی در کشور شدند.^{۱۱۶} فعالیت ملایم و بی‌سروصدای این علما موجب شد که در اواخر دوره محمد ظاهر، نه تنها شیعیان توانستند مراسم مذهبی خود را بدون هیچ گونه مزاحمتی انجام دهند، بلکه در برخی آیینهای مذهبی - مانند عزاداری دهه نخست ماه محرم - پیروان مذهب حنفی نیز آنان را همراهی می‌کردند.

دوره انقلاب

با کودتای کمونیستها در سال ۱۳۵۷، فصل جدیدی در تاریخ سیاسی افغانستان گشوده شد. حکومت از انحصار قوم افغان بیرون آمد و اقوامی چون تاجیک، هزاره و ازبک نیز در آن سهمی یافتند. کودتاچیان کمک دیگری نیز به رفع انحصار قدرت کردند. چنان‌که مردم پس از آگاهی از هویت سیاسی و ضد مذهبی آنان در برابر ایشان قیام کردند.^{۱۱۷} با قیام ملت در برابر نظام کمونیستی، تمام نظم و نسق ظالمانه سیاسی گذشته فروپاشید و اقوام محروم، از جمله هزاره ها، کنترل مناطق خود را در دست گرفتند. شیعیان در مبارزه علیه نظام کمونیستی و نیروهای متجاوز شوروی، سهم بسیار فعالی داشتند. آنان به مدت کمتر از یک سال تقریباً همه مناطق خود را که در دست حکومت کمونیستی بود، آزاد کردند؛

ص: ۸۰

و بخشی از نیروهای خود را به مراکز شهرها، به ویژه کابل، منتقل ساختند.

سازماندهی مجاهدان شیعه در چهار سال اول بسیار قوی و پیشرفته بود. در سراسر این دوره، همه هزاره ها از سوی سازمانی به نام «شورای اتفاق» به رهبری سید علی بهشتی که یک رهبر مذهبی بود، کنترل و هدایت می‌شدند.^{۱۱۸} اما متأسفانه این دوره دوام چندانی نیافت و احزاب پرشماری از خارج کشور، به ویژه ایران، به داخل کشور سرازیر شدند و هماهنگی و وحدتی را که در شورای اتفاق پدید آمده بود، از بین بردند. دوره بعد، دوره جنگهای داخلی است که سالهای ۱۳۶۲-۱۳۶۸ را دربرمی‌گیرد. در این دوره، احزاب شیعی مانند بسیاری از احزاب دیگر افغانی با یکدیگر درگیر شدند و نیروهای فراوانی را از یکدیگر نابود کردند. با تأسیس حزب «وحدت اسلامی» در سال ۱۳۶۸ به رهبری عبد العلی مزاری، مرحله جدیدی از حیات سیاسی شیعیان در افغانستان آغاز شد. حزب وحدت توانست نیروهای نظامی و سیاسی شیعه را برای احقاق حقوق خود در یک سازمان منظم و بزرگ در صحنه نظامی و سیاسی افغانستان گردهم جمع کند.

^{۱۱۵} (۱). محمد اسحاق اخلاقی، هزاره در جریان تاریخ، ج ۲، ص ۵۴۷.

^{۱۱۶} (۱). همان، ص ۵۴۶-۵۴۸.

^{۱۱۷} (۲). نخستین قیام مردمی منسجم در برابر کمونیستها، توسط شیعیان دره صوف آغاز شد؛ ر.ک: جمعی از نویسندگان، شورای ائتلاف، ص ۱۳۴-۱۳۵.

^{۱۱۸} (۱). سید عسکر موسوی، هزاره های افغانستان، ترجمه اسد الله شفايي، ص ۲۳۶.

شیعیان پس از تشکیل حزب وحدت به سازمانهای منطقه ای و بین المللی دعوت شده، به نمایندگی از مردم خود سخن گفتند. حزب وحدت نه تنه ا به بزرگ ترین سازمان سیاسی و نظامی هزاره، بلکه به یکی از سه قطب عمده معادلات سیاسی و نظامی کشور تبدیل شد.

حوادث بعدی نشان داد که رسوبهای ذهنی نظام تعصب آمیز و غیرعادلانه پیشین - حتی پس از دو دهه جهاد - همچنان میان رهبران احزاب سنی وجود دارد.

آنان در پیشاور پاکستان یک دولت انتقالی تشکیل دادند و در آن، نقش هزاره ها را نادیده گرفتند. پس از انتقال این دولت به کابل، وقتی حزب وحدت را بسیار قدرتمند یافتند، چند پست وزارت به این حزب پیشنهاد کردند، ولی رهبر

ص: ۸۱

۱۱۹

حزب وحدت، عبد العلی مزاری، مشارکت قوی تری را در دولت انتظار داشت.

ربانی در مقام رئیس جمهور، احمد شاه مسعود در مقام وزیر دفاع و عبد الرسول سیاف در مقام رئیس گروه نظامی - سیاسی متحد ربانی طی جنگهایی که در سالهای ۱۳۷۱ - ۱۳۷۳ در کابل علیه شیعیان انجام دادند، بدترین جنایتها را مرتکب شدند و مناطق شیعه نشین، به ویژه افشار را به کلی ویران و با خاک یکسان کردند. جنایتهایی که آنان در این مدت علیه شیعیان انجام دادند، در طول تاریخ افغانستان کم نظیر است. این بحث را در فصل دیگری که به مسائل سیاسی شیعیان اختصاص دارد، با تفصیل بیشتری پی خواهیم گرفت.

ص: ۸۳

فصل سوم جمعیت

ص: ۸۵

مدخل

مطالعه و شناخت ویژگیهای جمعیتی یک قوم، گروه مذهبی یا ملت، پایه و اساس هرگونه توسعه و انکشاف آنها به شمار می رود. تا زمانی که شمار افراد یک گروه به وسیله سرشماری و مطالعات آماری مشخص نشده باشد، نمی توان برای رفع نیازهای اقتصادی، آموزشی، بهداشتی و شغلی آن گروه، کار مؤثر و مفیدی انجام داد. برای مثال، زمانی که پدر و مادری تصمیم می گیرند برای اعضای خانواده لباس نو بخرند، نخست شمار افراد خانواده و پس از آن جنسیت فرزندان را در نظر می گیرند. سپس به دفترچه پس انداز خود مراجعه می کنند تا مقدار پولی را که می توانند به این کار اختصاص دهند محاسبه کنند. آنان تنها پس از این شمارشها می توانند درباره خرید لباسهای اعضای خانواده تصمیم بگیرند. پس همان گونه که برای یک خرید مختصر در یک خانواده کوچک شمارش و اطلاعات آماری - هرچند به صورت بسیار

ساده و ابتدایی - ضرورت دارد، نمی توان برای یک گروه بزرگ تر یا یک ملت بدون توجه به جمعیت و ویژگیهای جمعیتی آن، تصمیمی گرفت. بنابراین، مبنای هرگونه تصمیم گیری و برنامه ریزی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، اطلاعات آماری دقیق درباره حجم جمعیت و دیگر ویژگیهای آن است. از این جنبه، تفاوتی میان گروههای کوچک و جمعیتهای کلان وجود ندارد؛ جز اینکه در گروههای کوچکی چون یک خانواده، ممکن است

ص: ۸۶

شمارشها چنان به آسانی انجام گیرد که والدین متوجه کار آماری خود نشوند؛ در حالی که عمل سرشماری در گروه بزرگ تری چون یک جمعیت قومی یا ملی به نیرو، سرمایه و زمان زیادی نیازمند است.

میزان و کیفیت جمعیت همواره برای گروههای قومی، مذهبی و جوامع اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا ویژگیهای کمی و کیفی جمعیت از عوامل بسیار مهم موفقیت گروهها در رقابت بر سر منابع ارزشمند و کمیابی چون قدرت، ثروت و منزلت، به شمار می آید. البته نقشی که شمار جمعیت در این زمینه ایفا می کند، در دوره های گوناگون متفاوت است. برای مثال، گاه جمعیت به طور مستقیم با اعمال زور و فشار فیزیکی و گاه با آرای خود در انتخابات، گروههای رقیب را کنار می زند. اهمیت نفوس در جوامع استبدادی و غیردموکراتیک بسیار آشکار است؛ زیرا در این جوامع نفوذ و سیطره پادشاه یا امپراتور به منزله سمبل و نماد اقتدار گروه، ازسوی قدرت واقعی یا ذهنی جمعیت حامی بر همه گروهها تحمیل می شود؛ خواه محور آن قومیت و نژاد باشد، خواه مذهب و باورهای دینی. نمونه این نوع تحمیل اراده را در حکومت عبد الرحمن و طالبان علیه شیعیان افغانستان می توان دید. این دو رژیم متعصب قومی، مذهبی به فاصله یک قرن (رژیم عبد الرحمن در چرخش قرن نوزده به بیست و رژیم طالبان در چرخش قرن بیست و یک) سیاست جمعیت زدایی شیعیان را با کشتار عمومی و کوچ دادن آنها، به شدت اجرا کردند، تا بدین ترتیب از قدرت آنها بکاهند. جالب آنکه هردو رژیم یاد شده برای اجرای سیاست جمعیت زدایی شیعیان، بر جمعیت قومی خود، به ویژه کوچ نشینها، متکی بودند.

در جوامع دموکراتیک نیز میزان جمعیت یک گروه تعیین کننده است. البته، ممکن است گمان شود در این جوامع، رأی افراد تعیین کننده است، نه اراده گروههای قومی، مذهبی و حتی سیاسی. از این روی، میزان جمعیت در اینگونه

ص: ۸۷

جوامع تأثیر چندانی ندارد. واقعیت این است که در جوامع دموکراتیک نیز گروههای یاد شده همچنان فعال اند. از این روی، در آنجا نیز کمیت و کیفیت جمعیت یک گروه قومی، مذهبی یا سیاسی نقش مهمی در رقابتهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایفا می کند. هرچند نظام دموکراتیک در مقایسه با دیگر نظامهای تجربه شده بشری مزیت های انکارناپذیری دارد، ولی تردیدی نیست که در این نظام نیز نوعی دیکتاتوری اکثریت وجود دارد. در نظام دموکراتیک، اکثریت تصمیم گیرنده است و رأی و خواسته های اقلیت تا حد زیادی نادیده گرفته می شود.^{۱۲۰} در این جوامع، اکثریت و اقلیت به طور اتفاقی شکل نمی گیرد، بلکه براساس معیارهای ایدئولوژیک، مذهبی، سیاسی یا قومی پدید می آید.

بنا به دلایل یاد شده، مطالعه جمعیت شیعیان افغانستان از جهات گوناگون سودمند است. نخست آنکه خودشناسی آنان را افزایش می دهد. دوم آنکه آنان را به دیگران - اعم از دیگر هم وطنان آنها و مردم کشورهای دیگر - معرفی می کند. سوم

^{۱۲۰} (۱).

آنکه توانمندیها و شایستگیهای آنان را برای سازندگی و توسعه کشور مشخص می کند. چهارمین و شاید مهم ترین جهت آنکه، زمینه هرگونه تصمیم گیری درباره آنان را برای مراجع تصمیم گیری فراهم می سازد.

آمارهای جمعیتی افغانستان

مهم ترین منبع مطالعات مربوط به جمعیت، ویژگیها و آثار آن در گام نخست، سرشماریهای رسمی دولتهاست که در بسیاری از کشورها پنج یا ده سال یک بار انجام می گیرد. منبع دیگر، مطالعات آماری ای است که سازمانها، مؤسسات دولتی یا خصوصی برای مقاصد خاص در مناطق محدودتری انجام می دهند.

متأسفانه تاکنون هیچ سرشماری رسمی علمی و قابل اعتمادی در افغانستان انجام

ص: ۸۸

نشده و تمام آمارها و ارقامی که درباره جمعیت این کشور از سوی دولت افغانستان، سازمان ملل یا مؤسسات علمی و پژوهشی داخلی و خارجی ارائه می شود، تخمینی و غیرعلمی اند. تنها سرشماری ای که انجام آن به صورت سیستماتیک و علمی آغاز شد، به دلیل مشکلات جنگ تکمیل نشد. این سرشماری در سال ۱۳۵۸ در زمان زمامداری نور محمد تره کی انجام شد. اما از آنجا که در آن زمان، مردم در برابر نظام مارکسیستی قیام کرده بودند، بخش بزرگی از کشور از سلطه حکومت تره کی خارج شده بود و او نمی توانست در این مناطق پروژه سرشماری را اجرا کند. بدین ترتیب، این سرشماری به یک تخمین تبدیل شد. البته، این سرشماری نیز عاری از اشکالات علمی نبود. یکی از اشکالات فنی این سرشماری، اجرای آن به مدت سه هفته بود؛^{۱۲۱} در حالی که سرشماریها معمولاً یک روزه انجام می شود تا از جابه جایی جمعیت و در نتیجه تکرار یا عدم شمارش افراد جلوگیری به عمل آید. افزون بر این، در سرشماری یاد شده نیز مانند همیشه، مسائل اساسی و نزاع برانگیز جمعیتی، مانند جمعیت اقوام و مذاهب، اعلام نشد؛^{۱۲۲} زیرا اعلام آنها می توانست پیامدهای ناگواری برای رژیم در پی داشته باشد.

درباره دسته دوم آمارها، یعنی آمارهای محدودتر از برخی ویژگیهای جمعیتی جامعه افغانستان نیز باید گفت که متأسفانه به ندرت می توان به آمارهای علمی و قابل اعتمادی دست یافت. در این زمینه می توان به تحقیقی اشاره کرد که در سالهای ۱۹۷۴-۱۹۷۲ دانشگاه ایالتی نیویورک

(YNU- kroY weN fo ytisrevinU etatS eht)

و دانشگاه جونز هاپکینز

^{۱۲۱} (۱).

ytisrevinU ; ۱۹۶۶; noitalupoP; drahciR latigid) poryN. F dna dlanoD M snikeeS. a, natsinahgfA; yrtnuoC a; ydudS
(noisrev F. ngieroF aerA seidutS ehT fo naciremA

^{۱۲۲} (۲). محمد حسین پاپلی یزدی، افغانستان، اقوام-کوچ نشینی، ص ۲۰۰.

(ytisrevinU snikpoH snhoJ ehT)

با پشتیبانی بنگاه توسعه بین المللی ایالات متحده

(DIA- tnempoleveD lanoitanretnI rof ycnegA setatS detinU)

انجام دادند.^{۱۲۳}

اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا حتی یک سرشماری عمومی علمی و قابل اعتماد در افغانستان انجام نشده است؟ آیا کارگزاران امور به اطلاعات آماری جمعیت احساس نیاز نمی کرده اند؟ آیا از نظر امنیتی تاکنون چنین زمینه ای به وجود نیامده است که این کار بنیادی و زیربنایی انجام شود؟ آیا حکومت های افغانستان امکانات مالی یا انسانی لازم را برای اجرای سرشماری در اختیار نداشته اند؟ آیا سرشماری عمومی، منافع حاکمان را به خطر می انداخته است؟

به نظر می رسد که همه دلایل یاد شده کم و بیش وجود داشته اند، ولی هرکدام در مقطع زمانی خاصی تعیین کننده بوده است. برای مثال، در دوره حکومت طولانی مدت محمد ظاهر امنیت کافی در کشور وجود داشت و حکومت مشکل مالی چندانی نداشت که نتواند طرح سرشماری نفوس را اجرا کند، ولی در آن زمان حکومت به طور غیرعادلانه ای در دست یک قوم، بلکه یک خانواده، قرار داشت و گروه حاکم همواره می کوشید خود را اکثریت مطلق جلوه دهد تا بدین ترتیب نوعی مشروعیت برای حاکمیت خود ایجاد کند. از این روی، نمی خواست جمعیت واقعی اقوام و مذاهب کشور آشکار شود. میر محمد صدیق فرهنگ، مورخ معروف افغانستان که خود از نزدیک وقایع و جریانات آن روز را دیده، درباره اهمال حکومت در اجرای پروژه سرشماری نفوس، چنین اظهار نظر می کند: «علت این اهمال، جلوگیری از آشکار شدن تناسب واقعی نفوس بین گویندگان زبانها، وابستگان اقوام و ساکنان مناطق مختلف کشور بود که با مدعیات رسمی دولت تفاوت داشت.» وی در ادامه توضیح می دهد که چگونه

ص: ۹۰

اجرا نکردن سرشماری به حفظ منافع قومی حاکمان وقت کمک می کرد:

«این گونه ابهام به گروه های خاصی موقع می داد تا امتیازاتشان را در ساحه خدمت نظامی و اداری مالیه و امثال آن حفظ کنند و در نتیجه آن، مردم سایر مناطق و اقوام مجبور می شدند به خاطر معافی یک عده، بار سنگین تری را به دوش بکشند.»^{۱۲۴} در دوره حکومت محمد داود نیز افزون بر دلیل یاد شده، فرصت اندک و گرفتاری های سیاسی فراوان او نمی توانست اجرای چنین طرحی را در اولویتهای کاری وی قرار دهد. پس از سرنگونی جمهوری محمد داود در سال ۱۳۵۷ به وسیله مارکسیستها و روی کار آمدن آنان، گرچه حکومت از انحصارهای قومی خارج شد و اقوام مختلف، هرچند به صورت نابرابر، در پستهای مختلف دولتی جای گرفتند، ولی دیگر فرصتی برای سرشماری عمومی نفوس باقی

^{۱۲۳} (۱) .F drahciR. .po, poryN. tic

^{۱۲۴} (۱) . میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۳۴۲.

نماند. با این حال، حکومت تازه بنیاد تره کی با شتاب فراوان به اجرای یک سرشماری عمومی اقدام کرد، ولی قیامهای زودهنگام مردمی، مجال هیچ گونه کار درخوری را به آنان نداد،^{۱۲۵} و این طرح نیز سرانجام به یک سرشماری نیمه تمام و ناقص انجامید.

بنابراین، آنچه اکنون درباره جمعیت افغانستان در دست داریم، تنها شامل مشتی ارقام کم ارزش است که منابع مختلف به صورت تخمینی درباره جمعیت افغانستان برشمرده‌اند. خوشبختانه به تازگی دولت موقت اسلامی افغانستان اعلام کرده که مقدمات یک سرشماری عمومی نفوس را تدارک می‌بیند، ولی هنوز زمان و نحوه اجرای آن اعلام نشده است. چنانچه پیش از پایان این پژوهش داده‌های آماری این سرشماری به دست ما رسید، از آنها استفاده خواهیم کرد.

نبود یک آمار متقن و قابل اعتماد، اختلافات و درگیریهای احزاب و گروههای

ص: ۹۱

سیاسی، مذهبی و قومی را در سالهای اخیر تشدید کرد. در سالهای اخیر مشاجرات لفظی و حتی جنگهای نظامی خونین در صحنه‌های سیاسی، نظامی کشور شدت یافته، که مسئله جمعیت یکی از اساسی ترین عوامل آن است. در سال ۱۳۷۱ که در کابل قدرت از مارکسیستها به مجاهدین انتقال یافت، مسئله روشن نبودن جمعیت اقوام و مذاهب، نقش عمده‌ای در جنگهای میان احزاب جهادی ایفا کرد. رهبران احزاب سنی همواره می‌کوشیدند جمعیت شیعیان را ناچیز جلوه دهند، تا بدین ترتیب، از حضور فعال و جدی آنان در ساختار حکومت جدید جلوگیری کنند. برای مثال، حکمت یار، رهبر حزب اسلامی افغانستان می‌گوید: ده درصد جمعیت افغانستان را شیعیان تشکیل می‌دهند.

سیاف، یکی دیگر از رهبران احزاب پشتون گرا که نقش اول را در قتل عام شیعیان کابل در سال ۱۳۷۱ داشت، شمار شیعیان را هشت درصد کل جمعیت می‌داند و یونس خالص که در تعصب علیه شیعیان شهرت تام دارد، شمار شیعیان را تنها شش درصد کل جمعیت افغانستان اعلام می‌کند.^{۱۲۶} در ادامه، دیگر آمارها درباره شیعیان را می‌بینیم، تا غرض ورزی آنها آشکارتر شود.

جمعیت شیعیان

چنانکه گفتیم سرشماری قابل اعتمادی از جمعیت افغانستان وجود ندارد. از این روی، هرگز نمی‌توان انتظار داشت که درباره میزان جمعیت هریک از اقوام و مذاهب این کشور آمارهای روشنی وجود داشته باشد؛ به ویژه آنکه در این کشور، جمعیت اقوام و مذاهب به طور مستقیم با سیاست ارتباط داشته، هر گروه مذهبی و قومی می‌کوشد تعداد خود را بیشتر و شمار گروههای رقیب را کمتر نشان دهد. برای دستیابی به دیدی روشن‌تر درباره جمعیت شیعیان، نخست

ص: ۹۲

برخی از این ارقام تخمینی جمعیت افغانستان، و سپس آمارهای شمار شیعیان این کشور را نقل می‌کنیم، تا در پرتو این دو دسته آمار و ارقام، جمعیت شیعیان افغانستان را، هرچند به طور تقریبی، به دست آوریم. از آنجا که درباره ویژگیهای

^{۱۲۵} (۲). در تاریخ ۷/۲/۱۳۵۷ کودتای مارکسیستی صورت گرفت و در تاریخ ۲۴/۱۱/۱۳۵۷ نخستین قیام ضدمارکسیستی در دره صوف که یکی از مناطق شیعی است آغاز شد (ر. ک: جمعی از نویسندگان، شورای ائتلاف، ص ۱۳۴).

^{۱۲۶} (۱). محمد حسین فرهنگ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، ص ۱۴۴-۱۴۵.

جمعیتی شیعیان آمارهای جداگانه‌ای در دست نیست و در بسیاری از موارد، تفاوت‌های چندانی میان شیعیان و غیرشیعیان وجود ندارد، از آمارهایی که برای کل جمعیت افغانستان وجود دارد، در توضیح ویژگی‌های جمعیتی شیعیان استفاده خواهد شد؛ مگر مواردی که نگارنده اطلاعات ویژه‌ی میدانی در اختیار داشته باشد که طرح خواهد کرد. در اینجا یادآوری این نکته لازم است که ازسوی منابع گوناگون آمار و ارقام بسیار متفاوتی ارائه شده، ولی با توجه به نداشتن ارزش علمی، به ذکر همه آنها نیازی نیست. بنابراین، تنها به چند مورد برای نمونه اشاره می‌کنیم:

۱. در سرشماری سال ۱۳۵۸ که دولت مارکسیستی انجام داد، جمعیت کشور ۱۵۵۰۰۰۰ نفر اعلام شد.^{۱۲۷}
۲. آقای دولت‌آبادی از یک منبع نامعلوم آمریکایی، جمعیت افغانستان را در سال ۱۹۰۰ م چنین اعلام می‌کند: جمعیت موجود در کشور: ۱۲۱۳۴۰۷۲ نفر؛ مهاجران خارج از کشور: ۴۷۷۰۸۳۲ نفر؛ کوچیهای داخل کشور: ۷۶۴۹۰۴ نفر؛ جمع این ارقام که جمعیت کل کشور را تشکیل می‌دهد، ۱۷۶۶۹۸۰۸ نفر خواهد بود.^{۱۲۸}
۳. دایرة المعارف بریتانیکا، جمعیت سال ۱۳۷۹ ش (۲۰۰۰ م) را ۲۵۸۸۹۰۰۰ اعلام می‌کند. از این شمار، ۲۳۰۰۰۰۰ مهاجرانی هستند که در کشورهای ایران و پاکستان زندگی می‌کنند.^{۱۲۹}

ص: ۹۳

۴. یک منبع خارجی دیگر که اطلاعات جمعیتی کشورهای گوناگون را در شبکه جهانی اینترنت قرار داده است، جمعیت سال ۱۳۸۱ (۲۰۰۲) افغانستان را ۲۷۷۵۵۷۷۵ نفر اعلام می‌کند.^{۱۳۰} به دلیل جدید بودن اطلاعات این سایت اینترنتی، ما در تحلیل ابعاد و ویژگی‌های جمعیتی، از اطلاعات آن بیشتر استفاده خواهیم کرد.

اکنون برای تخمین جمعیت شیعیان افغانستان باید نخست بدانیم چند درصد جمعیت این کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند. در اینجا برخی از نظرات و دیدگاه‌ها را در این زمینه از نظر می‌گذرانیم:

۱. ملا فیض محمد کاتب، م ورخ شهیر افغانی، در حدود سال ۱۳۰۶ ش جمعیت کل کشور را ۵/۷ تا ۶ میلیون و جمعیت هزاره را ۲/۲۵ میلیون تخمین زده است،^{۱۳۱} که بدین ترتیب، هزاره‌ها حدود ۴۱٪ تا ۸۵/۴۳٪ جمعیت کل کشور را تشکیل خواهند داد. البته شماری از هزاره‌ها سنی‌اند، ولی بی‌شک شمار شیعیان تاجیک، قزلباش، افغان و بلوچ به مراتب بیشتر از هزاره‌های سنی است. بنابراین، بر اساس تخمین آقای کاتب، جمعیت شیعیان افغانستان بیش از ۴۳٪ است.

۲. دولت‌آبادی، یکی از مورخان جوان و پرکار هزاره، ۳۰ الی ۳۵٪ جمعیت افغانستان را شیعه اثنا عشری می‌داند.^{۱۳۲}

۳. دایرة المعارف بریتانیکا، نگارش سال ۲۰۰۲، جمعیت شیعیان را ۱۵٪ اعلام می‌کند.^{۱۳۳}

^{۱۲۷} (۱) .F drahciR. .po, poryN. tic

^{۱۲۸} (۲) . بصیر احمد دولت‌آبادی، شناسنامه افغانستان، ص ۱۶۲.

^{۱۲۹} (۳) .DC ,noitide ۲۰۰۴ aidepolcycnE acinnatirB. .(۳)

^{۱۳۰} (۱) .gro .troperyrtnuoc .WWW //:ptth.

^{۱۳۱} (۲) . ملا فیض محمد کاتب، نژادنامه افغان، ص ۱۳۵ - ۱۴۰.

^{۱۳۲} (۳) . بصیر احمد دولت‌آبادی، شناسنامه افغانستان، ص ۳۱۰.

۴. رهبران احزاب جهادی که در سالهای اخیر بر سر سهم شیعیان در حکومت با آنان نزاع داشتند، جمعیت شیعیان را بسیار ناچیز و اندک اعلام کردند. چنان که حکمت یار رهبر حزب اسلامی افغانستان شیعیان را ۱۰٪، عبد الرسول سیاف رهبر حزب اتحاد اسلامی افغانستان آنان را ۸٪، و یونس خالص رهبر

ص: ۹۴

حزب اسلامی افغانستان (شاخه یونس خالص) شمار شیعیان را ۶٪ کل جمعیت افغانستان اعلام کردند.^{۱۳۴}

با توجه به اینکه ارقام بالا هیچ کدام ارزش آماری چندانی ندارد و همگی بر اساس حدس یا ان گیزه های سیاسی - هدف از آن حقیقت پوشی است نه حقیقت گویی - اعلام شده اند، بحث بیشتر بر سر آنها فایده چندانی برای روشن شدن نسبت جمعیت شیعیان ندارد. با وجود این، از بیان چند نکته درباره ارقام یاد شده ناگزیریم. نخست آنکه این ارقام از سوی سه منبع متفاوت بیان شده اند که هیچ یک منابع مطمئن و قابل اعتمادی به شمار نمی آیند. آن دسته از آمار که شیعیان اعلام کرده اند، به طور طبیعی در شرایطی بوده که آنان کوشیده اند جمعیت خود را بیشتر از آنچه هست، جلوه دهند. دسته دیگر آمارها از سوی مخالفان سیاسی و مذهبی آنان اعلام شده است. ایشان نیز تمام تلاش خود را به کار گرفته اند تا جمعیت شیعیان را اندک نشان دهند؛ حتی با اعلام ارقامی غیرواقعی که هیچ یک از کارشناسان مسائل افغانستان نمی توانند آنها را واقعی تلقی کنند. دسته سوم، منابع خارجی اند. هرچند ممکن است کم یا زیاد نشان دادن جمعیت شیعه یا سنی افغانستان برای این منابع نفعی دربر نداشته باشد، ولی آنان اغلب اطلاعات خود را یا از دولتهای افغانستان، که در دست سنیهاست، می گیرند، یا از شخصیت های سنی؛ زیرا عرصه اطلاع رسانی نیز مانند دیگر امور این کشور در دست افغانها و گاه تاجیکها بوده است که آنها نیز اغلب سنی اند. از این روی، اطلاعات منابع خارجی درباره شیعیان در واقع، همان اطلاعاتی است که سنیان ارائه داده اند. با این تفاوت که منابع خارجی، گاه اطلاعات آنان را با اطلاعات جانبی اصلاح کرده اند. اما کسانی که افغانستان را از نزدیک دیده اند، تأیید خواهند کرد که جمعیت شیعیان به مراتب بیش از آن است که رهبران سیاسی اهل سنت و منابع خارجی اعلام می کنند.

ص: ۹۵

برای تعیین جمعیت واقعی شیعیان و نسبت آنان به جمعیت کل کشور، باید منتظر اجرای یک سرشماری کامل و جامع از جمعیت افغانستان نشست، ولی با توجه به گسترش شیعیان در سراسر کشور و اشغال بخش عظیمی از خاک این کشور از سوی آنان، به نظر می رسد که شیعیان حدود ۲۵٪ تا ۳۰٪ از کل جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند. پس اگر بپذیریم که شیعیان ۳۰٪ از کل جمعیت افغانستان را تشکیل می دهند، با توجه به جمعیت ۲۷۷۵۵۷۷۵ نفری افغانستان، شمار شیعیان حدود ۸۳۲۶۷۳۲ نفر خواهد بود.

آمارهای حیاتی

چنان که گفتیم، به دلیل انجام نشدن سرشماریهای جدید و قابل اعتماد، متأسفانه هیچ گونه آمار باارزشی درباره ابعاد و ویژگیهای مختلف جمعیت افغانستان نمی توان ارائه داد. خوشبختانه، برخی از مؤسسات آمارهایی در این زمینه ها ارائه داده اند که احتمالاً به شیوه نمونه گیری تهیه شده است. به نظر می رسد که تفاوت چندانی در آمارهای حیاتی مردم شیعه و

^{۱۳۳} (۴) B.acinnatir, E.palcyn, a, ۲۰۰۲, noitide, po.tic

^{۱۳۴} (۱) محمد حسین فرهنگ، جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، ص ۱۵۴-۱۵۵.

سنی وجود نداشته باشد؛ زیرا همگان یک ویژگی مشترک دارند : برخورداری از کمترین امکانات رفاهی، بهداشتی و درمانی.

بنابراین، در اینجا به یادآوری آمارهایی درباره جمعیت کل کشور بسنده می‌کنیم.

یکی از سایتهای اینترنتی که به ارائه ارقام و آمار درباره کشورهای گوناگون می پردازد، جدیدترین ارقام را درباره جمعیت افغانستان ارائه داده است که به دلیل نبود آمارهای رسمی، از تخمینهای این مؤسسه استفاده می‌کنیم:^{۱۳۵}

میزان زاد و ولد: ۴۱ / ۰۳ در هر هزار نفر.

میزان مرگ و میر: ۱۷ / ۴۳ در هر هزار نفر.

میزان رشد جمعیت: ۳ / ۴۳٪ که با محاسبه بازگشت مهاجران به دست آمده است.

ص: ۹۶

امید زندگی: امید زندگی متوسط عمر اعضای یک جامعه است . به بیان دیگر، امید زندگی طول عمری است که هر فرد یک جامعه از روز تولد امید برخورداری از آن را دارد . با این توضیح، امید به زندگی در مردان ۴۷ / ۲۳ و در زنان ۸۵ / ۴۵ سال است.

این آمار در کل جمعیت ۴۶ / ۶ سال است. مطلب قابل توجه اینکه در افغانستان به رغم آنکه مردان به سبب جنگ و خطرات جانبی آن بیش از زنان تهدید می‌شوند، امید زندگی آنان بیش از زنان است؛ درحالی که در کشورهای توسعه یافته عمر متوسط زنان بیشتر از مردان است. برای مثال، آمار کشور ژاپن در سال ۱۹۹۵ نشان می‌دهد که امید زندگی در مردان ۷۶ / ۴ سال و در زنان ۸۲ / ۸ سال است.^{۱۳۶} به نظر می‌رسد که دلیل این تفاوت آن است که زنان در افغانستان به امکانات بهداشتی و درمانی لازم دسترسی ندارند، و بدین دلیل، مرگ و میر آنها هنگام زایمان و بیماریهای زنانه بسیار زیاد است.

ترکیب جنسی: در افغانستان، در برابر هر صد زن، ۱۰۶ مرد وجود دارد. این میزان، در سنین مختلف اندکی متفاوت است. در سن کمتر از پانزده سال در برابر هر صد زن، ۱۰۴ مرد، در سنین ۱۵ تا ۶۴ سال، ۱۰۷ مرد، و در سنین بالاتر از ۶۵ سال، ۱۱۱ مرد وجود دارد. این آمار نیز، تأثیر شرایط نامطلوب زندگی زنان افغانستان را نشان می‌دهد؛ زیرا به طور معمول، شمار زنان مسن در جامعه بیش از مردان مسن است، ولی در افغانستان به دلیل آنکه امید زندگی مردان بیش از زنان است، این ترکیب طبیعی نیز از حالت توازن خارج شده و حالت عکس به خود گرفته است . نکته قابل تأمل آنکه اگر امید زندگی زنان به سبب مرگهای ناشی از زایمان و بیماریهای زنانه باشد، جمعیت زنان باید در سنین باروری کاهش بیشتری از خود نشان دهد، نه سنین کهنسالی . بنابراین، باید گفت اگر در درستی این آمار تردیدی وجود نداشته باشد، عوامل این تغییر غیرعادی برای ما روشن نیست.

^{۱۳۵} (۱) WWW .troperyrtuoc .grO .ptth.://

^{۱۳۶} (۱) acinnatirB. .po ,aidepolcycnE .tic

ترکیب سنی: بی تردید، ترکیب جمعیتی افغانستان جوان است. همان گونه که

ص: ۹۷

جدول زیر نشان می دهد، ۴۲٪ جمعیت سنین کمتر از پانزده سال دارند. ۵۵٪/۲ بین سنین ۱۵ تا ۶۴ سال قرار دارند، و تنها ۸٪/۲ جمعیت بیش از ۶۵ سال سن دارند.^{۱۳۷} جدول زیر ترکیب سنی و جنسی جمعیت سال ۱۳۸۱ را نشان می دهد.

جدول ۱-۳: ترکیب سنی و جنسی جمعیت در سال ۱۳۸۱

[تصویر] در اینجا از نقل آمارهای مختلف خودداری کرده،^{۱۳۸} یکی از آخرین اظهاراتی را که در این زمینه ابراز شده، نقل می کنیم. منبعی که تاکنون از آن سود جسته ایم، میزان سواد مردان را ۵۱٪، زنان را ۲۱٪ و میزان سواد کل جمعیت را ۳۶٪ ارائه کرده است.

لازم به یادآوری است، تعریفی که این منبع از سواد ارائه می دهد چنین است:

باسواد کسی است که دارای سن پانزده سال یا بالاتر بوده، توانایی خواندن و نوشتن داشته باشد. همان گونه که دیده شد، براساس گزارش همین منبع، ۴۲٪ جمعیت افغانستان زیر پانزده سال دارند که بنابراین تعریف، هیچ یک در آمار باسوادان نمی گنجد. این در حالی است که به طور معمول جمعیت هفت ساله و بالاتر از آن را در آمار میزان سواد محاسبه می کنند.^{۱۳۹}

ص: ۹۸

هرچند در بسیاری از ویژگیهای جمعیتی، بین شیعه و سنی تفاوت چندانی وجود ندارد، ولی در برخی موارد، تفاوتی آشکاری وجود دارد که ناشی از دخالتی یا حکومتها یا معلول فرهنگ و سبک زندگی هریک است. برای مثال، شمار تحصیل کردگان دانشگاهی، به ویژه در رشته هایی که از نظر حاکمان حساس و کلیدی تشخیص داده می شدند، میان افغانها و تا حدی تاجیکها، بسیار بیشتر از دیگر اقوام، به ویژه هزاره ها است. دلیل آن نیز دخالتهای آشکار و پنهان حکومتهاست که همواره می کوشیدند این مردم را از هرگونه پیشرفت و توسعه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی محروم نگاه دارند. اما مردم هزاره که اکثریت قاطع شیعیان افغانستان را تشکیل می دهند، از زمانهای بسیار دور، دارای مکتب خانه هایی بوده اند که روحانیان و ملایان اداره آنها را به عهده داشتند. البته، مکتب خانه در میان سنیها نیز وجود دارد، ولی به گستردگی و رونق مناطق هزاره ها نیست. در این مکتب خانه ها، ملایان به کودکان خواندن و نوشتن و معارف دینی می آموزند.

^{۱۳۷} (۱). متأسفانه این آمار فاصله طبقه سنی را بیش از حد بزرگ در نظر گرفته است. دایرة المعارف بریتانیکا طبقه بندی بهتری از طبقات سنی جمعیت سال ۱۳۷۷ ارائه داده است که یادآوری آن خالی از فایده نخواهد بود: کمتر از ۱۵ سال: ۴۳٪؛ ۱۵-۲۹ سال: ۲۷٪؛ ۴۴-۳۰ سال: ۱۶٪؛ ۵۹-۴۵ سال: ۸٪؛ ۷۴-۶۰ سال: ۳٪؛ و بالاتر از ۷۵ سال: ۷٪.

^{۱۳۸} (۲). برای مثال، یک گزارش یونسکو درباره جمعیت سال ۱۳۷۶ افغانستان می نویسد: ۵۰٪ کل جمعیت افغانستان بی سوادند، که در میان زنان، میزان بی سوادی به ۸۰٪/۶ می رسد ر. ک:

p, gnihsilbup OCSENU, ۲۰۰۰ tropeR noitacudE dlroW ehT. ۱۳۳.

^{۱۳۹} (۳). نعمت الله تقوی، مبانی جمعیت شناسی، ص ۸۰.

مکتب‌خانه در بیشتر مناطق هزاره‌جات وجود دارد و تقریباً ۸۵٪ پسران پیش از آنکه وارد بازار کار شوند، به مکتب‌خانه رفته، سواد و احکام دینی خود را می‌آموزند. اما دختران هرچند در بعضی مناطق همپای پسران به مکتب‌خانه می‌روند، ولی در بسیاری مناطق از رفتن آنان به مکتب‌خانه جلوگیری می‌شود و در مجموع حضور بسیار کم‌رنگی در آنجا دارند. می‌توان احتمال داد که در مجموع، حدود ۲۵٪ دختران در این مراکز آموزشی سنتی آموزش می‌بینند. در این مراکز، نه تنها شیعیان به سوادآموزی و آموزش اولیه احکام دینی می‌پردازند، بلکه بهترین علما و دانشمندان فقهی، ادبی، کلامی و فلسفی آموزش خود را از این مراکز آغاز می‌کنند. درباره مکانیزم و نقش مکتب‌خانه در حیات فرهنگی شیعیان در فصل جداگانه‌ای که به امور تعلیم و تربیت اختصاص یافته، با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت.

ص: ۹۹

مهاجرت و تحرک جمعیت

افغانستان یکی از کشورهایی است که در دو دهه پایانی قرن بیستم میلادی، بیشترین حجم مهاجرت را در سطح جهان داشته است. براساس گزارش سایت stroperyrtnuoc، در سال ۱۳۸۱ میزان مهاجرت خالص افغانستان، ۱۰/۷ نفر از هر هزار نفر بوده است.

شیعیان این کشور در یک قرن اخیر، دو مهاجرت بزرگ را تجربه کرده اند: نخست مهاجرتی که حکومت متعصب عبد الرحمن در دهه پایانی قرن نوزدهم میلادی بر آنها تحمیل کرد، و دیگری مهاجرتی که به سبب جنگ با دولت مارکسیستی و نیروهای متجاوز شوروی سابق در مدت بیست و چندسال گذشته، صورت گرفت.

در دهه پایانی قرن نوزدهم میلادی، جنگهای سختی میان عبد الرحمن، پادشاه وقت افغانستان و مردم هزاره رخ داد. عبد الرحمن در این جنگ نابرابر، از یک سوی، تعصبات قومی و مذهبی سنیان، به ویژه افغانها را علیه هزاره‌ها تحریک کرد، و از سوی دیگر، از مساعدتهای بی دریغ مالی و تسلیحاتی انگلستان بهره گرفت و مردم هزاره را در نهایت بی رحمی، سرکوب و حتی نابود کرد. در این جنگها، حدود نیمی از شیعیان هزاره یا در جنگ کشته شدند، یا به کوچ اجباری از محل سکونت خود وادار شدند. بخشی از جمعیت هزاره در مناطق گوناگون کشور، به ویژه شمال، پراکنده شدند، و بخش دیگر، به کشورهای خارج مهاجرت کردند. از آن میان، شمار قابل توجهی به کوئته پاکستان و خراسان ایران مهاجرت کرده، سکونت گزیدند و تا امروز در آنجا زندگی می‌کنند.^{۱۴۰} در این دوره، شیعیان غیرهزاره، مانند شیعیان کابل، هرات، قندهار و مزار شریف، نیز به ایران مهاجرت کردند.^{۱۴۱} دو نقشه مقایسه‌ای زیر، کاهش جمعیت هزاره‌ها در یک قرن را نشان می‌دهد که در اثر جنگهای تحمیلی و مهاجرتهای اجباری صورت گرفته است.

ص: ۱۰۰

[تصویر] نقشه شماره ۱-۳: افغانستان و قلمرو سکونت هزاره‌ها در سال ۱۲۶۹ هجری شمسی^{۱۴۲}

^{۱۴۰} (۱). همان، ص ۱۸۸.

^{۱۴۱} (۲). همان.

^{۱۴۲} (۱).

, ۱۸۰ P, irabmaQ ۱۸۰, natsikaP, attauQ, tajarazaH no etoN feirB A, razaN adohK,

به نقل از: سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفاپی، ص ۱۰۱.

ص: ۱۰۱

مهاجرت گسترده دوم از سال ۱۳۵۸، هم‌زمان با شروع مقاومت مردم در برابر حکومت مارکسیستی، آغاز شد. جهاد و جنگهای داخلی سبب شد، جمعیت عظیمی از مردم افغانستان در داخل و خارج کشور جابه‌جا شوند. در سال ۱۳۶۴، ۵/۲ تا سه میلیون مهاجر در پاکستان، نزدیک به دو میلیون مهاجر در ایران و حدود ۱۵۰ هزار نفر در دیگر کشورها حضور داشتند.^{۱۴۴} هرچند در دو سال اخیر، شماری از مهاجران، از ایران و پاکستان به کشور بازگشته‌اند، ولی هنوز کاهش چشم‌گیری نیافته‌اند؛ زیرا مهاجرانی که براساس برنامه سازمان ملل به کشور بازمی‌گردند، ثبت می‌شوند، ولی شاید به همان میزان، برخی دیگر از راههای غیرقانونی وارد کشورهای مهاجرپذیر شوند که شمار آنان ثبت و اعلام نمی‌شود.

افزون بر کسانی که در دو دهه اخیر به کشورهای همسایه یا دیگر کشورها مهاجرت کرده‌اند، جمعیت فراوانی نیز در داخل کشور جابه‌جا شده‌اند. مبدأ و مقصد مهاجرت‌های داخلی در زمانهای مختلف، متفاوت بوده است. به‌طور کلی، مکانهایی که جنگ در آنها شدت می‌گرفته یا خشکسالی معیشت مردم را دچار مشکل می‌کرده مهاجرخیز بوده است، و مکانهایی که از امنیت نسبی برخوردار بوده و امکان امرار معاش چند روزه را برای آنها فراهم می‌کرده، مهاجرپذیر بوده است. هرچند روستاها نیز گاهی مقصد مهاجرتها داخلی بوده‌اند، از آنجا که روستاها به‌طور معمول توان پذیرش شمار فراوانی از مهاجران را ندارد، به روستاها کمتر مهاجرت شده، و در صورت مهاجرت به روستاها، مدت اقامت در آنها کوتاه بوده و از آنها بیشتر به منزله قرارگاهی موقتی استفاده می‌شده است.

برای مثال، زمانی که شهرها، به‌ویژه کابل، به سبب حمله‌های مجاهدین به شدت

ص: ۱۰۲

ناامن شده بود، شهرنشینانی که هنوز در روستاها جای پایی داشتند، به روستاهای خود بازگشتند. آنها برای مدتی در روستا ماندند و سپس یا بار دیگر به کابل بازگشتند، یا به پاکستان و ایران مهاجرت کردند. جنگهای ویرانگر داخلی، شمار فراوانی از روستاییان را به شهرها کشانید. در دوره ریاست جمهوری دکتر نجیب‌الله، شهر کابل شاهد تجمع بی‌سابقه هزاره‌ها بود. این تجمع از سویی به دلیل ناامنی روزافزون هزاره جات بود؛ زیرا جنگهای داخلی در بسیاری از این مناطق، زندگی روزمره مردم را با مشکل جدی روبه‌رو ساخته بود، و از سوی دیگر، به دلیل زمینه‌های مساعد اقتصادی، اجتماعی و سیاسی‌ای بود که نجیب‌الله برای این مردم فراهم ساخته بود.

مردم شیعه و سنی مکانهای متفاوتی را برای مهاجرت برگزیدند. افغانها که اغلب پیرو مذهب حنفی‌اند، بیشتر به پاکستان مهاجرت کردند؛ در حالی که قزلباشها و هزاره‌های شیعه بیشتر ایران را مقصد مهاجرت خویش انتخاب کردند.

^{۱۴۳} (۲). همان.

^{۱۴۴} (۱).

مهاجرت گسترده مردم افغانستان که از سال ۱۳۵۸ آغاز شد و بیش از دو دهه ادامه یافت، در مرحله اول نتیجه جنگهای مقدسی بود که مردم این کشور در برابر نظام مارکسیستی و نیروهای متجاوز روسی به راه انداخته بودند؛ اما جنگهای داخلی و فقر ناشی از خشکسالیهای ممتد نیز سهم به سزایی در تداوم و گسترش ابعاد مهاجرت داشت. در اینجا مسئله مهم، بررسی نتایجی است که مهاجرت به منزله یک پدیده اجتماعی بر فرهنگ، سیاست و اقتصاد جامعه افغانی، به ویژه جامعه شیعی این کشور، بر جای گذاشته است. مهاجرت همواره نتایجی مثبت و منفی به همراه دارد. ما برخی از این نتایج مثبت و منفی را که در پی مهاجرت شیعیان پدید آمده، به اختصار ارزیابی می‌کنیم.

ص: ۱۰۳

نتایج مثبت مهاجرت

۱. تغییرات مثبت فرهنگی، اجتماعی

نظام اجتماعی بسته و سنتی شیعیان افغانستان، در تعامل با فرهنگ و نظام اجتماعی کشورهای میزبان بسیار تغییر کرد. مهاجرت مردم افغانستان در مدت بیش از دو دهه و به صورت رفت و برگشت انجام گرفت. در این مدت، همواره حدود یک دهم جمعیت در خارج از کشور حضور داشته‌اند. شمار فراوانی از این جمعیت، به تدریج مهاجرت را تجربه کرده، از کشورهای همسایه نیز دیدن کرده‌اند. این رفت و آمدها سبب شد مردم با فرهنگ، جامعه و زندگی کشورهای همسایه خود که تا حدی توسعه یافته‌تر و پیشرفته‌ترند، آشنا شوند. در نتیجه دیدگاهها و بینشهای جدید فرهنگی، زمینه تغییرات فرهنگی در میان آنان فراهم شد؛ به گونه‌ای که تأثیر آن را می‌توان امروزه در زندگی روزمره مردم به راحتی دید.

۲. بالا رفتن سطح علمی

یکی از خسارات جبران‌ناپذیری که مردم افغانستان در ۲۵ سال اخیر از جنگ و ویرانی متحمل شدند، تعطیلی نهاد تعلیم و تربیت بود، ولی در این شرایط نابسامان، مدارس و دانشگاههای کشورهای میزبان کم و بیش بر روی فرزندان مهاجران باز بود و آنان توانستند از این فرصت استفاده کنند. شیعیان نتوانستند از امکانات آموزشی پاکستان به اندازه برادران اهل سنت خود استفاده کنند. احزاب غیرشیعی در شهرهای سرحدی پاکستان، مدارس و دانشگاههای گوناگونی تأسیس و بدین ترتیب، تا حد زیادی خلأ آموزشی کشور را پر کردند، ولی شیعیان از تحصیل در آنها محروم بودند. از سوی دیگر، شمار فراوانی از کسانی که مجوز قانونی مهاجرت داشتند، به دلیل ناآشنایی با زبان اردو نمی‌توانستند از نظام آموزش و پرورش پاکستان استفاده کنند. دیگر مهاجران نیز که اکثر آنان را تشکیل

ص: ۱۰۴

می‌دادند، مجوز اقامت نداشتند و فرزندان آنان به طور قانونی از تحصیل در مدارس محروم بودند. در ایران نیز، کسانی که توانسته بودند کارت مهاجرت جمهوری اسلامی را دریافت کنند، مهاجر قانونی به شمار می‌آمدند و می‌توانستند از امکانات آموزشی مدارس و دانشگاهها استفاده کنند، ولی کسانی که کارت مهاجرت نداشتند، از هرگونه امکانات آموزشی محروم بودند. گرچه آمار دقیقی از دانش‌آموزان و دانشجویان افغانی در جمهوری اسلامی ایران در دست

نیست، ولی شمار آنان قابل توجه است. چنان‌که در گردهمایی‌های دانشجویان افغانی که به مناسبت‌های گوناگون در سال ۱۳۸۱ در تهران برگزار شد، بیش از هزار نفر زن و مرد دیده می‌شدند. مرکز آموزشی دیگویی که در ایران بر روی شیعیان باز بود، حوزه علمیه است. حوزه علمیه در سالهای پیش با گشاده رویی فراوان از مهاجران جوان افغانی در قم، مشهد، تهران، اصفهان، شیراز، کاشان و دیگر شهرستانهای کوچک و بزرگ ثبت نام می‌کرد، ولی در سالهای اخیر، شرایط و ضوابط بیشتری در این زمینه وضع شده است. اکنون حدود سه هزار طلبه در سنین مختلف و سطوح درسی متفاوت در مدارس علمیه ایران به فراگیری علوم دینی مشغول اند. شماری از طلاب جوان افغانی، افزون بر تخصص در رشته های گوناگون حوزوی، در رشته های مختلف علوم انسانی دانشگاهها نیز تحصیل کرده اند که می توانند برای کشور بسیار مفید باشند. از میان طلاب جوان افغانی، محققان، نویسندگان و شاعران خوبی برخاسته‌اند.

۳. ادامه حیات اقتصادی

اقتصاد افغانستان در اثر جنگ صدمات زیادی را متحمل شد. در این دوران سخت، کارگران سخت‌کوش افغانی با کار در کشورهای همسایه توانستند خانواده‌ها و خویشان خود را در افغانستان زنده نگاه داشته، از گرسنگی و مرگ

ص: ۱۰۵

نجات دهند. نقش اقتصادی مهاجرت در پیروزی مجاهدین بر ارتش سرخ شوروی نیز انکارناپذیر است.

نتایج منفی مهاجرت

ابعاد منفی مهاجرت گسترده و طولانی مدت مردم افغانستان بسیار گس کرده و عمیق است، و بحث تفصیلی آن نیازمند پژوهشهای گوناگونی است. در اینجا تنها به برخی از محورهای اساسی آن اشاره می‌کنیم.

۱. ضایعات انسانی

جابه‌جایی این جمعیت پرشمار، در شرایطی که نه راه و وسایل نقلیه مناسب در اختیار آنان قرار داشت و نه از امنیت لازم برخوردار بودند، به‌طور طبیعی تلفات زیادی را در پی داشت. مهاجران افغانی زمانی که محل سکونت خود را ترک می‌کنند تا رسیدن به یکی از کشورهای همسایه یا کشورهای دورتر، راههای دور و دراز و ناامنی را در داخل کشور پشت سر می‌گذارند. سپس در مرزها به دام قاچاقچیان سودگرایی می‌افتند که به آنها تنها به منزله یک کالای پردرآمد می‌نگرند. آنان برای آنکه به کشورهای مقصد برسند، گاه از بیابانهای گرم و خشکی می‌گذرند که در آنها افراد ناتوان، به‌ویژه کودکان، زنان و سالخوردگان، جان خود را به سبب خستگی، گرسنگی، تشنگی، گرما و سرمازدگی و بی‌ماریهای عفونی، از دست می‌دهند. متأسفانه در این زمینه آماری در دست نیست، ولی نگارنده از افراد پرشماری که خودشان این سفرها را تجربه کرده‌اند، داستانهای هولناکی شنیده است که از تلفات بالای مهاجران در مسیرها حکایت دارد.

۲. خسارات فرهنگی، اجتماعی

به‌رغم وجود برخی فواید فرهنگی که پیش از این برای مهاجرت برشمردیم، این پدیده مسائل و معضلات جبران ناپذیر فرهنگی، اجتماعی نیز به همراه دارد،

ص: ۱۰۶

که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. این مشکلات از سویی به دو جامعه مهاجرخیز و مهاجرپذیر، و از سوی دیگر به خود جمعیت مهاجر بازمی‌گردد. جمعیت مهاجر، بیش از دیگران در معرض معضلات اجتماعی قرار دارد؛ زیرا مهاجران به دلیل کنده شدن از جامعه اصلی خود، از قید سنتهای اجتماعی و مذهبی خویش، که نقش پررنگی در کنترل اجتماعی دارند، رها می‌شوند و در نتیجه، به مفاسد اجتماعی و اخلاقی آلوده می‌شوند. در میان مهاجران، طلاق، سرقت، قتل و انواع جرایم شیوع یافته است. این هنجارشکنیها به مرور و با ارتباط مداومی که میان مهاجران و جامعه مهاجرخیز و مهاجرپذیر وجود دارد، به این دو جامعه نیز سرایت می‌کند. افزون بر این، مهاجران می‌توانند برخی از انحرافات و کجرویها را از جامعه مهاجرخیز به جامعه مهاجرپذیر و به عکس انتقال دهند. برای مثال، پیش از این مهاجرت گسترده، اعتیاد به مواد مخدر در میان مردم شیعه پدیده شناخته شده ای نبود، ولی از حدود ده سال پیش، میان جوانان مهاجر در ایران کم‌وبیش دیده شد و اکنون شیوع بیشتری یافته است. در سفری که نگارنده در تابستان سال ۱۳۸۱ به افغانستان داشت، دریافت که یکی از نگرانیهای مردم ولسوالی جاغوری، حضور شمار فراوانی معتاد بود که در ایران به اعتیاد دچار شده و به کشور بازگشته بودند. آنان مواد مخدر را از قندهار و اطراف آن با قیمت بسیار نازل خریداری می‌کردند و آن را در منطقه اشاعه می‌دادند.

۳. خسارتهای اقتصادی

طبیعی است که چنین مهاجرت گسترده ای خسارات اقتصادی جبران ناپذیری را برای یک ملت در پی دارد. آنان برای آنکه بتوانند به کشور مقصد برسند، ناچارند تمام دارایی خود را بفروشند و زمانی که به آن کشور می‌رسند نیز از چنان درآمدی برخوردار نیستند که بتوانند مقداری از آن را پس انداز کنند تا هنگامی که به وطن بازگشتند بتوانند دست کم زندگی پیشین خود را از سر گیرند. برای مثال،

ص: ۱۰۷

کسانی که از ایران و پاکستان به کشور بازمی‌گردند، به ندرت سرمایه راه اندازی کسب و کاری را در اختیار دارند. از سوی دیگر، مهاجران افغانی که بیشتر برای کار به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند، اغلب با درآمدهای بسیار پایین و بدون برخورداری از هیچ گونه حقوق و مزایای مسلم و شناخته شده کارگری، به انجام کارهای سخت مشغول می‌شوند. بسیاری از آنان به بیماریهای گوناگون ناشی از محیطهای ناسالم شغلی و نقص اعضا دچار می‌شوند یا حتی جان می‌سپارند و مرجع قانونی مشخصی وجود ندارد که از حقوق آنها دفاع کند. خسارتهایی که در مجموع به سبب تضییع نیروی کاری، مصدومیت و بیماریهای شغلی آنها نصیب کشور می‌شود، بسیار بالاست.

۴. تراکم جمعیت شهری

یکی از جدی ترین مشکلاتی که مهاجران پس از بازگشت به وطن به وجود می‌آورند، این است که کسانی که پیش از مهاجرت روستانشین بوده اند، چون سالها در کشورهای مهاجرپذیر در شهرها زندگی کرده اند، پس از بازگشت، دیگر به روستاهای خود باز نمی‌گردند. آنان به شهرها، به ویژه چند شهر معروف کشور، هجوم می‌آورند. هجوم بی‌رویه جمعیت به شهرها حتی برای کشورهای پیشرفته و توسعه یافته قابل تحمل نیست، تا چه رسد به افغانستان که شهرهای آن به هیچ

روی، آمادگی پذیرایی از چنین جمعیتی را ندارند. نتیجه این هجوم، کمبود مسکن و خدمات شهری است، و مهم تر از آن، معضلات اجتماعی و فرهنگی، مانند سرقت، تكدی، فحشا و مانند اینها خواهد بود.

سکونت

بیشتر مردم افغانستان زندگی روستایی دارند. از آنجا که شهرهای افغانستان اغلب کوچک، ابتدایی و توسعه نیافته اند و صنعت و مشاغل خدماتی در آنها رشد چندانی نداشته است، جمعیت اندکی را در خود پناه داده اند. جمعیت

ص: ۱۰۸

بی شماری نیز به صورت غیرساکن زندگی می کنند، که به اصطلاح کوچی نامیده می شوند. کوچیهای افغانستان که اغلب از قوم افغان اند، بین پاکستان و افغانستان رفت و آمد می کنند. البته شیعیان زندگی کوچی به معنای رایج آن ندارند. بنابر تخمین دایرة المعارف انکار تا در سال ۲۰۰۰، جمعیت شهری افغانستان ۲۲٪، و جمعیت روستایی و کوچی در مجموع ۷۸٪ کل کشور را تشکیل می داده اند. البته در سالهای اخیر، جمعیت شهری رو به افزایش بوده است؛ زیرا بسیاری از مهاجران روسلیمی، پس از بازگشت به وطن، یکی از شهرها را برای سکونت برمی گزینند و دیگر به روستاهای خویش باز نمی گردند.

پراکندگی قومی شیعیان

افغانستان، سرزمین اقوام و قبایل است. از این روی، هیچ مطالعه ای در این کشور، بدون شناسایی تعلقات قومی نمی تواند واقع بینانه و مفید باشد. با توجه به این واقعیت است که بحث توزیع و پراکندگی قومی شیعیان می تواند بسیار سودمند و مفید باشد.

نخست باید توضیح دهیم که مراد از قوم و قومیت چیست. گرچه افراد هر قوم بر این باورند که پیش از هر چیز اشتراک خونی دارند و همگی از نسل یک جد و نیای مشترک اند، واقعیت آن است که این برداشت تنها یک تصور عامیانه از قومیت است، و مطالعات علمی قوم شناسانه، به ندرت می تواند آن را تأیید کند.

تقریباً همه اقوام جهان، تاریخ مبهمی دارند و هیچ گونه اطمینانی وجود ندارد که نسل آنها به یک جد مشترک بازگردد. آنچه در شکل گیری و تداوم قومیت نقش اساسی ایفا می کند، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک است. فرهنگ یک قوم، به دلیل تمایزاتی که با آداب و رسوم گروههای قومی دیگر دارد، روابط و تعاملات گرم و عاطفی افراد را به اعضای خود محدود می کند، و بدین ترتیب احساس درون گروهی میان آنان تقویت شده، احساس بیگانگی در مقابل دیگر گروهها

ص: ۱۰۹

تشدید می شود. دایرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی، ویراسته آقای سیلز گروه قومی

(puorg cinhte)

را این گونه تعریف می کند: «گروه قومی عبارت است از دسته متمایزی از جمعیت یک جامعه بزرگ تر که فرهنگ آن جامعه معمولاً با فرهنگ این دسته متفاوت است.»^{۱۴۵}

با وجود این، در افغانستان تصور عموم بر آن است که نخستین عامل قومیت، اشتراک خونی است. بنابراین، می توان گفت، در افغانستان قوم عبارت است از گروهی که دارای ویژگیهای فیزیکی مشابه و فرهنگ و آداب و رسوم مشترک اند و باور عمومی بر آن است که همه آنها از یک نسل مشترک بوده، به جد واحدی تعلق دارند.

گرچه به طور تقریبی شیعیان در میان همه اقوام ساکن افغانستان دیده می شوند، ولی برخی از اقوام، مانند هزاره، تقریباً به طور کامل شیعه اند؛ در حالی که در میان دیگر اقوام، شیعیان کمتری دیده می شود. اقوام و قبیله‌ای که همه یا بخشی از مردم آن شیعه اند عبارت‌اند از:

۱. هزاره

هزاره‌ها بیشترین جمعیت شیعی افغانستان را تشکیل می دهند؛ به گونه‌ای که هزاره و شیعه در افغانستان وحدت مفهومی یافته، بسیار اتفاق می افتد که وقتی کسی واژه هزاره را به کار می برد، مرادش شیعه است. در واقع، از گروههای قومی دیگر، تنها اقلیتهایی پیرو مذهب تشیع اند، ولی مردم قوم هزاره تقریباً همگی شیعه اثنا عشری اند. البته در آن میان، شمار اندکی در اثر فشار دولتهای متعصب تغییر مذهب داده اند. برخی نیز تحت تأثیر مبلغان اسماعیلی، به این شاخه از مذهب تشیع گرویده‌اند.

ص: ۱۱۰

واژه هزاره هم به خود قوم و هم به افراد آن گفته می شود. بنابراین، وقتی این واژه به صورت مفرد به کار برده می شود، می تواند مراد از قوم هزاره یا فردی از این قوم باشد، ولی هنگامی که به صورت جمع به کار برده شود، افراد و اعضای آن مورد نظر است. درباره اصل این واژه نظرات گوناگونی ارائه شده است. برخی آن را ترجمه فارسی واژه مغولی مینگ یا مینگان به معنای هزار دانسته‌اند.

مغولان نظامیان خود را به گروههای ده، صد و هزار نفری تقسیم می کردند، و مینگ یک اصطلاح نظامی است که به گروه هزار نفری گفته می شد. کسانی که هزاره را به این معنا می دانند، معتقدند هزاره‌ها از بازماندگان لشکریان مغول‌اند.

بعضی از مورخان نیز بر این باورند که این مردم، قرنهای پیش از هجوم مغول به این سرزمین، در آنجا ساکن بوده اند و هزاره یک واژه قدیمی آریایی به معنی خوش دل و خوش قلب است.^{۱۴۶} برخی آن را برگرفته از واژه فارسی هزار می دانند.

^{۱۴۵} (۱).

L divaD yb detide, secneicS laicoS ehT fo aidepolcycnE lanoitanretnI ehT. ۱۶۷. P, ۵. loV, ۱۹۶۸, nallimcaM dna . reilloC lleworC, sllis

آنان معتقدند، از آنجا که این مردم سالیانه هزار اسب به حکومت مالیات می دادند، به این نام خوانده شدند . احتمالات دیگری نیز داده شده که برای کوتاهی کلام، از نقل آنها خودداری می‌کنیم.^{۱۴۷}

اختلافات مربوط به معنای واژه هزاره، از اختلافاتی ناشی می‌شود که درباره سابقه تاریخی این مردم وجود دارد . برخی هزاره‌ها را از ساکنان قدیمی افغانستان می‌دانند. این عده معتقدند که شواهد تاریخی از حضور این مردم در زمان هجوم نظامی اسکندر به این سرزمین حکایت دارد.^{۱۴۸} عده دیگری معتقدند که هزاره‌ها بازماندگان سربازان مغولاند که با ارتش چنگیز خان به افغانستان آمدند. این سربازان پس از اسکان به تدریج زبان، مذهب و فرهنگ ساکنان

ص: ۱۱۱

تاجیک این سرزمین را پذیرفته، منشأ مردمانی شدند که امروز، هزاره نامیده می‌شوند.^{۱۴۹}

برخی از محققان بر این باورند، منشأ ن زادی هزاره‌ها به اقوامی چون مغول، تاجیک، افغان و دیگر اقوام ساکن این سرزمین بازمی‌گردد. به نظر این عده، هزاره‌ها در فاصله قرون سیزدهم تا پانزدهم به صورت قومی مختلط و حاصل مهاجرت چند نژاد و فرهنگ چون ترکها، مغولان، فارسها، عربها، و افغانها و درهم آمیزی آنان، سر برآوردند.^{۱۵۰}

هرچند بحث درباره منشأ تاریخی هزاره به فرصتی مفصل نیاز دارد و در این مختصر نمی‌گنجد، درباره دیدگاههایی که مطرح شد، نکاتی را طرح می‌کنیم.

برای درک بهتر واقعیتهای تاریخی درباره هزاره‌ها، لازم است به این نکته توجه داشته باشیم که تاریخ اقوام و ق بایل در افغانستان بیشتر به دستور حکام متعصب و انحصار طلب نگاشته می‌شد؛ به گونه‌ای که خود اقوام تا اواخر دهه ۱۳۵۰ که قیامهای مردمی به نظام سیاسی و ساختار پوشالی آن پایان داد، نه امکانات نگارش و تحقیق درباره فرهنگ و تاریخ خود را داشتند، نه آزادی نگارش و نشر آن را. حتی محققان و پژوهشگران خارجی که درباره اقوام و قبایل افغانستان مطلب نوشته‌اند، نتوانسته‌اند ارتباط نزدیکی با خود آنها داشته باشند، و اطلاعات خود را از منابع دولتی یا افراد و مؤسسات وابسته گرفته‌اند. از این روی، کار آنها نیز تفاوت چندانی با آثار دستوری یاد شده ندارد . بنابراین، بسیاری از مطالبی که درباره هزاره نوشته شده و دیگران نیز از آنها استفاده می‌کنند، از واقعیتهای و اسناد و مدارک تاریخی فاصله زیادی دارد.

اسناد مکتوب^{۱۵۱} و آثار باستانی مکشوفه از مناطق محل سکونت هزاره‌ها^{۱۵۲}

^{۱۴۶} (۱). عبد الحی حبیبی، «آیا کلمه هزاره قدیمی‌تر است؟» در نشریه آریانا، شماره ۵، کابل؛ به نقل از:

سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفا، ص ۴۹.

^{۱۴۷} (۲). ر. ک: محمد حسین فرهنگ، جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی شیعیان افغانستان، ص ۲۷۶-۲۷۷.

^{۱۴۸} (۳). سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفا، ص ۴۶-۴۷.

^{۱۴۹} (۱). همان، ص ۴۹.

^{۱۵۰} (۲). همان، ص ۵۵-۵۸.

^{۱۵۱} (۳). حسین نائل، سایه روشنهایی از وضع جامعه هزاره، ص ۲۸-۳۲؛ همچنین در آثار برخی از شعرا فارسی که در حدود ده قرن پیش زندگی می‌کرده‌اند، از هزاره نام برده شده است؛ برای مثال، ناصر خسرو شاعر معروف که مدتها در بدخشان و در نزدیکی هزاره‌ها زندگی می‌کرده است، در قصیده‌ای می‌گوید:

ص: ۱۱۲

نشان می‌دهد که این مردم، قرن‌ها پیش از حمله مغولان، در این سرزمین زندگی می‌کرده‌اند. تردیدی نیست که اقوام گوناگون ساکن افغانستان، روابط و دادوستد فرهنگی و خویشاوندی داشته‌اند و از این جهت، همگی به طور مشترک در شکل‌گیری فرهنگ و اجتماع افغانی سهیم‌اند. اما تا آنجا که شواهد تاریخی و اجتماعی افغانستان نشان می‌دهد، اقوام مختلف این کشور هیچ‌گاه چنان به هم نیامیخته‌اند که از اختلاط چند قومیت یک قوم دیگر به وجود آمده باشد؛ آن گونه که برخی از محققان اظهار کرده‌اند.

توجه به این نکته نیز لازم است که امروزه، هزاره بیش از آنکه نام یک قوم به معنای یک گروه خونی باشد، نام یک گروه فرهنگی و مذهبی است؛ زیرا در میان این مردم، سادات که نسب خود را به امام علی علیه السلام و پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله می‌رسانند، و اقلیت‌هایی از گروه‌های نژادی دیگر که روشن است با این مردم پیوند خونی ندارند حضور دارند، ولی جزئی از این مردم به شمار می‌روند.

۲. تاجیک

یکی از اقوام قدیمی ساکن افغانستان، تاجیک است. محدوده قومی تاجیک نیز به خوبی روشن نیست؛ زیرا گاهی تاجیک و فارسی‌زبان به یک معنا به کار می‌رود.

دهخدا نیز در لغت‌نامه خود درباره واژه تاجیک می‌نویسد: «غیرعرب و ترک باشد» و نیز می‌نویسد: «این لفظ در ایران مورد استعمال ندارد. فقط در افغانستان و ترکستان به فارسی زبانان آنجا گفته می‌شود و بیشتر در مقابل ترک استعمال می‌شود».^{۱۵۳}

ص: ۱۱۳

تاجیک‌ها که تقریباً یک سوم کل جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند، اغلب پیرو مذهب حنفی‌اند، ولی عده‌ای از آنان مذهب شیعه اثنا عشری و شماری نیز مذهب اسماعیلی دارند. تاجیک‌های شیعه بیشتر در بدخشان، هرات و غزنی سکونت دارند.

۳. قزلباش

قزلباش‌ها ایرانیانی هستند که برای حفظ قلمرو حاکمیت افشاری، به افغانستان منتقل شدند.^{۱۵۴} آنان که با خانواده‌هایشان کوچ داده شده بودند، در این کشور ماندگار شدند و امروزه نیز یک گروه قومی متمایز در افغانستان به شمار می‌آیند.

^{۱۵۲} (۴). برای مثال، مجسمه‌های معروف بامیان و نقاشی‌های داخل مغازه‌های اطراف آن‌ها که به قرنهای پنج و شش میلادی بازمی‌گردد، به خوبی از همانندی سازندگان آن‌ها با ساکنان امروزی این سرزمین حکایت دارد.

^{۱۵۳} (۱). علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه دهخدا، ذیل واژه «تاجیک».

قزلباشان که در شهرهای کابل، قندهار، هرات و دیگر شهرهای افغانستان زندگی می کنند، همگی پیروان مذهب شیعه اثنا عشری اند. آنان در توسعه مذهب شیعی در افغانستان خدمات شایانی انجام داده اند. همچنین، به دلیل داشتن مذهب شیعه، فشارها و زجرهای زیادی را از سوی افراد و حکومت‌های متعصب متحمل شده اند.

۴. سادات

سادات شیعه افغانستان فرزندان پیامبر و امامان اند، که اجداد آنان در عصر اختناق اموی و عباسی، برای فرار از حاکمان جور یا تبلیغ و ترویج تشیع به این منطقه از جهان اسلام هجرت کرده، در این دیار ساکن شده اند. این گروه که شمارشان نیز اندک نیست، در مناطق مختلف افغانستان و در میان دیگر شیعیان زیسته اند و همواره در مقام فرزندان پیامبر از احترام ویژه‌ای برخوردار بوده اند.

نکته‌ای که باید به آن توجه کرد این است که هرچند زندگی سادات با دیگر شیعیان افغانستان درآمیخته است، اما در بسیاری از مناطق افغانستان، سادات خود را از دیگران متمایز دانسته، در برخی موارد، ظرف خود را نیز از دیگر اقوام

ص: ۱۱۴

شیعه جدا می کرده اند. برای مثال، در بسیاری از مناطق افغانستان، سادات دختران خود را به ازدواج غیرسادات در نمی آورند. با این حال، تا دو، سه دهه اخیر و پیش از انقلاب افغانستان، سادات قومیت مستقلی نبودند، بلکه بیشتر در مجموعه هزاره ها و جزئی از آنان به شمار می آمدند. اما در پی تشکیک انتساب آنان به پیام بر در دوران انقلاب حساسیت آنان برانگیخته شد. این حساسیتها سبب شد که سادات نیز در صف آراییهای قومی شرکت کنند و خود را یک قوم مستقل به شمار آورند. با این وصف، دو دیدگاه درباره سادات در سطح افغانستان وجود دارد: نخست اینکه خواه ناخواه، سادات جزو هزاره ها و زیر مجموعه آنان اند. دیگر اینکه سادات از نسل و نژاد دیگری هستند و با هزاره ها رابطه خونی ندارند. از این روی، باید آنان را قومیتی جداگانه به شمار آورد. هر دو دیدگاه میان سادات و غیرسادات طرفدارانی دارد.

۵. افغان

افغانها بزرگ ترین قوم افغانستان به شمار می آیند. آنان به زبان افغانی یا پشتو صحبت می کنند و بیشتر ایشان پیرو مذهب حنفی اند، اما شماری از افغانهای قندهار، به ویژه افغانهای خلیلی و علی خیل، پیرو مذهب جعفری اند.^{۱۵۵}

۶. دیگر اقوام

شیعه در میان دیگر اقوام نیز پیروانی دارد، که بلوچ، ازبک و ترکمن از مهم ترین آنها به شمار می آیند. بلوچها بیشتر در غرب کشور و در نوار مرزی پاکستان و ایران زندگی می کنند؛ در حالی ترکمنها و ازبکان در شمال کشور سکونت دارند.

ص: ۱۱۵

^{۱۵۴} (۱). ملا فیض محمد کاتب، نژادنامه افغان، ص ۱۴۳-۱۴۴.

^{۱۵۵} (۱). محمد حسین فرهنگ، جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، ص ۴۶.

روابط اقوام شیعی با یکدیگر

آیا در یک جامعه سنتی و مذهبی مانند افغانستان، قومیت سهم بیشتری در ایجاد و گسترش روابط اجتماعی دارد یا مذهب؟ بی تردید نمی توان قاعده ای کلی ارائه داد که براساس آن، در همه جا میزان تأثیر هریک از آنها را بیان کرد؛ زیرا شرایط گوناگون اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در تأثیرگذاری آنها بر روابط اجتماعی، دخیل اند. بنابراین، باید درباره هر جامعه به طور جداگانه مطالعه کرد تا بتوان تأثیر هریک را به طور دقیق تشخیص داد. این موضوع به یک مطالعه میدانی جداگانه نیازمند است، و ما در اینجا تنها به کلیاتی در این باره اشاره می کنیم. در افغانستان، ارزشها و هنجارهای مذهبی و قومی، هردو، از نفوذ و نیروی زیادی برخوردارند، و هرکدام حوزه های روابط اجتماعی خاص خود را به وجود می آورند. در حالت عادی، همه پیروان یک مذهب با یکدیگر احساس صمیمیت می کنند و مایل اند باهم رابطه ای گرم و صمیمی داشته باشند؛ همچنان که همه افراد یک گروه قومی نیز چنین اند. اما گاه عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این وضعیت را به هم زده، روابط خاصی که با قاعده یاد شده مخالف است، برقرار می کند. هرگاه منافعی در کار باشد، همه اقوام شیعی می کوشند بر عنصر مذهب تأکید ورزیده، در کنار یکدیگر قرار گیرند، ولی هنگامی که خطری در میان باشد که یکی از اقوام شیعی را تهدید کند، عنصر قومیت برجسته شده، بر جدایی اقوام تأکید می شود. برای مثال، زمانی که هزاره ها پایگاه اصلی تشیع تشخیص داده شده، هدف تهاجم قرار می گیرند، دیگر شیعیان می کوشند خود را از آنها جدا جلوه دهند تا از خطرات احتمالی در امان بمانند. عامل قومیت سبب شده است اقوام مختلف شیعی در شهرها نیز محل سکونت جداگانه ای داشته باشند و برنامه های مذهبی و مساجد و حسینیه های خود را نیز براساس عامل قومیت تقسیم بندی کنند.

ص: ۱۱۶

توزیع جغرافیایی شیعیان

گرچه شیعیان تقریباً در همه مناطق افغانستان حضور دارند، ولی در برخی مناطق تراکم بیشتری دارند. در اینجا مهم ترین مراکز تجمع شیعیان را به اختصار معرفی می کنیم:

هزاره جات

مهم ترین مرکز سکونت شیعیان، مرکز افغانستان است که هزاره جات یا هزارستان نامیده می شود. هزاره جات زمانی بسیار وسیع بود و از شرق به ولایت چترال و جبال بدخشان، از غ رب به ملک خراسان (خراسان ایران)، از جنوب به کشور زابل و کابل و از شمال به ارض طخارستان^{۱۵۶} می رسید، ولی در چند قرن اخیر، حکام متعصب با هدف نابودی تشیع در افغانستان، جنگهای مکرری را علیه آنان راه انداختند و به آنها فشارهای گوناگون سیاسی، اقتصادی و مذهبی وارد کردند. در اثر این فشارها، شمار فراوانی از هزاره ها نابود و تعداد پرشماری از سرزمینهایشان کوچ داده شدند و زمینهای آنان به مردم افغان واگذار شد.

^{۱۵۶} (۱). شیروانی، پستان السیاحه، ص ۴۸۴، به نقل از: حسینعلی یزدانی، پژوهشی در تاریخ هزاره ها، ج ۲، ص ۵۷.

بدین ترتیب، هزاره‌جات امروزه به مراتب کوچک‌تر از یک‌الی دو قرن پیش شده است. همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، بیشتر هزاره‌ها پیرو مذهب جعفری اند. شمار اندکی از هزاره‌ها اسماعیلی بوده، تعداد کمتری نیز در اثر فشارهای حاکمان متعصب به مذهب حنفی گراییده‌اند.

هزاره‌جات از نظر جغرافیایی و فرهنگی یک حوزه مستقل و متمایز است و از نظر مذهبی مرکز اصلی تشیع افغانستان به شمار می‌آید. یکی از ستمهای حکومت‌های گذشته به مردم هزاره، تقسیم این منطقه به قطعات کوچک اداری و مرتبط ساختن آن به مرکز اداری ای بود که در منطقه افغانها واقع شده بودند. در این منطقه وسیع، پیش از آن تنها بامیان مرکز ولایت بود، ولی در سالهای اخیر،

ص: ۱۱۷

ولایت جدیدی به نام دایکندی نیز تأسیس شده است. هزاره‌جات شامل بخش‌هایی از ولایتهای بامیان، غزنی، ارزگان، وردک، میدا، غور و پروان است.

[تصویر] نقشه شماره ۳-۳: توزیع جغرافیایی شیعیان^{۱۵۷}

کابل

پس از هزاره‌جات، کابل مهم‌ترین مرکز تجمع شیعیان افغانستان به شمار می‌آید. هزاره‌ها از قدیم بخش بزرگی از جمعیت شهر کابل را تشکیل می‌دادند، ولی در اواخر دوره مارکسیستها به دلیل فضای بازی که برای آنان فراهم شده بود، شیعیان تقریباً نیمی از جمعیت شهر کابل را به خود اختصاص دادند. قزلباشها، یکی دیگر از گروه‌های بزرگ شیعی کابل به شمار می‌آیند. اما در دوره طالبان، به دلیل فشارهایی که بر شیعیان وارد شد، جمعیت شیعه این شهر به کمترین حد ممکن رسید. پس از فروپاشی طالبان و امضای توافق‌نامه بن، باز

ص: ۱۱۸

هم شیعیان به کابل بازگشتند، و اکنون جمعیت قابل توجهی را تشکیل می‌دهند.

شیعیان بیشتر در غرب کابل، در مناطقی فقیرنشین افشار، دشت برچی، کارته سخی، پل سرخ، پل سوخته و کوته سنگی زندگی می‌کنند. چنداول، مرادخانی، وزیرآباد، قلعه فتح‌الله و خیر خانه، از دیگر مکانهای سکونت شیعیان است.

بدخشان

بدخشان، از سالهای نخست ورود اسلام به افغانستان به یکی از مراکز عمده فعالیت اسماعیلیان تبدیل شد، و اسماعیلیان در طول تاریخ، به حضور خود در این سرزمین ادامه داده‌اند. امروزه بیشتر ساکنان این منطقه را پیروان مذهب حنفی تشکیل می‌دهند، ولی شیعیان اثنا عشری و اسماعیلی، متشکل از اقوام هزاره و تاجیک نیز حضور گسترده‌ای در این ولایت دارند.

^{۱۵۷} (۱). تهیه شده مخصوص کتاب شیعیان افغانستان.

بغلان

بغلان، یکی دیگر از ولایتهایی است که جمعیت قابل توجهی از شیعیان را در خود جای داده است . هرچند شیعیان در مناطق مختلف این ولایت پراکنده اند، ولی در ولسوالیهای بغلان، پلخمری، به ویژه شهر پلخمری دوشی، و تاله و برفک تمرکز دارند. در دو ولسوالی اخیر، اسماعیلیه جمعیت بیشتری دارد .

جوزجان

شمار زیادی از شیعیان هزاره و سادات در بلخاب، سرپل و سنگ چارک زندگی می کنند.

سمنگان

مهم ترین مراکز سکونت شیعیان در این ولایت عبارت اند از: دره صوف و روی دوآب . دره صوف مکانی است که در تاریخ ۲۴ / ۱۱ / ۱۳۵۷، نخستین جرقه انقلاب اسلامی علیه حکومت مارکسیستی در آنجا پدید آمد.

ص: ۱۱۹

فاریاب

در نزدیکی شهر میمنه، شماری از هزاره های شیعه زندگی می کنند.

فراه و نیمروز

از زمانهای بسیار قدیم، شیعیان در ولایتهای فراه و نیمروز زندگی می کرده اند. شیعیان این مناطق را بلوچها و هزاره ها تشکیل می دهند. به دلیل دورافتادگی و جدایی شیعیان این مناطق از شیعیان مرکزی، شمار فراوانی از آنان تنها به نام مذهب بسنده کرده، از آموزه های مذهبی بیگانه شده بودند و شماری نیز از مذهب حنفی پیروی می کردند، ولی در دوره جهاد، با دیگر شیعیان ارتباط برقرار ساخته، به خودآگاهی مذهبی خویش دست یافتند.

قندهار

در گذشته، اطراف قندهار جزو مناطق هزاره ها بود، ولی حکام متعصب آنان را به عقب رانده، افغانها را به جای آنان ساکن ساختند. امروزه در شهر قندهار و روستاهای اطراف آن، شماری از شیعیان هزاره، قزلباش و افغان زندگی می کنند.

پیش از کودتای مارکسیستی، آیت الله محمد آصف محسنی، مدرسه علمیه ای در این شهر تأسیس کرده بود که یکی از مدارس فعال کشور به شمار می رفت.

قندوز

در شهر قندوز و توابع آن، به ویژه علی آباد، امام صاحب و خان آباد، شمار فراوانی از هزاره های شیعه زندگی می کنند.

لوگر و پکتیا

هرچند ولایت‌های لوگر و پکتیا امروزه از مناطق ویژه افغانها به شمار می‌روند، شمار قابل توجهی از هزاره‌ها و سادات شیعی نیز در این دو ولایت زندگی

ص: ۱۲۰

می‌کنند. آنان توانسته‌اند به رغم تعصبات مذهبی شدیدی که طی قرن‌ها بر آنها اعمال شده، مذهب شیعی و زبان فارس‌ی خود را در این مناطق سنی‌نشین حفظ کنند؛ هرچند لهجه آنان به شدت از زبان پشتو تأثیر پذیرفته است.

مزار شریف

در شهر مزار شریف و روستاها و شهرک‌های آن نیز شیعیان از قدیم حضور داشته‌اند. از سال ۱۳۷۱ به بعد که حزب وحدت اسلامی، مزار شریف را یکی از مراکز عمده فعالیت خود قرار داد، جمعیت شیعیان، به ویژه هزاره‌ها، در این شهر افزایش یافت؛ ولی آنها پس از سقوط این شهر به‌طور وحشتناکی به دست طالبان قتل‌عام شدند. پس از فروپاشی طالبان، شیعیان بار دیگر به مزار شریف بازگشته، زندگی خود را در این شهر آغاز کردند. چارکنت، چمتال، شولگر، نهرشاهی و بلخ، از مهم‌ترین ولسوالی‌های ولایت بلخ‌اند که شیعیان در آنها زندگی می‌کنند.

هرات

در شهر هرات و حومه آن نیز شمار زیادی از شیعیان زندگی می‌کنند. شیعیان بومی شهر هرات که از نظر قومی تاجیک به شمار می‌آیند، تقریباً نیمی از جمعیت شهر را تشکیل می‌دهند. افزون بر این شیعیان بومی، شمار زیادی از هزاره‌ها از هزاره‌جات به هرات مهاجرت کرده و در آن شهر و اطراف آن سکنا گزیده‌اند که امروزه جمعیت پرشماری را تشکیل می‌دهند.

هلمند

بخش‌هایی از ولایت هلمند نیز از سرزمین‌های تاریخی هزاره به شمار می‌آید، ولی امروزه ساکنان اصلی این ولایت را افغانها تشکیل می‌دهند. هزاره‌ها از اواخر

ص: ۱۲۱

دوره حکومت محمد ظاهر دوباره به این منطقه حاصلخیز روی آورده‌اند و زمین‌هایی را خریداری کرده و به زراعت، تجارت و مالداري مشغول شده‌اند.

شیعیان در شهر لشکرگاه و شهرک‌ها و دهات اطراف آن زندگی می‌کنند.

ص: ۱۲۳

فصل چهارم اقتصاد و معیشت

اقتصاد افغانستان مانند دیگر بخشها، ویران و دست نخورده باقی مانده است.

همه بخشهای اقتصادی در دو و نیم دهه اخیر تخریب شده، و دولت هیچ گونه پشتیبانی و حمایتی از آنها نکرده است. گرچه انتظار می‌رفت که پس از اجلاس بن، تغییرات اقتصادی چشم‌گیری در عرصه‌های مختلف به وجود آید، ولی در این مدت روند رشد اقتصادی و بازسازی بسیار اندک بوده است. تولیدات سرانه نیز بسیار پایین است. براساس آماری که اداره مرکزی احصائیه افغانستان در سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲ منتشر کرده، در سال ۱۳۸۱ تولید ناخالص سرانه داخلی، ۱۹۰ دلار آمریکایی بوده است. در همین سال، تولید ناخالص سرانه برخی از کشورهای همسایه مانند تاجیکستان ۲۷۰ دلار، پاکستان ۴۲۰ دلار، ترکمنستان ۹۵۰ دلار و ایران ۱۶۸۰ دلار بوده است.^{۱۵۹}

با وجود این، افغانستان در سال ۱۳۸۲ در مقایسه با سالهای پیش‌تر، رشد اقتصادی چشم‌گیری داشت و صندوق بین‌المللی پول، پیشرفت اقتصادی این کشور را در آن سال ۳۰٪ ارزیابی کرد. دلیل این پیشرفت، بارندگی فراوان و وفور آب بود که به‌طور مستقیم بر بخش کشاورزی کشور تأثیر مثبت گذاشت.

ص: ۱۲۶

در این فصل، ما نخست توضیح خو‌اھیم داد که شیعیان افغانستان اغلب به چه کارهایی اشتغال دارند. دوم آنکه با چه شیوه‌ها و ابزارهایی از منابع طبیعی بهره‌برداری می‌کنند. سوم آنکه میزان بهره‌مندی آنان از منابع اقتصادی کشور چقدر است. چهارم آنکه وضعیت اقتصادی آنها در مقایسه با برادران اهل سنتشان چگونه است، و اگر تفاوت بالایی میان آنها وجود دارد، دلایل این تفاوت چیست. این مباحث را باید در حوزه‌های گوناگون اقتصادی مانند کشاورزی، دامداری، صنایع، تجارت و کاسبی، خدمات دولتی و ... به‌طور جداگانه دنبال کرد. لازم به یادآوری است، بسیاری از مطالب این فصل با مشاهدات میدانی محقق و یادداشتهایی که طی یک سال اقامت خود در افغانستان در زمینه‌های مختلف تهیه کرده، مستند است.

فعالیت‌های عمده اقتصادی

در همه جوامع، مردم در عرصه‌های گوناگون اقتصادی اشتغال دارند. هرچند توزیع انسانها در مشاغل گوناگون و متنوع به‌طور طبیعی و براساس تقسیم‌کار انجام می‌شود، ولی هیچ‌گاه جمعیت به‌طور مساوی در همه مشاغل توزیع نمی‌شوند، بلکه در برخی از آنها تمرکز بیشتری می‌یابند. برای مثال، در گذشته اغلب مردم برخی از جوامع کشاورز و برخی دیگر ماهی‌گیر بوده‌اند. اکنون نیز در جوامع رشد یافته جهان، شمار فراوانی از مردم در بخشهای صنعت و خدمات متمرکزند و

^{۱۵۸} بخنجراری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ۱ جلد، شیعه‌شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

^{۱۵۹} (۱). اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲، ص ۶.

جمعیت اندکی در بخش کشاورزی فعالیت می کنند؛ در حالی که در کشورهای توسعه نیافته و حتی کشورهای در حال توسعه، عکس این قضیه صادق است. در کشورهای توسعه نیافته، معمولاً بیش از ۷۵٪ جمعیت در بخش کشاورزی و شمار اندکی در بخشهای صنعت و خدمات اشتغال دارند. هرچند تمرکز در هریک از بخشهای اقتصادی همواره تا میزان معینی امکان پذیر است،

ص: ۱۲۷

ولی در تمرکز جمعیت در برخی از بخشهای اقتصادی، دو عامل نقش اساسی ایفا می کنند: نخست فراوانی برخی از منابع، و دوم میزان دستیابی به تکنولوژی پیشرفته.

هرچند فراوانی برخی از منابع، همواره عامل تعیین کننده ای در گرایش جمعیت به مشاغل خاص بوده است، ولی در قدیم که انسانها به تکنولوژی پیشرفته ای دسترسی نداشتند، وابستگی آنان به طبیعت بسیار زیاد بود. از این رو، منابع در گرایش نیروهای کاری به مشاغل خاص، نقش تعیین کننده ای داشت. البته این وابستگی در عصر حاضر بسیار کمتر شده، ولی این وضعیت همچنان تا حد زیادی وجود دارد.

بنابر دو اصل یاد شده، سطح تکنولوژی در میان شیعیان قدیم افغانستان بسیار پایین بود. زندگی آنان اغلب به زمین وابسته بود و مردم به زراعت اشتغال داشتند. در واقع جز قزلباشها که در شهرها زندگی می کردند و به مشاغل دیوانی و خرید و فروش مشغول بودند، دیگر شیعیان در روستاها ساکن بودند و هیچ شهری در منطقه آنان وجود نداشت. اما امروزه از برخی جنبه ها تفاوتی در زندگی آنان به وجود آمده است. پس از انقلاب اسلامی مردم افغانستان، شرایط سیاسی و اجتماعی کشور به سود مردم افغانستان، از جمله شیعیان این کشور تغییر کرد که در دیگر بخشهای این کتاب به طور جداگانه درباره آن توضیح خواهیم داد. از سوی دیگر، مهاجرتها داخلی و خارجی برخاسته از انقلاب باعث شد شیعیان با زندگی شهری و مشاغل حرفه ای بیشتر آشنا شوند و پس از بازگشت به وطن به شهرها روی آورده، از زندگی روستایی و شغل کشاورزی دور شوند. در ادامه، درباره مشاغل عمده شیعیان به اختصار توضیح می دهیم.

کشاورزی

هزاره های شیعه مذهب، از زمانهای قدیم کشاورزی و زراعت را نخستین شغل خود قرار داده بودند. طبیعی است که مشاغل دیگر نیز از قدیم در میان آنان

ص: ۱۲۸

وجود داشت، ولی از گذشته های دور، زراعت به منزله شغل اصلی آنان مطرح بود؛ زیرا آنان در سرزمینهای بسیار حاصلخیزی زندگی می کردند. آنان اغلب در بخشهایی از قندهار، هلمند، و ارزگان زندگی می کردند؛ مناطقی که امروزه نیز، جزو حاصلخیزترین مناطق کشور به شمار می آیند. از این روی، کار بر روی زمین پردرآمدترین و سودمندترین شغل برای آنان بود.

ارتفاع زمین و میزان حرارت

هزاره‌جات که مهم‌ترین مرکز تجمع جمعیت شیعی افغانستان است، در مرکز این کشور قرار دارد. نگاهی کوتاه به نقشه طبیعی افغانستان نشان می‌دهد که مرکز این کشور را کوه‌های مرتفع و دره‌های عمیق فراگرفته است. این مناطق کوهستانی که ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۰۰ تا ۲۸۶۶ متر است،^{۱۶۰} تابستانهای نسبتاً گرم و زمستانهای بسیار سرد و طولانی دارد. در برخی از مناطق هزاره‌جات به دلیل هوای بسیار سرد، هیچ درختی نمی‌روید؛ به‌ویژه درختان باردار. این سرمایه‌های شدید، نه تنها شمار کاشت و برداشتهای سالیانه را محدود می‌کند، بلکه تنها اجازه کاشت محصولات محدودی را به کشاورزان می‌دهد. از سوی دیگر، همان‌گونه که اشاره شد، مناطق هزاره‌جات از کوه‌های بلند و دره‌های عمیق پوشیده شده است. این دره‌ها نه جای کافی برای کشاورزی دارند و نه خاک مناسب؛ زیرا افزون بر اینکه بسیار شیب دارند، از سنگ و صخره پوشیده شده‌اند. تنها باریکه‌های بسیار ناچیز دو طرف آب‌روهای درون دره که با تلاشهای پی‌گیر نسلهای پی‌درپی هزاره از سنگها و صخره‌ها پاک شده، قابل کشت و زرع است.

ص: ۱۲۹

وضعیت خاک

خاک این مناطق نیز برای زراعت مساعد نیست؛ زیرا حجم آن بسیار کم است.

کوهها اغلب از سنگ تشکیل شده‌اند. نوع خاک نیز مرغوب نیست. با توجه به سنگ‌زار بودن منطقه، خاک آن نیز بیشتر از نوع ماسه‌ای است که از فرسایش سنگها بر اثر گذشت زمان، به وجود آمده است. البته، ولایات بغلان، قندوز، مزار شریف، سمنگان، هلمند و هرات که بخشی از کشاورزان شیعه در آنها سکونت دارند، خاک بسیار خوبی دارد و برای زراعت مناسب است.

وسعت زمین

شیعیان مرکز افغانستان از کمترین زمین در این کشور برخوردارند. هرچند سرزمین هزاره‌ها مساحت زیادی را دربرمی‌گیرد، ولی همان‌گونه که گفته شد، مناطق آنان کوهستانی است.

افزون بر این، جمعیت فراوان مردم هزاره پیوسته رو به افزایش است.

مطالعات عینی نشان می‌دهد که رشد جمعیت در میان مردم هزاره از رشد دیگر مردم افغانستان بیشتر است. این رشد نسبی معلول چند امر است. نخست آنکه مرگ‌ومیرها در اثر گسترش وسایل درمانی کاهش چشم‌گیری یافته است. دوم آنکه ازدواج در میان این مردم نسبت به اغلب سنیها آسان‌تر است و با سرعت بیشتری انجام می‌شود. سوم آنکه هرچند در سالهای اخیر مردم با وسایل جلوگیری از بارداری کم‌وبیش آشنا شده‌اند، ولی سنیها هنوز مانع از آن است که مردم از شمار فرزندان خود بکاهند. بنابراین، زمین اندک و جمعیت زیاد این منطقه اجازه نمی‌دهد که مردم زمین زراعتی کافی در اختیار داشته باشند. تقریباً نیمی از مردم هیچ زمینی ندارند و روی زمین دیگران کار می‌کنند. زمین مالکان نیز، آنقدر نیست که بتوانند مخارج یک زندگی مناسب را تأمین کنند. برای مثال، در جاغوری که یکی از مناطق هزاره‌جات است و نگارنده از نزدیک وضعیت

^{۱۶۰} (۱). اطلس جمهوری دموکراتیک افغانستان، ص ۱۷.

ص: ۱۳۰

آنجا را بررسی کرده است، کمتر کسی را می توان یافت که بتواند از زمین خود که در همه فصول سال با تمام اعضای خانواده خود روی آن کار می کند، مخارج سالیانه زندگی را تأمین کند. شیعیان مناطق شمال افغانستان که اغلب در دوره حکومت عبد الرحمن از مناطق هزاره جات به آنجا مهاجرت کرده اند، وضعیت بهتری دارند. هرچند میزان زمین آنها با ازبکها، تاجیکها و افغانها قابل مقایسه نیست، ولی در مقایسه با هزاره های مناطق مرکزی، زمینهای بیشتر و بهتری را در اختیار دارند.

آب

هرچند مناطق مرکزی افغانستان، منبع چند رودخانه بزرگ و کوچک کشور است، ولی متأسفانه مردم خود این مناطق کمتر می توانند از این آبها استفاده کنند.

رودخانه های مهمی چون هریرود و رود هیرمند از مناطق هزاره جات سرچشمه می گیرند، ولی از آنجا که مناطق مرکزی افغانستان را کوههای بلند و دره های عمیق پوشانیده است، این مناطق خاک کافی برای آبیاری ندارند. از سوی دیگر، آب از ته دره ها می گذرد و مردم امکان کشیدن آن را بر روی زمینهای مرتفع ندارند. در این مناطق که سرچشمه رودخانه های بزرگ اند، مردم بیش از آنکه بتوانند از این آبها استفاده اقتصادی کنند، از طغیانها و سیلابهای آنها متضرر می شوند. مناطق شمالی کشور هوای مرطوب و مناسبی برای کشت های دیمی دارد، اما در مناطق مرکزی، رطوبت هوا به ندرت اجازه کشت دیمی می دهد. در شمال کشور، انواع محصولات کشاورزی، به ویژه گندم، هندوانه، خربزه و انواع دانه های روغنی به صورت دیمی کاشته می شود.

محصولات کشاورزی

از آنجا که اغلب مناطق شیعه نشین افغانستان آب و هوای معتدل و سردسیری دارد، کشاورزان این مناطق نیز محصولات متناسب با همین آب و هوا را تولید می کنند. برخی از مناطق مرکزی، مانند مناطقی از بهسود، ناهور، پنجاب، لعل و

ص: ۱۳۱

سر جنگل، به شدت سرد است و بسیاری از درختان میوه در این مناطق رشد نمی کنند.

در مجموع، کشاورزان مناطق شیعه نشین محصولات زیر را تولید می کنند:

مهم ترین محصولات درختی

مهم ترین محصولات درختی شیعیان افغانستان چنین است: آلبالو، آلو، انار، انجیر، انگور، بادام، به، پسته، توت، زردآلو و قیسی، سنجد، سیب، گردو (چارمغز)، گلابی (ناک)، گیلان و هلو (شفتالو).

مهم ترین محصولات غیردرختی

مهم‌ترین محصولات غیردرختی شیعیان افغانستان نیز از این قرارند : ارزن، اسفناج (پالک)، آفتابگردان، بادنجان سیاه، بامیه، برنج، پنبه (پخته)، پیاز، تربچه (ملی)، تره (گندنه)، جو، چغندر، خربزه، خیار، خیارچنبر (تره)، ذرت، زغیر، سرشم، سیب‌زمینی (کچالو)، سیر، شلغم، عدس، فلفل قرمز (مرچ سرخ)، کدو، کنجد، گندم، گوجه فرنگی (بادنجان رومی)، لوبیا، ماش، نخود، هندوانه و هویج.

همه این محصولات در مناطق مرکزی، شمالی و غربی افغانستان کاشت و برداشت می‌شوند، ولی تنها در برخی از مناطق همه آنها کاشته می‌شود. گندم از آن جمله است که در همه مناطق کاشته می‌شود و بیشترین حجم محصولات مردم این مناطق را تشکیل می‌دهد. اما همان‌گونه که گفته شد، این مردم زمینهای اندکی در اختیار دارند که خاک، آب، و هوای مناسبی برای کشاورزی ندارند. از این روی، به‌رغم زحمت‌های فراوان محصول بسیار ناچیزی به دست می‌آورند.

ابزار و شیوه‌های تولید کشاورزی

ابزار شخم‌زنی در بیشتر ولایات افغانستان، ابزار قدیمی و سنتی گاو آهن است.

تنها در مناطقی که زمینهای وسیع و هموار وجود دارد، از تراکتور استفاده می‌شود. شیعیان شمال افغانستان که زمینهای بهتری در اختیار دارند، از تراکتور

ص: ۱۳۲

استفاده می‌کنند، ولی در مناطق مرکزی به دلیل کوهستانی بودن، کمتر از این گونه وسایل استفاده می‌شود؛ زیرا زمینها در تکه‌های کوچک و ناهموار میان دره ها پراکنده‌اند و با ماشینهای زراعتی نمی‌توان به خوبی بر آنها کار کرد. بنابراین، عمده‌ترین وسیله شخم‌زنی در مناطق مرکزی، همان گاو آهن است که در آن از نیروی گاو و گاه الاغ و قاطر استفاده شده است. بخش وسیعی از زمینهای زراعی این مردم برای استفاده از گاو آهن نیز کوچک است و از بیل و نوعی کلنگ به نام «چبچور» برای شخم زدن آنها استفاده می‌شود.

بیشتر محصولات کشاورزان، آبی است، و تنها در برخی از مناطق شیعی، محصولات دیمی (اللمی) کشت می‌شود. آب محصولات آبی، از رودخانه‌های کوچک و بزرگ و کاریزها تأمین می‌شود. جویهای کوچکی که از کنار رودخانه کشیده شده، قطعات کوچک زمینهای زراعی را که در اطراف رودخانه ها قرار دارند، سیراب می‌کنند. ولایات شمالی کشور برای کشت دیمی مناسب‌ترند؛ زیرا رطوبت بیشتری دارند. اما در مناطق مرکزی کشت دیمی کمتر به چشم می‌خورد؛ زیرا هوای آنجا خشک است. در این مناطق، از منابع آبی روی زمین استفاده می‌شود و آبهای زیرزمین معمولاً بی‌مصرف است؛ زیرا حفر چاه عمیق و تجهیزات استخراج آب پرهزینه است و دهقانان نمی‌توانند هزینه‌های آن را تأمین کنند. دولت نیز در سه دهه اخیر، به سبب جنگها و درگیریها هیچ گونه خدماتی به کشاورزان ارائه نداده است. افزون بر این، قیمت سوخت در افغانستان بسیار بالا است و هزینه آن در مقابل عایداتی که نصیب کشاورزان می‌کند، سنگین است. از این روی، کشاورز سنتی افغانی برای استفاده از سیستم پیشرفته استخراج آب تمایلی پیدا نمی‌کند. این امر درباره شیعیان بیش از مردم مناطق دیگر صادق است؛ زیرا در بسیاری از مناطق شیعه نشین زمین و خاک کافی وجود ندارد که ارزش حفر چاههای عمیق را داشته باشد. از سوی دیگر، کشاورزان شیعه در مقایسه با بسیاری از کشاورزان مناطق دیگر وضعیت مالی بدتری دارند.

ص: ۱۳۳

تقریباً نیمی از مردم که زمینی ندارند یا زمینهای بسیار کوچکی دارند، به ناچار روی زمین دیگران کار می کنند. اینان که دهقان نامیده می شوند، در بسیاری از مناطق مرکزی سهمی که از محصولات آبی می برند، یک چهارم یا ۲۵٪ از کل محصولات است. البته تأمین بذر، آب و ابزار کار به عهده صاحب زمین است و روزهایی که دهقان به کارهای مهمی چون شخم زنی یا درو اشتغال دارد، غذای روزانه اش را نیز صاحب زمین تأمین می کند. در حدود دو دهه پیش، کارگر فراوان و زمین کم بود. از این روی، صاحبان زمین درخواستهای بیشتری را، اعم از کار و جنس، از دهقانان درخواست می کردند. برای مثال، در برخی مکانها یکی از شرایط صاحب زمین این بود که دهقان سالیانه یک یا دو جوال زغال از درختان کوهی برایش تهیه کند. در برخی موارد، سالیانه مقدار معینی روغن حیوانی نیز از دهقان می گرفتند. افزون بر اینها، دهقان در کارهای دیگر نیز به صاحب زمین کمک می کرد.

هرچند کشاورزی پیشه بیشتر شیعیان افغانستان بوده و هست، ولی به سبب محروم شدن این مردم از زمینهای خود، به ویژه زمینهای مرغوب و حاصلخیز، آنان زمینهای کوچک و نامساعدی در اختیار دارند. اما اکثر آنان بر سر همین زمینهای اندک و نامساعد مانده و تمام تلاش خود را روی آن صرف می کنند. ویژگی های یاد شده در کنار عدم همراهی دولت، سبب شده که مردم روزبه روز فقیر و فقیرتر شوند، ولی چون هنوز زمینه های مساعدی در دیگر ولایات و شهرها فراهم نشده، آنان نمی توانند از این زمینها دست شسته، به کسب و کار دیگری اشتغال ورزند.

با این حال، در دهه های اخیر تغییرات چشم گیری در عرصه کشاورزی به وجود آمده است. در سالهای انقلاب، شمار فراوانی از مردم شیعه به کشورهای هم جوار و نیز کشورهای حاشیه خلیج فارس، اروپایی، آمریکایی، و به تازگی در کشورهای مشترک المنافع پراکنده شدند. هرچند همه مردم افغانستان به

ص: ۱۳۴

مهاجرت مجبور شدند، ولی به دلیل آنکه شیعیان در مرکز کشور قرار داشتند و نمی توانستند وسایل مورد نیاز خود را به آسانی از کشورهای همسایه وارد سازند، همچنین در مقایسه با بسیاری از مردم دیگر از امکانات کمتری برخوردار بودند، بیش از دیگر مردم مهاجرت کردند.

شیعیان که در افغانستان نتوانسته بودند آموزش کافی ببینند، در کشورهای مهاجرپذیر توانستند، هرچند به طور پراکنده، به مدارس و دانشگاه ها راه یابند. در ایران پس از نخستین سالهای مهاجرت، مهاجران به دانشگاه ها راه یافتند. در پاکستان نیز نوجوانان مهاجر بیشتر از کلاسهای آموزش کامپیوتر و زبانهای خارجی، به ویژه زبان انگلیسی سود جستند. افزون بر این، مهاجرانی که برای تأمین مخارج زندگی خود در این کشورها به کار مشغول بودند، با فرهنگ جوامع میزبان آشنا شدند. آنان با دیدن تفاوت های فرهنگی به این نتیجه بسیار مهم دست یافتند که می توان در سبک زندگی خود تغییراتی داد و به گونه ای متفاوت زندگی کرد. به همین دلیل، بیش از ۹۰٪ روستاییانی که به ایران، پاکستان یا دیگر کشورها مهاجرت کرده بودند، پس از بازگشت به جای آنکه به روستاهای خود بازگردند، در شهرها، به ویژه کابل، سکونت گزیدند.

دامداری

از گذشته های بسیار دور، دامداری یکی از مشاغل عمده این مردم بوده است.

تمام اقوام شیعی ساکن افغانستان، به جز کسانی مانند قزلباشان که در شهرها زندگی می کردند، پس از کشاورزی به تربیت دام و حیوانات اهلی می پرداختند.

در مناطق شیعی از حیواناتی چون گاو، گوسفند، بز، الاغ، اسب، قاطر و مرغ نگهداری می شود. در گذشته، شتر نیز در هزاره جات نگهداری می شد.

تیمور خانف می نویسد: «از جمله حیوانات اهلی، ملت هزاره بیشتر به تربیت

ص: ۱۳۵

گوسفند توجه می نمودند، و بز، گاو، اسب، خر، شتر و قاطر نیز در اختیار داشتند.

تربیت شتر تنها به خاطر پشم آن صورت می گرفت».^{۱۶۱} اما اکنون هزاره ها شتر پرورش نمی دهند و این حیوان را بهرتر افغانهای کوچی نگهداری می کنند.

گوسفندان هزارگی گرچه جثه هایی کوچک دارند، ولی شیر، پشم و گوشت مرغوبی دارند. هزاره جات از قدیم، بخش عمده گوشت و روغن کشور را تأمین می کرده است. محصولات این مناطق وافر و مرغوب بود. تیمور خانف، محقق روسی، درباره محصولات لبنی می نویسد: «دوغ، چکه، مسکه و روغن زرد هزاره جات در تمام افغانستان شهرت دارد».^{۱۶۲} به سبب فراوانی و مرغوب بودن محصولات دامی هزاره جات، حاکمان ستمگر گذشته، مالیات سنگینی برای این مردم وضع می کردند و آن را به صورت گوشت و روغن می ستاندند.

محصولات دامی

دام، به م نزله دومین منبع تأمین زندگی شیعیان روستایی، محصولات متنوع و گوناگونی دارد. بخش عمده محصولات دامی را تولیدکنندگان، خود به مصرف می رسانند، و بخشی از آن را خرده تاجران به بازارهای محلی یا مرکز و دیگر ولایات منتقل کرده، می فروشند. مهم ترین محصولات دامی چنین است:

۱. پشم

از پشم گوسفند (و موی بز) استفاده های فراوانی می شود. تنوع آن از انواع پوشاک تا گونه های مختلفی از فرش را دربرمی گیرد. زنان هزاره، پشم گوسفند و موی بز را ریسیده، از آن نخهای پشمی ظریفی می سازند و در بافتن محصولات مختلف استفاده می کنند. برخی از محصولات پشمی عبارت اند از:

ص: ۱۳۶

الف) برک (karab): برک نوعی پارچه دست بافت است که با آن کت، شلوار گرم زمستانی، چین (عبای افغانستانی) و واسکت (جلیقه) می دوزند. برک را با نخ پشمی در کارگاه های دستی و سنتی می بافند و سپس بر روی سنگ همواری که

^{۱۶۱} (۱). تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طلیغان، ص ۸۰.

^{۱۶۲} (۲). همان، ص ۸۱.

زیر آن آتش می سوزد، چنان مالش می دهند تا ضخیم و با کیفیت شود . با برک اغلب لباسهای زمستانی می دوزند. این پارچه دست بافت به رنگهای سیاه و ترکیب سیاه و قهوه ای که رنگهای طبیعی پشم است بافته می شود و رنگهای مصنوعی در آن به کار نمی رود. برک را زنان و دختران هزاره می بافند. این پارچه را که یکی از محصولات مرغوب هزارگی به شمار می آمده، در قدیم به دیگر مناطق افغانستان و حتی خارج از آن صادر می کردند و در میان اشراف و طبقات متمول مصرف داشته است . امروزه نیز برک بافته می شود و مشتریان خاص خود را دارد، ولی از رونق قدیم برخوردار نیست.

(ب) انواع بافتنی: زنان هزاره با نخهایی که از پشم به دست می آید، ژاکت، جوراب، دستکش، کلاه و شال گردن می بافند. آب و هوای مناطق مرکزی افغانستان سرد و زمستانهای آن طولانی است و مردم این مناطق، با لباسهای پشمی توان مقاومت خود را در برابر سرمای منطقه افزایش می دهند.

(ج) لویی یا پتوی پشمی: یکی از محصولات پشمی مناطق مرکزی افغانستان لویی است . لویی نوعی پتوی (کمپل) پشمی است که زنان می بافند و پس از مالش با آب داغ، آن را به پتویی ضخیم، گرم و زیبا تبدیل می کنند.

(د) انواع فرش: در افغانستان از پشم فرشهایی مانند نمد، گلیم و قالین (قالی) می بافند. نمد نوعی فرش است که از پشم درست می شود. بدین ترتیب که پشم را بر روی سطح صافی پهن می کنند و با پشمهایی با رنگهای متفاوت نقشهایی روی آن ترسیم می کنند. سپس آن را با آب داغ چنان مالش می دهند که به فرشی زیبا تبدیل می شود. نمد را بسته به اندازه آن، چندین نفر با کف و

ص: ۱۳۷

آرنج دست می مالند. این فرش را بیشتر در مناطق مرکزی (هزاره جات) زنان و دختران می سازند. گلیم نیز فرش معروف و شناخته شده ای است که از تار و پود به صورت ساده بافته می شود. گلیم در مناطق هزاره جات به صورت خطدار و در مناطق شمالی افغانستان، با نقشهای مثلثی شکل و قدری ظریف تر بافته می شود. فرش بسیاری از خانه های شیعیان مرکزی افغانستان، گلیم است.

قالین بافی در مناطق شمالی افغانستان رواج بیشتری دارد. در سالهای اخیر، قالین بافی در کابل و دیگر ولایات شیعه نشین نیز بسیار رواج یافته است. برای مثال، مؤسسه ای در جاغوری به زنان و دختران قالین بافی می آموزد و سپس دار قالین و مواد لازم را در اختیار آنان قرار می دهد تا به بافندگی ادامه دهند . در کابل نیز مؤسسات مشابهی وجود دارد و زنان و دختران پرشماری در آنها به بافتن قالین مشغول اند. اکنون در غرب کابل که اغلب، شیعیان در آنجا ساکن اند، یک پاساژ بزرگ قالی فروشی ساخته شده است که در آن فرشهای خانواده ها و مؤسسات را می خرند و به خارج صادر می کنند. این پاساژ فرش، بسیار پررونق است . قالین افغانستان در بازار جهانی شهرت خوبی دارد، ولی قالین بافان افغانی، هنوز از نقشه های محدود سنتی استفاده می کنند. خانواده هایی که به ایران و پاکستان مهاجرت کرده اند، اغلب با هنر قالین بافی آشنا شده اند. در اوایل تابستان سال ۱۳۸۴، نمایشگاهی از سوی انجمن قالین بافان، که اغلب هزاره اند، در خیمه لویه جرگه برگزار شد و توانمندیهای فرش بافان شیعی را به نمایش گذاشت.

زنان و دختران اغلب خانواده های مهاجر افغانی در ایران و پاکستان، یک دارقالین در خانه خود برپا ساخته اند و گاه روی آن کار می کنند. برخی از مهاجران با نقشه های ظریف و زیبایی که در ایران رواج دارد، آشنا شده اند و پس از بازگشت به وطن آنها را به دیگران نیز می آموزند. نگارنده یک مؤسسه قالین بافی در کابل دیده است که قالین بافان آن نقشه های ایرانی را می بافتند. از جمله کارهای ظریف

ص: ۱۳۸

یک مؤسسه دیگر، بافتن چهره شخصیت های سیاسی داخلی و خارجی بود که با استقبال مردم روبه رو شده بود. استادان این مؤسسه در ایران و پاکستان آموزش دیده بودند.

۲. لینیات

همه خانه های روستایی شماری بز، گوسفند و گاو شیرده دارند و نیازهای لبنی خود را با آنها برآورده می سازند. محصولات لبنی آنان شامل شیر، ماست، دوغ، چکه (کشک)، قروت (کشت خشک)، پنیر، مسکه (کره) و روغن زرد (روغن حیوانی) است. در قدیم مردم هزاره رمه های بزرگ و محصولات لبنی فراوانی داشته اند. به همین دلیل، حکام جور بخش زیادی از مالیات غیرعادلانه خود را روغن زرد می گرفتند. بنا به گفته برخی از مردم محلی، روغن نباتی بسیار دیر در میان این مردم رواج یافت؛ زیرا مردم روغن زرد مصرف می کردند و با وجود روغن حیوانی به مصرف روغن نباتی تمایلی نداشتند.

در سالهای اخیر، خشکسالی شدید به اقتصاد زراعی و دامی این مردم صدمه های جدی وارد کرد، و محصولات لبنی را به کمترین میزان خود رساند؛ به گونه ای که حتی مصارف شخصی آنها را کفاف نمی دادند. در تابستان سال ۱۳۸۱ که خشکسالی همه جا را فراگرفته بود، در برخی از مناطق مرکزی بسیاری از خانه ها حتی یک حیوان نداشتند و همه را به سبب نبودن آب و علوفه ذبح کرده یا به قصابها فروخته بودند. روشن است که در چنین اوضاعی، محصولات لبنی نیز به شدت کاهش می یابد.

۳. گوشت

یکی از مهم ترین محصولات دامی، گوشت است. دام و طیوری که برای تأمین گوشت ذبح می شوند، عبارت اند از: گاو، گوسفند، بز، مرغ و خروس. شیعیان مرکز افغانستان، زمانی بخش عمده گوشت کشور را تأمین می کردند، ولی به دلایل متعددی که ابعاد سیاسی و تا حدودی طبیعی داشته است، سالهاست که

ص: ۱۳۹

صدور حیوانات گوشتی به شدت کاهش یافته است. در این کشور گوشت به صورت تازه و خشک مصرف می شود. روستاییان برای مصرف زمستانی خود در فصل پاییز یک یا چند گوسفند چاق را ذبح کرده، و پس از قطعه قطعه کردن، آنها را به سیخهای چوبی می کشند و در جای امنی نگهداری می کنند تا به خوبی خشک شود. در تمام فصل زمستان از این گوشت استفاده می شود. این نوع گوشت که در مناطق مختلف «قدید» یا «لاندی» نامیده می شود، چنان با مهارت نگهداری و خشک می شود که به هیچ روی، فساد در آن راه نمی یابد. از این روش در واقع به سبب دسترسی نداشتن به

امکانات مدرن نگهداری گوشت، مانند یخچال، استفاده می شود. البته در برخی نقاط با وجود دسترسی به گوشت تازه یا امکان نگهداری گوشت در یخچال، باز هم از این نوع گوشت استفاده می شود؛ زیرا طعم قدید با گوشت تازه تفاوت دارد و برخی بنا به عادت، آن را می پسندند.

۴. پوست

پوست حیوانات در جهان اهمیت فراوانی دارد. چرم که از روزگاران قدیم برای ساختن بسیاری از ابزار و لوازم زندگی انسانها به کار می رفته، امروزه نیز در تمام دنیا ماده ای جایگزین ناپذیر برای ساختن کت، کفش، دستکش، کمربند، و بسیاری از اشیای لوکس یا ضروری دیگر است. به طور کلی در افغانستان از چرم برای ساخت کفش، دستکش، مشک دوغ، زین اسب، پوستین و کمربند استفاده می شود.

در شمال افغانستان، نوعی گوسفند به نام «قره قل» نگهداری و تربیت می شود که پشم مجعد و بسیار زیبایی دارد. بره این نوع گوسفند را پس از تولد ذبح کرده، از پوست آن برای نوعی کلاه که به همین نام یاد می شود، استفاده می کنند.

ص: ۱۴۰

مشکلات زراعت و دامداری

زراعت در اقتصاد عقب مانده افغانستان، اهمیت و جایگاه نخست را داراست. بنا بر گزارش اداره مرکزی احصائیه افغانستان، در سال ۱۳۸۰ زراعت شامل ۵۲٪ از تولیدات ناخالص داخلی کشور بوده که بیش از ۸۰٪ جمعیت کشور را به خود اختصاص می داده است.^{۱۶۳} حدود ۱۲٪ از کل خاک این کشور، قابل زرع است، اما زراعت و مالداري افغانستان در دو و نیم دهه اخیر از هرگونه پشتیبانی دولتی محروم، و در سالهای اخیر تحت تأثیر دوعامل عمده، به شدت تخریب شد.

عامل نخست، جنگهای رهایی بخش و نزاعهای داخلی بود که بیش از دو دهه به طول انجامید. جنگ، بخشی از نیروی کار را به خدمت گرفت و بخش دیگر را به مهاجرت مجبور کرد. شمار فراوانی را نیز به کام مرگ یا معلولیت کشاند. از سوی دیگر، بسیاری از تأسیسات کشاورزی سنتی و پیشرفته در اثر جنگ تخریب و نابود شدند. عامل دوم، خشک سالیهای شدید و دراز مدت سالهای اخیر بود. این خشک سالیها خسارات گسترده ای به زراعت و مالداري مردم افغانستان وارد ساخت.

خشک سالی در بسیاری از مناطق به اندازه ای بود که رودخانه هایی که در طول دهها سال، هرگز خشکیده بودند، طی چندسال اخیر کاملاً خشکیدند. در این سالها، مزارع، باغها و مراتع به شدت صدمه دید، و در پی آن، بخش زیادی از دام و طیور مالداران تلف شدند. براساس یک مطالعه مقایسه ای که به صورت نمونه در قریه جات ولایات بلخ، جوزجان، سرپل و فلوپاب انجام شد، از مجموع حیوانات اهلی ای که مردم در سال ۱۳۷۶ داشتند، تنها ۷۹٪ بز و گوسفند و ۸۴٪ از گاوهای آنان در سال ۱۳۸۱ باقی مانده بود،^{۱۶۴} و بقیه، به سبب نبود علوفه و مراتع به فروش رسیده، یا تلف شده بودند.

^{۱۶۳} (۱). اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائوی ۱۳۸۲، ص ۹۴-۹۶.

^{۱۶۴} (۲). همان، ص ۱۱۳.

با آنکه ۸۰٪ جمعیت افغانستان به کارهای کشاورزی مشغول‌اند، حدود ۲۸٪

ص: ۱۴۱

حبوبات مصرفی از کشورهای دیگر وارد می‌شود، و درصد باقی مانده در داخل کشور تولید می‌شود.^{۱۶۵} البته این آمار به سال ۱۳۸۱ مربوط است که تولیدات زراعی کشور در مقایسه با سال پیش از آن (۱۳۸۰) ۷۷٪ رشد داشته است.^{۱۶۶}

مهم‌ترین عامل پایین بودن سطح تولید کشاورزی، نبود صنایع و تکنولوژی پیشرفته کشاورزی در این کشور است. برای مثال، در افغانستان برای هر ۱۰۰ کیلومتر مربع زمین زراعی، تنها یک تراکتور وجود دارد؛ در حالی که این آمار در پاکستان ۱۵۱، در ایران ۱۳۹ و در تاجیکستان ۴۱۰ تراکتور است.^{۱۶۷} در افغانستان برای هر هکتار زمین زراعی، تنها ۷۰۰ گرم کود شیمیایی مصرف می‌شود؛ در حالی که در برخی از کشورهای همسایه وضعیت بسیار بهتر است. این آمار نیز در ایران ۸۳ کیلو و ۳۰۰ گرم، در پاکستان ۱۳۱ کیلو و ۲۰۰ گرم و در ازبکستان ۱۷۳ کیلو و ۳۰۰ گرم است.^{۱۶۸} عامل اساسی کمبود امکانات، بی‌توجهی دولت به بخش کشاورزی است. دولت افغانستان در سال ۱۳۸۱، تنها ۱/۸٪ از بودجه ناچیز دولت را به بخش زراعت اختصاص داده است.^{۱۶۹}

بخش کشاورزی افغانستان در این مدت کم و بیش کانون توجه جامعه جهانی بود؛ زیرا افغانستان که در سالهای جنگ به یکی از مهم‌ترین تولیدکنندگان تریاک و مواد مخدر تبدیل شده بود، پس از طالبان به طور چشم‌گیری کاشت مواد مخدر را افزایش داد. به همین دلیل، جامعه جهانی، به ویژه کشورهای همسایه و کشورهای اروپایی و آمریکایی که به مشتریان مواد مخدر افغانستان تبدیل شده‌اند، با کمک به بخش کشاورزی افغانستان می‌کوشند از شر مواد مخدر این کشور رهایی یابند. گرچه پس از اجلاس بن، ازسوی برخی از کشورها برای

ص: ۱۴۲

راه‌اندازی و بازسازی اقتصاد کشاورزی افغانستان کمکهایی صورت گرفته است، ولی متأسفانه این کمکه‌ها در حدی نبوده است که تحولات قابل توجهی را در بخش اقتصادی به وجود آورد. ازسوی دیگر، این کمکه‌ها نیز به دلیل سوء مدیریت و استفاده ناصحیح از آنها، نتیجه مثبتی نداشته است.

کشت خشخاش

در سالهای جنگ، انواع پدیده‌های شوم در افغانستان پدید آمد و رشد یافت.

زمینی که سالها شخم نخورده و از توجه دهقان به دور مانده، از انواع علفهای هرز پر خواهد شد. نبودن قانون و حاکمیت ملی نیز سبب رشد و گسترش انواع بزهکاری و جرایم می‌شود. در سالهایی که مردم افغانستان گرفتار آتش فتنه و

^{۱۶۵} (۱). همان، ص ۱۱۴.

^{۱۶۶} (۲). همان، ص ۲۰۵.

^{۱۶۷} (۳). همان، ص ۱۰۳.

^{۱۶۸} (۴). همان.

^{۱۶۹} (۵). همان، ص ۲۰۵.

جنگهای داخلی بودند، این کشور به لانه تروریسته ۱ و مزارع تریاک تبدیل شد . تروریست و تریاک افغانستان، امروز نه تنها صلح و امنیت افغانستان، بلکه همه جهان را تهدید می کنند.

گرچه تریاک از زمانهای بسیار دور در افغانستان کاشته می شد، ولی بسیار محدود و در حد نیازهای شخصی و خانوادگی و برای مصارف دارویی یا تخدیر ی بود. این محصول در زمان جنگ در مناطق شرقی، جنوبی و تا حدی غربی کشور، که اغلب محل سکونت افغانهاست، به طور گسترده رواج یافت. در این دوره، عده ای از فرماندهان مجاهدین کشت تریاک را ترویج و از آن حمایت می کردند. در نتیجه، مزارع گندم این مناطق جای خود را به تریاک داد و زارعان که کاشت تریاک را سودآور یافته بودند، زمینهای بیشتری را به کاشت تریاک اختصاص دادند . هنگامی که طالبان در قندهار شکل گرفتند، علیه جنگ و تریاک شعار دادند، ولی پس از آن که بر کابل سلطه یافتند، خود در جنگ و تریاک از همگان پیشی گرفتند. زمانی که طالبان بر مرکز و بخش بزرگی از کشور مسلط شدند، کاشت و زرع تریاک در بسیاری از مناطق کشور گسترش یافت. طالبان در

ص: ۱۴۳

سال پایانی حکومت خود، کاشت تریاک را ممنوع کردند، و کشاورزان نیز به دلیل ترسی که از رژیم داشتند، کاشت تریاک را به شدت کاهش دادند . در این زمان، شیعیان افغانستان از کاشت خشخاش خودداری می کردند. تنها مردم مناطقی که به صورت اقلیت در میان اهل سنت زندگی می کردند، به کاشت آن ادامه دادند.

این شیعیان نیز، پس از شرح وضعیت ویژه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود، از برخی از مراجع تقلید استفتاء کرده و به کشت خشخاش پرداخته بودند.

هرچند انتظار می رفت، پس از روی کار آمدن دولت موقت و حضور نیروهای بین المللی در افغانستان، کاشت و تولید مواد مخدر کاهش یافته، به تدریج نابود شود، در سالهای ۱۳۸۱، ۱۳۸۲، ۱۳۸۳ به طور منظم افزایش یافته، تقریباً همه مناطق کشور را فراگرفت. در این میان، حتی در برخی از مناطق شیعی نیز کشت تریاک کم و بیش رواج یافت.

در بهار ۱۳۸۳ که سفری زمینی از کابل به قندهار و سپس به هرات داشتم، هنگام عبور از کنار جاده عمومی دریافتم که محصول اکثر مزارع را تریاک تشکیل می دهد. اکنون این پرسش مطرح می شود که چرا با روی کار آمدن دولتهای موقت و انتقالی، تولید تریاک افزایش یافته است؟ با دقت در اوضاع جاری درمی یابیم که در این سالها، ازسویی، به دلیل ضعف دولت مرکزی از فشار و اجبار دولت بر زارعان کاسته شده و ازسوی دیگر، تقاضای تریاک افزایش یافته است . برای زارعانی که می توانند تریاک را به ثمر رسانیده، از آن بهره برداری کنند، هیچ محصولی پرسودتر از تریاک وجود ندارد . ازاین روی، گرچه دولت انتقالی و جامعه جهانی از کاهش یا نابودی مواد مخدر در افغانستان سخن می گویند، در عمل توانسته اند از کاشت و قاچاق مواد مخدر جلوگیری کنند.

کاشت تریاک با قاجاق آن ارتباط مستقیم دارد . بدین ترتیب که کشاورزان با کاشت تریاک، مواد مخدر را برای قاچاقچیان فراهم می کنند و قاچاقچیان، مواد

ص: ۱۴۴

کشاورزان را خریداری کرده، پول فراوانی در اختیار آنان قرار می‌دهند و بدین شکل، پیوسته یکدیگر را تقویت می‌کنند.

کشاورزان تریاک را برای فروش می‌کارند، نه مصرف شخصی. دلالان نیز اغلب مزارع را پیش خرید می‌کنند و کشاورزانی که مزارعشان را پیش‌فروش نمی‌کنند، پس از برداشت محصول، آن را به دلالان سیار یا ثابت می‌فروشند.

دلالتی و قاچاق مواد مخدر شمار فراوانی از مردم را به خود مشغول کرده است.

خرده دلالها تریاک را از سراسر کشور جمع‌آوری کرده، به مرزهای شمالی و غربی کشور می‌برند و در اختیار قاچاقچیان بزرگ بین‌المللی قرار می‌دهند. قاچاق مواد مخدر، ارتباط نزدیکی با خشونت، ناامنی و تروریسم دارد. این عمل، اداره کشور را به فساد می‌کشاند و اندک اندک مقامات دولتی را به عوامل قاچاق مواد مخدر تبدیل می‌کند. مواد مخدر همچنین مهم‌ترین راه تأمین مخارج و هزینه‌های تروریستها به شمار می‌رود.

برخی گمان می‌کنند که مواد مخدر افغانستان به طور کامل به خارج صادر می‌شود و هیچ‌گونه مصرف داخلی ندارد؛ در حالی‌که مواد مخدر در هر جامعه‌ای وجود داشته باشد، به طور حتم آلودگی اعتیاد را نیز در پی خواهد داشت. مواد مخدر مردم فقیر، جنگ زده و گرفتار را بیشتر به دام می‌اندازد. گزارشهایی که به تازگی از خبرگزاریها و رسانه های گروهی پخش می‌شود، این واقعیت را تأیید می‌کند.

صنعت

افغانستان پیش از انقلاب نیز از نظر صنعتی بسیار عقب مانده بود. تنها چند کارخانه معدود پارچه بافی، تولید سیمان (سیمان)، کود کیمیایی (شیمیایی)، جاکت بافی (ژاکت بافی)، جوراب بافی و صنایع فلزی در کشور وجود داشت. در سالهای جنگ، اکثر این کارخانجات فرسوده و قدیمی نیز تخریب شدند. به دلیل

ص: ۱۴۵

تعصبات قومی، مذهبی و منطقه ای، حضور شیعیان در عرصه صنعت بسیار ناچیز بود. شیعیان در کارهای مکانیکی و تعمیر وسایل نقلیه حضور جدی تری داشتند که از آن میان می‌توان به ترکمنیها (طایفه‌ای از مردم هزاره) اشاره کرد.

بخش عمده فروشگاههای لوازم یدکی به آنان تعلق داشت.

امکانات طبیعی به گونه‌ای است که می‌تواند زمینه‌ساز رشد و توسعه صنعتی کشور باشد، اما وضعیت کنونی صنایع کشور به اندازه‌ای نامطلوب است که می‌توان گفت تولیدات صنعتی چندانی در کشور وجود ندارد. با وجود این، مهم‌ترین صنایع و معادن افغانستان که تاکنون از آنها بهره‌برداری شده، چنین‌اند:

برق، زغال سنگ، گاز، نفت، کود شیمیایی، سیمن، نساجی، قالین بافی و روغن نباتی. براساس آمار مرکز احصائیه افغانستان، ارزش تولیدات داخلی کشور در سال ۱۳۵۷ مبلغ ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۱۷۹ / ۳۳ افغانی بوده است. این آمار در سال ۱۳۸۱، به ۰۰۰ / ۰۰۰ / ۸۶۳ / ۲ افغانی کاهش یافته است.^{۱۷۰}

در سال ۱۳۸۱ سهم صنایع در تولیدات ناخالص داخلی ۲۴٪ بوده است. این رقم با توجه به شرایط نابسامان دو و نیم دهه اخیر کاملاً پذیرفتنی است. در غیر این صورت، کشوری مانند افغانستان که امکانات طبیعی، انسانی و جغرافیایی بسیار خوبی را داراست، نباید در چنین موقعیت پایینی قرار داشته باشد. اکنون تقریباً همه کالاهای مورد نیاز کشور از خارج، به ویژه چین، پاکستان و ایران وارد می شود. واردات بی رویه کالاهای خارجی می تواند زمینه رشد و توسعه صنایع داخلی را تضعیف و تخریب کند.

هرچند می زن حضور شیعیان در این صنعت ورشکسته معلوم نیست، ولی بنابر مشاهدات شخصی نویسنده، شیعیان متناسب با جمعیت خود در صنایع خصوصی کشور حضور ندارند. البته، امید می رود که در آینده شیعیان بتوانند جایگاه واقعی خود را در صنایع کشور به دست آورند؛ زیرا دیوارهای تبعیض مذهبی و قومی در حال فرو ریختن است. در ادامه بحث، صنایع سنتی شیعیان را به اختصار بررسی می کنیم.

ص: ۱۴۶

شیعیان افغانستانی که اغلب در مرکز این کشور سکونت دارند، به دلیل تمایز قومی و اصطکاکهای شدید قومی و مذهبی با اقوام همسایه خود (افغانها، تاجیکها و ازبکها)، فره نگ، اقتصاد و صنایع کاملاً متفاوتی در درون منطقه خود ایجاد کرده بودند، که همچنان ادامه دارد. تیمور خانف که اوضاع اقتصادی هزاره ها را در اواخر قرن نوزدهم بررسی کرده، می نویسد: «در هزاره جات، حرفه های ذیل نظر به دیگر حرفه ها بیشتر انکشاف یافته بودند: نساجی، بافندگی، چرمگری، کفش دوزی، خیاطی، زرگری و آهنگری».^{۱۷۱} با توجه به وجود معادن غنی در مناطق مرکزی افغانستان، صنعتگران محلی در قرن نوزدهم از معادن منطقه، به ویژه معدن آهن آجه گک که از میزان خلوص بسیار بالایی برخوردار است، آهن استخراج کرده، برای رفع نیازهای خود از آنها بهره برداری می کردند. تیمور خانف در این باره می نویسد: «در هزاره جات، طریقه ابتدایی ذوب و استخراج آهن معمول بود و انکشاف نیز یافته بود. آهنگران و اسلحه سازان از آهن یا فولاد استخراج شده، حتی اسلحه هایی با مرغوبیت و جنسیت عالی تولید می کردند».^{۱۷۲}

اسلحه سازی در این منطقه تا حد زیادی رشد یافته بود و افزون بر انواع مختلف سلاح سرد (چاقو، شمشیر، خنجر، نیزه، سپر و تیروکمان)، انواع تفنگ و تپانچه (تفنگچه) نیز به دست استادان محلی ساخته می شد. البته، آن گونه که از منابع برمی آید تولید اسلحه گرم چنان رونق نداشته که گاهی از استادکاران به طور انحصاری به آن مشغول باشند، بلکه آن گونه که تیمور خانف می نویسد:

^{۱۷۰} (۱). اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲، ص ۱۲۳.

^{۱۷۱} (۱). تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طلغان، ص ۸۳.

^{۱۷۲} (۲). همان، ص ۸۶.

«صنعتگران و آهنگران در دکانهای آهنگری شان نظر به خواش و تقاضای هم قریه‌ها، فئودالها و بزرگان طایفه خویش محصولات مختلف، از اسلحه‌های سرد و گرم تا آلات تولیدی و زیورآلات زیبای زنانه می‌ساختند».^{۱۷۳}

ص: ۱۴۷

چنان‌که اشاره شد، در قرن نوزدهم نه تنها اسلحه‌سازی، بلکه صنایع فلزی در این منطقه تا حدی توسعه یافته بود و وسایل خانگی، زیورآلات زنانه و وسایل کشاورزی در این منطقه ساخته می‌شد. تیمور خانف از محققى به نام ریچکو نقل می‌کند: «در شروع جنگ جهانی اول، از هزاره جات محصول خانه [وسایل منزل] با جنسیت عالی و با کار بسیار پخته به روسیه برده می‌شد».^{۱۷۴}

صنایع دستی زنانه نیز از قدیم در این مناطق تا حدی توسعه یافته بود.

مهم‌ترین صنایع دستی زنانه عبارت بوده‌اند از: پارچه‌های پشمی برک، جوراب، ژاکت، دستکش، و انواع فرشهای پشمی از قبیل قالین، گلیم و نمد.

در دهه پایانی قرن نوزدهم، یعنی دهه ای که عبد الرحمن، حاکم متعصب افغانستان، جنگهای شدید و درازمدتی را علیه شیعیان به راه انداخت، هزاره‌ها به طور عمیق و گسترده ای ضربه خوردند و نه تنها صنایع بلکه فرهنگ و حتی جمعیت آنان نیز به شدت آسیب دید. نظام اجتماعی و فرهنگی آنها به دلیل تسلط عبد الرحمن به طور عمیق متحول شد و با مهاجرت بخش عمده‌ای از مردم، جمعیت هزاره‌ها به شدت کاهش یافت. با وجود این، فنون این صنایع به طور کامل از بین نرفت.

صنایع دستی

صنایع دستی در میان همه مردم افغانستان به وفور رواج دارد. تنوع و گونه‌گونی صنایع دستی ایشان بسیار گسترده است و هر قوم و منطقه ای صنایع دستی مخصوص خود را دارد. شهرها و روستاها نیز صنایع دستی متفاوتی دارند. برخی از مهم‌ترین صنایع دستی که در میان شیعیان رواج دارد، چنین است:

ص: ۱۴۸

زرگری

مهم‌ترین ماده زیورآلات زنانه و مردانه در روستاهای افغانستان به طور عام و در میان شیعیان به طور خاص، نقره است. تنها این اواخر که مردم به کشورهای دیگر مهاجرت کرده، با فرهنگ و آداب و رسوم جوامع شهری آشنا شده‌اند، طلا کم و بیش میان ایشان رواج یافته است. در شهرها نیز مصرف طلا در مقایسه با گذشته بیشتر و متداول تر شده است. زرگران هزاره در ساختن انواع انگشتر مردانه و زنانه و زیورآلات زنانه مهارت زیادی دارند. آنان برای تزیین نقره از نقشهای ماهرانه که «سوادکاری» نامیده می‌شود، استفاده می‌کنند. استادان سوادکار نقشهای خاصی را روی نقره حک می‌کنند. سپس نقاط کنده‌کاری شده را با ماده سیاه رنگی پر کرده، در پایان روی آن را صاف می‌کنند. سوادکاری نقره‌جات ثابت

^{۱۷۳} (۳). همان، ص ۸۷.

^{۱۷۴} (۱). همان، ص ۸۶.

و بادوام است و با آب و گذشت زمان خراب نمی شود. در شهرها، شیعیان در بازارچه طلای هرات حضور بسیار فعالی دارند، در حالی که در بازار طلای کابل کمتر حضور دارند.

آهنگری

صنعت آهنگری از قدیم در میان شیعیان مرکز افغانستان بسیار پیشرفته بوده است. این مردم در گذشته حتی برای رفع نیازهای محلی خود فلزات را از معادن استخراج می کردند. تیمور خانف می نویسد: «هزاره‌ها در قرن نوزده توانسته بودند با طریقه‌های بسیار ساده و ابتدایی فولاد، مس، قلع، و گوگرد را از آنجا استخراج نمایند».^{۱۷۵} براساس اسناد تاریخی و خاطرات افراد مسن، آهنگران هزاره در ساخت شمشیر، خنجر و دیگر سلاحهای سنتی و حتی در ساختن تفنگها و تپانچه‌های سرپر نیز مهارت داشته‌اند. صنعت اسلحه‌سازی هزاره،

ص: ۱۴۹

مانند بسیاری از مهارتهای دیگر آنان به دست عبد الرحمن نابود شد. نیازهای روزمره مردم نیز در صنایع فلزی و آهنگری بی تأثیر نبود. اکثر وسایل مورد نیاز فلزی مردم مانند بیل، کلنگ، داس، چاقو و لوازم کشاورزی به دست آهنگران محلی ساخته می شد. البته در دهه های اخیر بسیاری از وسایل کار و زندگی مردم، از جمله وسایل فلزی، از دیگر کشورها وارد می شود و همین امر دایره فعالیت آهنگران را محدودتر کرده است.

صنایع چوبی

چوب و صنایع چوبی نقش برجسته ای در زندگی مردم افغانستان دارد. چوب مصارف متنوعی دارد که برخی از آنها عبارتند از: در، پنجره، الماری (کمد)، میز و چوکی (صندلی)، ظروف و وسایل آشپزخانه، و وسایل و ابزارهای کشاورزی. گرچه ظرافت هنری صنایع چوبی شهرها و روستاها تفاوت دارد، ولی در برخی از روستاها، نجاری بسیار پیشرفت کرده است. برای مثال، نجاران محلی در جاغوری در و پنجره هایی می سازند که در کابل به ندرت یافت می شود.

به همین دلیل، از جاغوری در و پنجره به کابل برده می شود.

به سبب ارزانی و فراوانی چوب، تمام درها و پنجره های منازل از چوب ساخته می شود. البته، در سالهای اخیر، بروز چند سال خشکسالی پی درپی، به درختان، و در نتیجه صنایع چوبی، آسیب جدی وارد کرد. از این روی، فلز، به ویژه آهن، کم کم در صنعت معماری و خانه سازی جای چوب را اشغال می کند.

نه تنها در شهرها، بلکه حتی در روستاهای دوردست نیز بسیاری از مردم از در و پنجره آهنی استفاده می کنند. در هر حال، صنایع چوب و فلز در همه کشورها در کنار هم وجود دارند و هرکدام جایگاه و مشتریان ویژه خود را دارند. نکته ای که درباره صنایع چوبی شیعیان باید گفت این است که نجاران و درودگران

ص: ۱۵۰

نتوانسته‌اند خود را به وسایل و ابزارهای مدرن و پیشرفته صنایع چوبی مجهز سازند. آنان به جای ساخت کارگاههای مجهز به وسایل پیشرفته نجاری، همچنان در کارگاههای کوچک و سنتی کار می‌کنند. به نظر می‌رسد که درودگران برای بقا و ارتقای حرفه درودگری باید چند کار را در کنار هم انجام دهند. نخست اینکه آنان باید به وسایل پیشرفته درودگری مجهز شوند؛ دیگر آنکه به جای کار انفرادی در دکانهای کوچک، چندین نفر در کارگاههای بزرگ تر کار کنند؛ و سوم اینکه تنها به ساخت در و پنجره و وسایل سنتی اکتفا نکنند، بلکه به ساختن وسایل مورد نیاز زندگی جدید، مانند مبل، میز، صندلی و مانند اینها بپردازند.

صنایع دستی زنانه

در همه جوامع، زنان استعدادهای هنری خود را در قالب صنایع دستی به نمایش می‌گذارند. در افغانستان بیشتر زنان در خامکدوژی، بافندگی و فرش بافی مهارت دارند. البته، هر قوم و کتله فرهنگی متناسب با خرده فرهنگهای خویش صنایع دستی خاص خود را دارد. برای مثال، کلاه بلوچی، لباسهای گلدوزی شده زنان افغان، به ویژه افغانهای کوچی و عرقچین سفید هزاره‌های جاغوری در تمام کشور معروف و شناخته شده‌اند.

از خامکدوژی استفاده‌های گوناگونی مانند سرآستین و روی سینه لباسهای زنان و پسران جوان، کلاه، دستمال، پستی و پرده‌های تزئینی منزل می‌شود. از خامکدوژی در لباسها و تزیینات منزل بسیار استفاده می‌شود؛ به گونه‌ای که این کار، بخش قابل توجهی از وقت و فرصت زنان جوان را به خود اختصاص می‌دهد. از نظر هنری، خامکدوژیهای هزارگی بسیار زیبا و دارای اشکال پیچیده و متنوعی است و دوخته‌های آنها نیز انواع گوناگونی دارد.

یکی دیگر از صنایع دستی مهم زنان، بافندگی است. بسیاری از زنان انواع

ص: ۱۵۱

ژاکت، جوراب، دستکش و شال گردن می‌بافند. نخ مورد نیاز این بافتنیها معمولاً پشمی است. البته، در سالهای اخیر که انواع ژاکتها و جورابه‌های ارزان قیمت از کشورهای دیگر به مناطق گوناگون کشور سرازیر می‌شود و از سوی دولت نیز هیچ‌گونه توجهی به صنایع دستی محلی صورت نمی‌گیرد، تولید بافتنیها بسیار کاهش یافته است. همان‌گونه که در بخش محصولات دامی به اختصار توضیح داده شد، قالین، گلیم و جوال نیز در مناطق مرکزی افغانستان به دست زنان بافته می‌شود.

گرچه کارهای هنری زنان از نظر هنری بسیار جالب و ارزشمندند، به دلیل آنکه به بازار راه نمی‌یابند، ارزش اقتصادی چندانی برای آنان ندارند. به استثنای قالین که کم و بیش به بازارهای داخلی و خارجی عرضه می‌شود و برای خانواده‌ها درآمد اندکی ایجاد می‌کند، دیگر صنایع دستی زنان بیشتر جنبه تزیینی دارند و برای مصارف خانگی به کار می‌روند. این کاردستیها که ساختشان بسیار وقت گیر و پرهزینه است، از سویی زمان زیادی از زنان و دختران جوان را پر می‌کند و فرصت دیگر فعالیتهای اقتصادی را از آنها می‌گیرد، و از سوی دیگر، به ندرت فایده اقتصادی دارد و بیشتر در حد کالاهای تجملی و غیرضروری از آنها استفاده می‌شود. بنابراین، صنایع دستی نه تنها به بهبود وضعیت اقتصاد ضعیف خانواده‌ها کمک نمی‌کند، بلکه باعث رکود اقتصادی آنان می‌شود. برای اقتصادی کردن صنایع دستی زنان باید دو کار انجام شود: نخست آنکه با توجه به کیفیت عالی صنایع دستی زنان و دختران شیعیان، اگر این صنایع دستی به بازارهای

داخلی و خارجی راه یابد، جایگاه مناسبی در این بازارها به دست خواهد آورد. بنابراین، دولت و مؤسسات غیردولتی باید برای صنایع دستی زنان بازاریابی و این محصولات را به بازارهای داخلی و خارجی عرضه کنند. دوم آنکه برخی از صنایع کاربردی اقتصادی، جایگزین صنایع دستی زنان شوند که

ص: ۱۵۲

جنبه کاربردی و اقتصادی کمتری دارند. برای مثال، باید قالبین بافی و ژاکت بافی که هم اکنون نیز رواج دارد، جایگزین خامکدوزی شود. همان گونه که اشاره شد، خامکدوزی در حال حاضر به بازار عرضه نمی شود و تنها برای خود تولیدکنندگان استفاده تزینی دارد. اگر این کار دستی ظریف به بازارهای خارجی و بین المللی معرفی و عرضه نشود، بهتر است به جای آن صنایع دستی دیگری که هم اکنون بازار دارد و برای تولیدکنندگان درآمد ایجاد می کند، ترویج شود.

تجارت

یکی از شغل های مهم اقتصادی، به ویژه در جوامع مدرن، تجارت است. تاجران اجناس و کالاهای تولیدی یک شهر، کشور یا منطقه را به شهر، کشور یا منطقه دیگر منتقل ساخته، تولیدات آن شهر یا کشور را به دیگر مکانها می برند.

بنابراین، تجارت خدمتی است که به مناطق و جوامع گوناگون، امکان استفاده از محصولات و تولیدات یکدیگر را می دهد.

افغانستان یکی از کشورهایی است که به واردات کالا از کشورهای همسایه و ممالک صنعتی جهان وابستگی شدیدی دارد. بنابر سالنامه احصائیه، افغانستان در سال ۱۳۸۱، حدود یک صد میلیون دلار (۱۰۰ / ۰۰۰ / ۰۰۰) صادرات داشته است.^{۱۷۶} در مقابل، مبلغ دو میلیارد و دویست و شصت و هشت میلیون دلار (۲ / ۲۶۸ / ۰۰۰ / ۰۰۰) واردات داشته است.^{۱۷۷} بنابراین، تجارت در حیات اقتصادی مردم افغانستان جایگاه بلندی دارد.

شیعیانی که از قدیم در شهرها زندگی می کردند، اغلب به کارهای دیوانی و تا حدی تجاری اشتغال داشتند. قزلباشهای ایرانی تبار نیز که نقش مهمی در تقویت مذهب

ص: ۱۵۳

تشیع در افغانستان ایفا کرده اند، عمده ترین گروه شیعی اند که اغلب در شهرها زندگی کرده اند، اما آنان نیز تاکنون حضور فعالی در تجارت کشور نداشته اند.

تا اواخر قرن نوزدهم در مناطق مرکزی افغانستان پول چندان رایج نبود و اکثر معاملات کالا به کالا صورت می گرفت. تیمور خانف می نویسد: «صنعتگران هزاره جات از اصول مبادله جنس به جنس به طور طبیعی استفاده می کردند؛ یعنی در

^{۱۷۶} (۱). اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲، ص ۱۹۲.

^{۱۷۷} (۲). همان، ص ۱۹۷.

برابر محصول صنعتی خویش طبق احتیاج، یک محصول طبیعی دیگر اخذ می نمودند».^{۱۷۸} گذشته از معاملات اندک مردم محلی با یکدیگر، معاملات عمده مردم برای تهیه کالاهای وارداتی، معمولاً در دوره خاصی از سال انجام می شد.

در فصلی که مردم محصولات خود را برداشت کرده بودند، تاجران دوره گرد کالاهای مورد نیاز آنان را می آوردند و با محصولات محلی مبادله می کردند. این تاجران دوره گرد معمولاً افغان یا تاجیک بودند که اجناس مورد نیاز مردم این مناطق را از فراسوی مرزهای افغانستان، مانند هندوستان و پاکستان یا شهرهای افغانستان خریداری کرده، به منطقه آنان می بردند. پیش از آغاز انقلاب اسلامی افغانستان در سال ۱۳۵۷، افغانهای کوچی سهم قابل توجهی در معاملات روستایی مناطق هزاره جات داشتند. آنان کالاهای مورد نیاز روستاییان را از پاکستان و هندوستان می آوردند و در مقابل، پول یا محصولات محلی مانند روغن حیوانی، قروت (کَشک)، نخهای پشمی و ... می گرفتند.

پیش از انقلاب اسلامی افغانستان، شیعیان حضور بسیار کم رنگی در تجارت خارجی کشور داشتند. در این میان، ترکمنیها در تجارت وسایل نقلیه دست دوم حضور فعال داشتند. ترکمنیها ماشینهای (موتر) دست دوم را از خارج به قیمت نازل خریده، وارد کشور می کردند. سپس قسمتی از آنها را تعمیر و قسمت دیگر را اوراق کرده، به صورت لوازم یدکی به فروش می رساندند. آنها در این کار

ص: ۱۵۴

حضور چشم گیری داشتند و از این راه، سرمایه های خوبی به دست آورده بودند.

در دوره جنگهای داخلی به کار و سرمایه آنها صدمه های جدی ای وارد شد. در دوران طالبان نیز سرمایه های بسیاری از آنان از سوی طالبان غصب شد و تاجران ترکمنی مجبور شدند کار و سرمایه خود را به خارج منتقل سازند. اکنون شمار فراوانی از آنان در دوبی و دیگر کشورها به تجارت مشغول اند.

در گذشته، زمینه تجارت داخلی و خارجی برای شیعیان چندان فراهم نبود و موانع سیاسی و امنیتی متعددی بر سر راه آنها وجود داشت، ولی در دهه های اخیر وضعیت به طور قابل توجهی تغییر کرده است. در روستاها یک طبقه کاسب که کالاهای مورد نیاز مردم را از شهرهای هم جوار یا مرکز کشور وارد و محصولات محلی را صادر می کنند، شکل گرفته است. در فواصل معینی، به ویژه در مراکز اداری (ولسوالیها)، بازارچه هایی وجود دارد که مرکز خرید و فروش مردم را تشکیل می دهند. این بازارچه ها که شمار مغازه های آنها از ده تا چند هزار باب متغیر است، ساختار ویژه ای دارند که در افغانستان معمول است. بیشتر مغازه ها تقریباً همه کالاهای مورد نیاز مردم را عرضه می کنند و تنها برخی از آنها کالاهای اختصاصی می فروشند. در این بازارهای محلی، داروخانه، بقالی، شیرینی فروشی، بزازی، میوه فروشی، نجاری، مکانیکی، مسافرخانه و رستوران، مطب پزشکان و گاه کلینیک و بیمارستان مجهزتر، دفاتر مؤسسات غیردولتی (O. G. N و) دیگر خدمات مورد نیاز منطقه وجود دارند. اگر شمار مغازه ها کم باشد، تنها در دو طرف جاده یک خیابان ساده را تشکیل می دهند، و چنان چه شمار آنها زیاد باشد، در اطراف خیابان اصلی خیابانهای فرعی یا کوچه هایی تشکیل می شود. این بازارچه ها هنوز به روستاهای اطراف معلق اند و به شهرک تبدیل نشده اند؛ زیرا مغازه های آنها تنها پاسخگوی نیازهای روستاهای اطراف است و در خود بازار، منازل مسکونی وجود ندارد. خود مغازه داران نیز شبها به

ص: ۱۵۵

خانه‌های خود در روستاها می‌روند و تنها شمار اندکی از آنان که خانه هایشان بسیار دور است، در اتاقهایی که روی مغازه خود ساخته‌اند زندگی می‌کنند.

همان‌گونه که دوره انقلاب، دوره بیداری سیاسی ملت افغانستان بود، برای اقوام محروم افغانستان دوره رهایی از بندهای گوناگونی بود که حکومت‌های متعصب و مستبد گذشته برای آنها ساخته بودند. بسیاری از مغازه داران در این دوره به اقتضای نیازهای محلی و آزادیهای نسبی بدون هیچ‌گونه حمایت قانونی، به خرده‌تاجرانی تبدیل شدند که لوازم مورد نیاز مردم را از کشورهای همسایه به کشور وارد می‌کردند. آنان افزون بر تاجر، بانکدار و صراف نیز بودند. در آن زمان که جنگجویان و افراد مسلح جان و مال مردم را به شدت تهدید می‌کردند، این خرده‌تاجران، پولهای مهاجران را از خارج به داخل منتقل می‌کردند و پولهایی را به خارج کشور انتقال می‌دادند. این کار افزون بر آنکه خدمتی به مردم بود، سرمایه‌ای را در اختیار این خرده‌تاجران قرار می‌داد؛ چون آنان از سویی درصد معینی از پول را به جای اجرت انتقال می‌ستانند و از سوی دیگر، به جای پول، کالای تجاری وارد می‌کردند. برخی از این خرده‌تاجران، هنگامی که با فرایند مبادله کالا در میان کشورها آشنا شدند، و بازار افغانستان را نیز ناامن و کم سود دیدند به کشورهای دیگر روی آوردند. بسیاری از این خرده‌تاجران، میان ایران، کشورهای آسیای میانه، دوبی و پاکستان تجارت می‌کنند.

اکنون فضای قانونی بسیار مناسبی برای تاجر شیعی فراهم شده است.

تبعیضهایی که در گذشته از فعالیت شیعیان در این عرصه ها جلوگیری می‌کرد، اکنون به سبب حضور گسترده شیعیان در سطوح بالای سیاست، بسیار کاهش یافته است. در دوره‌های حکومت موقت و حکومت اسلامی انتقالی، وزیر تجارت افغانستان یک فرد شیعه بود که انتصاب ایشان در این پست، به حضور تاجر شیعی در فعالیتهای تجاری کمک کرد.

ص: ۱۵۶

مشکلات تجارت در افغانستان

تجارت افغانستان با مسائل و مشکلات فراوانی روبه روست که برخی از مهم ترین آنها در این جا به اختصار بررسی می‌شود.

امنیت

نبود امنیت کافی در بیش از دو دهه، معضل اساسی افغانستان بود که متأسفانه هنوز به منزله یکی از مهم ترین معضلات کشور مطرح است. افزون بر اینکه راهها همچنان برای حمل و نقل کالاهای تجاری از امنیت کافی برخوردار نیستند، شهرها نیز برای انبار و فروش اجناس، محیط امنی به شمار نمی‌آیند. البته باید گفت، به رغم همه مشکلات، از سال ۱۳۸۲ با گسترش نیروهای پلیس و ارتش ملی افغانستان از مرکز به برخی از ولایات و گسترش چتر امنیت ی نیروهای بین المللی کمک به امنیت (FASI)، ضریب امنیتی کشور در مقایسه با سالهای پیش، به طور چشم‌گیری افزایش یافته است.

خرابی راهها

همان گونه که می دانیم، افغانستان از یک سوی، به آبهای آزاد راهی ندارد، و از سوی دیگر، فاقد راه آهن است. همچنین امکانات حمل و نقل هوایی بسیار ضعیفی دارد. از این روی، تقریباً به طور کامل به راههای زمینی وابسته است.

متأسفانه، افغانستان از جهت راههای زمینی نیز با فقر شدیدی روبه روست. اکثر راههای ارتباطی ولایات و ولسوالیها با مرکز، خاکی باقی مانده و راههایی که در قدیم آسفالت شده بود نیز، در دو دهه اخیر بین پنجاه تا صد درصد تخریب شده است. خوشبختانه، یکی از کارهای اساسی ای که در دو سال گذشته انجام شده، آغاز بازسازی بزرگراه کابل، قندهار، هرات بود که امید است به زودی پایان

ص: ۱۵۷

پذیرد. تعمیر پلهای تخریب شده بزرگراه سالنگ، که کابل را به مزار شریف و کشورهای شمالی وصل می کند، نیز آغاز شده است. در هر حال، خرابی راهها باعث شده که اموال تجاری با کندی و هزینه سنگین از مرزها به مرکز و ولایات کشور انتقال یابد، و در نتیجه، با قیمت بسیار سنگین به دست مشتریان و مصرف کنندگان برسد. این خرابی و نابسامانی اوضاع حمل و نقل، موجب رکود اقتصاد به طور عام و تجارت به طور خاص شده است.

مشکلات گمرکی

تجارت خارجی، به گونه ای مستقیم با ضوابط و مقررات گمرکی ارتباط دارد. اگر گمرک کشور ضوابط پیچیده و دست و پاگیری برای واردات و صادرات کالا داشته باشد، یا فساد و رشوه بر آن حکم فرما باشد، تجارت نیز دچار رکود و فساد خواهد شد. گمرک افغانستان از سه مشکل اساسی رنج می برد. نخستین و عمده ترین مشکل آن در شرایط کنونی این است که هر گمرکی را یکی از فرماندهان و حاکمان محلی اداره می کند. افغانستان در اثر جنگهای جهادی و داخلی به چندین منطقه خودمختار تقسیم شده است و هر منطقه ای را یکی از رجال مذهبی، سیاسی یا قومی اداره می کند. رویه این افراد نیز با یکدیگر بسیار متفاوت است. برای مثال، اسماعیل خان که مدت ها بر حوزه جنوب غرب کشور مسلط بود، به دلخواه خود برخی از اقلام تجاری را ممنوع و برخی دیگر را تشویق می کرد. گمرکات قندهار، جلال آباد، و مزار شریف نیز از وضعیت کم و بیش مشابهی رنج می برد. مشکل دوم گمرکهای افغانستان و شاید بسیاری از کشورها، فساد اداری و رشوه خواری است. گرچه رشوه خواری مرض عام و شایع همه اداره های کشور است، گمرکها بیش از حوزه های دیگر از این مشکل رنج می برند؛ زیرا کسانی که به گمرک مراجعه می کنند، برخلاف بسیاری از

ص: ۱۵۸

مراجعان ادارات دیگر، توانایی و انگیزه پرداخت رشوه، آن هم رشوه های کلان را دارند. معضل سوم گمرک کشور، کهنگی و فرسودگی مقررات آن است. حتی در صورت نادیده گرفتن دو مشکل یاد شده، ضوابط و مقررات گمرکی کشور که از دوره های قدیم باقی مانده، با شرایط جدید تناسب ندارد.

عدم کنترل

معضل دیگری که آن نیز به گمرک و وزارت تجارت مربوط می شود، مسئله کنترل کالا است. اجناس و کالاهایی که امروزه وارد افغانستان می شوند، اغلب غیراستاندارد بوده، کیفیت بسیار پایینی دارند؛ زیرا در گمرکهای افغانستان اجناس

از نظر کیفی کنترل نمی شوند. اجناس تقلبی، به ویژه در برخی از کشورهای همسایه تولید و وارد کشور می شود که گاه به طور مستقیم بر سلامتی جسم و روان مردم تأثیر منفی بر جای می گذارد؛ به ویژه مواد غذایی و داروهایی که سودجویان به صورت غیراستاندارد تولید و به کشور وارد می کنند. بیماریهای فراوانی مانند فشار خون و انواع سکتها در سالهای اخیر در کشور شایع شده که به نظر می رسد با این گونه کالاهای تجاری بی ارتباط نباشند.

واردات اجناس کهنه

افغانستان از قدیم یکی از واردکنندگان اجناس کهنه کشورهای پیشرفته صنعتی بود.

قطعات کهنه وسایل نقلیه و پوشاک کهنه، مهم ترین اقلام جنسهای لیلامی (حراجی) را تشکیل می داد. چنانکه یکی از سیاستمداران دردمند سالها پیش به زبان نظم گفته بود:

می رسد از شوروی این نان ما

کهنه آمریکا اندر جان ما

در سالهای اخیر نیز، وسایل صوتی، تصویری، انواع ماشینهای ژاپنی و پوشاک، مهم ترین اقلام کهنه وارداتی را تشکیل می دهند. گرچه واردات اجناس کهنه

ص: ۱۵۹

به طور کلی برای اقتصاد کشور مضر است، ولی برخی از آنها می تواند زبانهای جبران ناپذیری را برای مردم و کشور در پی داشته باشد. برای مثال، لباسهای کهنه می توانند حامل بیماریهای گوناگون جلدی و خونی، به ویژه ایدز باشند. ورود این بیماریها به کشور، برای ملت محروم افغانستان که توانایی پیش گیری و درمان این گونه امراض را ندارد، بسیار گران تمام خواهد شد.

مسکن

در همه دوره های تاریخی، مسکن یکی از نیازهای ضروری بشر به شمار می آمده است. البته، انسان به مسکن مناسب نیاز دارد، نه هرگونه سرپناهی. مسکن مناسب باید از نظر طبیعی، جغرافیایی، فرهنگی و اجتماعی با ضرورت های فرد سازگار بوده، نیازهای او را تأمین کند. بنابراین، در شرایط کنونی، مسکنی مناسب است که دست کم شرایط زیر را دارا باشد: فضای کافی برای زندگی افراد خانوار را داشته باشد؛ دارای نور کافی باشد؛ آب و برق داشته باشد و دسترسی به مدرسه، شفاخانه و اماکن فرهنگی و تفریحی از آن امکان پذیر باشد.

در افغانستان، معضل مسکن، به ویژه مسکن مناسب، یکی از مشکلات اساسی همه مردم به شمار می رود. نیاز به مسکن با رعایت سه اصل تأمین می شود. نخست آنکه تلاش کافی برای حفظ و نگهداری مسکن موجود صورت گیرد. دوم آنکه مسکن جدید متناسب با رشد جمعیت ساخته شود. سوم آنکه از رشد بی رویه جمعیت (با زادوولد یا مهاجرت و جابه جایی جمعیت) جلوگیری شود، یا به ساخت و سازهای مسکونی شتاب بیشتری داده شود تا با روند رشد جمعیت

هماهنگ شود. همان گونه که می دانیم، افغانستان در شرایط کنونی در هر سه اصل یاد شده با مشکل جدی روبه روست. در دو و نیم دهه اخیر، نه تنها هیچ گونه تلاشی برای حفظ و نگهداری خانه ها و دکانها و بازسازیهای خصوصی

ص: ۱۶۰

و دولتی انجام نشده، بلکه درصد بالایی از بازسازیها نیز در اثر جنگهای جهادی و داخلی تخریب و نابود شده است. درباره اصل دوم نیز باید گفت که به سبب جنگ و ناامنی و فروپاشی اداره دولت، سالهای پس از جنگ نه در بخش خصوصی و نه در بخش دولتی، کاری انجام نشده است. البته، در دوران پس از جنگ، در بخش خصوصی فعالیتهای خانه سازی کم و بیش به چشم می خورد، اما متأسفانه دولت در این بخش کار چندانی انجام نداده است. دولت نه تنها خود برای عمران مجدد ویرانه های شهرها و تأسیس شهرکهای جدید اقدامی نکرده، بلکه زمینهای شهری را نیز برای ساختن منازل مسکونی توزیع نمی کند و از ساخت وسازه های غیررسمی جلوگیری می کند. این مسئله دو مشکل عمده برای ساکنان شهرها به وجود آورده است: نخست گران شدن قیمت و اجاره مسکن؛ به گونه ای که خرید یا اجاره مسکن مناسب برای هر شهروند عادی غیرممکن شده است، و دوم، گسترش رشوه و فساد اداری. صادر نکردن مجوز ساخت مسکن از سوی دولت باعث می شود که مردم به ساخت وسازه های غیرقانونی روی آورند. پس از آنکه مردم مشغول کار می شوند، مأموران شهرداری سراغ ایشان رفته، با گرفتن رشوه از تخلف قانونی آنان چشم پوشی می کنند. بدین ترتیب، توزیع نکردن قانونی زمینهای شهری از سوی دولت، سبب مشکلات عدیده ای برای مردم می شود.

همان گونه که می دانیم افغانستان در دهه های اخیر به یکی از مهم ترین کشورهای مهاجرخیز جهان تبدیل شده است. چندین میلیون تن از مردم این کشور به سراسر دنیا، به ویژه ایران و پاکستان، مهاجرت کردند و میلیونها تن در داخل کشور جابه جا شدند. اکنون که وضعیت سیاسی و نظامی کشور به طور نسبی بهبود یافته و مهاجران از کشورهای بیگانه به وطن خود بازمی گردند، به مسکن و سرپناه نیاز دارند. مشکل جدی آنکه بیشتر مهاجران خارجی و بی خانمانهای داخلی تمایل دارند در چند شهر بزرگ کشور، به ویژه کابل، زندگی کنند.

ص: ۱۶۱

۱۷۹

متأسفانه آمار دقیقی از وضعیت مسکن در کشور وجود ندارد. مشاهدات و تجارب شخصی نشان دهنده وضعیت وخیم مسکن است. چنان که شمار فراوانی از مردم در خیمه ها و حتی خرابه های غیرقابل سکونت زندگی می کنند؛ زیرا اجاره خانه ها بسیار بالا و بیش از توان مالی خانواده هاست.

شیعیانی که در شهر کابل زندگی می کنند، در زمینه مسکن مشکلات مضاعفی دارند. پیش از انقلاب، بیشتر شیعیان در مناطقی از شهر زندگی می کردند که مطابق نقشه شهری ساخته نشده بود؛ زیرا آنان وضعیت اقتصادی مطلوبی نداشتند و کمتر توان خرید زمینهای خوب را داشتند. محله هایی که در غرب کابل به طور خودسرانه ساخته شده و هیچ گونه امکانات رفاهی در آنها دیده نمی شود، محل تجمع شیعیان است. چندانول یکی از محله های قدیمی شیعیان کابل است که

در شلوغی و آلودگی کم نظیر است. مشکل دیگر شیعیان کابل این است که بیشتر خانه های آنان در جنگهای خانگی مجاهدین و به دست احمد شاه مسعود و عبد الرسول سیاف، تخریب و نابود شده است.

کار و اشتغال

کار و اشتغال، مهم ترین شاخص سلامتی یا نابسامانی اقتصاد یک کشور است.

افغانستان در شرایطی قرار دارد که باید از کمترین میزان بی کاری برخوردار باشد؛ زیرا بخش خصوصی و دولتی آن به طور کامل تخریب شده و باید از نو بازسازی شود. اگر سرمایه لازم و امنیت کافی وجود داشته باشد، و در هر دو بخش دولتی و خصوصی مدیریت و برنامه ریزی درست و دقیقی انجام شود، نباید نیروی کاری کشور بیکار بماند. با وجود این، متأسفانه در افغانستان میزان بیکاری بالاست و بیشتر این بیکاران در مناطق شهری زندگی می کنند.^{۱۸۰}

ص: ۱۶۲

براساس آمار مرکز احصائیه، از مجموع ۲۱ میلیون جمعیت کشور، حدود یازده میلیون نفر در سن فعال اقتصادی یعنی سنین ۶۰-۱۵، سالگی قرار دارند. از این شمار، ۲۳۹ هزار تن در بخش دولتی استخدام شده اند. باقی مانده این آمار یا در بخش خصوصی اشتغال دارند یا بیکارند. در بخش دولتی، وزارت معارف با بیشترین میزان استخدام، ۳۰٪ کل استخدام شدگان دولتی را به خود اختصاص داده است. آمار نهادهای دیگر، به ترتیب عبارت است از: وزارت داخله ۲۹٪، وزارت صحت عامه ۱۰٪ و دیگر ارگانها ۲۶٪^{۱۸۱} متأسفانه، افغانستان از نظر اطلاعات دقیق آماری بسیار فقیر است. از این روی، اطلاعاتی که درباره بیکاری و استخدام در بخشهای مختلف وجود دارد، بسیار ناچیز و غیر دقیق است. آنچه آشکار است، اینکه بیکاران تا نیمروز بر سر چهارراه ها به انتظار کار می نشینند و در پایان وقت، بیش از نیمی از آنان بدون آنکه کاری بیابند، وسایل و ابزار کار خود را بر دوش کشیده، با ناامیدی به سوی خانه های محقر خود بازمی گردند. این در حالی است که به گفته رئیس دولت، آقای کرزی، بیش از سی هزار نفر پاکستانی در افغانستان به کار مشغول اند.^{۱۸۲}

کارگر به معنای عام به کسی گفته می شود که به گونه ای کاری اعم از یدی یا فکری انجام می دهد. اما به معنای خاص، کارگر کسی است که با به کارگیری نیروی بازوی خود اجرت می گیرد. البته در این میان باید کارگر روستایی و شهری را از هم تفکیک کرد. کارگران روستایی به طور ثابت روی زمین کار نمی کنند، بلکه به طور روزمزد در کارهای مقطعی چون ساخت خانه، برداشت محصول، قطع درخت، حفر قنات و کاریز و مانند اینها، اشتغال دارند. کارگران روستایی با دهقانان تفاوتی دارند که برخی امتیاز و برخی دیگر، نقص شغلی به شمار می آید. از مزایای کار آنان این است که برخلاف دهقانان زودتر حاصل کار خود را دریافت می کنند. دیگر

^{۱۸۰} (۱). اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲، ص ۲۴.

^{۱۸۱} (۱). همان، ص ۲۵.

^{۱۸۲} (۲). سخنرانی رئیس دولت در برنامه افتتاحیه لویه جرگه

ص: ۱۶۳

آنکه هرچند زندگی آنان نیز، از حوادث و بلایای طبیعی تأثیر می پذیرد، ولی این تأثیرپذیری به اندازه زندگی دهقانان نیست، بلکه حتی گاه حادثه‌ای مانند سیل، کار بیشتری برای آنان فراهم می‌سازد؛ زیرا مردم به کار آنها نیاز پیدا می‌کنند.

البته کارگران روستایی مشکلات فراوانی دارند که یکی از آنها مقطعی و بی ثبات بودن کار ایشان است. کارهایی که آنان انجام می‌دهند، از یک تا چند روز یا در نهایت چند هفته طول می‌کشد.

برای مثال، کسی از یک کارگر می‌خواهد که محصول او را درو کند یا دیگری از وی می‌خواهد که چند درخت برای او قطع کند. این کارها بسیار کوتاه مدت است و بیش از چند روز طول نمی‌کشد. دهقانان در مقایسه با این کارگران وضعیت بهتری دارند. مشکل دیگر آنان، کمبود کار است. مناطق روستایی شیعیان از سویی کوهستانی و کم‌زمین است، و از سوی دیگر، آنقدر توسعه یافته نیست که کارگاههای تولیدی در آنجا فعال باشند. بنابراین، کارهای روزمزدی این کارگران به نیازهای روزمره مردم محدود می‌شود. آنان نیز نمی‌توانند به کارگران فراوانی کار بدهند. حتی همین کارگران محدود نیز ممکن است روزهای زیادی بیکار بمانند. مشکل دیگری که این کارگران با آن روبه‌رو هستند، طولانی بودن فصل بی‌کاری است. مناطق مرکزی افغانستان کوهستانی و سرد است و زمستانهای طولانی دارد. در بسیاری از این مناطق، مردم حدود شش ماه بی‌کارند و به سبب برف و سرمای فراوان، کار روی زمین تعطیل می‌شود. کارگاههایی که داخل فضای سرپوشیده و گرم قرار داشته باشند، وجود ندارند. بنابراین، جز عده‌ای از زنان که در زمستان به تولید صنایع دستی مشغول‌اند، بقیه مردم به‌طور کامل بی‌کارند.

کارگران شهری طیف دیگری از کارگران اند که ویژگیها و مشکلات خاص خود را دارند. آنان به دو گروه حرفه‌ای و ساده تقسیم می‌شوند. کارگران حرفه‌ای یا ماهر کسانی‌اند که در کارهایی که انجام آنها به آموزش و فراگیری نیاز دارد،

ص: ۱۶۴

مهارت دارند. عده‌ای از کارگران ماهر در کارگاههای شخصی خود کار می‌کنند و عده دیگر که ناچارند برای دیگران کار کنند، نیز وضعیت بهتری دارند؛ زیرا کارهایی که آنان انجام می‌دهند، از عهده هرکسی بر نمی‌آید. کارگران ساده در شهرهای افغانستان، به‌ویژه کابل، توده وسیعی از مردم را تشکیل می‌دهند که هر روز صبح به طلب کار از خانه‌های خود بیرون می‌آیند و بر سر چهارراهه ۱ ساعت انتظار می‌کشند، ولی سرانجام تنها شمار کمی از آنان به یافتن کار موفق می‌شوند، و دیگران با نومیدی به خانه‌های خویش بازمی‌گردند. در میان کارگران تفاوت قابل توجهی میان شیعیان و اهل تسنن دیده نمی‌شود.

کارمندان دولت گروه دیگری از شاغلان‌اند که در برابر انجام کاری خدماتی، پول دریافت می‌کنند. همان‌گونه که گذشت، براساس آمار رسمی مرکز آمار افغانستان، از مجموع حدود یازده میلیون نفر در سن فعال اقتصادی، تنها ۲۳۹ هزار تن در بخش دولتی استخدام شده‌اند.^{۱۸۳} این آمار نشان می‌دهد که بخش دولتی به شدت غیرفعال است و وزارتخانه‌های مختلف، تنها در مرکز کشور کم و بیش فعال‌اند. آمار دقیقی از سهم شیعیان در میان کارمندان دولتی در دست نیست، ولی تحقیقات نگارنده نشان می‌دهد که سهم شیعیان در این میان، بسیار ناچیز است. در گذشته، تبعیض شدیدی میان شیعیان

^{۱۸۳} (۱). اداره مرکزی احصائیه، سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲، ص ۲۵.

و دیگران وجود داشت و از ورود آنان به ادارات دولتی، به ویژه در برخی از حوزه ها، به شدت جلوگیری می شد، ولی اکنون این وضعیت تا حد زیادی تغییر کرده و امکان ورود آنها به طور تقریبی به همه اداره ها (با تفاوتهایی) وجود دارد. به دلیل آنکه شیعیان در گذشته در اداره کشور حضور فعالی نداشته اند. اکنون که شرایط تغییر کرده نیز، آنان کمتر در این گونه امور مشارکت می کنند. کم بودن حقوق کارمندان دولتی عامل دیگری برای حضور کم رنگ شیعیان در چنین کارهایی است.

ص: ۱۶۵

فصل پنجم سیاست

ص: ۱۶۷

مدخل

مطالعه وضعیت یک گروه اجتماعی، بدون مطالعه سهم آن از قدرت، توضیح چگونگی اداره و میزان نقش خود و دیگران در اداره، ناقص خواهد بود. فرهنگ و اقتصاد رابطه نزدیک و تنگاتنگی با سیاست دارد. گروههای اجتماعی که تجربه کار سیاسی دارند، به دلیل برخورداری از قدرت، فرهنگ شکوفاتر و اقتصاد توسعه یافته تری نیز خواهند داشت. گروههایی که بیشتر از سیاست و قدرت دور بوده اند نیز به همین میزان از فرهنگ و اقتصاد محروم خواهند بود.

به رغم آنکه شیعیان افغانستان، بخش بزرگی از جمعیت این کشور را تشکیل می دهند، در طول تاریخ از نظر سیاسی به حاشیه رانده شده اند. چنان که خواهیم دید، شیعیان مرکزی قرنهای متم ادی نوعی خودمختاری داخلی داشتند و از سوی میرها و سلطانهای محلی اداره می شدند، اما زمانی که تحت سلطه حکومتهای افغان درآمدند، همواره دشمنان شکست خورده ای خوانده شدند که باید تمام بارهای مالیاتی و بیگاری را تحمل می کردند و در مقابل، هیچ گونه حقوقی را انتظار نمی کشیدند. وضعیت همین گونه ادامه داشت تا زمانی که کمونیستها بر کشور حاکم شدند و مردم علیه آنان قیام کردند. با فراگیر شدن قیامهای جهادی علیه کمونیستها، نظام سیاسی ظالمانه از هم پاشید و شیعیان خواستار مشارکت عادلانه در قدرت سیاسی کشور شدند. در این فصل، نخست نگاهی به پیشینه سیاسی شیعیان خواهیم انداخت و سپس وضعیت کنونی آنان را بررسی خواهیم کرد.

ص: ۱۶۸

وضعیت شیعیان تا دهه پایانی قرن نوزدهم

شیعیان در افغانستان، مانند دیگر سرزمینهای اسلامی، از نخستین روزهای ورود اسلام به این کشور در اقلیت قرار داشتند. به همین دلیل، نه تنها از قدرت دور نگاه داشته شدند، بلکه هدف انواع تعصبا و تبعیضهای ناروا قرار گرفتند. در فصل دوم، که به تاریخچه شیعیان افغانستان اختصاص داشت، به گوشه هایی از ستمهایی که بر شیعیان رفته است، پرداختیم.

مرکز افغانستان که از قدیم به وسیله هزاره ها اشغال شده بود، از نخستین قرون ورود اسلام به خراسان بزرگ، به مرکز اصلی تشیع تبدیل شد. شیعیان مرکزی را افغانهای سنی در شرق و جنوب و تاجیکها و ازبکهای سنی در شمال و غرب محاصره کرده بودند. هرچند آنان در طول تاریخ از نظر سیاسی به نوعی خودمختار بودند، ولی گاه و بی گاه خوانین

مقتدر اقوام همسایه به ایشان حمله می کردند و درگیریهای زیانباری میان آنان روی می داد. با آنکه هزاره ها قرنهای دارای استقلال نسبی بودند و به طور کامل تحت سیطره هیچ یک از حکومتهای همسایه قرار نداشتند، خود هیچ گاه نتوانستند یک دولت مقتدر به وجود آورند.

اداره آنان در دست خوانین محلی و کوچکی بود که «بیگ»، «میر» یا «سلطان» نامیده می شدند.^{۱۸۴} این بیگها و میرها گاه به حکومتهای مقتدرتر همسایه مالیات و باج می دادند و هرگاه خود قدرت بیشتری می یافتند یا همسایه ها ضعیف می شدند، از پرداخت مالیات خودداری می کردند. بنا به گفته محقق روسی، تیمور خانف، هرچند هزاره ها در زمان تأسیس حکومت افغانها به دست احمد شاه درانی مستقل بودند و هریک بر سرزمینهای خویش به طور مطلق حکم می راندند، اما گاهی اتفاق می افتاد که برخی از آنان بنا بر شرایط خاصی با حکومت مجاور خویش متحد شده، تابعیت آن را می پذیرفتند. برای مثال، هزاره های نزدیک

ص: ۱۶۹

هرات با امیر هرات و هزاره های مجاور کابل با پادشاه کابل و هزاره های شمال و جنوب به ترتیب با حاکمان شمال و قندهار متحد می شدند.^{۱۸۵} میرهای هزاره متعهد می شدند که به حاکمان مجاور خود مالیات پردازند و امنیت کاروانهای تجاری را که از مناطق آنان عبور می کردند، تأمین کنند. همچنین در شرایط مقتضی، لشکری را برای حمایت و دفاع از حاکمان مجاور در اختیار آنان قرار دهند. در مقابل، این حکومتها آنان را جزو قلمرو سلطه خویش دانسته، در برابر حملات دشمنان از ایشان حمایت می کردند.

هرچند شیعیان افغانستان هیچ گاه نتوانستند در مقابل حکومتهای متمرکزی که اطراف آنان وجود داشتند، حکومتی مقتدر و یکپارچه تشکیل دهند و از حد ملوک الطوائفی فراتر روند، اما شیعیان مرکزی از چنان استقلالی برخوردار بودند که خود را منطقه ای مستقل و حکومتی در مقابل حکومتهای همسایه می دانستند.

این ذهنیت در مکاتبه ای که پیش از درهم شکسته شدن آنان به دست عبد الرحمن بین عمال عبد الرحمن و شیعیان مرکزی صورت گرفته، به خوبی دیده می شود.

در کتابی منسوب به عبد الرحمن، چنین آمده است:

مأموران نظامی من که در غزنین اقامت داشتند، به بعضی از سرکرده های هزاره، مخصوصاً به سرکرده های ارزگان، کاغذی نوشتند که اگر رعایای خودمان نمی خواهند آرام بگیرند، دول اربعه همسایه این امر را اسباب ضعف ما خواهند دانست و بدنام خواهیم شد جواب کاغذ مذکور را نوشته، ده بیست نفر از سرکرده های آنها مهر کرده اند که: ای مأموران افغان! چرا در مراسله خود اظهار داشته اید که چهار دولت همسایه شما می باشد؟ چرا نگفته اید پنج دولت همسایه شما می باشد، زیرا که دولت ما را هم باید شامل می کردید. به جهت خوبی و سلامتی خودتان به شما صلاح می دهیم که باید از ما دوری بجویید.^{۱۸۶}

^{۱۸۴} (۱). سید عسکر موسوی، هزاره های افغانستان، ترجمه اسد الله شفايي، ص ۷۸.

^{۱۸۵} (۱). همان.

^{۱۸۶} (۲). عبد الرحمن خان، تاج التواریخ، ص ۲۸۹ - ۲۹۰.

ص: ۱۷۰

نکته جالب تر آنکه آنان در آغاز همین نامه بر شیعه بودن خود پای فشرده، نگاشته اند: «اگر شما افغانها به استظهار امیر جسمانی خود مغرورید، ما به استظهار امیر روحانی خود، یعنی صاحب ذو الفقار، مغرور تر می باشیم».^{۱۸۷}

در کنار هزاره ها که در این دوران از اختلاط با اقوام همسایه پرهیز می کردند و از هر جهت مستقل زندگی می کردند، گروه دیگری از شیعیان که شمارشان چندان زیاد نبود، در متن حکومت افغانهای سنی مذهب می زیستند که زندگی شان با سیاست و نظامی گری عجین شده بود. اینان که از اقوام مختلف ایرانی تشکیل شده اند، قزلباش نامیده می شوند. در اواسط قرن هیجدهم میلادی، احمد شاه درانی قزلباشان را از ایران به افغانستان منتقل کرد و آنان را در اردوی شاهی به کار گرفت.^{۱۸۸} یک گزارشگر انگلیسی به نام چارلز میسن که در دهه سوم قرن نوزدهم از افغانستان دیدار کرده و گزارشی از احوال سیاسی افغانستان نوشته، درباره قزلباشان می نویسد:

تعدادی از ایرانیان در دوران مرگ نادر شاه به مشهد رسیده بودند که متعاقباً توسط احمد شاه درانی به افغانستان دعوت شدند. در این زمان، قوای بزرگی از ایرانیها که جواهرات را از هند به ایران همراهی می نمودند، برای خدمت به دولت جدید افغانستان تشویق شدند و آنان هم ترک تابعیت داده، در افغانستان مسکن گزین شدند در دوران احمد شاه و اخلافش، آنان بخش عمده غلام خانه یا عساکر دربار را تشکیل می دادند.^{۱۸۹}

ص: ۱۷۱

وی درباره شمار قزلباشان، وضعیت اقتصادی و نفوذ سیاسی ایشان در آن زمان می نویسد:

تعداد آنان بی نهایت زیاد شده، وضع زندگی شان بسیار خوب شده و بانفوذترین گروه را در شهر کابل، که نصف آن را در اختیار دارند، تشکیل می دهند.^{۱۹۰}

هرچند قزلباشان در ساختار حکومتهای افغان، به ویژه در بخشهای نظامی، حضور داشتند، هیچ گاه نتوانستند نقش فعالی را به نفع موقعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان ایفا کنند. دلیل این امر آن بود که ایشان در کشوری که قدرت براساس پشتوانه قومی به دست می آمد و حفظ می شد، از پشتوانه قومی نیرومندی برخوردار نبودند. فلسفه وجودی آنان در افغانستان نیز آن بود که در خدمت حکومتها با شند؛ بدون اینکه آنان را تهدید کنند. البته، آنان عامل انتقال قدرت از یک خانواده افغان به خانواده دیگر بودند و افغانها اغلب از قزلباشها استفاده ابزاری می کردند.^{۱۹۱} باوجود این، قزلباشان در بسیاری از موارد نقش میانجی را میان افغانها و هزاره ها ایفا می کردند؛ زیرا آنان از نظر کاری با افغانها و از نظر

^{۱۸۷} (۱). همان.

^{۱۸۸} (۲). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۹۹.

^{۱۸۹} (۳). چارلز میسن، میر یزدان بخش، ترجمه محمد اکرم گیزی، ص ۱۵۰. لازم به یادآوری است که این کتاب ضمیمه کتاب دیگری با نام سایه روشنی از وضع جامعه هزاره است. این کتاب در واقع بخش کوچکی از جلد سوم کتاب آقای میسن است. مشخصات کتاب آقای میسن چنین است:

۱۸۴۲، nodnoL, nossoM selrahC. ۱۸۴۲، nodnoL, nossoM selrahC. yb; bajnaP eht dna natsinahgfA, natsihcolaB ni syenruoJ suoiraV fo evitarraN.

^{۱۹۰} (۱). همان.

^{۱۹۱} (۲). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۱۹۹ - ۲۰۱.

مذهبی با هزاره‌ها ارتباط داشتند. یکی از مواردی که قزلباشان میان افغان‌ها و هزاره‌ها پادرمیانی کردند، میانجیگری میان دوست محمد خان، پادشاه کابل و میر یزدان بخش، میر بهسود بود. گرچه قزلباشان شیعی می‌خواستند از این راه به شیعیان خدمت کنند، ولی دوست محمد خان هدف شومی داشت؛ چنان که سرانجام در یک عملیات غافل گیرانه میر را دستگیر کرد و کشت.

ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا هزاره‌ها به رغم استقلال نسبی، طی قرنهای متمادی نتوانستند یک حکومت مقتدر در مرکز افغانستان تشکیل

ص: ۱۷۲

دهند؟ در حالی که آنان بسیاری از شرایط تشکیل یک حکومت مقتدر را داشتند.

برای مثال، آنان در یک منطقه مستقل و جدا از دیگر اقوام زندگی می‌کردند؛ تقریباً همه آنان شیعه اثنا عشری و پیرو مذهبی واحد بودند؛ همگی احساس قومی مشترک داشتند؛ و اقوام و حکومت‌های همسایه نیز فشار لازم را برای انسجام بیشتر به آنان وارد می‌کردند. اما مطالعه تاریخ سیاسی این مردم نشان می‌دهد که عوامل یاد شده هرچند برای تشکیل حکومت لازم بودند، به هیچ روی کافی نبوده‌اند. عوامل چندی از شکل‌گیری حکومت شیعیان مرکزی افغانستان جلوگیری می‌کرد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. حکومت‌های ملوک الطوائفی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، این مردم طوایف گوناگونی دارند که هریک یا چند طایفه را یک فرمانروای محلی به نام میر، ملک یا سلطان اداره می‌کرده است. بیشتر این ملوک الطوائف از قدرتهای به نسبت یکسانی برخوردار بودند و کمتر اتفاق می‌افتاد که یکی از آنها بتواند دیگری را مغلوب سازد؛ به ویژه اینکه هریک بر طایفه‌ای که خود به آن منسوب بود، حکم می‌راند و سنتهای طایفه‌ای حکم می‌کرد که مردم به رغم ستمهایی که از سوی این فرمانروایان متحمل می‌شدند، در مقابل فرمانروایان طوائف دیگر از آنان دفاع و حمایت کنند.

بنابراین، این حکومت‌های ملوک الطوائفی با تقسیم‌بندی موزاییکی شدید طوایف پشتیبانی می‌شدند، و در نتیجه، اتحاد آنان یا غلبه یکی از فرمانروایان محلی بر دیگران، ایشان را با دشواریهای بزرگی روبه‌رو می‌ساخت.

۲. بسته بودن روابط

به دلیل آنکه شیعیان مرکزی افغانستان از نظر مذهبی، قومی و زبانی با جمعیت اطراف خود متفاوت‌اند، در طول تاریخ ارتباط خود را با آنان به کمترین حد

ص: ۱۷۳

ممکن کاهش داده بودند. شکی نیست که روابط با دیگران و دیدن حکومت‌های مقتدر از نزدیک و مشارکت در رده‌های بالای این قدرتها، یا وجود یک قدرت متمرکز سنتی در خود منطقه، عامل مهمی در ظهور حکومت‌های قدرتمند به شمار می‌آیند. شیعیان مرکزی از داشتن هردو نوع تجربه یاد شده تا حد زیادی بی‌بهره بوده‌اند. هزاره‌ها از زمانی که در تاریخ

با این نام شناخته شده اند، هیچ حکومت مقتدری را ره بری نکرده اند. از سوی دیگر، به دلایل گوناگونی که پیش از این به برخی از آنها اشاره شد، بریده از اقوام دیگر به طور مستقل زندگی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را اداره می کرده اند و شمار اندکی از آنان در حکومت‌های همسایه نفوذ و سیاست را تجربه کرده اند. تاریخ نشان می دهد که یکی از عوامل شکل گیری حکومت افغانها این بود که احمد شاه درانی که در سپاه نادر شاه افشار خدمت می کرد، با شیوه حکومت و سیاست آشنا شد و حتی برای اداره امور کشوری و لشکری، شمار فراوانی از ایرانیان را با خود به افغانستان آورد. این نیروها که هنوز جمعی ت فراوانی دارند و قزلباش و بیات نامیده می شوند، تا قرن‌ها به حکومت‌های افغان در بخش‌های اداری و نظامی کمک و گاه آنان را اداره می کردند.^{۱۹۲}

۳. سرکوب شدن به دست حکومت‌های همسایه

به رغم استقلال نسبی شیعیان مرکزی، حکومت‌هایی که در شرق، غرب، شمال و جنوب آنان حکم می راندند، همواره می کوشیدند تا حد ممکن، سلطه خود را بر این مناطق صعب العبور گسترش دهند. بخش‌هایی از مناطق هزاره که در همسایگی نزدیک این حکومت‌ها قرار داشتند، همواره مجبور بودند با ایشان بیعت

ص: ۱۷۴

کرده، به آنان باج و مالیات بپردازند. حکمرانان هم جوار هزاره ها، همیشه از شکل گیری یک حکومت در این منطقه هراس داشتند؛ چنان که عبد الرحمن خان، که خود یکی از قدرتمندترین حاکمان افغان به شمار می رود، اظهار می دارد: «این مردم قرن‌های بسیار اسباب وحشت حکمران‌های افغانستان بوده اند».^{۱۹۳}

تنها یک بار تا حدی شرایط برای شکل گیری حکومتی مستقل میان شیعیان فراهم شد، ولی آن نیز با دسیسه و نیرنگ افغانها درهم کوبیده شد. میر یزدان بخش که تا اوایل دهه سوم قرن هیجدهم میلادی بر منطقه بهسود حکم می راند، می خواست حکومتی نیرومند در مراکز افغانستان به وجود آورد. او توانسته بود شمار فراوانی از میره را تحت تسلط خویش درآورده، سیطره خود را گسترش دهد. چارلز میسن، یکی از فرستادگان انگلیسی به همراه یک هیئت بلند پایه از سوی حکومت کابل به منطقه بهسود، به بامیان سفر کرد و گزارش مفصلی از اقتدار میر یزدان بخش، رابطه او با حکومت کابل و چگونگی کشته شدن وی به دست عمال دوست محمد خان، پادشاه افغانی کابل، ارائه می دهد. میر یزدان بخش کوشید با سرکوب کردن دیگر میرهای هزاره یک قدرت سیاسی و نظامی مقابل قدرت کابل به وجود آورد، اما پادشاه کابل نیز حرکت های او را به دقت زیر نظر داشت و نمی خواست که این قدرت شکل بگیرد. براساس گزارش میسن، یزدان بخش مرد متدینی بود که هرگاه خاموش می شد، زبانش به یاد خدا مشغول بود. او در برابر زورگویان مقاوم و یاور و دلسوز زیردستان بود. زمانی که حکومت کابل دریافت که میر یزدان بخش به اندازه کافی نیرومند شده، یکی از عمال خود معروف به حاجی خان را به بهسود و بامیان فرستاد. حاجی خان نخست از در توافقی و دوستی وارد شد و سپس در یک فرصت مناسب همه پیمانهای خود را شکست و میر یزدان بخش و یارانش را دستگیر و اعدام کرد.

ص: ۱۷۵

^{۱۹۲} (۱). برای آگاهی بیشتر درباره تاریخ احمد شاه درانی ر. لک: فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، ج ۱، ص ۹-۳۰.

^{۱۹۳} (۱). عبد الرحمن خان، تاج التواریخ، ص ۲۸۷.

میسن نظرش را درباره عمل حاجی خان این گونه بیان می کند: «من باید اقرار کنم که از اعمال خان گنج شده بودم . هیچ گاه در حیاتم با وقاحتی به چنین سنگینی برخورد نکرده بودم».^{۱۹۴}

عصر عبد الرحمن خان

شیعیان مرکز افغانستان تا اواخر قرن نوزده میلادی از نظر اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، زندگی نیمه مستقلی داشتند، ولی با روی کار آمدن عبد الرحمن خان تحولات عمیق و گسترده‌ای در همه عرصه‌های زندگی آنان پدید آمد. عبد الرحمن خان تصمیم گرفت با شکستن قدرتهای محلی، قدرت حکومت مرکزی را در همه مناطق کشور گسترش دهد. وی نخست با قبایلی از افغانها درگیر شد . سپس مقاومت تاجیکها و ازبکها را درهم شکست و در مرحله پایانی با مقاومت هزاره‌ها روبه‌رو شد و سرانجام آنها را نیز درهم کوبید.

عبد الرحمن خود جنگ با هزاره ها را مهم تر از دیگر جنگهایش دانسته، می نویسد: «این جنگ، چهارمین جنگ داخلی ست که در زمان حکمرانی من اتفاق افتاده است . اعتقاد این است که این جنگ بالنسبه به جنگهای دیگر، بی شتر باعث ازدیاد شوکت و قوت و قدرت و امنیت و سلامت سلطنت من گردیده است». وی دلایل اهمیت این جنگ را چنین شرح می دهد:

اولا مردمان هزاره بربری قرنهای بسیار اسباب وحشت حکم رانهای افغانستان بوده‌اند. حتی پادشاه اعظم، نادر شاه افشار که افغانستان و هندوستان و ایران را به تصرف درآورده بود، نتوانست طایفه هزاره گردنکش را مطیع نماید. ثانيا، هزاره‌ها همیشه در ولایات جنوب و شمالی و مغربی افغانستان به مسافران

ص: ۱۷۶

تعدی می نمودند. از وقتی که تاخت و تاراج آنها به اتمام رسیده، حالت مملکت به کلی منظم گردیده است . ثالثا این طایفه همیشه حاضر بودند همین که کسی از خارج تخطی نموده، به افغانستان حمله نماید، به او ملحق شوند؛^{۱۹۵} چون هزاره‌ها خود را شیعه می دانند و دیگران سنی هستند، و اعتقادشان این است که همه افغانها کافر هستند.^{۱۹۶} و^{۱۹۷}

پیش از آنکه چگونگی و پیامدهای این جنگها را توضیح دهیم ، دلایل آن را به اختصار بیان خواهیم کرد . عبد الرحمن خان در کتاب تاج التواریخ، دلایل حمله‌های خود به شیعیان مرکز افغانستان را چنین بیان می کند:

۱. هزاره‌ها امنیت مسافران را در راهها به خطر می انداختند و آنان را هدف تاخت و تاز قرار می دادند.

^{۱۹۴} (۱). چارلز میسن، میر یزدان بخش، ص ۲۵۲.

^{۱۹۵} (۱). تاریخ افغانستان هیچ گاه نشان نمی دهد که هزاره‌ها با مهاجمان همراهی کرده باشند. آنها هواره در مقابل استعمارگران و نیروهای مهاجم جنگیدند؛ چنان که در جنگ با انگلیسیها و شورویها پیش گام بودند. در مقابل، استعمارگران همیشه مزدوران خود را از میان افغانها برمیگزیدند. به شهادت تاریخ، خود عبد الرحمن یکی از عمال انگلیس در کشور بود.

^{۱۹۶} (۲). هزاره‌ها شیعیانی متدین و دین آشنایند، و هیچ گاه سنیها را کافر ندانستند. البته، این سخن درباره خود عبد الرحمن صادق است؛ زیرا وی ملاهای درباری را وادار کرد که فتوی کفر شیعیان و جهاد علیه آنها را صادر کنند. عبد الرحمن بدین ترتیب توانست لشکر سنگینی از سنیهای جاهل و متعصب را علیه هزاره‌ها فراهم سازد.

^{۱۹۷} (۳). عبد الرحمن خان، تاج التواریخ، ص ۲۸۷.

۲. احساس همبستگی میان هزاره‌ها چنان قوی و نیرومند بود که حتی کسانی که پیش از آن با عبد الرحمن خان رابطه دوستانه داشتند، پس از آنکه وی با برخی از هزاره‌ها جنگید، از همکاری با سربازان وی سرباز زده، مخالفان وی را یاری کردند.

۳. به دلیل آنکه هزاره‌ها به مدت سیصد سال از سوی هی چ قدرتی مغلوب نشده بودند، احساس می کردند که بسیار قدرتمندند و از هیچ قدرتی شکست نخواهند خورد.

محققان افغانی و خارجی نیز دلایل گوناگون دیگری را برشمرده‌اند که مهم‌ترین آنها چنین‌اند:

ص: ۱۷۷

۱. وضع مالیات سنگین بر هزاره‌ها از سوی عبد الرحمن. براساس مدارک موجود، عبد الرحمن شانزده نوع مالیات وضع کرده بود که برخی از آنها تنها ویژه هزارگان بود.^{۱۹۸} مجموع این مالیات چنان بر گرده مردم سنگینی می‌کرد که عده‌ای از مردم مجبور می‌شدند همسر و کودکان خود را بفروشند.

۲. برخی بر این باورند که عبد الرحمن برای متحد ساختن افغانها به چنین جنگی نیاز داشت.^{۱۹۹} عبد الرحمن خان می‌خواست حکومت افغانها را تحکیم بخشد و این امر به آن نیازمند بود که همه افغانها به طور یکپارچه تحت فرماندهی او قرار گیرند، اما افغانها متحد نبودند و مانند هزاره‌ها هر قوم آنان را یک یا چند خان اداره می‌کرد. عبد الرحمن خان می‌خواست با تراشیدن دشمن مشترک برای همه افغانها، روحیه همبستگی و یگانگی را در آنها به وجود آورد، و این دشمن هیچ گروهی جز گروه هزارگان نمی‌توانست باشد؛ زیرا آنان از نظر قومی، مذهبی و زبانی با افغانها تفاوت داشتند. از این‌روی، با بزرگ کردن این نقاط اختلاف، عبد الرحمن توانست تعصبات افغانها را علیه هزاره‌ها تحریک کند. هرچند تاجیکها و ازبکها از نظر زبان و قومیت با افغانها متفاوت بودند، از لحاظ مذهبی با افغانها اشتراک داشتند. از این‌روی، عبد الرحمن حتی می‌توانست در صورت لزوم از آنها نیز علیه هزاره‌ها کمک بگیرد.

۳. حکومت کابل بر مناطق مرکزی تسلط نداشت. از این‌روی، دخالت در امور داخلی این مناطق موجب نارضایتی هزاره‌ها شده، شورش آنان را در پی داشت.^{۲۰۰}

۴. اختلافات قبیله‌ای ریشه‌دار میان هزاره‌ها و افغانها به این جنگ انجامید.^{۲۰۱}

محققان و نویسندگان دیدگاههای دیگری را نیز در این زمینه مطرح ساخته‌اند

ص: ۱۷۸

که به طرح همه آنها نیاز نیست. آنچه واقعیت دارد این است که هیچ حادثه مهم اجتماعی معلول علت واحدی نیست، بلکه به‌طور معمول، عوامل و علل متعددی دست به دست هم داده، زمینه ظهور و پیدایش آن را فراهم می‌سازند.

^{۱۹۸} (۱). سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفاپی، ص ۱۸۱-۱۸۳.

^{۱۹۹} (۲). حسن پولادی، هزاره‌ها، ترجمه علی عالمی کرمانی، ص ۲۸۲.

^{۲۰۰} (۳). همان، ص ۲۸۳.

^{۲۰۱} (۴). سید عسکر موسوی، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شفاپی، ص ۱۵۹.

بنابراین، بیشتر دلایل یاد شده در آغاز و تداوم جنگهای هزاره با عبد الرحمن خان دخیل بوده اند. همان گونه که خواندیم، برخی از دلایل یاد شده عبد الرحمن را عامل و آغازگر جنگها معرفی می کند و برخی دیگر، هزاره ها را به نظر می رسد که با توجه به سیاست متمرکزسازی عبد الرحمن و عادت م رکز گریزی هزاره ها، عبد الرحمن از تمام توان خود برای درهم شکستن مقاومت هزاره استفاده می کرد و هزاره ها نیز با تمام نیرو مقاومت و ایستادگی می کردند. در نتیجه، جنگی که میان آنها در گرفت، سرانجام به شکست و انهدام هزاره ها انجامید. در اینجا نمی توان بیش از این به بسط و تفصیل بحث یاد شده پرداخت. از این روی، نخست وقایع جنگ را به اختصار شرح می دهیم و سپس نتایج سیاسی آن را برای شیعیان بررسی خواهیم کرد.

به دلایلی که گفته شد، عبد الرحمن برای نخستین بار در اوایل دهه هشتم قرن نوزدهم با هزاره های شیعه در منطقه شیخ علی درگیر شد. گرچه جنگهای هزاره ها و عبد الرحمن خان به طور پراکنده ادامه یافت، ولی اوج نزاعها در سالهای ۱۸۹۰ تا ۱۸۹۳ روی داد. در این سه سال، عبد الرحمن خان از همه نیروی خود برای درهم شکستن مقاومت هزاره ها استفاده کرد. نیروی نظامی او افزون بر افغانها از تاجیکها، ازبکها و حتی خود هزاره ها تشکیل شده بود. وی در این جنگها از کمکهای نقدی و تسلیحاتی انگلیسیها و مشاوره نظامی آنان سود جست. در مقابل، هزاره ها از هرسو در محاصره قرار داشتند و از سوی هیچ گروه یا کشوری به آنان کمک نشد. تنها واکنشی که در خارج از افغانستان در مقابل سرکوب هزاره ها نشان داده شد، از سوی برخی از مراجع تقلید ایران بود که از

ص: ۱۷۹

دولت خواستند تا به دولت افغانستان فشار وارد کنند، ولی این واکنش نیز نتیجه مطلوبی در پی نداشت. میرزا حسن شیرازی، مجتهد وقت که به وسیله نامه ای از بزرگان هزاره از این قتل عام و تنگناهای اعمال شده مذهبی مطلع شده بود، تلگرافی به ناصر الدین شاه، شاه وقت ایران، فرستاد و از او خواست دلیل قتل عام مردم بی گناه هزاره را از حکومت انگلستان جویا شود. به محض دریافت این تلگراف، شاه موضوع را با سفیر انگلیس در تهران مطرح کرد، و از او خواست مراتب را به هندوستان منتقل کند. وقتی نایب السلطنه نامه را در هندوستان دریافت کرد، از امیر (عبد الرحمن) برای رفتار غیرانسانی اش با هزاره ها توضیح خواست،^{۲۰۲} اما عبد الرحمن نه تنها به این درخواست پاسخ مثبت نداد، بلکه ایران را پشتیبان هزاره ها خواند و خود را در تأدیب رعایایش محق جلوه داد.

سرکوب هزاره ها به دست عبد الرحمن بسیار بی رحمانه بود. آنان هرگاه به هزاره ها دست می یافتند، با کمال بی رحمی ایشان را می کشتند و اموالشان را تاراج می کردند. مردان به قتل می رسیدند؛ زنان و کودکان به اسارت و بردگی برده می شدند و اموالشان به غنیمت گرفته می شد. بخشهای وسیعی از زمینهای هزاره ها در این مدت به افغانها واگذار شد و افغانهای کوچی در مناطق هزاره ها ساکن شدند. از همه اسناد و شواهد چنین استنباط می شود که سیاست عبد الرحمن رام کردن هزاره ها نبود، بلکه هدف او ریشه کن کردن و نابود ساختن آنان بود.

نتیجه ای که این جنگ برای شیعیان مرکزی افغانستان در پی داشت، بسیار عمیق و گسترده بود. برخی از مهم ترین پیامدهای منفی جنگ، که به بحث بیشتری نیاز دارند، عبارت اند از: مهاجرت گسترده، فروپاشی نظام اجتماعی و انزوای سیاسی درازمدت.

^{۲۰۲} (۱). حسن پولادی، هزاره ها، ترجمه علی عالمی کرمانی، ص ۳۵۶.

هنگامی که هزاره ها در تنگنای شدید قرار گرفتند، سیل مهاجرت ایشان آغاز شد، و این یکی از خواسته های عبد الرحمن خان بود. مردم چند مقصد داخلی و خارجی را برای مهاجرت برگزیدند. مهاجرت داخلی اغلب به شمال کشور که به طور کلی ترکستان افغانستان نامیده می شد، صورت گرفت. مهاجرت خارجی نیز به شهر مشهد در ایران و کویته بلوچستان در هند سابق و پاکستان کنونی انجام شد. جمعیت کثیری از هزاره ها به این دو مرکز مهاجرت کردند که تاکنون جمعیت قابل توجهی را در دو شهر یاد شده تشکیل می دهند. آنان اکنون در جوامع مهاجرپذیر به طور کامل جذب شده و جزئی جدایی ناپذیر از آن جوامع به شمار می آیند. البته، شمار کمتری از مهاجران به طور پراکنده به کشورهای آسیای میانه، روسیه و دیگر کشورها نیز مهاجرت کردند، ولی به دلیل کمی جمعیت و پراکندگی جذب آن جوامع شدند.

فروپاشی نظام اجتماعی

عبد الرحمن خان به شکست نظامی هزاره ها بسنده نکرد. او برای اطمینان از ناتوانی هزاره ها در بسیج دوباره نیروها، کوشید تا نظام اجتماعی آنان را متلاشی سازد. چنان که در فصل مربوط به نظام اجتماعی با تفصیل بیشتری توضیح داده ایم، شیعیان مرکزی افغانستان ساختار و نظام اجتماعی ویژه ای داشتند که عبد الرحمن خان به طور مستقیم آن را هدف قرار داد. به طور خلاصه، عبد الرحمن قشری را که قدرت، منزلت و ثروت بیشتری داشت، نابود یا به شدت تضعیف کرد تا از تراکم آنان در دست یک گروه خاص جلوگیری کند. راهی که او برای متلاشی ساختن این قشر در پیش گرفت آن بود که زمینهای حاصلخیز هزاره ها را که مهم ترین منبع اقتصادی آنان بود، از ایشان گرفت و میان افغانها توزیع کرد.

PAGE=۱۸۱

همچنین چنان مالیات سنگینی بر داراییهای هزاره ها وضع کرد که بسیاری از آنان مجبور شدند فرزندان خود را بفروشند. بدین ترتیب بازار برده فروشی نیز شکل گرفت. از سوی دیگر، همه افراد بانفوذ و محترم جامعه مانند خانها، روحانیان و سادات را دستگیر یا متواری کردند یا کش تند. از آنجا که سازمان اجتماعی از مکانیزم درونی خود ترمیمی برخوردار است و براساس توانمندیها و نیازهای اجتماعی و محیطی خود را بازسازی می کند، عبد الرحمن خان اجازه نداد که سازمان اجتماعی این مردم براساس هنجارهای فرهنگی و نیازهای اجتماعی خود را بازسازی کند، بلکه در این کار دخالت کرده، با تأسیس نمایندگیهای دولتی، اداره مردم را در دست گرفت. او در هر قریه یک رابط بین مردم و نماینده دولت به نام قریه دار قرار داد و بدین ترتیب، مردم و جامعه را از وجود خان و ملک بی نیاز ساخت. گرچه رفتار نمایندگان دولت با مردم بسیار ظالمانه بود، چون خانها و ملکه های هزاره نیز با مردم خود رابطه ای ستمگرانه داشتند، مردم تفاوت چندانی احساس نمی کردند. در هر نمایندگی دولت، یک قاضی سنی نیز حضور داشت که به دعاوی مردم رسیدگی می کرد. حضور این قاضیها از مراجعه مردم به روحانیان شیعه می کاست. قاضی های سنی که برای نخستین بار در جامعه شیعی مرکز افغانستان حضور یافته بودند، مسائل حقوقی مردم را بر اساس فتوای امام ابو حنیفه تفسیر می کردند. روحانیان سنی در برخی از مناطق مساجد را در اختیار گرفته بودند و نماز جماعت برگزار می کردند. آنان می کوشیدند شیعیان را به مذهب حنفی دعوت کنند، و برای این منظور، عقاید و احکام اهل تسنن را به مردم می آموختند،

ولی این مردم چنان در عمل به عقاید و باورهای شیعی خود ثابت و پابرجا بودند که تلاشهای آنان کاملاً بی نتیجه ماند.^{۲۰۳}

PAGE=۱۸۲

انزوای سیاسی

یکی از پیامدهای بسیار ناگوار این ج نگرها برای جامعه شیعی افغانستان، که تا انقلاب اسلامی آن کشور یعنی حدود یکصد سال، همچنان بر زندگی این مردم سایه افکنده بود، انزوای شدید سیاسی بود. آنان نه تنها در سطح کشور از تصدی پستهای مهم اداری و نظامی محروم شدند و از مرکز قدرت و تصمیم گیری دور نگاه داشته می شدند، بلکه در میان مردم خود نیز ابتکار عمل سیاسی و اجتماعی را از دست داده بودند و همه کارهای مهم به نمایندگان دولت واگذار شده بود.

این وضعیت در حکومت‌های پس از عبد الرحمن نیز حفظ شد و شیعیان به مدت یک قرن، یعنی از دهه هشتم قرن هیجدهم تا دهه هشتم قرن نوزدهم میلادی، از حوزه سیاست و قدرت رانده شدند.

از حبیب الله تا محمد نادر خان

پس از مرگ عبد الرحمن خان فشارهای سیاسی و نظامی بر شیعیان کاهش یافت، ولی محدودیتهای سیاسی و اقتصادی همچنان وجود داشت. حبیب الله خان برای تکیه خانه‌های شیعیان در کابل محراب ساخت و آنها را به مسجد تبدیل کرد. وی برای این مساجد مؤذن و امام جماعت سنی تعیین کرد.^{۲۰۴} گرچه با روی کار آمدن حبیب الله خان وضع هزاره ها بسیار بهتر شد، ولی مهاجرت کم و بیش ادامه داشت.

حبیب الله خان برای مهاجران هزاره عفو عمومی اعلام کرد و با پخش اعلامیه ای^{۲۰۵} وعده داد که زمینهای غصب شده مردم را نیز به آنان باز می گرداند، یا به جای زمینهای غصب شده آنان زمین دیگری به ایشان واگذار می کند، ولی در عصر حبیب الله خان نیز شیعیان در قدرت مشارکت نداشتند و همچنان در انزوای سیاسی قرار داشتند.

PAGE=۱۸۳

با روی کار آمدن امان الله تعصبات به طور عمومی در کشور کاهش یافت؛ زیرا امان الله خان برنامه های مترقیانه تری را طراحی و اجرا کرد که با تعصبات قومی و مذهبی سازگار نبود. شیعیان در این دوره آزادیهای مذهبی بیشتری به دست آوردند و مراسم مذهبی و تکیه خانه‌های پیروان مذهب امامیه عملاً آزاد شد.^{۲۰۶} در این مرحله بود که خود شاه خواهان به رسمیت شناخته شدن مذهب جعفری در قانون اساسی شد، ولی هنوز شرایط برای آوردن مذهب جعفری در قانون اساسی به منزله مذهب رسمی در کنار مذهب حنفی آماده نبود و ملاحای حنفی به شدت با آن مخالفت کردند. امان الله

^{۲۰۳} (۱). تیمور خانف، تاریخ ملی هزاره، ص ۲۸۵؛ همچنین ر. ک: حسن پولادی، هزاره‌ها، ترجمه علی عالمی کرمان، ص ۳۵۴-۳۵۶.

^{۲۰۴} (۱). حسن پولادی، هزاره‌ها، ترجمه علی عالمی کرمان، ص ۳۵۵.

^{۲۰۵} (۲). این اعلامیه هم‌اکنون در آرشیو ملی افغانستان به منزله يك سند تاریخی نگهداری می‌شود و نگارنده آن را از نزدیک دیده است.

^{۲۰۶} (۱). میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۴۸.

خان در سال ۱۳۰۱ لویه جرگه‌ای را تشکیل داد تا نخستین قانون اساسی افغانستان را به تصویب برساند. چندسال بعد، لویه جرگه دیگری برای ایجاد اصلاحاتی در قانون اساسی برگزار شد. در این مجلس، شیعیان خواهان آمدن نام مذهب جعفری در قانون اساسی بودند و شاه نیز از این نظر حمایت می‌کرد، ولی برخی از متعصبان حنفی به شدت با این طرح مخالفت می‌کردند. عده‌ای می‌خواستند که مذاهب اسلامی (شیعه و سنی) رسمیت داشته باشند و عده‌ای دیگر می‌گفتند در قانون اساسی باید تصریح شود که دین رسمی کشور اسلام براساس مذهب اهل سنت و جماعت است و دلیلشان این بود که اگر چنین نشود، مذهب قادیانی نیز رسمیت خواهد یافت.

شاه به آنان پیشنهاد کرد که برای خروج مذهب قادیانی قید «مذاهب قدیمه» در قانون اساسی آورده شود، ولی گروه مخالف آن را نپذیرفتند. فیض محمد کاتب، نویسنده سراج التواریخ، در سخنانی خواستار رسمی شدن مذهب جعفری شد.

مخالفان به شدت به او حمله ور شده، فیض را هدف ضرب و شتم قرار دادند، ولی شاه وی را از دست آنان نجات داد و از مجلس بیرون برد. سرانجام نام مذهب جعفری به منزله مذهب رسمی در قانون اساسی نیامد. به‌طور کلی، در

PAGE=۱۸۴

این دوره شیعیان که به تازگی دوره سیاه ع بد الرحمن را پشت سر گذاشته بودند، نفس راحتی کشیدند، ولی باز هم نتوانستند نقش فعالی در عرصه سیاست و قدرت بازی کنند.

از آنجا که شیعیان، به ویژه هزاره‌ها، از امان الله خان حمایت می‌کردند، رابطه خوبی با حکومت کوتاه مدت حبیب الله کلکانی نداشتند. اما با محمد نادر خان، پدر محمد ظاهر، در آغاز رابطه خوبی داشتند. شیعیان در آغاز از وی در مقابل مخالفانش حمایت کردند، ولی پس از آنکه نادر خان احساس قدرت و توانمندی کرد رفتار نامناسبی را با شیعیان در پیش گرفت و آنان را به خود بدبین کرد.

سرانجام، در تاریخ ۱۶ / ۸ / ۱۳۱۲، درحالی‌که از صف شاگردان یک مدرسه بازدید می‌کرد، با شلیک گلوله یک محصل هزاره کشته شد. پس از قتل محمد نادر خان نوبت به پسرش محمد ظاهر جوان رسید.

دوران محمد ظاهر

زمانی که محمد ظاهر به جای پدرش سلطنت را در اختیار گرفت، تنها نوزده سال داشت. محمد ظاهر پسر دوم محمد نادر شاه بود. زمانی که پدرش به دست یک دانش‌آموز دبیرستانی به نام عبد الخالق کشته شد، بزرگ‌ترین پسر نادر خان بود؛ زیرا برادر بزرگش در زمان زمامداری حبیب الله کلکانی در زندان به قتل رسیده بود. عموهای محمد ظاهر با دوراندیشی فراوان از هر نوع نزاع بر سر سلطنت خودداری کردند و با توافق محمد ظاهر را که نوزده سال بیش تر نداشت، پادشاه ساخته، در عمل قدرت را میان خود تقسیم کردند. دوره سلطنت ظاهر شاه بسیار طولانی و مقاطع گوناگون سلطنت او از نظر سیاسی باهم متفاوت بود.

محمد هاشم خان، یکی از عموهای محمد ظاهر خان، که در زم آن نادر خان نیز صدراعظم بود، در مقام صدر اعظم قرار گرفت و تا سال ۱۹۴۶ میلادی در این

PAGE=۱۸۵

پست باقی ماند. از آنجا که محمد ظاهر، جوانتر از آن بود که بتواند امور مملکت را اداره و کنترل کند، محمد هاشم خان در عمل هم پادشاه و هم صدر اعظم بود، و محمد ظاهر شاه تنها پادشاهی صوری بود. در مدت سیزده سال حکومت محمد هاشم خان زور و استبداد بر کشور حاکم و زندانها از مخالفان پر بود. در دوره صدارت او بر برخی از اقوام سخت گرفته شد و آشکارا تبعیضهایی به نفع مردم افغان در برابر دیگر اقوام صورت گرفت. وی کوشید که زبان پشتو را در نهادهای آموزشی و ادارات جایگزین زبان فارسی کند، و برای دستیابی به این هدف کورسهای چندین ساله برگزار کرد، اما نتیجه مطلوبی به دست نیاورد. یک دوره سه ساله برای یادگیری زبان پشتو تعیین شد تا همه کارمندان دولتی در کورسهایی که از سوی دولت تشکیل شده بود شرکت کنند، و به سبب عدم موفقیت این کورسها، دوبار زمان آن تمدید شد، اما سرانجام، طرح کنندگان برنامه، حتی خودشان و اعضای حکومت و کابینه شان موفق نشدند زبان پشتو را فراگیرند، چه رسد به مأموران جزء که سیاست برتری خواهی قومی و زبانی دولت، ضدیتشان را در برابر آن تحریک کرده، می کوشیدند آن را با مقاومت منفی ناکام سازند.^{۲۰۷} در بخش آموزش نیز برنامه بسیار غیرمعقولی به اجبار وضع و اعمال می شد.

معلمانی که خود پشتو نمی دانستند، وظیفه داشتند مضامینی را از کتاب درسی که آن نیز به زبان پشتو نبود، به شاگردانی که آنان نیز پشتو نمی دانستند، به زبان پشتو تدریس کنند. در پایان سال نیز به همین ترتیب از ایشان امتحان بگیرند.^{۲۰۸}

هنگامی که محمد ظاهر شاه به پختگی سنی رسید، تصمیم گرفت هاشم خان را کنار بزند؛ زیرا وی افزون بر سیاست استبدادی بر ملت، به ظاهر شاه نیز اجازه نمی داد در امور کشورداری دخالت کند. ظاهر خان توانست با همکاری عمومی

PAGE=۱۸۶

دیگرش، محمد خان، هاشم خان را کنار زده، محمود خان را به جای او صدر اعظم اعلام کند. محمود خان که تا سال ۱۹۵۳ در پست صدارت ایفای وظیفه کرد، سیاست ملایم تر و آزادتری را در پیش گرفت. هرچند در زمان محمود خان شخصیتهایی چون سید محمد اسماعیل بلخی و یارانش بدون دلایل موجه دستگیر و زندانی شدند، اما در دوره حکومت وی در مقایسه با دوره های پیش و پس از او، آزادیهای بیشتری به مردم داده شد؛ به گونه ای که برخی لقب پدر دموکراسی را به وی دادند.

در سال ۱۹۵۳ میلادی، شاه بر اثر فشارهای محمد داود و دوستانش، محمود خان را از صدارت برکنار کرد و محمد داود را به جای وی صدر اعظم ساخت. محمد داود که تا سال ۱۹۶۳ در مقام صدر اعظم حکومت کرد، آزادیهای نسبی دوره محمود خان را از بین برد و فشار و اختناق سیاسی را بار دیگر به کشور بازگرداند. هرچند فعالیتهای اقتصادی او

^{۲۰۷} (۱). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۲، ص ۶۶۴.

^{۲۰۸} (۲). همان.

چشم‌گیرتر بود، ولی فشارهایی که به روشنفکران و اهل اندیشه آورد، خسارات فراوانی به جامعه وارد کرد. محمد داود خان چنین استدلال می‌کرد که دموکراسی برای جامعه عقب افتاده ای چون افغانستان نه تنها مفید نیست، بلکه مضر نیز هست. از این روی، پیش از ترویج دموکراسی باید به توسعه اقتصادی همت گماشت.

محمد ظاهر شاه، پس از سی سال سلطنت احساس کرد که وضعیت داخلی و بین‌المللی تغییر کرده و لازم است که اختیارات خانواده شاهی را در حکومت کاهش داده، دیگران را در اداره کشور سهیم و شریک سازد. به همین دلیل، در تاریخ ده مارچ ۱۹۶۳ محمد داود را از صدارت برکنار ساخت و دکتر محمد یوسف را صدر اعظم کشور کرد. از این تاریخ تا جولای ۱۹۷۳ که نظام شاهی با کودتای محمد داود خان برچیده شد، پنج نفر به ترتیب زیر در مقام صدر اعظم در صدر قوه اجراییه قرار گرفتند: دکتر محمد یوسف (۱۹۶۵-۱۹۶۳)، محمد هاشم

PAGE=۱۸۷

میوندوال (۱۹۶۷-۱۹۶۵)، نور احمد اعتمادی (۱۹۷۱-۱۹۶۷)، دکتر عبد الظاهر (۱۹۷۲-۱۹۷۱) و محمد موسی شفیق (۱۹۷۳-۱۹۷۲).

حکومت چهل ساله محمد ظاهر فراز و نشیبهای فراوانی داشت. در برخی از دوره‌ها، اختناق و استبداد بر فضای سیاسی و فکری کشور حاکم بود و در برخی دیگر، آزادیهای چشم‌گیری به افراد و گروههای سیاسی و اجتماعی داده شد.

به‌طور کلی، در ده سال پایانی که صدارت به افرادی غیر از خانواده شاهی سپرده شد، آزادی بیشتری وجود داشت. در سی سال آغازین نیز، دوره هفت ساله محمد خان بهتر بود و هاشم خان و محمد داود خان سیاست فشار و استبداد را در پیش گرفته بودند. شیعیان نیز از این فضای سیاسی متأثر بودند؛ با این تفاوت که درباره شیعیان همواره یک توافق نانوشته مبنای عمل قرار داشت و آن اینکه تا حد امکان از ورود آنان به عرصه سیاست، فرهنگ، ارتش و اقتصاد جلوگیری شود و شیعیان همیشه در موضع ضعف، فقر و بی‌خبری نگاه داشته شوند.

شیعیان در دوره محمد ظاهر شاه نیز بیشتر رعیت شناخت می‌شدند تا شهروند. به عبارت دیگر، آنان از کمترین حقوق شهروندی برخوردار بودند؛ در حالی که بیشترین تکلیف را بر دوش می‌کشیدند. شیعیان مالیات می‌پرداختند؛ به خدمت سربازی می‌رفتند و از همه قوانین و ضوابط دولت پیروی می‌کردند، ولی از حقوق و مزایای تابعیت و شهروندی به‌طور رسمی و غیررسمی محروم بودند.

برای مثال، شیعیان براساس قانون اساسی کشور حق نداشتند که مقام نخست دولتی، یعنی سلطنت را در دست بگیرند؛ زیرا قانون اساسی با صراحت می‌گفت که پادشاه باید سنی حنفی باشد.^{۲۰۹} همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، قانون نانوشته‌ای وجود داشت که براساس آن شیعیان را در دیگر پست‌ها و مقامات مهم

PAGE=۱۸۸

^{۲۰۹} (۱). ماده هشتم قانون اساسی ظاهر شاه، چنین است: «پادشاه افغانستان باید تبعه افغانستان و پیرو مذهب حنفی باشد».

اداری نیز راه نمی‌دادند. تنها در دوره‌های پایانی حکومت محمد ظاهر شاه بود که یکی دو تن از شیعیان به پست وزارت راه یافتند. البته، آنان نیز بیشتر مجری دستورات بودند تا وزیرانی که ابتکار و اختیار لازم را داشته باشند. با آنکه شیعیان حدود ۳۰٪ جمعیت کشور را تشکیل می‌دادند، هیچ والی، قاضی و ولسوال (فرماندار) شیعه‌ای وجود نداشت یا شمار آنان بسیار اندک بود.

همان‌گونه که در فصول پیش نیز گفته شد، شیعیان به دلیل تفاوت قومیت، مذهب و زبان مغضوب دستگاه حاکمه بودند؛ درحالی‌که این سه گزینه منابع مهم تعصب در افغانستان اند. در طول تاریخ این کشور، این گزینه ها باعث جدالها و نزاعهای بسیاری میان گروههای گوناگون قومی، مذهبی و زبانی شده است. به هر میزانی که تمایز گروهها در معیارهای سه‌گانه یاد شده بیشتر باشد، تعصب و تبعیض میان آنان بیشتر خواهد بود. در این میان، شیعیان با گروه حاکم (افغانها) از هر سه جهت (قومی، مذهبی و زبانی) تفاوت داشتند. هرچند اقوام دیگری نیز در افغانستان وجود دارند که تنها از نظر قومی یا قومی و زبانی با افغانها تفاوت دارند، ولی تنها شیعیان از هر سه جهت با افغانها متفاوت اند. سلطنت محمد ظاهر شاه با چند جریان انقلابی در جهان و منطقه هم‌زمان بود. این جریانهای انقلابی در افغانستان آن روز، زمینه و بستر بسیار مساعدی برای رشد و نمو یافت. نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی در شمال کشور، حرکت اسلام خواهانه مردم ایران به رهبری امام خمینی در غرب و جنبش اسلامی اخوان المسلمین در مصر، به طور مستقیم بر جریانهای سیاسی افغانستان تأثیر گذاشتند. سه جریان یاد شده، بیش از همه به وسیله دانشجویان و محصلان وارد افغانستان شدند. از زمانهای بسیار دور، طلاب شیعه مذهب که علوم دینی را می آموختند از مناطق گوناگون افغانستان برای تحصیل این علوم به مشهد مقدس، قم و نجف اشرف مسافرت می‌کردند. دانشجویان سنی مذهب نیز به مصر

PAGE=۱۸۹

می‌رفتند تا علوم دینی را در دانشگاه الازهر بیاموزند. ازسوی دیگر، در این دوره در افغانستان فضای بازی به وجود آمده بود که اندیشه‌های سیاسی تا حدی می‌توانست در آن رشد و گسترش یابد. به همین دلیل، در این دوره گروهها و تشکیلات سیاسی گوناگونی میان علما و دانشجویان شیعه و سنی به وجود آمدند. گروههای سیاسی مذهبی (اسلام‌گرایان) نیز در میان شیعه و سنی به طور جداگانه پدید آمدند و گسترش یافتند. میان این گروهها روابط اندکی وجود داشت؛ درحالی‌که مارکسیستها از میان پیروان هردو مذهب (شیعه و سنی) عضوگیری می‌کردند. در اینجا به گروهها و تشکلات سیاسی سنی نمی‌پردازیم و تنها درباره اشکال فعالیتهای سیاسی تشیع به اختصار بحث می‌کنیم.

علما و روشنفکران شیعی در سیاست دو روش را در پیش گرفتند، که هردوی آنها هدف یکسانی را دنبال می کردند: بهبود و ارتقای وضعیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شیعیان. دسته‌ای رویکردی محافظه‌کارانه و دسته دیگر، رویکردی انقلابی و اعتراض‌آمیز در پیش گرفته بودند. دسته نخست اغلب ازسوی علمای بزرگ دینی رهبری می‌شدند که در رأس آنان می‌توان از مرحوم سید علی احمد حجت نام برد. مرحوم حجت توانست با استفاده از شیوه های ملایم و مسالمت‌آمیز، تکیه‌خانه‌ای در چند اول، محل سکونت شیعیان بسازد و مراسم مذهبی شیعیان را بدون تقیه در آنجا برگزار کند. وی با روش نرم و ملایم خود توانست مراسم مذهبی شیعه مانند اذان و نماز و مراسم دیگر را از حالت تقیه بیرون

آورده، آزادانه برگزار کند.^{۲۱۰} مرحوم حجت شاگردانی تربیت کرد که عده ای از آنان پس از سفر به نجف اشرف، نسل جدیدی از علمای کابل را تشکیل دادند.

از مهم‌ترین آنان می‌توان به آیت الله سید سرور واعظ بهسودی، آیت الله محمد

PAGE=۱۹۰

امین افشار، شیخ عزیز الله، آیت الله قربان علی محقق کابلی، آیت الله تقدسی، سید علی احمد عالم و سید عبد الحمید ناصر اشاره کرد. علمای کابل در مساجد و مجالس مذهبی به ارشاد و هدایت مردم می‌پرداختند. آنان در مقابل حکومت روشی محافظه کارانه در پیش گرفته بودند و حتی بسیاری از آنان بر منبر شاه را دعا و ثنا می گفتند. به همین دلیل، روشنفکران شیعه آنان را ارتجاعی و درباری می خواندند؛ درحالی که آنان می خواستند با این روش به بهبود اوضاع شیعیان کمک کنند. بیشتر این علما که سخنرانان ماهر و زبردستی بودند، در مناسبت‌های دینی و مذهبی مجالس باشکوهی ترتیب می‌دادند. آنها موفق شده بودند اعضای کابینه دولت و حتی شاه را در مراسم عزاداری دهه محرم پای منبرهای خود بکشانند. هدف علمای کابل به دست آوردن سهمی در قدرت نبود، بلکه می خواستند با برگزاری علنی مراسم و آیین‌های مذهبی از سویی به آگاهیه‌های مذهبی شیعیان بیفزایند و از سوی دیگر اعلام موجودیت کرده، شیعیان را به دیگران معرفی کنند. آنها در کسب این اهداف به موفقیت زیادی دست یافتند.

این درحالی بود که در اوایل حکومت ظاهر شاه، شیعیان در شهر کابل به طور کامل تقیه می‌کردند و در حضور سنیها همه اعمال دینی خود را به روش اهل سنت انجام می دادند، ولی در دهه پایانی حکومت وی، چنان که اشاره شد، بالاترین مقامات دولتی در برخی از برنامه‌های مذهبی شیعیان شرکت می‌کردند.

دسته دوم را شمار اندکی از علما، طلاب جوان و دانشجویان تشکیل می دادند. از برجسته‌ترین علمای این دسته می‌توان به سید محمد اسماعیل بلخی و شیخ محمد اسماعیل مبلغ اشاره کرد. مرحوم بلخی، بزرگ‌ترین انقلابی این دوره در میان شیعیان و حتی اهل تسنن بود. بلخی که در مشهد مقدس درس خوانده و به افغانستان بازگشته بود، سخنوری توانا و شاعر سیاسی‌ای برجسته بود. وی در سخنرانیها و اشعار خود مردم را بیدار و دستگاه حاکم را رسوا

PAGE=۱۹۱

می‌کرد. بلخی مشی و مرام سیاسی خود را در اشعار پرحرارتش بیان کرده است.

برای نمونه، دو شعر سیاسی وی را می‌آوریم:

وز رنج نامرادان جستن مراد تا کی؟	از خون بی‌نویان اخذ مفاد تا کی؟
لا فیدن جراید از عدل و داد تا کی؟	بیداد بر ضعیفان جایی نگشت تحریر

^{۲۱۰} (۱). جمعی از نویسندگان افغانستان، شورای ائتلاف، ص ۱۰۹.

تا رتبه انتصابی است مشکل بود توازن
نیکی ز خود شمردن زشتی ز دست تقدیر
سعی و عمل چو نبود از آرزو چه خیزد؟
تحصیل گنج فرهنگ بی رنج نیست ممکن
همکاری و تعاون از اعتماد خیزد
دیرست مستبد را با شیخ اتحادی است
این مجمع عمومی زین انجمن چه حاصل؟
تجهیز جیش از چیست وین ترس و خوف از
کیست؟

فرمانروای مطلق هر بی سواد تا کی؟
بر دستگاه خلقت این انتقاد تا کی؟
آزادگی به ملت خواهی زیاد تا کی؟
شرط است جهد قومی بی اجتهاد تا کی؟
با خلق و خویش باشیم بی اعتماد تا کی؟
یا رب میان دزدان این اتحاد تا کی؟
گر نیست جنگ مذهب فرق نژاد تا کی؟
باغی که صلح روید تخم فساد تا کی؟

PAGE=۱۹۲

با ناتوان ندیدیم جز مکر از توانا
از عنعنات دیدی تفکیک نوع زاید
ای گردش طبیعت ما را مساز مأیوس
بلخی به دهر گویم یا با زمامداران

نامی است از حمایت غصب بلاد تا کی؟
فکری به زنده بایست از مرده یاد تا کی؟
ناشاد قلب خلقی یک عده شاد تا کی؟
با اهل فضل این سان کید و عناد تا کی؟^{۲۱۱}

مرا جان دل از این یاد خون است
لب شیرین دهد بر کوهکن پند

عروس وصل را داماد خون است
که مزد تیشه فرهاد خون است

^{۲۱۱} (۱). سید اسماعیل بلخی، دیوان بلخی، ص ۲۴۱.

اگر خواهی همی رشد سیاسی	طریق مرشد و ارشاد خون است
به غفلت آبرو از جوی ما رفت	به استرداد استمداد خون است
جوانا در قلم رنگ شفا نیست	دوای درد استبداد خون است
ز خون بنویس بر دیوار ظالم	که آخر سیل این بنیاد خون است
بزن بلخی تو هم بر صف زندان	که آخر هرچه باداباد خون است ^{۲۱۲}

مرحوم بلخی چهارده سال (۱۳۴۳ - ۱۳۲۹) در زندان ظاهر شاه محبوس بود . پس از مبارزه های سید اسماعیل بلخی، طلاب و دانشجویان تشکلات و دسته های منظم سیاسی تشکیل دادند.

جدای از جزئیات هردو جریان می توان گفت، گروه نخست از علمای دینی جا افتاده با موقعیتهای اجتماعی بالا تشکیل یافته بود. عرصه فعالیت آنان امور

PAGE=۱۹۳

مذهبی و فرهنگی بود و به طور مستقیم به فعالیتهای سیاسی نمی پرداختند. شیوه برخورد آنان با حکومت محتاطانه، محافظه کارانه و حتی ستایشگرانه بود . در مقابل، گروه دوم که اعضای آن را علمای بدون دستگاههای رسمی مذهبی، طلاب جوان و دانشجویان تشکیل می دادند، به طور مستقیم فعالیت سیاسی می کردند و در برابر حکومت موضع انتقادی داشتند. حتی در پی راههای براندازی و سرنگونی حکومت وقت بودند. به دلیل همین تفاوتها بود که رابطه خوبی نیز میان این دو گروه وجود نداشت و علیه یکدیگر مواضع تندى در پیش می گرفتند.

در دوره پنج ساله حکومت به اصطلاح جمهوری محمد داود خان (۱۳۵۷ - ۱۳۵۲) فشارهای سیاسی علیه مخالفان به طور عمومی تشدید شد. از این روی، گروهها و تشکلات سیاسی که در دوره محمد ظاهر شاه شکل گرفته بود، پنهان تر ولى سازمان یافته تر شدند. گرفتاری و کشتار سران شناخته شده سازمانهای اسلامی افزایش یافت و شماری از فعالان سیاسی مخالف به پاکستان و ایران فرار کردند. این دوره در واقع مقدمه ای برای انقلاب اسلامی مردم افغانستان بود.

سهم شیعیان در انقلاب اسلامی

هفت ثور (اردیبهشت) سال ۱۳۵۷ در کابل کودتایی ازسوی ائتلافی از دو حزب کمونیستی غیررسمی خلق و پرچم صورت گرفت که به سلطه خانواده نادر خان پایان داد. نخستین شعارها و اعلامیه های کودتاچیان برای عموم مردم که از ستمهای حکومتهای گذشته به تنگ آمده بودند، بسیار جذاب و امیدوارکننده بود . در نخستین اعلامیه کودتاچیان آمده

^{۲۱۲} (۲). همان، ص ۴۳ - ۴۴.

بود: «... حاکمیت ملی بعد از این به شما خلق نجیب افغانستان تعلق دارد.»^{۲۱۳} آنها شعار می دادند که برای مردم خانه، لباس و نان (یا به عبارت معروف پشتو کور، کالی و دودی) تهیه خواهند کرد. اما این

PAGE=۱۹۴

تصور مثبت چندان نپایید و به زودی در مردم که ماهیت مارکسیستی دولت را تشخیص داده بودند، بدبینی و نفرت عمیقی از آن به وجود آمد. دولت کودتا هشت فرمان را یکی پس از دیگری صادر کرد که سه فرمان آن از لحاظ نظری و از نظر نحوه اجرا واکنشهای به شدت منفی را در پی داشت. فرمان شماره شش شورای انقلابی دولت مارکسیستی، طلبهای ملاکان را به دهقانان تخفیف داده، یا ملغی می ساخت؛ فرمان شماره هفت حقوق زن و مرد را مساوی اعلام می کرد و اخذ و پرداخت شیربها را ممنوع می ساخت؛ و فرمان شماره هشت به اصلاحات ارضی و توزیع زمینهای ملاکان میان دهقانان کم زمین و بی زمین مربوط می شد.

هرچند در هر سه زمینه به اصلاحات جدی نیاز بود، ولی چگونگی برخورد دولت مارکسیستی با این قضایا به گونه ای بود که نه به شرع توجه داشت و نه عرف جامعه را رعایت می کرد. به همین دلیل، بیشتر مردم پس از اعلام این فرامین، به غیردینی بودن آنها پی بردند و با آنها مخالفت ورزیدند. اما مخالفت جدی مردم زمانی آغاز شد که عمال دولت مارکسیستی با فشار شدید به اجرای این فرامین پرداختند. فرهنگ درباره واکنش منفی مردم در برابر رفتارهای خشن خلیقا و پرچمها در توزیع زمین می نویسد:

واقعیت امر این است که رفتار خشونت بار و مزورانه و اهانت آمیز کارمندان دولت با مالکان زمین که بیشتر اشخاص مسن و در نگاه مردم محترم و با ایشان دارای رابطه قومی و خویشی بودند، بر مردم تأثیر منفی وارد نموده، موجب تولید انزجار و نفرت گردید.

به گفته یک نفر از دوستان من که در دوره سیزده، از یکی از حوزه های اطراف در ولسی جرگه وکالت داشت و شخصا طرفدار اصلاحات معقول اراضی بود، هنگامی که هیئت توزیع زمین در حوزه وکالت او، یک نفر زمیندار سالمند را به پشت اسب بسته، افتان و

PAGE=۱۹۵

خیزان بر روی زمین می کشیدند و از رنج و توهین به او لذت می بردند، اهالی از دیدن این صحنه عاصی شده، بر هیئت حمله بردند و اعضای آن را با ولسوال و سایر کارمندان دولت جابه جا به قتل رساندند.^{۲۱۴}

انگیزه اصلی مردم برای مخالفت و قیام علیه دولت مارکسیستی، دینی بود. مردم این دولت را ضد دین و نامشروع می دانستند. آنان از وضعیت مسلمانان آسیای میانه کم و بیش اطلاع داشتند و می دانستند که نظام کمونیستی اتحاد جماهیر شوروی چگونه شعائر، مراسم و حتی تفکر مذهبی را ممنوع و مساجد و معابد را تعطیل و تخریب کرده است. آزار و کشتار مردم عامل تشدیدکننده ای بود که روند قیامهای مردمی را سرعت بخشید. دولت به دستگیری، زندانی و کشتار

^{۲۱۳} (۱). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۹۱۰.

^{۲۱۴} (۱). همان، ص ۹۲۹.

وسیع مردم دست زد. آنان هرکس که به گونه‌ای جایگاهی در میان مردم داشت، به ویژه روحانیان، ریش سفیدان، خرده مالکان، و مغازه‌داران را دستگیر و زندانی کرده، بدون هیچ گونه تحقیق و محاکمه‌ای به طور دسته جمعی یا انفرادی اعدام و مدفون می‌ساختند. در مصاحبه‌ای که فرهنگ با یک سرباز فراری کرده، وی توضیح می‌دهد که چگونه زندانیان را زنده به گور می‌کرده است:

من موظف بودم که روزانه یک تعداد جر [گودال] در اطراف پل چرخی [که زندان در آنجا قرار داشت] توسط بلدوزر حفر کنم.

پس از ساعت هشت شب، زندانیان که دستانشان از عقب بسته بود به آنجا آورده می شدند. سه نفر صاحب منصب پاهایشان را هم با ریسمان کوتاه می بستند و آنها را در جرها می انداختند. سپس من خاکی را که از جرها کشیده شده بود، توسط بلدوزر بالای محکومان گسترش می دادم و آنها را زنده به گور می کردم.^{۲۱۵}

PAGE=۱۹۶

به رغم اعمال ستم و فشار به همه مردم افغانستان، در سالهای نخست، به شیعیان فشار بیشتری وارد شد. فرهنگ می نویسد:

[این فجایع] به یک یا چند شخص و یک یا چند شهر و محل محدود نبود، بلکه در تمام نقاط شهرها و ولایات کشور که پای سازمان و سازمانیان، حاکم، ولسوال و صاحب منصبان دولت به آن می رسید، شب و روز به صورت لا ینقطع دوام داشت، اما شدت رفتار، بیشتر بالای ملایان، روحانیون، تحصیل کردگان غیرسازمانی و اقلیتهای هزاره و قزلباش [که شیعه بودند] متمرکز بود.^{۲۱۶}

وی پس از نقل خاطرات یک زندانی، می‌افزاید:

فهرست محبوسینی که نویسنده خاطرات با ایشان زندانی بود، نشان می دهد که زندانیان از اقوام و اقشار مختلف جامعه و باشندگان مناطق گوناگون بودند. یگانه مردمی که اسمهایشان در این فهرست و در فهرست عمومی زندانیان به نظر نمی خورد، مردم هزاره و قزلباش اند، که در اکثر احوال به دستور تره کی و امین پس از گرفتاری سر راست به کشتارگاه فرستاده می شدند.^{۲۱۷}

در تأیید این مطلب یادآور می شود که از شماری از بستگان نگارنده که در آن زمان دستگیر و زندانی شدند، تاکنون هیچ خبری به دست نیامده است.

مردم مسلمان افغانستان در مقابل این وضعیت به سرعت واکنش نشان دادند.

^{۲۱۵} (۲). همان، ص ۹۳۵.

^{۲۱۶} (۱). همان، ص ۹۴۴.

^{۲۱۷} (۲). همان، ص ۹۴۶-۹۴۷.

به زودی حرکت‌های مردمی در نقاط گوناگون کشور به طور مستقل و بدون هیچ گونه سازماندهی آغاز شد و در زمانی کوتاه تقریباً در سراسر کشور گسترش یافت.

پس از چند ماه از کودتای مارکسیستها، نخستین قیام‌های مردمی در نورستان و

PAGE=۱۹۷

دره صوف آغاز شد. شیعیان در قیام علیه حکومت مارکسیستی پیش‌گام بودند.

مردم در آغاز با سلاح‌های سرد و تفنگ‌های بسیار قدیمی یا شکاری در برابر نیروهای مسلح دولتی قیام کردند، ولی به زودی به انبارهای سلاح دولتی دست یافتند. همچنین از سازمان‌های جهادی که به تازگی در پاکستان و ایران شکل گرفته بودند، سلاح دریافت کردند.

قیام‌های مردم اغلب در روستاها آغاز شد و تداوم یافت؛ زیرا دولت کمونیستی به شدت با مخالفان برخورد می‌کرد و تظاهرات و تجمعات مخالفت آمیز در شهرها می‌توانست بسیار خطرناک باشد. باوجود این، در شهرها نیز چندین تظاهرات مردمی برپا شد که همان‌گونه که انتظار می‌رفت، همگی به خون‌ریزی کشیده شدند. شیعیان در چند تظاهرات و قیام خونین شهری نیز سهم بسیار فعالی داشتند. دو قیام شهری مهم در طول سال‌های جهاد روی داد: نخست قیام ۲۴ حوت (اسفند) ۱۳۵۷ در هرات و دیگری قیام دوم سرطان (تیر) ۱۳۵۸ در چن‌داول کابل. قیام نخست که در ۲۴ حوت آغاز شد، تا ۲۹ حوت ادامه یافت و مردم به کمک نیروهای ارتشی که به آنان پیوسته بودند، توانستند بیشتر مراکز دولتی را از تصرف دولت خارج ساخته، در کنترل خود درآورند. در اطراف هرات نیز مردم به مراکز اداری حمله کرده، مسئولان دولتی را کشتند یا متواری ساختند. نیروهای زمینی و هوایی دولت به کمک نیروهای شوروی توانستند در روز بیست و نهم حوت بر اوضاع مسلط شده، کنترل شهر و مراکز دولتی را بار دیگر در دست گیرند. در این قیام که شمار شهدای آن از پنج هزار تا ۴۵ هزار نفر تخمین زده شده،^{۲۱۸} همه مردم دیندار هرات، اعم از شیعه و سنی، مشارکت داشتند، ولی نقش شیعیان در این قضیه به حدی بود که دولت مارکسیستی کابل آن را نتیجه دخالت رهبان دینی ایران، به‌ویژه آیت‌الله شریعتمداری، اعلام

PAGE=۱۹۸

کردند. پس از آنکه مرحوم شریعتمداری کشتار مردم هرات به دست دولت مارکسیستی را محکوم کرد، شمار فراوانی از روشنفکران شیعه دستگیر و کشته شدند.^{۲۱۹}

هرچند در قیام چن‌داول، شیعه و سنی باهم شرکت داشتند، ولی در این قیام نقش اصلی را شیعیان ایفا کردند. آنتونی هیمن، خبرنگار معروف انگلیسی و کارشناس امور افغانستان در گزارشی از قیام چن‌داول آورده است:

^{۲۱۸} (۱). همان، ص ۹۵۸.

^{۲۱۹} (۱). همان، ص ۹۵۸-۹۵۹.

پس از کودتای ۱۹۷۸ برای مدتی بیش از یک سال، هیچ کس در پایتخت جرئت نمی کرد که انحصار راهپیمایی و تظاهرات را که در دست حکومت بود، از آن بگیرد ... اولین قیامی که به وسیله مردم کابل برپا شد، در شهر کهنه کابل در محله جاده میوند (چنداول، محله شیعه نشین) و در روز شنبه ۲۳ ژوئن ۱۹۷۹ بود. این تظاهرات به خوبی سازمان داده شده بود و هدف از برپا کردن آن، تحریک همه مردم از سنی و شیعه ه زاره بود. در حدود صد هزار نفر که بیشترشان هزاره بودند، در جاده میوند با پرچمهای سبز راه افتادند ... چندین هزار نفر از مردم به تظاهرکنندگان پیوستند، اما این افراد فقط مسلح به کارد و چماق بودند . سپاهیان سررسیدند و به مدت چهار ساعت سربازانی که تا بن دندان مسلح بودند به تظاهرکنندگان و عابرین تیر خالی کردند و عده زیادی را کشتند.

پس از چهار ساعت افرادی که زنده مانده بودند به کوچه های تنگ جاده میوند پناه بردند . بیمارستانهای کابل به رغم همدردی پزشکان، حاضر به قبول مجروحین برای مداوا نبودند؛ زیرا می ترسیدند که از سویی حکومت تنبیه شوند روز یکشنبه ۲۴ ژوئن، مردم هزاره اقدام به تظاهرات مجدد کردند. تمام مدت ماه

PAGE=۱۹۹

بعد بازداشتهای دسته جمعی از مخالفان تره کی به عمل آمد. در منطقه نگون بخت جاده میوند سربازان صفوف کامیونهای باری را که در خیابان متوقف بودند، پر از «بینی پنهان»^{۲۲۰} و تماشاچیان دقیق و تیزبین کردند . مردم کابل می گویند: دست کم سه هزار نفر از مردم هزاره را بدون هیچ گونه تحقیق یا علتی از خیابانها جمع کردند و همان روز همه آنها در گورهای دسته جمعی حکومت فرو رفتند . چون بیشتر تظاهرکنندگان شیعه بودند، نسبت به تمام مردم شیعه کابل سوءظن پیدا کردند؛ به خصوص به طبقه روشنفکر . جامعه قزلباش از برجستگان شیعه بودند . این جامعه نیز همانند شیعیان هزاره، بیشترشان مردمی تحصیل کرده، دکتر، مهندس و از کارمندان برجسته دولت بودند.^{۲۲۱}

سازمانهای جهادی

پس از آنکه قیامهای مردمی علیه رژیم کمونیستی کودتاچیان آغاز شد، آگاهان و روشنفکران شیعه و سنی در پاکستان و ایران سازمانها و تشکیلات سیاسی، نظامی تشکیل دادند تا قیامهای مردمی را هدایت و رهبری کنند. در اینجا سازمانهای جهادی شیعیان را به اختصار بررسی می کنیم.

شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان

همان گونه که گفته شد، نخستین جرقه های انقلاب در مناطق شیعی زده شد و پس از آن، آتش انقلاب به تدریج همه کشور را فرا گرفت. مناطق مرکزی افغانستان که اغلب محل سکونت شیعیان است، در پی مجاهدت و پیکار این مردم، در

PAGE=۲۰۰

^{۲۲۰} (۱). مراد از بینی پنهان هزاره هايند.

^{۲۲۱} (۲). گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخير، ص ۴۵۳-۴۵۴.

نخستین سال حکومت مارکسیستها از سلطه این حکومت آزاد شد. پس از آزادی این مناطق، مردم به فکر اداره جامعه به روش و نظامی جدید و بهتر افتادند.

روحانیان، روشنفکران، خوانین و ریش سفیدان همه مناطق هزاره در ماه سنبله سال ۱۳۵۸ در ولسوالی ورس که یکی از ولسوالیهای مرکزی هزاره جات است، جمع شدند تا خود را سازماندهی کنند.^{۲۲۲} آنان سرانجام تشکلی به نام «شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان» ثبت کردند که اعضای آن را روحانیان، روشنفکران و افراد بانفوذ از همه مناطق هزاره جات تشکیل می دادند. ریاست این شورا به عهده آیت الله سید علی بهشتی، از علمای معروف ورس، گذاشته شد. شورا هزاره جات را به چندین بخش اداری به نام ولایت و ولسوالی تقسیم کرد و برای آنها مسئولان اجرایی، قضایی و امنیتی تعیین کرد. بدین ترتیب، شورا کپی دقیقی از حکومت مرکزی افغانستان را در هزاره جات پیاده کرد. به رغم کاستیهایی که در ابعاد گوناگون این شورا وجود داشت، این تشکیلات اداری که پس از نابودی حکومت مرکزی، قدرت و سلطه خود را بی درنگ در این مناطق گسترش داد، از سویی مانع فروپاشی نظام اداری و قضایی هزاره جات شد و از سوی دیگر، هماهنگی، انسجام و وحدت شیعیان مرکزی را حفظ و تقویت کرد.

تشکیل این شورا آشکارا نشان داد شیعیان افغانستان که قرنهای دور نگاه داشته شده بودند، توانایی بالایی برای اداره خود دارند.

متأسفانه، شورا پس از مدت کوتاهی از درون و برون هدف حمله قرار گرفت و سرانجام توان مقاومت خود را از دست داد و شکست خورد. همان گونه که پیش از این گفته شد، اعضای شورا به چند جناح متفاوت تعلق داشتند: روحانیان، فارغ التحصیلان دانشگاهها و خوانین و ریش سفیدان قومی. هریک از این

PAGE=۲۰۱

جناحها، خود تقسیمات گوناگونی داشت؛ مانند روحانیان سنتی و روشنفکر، و دانشگاهیان مذهبی و دانشگاهیانی که پیش از آن به احزاب چپ (به ویژه احزاب مائوئیستی) تعلق داشتند. این تنوع گرایشها باعث شد که به زودی افکار و منافع مختلف باهم درگیر شده، زمینه تداوم همکاری این جناحها در شورا از بین برود.

جاسوسان دولت مارکسیستی نیز بسیار کوشیدند تا در شورا اختلافات داخلی ایجاد کرده، آنها را گسترش دهند. از سوی دیگر، احزاب جدیدی که در ایران تأسیس شده، مسلحانه به داخل وارد می شدند، پس از درگیری با شورا و تضعیف آن، سرانجام آن را از بین بردند.

احزاب بسیاری پس از شکل گیری شورای اتفاق در ایران تأسیس شده، نمایندگیهای سیاسی و نظامی خود را در مناطق آزاد شده افغانستان پایه گذاری کردند. در میان این احزاب، سازمان نصر و پاسداران جهاد بیش از دیگران با شورای اتفاق درافتادند و تا فروپاشی نهایی آن از تلاش و مبارزه باز نایستادند.

احزابی را که پس از شورای اتفاق به داخل منطقه آمدند، به ترتیب حروف الفبا معرفی می کنیم.

^{۲۲۲} (۱). جمعی از نویسندگان، شورای ائتلاف، ص ۱۴۴.

این اتحادیه را در سال ۱۳۵۸ عبدالحسین مقصودی، حاجی غلام رسول، و شمار دیگری در کویته پاکستان تأسیس کردند و به زودی نمایندگیهای آن در مناطق گوناگون افغانستان افتتاح شده، به توزیع سلاح در میان مردم پرداختند . گروههایی که از ایران آمدند، با اتحادیه مجاهدان درگیر شدند، و سرانجام عرصه فعالیت را در داخل کشور بر اتحادیه تنگ کردند. اتحادیه مجاهدان مجله پیام وحدت و جریده‌ای را به همین نام در شهر کویته پاکستان منتشر می‌کرد.^{۲۲۳}

PAGE=۲۰۲

اسلام مکتب توحید (امت)

هرچند به ادعای بصیر احمد دولت آبادی، نگارنده کتاب شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، تشکل سیاسی اسلام مکتب توحید در سال ۱۳۴۸ به وجود آمده، ولی بنابر شواهد موجود، این تشکل در سال ۱۳۵۸ در ایران تأسیس شده است. اسلام مکتب توحید به زودی به انشعاب و فروپاشی دچار شد و اعضای آن به گروهها و تشکلات دیگر پیوستند، اما برخی از شاخه‌های آن تا سال ۱۳۶۸ به صورت ضعیف به حیات خود ادامه داد.^{۲۲۴}

پاسداران جهاد اسلامی افغانستان

پاسداران جهاد اسلامی در سال ۱۳۵۹ از سوی عده‌ای از علما و روحانیان تأسیس شد . مرکز این سازمان در داخل کشور بود و نمایندگیهای فعالی در ایران داشت. پاسداران جهاد یکی از چند سازمان برجسته و فعال جهادی شیعیان بود که به وسیله شورا رهبری می شد. شخصیتهای برجسته این سازمان عبارت بودند از : شیخ محمد حسین صادقی نیلی، شیخ محمد اکبری و علی جان زاهدی.

پاسداران جهاد اسلامی با بیش از ۱۱۴ پایگاه نظامی در بیش از سیزده ولایت از ۲۸ ولایت کشور حضور فعال نظامی داشت.^{۲۲۵} نشریه پاسداران پیام پاسدار نام داشت، که دوام چندانی نیافت و به زودی تعطیل شد.

حرکت اسلامی افغانستان

حرکت اسلامی افغانستان را در سال ۱۳۵۸ جمعی از علما به رهبری آیت الله محمد آصف محسنی بنیان نهادند . مرکز حرکت اسلامی در ایران بود، ولی نمایندگان سیاسی آن در برخی از کشورهای دیگر، به‌ویژه پاکستان، فعال بودند.

PAGE=۲۰۳

بخشهای نظامی حرکت اسلامی در مناطق مختلف افغانستان حضور داشتند.

^{۲۲۳} (۱). بصیر احمد دولت‌آبادی، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، ص ۵۳.

^{۲۲۴} (۱). همان، ص ۹۹-۱۰۷.

^{۲۲۵} (۲). سید هادی خسروشاهی، شخصتهای اسلامی افغانستان، ص ۵۴.

چریکهای شهری حرکت اسلامی، به ویژه در شهر کابل، فعالیت بسیار خوبی داشتند. آنان مراکز و اشخاص دولتی را هدف حمله قرار می دادند. حرکت اسلامی در طول سالهای جهاد و جنگهای داخلی، نشریات گوناگونی در داخل یا خارج کشور منتشر می کرد که عبارت اند از: استقامت، حرکت (ارگان دانشجویی حرکت اسلامی افغانستان)، پیام شهدا (شورای ولایتی کابل)، فجر امید و مقاومت (شورای عالی مقاومت شمال).^{۲۲۶}

حرکت اسلامی، برخلاف دیگر احزاب شیعی و تا حدی مانند شورای انقلابی اتفاق اسلامی، از جمهوری اسلامی ایران پیروی نمی کرد. آیت الله محسنی، شاگرد آیت الله خویی بود که نظریه های متفاوتی درباره حکومت اسلامی و جایگاه فقیه در نظام اسلام داشت.^{۲۲۷} به همین دلیل، رابطه حرکت اسلامی با جمهوری اسلامی ایران گاهی به سردی گراییده، حتی قطع می شد.^{۲۲۸}

حزب الله افغانستان

این جریان را که بیشتر به حزب الله هرات و گاه حزب الله قاری شهرت یافته است، در سال ۱۳۵۹ قاری احمد غور دروازی به وجود آورد.^{۲۲۹} حزب الله برای مدتهای طولانی فعال ترین سازمان شیعی در هرات بود. هرچند حزب الله نیز در طول عمر خود دچار انشعابات شد، ولی قاری احمد که شخصیت نخست آن بود، توانست تا سال ۱۳۷۱ به کار خود ادامه دهد. در این سال بود که حزب الله به حزب وحدت اسلامی پیوست.

PAGE=۲۰۴

حزب اسلامی رعد افغانستان

این حزب در سال ۱۳۵۸ به دست عده ای از علمای دینی افغانی در ایران تأسیس شد. حزب اسلامی رعد به زودی دچار ضعف و انشعابات درونی شد و هریک از افراد برجسته آن به یک سازمان یا گروه جهادی دیگر پیوست. این حزب در عرصه های نظامی کشور حضور چشم گیری نداشت.

حزب دعوت اتحاد اسلامی افغانستان

این حزب در سال ۱۳۶۵ از اتحاد چند گروه و تشکل کوچک تر به وجود آمد که حزب دعوت اسلامی، طلوع حق، انجمن اسلامی، سازمان فلاح اسلامی و حزب اسلامی رعد از آن جمله اند.^{۲۳۰}

این حزب نشریه هایی نیز به نامهای پیام دعوت، هفته نامه جهاد و رهروان اسلام منتشر می کرد، و در برخی از مناطق که به مدرسه نیاز بود، مدارس تأسیس می کرد.^{۲۳۱} به روایت سید هادی خسروشاهی، حزب دعوت چهارده پایگاه نظامی در ولایات گوناگون داشت، ولی جزو احزاب درجه یک و تأثیرگذار شیعی نبود.

^{۲۲۶} (۱). همان، ص ۲۶۱.

^{۲۲۷} (۲). ر. ک: آیت الله محمد آصف محسنی، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان.

^{۲۲۸} (۳). بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، ص ۲۶۰.

^{۲۲۹} (۴). همان، ص ۱۸۸.

^{۲۳۰} (۱). جمعی از نویسندگان، شورای ائتلاف، ص ۲۵۹ - ۲۶۰.

سازمان فلاح اسلامی افغانستان

سازمان فلاح در سال ۱۳۵۹ از شورای اتفاق جدا شد و با دفتر جداگانه و مستقل و اساسنامه و مرامنامه و جزوات، بنا به مناسبتها فعالیت خود را آغاز کرد.^{۲۳۲} این سازمان در عرصه نظامی نتوانست حضور خود را تثبیت کند و تداوم بخشد.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، سازمان فلاح بعدها به حزب دعوت اتحاد اسلامی پیوست و یکی از اعضای تشکیل دهنده آن شد.

PAGE=۲۰۵

سازمان نیروی اسلامی افغانستان

سازمان نیروی اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۷ و به روایتی در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد. این سازمان در سالهای نخست به خوبی در هرات فعالیت می کرد و در برخی از مناطق هزاره جات نیز پایگاههای نظامی فعالی داشت. از بدنه این سازمان در سال ۱۳۵۹ «سازمان نیروی انقلاب اسلامی افغانستان» جدا شد.

سازمان نصر افغانستان

سازمان نصر بنا به روایتی در سال ۱۳۵۱ کارهای سیاسی خود را با نام «روحانیت نوین» آغاز کرد. سپس به نام «گروه مستضعفین» و بعدها به نام «حزب حسینی» فعالیت کرد و سرانجام در سال ۱۳۵۷ سازمان نصر افغانستان نام یافت و مرکز آن به ایران منتقل شد.^{۲۳۳} رهبری این سازمان شورایی بود و اعضای آن اغلب از علمای شیعی قم، نجف و کابل تشکیل شده بودند. سازمان نصر یکی از فعال ترین احزاب شیعی در عرصه سیاسی و نظامی بود که در برچیدن شورای اتفاق نقش اساسی داشت و با حرکت اسلامی نیز سالها جنگید. رهبران سازمان نصر در تشکیل حزب وحدت و اداره آن سهم به سزایی داشتند. این سازمان در بیشتر مناطق هزاره جات و شمال کشور پایگاههای نظامی فعال داشت.

نهیضت اسلامی افغانستان

نهیضت اسلامی در سال ۱۳۵۸ تأسیس شد و فعالیتهای خود را در بخشهای سیاسی، نظامی و فرهنگی آغاز کرد. اعضای شورای مرکزی نهیضت اسلامی همگی از علمای دینی بودند که در قم سکونت داشتند. یکی از ویژگیهای انحصاری نهیضت اسلامی این بود که همه اعضای اصلی آن تنها از ولسوالی

PAGE=۲۰۶

(فرمانداری) جاغوری بودند. نهیضت اسلامی پایگاههای فعال نظامی در ولایت هرات و غزنی داشت. افزون بر این، در ولایات غور، هلمند و ارزگان نیز برای مدتی پایگاه نظامی داشت. نهیضت اسلامی فعالیت فرهنگی چشم گیری، به ویژه در

^{۲۳۱} (۲). سید هادی خسروشاهی، نهضت‌های اسلامی افغانستان، ص ۳۹.

^{۲۳۲} (۳). بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه احزاب و جریان‌های سیاسی افغانستان، ص ۳۱۷.

^{۲۳۳} (۱). همان، ص ۲۹۹ - ۳۰۰.

ولسوالی جاغوری انجام داد. این نهضت، دوازده باب مدرسه برای آموزش کودکان و نوجوانان و شماری مدرسه دینی در جاغوری تأسیس کرد.^{۲۳۴}

تلاشهای وحدت طلبانه

همان گونه که تاریخ تأسیس احزاب نشان می دهد، در همان آغاز حرکت و انقلاب مردم افغانستان، گروهها و احزاب سیاسی و نظامی گوناگونی تشکیل شد. دیری نگذشت که مردم و سران احزاب جهادی متوجه پیامدهای ناگوار تعدد احزاب شدند. از این روی، تلاشهای بسیاری برای کاهش دادن شمار احزاب و متحد ساختن آنها در یک یا چند حزب یا گروه مؤتلفه صورت گرفت. ائتلافها و اتحادهای چندی شکل گرفت که اغلب در همان آغاز کار منحل می شد. چنان که خواهید خواند، تنها شورای ائتلاف و حزب وحدت، نتایج عملی قابل توجهی داشتند.

نخستین تلاش وحدت طلبانه در دی ماه سال ۱۳۵۸ با اتحاد شش حزب شیعی صورت گرفت. احزاب تشکیل دهنده این اتحاد عبارت بودند از:

۱. شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان؛ ۲. نهضت اسلامی افغانستان؛ ۳.

حرکت اسلامی افغانستان؛ ۴. سازمان نصر افغانستان؛ ۵. نهضت روحانیت و جوان اسلامی؛ ۶. اتحادیه علما. به رغم استقبال گرم مردم از آن، این اتحاد به زودی از هم پاشید و احزاب هر کدام راه خود را در پیش گرفتند.

پس از ناموفق ماندن اتحاد یاد شده، تلاش دیگری صورت گرفت تا نیروهای

PAGE=۲۰۷

شیعی را برای مبارزه علیه دولت مارکسیستی و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی متحد سازد. این بار ده حزب ذیل در تشکیلی به نام «جبهه آزادی بخش انقلاب اسلامی افغانستان» متحد شدند:

۱. شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان؛ ۲. سازمان نصر افغانستان؛ ۳.

حرکت اسلامی افغانستان؛ ۴. حزب اسلامی رعد افغانستان؛ ۵. نهضت اسلامی افغانستان؛ ۶. مجاهدین خلق افغانستان؛ ۷. نیروی اسلامی افغانستان؛ ۸. جنبش اسلامی افغانستان؛ ۹. نهضت روحانیت و جوان افغانستان؛ ۱۰. اتحاد علمای افغانستان.

این جبهه نیز بدون آنکه کار مهمی انجام دهد، به دلیل ناسازگاری رهبران احزاب تشکیل دهنده آن، به زودی فروپاشید.

تلاش دیگری که در راستای متحد ساختن نیروهای جهادی شیعه صورت گرفت، به تشکیل ائتلافی به نام «جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان» انجامید.

در تاریخ ۱۰/۸/۱۳۶۱ جلساتی برای اتحاد میان احزاب زیر صورت گرفت:

۱. سازمان نصر؛ ۲. نهضت اسلامی افغانستان؛ ۳. اسلام مکتب توحید؛ ۴.

سازمان فداییان اسلام؛ ۵. فداییان امت مسلمان افغانستان (فاما)؛ ۶. روحانیت و جوان افغانستان (رجا)؛ ۷. جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان.

اما سرانجام در تاریخ ۶/۱۱/۱۳۶۱ اطلاعیه‌ای از سوی چهار حزب اسلام مکتب توحید، سازمان روحانیت و جوان اسلامی افغانستان (رجا)، سازمان فداییان اسلام و فداییان امت مسلمان افغانستان (فاما) به نام جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان منتشر شد.

در اسفندماه سال ۱۳۶۳ ائتلافی بین چهار حزب شیعی به وجود آمد که به نام «ائتلاف چهارگانه» شهرت یافت. این چهار حزب عبارت بودند از:

۱. سازمان نصر افغانستان؛ ۲. پاسداران جهاد اسلامی افغانستان؛ ۳. جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان؛ ۴. نهضت اسلامی افغانستان.

PAGE=۲۰۸

گرچه این ائتلاف حدود یک سال به سستی ادامه یافت، ولی هیچ گونه نتیجه عملی در پی نداشت و سرانجام به فراموشی سپرده شد.

دلایل متعدد درونی و بیرونی سران احزاب شیعی را به نزدیک شدن و همکاری فرا می‌خواند که به آنها اشاره می‌کنیم:

جنگهای داخلی

گروه‌بندیهای حزبی و تعارضات فکری، سلیقه‌ای، قومی، منطقه‌ای و شخصی فعالان احزاب، جنگهای خونین داخلی و دعوامداری را در مناطق شیعی شعله ور ساخت. این جنگها ازسویی توان و نیروی مردم و احزاب را بدون دستیابی به هیچ‌گونه نتیجه‌ای کاهش می‌داد و از سوی دیگر، به حیثیت و اعتبار سیاسی احزاب شیعی در سطح جهانی لطمه وارد می‌کرد.

مذاکرات سیاسی

از سال ۱۳۶۱ مذاکرات سیاسی برای حل مسئله افغانستان در ژنو میان برخی از کشورهای سهیم آغاز شد. این مذاکرات نشان داد که اکنون نوبت چانه‌زنی‌های سیاسی فرا رسیده است. روشن است که احزاب شیعی در صورتی می‌توانستند در گفت‌وگوهای سیاسی موضع قوی و نیرومند داشته باشند که با یکدیگر متحد و منسجم می‌شدند. در غیر این صورت، آنان به قدری پراکنده و متشتت بودند که دیگران هیچ‌یک از آنها را به‌طور جداگانه به حساب نمی‌آوردند.

احزاب و گروههای جهادی سنی که در پاکستان مستقر بودند، گاه و بی‌گاه برای مسائل افغانستان تصمیماتی اتخاذ می‌کردند و گروههای شیعی مستقر در ایران را

PAGE=۲۰۹

هیچ می‌انگاشتند. تعداد احزاب شیعی باعث پراکندگی نیروهای سیاسی و نظامی شیعیان شده بود. به همین دلیل، احزاب سنی که میان آنها گروههای متعصب و تنگ‌نظر نیز وجود داشت، شیعیان را در معادلات سیاسی نادیده می‌گرفتند.

با توجه به دلایل یاد شده، احزاب شیعی تصمیم گرفتند ائتلاف جدی تری به وجود آورند تا بتوانند به طور منسجم و هماهنگ در گفت و گوها و مذاکرات سیاسی شرکت کنند. تلاشها از زمستان سال ۱۳۶۵ در ایران آغاز شد و در بهار ۱۳۶۶ به بار نشست.

هشت حزب جهادی، ائتلافی را به نام «شورای ائتلاف اسلامی افغانستان» تشکیل دادند. احزاب و گروههای عضو شورای ائتلاف عبارت بودند از:

۱. جبهه متحد انقلاب اسلامی افغانستان؛ ۲. دعوت اسلامی افغانستان؛ ۳. حزب الله افغانستان؛ ۴. حرکت اسلامی افغانستان؛ ۵. سازمان نصر افغانستان؛ ۶. پاسداران جهاد اسلامی افغانستان؛ ۷. سازمان نیروی اسلامی افغانستان؛ ۸. نهضت اسلامی افغانستان؛ ۹. شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، که پس از مدتی به شورای ائتلاف پیوست.

یکی از اهداف اصلی شورای ائتلاف، قطع درگیریها و جنگهای داخلی بود و اعضای آن اعلام کردند که هیچ یک از اعضای ائتلاف هشت‌گانه حق تعرض، تجاوز و جنگ علیه یکدیگر را ندارند؛ هیچ‌یک از اعضای یاد شده حق تبلیغ سوء علیه یکدیگر را ندارند؛ و همه اعضای ائتلاف هشت‌گانه آزادند که در همه مناطق، فعالیتهای تبلیغاتی و جهادی و دفاتر فرهنگی و در صورت نیاز پایگاه نظامی داشته باشند،^{۲۳۵} ولی این عوامل موفقیت‌چندانی در کاهش و قطع جنگ‌های داخلی نداشتند، هرچند شورا در عرصه سیاسی و مذاکرات با احزاب سیاسی و شوروی سابق تا حد زیادی موفق بود. شورای ائتلاف از سویی با اتحاد هفت‌گانه احزاب سنی پیشاور در بلوچ دولت موقت و نحوه و میزان سهم

PAGE=۲۱۰

شیعیان در این دولت به گفت و گو نشست، و از سوی دیگر، در مقام نماینده شیعیان افغانستان با اتحاد جماهیر شوروی مذاکره کرد. شکل‌گیری شورای ائتلاف در این مرحله تاریخی بسیار ضروری و حیاتی بود و این شورا به رغم کاستیهایی که داشت، نقش فعال و مثبتی در صحنه سیاسی کشور به نفع شیعیان ایفا کرد.

حزب وحدت اسلامی؛ اوج وحدت شیعیان

^{۲۳۵} (۱). سید هادی خسروشاهی، تفضیلهای اسلامی افغانستان، ص ۱۸۱.

شکل‌گیری شورای ائتلاف، تجربه جدیدی برای رهبران جهادی بود که نشان داد، انسجام و یگانگی نیروهای شیعی تا چه اندازه می‌تواند بر قدرت و حیثیت آنها بیفزاید. هرچند این ائتلاف نیز برای رسیدن به اهداف اساسی و گرفتن حقوق حقه شیعیان کافی نبود؛ زیرا تا هنگامی که نیروهای نظامی شیعیان تحت یک فرماندهی درنیامده و تصمیم‌گیریهایی سیاسی در یک سازمان منسجم وحدت نیافته، نمی‌توان خواسته‌های برحق خود را بر دیگران تحمیل کرد. این بار، به‌عکس حرکت‌های وحدت‌طلبانه گذشته، تلاش‌ها از داخل کشور و از سوی فرماندهان محلی آغاز شد.

هدف آنان تنها ایجاد یک ائتلاف نبود، بلکه می‌خواستند همه نیروهای سیاسی و نظامی شیعی در یک حزب جدید نیرومند باهم ادغام شده، به اتحاد برسند.

نخستین حرکت جدی برای وحدت احزاب و گروه‌های جهادی شیعی در ماه سرطان (مرداد) ۱۳۶۷ به صورت یک کنگره بزرگ، متشکل از فرماندهان جهادی از سازمان نصر و پاسداران جهاد، آغاز شد. پس از آن جلساتی به ترتیب در لعل، بهسود، جاغوری و بامیان برگزار شد. جلسه بامیان که از تاریخ ۲۵/۴/۱۳۶۸ به مدت نه روز ادامه پیدا کرد، بسیار حیاتی و سرنوشت‌ساز بود.

اعضای شرکت‌کننده پس از شانزده دور جلسه، تصمیم‌نهایی را مبنی بر اتحاد کامل گروه‌ها اتخاذ کرده، کمیسیونی را مأمور ساختند که قطعنامه‌ای را با عنوان «ميثاق وحدت» آماده کند. این میثاق در بیست ماده آماده شد و در مراسم

PAGE=۲۱۱

باشکوهی، همگان آن را امضا کردند. اعضا با دست گذاشتن روی قرآن، به نام خداوند سوگند یاد کردند که گروه‌های پیشین را منحل کنند و در راه تشکیلات جدید یعنی «حزب وحدت اسلامی افغانستان» بکوشند.^{۲۳۶}

پس از اجلاس بامیان، هیئتهایی بین فرماندهان داخل و رهبران جهادی که در ایران مستقر بودند، ردوبدل شد. سرانجام در اواخر بهار سال ۱۳۶۹، حزب وحدت اسلامی به‌طور رسمی در ایران کار خود را آغاز کرد و جای شورای ائتلاف را گرفت. با آنکه نمایندگان همه احزاب در داخل کشور برای تشکیل و تأسیس حزب وحدت اسلامی می‌کوشیدند، در ایران آیت‌الله محمد آصف محسنی، رهبر حرکت اسلامی افغانستان به دلایلی از پیوستن به حزب وحدت اسلامی امتناع ورزید.^{۲۳۷} شورای انقلابی اتفاق اسلامی نیز در آغاز به وحدت نپیوست، ولی بعدها مسئولان حزب وحدت با آیت‌الله بهشتی به گفت‌وگو نشستند که در نتیجه آن، ایشان نیز به کاروان وحدت پیوست. در کنگره تاریخی حزب وحدت در سال ۱۳۷۰ در بامیان، آقای عبد‌العلی مزاری به دبیر کلی حزب برگزیده شد.

وحدت شیعیان دستاوردهای بسیار چشم‌گیر زیر را در پی داشت:

۱. جنگ‌های داخلی که بسیاری از مناطق مرکزی را فراگرفته بود، به دست هیئتهایی از سوی حزب وحدت اسلامی مهار و خاموش شد.

^{۲۳۶} (۱). سید هادی خسروشاهی، *حضت‌های اسلامی افغانستان*، ص ۲۰۲.

^{۲۳۷} (۲). جمعی از نویسندگان، *شورای ائتلاف*، ص ۵۷۰.

۲. نیروهای پراکنده نظامی در حزب وحدت جمع شده، قدرت نظامی شیعیان به طور چشم گیری افزایش یافت.

۳. مذاکره با احزاب سنی مستقر در پاکستان از موضع قوی تری ادامه یافت.

۴. شیعیان برای نخستین بار، کم و بیش از انزوای سیاسی بیرون آمده، به اجلاسهای منطقه ای و بین المللی راه یافتند.

PAGE=۲۱۲

شیعیان در دولتهای مجاهدین

اتحاد هفت گانه مجاهدین در پیشاور، هیئتی از سران جهادی تشکیل دادند که باید قدرت را از دکتر نجیب تحویل می گرفت. حزب وحدت اسلامی که نماینده اکثریت قاطع شیعیان بود، در این هیئت و کادر حکومت پیشنهادی آنها جایی نداشت. تنها در ماده ای از توافقنامه آمده بود که مسئله با حزب وحدت باید در کابل خاتمه یابد.^{۲۳۸} بدین دلیل، حزب وحدت اسلامی در این حکومت موقت شرکت نکرد؛ زیرا سهمی که احزاب پیشاور برای شیعیان در نظر گرفته بودند، برای حزب وحدت پذیرفتنی نبود. اما حرکت اسلامی، حزب دیگر شیعی که به دست آیت الله محسنی رهبری می شد، با گرفتن سه وزارت (پلان، زراعت و ترانسپورت) در حکومت موقت اشتراک ورزید. پس از انتقال قدرت به مجاهدین، آقای مجددی، رئیس دولت، رابطه خوبی با حزب وحدت برقرار کرد و سه وزارت در کابینه و هشت کرسی در شورای جهادی ۵۱ نفره به این حزب داد.^{۲۳۹} نیروهای نظامی احزاب جهادی در کابل مستقر بودند و هریک از گروهها بخشی از شهر را در اختیار داشتند. شیعیان، به ویژه حزب وحدت اسلامی نیز به رهبری شهید عبد العلی مزاری، قدرت و موقعیت بسیار خوبی در کابل داشتند.

در اواخر بهار ۱۳۷۱، جنگی بین حزب وحدت اسلامی و اتحاد اسلامی به رهبری عبد الرسول سیاف در گرفت که به یک سلسله جنگهای ویرانگر تبدیل شد و تا پایان تابستان همان سال به درازا کشید. حزب وحدت در تاریخ ۱/ ۷/ ۱۳۷۱ با گرفتن سه وزارتخانه، به دولت آقای ربا نی پیوست، اما جنگهای شورای نظار و اتحاد اسلامی علیه حزب وحدت در پاییز و زمستان سال ۱۳۷۱ ادامه یافت. جنگهایی که در زمستان ۱۳۷۱ به وسیله احمد شاه مسعود و عبد الرسول

PAGE=۲۱۳

سیاف علیه حزب وحدت صورت گرفت، تلفات انسانی و خسارات مالی فراوانی را بر مردم و ساکنان شهر کابل، به ویژه شیعیان وارد کرد. بر اثر این جنگها غرب کابل، به ویژه منطقه افشار، که در کنترل حزب وحدت بود، با آتش سنگین اتحاد اسلامی و شورای نظار درهم کوبیده شد و هزاران باب منزل مسکونی مردم چپاول و تخریب شد.

به رغم مشکلاتی که بر سر راه شیعیان وجود داشت، آنان با دو حزب مقتدر سیاسی، نظامی (حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی) در کابل حضور فعالی داشتند. حرکت اسلامی در کنار دولت آقای ربانی قرار داشت، ولی حزب وحدت

^{۲۳۸} (۱). گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۸۹۷-۸۹۹.

^{۲۳۹} (۲). همان، ص ۹۱۲-۹۱۳.

اسلامی بیشتر به منزله یک مخالف و اپوزیسیون مطرح بود. هنگامی که دشمنان نتوانستند نیروهای وحدت را در جنگهای رویاروی درهم بشکنند، از راه نفاق وارد شده، میان سران حزب وحدت اسلامی تفرقه و جدایی انداختند.

سرانجام، در اواخر تابستان سال ۱۳۷۳، عده‌ای از اعضای حزب وحدت به سرکردگی محمد اکبری از بدنه اصلی حزب وحدت جدا شده، به شورای نظار و احمد شاه مسعود نزدیک شدند. این انشعاب، قدرت و حیثیت تشیع و حزب وحدت اسلامی را در عرصه سیاسی و نظامی کاهش داد.

شیعیان و طالبان

طالبان در سال ۷۱ در هلمند تأسیس شد و پس از تسلط کامل بر هلمند، در قندهار نفوذ کرد. طالبان در سال ۷۲ قندهار را مرکز خود اعلام کرد و به سرعت رشد و گسترش یافت. در اواخر زمستان همین سال، لشکر طالبان به کابل رسید.

در این هنگام، شیعیانی که با دولت ربانی همکاری می کردند، این امکان را داشتند که در صورت شکست دولت به سوی شمال کابل فرار کنند، ولی حزب وحدت اسلامی که با دولت نیز در حال جنگ بود در تنگنا قرار گرفت؛ زیرا اگر یک سوی نیروهای طالبان قرار داشت و در آن سوی نیروهای احمد شاه مسعود،

PAGE=۲۱۴

که به جنگ با حزب وحدت درگیر بود. در این وضعیت رهبر حزب وحدت به ناچار با طالبان به گفت و گو نشست، اما طالبان به گونه‌ای ناجوانمردانه و غیراسلامی مزاری، رهبر حزب وحدت و شماری از یاران او را دستگیر کرد و به شهادت رساند.

بدین ترتیب، مهم ترین حزب و رهبری شیعیان با بحران جدی روبه رو شد.

زمانی که طالبان با تصرف شهر کابل مرکز حزب وحدت را درهم شکست و رهبر آن را به شهادت رساند، خلیلی، معاون حزب، پس از تلاشهای فراوان بار دیگر حزب را ترمیم کرد و بامیان را مرکز فعالیتهای خود ساخت. شیعیان در شمال کشور قدرت قابل توجهی به دست آورده بودند و رابطه بسیار خوبی با ژنرال دوستم، رهبر ازبکها داشتند. هجوم طالبان به مزار شریف چندین بار به وسیله نیروهای شمال، که شیعیان بخش عمده ای از آن را تشکیل می داد، در هم شکسته شد و جنگجویان آنها قتل عام شدند. در این هنگام، تمام مناطق هزاره جات تحت کنترل حزب وحدت (جناحهای استاد خلیلی و استاد اکبری) و حرکت اسلامی بود، که در آن میان، جناح استاد خلیلی مناطقی بیشتری را در اختیار داشت.

در تابستان ۱۳۷۷ طالبان با نیرویی مجهز و هدایت ژنرالهای پاکستانی به مزار شریف حمله کردند و شهر را به تصرف خود درآوردند. طالبان پس از تصرف شهر مزار شریف ساکنان شهر، به ویژه شیعیان، را قتل عام کردند. خبرنگار رادیو بی. بی. سی در این باره گفته بود: «من دست نوشته‌ای از فتاوی ملا عمر را دیدم که در آن نوشته بود مردان و کودکان شیعی و رافضی را بکشید و زنان و دخترانشان را به بردگی و کنیزی بگیرید و اموالشان را تصاحب کنید».^{۲۴۰}

^{۲۴۰} (۱). گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر، ص ۱۰۷۹.

طالبان نیز به دلیل تعصب به شیعیان و کینه ای که از آنها به سبب قتل عام نیروهای خود در مزار شریف به دست شیعیان در دل داشتند، از هیچ جنایتی کوتاهی نکردند. آنان در روز نخست، همه اهالی مزار شریف اعم از ازبک،

PAGE=۲۱۵

تاجیک و هزاره را می‌کشتند، اما پس از روز دوم به ازبک‌ها و تاجیک‌ها دستور دادند که سلاحهای خود را تسلیم کنند، ولی به هزاره‌ها گفتند که از خانه‌هایشان خارج نشوند. آنان به کمک دستیاران محلی خود منازل آنها را شناسایی کرده، سپس به دستگیری و قتل عام آنها دست یازیدند.^{۲۴۱} آنها مقبره شهید مزاری، رهبر حزب وحدت اسلامی را که خود پیش از آن به شهادت رسانده بودند، تخریب کرده، جنازه او را از خاک بیرون آوردند و سنگ‌باران کردند.

پس از تصرف نهایی مزار شریف، طالبان به سوی بامیان، مرکز اصلی شیعیان هجوم بردند. در ماه ثور (اردیبهشت) ۱۳۷۸ نیروهای حزب وحدت بامیان نیز پس از چند روز مقاومت شکست خوردند و بامیان به تصرف طالبان درآمد.

شیعیان بامیان نیز به طور وحشتناکی قتل عام شدند. پس از تصرف بامیان، طالبان به همه هزاره جات راه یافتند و جز مناطق اندکی، مانند دره صوف که بخشی از نیروهای حزب وحدت در آنجا به مقاومت ادامه می دادند، دیگر مناطق هزاره‌جات را تصرف کردند. از میان رهبران شیعی تنها محمد اکبری، گویا بنابر مصالحی با طالبان همکاری کرد. از سال ۱۳۷۸ تا سال ۱۳۸۰ که طالبان به دست نیروهای مشترک آمریکا و مجاهدین درهم کوبیده شد، آنان بر بخش عمده ای از مناطق شیعی مسلط بودند، ولی به شیعیان هیچ‌گونه سهمی در اداره کشور ندادند.

شیعیان در نظام سیاسی جدید

پس از حادثه یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ میلادی که مراکز مهم سیاسی، اقتصادی و نظامی آمریکا هدف حمله افراد ناشناس قرار گرفت، آمریکا بر طالبان به دلیل حمایت از بن لادن، که مظنون اصلی انفجارهای این کشور بود، خشم گرفت و با حملات سنگین هوایی و تهاجم نیروهای مجاهدین آن را نابود کرد.

PAGE=۲۱۶

در تاریخ چهارده قوس (آذر) ۱۳۸۰ در شهر بن آلمان، اجلاسی با حضور سران و رهبران جهادی، صاحب نظران، بانفوذان قومی، شخصیت‌های علمی، جمعی از علما و ناظران بین‌المللی به رهبری سازمان ملل متحد^{۲۴۲} برگزار شد. در این اجلاس، قدرت بر مبنای قومیت توزیع شد و مذهب معیار قرار نگرفت، اما احترام به مذاهب و آزادی‌های مذهبی بیش از پیش قانون توجه بود. در این اجلاس دولت موقتی در نظر گرفته شد که باید تا شش ماه شرایط برگزاری یک لویه جرگه را فراهم می‌ساخت. در این لویه‌جرگه یک دولت انتقالی پایه‌ریزی می‌شد که برای دو سال دیگر قدرت را به دست می‌گرفت و وظیفه داشت شرایط برگزاری انتخابات عمومی برای انتخاب رئیس دولت و نمایندگان مجلس را فراهم سازد.

^{۲۴۱} (۱). همان، ص ۱۰۸۰.

^{۲۴۲} (۱). دار الانشای قانون اساسی، قانون اساسی نوین افغانستان، ص ۲۱۷.

در این نظام جدید که زیر نظر سازمان ملل و به کمک ایالات متحده آمریکا و برخی از کشورهای قدرتمند اروپایی ایجاد شده بود و اداره می‌شد، شیعیان موقعیت بهتر و رضایت بخش‌تری از گذشته کسب کردند. شیعیان در کابینه دولتهای موقت و انتقالی، یک معاون رئیس دولت و پنج وزیر (وزیر پلان، وزیر زراعت، وزیر تجارت، وزیر ترانسپورت و وزیر امور زنان) در کابینه داشتند.

علاوه بر این، شمار بالایی از شیعیان در سطوح گوناگون اداری در وزارتخانه‌ها استخدام شدند.

قانون اساسی که در سال ۱۳۸۲ در لویه جرگه تصویب شد، هرگونه تبعیض قومی و مذهبی را میان اتباع نفی کرد. از این پس، هر فرد افغانی مسلمان می‌توانست کاندیدای ریاست جمهوری شده، در صورت کسب آرای مردم، متصدی این پست گردد. این در حالی است که در بسیاری از قوانین اساسی پیشین، یکی از شرایط تصدی پست ریاست جمهوری یا پادشاهی این بود که کاندیدا سنی حنفی باشد. برای مثال، ماده هشتم قانون اساسی ۱۳۴۳ چنین بود:

PAGE=۲۱۷

«پادشاه افغانستان باید تبعه افغانستان، مسلمان و پیرو مذهب حنفی باشد». در ماده پنجاه و دوم قانون اساسی دولت استاد رباری که پس از سالها جهاد مردم مسلمان افغانستان شکل گرفته بود، نیز آمده است: «رئیس دولت مرد، مسلمان، پیرو مذهب حنفی بوده ...».^{۲۴۳} برخی دیگر از قوانین اساسی نیز که به اعتقادات مذهبی رئیس جمهور اشاره نکرده بودند، در واقع مردم را می‌فریفتند؛ زیرا در عمل همان اصل پیاده می‌شد.

یکی دیگر از جنبه‌های مثبت قانون اساسی جدید برای شیعیان این بود که احکام و عقاید مذهبی شیعیان نیز در مکاتب تدریس شود.^{۲۴۴} این در حالی است که پیش از این احکام و عقاید سنی حنفی به عموم دانش آموزان کشور آموخته می‌شد. یکی از دیگر مشکلات بزرگ شیعیان این بود که هرگاه به دادگاههای دولتی مراجعه می‌کردند، همه دعاوی حقوقی آنان براساس مذهب حنفی حل و قضاوت می‌شد. با توجه به این مشکل، در قانون اساسی جدید دادگاههای جداگانه‌ای برای شیعیان برای حل مشکلات شخصی مانند نکاح و طلاق و ...

پیش‌بینی شد.^{۲۴۵}

در انتخابات هیجدهم میزان (مهر) ۱۳۸۳ که نخستین انتخابات ریاست جمهوری افغانستان بود، آقای حاجی محمد محقق کاندیدای ریاست جمهوری شد و اکثریت قاطع شیعیان از کاندیداتوری وی حمایت کردند، اما سران سیاسی

PAGE=۲۱۸

^{۲۴۳} (۱). همان، ص ۲۰۰.

^{۲۴۴} (۲). ماده چهل و پنجم قانون اساسی جدید افغانستان چنین است: «دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می‌کند و نصاب مضامین دینی مکاتب را، بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان، تدوین می‌نماید».

^{۲۴۵} (۳). در اصل ۱۳۱ قانون اساسی چنین آمده است: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را مطابق با احکام قانون تطبیق می‌نمایند. در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق با احکام این مذهب حل و فصل می‌نمایند».

شیعه دچار پراکندگی شدند و نتوانستند همگی یک کاندیداتور معرفی کنند . اگر همه آنها متحد می شدند، شانس موفقیتشان بسیار زیاد بود؛ زیرا دیگر اقوام حنفی مذهب به شدت پراکنده بودند . در این انتخابات هیجده نفر برای تصدی مقام ریاست جمهوری کاندید شدند، که نماینده اقوام و گروههای مختلفی بودند.

انتخابات با تقلبهای بسیار برگزار شد و بنابر برخی گزارشها، حتی سازمان ملل که ناظر انتخابات بود در این تقلبها که به نفع حامد کرزی، رئیس دولت انتقالی اسلامی صورت گرفت، دست داشت . سرانجام، حاجی محمد محقق در این انتخابات با کسب حدود ۱۲٪ کل آرا، نفر سوم اعلام شد.

PAGE=۲۱۹

فصل ششم تعلیم و تربیت

PAGE=۲۲۱

مدخل

تربیت پذیری، یکی از مهم ترین ویژگیهای انسان و عامل اساسی رشد و ترقی اوست . انسان برخلاف حیوانات، توانمندیهای بسیار پیچیده و گوناگونی دارد که به وسیله وراثت از نسلی به نسل دیگر منتقل نمی شوند، بلکه با تعلیم و تربیت انتقال می یابند.^{۲۴۶} بخش عمده تجربیات نسلهای گذشته با آموزش به نسلهای بعدی انتقال می یابند و بدین ترتیب، بر ذخایر و اندوخته های دانش بشری افزوده می شود. بنابراین، ترقی و پیشرفت انسان با تعلیم و تعلم امکان پذیر است.

روزگاری تعلیم و تربیت بسیار ساده بود و در این خلاصه می شد که پدر و مادر کارهایی مانند کشاورزی، دامداری و ... را به طور مستقیم و غیرمستقیم به کودکان خود می آموختند تا آنان بتوانند پس از مدتی به والدین خود کمک کنند.

اما با رشد تدریجی جامعه، اداره زندگی به فنون و مهارتهای پیچیده تری نیاز پیدا کرد و روشهای آموزش پیچیده تر و زمان آنها طولانی تر شد. در این زمان بود که تعلیم و تربیت به طور رسمی آغاز شد و این نهاد به شکل جداگانه ظهور یافت.

تعاریف پرشمار و گوناگونی از تعلیم و تربیت شده است که هر کدام به شرایط و جامعه خاصی بازمی گردد. می توان گفت تعلیم و تربیت عبارت است از فراگیری که طی آن آگاهان جامعه اندوخته های علمی، فرهنگی و عقیدتی خود را

PAGE=۲۲۲

به نسل جدید انتقال می دهند. همان گونه که اشاره شد، برخی علما با توجه به جامعه خاص و شکل معینی از تعلیم و تربیت، تعریف خود را ارائه داده اند.

محض نمونه، به تعریف زیر توجه فرمایید که به تعلیم و تربیت مدرن ناظر است:

^{۲۴۶} (۱). امیل دورکیم، تربیت و جامعه شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، ص ۴۹ - ۵۰.

«نهاد تعلیم و تربیت نظامی از ساختهای رسمی دیوان سالارانه است ... که برای اجتماعی کردن، تسهیل جایگزینی مردم در جامعه، اندوختن دانش و تولید نظامهای جدید فرهنگ، طراحی شده است».^{۲۴۷}

آگاهی و علمی که از راه تعلیم منتقل می شود، انسان را در عرصه های سیاسی، اجتماعی و طبیعی توانا و قدرتمند می سازد. کسانی که از بیشترین حجم اطلاعات علمی و مهارتهای فنی برخوردارند، تواناییها و صلاحیتهای بیشتری نیز دارند. از این روی، گفته اند:

«توانا بود هر که دانا بود.»

در جوامع چند قومی و چند مذهبی، یکی از ابزارهای بسیار مهم برای برخورداری از قدرت، ثروت و منزلت مجهز بودن به ابزار علم و آگاهی است. از این روی، تعلیم و تربیت برای شیعیان افغانستان که همواره آماج تعصبات مذهبی حاکمان سنی مذهب این کشور قرار داشته و از قدرت و مکتب دور نگاه داشته شده اند، اهمیت حیاتی دارد.

چنان که خواهیم دید، از زمانی که نظام تعلیم و تربیت به طور رسمی در افغانستان آغاز به کار کرد، شیعیان این کشور به گونه های مختلف در مقایسه با اهل سنت از کسب سواد و علم بازداشته شده اند. این امر از جنبه های گوناگون بر زندگی و حیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی این مردم تأثیر گذاشته است. البته، نشانه ها از آن حکایت دارد که در نظام جدیدی که پس از سالهای جهاد و جنگ تشکیل شده، شرایط عادلانه تری به وجود آمده است.

همان گونه که می دانیم، افغانستان امروز، وارث سه دهه جنگ، درگیری و

PAGE=۲۲۳

ویرانی است. در سالهای جهاد و جنگهای داخلی، نهاد آموزش و پرورش کشور، مانند دیگر نهادها و سازمانهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی، تقریباً به کلی ویران شد. در این سالها شمار بسیار کمی از مدارس در برخی از مناطق کشور بازبودند و به شاگردان علم و دانش می آموختند. البته آموزشهای این مدارس کیفیت بسیار پایین و غیراستانداردی داشت؛ زیرا نظام آموزش نه کتاب مناسب و کافی در اختیار داشت، نه معلم باسواد و باتجربه و نه امکانات لازم برای مخارج آموزشی و پرورشی.

نگاهی به گذشته

پیش از آنکه دولتها وظیفه ارائه خدمات آموزشی را بر عهده گیرند، وظیفه تعلیم و تربیت بر عهده روحانیان و علمای دینی بود. عده ای از آنان در مکتب خانه ها و مدارس دینی به تعلیم و تربیت کودکان، نوجوانان و گاه افراد مسن تر می پرداختند.

^{۲۴۷} (۱). جانانان اچ. ترنر، مفاهیم و کاربردهای جامعه شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، ص ۲۹۵.

در آن زمان، مخارج تعلیم و تربیت که چندان بالا نبود، از وجوهات شرعیه مردم تأمین می شد و به ندرت دولت در این زمینه کمکی انجام می داد. از نظر شمول و فراگیری جمعیت نیز، نظام تعلیم و تربیت آن زمان، شمار اندکی را تحت پوشش قرار می داد؛ زیرا همه مردم لازم نمی دانستند فرزندان خود را برای سوادآموزی و کسب علم به مکتب خانه و مدرسه علمیه بفرستند. از این روی، تنها کسانی که برای ارشاد دینی و تصدی پستهای دولتی و برخی مشاغل دیگر که به خواندن و نوشتن یا مهارت‌های علمی خاصی نیاز داشتند، به مکتب خانه‌ها و سپس مدارس علمیه رفته، علوم متداول روز را فرا می گرفتند. موضوعات درسی نیز در مکتب خانه‌ها و مدارس سطح پایین، بسیار محدود بود. مضامین عمده درسی از این قرار بودند: خواندن و نوشتن فارسی، قرائت و تجوید قرآن کریم و گاه تفسیر، ادبیات عرب (صرف، نحو، معانی و بیان)، اصول فقه، فقه، منطق و گاه فلسفه.

PAGE=۲۲۴

البته، در مکتب خانه‌ها فارسی، قرآن کریم و ادبیات عرب در سطح پایین آموزش داده می شد و دیگر موضوعات را در مدارس علمیه تدریس می کردند. این نظام آموزشی با تفاوت‌های اندکی در بیشتر ممالک اسلامی برای دوره های بسیار طولانی برقرار بود. البته، همیشه مراکز علمی بزرگی در برخی شهرها وجود داشت که طلاب از شهرها و کشورهای دور و نزدیک برای تکمیل تحصیلات خود به آن مکانها مسافرت می کردند. در این مراکز بزرگ، موضوعات بیشتری به طور عمیق و گسترده آموخته می شد، اما مکتب خانه‌ها و مدارس اطراف، تنها در حد نیازهای محلی، وظیفه آموزش سواد و علوم را انجام می دادند.

در افغانستان، نخستین مدرسه دولتی مدرن در سال ۱۲۸۲ هجری شمسی به دست امیر حبیب الله خان بنیان نهاده شد. این مدرسه که به نام خود حبیب الله، پادشاه وقت، «مکتب حبیبیه» نام گذاری شد، دارای سه مقطع ابتدایی، رشدی و اعدادی بود. مرحله ابتدایی چهار سال و مرحله های رشدی و اعدادی هریک سه سال به طول می انجامید که مجموع برنامه درسی مدرسه ده سال را دربر می گرفت. چند شعبه دیگر از این مدرسه نیز در نقاط مختلف شهر کابل تأسیس شد. مجموع شاگردان مکتب حبیبیه و دیگر شعب آن در شهر کابل به حدود ۱۵۰۰ نفر و معلمان آنها به ۵۰ تن می رسید. بعدها مکتب خانه‌های شهر کابل که در مساجد بر گزار می شد، نیز زیرمجموعه وزارت معارف (آموزش و پرورش) قرار گرفت و به اجرای برنامه‌های این وزارتخانه موظف شد.^{۲۴۸}

امان الله خان، پسر حبیب الله خان که پس از قتل مرموز پدر به پادشاهی افغانستان رسید، در سال ۱۳۰۱ نخستین قانون اساسی را به تصویب رسانید و در آن، تحصیل دوره ابتدایی را اجباری ساخت. در این دوره، نهاد آموزش و پرورش افغانستان گسترش یافت. دولت، مدارس پرشماری را در سطوح گوناگون (به

PAGE=۲۲۵

اصطلاح آن زمان ابتداییه، رشدیه و اعدادیه) در ولایات مختلف کشور بنا کرد، که برخی از آنها مدارس فنی و حرفه ای بودند. همچنین چند دار المعلمین برای تربیت آموزگار تأسیس شد. تا سال ۱۳۰۶، شمار شاگردان مکاتب در سطوح

^{۲۴۸} (۱). میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ص ۱۱۱۱-۱۱۱۲.

مختلف به حدود ۵۵ هزار نفر می رسید.^{۲۴۹} امان الله خان شماری از محصلان افغانی را برای تحصیلات عالی به کسورهای چون اتحاد جماهیر شوروی سابق، آلمان، فرانسه، ایتالیا و ترکیه اعزام کرد.

محمد ظاهر شاه به تدریج شمار مدارس را افزایش داد و مدارس جدیدی در شهرها و روستاهای کشور ساخت. در سال ۱۳۲۴ در مجموع ۳۴۶ باب مدرسه در کشور وجود داشت که حدود ۹۳ هزار شاگرد را تحت تعلیم قرار می داد.^{۲۵۰} در ده سال پایانی حکومت محمد ظاهر شاه، شمار مدارس بیشتر گسترش یافت.

نخستین مؤسسه آموزش عالی افغانستان (فاکولته طب) که در سال ۱۳۱۱ تأسیس شده بود، تا سال ۱۳۴۲ به ده دانشکده رسید: دانشکده حقوق و علوم سیاسی (در سال ۱۳۱۷)، دانشکده ساینس (در سال ۱۳۲۱)، دانشکده ادبیات (در سال ۱۳۲۳)، دانشکده شریات (در سال ۱۳۳۰)، دانشکده اقتصاد (در سال ۱۳۳۶)، دانشکده تدبیر منزل (در سال ۱۳۴۱)، دانشکده تعلیم و تربیت (در سال ۱۳۴۱)، دانشکده انجینیری یا مهندسی (در سال ۱۳۴۲) و دانشکده داروسازی (در سال ۱۳۴۲). در سال ۱۳۴۲ یک دانشگاه پزشکی نیز در جلال آباد تأسیس شد.

در زمان حکومت محمد داود نیز شمار مدارس کم و بیش افزایش یافت. با آنکه محمد داود خان بیشتر به توسعه اقتصادی توجه داشت، نهاد تعلیم و تربیت نیز بنابر ضرورت تا حدی توسعه یافت. آمار سالهای ۱۳۵۴-۱۳۵۵ نشان

PAGE=۲۲۶

می دهد که در کل کشور ۴۱۵۵ باب مدرسه وجود داشته که ۸۷۲۸۰۰ شاگرد را با ۱۲۴۰۰ معلم تحت تعلیم قرار می داده است. در این زمان، چهارده مؤسسه آموزش عالی با ۸۳۰۰ شاگرد نیز در کشور فعال بوده است.^{۲۵۱}

سالهای انقلاب و جنگهای داخلی

همان گونه که می دانیم، در تاریخ ۷/ ۲/ ۱۳۵۷ کودتایی در کابل انجام شد که حکومت کودتایی محمد داود خان به وسیله آن ساقط شد و حکومت مارکسیستی احزاب خلق و پرچم که از سوی اتحاد جماهیر شوروی به طور مستقیم حمایت می شد، روی کار آمد. در اواخر همین سال، قیامهای مردم در اطراف و اکناف کشور علیه رژیم کودتا آغاز شد و در طول یک سال، مناطق وسیعی از کنترل دولت خارج شد. روشن است که با آزاد شدن این مناطق (شهرها و روستاها) از سلطه دولت، تمام سازمانها و نهادهای دولتی، از جمله مدارس از حیطه کنترل دولت خارج شد و پس از آن، هیچ گونه خدمات و امکاناتی از سوی دولت به مدارس نرسید تا بتوانند به کار خود ادامه دهند. از این روی، مدارس در بخش عمده ای از کشور که از سلطه دولت خارج شده بود، تعطیل شد و دانش آموزان و معلمان خانه نشین شدند. البته، در برخی از مناطق، مدارس به زودی با کمک مردم یا مؤسسات خیریه کار خود را آغاز کردند، ولی در بسیاری از مناطق یا چنین امکاناتی فراهم نشد یا مردم خود به دلیل ناآگاهی، با فعالیت دوباره مدارس مخالفت کردند. از آنجا که احزاب خلق و پرچم شماری از شاگردان مدارس را اغفال کرده بودند، و آنان در قالب فعالیتهای حزبی با آن احزاب همکاری می کردند، بسیاری از مردم مدارس دولتی را ذاتا مضر می دانستند. آنان معتقد بودند که مدارس فرزندان آنها را بی دین و ملحد

^{۲۴۹} (۱). همان، ص ۱۲۴۵.

^{۲۵۰} (۲). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ص ۶۸۰.

^{۲۵۱} (۱). همان، ص ۸۹۴.

می‌سازند. از این روی، در برخی از مناطق مردم به ادارات دولتی حمله کرده، کارمندان آنها را که بیشتر طرفداران و حامیان دولت مارکسیستی بودند، کشتند یا متواری ساختند. مدارس را نیز که یکی از پایگاههای دولت مارکسیستی می‌دانستند، هدف حمله قرار داده، وسایل آنها را غارت و ساختمانشان را تخریب کردند. بدین ترتیب، بخشهای قابل توجهی از کشور برای بیش از دو دهه از وجود مدرسه محروم شدند و یک نسل از فرزندان آنها به کلی بی‌سواد ماندند.

در این سالها، در برخی از مناطق شمار مدارس به چندین برابر دوره سلطه حکومت مرکزی افزایش یافت. برای مثال، در حالی که در ولسوالی دره صوف در سالهای جنگ هیچ مدرسه فعالی وجود نداشت، بنابر گزارش یکی از مسئولان معارف ولسوالی جاغوری در سالی که حکومت انتقالی شکل گرفت (۱۳۸۱ هجری شمسی)، در این ولسوالی که حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارد، ۶۶ باب مدرسه دخترانه و پسرانه در سطوح ابتدایی تا لیسه (دبیرستان) وجود داشت.

دوره تاریک طالبان

یکی از مهم‌ترین ویژگیهای طالبان، مخالفت شدید با علم، توسعه و مدنیت بود.

آنان زنان را که نیمی از پیکره اجتماع‌اند، به‌طور کامل خانه‌نشین کردند.

بدین ترتیب که مدارس دخترانه را بستند و از هرگونه کار و فعالیت اقتصادی و اجتماعی زنان در بیرون از منزل جلوگیری کردند. زنان حتی حق نداشتند برای خرید لوازم ضروری زندگی به تنهایی از منزل خارج شوند. آنان در صورتی می‌توانستند از منزل خارج شوند که اولاً چادر مخصوص زنان افغانی را بر سر کنند و ثانیاً با یک نفر از محارم مرد خود همراه باشند. برای مردان نیز محدودیتهای فراوانی متناسب با شرایط مردان وضع کردند. آنان وظیفه داشتند که وقتی از منزل بیرون می‌روند، کلاه یا لنگی (عمامه) بر سر بگذارند. مدارس و

دانشگاهها در زمان طالبان منظره‌ای دیدنی به خود گرفته بود؛ زیرا همه معلمان و محصلان لنگی بر سر داشتند. البته شاگردان کلاسهای پایین باید از کلاه استفاده می‌کردند. همچنین، مردها باید ریش خود را بلند می‌گذاشتند و اگر معلوم می‌شد که آن را قیچی زده‌اند، هدف ضرب و شتم طالبان قرار می‌گرفتند. طالبان برای آنکه بفهمند کسی ریش خود را قیچی زده یا نه، وسایل آزمایشی گوناگونی اختراع کرده بودند که در مجموع، نشانگر اهمیت ریش نزد این گروه است.

بررسی عملکرد طالبان نشان می‌دهد که آنان بیش از آنکه به دین و آموزه‌های دینی اهتمام ورزند، به سنتهای قومی افغان، که یگانه خاستگاه قومی آنها بود، اهمیت می‌دادند. برای مثال، همان گونه که می‌دانیم، طالبان برای زنان محدودیتهای زیادی ایجاد کرده بودند. ظاهر قضیه این است که آنان به حجاب و پوشیده بودن زنان اهمیت می‌داده‌اند، ولی نگاهی عمیق‌تر به عملکرد آنان روشن می‌سازد که واقعیت امر چنین نبوده است؛ زیرا آنان به زنان توصیه می‌کردند که تنها چادر مخصوص افغانی بر سر کنند. طالبان حتی در یکی از دستورات حکومتی برای پوشیدن چادر ایرانی مجازات تعیین کرده، اعلام کرده بودند:

«هیچ راننده‌ای حق ندارد زنانی را که از برقع ایرانی استفاده می‌کنند، سوار کند و در صورت تخطی، راننده زندانی خواهد شد. اگر چنین زنانی در خیابان دیده شوند خانه‌شان پیدا و همسرانشان مجازات خواهند شد».^{۲۵۲}

در آشفته بازاری که طالبان درست کرده بودند، وضعیت تعلیم و تربیت بسیار بد بود. همان‌گونه که اشاره شد، در این دوره تمام مدارس دخترانه بسته شدند و معلمان زن خانه نشین گردیدند. مدارس پسرانه نیز گرچه باز بود، چنان که مسئولان مدارس توضیح می‌دهند در این دوره مدارس با رکود روبه‌رو بودند؛ زیرا طالبان در کارهای مدارس مداخله‌های بی‌جا می‌کردند. آنان از لباس

PAGE=۲۲۹

۲۵۳

شاگردان تا مضامین درسی آنها، در همه چیز دخالت می‌کردند. اساتید خوب، در مدارس و دانشگاهها، وظیفه خود را ترک کردند، یا مهاجرت کردند و یا به کارهای دیگر مشغول شدند.

وضعیت کنونی تعلیم و تربیت در افغانستان

افغانستان کنونی وارث چندین قرن حکومت‌های مستبد و قوم گرا، سه دهه جنگ و ویرانی، و سرانجام رژیم‌های تاریک‌بینی چون طالبان است. واضح است که تعلیم و تربیتی که وارث این گذشته آشفته باشد، بسیار فقیر و نابسامان خواهد بود.

پس از شکست طالبان و توافقنامه بن، دولتهای موقت و انتقالی تلاشهای فراوانی برای احیای نظام تعلیم و تربیت کشور انجام دادند، ولی این تلاشها تنها به احیای مدارس گذشته و بازگشایی مدارس دخترانه که در زمان طالبان بسته شده بود محدود شد و زمان و امکانات اجازه نداده که مدارس جدیدی در مناطق محروم ترکشور مانند مناطق شیعی ساخته شود، یا کتابهای درسی کهنه و قدیمی اصلاح و بازنویسی گردد. در اینجا وضعیت کنونی تعلیم و تربیت افغانستان را به اختصار شرح می‌دهیم.

بنابر گزارش اداره مرکزی آمار افغانستان،^{۲۵۴} در سال ۱۳۸۱ میزان سواد در میان مردان ۳۵٪ و در میان زنان ۷٪ بوده و هزینه وزارت معارف (وزارت آموزش و پرورش) ۶٪ کل تولیدات ناخالص ملی این کشور بوده است. تولید ناخالص ملی در این سال حدود چهار میلیارد و سیصد میلیون دلار آمریکایی اعلام شده است. از مجموع حدود ۶ میلیون نفر واجب‌التعلیم تنها حدود ۳ میلیون نفر به مدرسه می‌روند، که ۷۰٪ آنها را پسران و ۳۰٪ را دختران تشکیل می‌دهند. این نسبت در مناطق مختلف متفاوت است. کمترین نسبت

^{۲۵۲} (۱). احمد رشید، طالبان، ترجمه دکتر نجله خندق، ص ۴۲۲.

^{۲۵۳} بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

^{۲۵۴} (۱). سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲.

دانش‌آموزان دختر را با ۱۰٪ در مناطق جنوبی کشور می‌یابیم که افغانستان در آنجا سکونت دارند و بالاترین نسبت دختران با ۳۷٪ در شمال شرق کشور دیده می‌شود که اغلب تاجیکها و نورستانیها در آنجا سکونت دارند. در مناطق مرکزی که محل سکونت شیعیان است، این نسبت به ۳۰٪ می‌رسد، که همان میانگین کل کشور است. این دانش‌آموزان در ۷۰۲۷ باب مدرسه درس می‌خوانند. تعداد معلمان در این سال به ۷۴۶۰۲ نفر می‌رسد که ۲۷٪ آنها را زنان و ۷۳٪ دیگر را مردان تشکیل می‌دهند.

مسئله جدی‌تری که نظام تعلیم و تربیت افغانستان با آن روبه‌روست، بعد کیفی آموزش است. همان‌گونه که می‌دانیم، چهار عنصر اساسی آموزش عبارت‌اند از: شاگرد، معلم، کتاب و وسایل آموزشی، و فضای آموزشی.

مشاهدات شخصی نگارنده نشان می‌دهد که تعلیم و تربیت افغانستان، افزون بر کمبودهای فراوانی که از نظر ر کمی دارد، امکانات موجود آن از نظر کیفی نیز بسیار پایین تر از استانداردهای بین‌المللی و حتی منطقه‌ای است. شمار فراوانی از مدارس که در بالا گفته شد، حتی رسمی نیستند.

این مدارس را افراد و مؤسسات مختلف در سالهای جنگ و جهاد ساخته‌اند.

فضاهای آموزشی اشکالات فراوانی دارند: شمار کلاسها در مقایسه با دانش‌آموزان بسیار کم است. از این‌روی، اولاً کلاسها بسیار شلوغ است و ثانیاً مسئولان مدارس مجبورند برنامه‌های سه یا حتی چهار شیفته داشته باشند. در نتیجه، هر شیفت تنها دو تا سه ساعت وقت را دربرمی‌گیرد.

مشکل جدی‌ای که فضای آموزشی مدارس افغانستان دارد این است که اکثر مکاتبی که قبل از جنگ ساخته شده بود، در اثر جنگ یا به دلیل عدم مراقبت تخریب شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که برخی از آنها هیچ در و پنجره‌ای ندارند. در سالهای جنگ نیز مردم یا مؤسسات خیریه مکاتبی تأسیس کرده‌اند، ولی بانیان

آنها نتوانسته‌اند برای این مدارس ساختمان بنا کنند و کلاسها در خیمه (چادر) برگزار می‌شود.

[تصویر] مدرسه‌ای در حاشیه شهر کابل که از چادر استفاده می‌کند

یکی از مشکلات اساسی که تعلیم و تربیت افغانستان با آن روبه‌روست، مشکل کمبود تعداد معلمان و غیرمتنخ صص بودن ایشان است. از لحاظ کمی، به‌طور متوسط هر معلم در افغانستان دارای ۴۳ شاگرد است؛ در حالی که در ایران هر معلم به‌طور متوسط ۲۵ شاگرد و در پاکستان ۲۴ شاگرد دارد.^{۲۵۵} بدتر از آن اینکه، بیشتر معلمان تحصیلات و مهارت کافی برای تصدی شغل معلمی ندارند. حتی معلمانی که تحصیلات کافی دارند، به دلیل پایین بودن سطح حقوق ماهیانه ناچارند

وقت اصلی خود را صرف کارهای دیگر کنند. در نتیجه نمی توانند کلاسهای باکیفیتی داشته باشند. در سال ۱۳۸۳، یعنی پس از گذشت حدود سه سال از برقراری نظام جدید افغانستان، حقوق معلمان از ۲۵۰۰ افغانی (معادل

PAGE=۲۳۲

۵۰ دلار آمریکایی) بالاتر نرفته است. این در حالی است که کرایه یک باب منزل کوچک و بدون امکانات در شهر کابل از ۵۰۰۰ افغانی (معادل صد دلار آمریکایی) بیشتر است و مصارف یک زندگی فقیرانه برای یک خانواده چهار نفره در این شهر دست کم ۵۰۰۰ افغانی است.

در کنار مشکلات دیگر، کتاب شاید اساسی ترین مشکل تعلیم و تربیت افغانستان باشد. برخی از کتابهایی که اکنون در مدارس افغانستان تدریس می شود، در زمان حکومت محمد ظاهر شاه، یعنی بیش از سی سال پیش، نوشته شده است. این در حالی است که برای به روز کردن محتویات علمی و کارا ساختن روشهای تدریس، لازم است هرچند سال یک بار کتابهای درسی اصلاح و تجدید چاپ شود. کیفیت چاپ کتابها نیز بسیار پایین است. به دلیل کمبود کتابهایی که وزارت معارف چاپ و منتشر می کند، برخی از سودجویان، حجم وسیعی از کتابها را با کاغذ کاهی و کیفیت بسیار بد در پاکستان چاپ و به بازارهای خالی کتاب کشور وارد می کنند. گذشته از کیفیت پایین چاپ، اغلاط تایپی و طراحی بسیار ابتدایی کتابها، از عوامل دیگری است که از کیفیت کتب درسی به شدت کاسته است.

وضعیت تعلیم و تربیت شیعیان

وضعیت آموزشی شیعیان تا حدودی شبیه روال کلی تعلیم و تربیت در افغانستان است، که پیش از این به اختصار شرح داده شد. از این روی، در اینجا تنها برخی از جنبه های تمایز تعلیم و تربیت شیعیان را مطرح می کنیم.

گرچه امروزه همه شهروندان وضعیت نسبتاً برابری دارند و تعصبات قومی و مذهبی به صورت پنهان تری اعمال می شود، در گذشته به طور گسترده علیه شیعیان تعصب اعمال می شد. بنابر سخنان کسانی که خود این تجربه را داشتند،

PAGE=۲۳۳

ورود شیعیان به برخی از دانشکده های حساس مانند دانشکده نظامی غیرممکن بود. افزون بر این، شیعیانی که وارد دانشگاه می شدند، تنها تا دوره لیسانس در افغانستان تحصیل می کردند و امکان تحصیلات بالاتر برای ایشان فراهم نبود؛ زیرا تنها محصلان افغانی برای ادامه تحصیل از سوی دولت به کشورهای دیگر اعزام می شدند. در اعزام دانشجویان به خارج کشور تبعیض به طور جدی و گسترده علیه شیعیان اعمال می شد. بدین ترتیب، راه تحصیلات بالاتر، و در نتیجه امکان تصدی مشاغل مهم تر، بر روی تحصیل کردگان شیعه بسته بود و در میان نسل پیر دانشگاهی امروز، شیعیانی که به سطح دکترا رسیده باشند، بسیار کم اند.

پیش از سالهای جنگ که نظام سیاسی و اداری نسبتاً باثباتی وجود داشت، امکانات تعلیم و تربیت به طور غیرعادلانه توزیع می شد. در برخی از مناطق کشور بیش از دیگر مناطق مدرسه ساخته شد و عملکردها بیشتر بر تعصب قومی و مذهبی استوار بود. بخش عمده ای از شیعیان که در مناطق مشخص جغرافیایی به طور جداگانه زندگی می کردند، از نظر

مذهبی و قومی مغضوب گروه حاکمه بودند. بدین دلیل، مناطق مرکزی همان گونه که از نظر اقتصادی و برنامه های توسعه به مناطقی متروکه و فراموش شده تبدیل شده بود، از نظر آموزشی نیز از محروم ترین مناطق کشور بود. برابر سخنان افرادی از ولسوالیهای مختلف مناطق مرکزی با نگارنده، در بیشتر این مناطق شمار اندکی مدرسه ساخته شده بود.

برای مثال، در ولسوالی دره صوف که حدود ۱۵۰ هزار نفر جمعیت دارد، تنها یک مدرسه متوسطه وجود داشت.

همان گونه که گفته شد، در سالهای جنگ که نظم سیاسی و اداری کشور به کلی از هم گسیخت، مدارس دولتی در تمام مناطق خارج از کنترل دولت (یعنی حدود ۹۰٪ مناطق کشور) تعطیل شد، ولی مردم و مؤسسات خیریه در بسیاری از مناطق این مدارس را احیا کرده، حتی مدارس جدیدی تأسیس کردند. برخی از

PAGE=۲۳۴

مناطق شیعی از این فرصت به خوبی سود جستند و مدارس زیادی تأسیس کردند. برای مثال، ولسوالی جاغوری با جمعیتی بیش از ۱۵۰ هزار نفر پیش از جنگ تنها یک دبیرستان و شمار معدودی دبستان و متوسطه داشت که مجموع آنها از ده مدرسه تجاوز نمی کرد، اما در طول سالهای جنگ و جهاد این رقم به طور قابل ملاحظه ای رشد کرد. بنابر گزارش محمد یوسف نایی یکی از مسئولان معارف ولسوالی جاغوری، در سال ۱۳۸۲، ۶۶ باب مدرسه دخترانه و پسرانه در جاغوری وجود داشت که ۲۲ باب از آنها لیسه (دبیرستان) و بقیه متوسطه و ابتدایی بودند. این مکاتب ۳۷۵۹۸ نفر دانش آموز پسر و دختر را تحت پوشش آموزشی قرار می دادند.

مکتب خانه ها

روش سنتی تعلیم و تربیت به صورت مکتب خانه در بسیاری از مناطق شیعی وجود دارد. مکتب خانه ها که در گذشته تنها نظام تعلیم و تربیت در این مناطق بودند، در دهه های اخیر، برای جبران کمبودهای مدارس دولتی، در کنار تعلیم و تربیت رسمی کشور، در این مناطق فعال بوده اند. عملکرد مکتب خانه ها در زمینه سوادآموزی احکام و معارف دینی بسیار مثبت و سازنده بوده است. در گذشته که نظام تعلیم و تربیت رسمی وجود نداشت، مکتب خانه ها افزون بر آموزش عمومی، وظیفه تربیت مقدماتی علمای دینی را نیز بر دوش داشتند. شاگردان مستعد مکتب خانه ها پس از فراگیری سواد و مقدمات علوم متداوله، به مدارس علمیه می رفتند و به تحصیل ادامه می دادند. در دهه های اخیر نیز مکتب خانه ها همین نقش را کم و بیش ایفا می کردند. در برخی از مناطق شیعی که نگارنده از نزدیک دیده است، میزان باسوادی در میان مردان به ۷۰٪ می رسد که سهم مکتب خانه ها در آن بیش از ۹۰٪ است. یعنی زمانی که مدارس دولتی کمتر از

PAGE=۲۳۵

۱۰٪ پسران را تحت پوشش آموزش قرار می داد، مکتب خانه ها به بیش از ۶۰٪ پسران علم می آموختند.

مکتب خانه ها در گذشته بدیلی نداشتند و کارکرد آنها برابر با شرایط زمانه، بسیار مثبت و چشم گیر بود. برای مدتی مکتب خانه ها در کنار مدارس دولتی، در مقام یک رقیب یا بدیل، به کار خود ادامه می دادند؛ زیرا بسیاری از مردم به برنامه های مدارس دولتی بدبین بودند و می اندیشیدند که این مدارس فرزندان آنها را ملحد و بی دین بار می آورند. به

همین دلیل، مردم از مکتب خانه‌ها به شدت حمایت می کردند و می کوشیدند فرزندان خود را به جای مدارس دولتی به مکتب خانه‌ها بفرستند تا هم علم بیاموزند و هم دین خود را حفظ کنند . بازگشایی نخستین مدرسه دولتی در مناطق شیعی، واکنش منفی مردم را در پی داشت . برای مثال وقتی در جاغوری واقع در ولایت غزنی در سال ۱۳۱۶ برای نخستین بار مدرسه دولتی گشایش یافت و دولت مردم را مجبور کرد که پسران خود را به مدرسه بفرستند، خوانین این منطقه از رفتن پسران خود به این مدرسه رسته جلوگیری کردند و پسران دهقانان و نوکران خود را به نام آنان به مدرسه فرستادند. بدین دلیل، حتی کودکانی که نیمی از روز به مدرسه دولتی می رفتند، نیم دیگری از روز را نزد ملای مکتب خانه می رفتند تا اسیر برنامه های کفرآمیز مدارس نشوند. البته، این تنها یک تصور بود و مدارس آن زمان هیچ گونه برنامه کفرآمیزی نداشتند. یکی دیگر از دلایل استقبال شیعیان از مکتب خانه ها در مقابل مدارس دولتی این بود که در مدارس دولتی هیچ مطلبی درباره عقاید و احکام فقهی شیعه آموخته نمی شد و دانش آموزان شیعه باید احکام فقه حنفی را می خواندند و آموزه های مذهبی آنان را فرامی گرفتند. شیعیان می خواستند با مکتب خانه ها این نقیصه را جبران کنند.

افزون بر این دلایل، دولت شیعیان تحصیل کرده را به ندرت در ادارات و پستهای

PAGE=۲۳۶

دولتی استخدام می کرد. از این روی، شیعیان تحصیل در مدارس دولتی را بی فایده می پنداشتند.

در مکتب خانه پسران با مقدمات علوم دینی آشنا می شوند و کسانی که علاقه و استعداد لازم را برای ادامه تحصیل علوم دینی از خود نشان می دهند، به مدارس علمیه کوچک محلی رفته، ادامه تحصیل می دهند. بدین ترتیب، مکتب خانه به نوعی خاستگاه اصلی علما و روح انیان است؛ زیرا بیشتر کسانی که در مدارس دولتی درس می خوانند حاضر نیستند تحصیلات خود را در مدارس علوم دینی ادامه دهند. از آنجا که مکتب خانه ها را افراد سنتی به روش خود اداره می کنند، دختران در آنها حضور کمتری دارند. افزون بر این، عرف جامعه اجازه نمی دهد که دختران بالغ به مکتب خانه بروند. از این روی، دختران مدت کوتاهی تحصیل می کنند و سطح تحصیلات آنان از پسران پایین تر است.

در مکتب خانه ها سواد، احکام دینی و خط آموخته می شود. هرچند برنامه های درسی مکتب خانه در مناطق گوناگون ممکن است تا حدی متفاوت باشد، ولی کتابهایی که در دهه های اخیر در بسیاری از مکتب خانه ها تدریس می شوند، به ترتیب از این قرارند:

«قاعده بغدادی یا پنج سوره»

پنج سوره نخستین کتاب درسی است که برای آموزش الفبا و قرائت ابتدایی قرآن کریم آموزش داده می شود.

«روخوانی قرآن کریم»

در این مرحله، آموزش قرآن کریم را به صورت هجی آغاز می کنند و به تدریج روخوانی و قرائت قرآن کریم را به دانش آموزان آموزش می دهند.

«پنج گنج» معروف به «پنج کتاب»

این کتاب به شعر فارسی اختصاص دارد و همان گونه که از نامش پیداست، از پنج بخش تشکیل شده که در هر بخش آثار شعرای بزرگی چون سعدی و عطار آمده است. محتوای این کتاب بیشتر احکام مذهب سنی و اخلاقیات است.

«حافظ شیرازی»

کتاب حافظ بالاترین متن فارسی است که به دانش آموزان آموزش داده می شود. لازم به یادآوری است که این کتابها به گونه ای تدریس نمی شوند که دانش آموزان پیام و محتوای کتاب را درک کنند، بلکه هدف از آموزش این کتابها، تنها آموختن سواد خواندن و نوشتن است. در گذشته در بسیاری از مکتب خانه ها گلستان سعدی نیز تدریس می شد.

«رساله علمیه»

در بسیاری از مکتب خانه ها رساله علمیه یکی از مراجع تقلید تدریس می شود تا شاگردان با احکام دینی آشنا شوند.

«نصاب الصبیان»

پس از پایان کتاب حافظ و تسلط دانش آموزان بر خواندن و نوشتن فارسی، متون عربی به آنان آموخته می شود. نخستین کتابی که برای آموزش عربی تدریس می شود، کتاب نصاب الصبیان نوشته ابو نصر فراهی است. این کتاب یک دوره آموزش لغات مهم و ضروری عربی است که به صورت منظوم نوشته شده است.

در این کتاب لغت عربی و معنای فارسی آن به طور ماهرانه در ابیاتی زیبا گنجانده شده است. برای مثال، نخستین بیت متن اصلی کتاب با نامهای خداوند بدین صورت آغاز می شود:

اله است الله و رحمن خدای

دلیل است هادی تو گو رهنمای

دانش آموزان باید این کتاب را از آغاز تا پایان حفظ کنند.

«صرف بهایی»

این کتاب یک دوره بسیار ساده صرف است . مشابه آن، کتاب شرح امثله است که نخستین کتاب در مجموعه جامع المقدمات است. این کتاب نیز به طور کامل حفظ می شود.

«صرف میر»

کتاب صرف سید میر شریف که به صرف میر شهرت یافته، دومین کتابی است که در علم صرف تدریس می شود. این کتاب یک دوره علم صرف به زبان فارسی است که دانش آموزان باید آن را حفظ کنند. به دلیل آنکه حجم این کتاب در مقایسه با دو کتاب حفظی پیشین (نصاب الصبیان و صرف بهایی) بیشتر و ممتدتر و حتوای آن نیز مشکل تر است، یکی از مشکل ترین کتابهای درسی مکتب خانه به شمار می آید؛ به گونه ای که از زبان این کتاب می گویند:

صرف میرم صرف میرم صرف میر شیر نر را می کنم روباه پیر

این کتاب نیز در مجموعه جامع المقدمات موجود است.

«کتاب التصریف»

که در افغانستان به کتاب زنجانی شهرت دارد. این کتاب که یک دوره علم صرف به زبان عربی است، اولاً دانش طلاب را درباره علم صرف تا حدی تکمیل می کند و ثانیاً نخستین متن درسی به زبان عربی است. از این روی، آغاز این کتاب تغییر چشم گیری در روند آموزش ایجاد می کند. این کتاب نیز در مجموعه جامع المقدمات وجود دارد.

PAGE=۲۳۹

«مراح الارواح»

این کتاب نخستین کتاب در علم نحو است که در مکتب خانه ها تدریس می شود.

زبان مراح الارواح عربی است و یک دوره نحو به زبان نسبتاً ساده است.

«الهدایة فی النحو»

این کتاب که یک دوره نحو است، مبسوطتر و عمیق تر از مراح الارواح است. این کتاب نیز در مجموعه جامع المقدمات وجود دارد.

«السیوطی»

کتاب بهجة المرضية معروف به کتاب السیوطی نوشته جلال الدین سیوطی، تنها در برخی از مکتب خانه‌ها که ملای خوب و باسواد دارند، تدریس می‌شود. این کتاب آخرین کتابی است که در ادبیت عرب خوانده می‌شود.

چنان‌که خواندید، مواد درسی مکتب خانه‌ها به روخوانی فارسی، قرائت قرآن کریم، احکام فقهی و ادبیات عرب محدود می‌شود. لازم به یادآوری است که بیشتر دانش آموزان از دو موضوع نخست فراتر نمی‌روند؛ زیرا وقتی خواندن فارسی و قرائت قرآن کریم را پشت سر گذاشتند، مکتب خانه را ترک کرده، وارد بازار کار خانوادگی و محلی می‌شوند. ازسوی دیگر، درسهای عربی تنها بر اساس یک سنت باقی مانده، و تنها برای دانش آموزانی مفید است که بعدها در مدارس علمیه به تحصیل علوم دینی می‌پردازند.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، ملا یا آخوند مکتب خانه اصول دین و احکام فقهی را به زبان ساده به دانش آموزان می‌آموزد. برای مثال، اصول پنج‌گانه دین و مذهب، صفات سلبی و ثبوتی خداوند، فروع دین (نماز، روزه، زکات، خمس، حج، جهاد، امر به معروف، نهی از منکر، تولی و تبری)، احکام نماز

PAGE=۲۴۰

(مقدمات نماز، مقارنات نماز، شکایات و سهویات نماز)، نجاسات و مطهرات، به طور معمول در مکتب خانه‌ها به دانش آموزان آموخته می‌شود. چنان‌که در فصل مربوط به مذهب با تفصیل بیشتری بحث خواهیم کرد، نقش مکتب خانه‌ها در تبلیغ و ترویج دین و گسترش معارف دینی بسیار زیاد است. هرچند سطح معارف دین که در مکتب خانه تدریس می‌شود، بسیار پایین است و ملاهای مکتب خانه‌ها توانایی چندانی برای آموزش سطح عمیق تر معارف دینی ندارند، ولی از آنجا که این آموزش در سنین کودکی و برای مدت طولانی به صورت تکراری انجام می‌شود، تأثیر ماندگاری بر ذهن دانش آموزان برجای می‌گذارد؛ به گونه‌ای که آنان تا سنین بزرگسالی حجم وسیعی از این معلومات دینی را فراموش نمی‌کنند.

یکی دیگر از برنامه‌های مکتب خانه‌ها، آموزش خط فارسی است. شاگردان تخته چوبی، قلم و دوات را که وسایل اصلی خطاطی به شمار می‌روند، از منزل به مکتب خانه می‌برند و در ساعات معین مشغول خطاطی می‌شوند. ملاهایی که خط خوش دارند، برای یک یا چند نفر سرمشقی می‌نویسند و آنان موظف‌اند که به دقت از روی آن مشق کنند. پس از آنکه دانش آموزان مشقهای خود را تکمیل کردند، آنها را به نوبت نزد ملای مکتب می‌برند و ملا مشقها را با دقت دیده، کنار هر کلمه‌ای که خوب مشق نشده، صورت درست تر آن را مشق می‌کند. دانش آموز نیز باید آن کلمات را چندبار بنویسد. از آنجا که دانش آموزان در کنار درسهای خود برنامه املا ندارند، تعلیم خط هم املا و آموزش مشق فارسی و هم آموزش خوشنویسی به شمار می‌آید.

چگونگی تشکیل و اداره مکتب خانه

از آنجا که مکتب خانه قدیمی ترین پایگاه آموزش و پرورش در بیشتر کشورهای اسلامی است و در بسیاری از کشورها از بین رفته و در میان شیعیان افغانستان نیز رو به انقراض است، ضروری است که توضیحات بیشتری درباره چگونگی اداره این سیستم قدیمی آموزش و پرورش داده شود.

مکتب‌خانه‌ها در مساجد یا تکیه خانه‌های قریه‌ها، که در مناطق مرکزی افغانستان «منبر» نامیده می‌شود، تشکیل می‌شوند. در هر قریه یک مسجد یا منبر وجود دارد که برنامه‌های مذهبی و اجتماعی در آن انجام می‌شود. در آغاز بهار موی سفیدان قریه در مسجد جمع می‌شوند و تصمیم می‌گیرند که فلان ملا را برای سال آینده استخدام کنند. در قراردادی که بین روحانی محل و اهالی قریه منعقد می‌شود، اهالی قریه متعهد می‌شوند که به مدت یک سال مقدار معینی گندم یا مبلغی پول نقد به روحانی بپردازند. ملا یا روحانی محل نیز متعهد می‌شود که به مدت یک سال مسئولیتهایی را که بر عهده ملای قریه است، انجام دهد. ملای قریه وظیفه دارد که به کودکان و نوجوانان قریه علم بیاموزد، صیغه‌های نکاح و طلاق بخواند، و دفن و کفن اموات قریه را انجام دهد. افزون بر این، برخی مردم از ملای قریه انتظار دارند که برای دفع امراض و بلاها تعویذ بنویسد. البته، این وظیفه اخیر جزو وظایف اصلی ملای قریه به شمار نمی‌آید، ولی عده‌ای از مردم خرافی، به‌ویژه زنان، تعویذنویسی را از وظایف مهم وی تلقی می‌کنند. در بیشتر مناطق، اداره مکتب‌خانه و تعلیم و تربیت کودکان، وظیفه مهم و اصلی ملای قریه به شمار می‌آید. مکتب‌خانه‌ها در هفته پنج روز (شنبه تا چهارشنبه) دایرند و روزهای پنج‌شنبه و جمعه تعطیل می‌شوند. در روزهای چهارشنبه که آخرین روز درسی هفته است، شاگردان موظف اند از بخشهایی که در طول هفته خوانده‌اند به صورت شفاهی امتحان دهند. شاگردان از آغاز صبح که به مکتب‌خانه می‌آیند، در اطاق درس بر روی زمین می‌نشینند و به درس خواندن مشغول می‌شوند. آنان تا ظهر باید با صدای بلند درسهای خود را تکرار کنند. ظهر هنگام، برای خواندن نماز و صرف غذا به مدت یک الی دو ساعت درس تعطیل می‌شود. سپس بار دیگر کلاس تشکیل شده، تا اواخر عصر ادامه پیدا می‌کند. در مجموع، روزانه حدود هفت تا هشت ساعت کلاس دایر است و شاگردان در روز یک یا دو بار از استاد خود درس می‌گیرند.

مشکلات مکتب‌خانه‌ها

مکتب‌خانه‌ها با مشکلات فراوانی روبه‌رویند که برخی از مهم‌ترین آنها را در اینجا طرح می‌کنیم:

کهنگی روش‌های تدریس

در مکتب‌خانه‌ها شاگردان در کلاسهای متعدد و مختلف طبقه بندی نمی‌شوند و استاد نمی‌تواند یک درس را به شمار زیادی از شاگردان بیاموزد. در این کلاسها شاگردان به صورت انفرادی نزد ملا می‌روند و درس را فرامی‌گیرند و به ندرت اتفاق می‌افتد که دو یا چند نفر هم درس باشند. از این روی، ملای مکتب‌خانه نمی‌تواند برای هرکدام از آنها درس را به خوبی تشریح کند و هر درس را تنها در چند دقیقه توضیح می‌دهد. تنها آموزش درسهای عربی ممکن است به بیست یا سی دقیقه بینجامد.

نبود وسایل آموزشی جدید

مکتب‌خانه‌ها کاملاً از وسایل و روشهای سنتی استفاده می‌کنند. برای مثال، دانش‌آموزان از میز و صندلی استفاده نمی‌کنند و روی فرش می‌نشینند. از گچ و تخته سیاه نیز به هیچ روی استفاده نمی‌شود. به همین دلیل، محیط آموزشی برای دانش‌آموزان خست‌کننده و فراگیری درس برای ایشان دشوار می‌شود.

تنبيه بدنی شاگردان

ملای مکتب‌خانه برای کنترل شاگردان، آنان را تنبيه بدنی می‌کند. او که در رأس مجلس بر روی یک تشکچه می‌نشیند، چوبی در دست دارد و همواره آن را بر زمین کوبیده، فریاد می‌زند: «بخوانید؛ بلندتر!» شاگردان وقتی برای آموختن

PAGE=۲۴۳

درس نزد ملا می‌روند، باید درس دیروز خود را بخوانند. چنان‌چه نتوانند درس دیروز را به خوبی پس دهند، تنبيه و از درس جدید محروم می‌شوند. همچنین در روزهای چهارشنبه که روز امتحان هفتگی است، بسیاری از دانش‌آموزان به شدت تنبيه می‌شوند. این در حالی است که مقصر اصلی نظام آموزشی و ملاست، نه دانش‌آموزان؛ زیرا زمان ارائه درس بسیار کم و شیوه تدریس بسیار ناکاراست. در زمان کمی که به هر شاگرد اختصاص می‌یابد درس به خوبی توضیح داده نمی‌شود و دانش‌آموز مطلب را درک نکرده، در روز امتحان نمی‌تواند آن چنان‌که باید، از عهده امتحان برآید. تنبيه بدنی نیز دیگر عامل ناکارآمدی این نظام تعلیمی است؛ زیرا باعث اضطراب دانش‌آموزان شده، قدرت فراگیری و تحلیل ذهنی آنان را کاهش می‌دهد.

انقراض مکتب‌خانه‌ها

مکتب‌خانه‌ها کم‌کم جای خود را به مدارس دولتی می‌دهند. در سه دهه اخیر که مدارس از کنترل دولت مرکزی افغانستان خارج شد و مدارس به دست خود مردم افتاد، شیعیان مضامین مذهبی و فقهی شیعی را در برنامه های درسی مدارس گنجاندند و عده‌ای از روحانیان و طلاب جوان را در مقام معلمان دینی استخدام کردند. این روند، به مرور بر اعتقاد مردم به این مدارس افزود و مردم علاقه مند شدند فرزندان دختر و پسر خود را به این مدارس بفرستند؛ زیرا درسهای متنوع تر و مفیدتری را ارائه می‌داد. همچنین به دلیل رسمی بودن، امکان راه یابی محصلان را به دانشگاهها فراهم می ساخت. ازسوی دیگر، خطراتی که مردم پیش از آن از این مدارس احساس می کردند، به نظر می رسید برطرف شده باشد. بنابراین، وقتی اداره مدارس به دست روحانیان و روشنفکران شیعی افتاد، به سرعت گسترش یافت و عرصه کاری مکتب‌خانه‌ها محدودتر و

PAGE=۲۴۴

تنگ‌تر شد. در مناطقی که شمار مدارس جدید افزایش یافته، مکتب خانه‌ها در فصول کاری مدارس تعطیل و در فصل زمستان که زمان تعطیلی مدارس است، باز می‌شود. گفتمنی است که کارکرد مکتب خانه‌ها بسیار تغییر کرده است. برای مثال، در فصل زمستان که مکتب خانه‌ها باز می‌شوند، بیشتر به آموزش قرآن کریم و مسائل مذهبی می‌پردازند تا بدین ترتیب، برخی از نقایص مدارس را جبران کنند. بنابراین می‌توان گفت، در بسیاری از مناطق شیعی مکتب خانه‌هایی که به فعالیت خود ادامه می‌دهند، بیشتر مکمل مدارس جدیدند تا رقیب و حریف آنها.

مدارس علوم دینی را که در افغانستان مدرسه نامیده می شوند^{۲۵۶} علمای دینی برای تعلیم و تربیت روحانیان و طلاب علوم دینی تأسیس و اداره کرده اند. در گذشته، مدارس علمیه عالی ترین مؤسسات علمی به شمار می رفتند، ولی امروزه که دانشگاهها وظیفه آموزش بسیاری از علوم را بر عهده گرفته اند، مدارس علمیه تنها به منزله عالی ترین مؤسسات علوم دینی مطرح اند. در افغانستان دو دسته مدرسه علمیه وجود دارد: مدارس علمیه روستایی و مدارس علمیه شهری. در روستاها از قدیم علمای دینی مدرسی ساخته اند که برای تربیت طلاب دین از آنها استفاده می شود. این مدارس کوچک چند اطاق را در خود جای داده اند. در این مدارس حدود ده تا پنجاه طلبه درس می خوانند و به صورت بسیار ساده و فقیرانه ای در همان جا زندگی می کنند. سطح درس این مدارس به سطح علمی مدرس یا مدرسان آنها بستگی دارد و ممکن است از ادبیات عرب تا شرح لمعه و گاه رسایل و مکاسب در آنها تدریس شود. طلابی که تحصیلات بالاتری دارند، در ایام مذهبی به دهات اطراف رفته، به تبلیغ و ترویج اخلاق و احکام می پردازند.

PAGE=۲۴۵

مدارس علمیه شیعیان در شهرها قدمت زیادی ندارند؛ زیرا شیعیان در گذشته آزادی مذهبی چندانی نداشتند و مدارس و مساجد آنها در شهرها، که بیشتر ساکنان آنها سنی اند، به طور علنی و آشکار وجود نداشت. نخستین کسی که در کابل مدرسه علمیه ساخت و شاگردانی را تحت تعلیم قرار داد، حضرت آیت الله سید علی احمد حجت بود. وی در چنداول کابل تکیه خانه ای بنا کرد که از سویی محل تبلیغ مذهبی شیعیان کابل بود و از سوی دیگر، مکانی برای تربیت طلاب علوم دینی به شمار می آمد. وی در آنجا حلقه کوچکی از طلاب علوم دینی تشکیل داد که هریک از آنها، بعدها از علمای بزرگ و تأثیرگذار کشور شدند. همان گونه که پیش از این اشاره شد، آیت الله سید سرور واعظ، آیت الله شیخ محمد امین افشار، حجت الاسلام شیخ عزیز الله، حجت الاسلام سید احمد عالم، حجت الاسلام سید عبد الحمید ناصر، حجت الاسلام محمد اسماعیل مبلغ و شمار دیگری از علمای کابل، از جمله شاگردان مرحوم حجت بودند.^{۲۵۷}

مدارس علمیه شیعیان در شهرهای افغانستان در اواخر حکومت محمد ظاهر شاه رشد و گسترش یافت. در این دوره، آزادیهای سیاسی و مذهبی بیشتری در کشور به وجود آمد و علمای شیعی که در پی زمینه های مناسبی برای گسترش فعالیت های خود بودند، از فرصت به خوبی سود جستند، مدرسی را در کابل و برخی از شهرهای مهم کشور تأسیس کردند. مهم ترین مدارس شهر کابل عبارت اند از: مدرسه محمدیه، مدرسه جامعه الاسلام، مدرسه مدینه العلم، مدرسه خاتم النبیین، مدرسه مهدویه و مدرسه رسالت.

مدارس شهر مزار شریف نیز شامل مدرسه سلطانیه، مدرسه جعفریه و مدرسه امیر المؤمنین، مدارس شهر هرات شامل مدرسه صادقیه، مدرسه

PAGE=۲۴۶

^{۲۵۶} (۱). در بسیاری از مناطق مرکزی مکتب خانه را «مکتب خانگی» و مدرسه دولتی را «مکتب» می گویند.

^{۲۵۷} (۱). محمد اسحاق اخلاقی، هزاره ها در جریان تاریخ، ج ۲، ص ۵۴۶.

جعفریه، مدرسه امام حسن، مدرسه امام حسین، مدرسه خاتم الانبیاء، مدرسه بقیة الله و مدرسه عترتیه، و مدرسه شهر قندهار مدرسه آیت الله محسنی قندهاری است. مهم ترین این مدارس را بیشتر معرفی می کنیم:

مدرسه محمدیه

مسجد و مدرسه محمدیه را که در تپه سلام در نزدیکی زیارتگاه سخی در غرب کابل قرار دارد، آیت الله سید سرور واعظ بهسودی تأسیس کرده است. این مدرسه در کنار مسجد بزرگی ساخته شده و هردو داخل یک محوطه قرار دارند.

این مدرسه گنجایش حدود پنجاه طلبه را دارد. پیش از انقلاب، مدرسه محمدیه کتابخانه ای خوب و نسبتاً غنی داشت، ولی متأسفانه در سالهای جنگ کتب و وسایل کتابخانه چپاول شد و در و پنجره آن تخریب شد. البته، به تازگی برخی از فرزندان آیت الله واعظ با تلاش فراوان هزینه بازسازی مدرسه و مسجد محمدیه را فراهم آورده اند که امید است به زودی بازسازی شده، از آن بهره برداری شود.

پیش از انقلاب، مدرسه محمدیه نشریه ای را نیز منتشر می کرده است.

مدرسه جامعة الاسلام

این مدرسه که در پل سوخته در غرب کابل قرار دارد، در سال ۱۳۴۵ با مساحت سه هزار متر مربع به دست حضرت آیت الله محقق کابلی بنیان نهاده شد.

ساختمان این مدرسه در یک طبقه ساخته شده و دارای ۲۵ اتاق برای طلاب، یک کتا بخانه کوچک، یک سالن برای مهمانها و یک مسجد است. در این مدرسه، ۱۲۰ طلبه به تحصیل مشغول اند.^{۲۵۸}

PAGE=۲۴۷

مدرسه خاتم النبیین

این مدرسه پس از سقوط طالبان به دست حضرت آیت الله محمد آصف محسنی در کارته چهار در غرب کابل بنیان نهاده شد. این مدرسه که هنوز ساخت آن به پایان نرسیده است، بزرگ ترین و مجهزترین مدرسه علوم دینی افغانستان است.

مدرسه خاتم النبیین که در زمینی وسیع و در چهار طبقه ساخته شده، در آینده چند هزار طلبه علوم دینی (دختر و پسر) را از میان شیعیان و سنیها پذیرش خواهد کرد.

مدرسه مدینة العلم

این مدرسه که در قلعه شاده در غرب کابل قرار دارد، در سال ۱۳۴۵ در مساحت یک جریب زمین به دست حجت الاسلام تقدسی در دو طبقه تأسیس شده است.

در این مدرسه یک مسجد و ۲۶ اتاق برای سکونت طلاب ساخته شده است.^{۲۵۹}

مدرسه رسالت

این مدرسه در سال ۱۳۷۳ به دست حضرت آیت الله صالحی در زمینی به مساحت سه هزار متر مربع در پل سرخ در غرب کابل بنا شده است. در این مدرسه چند اتاق برای سکونت طلاب، هفت مدرس، کتابخانه و حسینیه وجود دارد. کتابخانه و نوارخانه این مدرسه مجهزتر از دیگر مدارس است که برای طلاب کابل مفید و قابل استفاده است.

مدرسه سلطانیه

این مدرسه را شیخ سلطان محمد ترکستانی در سال ۱۳۴۳ در شهر مزار شریف ساخته است. مدرسه سلطانیه که در زمین وسیعی (حدود پنج جریب) بنا شده،

PAGE=۲۴۸

دارای ۲۶ اتاق، کتابخانه، مسجد و سالن جلسات قرآن کریم است. کتابخانه این مدرسه پیش از جنگ کتابهای فراوانی داشته است، ولی در دوره طالبان بسیاری از کتابهای آن یا به سرقت برده شد یا در مخفی گاهها ضایع شد.

مدرسه صادقیه

این مدرسه در سال ۱۳۴۵ در شهر هرات تأسیس شده است. بازسازی آن در سال ۱۳۶۹ آغاز شد و تاکنون ادامه دارد. ساختمان جدید مدرسه در چهار طبقه و زمینی به مساحت ۳۱۰۰ متر مربع با ۱۲۰۰۰ متر مربع زیربنا به شکلی بسیار مجهز و مجلل ساخته شده است. این مدرسه دارای ۱۲۰ اتاق، یک سالن بزرگ، مدرس، کتابخانه، سالن غذاخوری و حمام است.

مدرسه جعفریه

این مدرسه که در سال ۱۳۴۹ در زمینی به مساحت یک جریب زمین بنا شده، دارای ۲۲ اتاق مسکونی طلاب، کتابخانه و مسجد است. این مدرسه با وجود امکانات اندک، طلاب فراوانی را تحت پوشش قرار داده است.^{۲۶۰}

مسائل و مشکلات مدارس دینی

^{۲۵۹} (۱). مصاحبه با حجت الاسلام تقدسی، مؤسس و مسئول مدرسه.

^{۲۶۰} (۱). مصاحبه با حجت الاسلام محسنی مسئول مدرسه.

تردیدی نیست که جوامع اسلامی به مدارس علوم دینی نیازمندند تا متخصصان علوم و معارف اسلامی در آنها تربیت شده، به تبلیغ و ارشاد جامعه بپردازند. اما این نیازمندی در برخی جوامع یا بعضی از دوره های زمانی ضرورت بیشتری می یابد. شیعیان افغانستان در شرایط کنونی به دو دلیل به وجود مدارس علوم دینی و اصلاح و ارتقای برنامه های درسی مدارس موجود بیشتر نیاز دارند.

PAGE=۲۴۹

نخست اینکه شیعیان افغانستان در جامعه ای زندگی می کنند که حدود ۷۰٪ آن را پیروان مذهب حنفی تشکیل می دهند. شیعیان برای حفظ عقاید و باورهای پیروان و دفاع از کيان و موجودیت خویش، به وجود و حضور روحانیان عالم، آگاه و توانا در سطح جامعه نیازمندند؛ روحانیانی که از نظر کمی و کیفی توانایی تبلیغ و دفاع از مرزهای عقیدتی شیعیان را داشته باشند. دوم آنکه افغانستان پس از دو و نیم دهه جنگهای جهادی و داخلی به آرامش نسبی دست یافته، و اکنون نوبت بحثهای فکری و ایدئولوژیکی رسیده است. در این شرایط، شیعیان باید تلاش کنند تا موضع فکری و عقیدتی خود را در عرصه های گوناگون حیات (سیاسی، اجتماعی، حقوقی و اقتصادی) تشریح کرده، در اختیار دیگران قرار دهند. روشن است که چنین کاری به وجود مدارس پیشرفته علوم دینی در داخل کشور نیاز دارد. به رغم چنین نیاز شدیدی به این مدارس، متأسفانه مدارس علوم دینی شیعیان افغانستان با مشکلات فراوانی روبه روست که حل آنها، توجه و تلاش جدی علمای دینی را می طلبد. برخی از مهم ترین مشکلات مدارس علوم دینی شیعیان افغانستان عبارت اند از:

۱. مدارس دینی شیعیان افغانستان کاملاً سنتی است و برنامه های آن با نیازهای جدید جامعه چندان انطباق ندارد. این مدارس حتی بسیاری از تغییرات و اصلاحات لازم و ضروری را که در حوزه علمیه قم به وجود آمده پذیرفته اند.

از این روی، طلابی که در این مدارس تربیت می شوند تنها قادرند وظایف سنتی روحانیان را انجام دهند و توانایی آن را ندارند که در دولت و نهادهای جدید، دانشگاهها و مراکز علمی حضور یافته، نقش لازم را ایفا کنند.

۲. در سالهای اخیر، مدارس علمیه شیعیان افغانستان از وجود علمایی برای تحصیل که به حوزه های علمیه قم و نجف اشرف رفته اند، محروم است. این مدارس به شدت نیاز دارند که این علما به وطن بازگردند و افزون بر کارهای

PAGE=۲۵۰

دیگر به بازسازی مدارس علوم دینی بپردازند. در سالهای جهاد و جنگهای داخلی، شمار زیادی از طلاب جوان افغانی در حوزه های علمیه جمهوری اسلامی ایران (قم، مشهد، تهران و اصفهان) به تحصیل مشغول شدند. افزون بر اینها، شمار زیادی از علمای افغانستان نیز به ایران مهاجرت کردند و در حوزه های علمیه این کشور جای گرفتند. گرچه شیعیان افغانستان توانستند در این مدت به بهترین شکلی از این مراکز علمی استفاده کنند و در مقایسه با دوره های دیگر، طلاب فاضل بیشتری را تربیت کنند، ولی اکنون که افغانستان دوره های جنگ و تخریب را پشت سر گذاشت و مردم به حضور این طلاب فاضل در داخل کشور به شدت نیاز دارند، متأسفانه آنها همچنان در جمهوری اسلامی ایران باقی مانده اند؛ زیرا در داخل کشور نهاد خاصی وجود ندارد که آنها را مانند حوزه های علمیه تأمین کند.

۳. مدارس علوم دینی شیعیان افغانستان از کمبود امکانات به شدت رنج می برند.

نگارنده هر مدرسه ای را که از نزدیک دیده، از کمترین امکانات آموزشی رفاهی برخوردار بوده است. طلاب در نهایت فقر زندگی می‌کنند و شهریه بسیار ناچیزی به آنان پرداخت می‌شود. کتابخانه‌های مدارس نیز بسیار فقیر است و امکانات رایانه‌ای یا در این مدارس وجود ندارد یا بسیار محدود است و بیشتر طلاب نیز با آنها آشنایی ندارند.

PAGE=۲۵۱

فصل هفتم نظام اجتماعی

PAGE=۲۵۳

مدخل

مطالعه چگونگی سازماندهی روابط اجتماعی و سبک زندگی یک جامعه، گروه یا سنخ اجتماعی اهمیت زیادی در فهم و درک نظام اجتماعی آن دارد.

اگر بخواهیم از اصطلاحات دقیق‌تر جامعه‌شناسان استفاده کنیم، نمی‌توان شیعیان افغانستان را یک گروه اجتماعی به معنای دقیق کلمه نامید؛ زیرا آنان به طور پراکنده در سراسر کشور زندگی می‌کنند و همه با یکدیگر روابط اجتماعی ندارند. با وجود این، به دلیل پیروی آنان از یک مذهب، احساس مشترک مذهبی دارند و هنگامی که مسائل مذهبی در سطح عموم مطرح باشد، همگان به طور هماهنگ واکنش نشان می‌دهند. از سوی دیگر، مذهب واحد و آموزه های مذهبی مشترک، فرهنگ نسبتاً همگون و مشابهی میان آنان به وجود آورده است. بنابراین، شاید بتوان گفت که آنها یک سنخ اجتماعی اند نه یک گروه اجتماعی؛ زیرا در مجموع تفاوت‌های چشم‌گیر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دارند. آنان در این ویژگی باهم اشتراک دارند که همگی شیعه و پیرو مذهب اثنا عشری اند و در رفتارهای مذهبی و اجرای مراسم، مناسک و شعائر مذهبی برنامه‌های یکسانی دارند، ولی از جنبه‌های دیگر کم‌وبیش باهم متفاوت‌اند. برای مثال، هزاره‌ها که اغلب در مرکز افغانستان سکونت دارند،

PAGE=۲۵۴

قزلباشها که بیشتر در کابل و قندهار ساکن اند و گروهی از سادات که در گردیز زندگی می‌کنند، از نظر فرهنگی و اجتماعی تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. هزاره‌ها به منزله یک گروه قومی در مقابل چند قوم بزرگ دیگر ساکن افغانستان، آداب و رسوم و سبک زندگی ویژه خود را دارند. قزلباشها نیز که اغلب شهرنشین اند، از آداب و رسوم و سبک زندگی شهری افغانستان پیروی می‌کنند و سادات گردیز^{۲۶۱} که در میان افغانهای سنی و پشتو زبان سکونت دارند، به طور طبیعی کم‌وبیش شبیه افغانها زندگی می‌کنند. با توجه به این وضعیت، وقتی از نظام اجتماعی شیعیان افغانستان بحث می‌کنیم، نمی‌توانیم درباره همه آنان در یک فصل که به چند صفحه محدود می‌شود، بحث کنیم. بنابراین، با توجه به اینکه اکثریت قاطع شیعیان افغانستان در مرکز این کشور زندگی می‌کنند و این مردم به یک گروه قومی، فرهنگی، اقتصادی، و اجتماعی

^{۲۶۱} (۱). بیشتر سادات در مناطق مرکزی افغانستان و آمیخته با هزاره‌ها زندگی می‌کنند و آداب و رسوم هزارگی دارند.

تعلق دارند، آنها را در محور بحث قرار می دهیم. همچنین تفاوت‌های بنیادی میان آنان و شیعیان مناطق مرکزی را باهم مقایسه کرده، توضیح می‌دهیم.

خوب است در اینجا مفهوم «نظام اجتماعی» (metsys laicoS) (را اندکی توضیح دهیم تا مطالب این فصل در پرتو آن وضوح بیشتری یابد. آقای تالکوت پارسونز نظام اجتماعی را نظام کنش متقابل می‌داند.^{۲۶۲} در اینجا نیز نظام اجتماعی به معنای نظام روابط و کنشهای متقابل به کار رفته است. طبیعی است که این کنشهای متقابل در خانواده، روابط قومی، اقشار و گروههای اجتماعی و مانند این گونه موارد شکل می‌گیرد. بنابراین، در این فصل نوع و چگونگی روابط شیعیان را در گروه‌بندیهای مختلف بررسی می‌کنیم.

PAGE=۲۵۵

ساختار قومی

پیش از آنکه بحث ساختار قومی را مطرح کنیم، لازم است مفهوم قوم و قومیت را توضیح دهیم. گرچه تصور اعضای یک قوم این است که آنها پیش از هر چیز با یکدیگر اشتراک خونی دارند و همگی از نسل یک جد بزرگ اند، ولی این برداشت تنها یک تصور عامیانه از قوم است و مطالعات علمی قوم‌شناسانه به ندرت می‌تواند مؤیدی برای آن بیابد. تقریباً همه اقوام جهان چنان تاریخ مهمی دارند که هیچ گونه اطمینانی وجود ندارد آنها از نسل یک جد بزرگ باشند. با این حال، تردیدی نیست که هر گروهی فرزندان اجدادی اند که در زمانهای دور زندگی می‌کرده‌اند؛ مانند سادات که همگی از نسل پیامبر اسلام اند و امروزه در سراسر جهان اسلام حضور دارند. اما به‌طور معمول، نسلهای انسانی به شکل مجزا و بریده از یکدیگر نشو و نما نمی‌کنند، بلکه باهم ترکیب می‌شوند.

هرچند تعلق به جد واحد یا تصور داشتن جد مشترک کمک شایانی به ایجاد و تداوم احساس مشترک می‌کند، آنچه در شکل‌گیری و تداوم قومیت نقش اساسی ایفا می‌کند، فرهنگ و آداب و رسوم مشترک است، که خود نتیجه هم زیستی و روابط اجتماعی دراز مدت است. فرهنگ یک قوم، به دلیل تمایزاتی که با آداب و رسوم گروههای قومی دیگر دارد، روابط و تعاملات گرم و عاطفی افراد را میان اعضا محدود می‌کند. بدین ترتیب احساس درون‌گروهی میان آنان تقویت شده، اعضا در مقابل دیگر گروهها احساس بیگانگی می‌کنند. شدت یافتن این احساس تعصب قومی را در پی دارد. البته، زمانی که این تشابهات و تفاوت‌های فرهنگی با تشابهات و تفاوت‌های فیزیکی همراه شود، احساس همبستگی و بیگانگی بیشتری در درون و بیرون گروههای قومی پدید می‌آید.

دانشمندان علوم اجتماعی تعاریف متعدد و متنوعی از قومیت ارائه داده اند که هرچند برخی از آنها با ویژگیهای قومی جامعه افغانستان هم‌خوانی چندانی

PAGE=۲۵۶

^{۲۶۲} (۲).

ندارد، ولی به آسانی درک و فهم ابعاد و جنبه‌های قومیت کمک می‌کند.

دایرة المعارف بین المللی علوم اجتماعی، ویراسته آقای سیلز «گروه قومی»

(puorg cinhte)

را این گونه تعریف می‌کند: «گروه قومی عبارت است از دسته متمایزی از جمعیت یک جامعه بزرگ تر، که فرهنگ آن جامعه معمولاً با فرهنگ این دسته متفاوت است».^{۲۶۳} به نظر آقای جانانان ترنر، جامعه شناس آمریکایی، قومیت «دسته‌ای از تفاوت‌های رفتاری، فرهنگی و سازمانی است که به ما اجازه می‌دهد تا اعضای یک جمعیت را به عنوان [یک بخش] مجزا و متمایز دسته‌بندی کنیم هنگامی که تمایزات قومی با ترکیبات زیست‌شناسانه ظاهری، مثل رنگ پوست یا ترکیب چشم همراه باشد، این تمایزات علایم مناسبی از قومیت می‌شود».^{۲۶۴} می‌توان گفت که در جامعه مورد مطالعه ما، قوم عبارت است از گروهی از انسانها که دارای خرده فرهنگ واحدند؛ اغلب زبان و لهجه مشترک دارند؛ اغلب دارای تشابهات فیزیکی و ظاهری‌اند؛ احساس همدلی و یگانگی می‌کنند؛ و احساس برادری و تعلق به جد واحد دارند.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، اقوام ساکن افغانستان بر این باورند که هر کدام از نسل جدی واحدند. تنها تاجیکها از این جنبه کم و بیش متفاوت‌اند؛ زیرا بسیاری از کسانی که ادعای تاجی ک بودن می‌کنند، تنها به زبان فارسی سخن می‌گویند، ولی از نظر ظاهر، برخی از آنان چهره مغولی دارند. درباره افغانها می‌توان گفت که ترکیب چهره و احساس تعلق قومی و زبانی بیش از دیگر مسائل به وحدت قومی آنان کمک کرده است. احساس قومیت میان هزاره‌ها از چند عامل متأثر است: تعلق به جد مشترک، دارا بودن مذهب واحد و داشتن زبان و

PAGE=۲۵۷

فرهنگ مشترک. مطالعه دقیق روابط قومی در افغانستان نشان می‌دهد که احساس قومیت در نظر ساکنان این سرزمین در نهایت به معنای احساس برادری و هم‌خونی است. به همین دلیل در طول چندین سال جنگ داخلی، همه گروه‌بندیها و جبهه‌گیریها براساس قومیت بود و کمتر دیده شد که براساس مذهب و منافع مذهبی موضع‌گیری شود. برای مثال، ازبکهای سنی مذهب بیش از دیگران به هزاره‌های شیعه مذهب نزدیک بودند؛ زیرا تشابهات فیزیکی ای میان این دو گروه قومی وجود دارد. همچنین، شمار اندکی از هزاره‌ها که میان سنیها زندگی می‌کنند و به مرور زمان به مذهب سنی گراییده‌اند، در شدیدترین روزهای جنگ به هزاره‌های شیعه مذهب نزدیک شدند.

در جامعه سنتی افغانستان، قومیت نقش بسیار عمیق و گسترده‌ای در سطوح گوناگون جامعه ایفا می‌کند. برای مثال، در عرصه سیاست، افغانها چندین قرن حکومت را براساس عصبیت قومی کسب و حفظ کرده‌اند و همواره می‌کوشند دیگر اقوام را از این عرصه رانده، همه‌چیز را به نامهایی که از قوم آنها (افغان و پشتون) گرفته شده، بخوانند. چنان‌که نام کشور «افغانستان»، نام پول رایج کشور «افغانی» و حتی نام رسمی تبعه کشور «افغان» است؛ درحالی‌که افغان نام یک قوم از

^{۲۶۳} (۱).

L divaD yb detide, secneicS laicoS ehT fo aidepolcycnE lanoitanretnI ehT. ۱۶۷. p ۵. lov, ۱۹۶۸, nallimcaM dna . reilloC lleworC, sllis

^{۲۶۴} (۲). جانانان ترنر، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمد فولادی و محمد عزیز بختیاری، ص ۲۳۶.

اقوام این کشور است. در سالهای جهاد و جنگهای داخلی نیز همه احزاب و سازمانهای سیاسی - نظامی بر محور قومیت شکل گرفته بودند و افغانها، تاجیکها، هزاره ها و ازبکها هریک احزاب و سازمانهای خود را داشتند. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۳، کاندیداهای ریاست جمهوری که باید دو معاون خود را نیز معرفی می کردند معاونان خود را از اقوام گوناگون برمی گزیدند تا بتوانند از این راه آرای بیشتری به دست آورند. نتیجه انتخابات نیز نشان داد که بیش از ۸۰٪ آرا براساس تمایلات قومی به صندوقها ریخته شده است. روشن است که قومیت تنها زمانی می تواند در روابط بین الاقوامی چنین

PAGE=۲۵۸

نقش مؤثری ایفا کند که در روابط درون قومی نقشی مؤثرتر داشته باشد. بنابراین، قومیت یکی از عوامل بسیار تأثیرگذار در ساختار و رفتار روابط اجتماعی م ردمان ساکن افغانستان به طور عام و شیعیان به طور خاص است. از این روی، در بحث نظام اجتماعی شیعیان از طرح و بررسی آن ناگزیریم.

برخلاف شیعیان قزلباش که هویت قومی واحدی ندارند و اصالت آنان به اقوام گوناگونی چون ترک، ترکمن، کرد و لر^{۲۶۵} بازمی گردد، شیعیان مناطق مرکزی افغانستان اغلب به قوم هزاره تعلق دارند. البته، در میان هزاره ها سادات که سلسله اسلاف خود را به نبی مکرم اسلام، حضرت محمد صلی الله علیه و اله می رسانند نیز حضور دارند، اما سادات و هزاره ها چنان باهم ترکیب شده اند که هر دو به یک خرده فرهنگ تعلق دارند.

هزاره که در افغانستان به منزله یک قوم در برابر دیگر اقوام (افغان، تاجیک و ازبک) شناخته می شود، خود به طوایف متعددی تجزیه می شود. برخی از طوایف آنها عبارت اند از: دای چوپان، دای ختای، دای کندی، بهسود، ای زنگی، جاغوری، پولادی و شیخ علی.^{۲۶۶} گرچه اعضای این طوایف از نظر اجتماعی و جغرافیایی با یکدیگر آمیخته اند و در برخی از مناطق، افراد طوایف مختلف با هم زندگی می کنند، ولی اغلب آنان در مناطق مشخصی که به نام هریک از آنها شناخته می شود، سکونت دارند. این طوایف در وضعیت عادی با یکدیگر روابط منظم اجتماعی ندارند، ولی در اوضاع و بحرانی و غیرعادی که همگی آنان تهدید می شوند، احساس مشترک قومی و مذهبی ایشان تحریک می شود و جلسات یا شورای قومی در سطح هزاره جات تشکیل می شود. در دوره هایی که حکومت مرکزی بر این مناطق تسلط دارد، اداره امور مهم بر عهده دولت مرکزی است و به

PAGE=۲۵۹

تصمیم گیری میان قومی نیازی نیست، اما در دوره هایی که حکومت سلطه خود را بر این مناطق از دست می دهد، سران و بزرگان درباره امور مهم قوم و منطقه تصمیم گیری می کنند. برای مثال، از دو گردهمایی سراسری هزاره ها که در دو مقطع حساس تاریخی کشور صورت گرفته، نام می بریم. گردهمایی سران قبایل و طوایف هزاره، نخست در سال ۱۸۳۹ میلادی، یعنی زمانی انجام شد که افغانستان هدف تهاجم نیروهای متجاوز انگلیسی قرار گرفته بود^{۲۶۷} و گردهمایی

^{۲۶۵} (۱). سید هادی خسروشاهی، تفضیلهای اسلامی افغانستان، ص ۸۳.

^{۲۶۶} (۲). حسن پولادی. هزاره ها، ترجمه علی عالمی کرمانی، ص ۶۰ - ۷۰.

^{۲۶۷} (۱). تیمور خائف، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طغیان، ص ۱۰۲.

سراسری دوم در سال ۱۳۵۸ یعنی زمانی تشکیل شد که افغانستان به دست نوکران اتحاد جماهیر شوروی سابق افتاده بود و خطر هجوم نیروهای شوروی نیز کشور را تهدید می کرد. این اجلاس سراسری به تاریخ ۱/۶/۱۳۵۸ در مرکز ولسوالی ورس برگزار شد و سران مذهبی و قومی هزاره، تشکیلاتی اداری و سیاسی به نام شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان تأسیس کردند تا همه مناطق هزاره را که از سلطه حکومت مرکزی آزاد شده بود، اداره و از شیعیان کشور در سطح جهان نمایندگی کند.^{۲۶۸}

جامعه هزاره، در گذشته مانند همه جوامع سنتی و قبیله ای دیگر، جامعه ای بسته و به شدت طبقاتی بود. تیمور خانف ساختار اجتماعی هزاره را در قرن نوزدهم میلادی چنین ترسیم می کند:

در رأس هرم اجتماعی هر طایفه، رئیس آن قرار داشت که به نامهای میر، بیگ، خان و سلطان از او یاد می شد. متداول ترین عنوانی که سران هزاره از آن استفاده می کردند، میر بود. رؤسای طوایف بزرگ هزاره در دایزنگی، دایکندی و بهسود به این عنوان ملقب بودند. میرها تقریباً همه مراع عمده زندگی هزاره ها را در

PAGE=۲۶۰

اختیار داشتند. زمین زراعتی و چراگاهها که دو منبع بنیادی اقتصاد این مردم بود، عمدتاً در اختیار آنها قرار داشت. میر قسمتی از زمینهای زراعتی خویش را به نوکران خود می داد و بقیه را در اختیار رعیت می گذاشت تا روی آنها کار کنند و بخشی دیگر از زمینها به خود میر تعلق داشت که رعایا به صورت بیگار روی آنها کار می کردند و محصول آنها به خود میر تعلق می گرفت. میرها علاوه بر اینکه زمینهای زیادی در اختیار داشتند، صاحب گله های زیاد گوسفند، بز، گاو و اسب نیز بودند. آنها همچنین در مناطق تحت سلطه خویش از تاجران و کسبه کاران نیز مالیات اخذ می کردند.

میرها و خوانین معمولاً در قلعه های محکمی که از سنگ و گل ساخته می شد و به برجهای دیده بانی و محافظین مسلح مجهز بود، زندگی می کردند. میرها معمولاً زنان زیادی اختیار می کردند و بدین دلیل فرزندان بسیار زیادی داشتند. برخی از زنان آنها که خود نیز دختر میر بودند، لباس مردانه و سلاح پوشیده، در کنار شوهران خود قرار می گرفتند و حتی گاهی در جنگها شرکت می کردند. میرها شوکت خود را با لباسهای فاخر، جواهرات و اسبهای اصیل به دیگران نشان می دادند. میر به طور مطلق در میان مردم خود حکم می راند و دستورات او برای مردم حکم قانون را داشت و لازم الاجرا بود. اظهارات میر دایزنگی به یکی از محققان خارجی (هارلان)، سند روشنی برای مطلق العنان بودن میرهاست:

«من مالک تمام تابعین خود هستم. اگر بخواهم آنها را به ازبک ها می فروشم، که حتی هیچ یک از آنان درباره مقاومت علیه خواهشات من فکر هم نمی نمایند. تمام آنها نوکران و غلامان من می باشند».

PAGE=۲۶۱

میرها امور قضایی مهم را شخصاً بر عهده می گرفتند و مجرمان را جریمه یا حتی به مرگ محکوم می کردند. حکومت میر با نیروی مسلح پشتیبانی می شد. میرها گروهی از محافظین خصوصی را همیشه در اختیار داشتند، ولی در صورت نیاز

^{۲۶۸} (۲). گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر، مؤسسه فرهنگی ثقلین، قم، ۱۳۸۱، ص ۶۰۶.

می توانستند گروه های بزرگ تری را تدارک ببینند. بخشی از آنها قادر بودند تا پنج هزار نفر [نیروی] جنگی تهیه نمایند. پایین تر از میر رؤسای کوچک تری قرار داشتند که بر گروه های قبیله ای محدودتری ریاست می کردند. این رؤسا به نامهای مختار، ارباب، رئیس و ملک خوانده می شدند. آنها از اوامر میر اطاعت می کردند و بر رعیت حکم می راندند.

در قرن نوزدهم، روحانیون در رتبه دوم قدرت و نفوذ و بعد از میرها قرار داشتند. ملاها و سادات رهبری مذهبی هزاره ها را در اختیار داشتند و در تمامی کارها حضور داشتند. این گروه از تولد تا مرگ در همه حوادث و رویدادهای اجتماعی و مذهبی حضور فعال داشتند و بدون آنها هیچ محفل مهمی دایر نمی گردید.

روحانیون و سادات از احترام زاید الوصفی در میان مردم برخوردار بودند. سادات از مردم خمس می گرفتند و گاهی زمینهایی برای آنها وقف می شد و برخی از آنها از این طریق، به ثروتهای کلانی دست یافتند. علاوه بر روحانیون و سادات، کربلاییها و زوارها نیز دارای اعتبار و نفوذ دینی و اجتماعی بودند. پایین ترین لایه طبقه حاکمه، گروه مسلح میرها بودند، که به اصطلاح نوکران نامیده می شدند. نوکران کار تولیدی نمی کردند و تنها در اختیار میرها قرار داشتند. آنها همیشه در کنار میر بودند و از او حفاظت می کردند. جمع مالیات، اجرای اوامر میر و گوشمالی مخالفین

PAGE=۲۶۲

وظیفه آنها بود. آنها حتی عاملین دزدیها و چپاولگریهایی بودند که به دستور میر انجام می شد. آنها برای اثبات وفاداری به میر، انواع ستمها را بر رعیت روا می داشتند. به هر میزانی که بر رعیت ظلم و تعدی می کردند، به همان میزان نزد میر محبوب و متقرب می شدند.

رعیت که بخش عمده جمعیت را تشکیل می دادند، از لحاظ میزان برخورداری از قدرت، ثروت و منزلت به چند دسته تقسیم می شدند:

۱. خرده مالکان یا رعیت مالدار: این گروه که خود تحت استثمار شدید میرها قرار داشتند، دهقانهای کم زمین یا بی زمین را شدیداً استثمار می کردند. آنها هرچند امکانات مالی در اختیار داشتند، ولی قدرت و نفوذ اجتماعی شان بسیار ناچیز بود.

۲. دهقانان کم زمین: این گروه زمینهای بسیار کمی در اختیار داشتند و برای امرار معاش خود روی آن کار می کردند. تعدادی نیز دام داشتند که خود، آنها را به چرا می بردند. دهقانان کم زمین نه دیگران را در خدمت می گرفتند و نه خود برای دیگران کار می کردند؛ جز در مواقع خشکسالی که مجبور می شدند برای امرار معاش دست به هر کاری بزنند. این گروه از مردم هم از لحاظ تعداد کم بودند و هم امکانات ناچیزی در اختیار داشتند، و از این روی، نقش قابل توجهی در جامعه ایفا نمی کردند.

۳. دهقانان بی زمین: این گروه که بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل می دادند، زمینی در اختیار نداشتند و روی زمینهای میر یا خرده مالکان کار می کردند. دهقانان هم به میرها مالیات می پرداختند، هم از سوی خوانین و میرها به بیگاری گرفته می شدند و هم نیروی مسلح میرها را تأمین می کردند.

۴. بردگان: در قرن نوزده میلادی در میان هزاره ها برده نیز وجود داشت . بردگان در واقع کسانی بودند که در جنگهای میان قومی اسیر می شدند، یا به دلیل فقر و ناتوانی از پرداخت دیون به بردگی برده می شدند.^{۲۶۹}

ساختار قومی، اقتصادی شیعیان مرکزی قرن نوزدهم میلادی که تیمور خانف ترسیم کرده است، شکل نموداری زیر را به خود می گیرد:

[تصویر] نمودار ۱- ۷: ساختار قومی، اقتصادی شیعیان مرکزی افغانستان

پس از جنگهای خونین دهه ۱۸۹۰ که حکومت عبد الرحمن علیه شیعیان مرکزی تدارک دیده بود، نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی این مردم به شدت تغییر کرد . میرها و روحانیان متنفذ نابود یا به شدت تضعیف شدند و جای آنان را نمایندگان دولت گرفتند. ولسوال (فرماندار) و پلیس جای میر و نوکران او را گرفتند و قاضی سنی جای روحانی شیعی را گرفت. از آنجا که نمایندگان دولت، برخلاف میرها و روحانیان محلی، با مردم ارتباطی نداشتند، از هر قریه یک

نماینده به نام «قریه دار» گرفته شد، تا رابط نمایندگی حکومت و مردم باشد . از این روی، ساختار قومی جامعه امروزی شیعیان مناطق مرکزی کم و بیش تفاوت یافته است.

در ادامه ساختار قومی یکی از مناطق (جاغوری) را که نگارنده از نزدیک مشاهده و مطالعه کرده است، طرح می کنیم. مردم این منطقه به چهار گروه قومی یا طایفه تقسیم می شوند. هر طایفه در محدوده جغرافیایی مشخصی سکونت دارد. شمار اندکی نیز به دلیل نداشتن زمین در منطقه قومی خود، در مناطق طوایف دیگر سکونت اختیار کرده اند. هر طایفه به تیره ها یا شاخه های فرعی تری تقسیم شده است. این تقسیمات همچنان ادامه می یابند تا به خاندانهای مشخصی می رسند. تقسیمات قومی تا آنجا که حافظه افواد یاری می دهد، براساس نسلهای واقعی استوارند. از این روی، می توان حدس زد که تقسیمات بالاتر آن نیز ممکن است مبنای خونی واقعی داشته باشند. از میر و خان، دیگر خبری نیست، ولی موسفیدان و افراد بانفوذی وجود دارند که در تصمیم گیریهای مهم منطقه ای از گروه قومی خود نمایندگی می کنند. در سالهای جهاد و جنگهای داخلی، هر تیره ای از طوایف نماینده ای داشت که افزون بر انعکاس نظرات گروه خود، مخارج جبهه و جنگ را به نسبت لازم از قوم خود جمع آوری کرده، به مراجع ذی صلاح تحویل می داد. این احساس تعلق قومی به اندازه ای نیرومند است که حتی بر امور مذهبی نیز تأثیر گذاشته است . برای مثال، علمای دینی اغلب از سوی اقوام خود حمایت می شوند و حوزه کاری آنان نیز به منطقه قومی شان محدود می شود. همچنین، اگر یک تن از افراد قوم فوت کند، اعضای آن قوم از راههای دور و نزدیک در مراسم ختم و فاتحه او شرکت می کنند؛ در حالی که از دیگر گروههای قومی تنها کسانی در مراسم شرکت می کنند که از نظر جغرافیایی در نزدیکی خانواده شخص درگذشته زندگی می کنند و با وی آشنایی شخصی داشته اند. یکی دیگر از نشانه های نیرومندی

احساس قومی این است که اگر فردی از اعضای یک قوم به طور جدی از سوی قومی دیگر تهدید شود یا به قتل برسد، همه اعضای گروه احساس وظیفه کرده، تا آنجا که در توان دارند از وی در برابر قاتل یا تهدیدکننده دفاع و حمایت می‌کنند. در این منطقه هر فرد از تعلق قومی خود آگاهی دارد و به طور دقیق می‌داند که به کدام طایفه و تیره متعلق است.

در جامعه‌ای که قومیت ریشه‌های عمیق و گسترده دارد، طبیعی است که تعصب و تبعیض قومی نیز شکل می‌گیرد. در افغانستان، تبعیضات قومی همواره اساس عملکردهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بوده، قوم حاکم تا حدی که توانسته دیگر اقوام را از حقوقشان محروم ساخته است. اقوامی که بیشتر جمعیت آنها شیعه اند، به طور مضاعف از تبعیض رنج می‌برند. گذشته از این، در میان شیعیان نیز تعصبات قومی به اشکال گوناگون دیده می‌شود. برای مثال، شیعیان شهر کابل هرچند در سطح کلان احساس مشترک دارند، ولی وقتی در روابط میان گروهی آنان دقت می‌کنیم، می‌بینیم فاکتور قومی بسیار فعال و تأثیرگذار است. بدین ترتیب که قزلباشها در بسیاری از مراسم و برنامه‌ها، از هزاره‌ها جدایند، و هزاره‌ها نیز به هزاره‌های بهسودی، دایزنگی، جاغوری و مانند اینها تقسیم می‌شوند.

قشربندی اجتماعی

پیش از هرچیز، لازم است که مفهوم قشربندی اجتماعی (noitacifitarts laicoS) را توضیح دهیم. به نظر یکی از جامعه‌شناسان، قشربندی اجتماعی عبارت است از: «نابرابری تمام اقشار مردم که در نتیجه داشتن پایگاهی در سلسله مراتب اجتماعی، دستیابی متفاوتی به مزایای اجتماعی دارند».^{۲۷۰} قشربندی اجتماعی لازمه زندگی است، ولی قشربندی اجتماعی جوامع گوناگون از جنبه‌های مختلف

باهم تفاوت دارند. قشربندی اجتماعی می‌تواند بر اساس دین، اقتصاد، تحصیلات، جنس، سن و مانند اینها شکل گیرد. به طور معمول، ترکیبی از امور یاد شده قشربندی اجتماعی را شکل می‌دهد، ولی به دلیل اهمیت فراوان برخی از آنها، یک یا چند مورد، نقش بیشتری در شکل‌گیری قشربندی اجتماعی دارند.

هرچند جامعه شهری و روستایی افغانستان، تفاوت چشم‌گیری باهم ندارند و شهرهای افغانستان از ویژگیهای شهرنشینی کمتر برخوردارند، تفاوت‌های قابل توجهی میان آنها دیده می‌شود. از این روی، لازم است که درباره آن دو به طور جداگانه بحث کنیم. اکنون در شهر کابل اقشار اجتماعی زیر میان شیعیان دیده می‌شود:

رهبران جهادی و مسئولان بلندرتبه دولتی

گرچه ارزشهای جهادی در نظام سیاسی کنونی جایگاه مهمی ندارد، ولی برخی از رهبران جهادی توانسته اند از موقعیتهای جهادی خود استفاده کرده، در ساختار اجتماعی - سیاسی جدید، جایگاه بالایی برای خود تدارک ببینند. وزیرای شیعی دوره‌های اداره موقت و انتقالی (از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳) اغلب از رهبران و فرماندهان جهادی بودند. از

^{۲۷۰} (۱). یان رابرتسون، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، ص ۲۰۳.

ویژگیهای این گروه آن است که آنان را به سختی می توان ملاقات کرد و محافظان مسلح از خانه های آنان نگهبانی می کنند.

این محافظان مسلح در مکانهای گوناگون آنها را همراهی می کنند. مسئولانی که در پستهای بالای دولتی قرار دارند، ولی از رهبران و فرماندهان جهادی نیستند، در مرتبه بعدی قرار می گیرند. مشاوران رئیس جمهور، وزرا، معاونان ایشان و افرادی که پستهایی در این سطح دارند، از جمله کسانی اند که منزلت بالایی در جامعه دارند. البته، منزلت این افراد بیشتر رسمی است و تا هنگامی که افراد این پستها را در اختیار دارند، از چنین موقعیتی برخوردارند.

PAGE=۲۶۷

علما و روحانیان

روحانیان درجات اجتماعی متفاوتی دارند. بخشی از منزلت اجتماعی آنان محصول علم و موقعیت مذهبی آنان است و بخش دیگر، از امکانات مالی و انسانی آنان ناشی می شود. بنابراین، همه روحانیانی که منزلت اجتماعی بالایی دارند، از علم بیشتری برخوردار نیستند و برعکس. در هر حال، علمای دینی طراز اول، نفوذ و موقعیت اجتماعی بسیار زیادی در میان مردم دارند. علما، برخلاف مقامات دولتی، همواره با مردم اند و مرجع و پناهگاه بسیاری از فقر ا و مستمنداند. برخی از آنان در مقام قاضی نیز قرار دارند و مردم پیوسته برای حل دعاوی حقوقی خود به ایشان مراجعه می کنند.

تجار و کسبه

ثروتمندان شهری که به تجارت و خرید و فروش اشتغال دارند، از موقعیت ممتاز اجتماعی برخوردارند. کسانی که طی چند نسل در این طبقه قرار داشته اند، احترام و حیثیت بیشتری دارند و افرادی که در سالهای گذشته بر اثر تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توانسته اند به ثروتی دست پیدا کنند نیز به سرعت منزلت اجتماعی متناسب با ثروت خود یافته اند.

عامه مردم

در شهرهای افغانستان، از جمله کابل، بیشتر مردم فقیر و ناتوان اند. جنگهای طولانی و بیکاریهای مزمن، زندگی قشر وسیعی از مردم را فلج کرده است. این قشر همه بار اقتصادی و اجتماعی اقشار بالاتر را بر دوش می کشند؛ زیرا سیاستمداران شیعی به پشتوانه آنان پستهای دولتی را اشغال کرده اند و تاجران و کاسبان نیز از آنان استفاده مادی می کنند. با وجود این، توده مردم به اقشار بالاتر احترام

PAGE=۲۶۸

می گذارند. هرروز، شمار زیادی از کارگران ساده و نیمه ماهر صبح زود در فلکه های شهر کابل تجمع می کنند. بسیاری از آنان نیز تا ظهر به امید پیدا کردن کار انتظار می کشند، ولی سرانجام با دست خالی ناامیدانه به خانه های محقر خود بازمی گردند.

قشربندی اجتماعی در روستاها با شهرها بسیار متفاوت است. در بخشی که نگارنده از نزدیک مشاهده کرده است، قشربندی اجتماعی از این قرار بوده است:

علمای متنفذ

عده‌ای از علما و روحانیان در رأس امور اجتماعی قرار دارند و از بیشترین اعتبار و حیثیت برخوردارند. این دسته از علما که اغلب از تحصیل کردگان نجف اشرف یا قم و دارای تحصیلات متوسطانند، سالها میان مردم حضور داشته اند و شریک

PAGE=۲۶۹

شادیه‌ها و غمهای ایشان بوده‌اند. از این روی، به رغم لغزشهای کوچک و بزرگی که در سالهای جهاد و جنگهای داخلی از عده‌ای از آنان سرزده است، همچنان نفوذ و محبوبیت خود را نزد عامه مردم حفظ کرده‌اند. این دسته از علما مرجع مردم در مسائل خانوادگی و حقوقی‌اند. آنان این قدرت را دارند که در هر زمان مردم را بسیج کنند.

ریش سفیدان

ریش سفیدان از ویژگیهای شخصی برجسته تری برخوردارند و می‌توانند در امور دیگران دخالت و مشکلات آنان را حل و فصل کنند. ریش سفید افزون بر تواناییهای شخصی، باید از امکانات مالی و نیروی انسانی کافی نیز برخوردار باشند. آنان اغلب از سوی خاندان و اقوام خود پشتیبانی می‌شوند و بدون آنکه هیچ گونه پست رسمی داشته باشند، از موقعیت و منزلت اجتماعی بالایی میان مردم خود برخوردارند. مردم در بسیاری از امور با آنان مشورت می‌کنند و در صورت بروز اختلافات خانوادگی و دعاوی حقوقی نزد ایشان می‌روند.

زمینداران

مناطق مرکزی افغانستان اغلب کوهستانی است و زمینهای زراعتی در مقایسه با جمعیتی که روی آنها زندگی می‌کنند، بسیار ناچیز است. از این روی، زمینداران کلان در این مناطق وجود ندارند یا به ندرت دیده می‌شوند. البته، در گذشته میرها و خوانین زمینهای زیادی داشتند، ولی در مقابل، توده مردم زمینی نداشتند و روی زمینهای ایشان کار می‌کردند، اما امروزه که روزگار میرها و خوانین به سر رسیده است، زمینهای کشاورزی در قطعات کوچک تر میان مردم توزیع شده است. بدین دلیل، زمینداران کلان وجود ندارند. با وجود این، عده‌ای بیش از توان و نیاز شخصی خود زمین در اختیار دارند و زمینهای خود را به دهقانهای بی‌زمین

PAGE=۲۷۰

می‌دهند تا روی آن کار کنند. از آنجا که زمین برای این مردم ارزش زیادی دارد، زمینداران نیز حیثیت اجتماعی بالایی دارند. این افراد استعداد خوبی برای تجارت دارند و بسیاری از آنان، تعدادی مغازه و وسایط نقلیه باربری و مسافربری

در اختیار دارند. افزون بر این، بیشتر این افراد فرصت و امکانات کافی در اختیار دارند که به فعالیتهای اجتماعی بپردازند. از این روی، بسیاری از این زمینداران نفوذ و منزلت اجتماعی مناسبی دارند.

روحانیان و معلمان

چنان که پیش از این اشاره شد، علما در رأس هرم قشری اجتماعی روستاهای شیعی مرکز افغانستان قرار دارند، اما دیگر روحانیان که شماری از آنان ملای مکتب خانه‌هایند، در رده‌های پایین تر هرم قشری اجتماعی قرار می‌گیرند. از نظر منزلت اجتماعی، این دسته از روحانیان و معلمان مکاتب در یک طبقه قرار می‌گیرند؛ زیرا هر دو گروه وظیفه آموزشی را بر عهده دارند. این قشر اجتماعی از نظر معنوی بسیار محترم اند، ولی چون بیشتر آنان امکانات اقتصادی اندکی دارند و در حل و فصل امور کلان مردم نیز سهیم نیستند، موقعیت اجتماعی متوسطی دارند.

دهقانان کم‌زمین

بخش عمده جمعیت شیعیان در مناطق مرکزی را دهقانانی تشکیل می‌دهند که به دلیل کم بودن سطح زمینهای زیر کشتشان، خود روی آنها کار می‌کنند و تمام مراحل کاشت، داشت و برداشت را بدون کمک گرفتن از دیگران انجام می‌دهند.

عده‌ای از آنان به دلیل آنکه نیروی انسانی اندک یا زمین بیشتری دارند، از نیروی دهقانان بی‌زمین نیز استفاده می‌کنند. شمار اندکی از ریش‌سفیدان به این قشر تعلق دارند. این قشر منزلت اجتماعی متوسطی دارد و امتیازات و مشکلات آن

PAGE=۲۷۱

در یک سطح است. دهقانان کم‌زمین به ندرت به دیگران نیاز پیدا می‌کنند؛ زیرا با سخت کوشی تمام، مخارج خود را از زمین اندکی که در اختیار دارند، درمی‌آورند.

دهقانان بی‌زمین

شمار زیادی از شیعیان مناطق مرکزی افغانستان هیچ زمینی در اختیار ندارند. آنان که روی زمینهای دیگران (زمینداران و دهقانان کم‌زمین) کار می‌کنند، محل سکونت ثابتی ندارند و بر زمینی که روی آن کار می‌کنند، سکنا می‌گزینند.

خانه‌هایی که برای سکونت به دهقانان داده می‌شود، معمولاً محقر است و با آنکه ایشان انسانهایی شریف و اماتدارند، در همه عرصه‌های اجتماعی موقعیت پایین تری دارند. برای مثال، آنان در مجالس و مراسم در پایین ترین بخش مجلس می‌نشینند و پذیرایی و خدمت به مردم وظیفه ایشان است. گروهی از کارگران روستاها روی زمین کار نمی‌کنند، بلکه به صورت روزمزد برای مردم کار می‌کنند.

این گروه نیز موقعیت اجتماعی دهقانان بی‌زمین را دارند.

قشربندی در شهرها و روستاها بسیار جدی است و هر قشر حقوق و تکالیف مشخصی دارد که به طور جدی انتظار می‌رود آنها را مراعات کند. در معاشرت‌ها اعضای اقشار پایین‌تر مطابق با هنجارهای اجتماعی باید به اعضای اقشار بالاتر احترام بگذارند. در مجالس نیز هرکس در جایگاهی متناسب با قشر بندی اجتماعی خود می‌نشیند. برای مثال، هیچ‌گاه یک عالم بانفوذ کنار در نمی‌نشیند، هرچند در رأس مجلس جایی برای نشستن نباشد. یکی از وضعیتهایی که قشربندی به خوبی در آن احساس می‌شود، شستن دست پیش و پس از غذاست.

در افغانستان به طور عمومی، پیش و پس از غذا با آفتابه و لگن دست مهمانان را می‌شویند. نگارنده در بیشتر مجالس دیده است، شخصی که آفتابه و لگن در دست دارد، شستن دست مهمانان را از یک طرف آغاز نمی‌کند، بلکه بنابر منزلت اشخاص دستهای ایشان را می‌شوید. این عمل از نظر اجتماعی کاملاً پذیرفته

PAGE=۲۷۲

۲۷۱

شده است و اگر خلاف آن عمل شود، افزون بر ناراحتی شخص متوقع، دیگر افراد نیز واکنش نشان داده، خدمتکار را به سوی او هدایت می‌کنند. نگارنده در مجلسی با توضیح سیره رسول اکرم صلی الله علیه و اله در نحوه نشستن در مجالس، پیشنهاد داد از یک طرف دست افراد را بشویند، اما یکی از اعضای مجلس که فردی مسن و محترم بود با ناراحتی از زایل شدن احترام میان کوچک‌ترها و بزرگ‌ترها در این صورت سخن گفت.

بنابراین، در جامعه شیعی افغانستان قشربندی اجتماعی در شهر و روستا تفاوتی دارد، اما در هردو مورد، براساس منابع چندگانه‌ای استوار است: در شهر عواملی چون مذهب، سیاست و اقتصاد قشربندی اجتماعی را تشکیل می‌دهد، درحالی‌که در روستاها فاکتورهای مذهب، زمین و پول نقش بیشتری در شکل‌گیری قشربندی اجتماعی دارند.

تحرك اجتماعي

یکی از ابعاد مهم قشربندی اجتماعی، تحرك اجتماعی است. تحرك اجتماعی به معنای حرکت یا جابه‌جا شدن افراد از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه اجتماعی دیگر است. با مطالعه تحرك اجتماعی درمی‌یابیم که قشربندی اجتماعی تا چه اندازه به افراد اجازه می‌دهد که از یک پایگاه اجتماعی به پایگاه دیگر (چه از پایین به بالا و چه از بالا به پایین) حرکت کنند. در جوامع بسته و سنتی، گاهی حتی تحرك اجتماعی مجاز نیست (مانند جامعه کاستی هندوستان) و گاهی از نظر اجتماعی و فرهنگی مجاز است، ولی در عمل بسیار سخت و دشوار است؛ زیرا ساختار اجتماعی و امکانات مادی به‌گونه‌ای است که بسیاری از افراد امکان تغییر پایگاه اجتماعی خود را ندارند. اما در جوامع باز و دموکراتیک، افزون بر اینکه تحرك مجاز و مشروع است، شرایط و امکانات آن نیز تا حد زیادی فراهم است. بنابراین، تحرك اجتماعی در جامعه روستایی و شهری از جنبه‌های گوناگون تفاوت خواهد داشت.

در سالهای جهاد و جنگهای داخلی، نظم اجتماعی چنان از هم پاشید که ساختار اجتماعی گذشته به کلی دگرگون شد. از آنجا که شیعیان افغانستان در

PAGE=۲۷۳

جامعه کلان تری به نام جامعه افغانی زندگی می کنند، تحرک اجتماعی آنها نیز به ساختار کلان این جامعه بستگی دارد . همان گونه که در فصول پیشین با تفصیل بیشتری توضیح دادیم، محدودیتهای مذهبی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی از سوی رژیمهای گذشته بر شیعیان این کشور اعمال می شد. این محدودیتها نه تنها از تحرک اجتماعی مثبت (حرکت از پایگاههای پایین تر به پایگاههای بالاتر) شیعیان جلوگیری می کرد، بلکه شتاب تحرک اجتماعی منفی آنان را سریع تر می ساخت. در نظامی که پس از دوره های جنگ و آشوب در افغانستان به وجود آمده، شرایط به نفع شیعیان (بلکه کل جامعه افغانی) تغییر کرده است. امروز فضای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای عموم مردم افغانستان بازتر و زمینه مشارکت و فعالیت مساعدتر شده است. شیعیان امروزه سهم قابل ملاحظه ای در کابینه دولت دارند و نقش فعالی در عرصه فرهنگ و مطبوعات ایفا کرده، در زمینه اقتصاد نیز گامهای مثبتی برداشته اند. گرچه در سالهای اخیر، نهاد آموزش و پرورش به طور جدی صدمه دید، ولی رهایی شیعیان از سلطه استبدادی و تبعیض آمیز حکومت مرکزی باعث شد که آنان در مقایسه با گذشته، مدارس بیشتری را در مناطق خود تأسیس کنند و شمار بیشتری از کودکان ایشان به تحصیل بپردازند. برخی از مناطق شیعی که در سالهای گذشته مدارس بیشتری داشتند، امروزه که دانشگاههای افغانستان فعال شده، بیشترین میزان دانشجوی دختر و پسر را دارند. روشن است که تحصیلات دانشگاهی امروزه یکی از وسایل رسمی برای ارتقای منزلت به شمار می آید. از این روی، حضور بیشتر در دانشگاهها به معنای کسب وسایل تحرک اجتماعی است. بنابراین، تحرک اجتماعی در جامعه شهری در حد قابل قبولی وجود دارد و امید است که با نهادینه شدن وسایل و راههای تحرک اجتماعی میزان آن بیشتر شود.

تحولات اخیر بر جامعه روستایی نیز تأثیر فراوان، ولی متفاوتی بر جای گذاشته است . در سالهای جهاد و جنگهای داخلی، قدرت از دست ریش سفیدان

PAGE=۲۷۴

محلی به فرماندهان محلی جهاد منتقل شد و شرایط جنگ و خشک سالیهای ممتد، بسیاری از متمولان را فقیر و فقیران بسیاری متمول ساخت . مهاجرت به کشورهای عربی، اروپایی و آمریکایی باعث شد که شماری از دهقانان کم زمین و بی زمین ثروت و دارایی فراوانی به دست آورند . از سوی دیگر، در برخی از مناطق شیعی که مکاتب به طور گسترده فعال بود، فرزندان افراد بی بضاعت فرصت تحصیل یافتند و با سپری کردن تحصیلات دانشگاهی، معلم، پزشک یا مهندس شدند.^{۲۷۲}

^{۲۷۲} (۱). به قول سعدی:

وقتی افتاد فتنه ای در شام

هرکس از گوشه ای فرا رفتند

هرچند خانواده در همه جوامع وجود دارد و کارکردهای مشترکی را که از وحدت زیستی بشر ناشی می شود برآورده می سازد، در جوامع مختلف الگوهای گوناگون خانواده، که از تأثیر ساخت جامعه و شرایط محیطی بر زندگی خانوادگی ناشی می شود، وجود دارد. جامعه شناسان و مردم شناسان، خانواده های گوناگونی را شناسایی و طبقه بندی کرده اند که برخی از آنها در بسیاری از جوامع دیده می شوند، ولی برخی دیگر به جوامع خاصی محدود می شوند. یکی از این طبقه بندیها که کاربرد خوبی در اینجا دارد، تقسیم خانواده به «گسترده» و «هسته ای» است.

خانواده گسترده خانواده ای است که در آن پدر، مادر، برادران مجرد و متأهل، فرزندان مجرد، پسران متأهل، عروسها، نوه ها و گاه نوکران، همگی باهم زندگی می کنند. هرچند خانواده گسترده را در بسیاری از جوامع مدرن نیز به وفور می توان دید،^{۲۳} ولی این نوع خانواده با ویژگیها و شرایط جوامع سنتی سازگارتر است. نوع اقتدار پدرسالارانه جوامع سنتی، اقتصاد خانوادگی و فامیلی، و

PAGE=۲۷۵

تحركات جغرافیایی و اجتماعی اندک که از ویژگی های جوامع سنتی به شمار می روند، جملگی با خانواده گسترده سازگارترند.

خانواده هسته ای نیز خانواده ای است که در آن یک زوج به تنهایی، یا همراه با فرزندان خود زندگی می کنند. چنین خانواده ای که اکنون شکل غالب خانواده در جهان مدرن است در قدیم نیز وجود داشت، ولی خانواده هسته ای معاصر ویژگیهایی دارد که ویژه خود آن است. از ویژگیهای عمده خانواده هسته ای، به ویژه در جوامع مدرن می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. در خانواده هسته ای حداکثر دو نسل در کنار یکدیگر زندگی می کنند: زن و شوهر و فرزندان شان.

۲. زوجهای معاصر که در خانواده هسته ای زندگی می کنند، فرزندان کمتری دارند.

۳. تفاوت اقتدار زن و شوهر در خانواده های هسته ای مدرن زیاد نیست.

۴. خانواده های هسته ای مدرن برخلاف خانواده گسترده و خانواده هسته ای در جوامع سنتی، لزوماً در نزدیکی والدین شوهر یا زن زندگی نمی کنند، بلکه بنا بر ضرورتهای شغلی خود، در هر جا که لازم بدانند، سکنی می گزینند.

خانواده و خویشاوندی در جامعه افغانستان اهمیت فراوانی در زندگی اجتماعی دارد. افراد از طریق خانواده به گروههای خویشاوندی، طایفه‌ای و قومی گره می‌خورند. به عبارت دیگر، خانواده هویت اجتماعی و گروهی افراد را تعیین می‌کند. گرچه تصور می‌شود که نوع مسلط خانواده در این کشور خانواده گسترده است، ولی تحقیقی که در یکی از سنتی ترین مناطق شیعی انجام شده، نشان می‌دهد که هر دو نوع خانواده در کنار یکدیگر وجود دارند. بنابر تحقیقی که به تازگی در مناطق مرکزی انجام شده، ۴۹٪ مردم در خانواده‌های دو تا پنج نفر، ۴۴٪ در خانواده‌های شش تا ده نفر و ۷٪ دیگر در خانواده‌های بالاتر از یازده نفر زندگی می‌کرده‌اند. شمار اعضای برخی از خانواده‌های گسترده به سی و چهل

PAGE=۲۷۶

نفر نیز می‌رسد. در اینجا به نوعی خانواده گسترده اشاره می‌کنم که نمونه‌هایی از آن را در میان شیعیان مرکزی دیده‌ام. این نوع خانواده در واقع شکل تغییر یافته خانواده گسترده معمولی است و در واقع ترکیبی از چندین خانواده هسته‌ای است که به گونه‌ای باهم همکاری و تعاون دارند. این خانواده که در ولسوالی مالستان از توابع ولایات غزنی زندگی می‌کردند، شامل چند برادر بودند که پس از فوت پدرشان در خانه‌هایی جداگانه به طور مشترک زندگی خود را آغاز کرده بودند.

اکنون نیز که بیشتر این برادران پیر و شماری از آنان فوت شده‌اند، فرزندان آنان که عموزاده‌های یکدیگرند، همین روال زندگی را ادامه داده‌اند. اعضای این خانواده که همه امور مالی آنان به طور مشترک اداره می‌شود و مسائل مالی کلان خانواده را یکی از اعضای جوان آن سرپرستی می‌کند، در چند خانه در مالستان، کابل، کوئته پاکستان و ایران، زندگی می‌کنند. اعضای این خانواده گسترده از هفتاد نفر نیز تجاوز کرده است.

[تصویر] نمودار ۳-۷: حجم خانوار در میان شیعیان مناطق مرکزی افغانستان

PAGE=۲۷۷

اقتدار در خانواده‌های شیعیان افغانستان اغلب براساس جنس و سن تعیین می‌شود. گرچه حیطه اقتدار مردان و زنان تا حدی متفاوت است، ولی با وجود این، اقتدار مردان به مراتب بیش از زنان است. پدر و مادر از احترام زیادی برخوردارند. برای مثال، فرزندان با احترام و تکریم با والدین خود صحبت می‌کنند و آنها را در بهترین موقعیت خانه جای می‌دهند. سرپرستی خانواده معمولاً بر عهده مسن‌ترین مرد خانواده است. سرپرست خانواده اغلب در کارهای مهم خانواده با همسر، برادران، و پسران خود مشورت می‌کند، ولی تصمیم‌نهایی را خود او می‌گیرد. خانم خانه سرپرستی امور داخل منزل را بر عهده دارد و دختران و عروسها زیر نظر او کار می‌کنند.

میان زنان و مردان یک تقسیم کار جدی وجود دارد. کارهای کشاورزی، بنایی، نجاری و خرید و فروش بر عهده مردان است و کارهای داخل خانه را زنان انجام می‌دهند. در برخی از روستاها زنان در کنار مردان کشاورزی می‌کنند، ولی این وضعیت فراگیر نیست. مردان نیز نباید در کارهای داخلی منزل دخالت کنند.

دخالت مردان در امور داخلی منزل زشت پنداشته می‌شود و مردی که در کارهای داخلی منزل (که وظیفه زنان است) دخالت می‌کند، از روی تحقیر «زنجه» نامیده می‌شود.

خانواده‌های افغانی بسیار متحدند و افراد، هویت خود را در آئینه خانواده می‌بینند. در سالهای اخیر که بسیاری از جوانان برای تأمین مخارج زندگی خانواده به کشورهای همسایه یا کشورهای دورتر رفته و کار می‌کردند، پولهای خود را برای والدیشان که در وطن زندگی می‌کنند، می‌فرستادند. حتی وقتی که برخی از اعضای خانواده با همسر و فرزندان خود به کشورهای اروپایی یا آمریکایی می‌روند، باز هم برای آن عده از اعضای خانواده که در وطن باقی مانده اند، پول می‌فرستند.

PAGE=۲۷۸

کارکردهای خانواده در جامعه سنتی افغانستان بسیار متنوع و گسترده است.

برخی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده در جامعه شیعی افغانستان عبارت‌اند از:

۱. تأمین نیازهای جنسی یکی از نخستین کارکردهای خانواده است؛ به گونه‌ای که افراد در آن بتوانند به طور مشروع نیازهای جنسی خود را برآورده سازند. در جوامعی که نتوانند این نیاز طبیعی انسان را در خانواده و به طور مشروع تأمین کنند، ناگزیر انحرافات جنسی شیوع خواهد یافت.

۲. کارکرد دیگر خانواده در همه جوامع، تأمین نیازهای عاطفی و روانی اعضای خانواده است. انسان در هیچ‌جا به اندازه خانه احساس آرامش نمی‌کند. پدر و مادر و فرزندان، همگی مایه آرامش یکدیگرند. البته، در خانواده‌های سنتی و مذهبی عمق و گستره بعد تأمین نیازهای عاطفی و روانی بیشتر است.

۳. تأمین نیازهای اقتصادی، یکی دیگر از کارکردهای خانواده است. خانواده‌های سنتی شیعیان افغانستان، یک واحد اقتصادی تولیدی و مصرفی‌اند. اعضای فعال خانواده به کاری درآمدزا می‌پردازند و اعضای غیرفعال (کودکان و کهن سالان) حمایت مالی و اقتصادی می‌شوند.

الگوی مسکن و سکونت

الگوی مسکن از دین، فرهنگ، نظام اجتماعی، اقتصاد و محیط طبیعی تأثیر می‌پذیرد. برای مثال، در گذشته که خطر دشمن و حیوانات درنده مردم را تهدید می‌کرد، مردم بیشتر از قلعه استفاده می‌کردند. البته، انگیزه‌های مذهبی نیز می‌توانست از دلایل مهم استفاده از قلعه باشد؛ زیرا همه اسرار خانه و نشست و برخاست زنان در داخل قلعه محفوظ باقی می‌ماند و افراد بیگانه نمی‌توانستند آنها را ببینند. امروزه شیعیان به ندرت از قلعه استفاده می‌کنند؛ هرچند در نوع مواد ساختمانی تغییر زیادی حاصل نشده و هنوز در بیشتر مناطق شیعی از

PAGE=۲۷۹

موادی که در طبیعت وجود دارد، استفاده می‌شود؛ مانند گل، سنگ، چوب و شیشه. خانه‌هایی که با این مواد ساخته می‌شود، عمر بسیار کوتاهی دارند؛ به گونه‌ای که برخی افراد در طول عمر خود دو تا سه بار خانه می‌سازند. اما در بسیاری از مناطق در نقشه و الگوی خانه تغییرات زیادی به وجود آمده است.

حدود پنجاه سال پیش، بسیاری از مردم در خانه هایی زندگی می کردند که در واقع یک سالن بزرگ بود. در یک گوشه این سالن اعضای خانواده و مهمانان نشست و برخاست می کردند، در وسط آن پخت و پز می شد و در گوشه دیگر از حیوانات اهلی نگهداری می کردند. این خانه ها که «سیاه خانه» نامیده می شد، تنها یک دودکش در وسط سقف (روی تنور یا اجاق) و یک یا دو دریچه بسیار کوچک برای ورود نور داشت. امروزه سیاه خانه تنها ممکن است در برخی از مناطق دوردست دیده شود و در بسیاری از مناطق یافت نمی شود.

[تصویر] نمونه ای از قلعه های شیعیان مرکزی افغانستان

جاغوری از لحاظ خانه سازی پیشرفته تر از دیگر مناطق شیعی است. البته در آنجا نیز مواد ساختمانی، بیشتر، همان مواد محلی است. در سالهای اخیر شماری از خانه ها از سنگ و سیمنت (سیمان) و شمار کمتری نیز با آجر و سیمنت ساخته

PAGE=۲۸۰

شده است. مهم تر از آن، تغییراتی است که در مدل و نقشه خانه ها پدید آمده است. خانه های جدید روستایی اتاقهای کافی برای اعضای خانواده، اتاق پذیرایی، آشپزخانه و حمام دارند. طویله حیوانات و مخزن علوفه به طور جداگانه در نزدیکی خانه مسکونی یا کمی دورتر از آن ساخته می شود.

[تصویر] نمونه ای از خانه های روستایی شیعیان در جاغوری

الگوی سکونت در مناطق گوناگون، بنابر عوامل طبیعی و اجتماعی متفاوت است. در مناطقی که زمینها هموار و گشت و گذار آسان است، خانه ها در یک دهکده و نزدیک زمینهای کشاورزی ساخته می شوند. روستاهای ولایات شمالی کشور، ارزگان، هرات و هلمند معمولاً از این الگوی سکونت پیروی می کنند؛ در حالی که در مناطق کوهستانی مرکزی، زمینها در دل دره ها و کنار رودخانه ها مانند مار درازی قرار گرفته اند و تجمع خانه ها را در یک مکان غیرممکن ساخته اند. در این مناطق، خانه های کمی در کنار یکدیگر ساخته می شوند و تقایل عمومی بر این است که هرکس روی زمینهای خود خانه بسازد.

نکته قابل توجه آنکه این خانه های به ظاهر پراکنده از نظر اجتماعی پراکنده نیستند، بلکه به شیوه های گوناگون باهم ارتباط دارند. یکی از راههای ارتباط

PAGE=۲۸۱

خانواده ها، خویشاوندی است. خانواده هایی که به لحاظ نسبی یا سببی باهم پیوند دارند، هرچند فاصله زیادی داشته باشند، به هنگام ضرورت باهم ارتباط برقرار می کنند و در شادیها و غمهای یکدیگر شریک اند. شیوه دیگری که خانواده ها را به هم مرتبط می سازد، در لهجه هزارگی «آغیلی» نامیده می شود.

آغیلی نوعی رابطه است که میان تعدادی از خانواده های هم جوار وجود دارد. به خانواده هایی که این رابطه میان آنها برقرار است، آغیل گفته می شود.

خانواده‌هایی که باهم آغیل اند در غم و شادیهای یکدیگر شریک اند. آنان در عروسیها، نذورات، ختم و فاتحه و همه مراسمهای خرد و کلان یکدیگر^{۲۷۴} که به صورت عرفی و مذهبی میان مردم رواج دارد، شرکت می‌کنند. خانواده‌هایی که در یک آغیل باهم روابط اجتماعی متقابل دارند، ممکن است باهم خویشاوند نیز باشند.

یکی دیگر از علقه‌هایی که میان شمار زیادی از خانواده ها وجود دارد و روابط اجتماعی فراوانی میان آنان به وجود آورده، شریک بودن در یک مسجد و مکتب‌خانه است. هر پنجاه تا صد و پنجاه خانوار، معمولاً یک مسجد و مکتب‌خانه دارند. هر مسجد نیز یک روحانی دارد که ازسویی به کودکان سواد می‌آموزد و ازسوی دیگر وظیفه رسیدگی به امور مذهبی مردم، مانند کفن و دفن، عقد نکاح، روضه خوانی و ... را بر عهده دارد. خانواده‌هایی که به یک مسجد و مکتب‌خانه مراجعه می‌کنند، در بسیاری از امور باهم رابطه و مراوده دارند. آنان ممکن است به یک قوم تعلق داشته باشند، ولی لزوماً چنین رابطه‌ای میان آنها وجود ندارد و ممکن است آنان به چند قوم و طایفه تعلق داشته باشند.

راه دیگری که برای برقراری ارتباط میان خانواده‌ها وجود دارد، تعلق قومی و طایفه‌ای است. احساس قومی و طایفه‌ای بسیار قوی و پررنگ است و همه

PAGE=۲۸۲

خانواده‌های یک طایفه، در امور مهمی که به همه اعضای طایفه مربوط می‌شود، باهم همکاری دارند.

[تصویر] نمایی از خانه‌های پراکنده

مصالح ساختمانی

گرچه این فصل به نظام اجتماعی اختصاص یافته است، ولی بد نیست به مناسبت طرح ابعاد اجتماعی مسکن و سکونت، اندکی ابعاد فیزیکی آن را بررسی کنیم.

یکی از مباحث مهم مسکن، مصالح ساختمانی است. در شهرها اغلب از مواد معمول ساختمانی، یعنی سنگ، سیمنت (سیمان)، آجر، گچ و مانند اینها استفاده می‌شود، اما در روستاها از مصالح موجود در محیط استفاده می‌شود. در بیشتر موارد، در روستاها به ترتیب زیر عمل می‌کنند: روستاییان دیوار را تا حدود یک متر از سنگ بالا می‌برند تا از گزند آب و رطوبت مصون بماند. البته، گاهی تمام دیوار ساختمان را با سنگ کار می‌کنند. بیشتر دیوارها با گل ساخته می‌شود. گل را خوب به هم می‌زنند تا استحکام یابد. افزون بر دیوار، برای سقف نیز از گل استفاده می‌شود. یکی دیگر از مواد مهم ساختمانی در مناطق شیعی، چوب

PAGE=۲۸۳

است که برای ساخت سقف، در و پنجره به کار می‌رود. در مناطق روستایی از سیمنت کمتر استفاده می‌شود. در برخی از خانه‌ها برای پر کردن سوراخهای سنگها که در دیوار به کار رفته است، از سیمنت استفاده می‌کنند. همچنین برای راه‌پله‌ها

^{۲۷۴} (۱). این مجالس در دو فصل بعدی با تفصیل بیشتری بررسی خواهد شد.

اغلب از سیمان استفاده می شود. چون سقف خانه ها با چوب پوشانده می شود، برخی از مردم سقف را با پارچه و چوب مسطح می کنند.

چگونگی گرم کردن خانه ها

در شهرهای افغانستان که زمستانهای سردی دارند، گرم کردن خانه ها یکی از دغدغه های مهم مردم به شمار می رود. روشهای چندی برای گرم کردن خانه ها وجود دارد:

۱. استفاده از بخاریهای چوبی، نفتی، گازی و برقی.

۲. استفاده از کرسیهای زغالی یا برقی.

در روستاها، بخاری چوبی کم و بیش رواج دارد، ولی روش اصلی برای گرم کردن منازل، یک شیوه سنتی بسیار جالب است. روستاییان در کف اتاق شیارهایی از یک سو به سوی دیگر حفر می کنند و روی آنها را با سنگهای نازک و پهن می پوشانند. سپس روی آن را با گل می پوشانند. این شیارها از یک سو به اجاقی که در آشپزخانه قرار دارد وصل است، و از سوی دیگر به لوله ای که از وسط دیوار به بالای بام کشیده شده است. بدین ترتیب، چوب و هیزم در آشپزخانه می سوزد و حرارت آن از داخل شیارهایی که از زیر فرش می گذرد، عبور کرده، کف و هوای اتاق را به خوبی گرم می کند.

PAGE=۲۸۵

فصل هشتم فرهنگ

PAGE=۲۸۷

مدخل

فرهنگ، مهم ترین شاخصه انسان و جامعه انسانی است. انسان در جامعه زندگی می کند و همه ارزشها و هنجارها را به همراه سبک زندگی از خانواده و جامعه ای که در آن زندگی می کند، می آموزد. بسیاری از کارهایی که ما انجام می دهیم، نشانگر انتخاب و سلیقه ما نیست، بلکه عملی است که در فرهنگ جامعه ما معمول است و براساس آموخته هایی صورت گرفته، که به ما القا شده است. یک انسان عادی نقش بسیار کوچکی در انتقال و گاه تغییر فرهنگ جامعه خود دارد. از این روی، نقش فرهنگ و ارزشها و هنجارهای آن برای زندگی ما بسیار حیاتی است، و شناخت یک جامعه یا گروه انسانی، تنها با شناخت فرهنگ آن ممکن است.

به رغم وضوح معنای فرهنگ، درک دقیق آن کار ساده ای نیست. دانشمندان علوم اجتماعی تعاریف گوناگونی برای اصطلاح فرهنگ برشمرده اند. برخی از تعاریف بسیار عام است؛ به گونه ای که همه فراورده های فکری و یدی انسان را شامل می شود و برخی دیگر اندکی محدودتر است و به فراورده های فکری محدود می شود. برای مثال، به نظر یکی از

دانشمندان معروف علوم اجتماعی، فرهنگ مجموعه پیچیده ای «شامل دانشها، باورها، هنر، اخلاقیات، حقوق، آداب و رسوم و دیگر عادات و تواناییهایی است که انسان به عنوان عضو جامعه

PAGE=۲۸۸

آن را داراست». ^{۲۷۵} آلن بیرو نیز معتقد است که در انسان شناسی، مردم شناسی یا جامعه شناسی «فرهنگ عبارت است از هر آنچه که در یک جامعه معین کسب می کنیم، می آموزیم و می توانیم انتقال دهیم». ^{۲۷۶} کرامبی و همکارانش نیز می نویسند: «جامعه شناسان و مردم شناسان فرهنگ را به عنوان نوعی وجه تسمیه دسته جمعی برای جنبه های نمادی و مذهب جامعه انسانی، از جمله زبان، آداب، و عرفیاتی که به وسیله آنها می توان بین رفتار نوع بشر و سایر پستانداران فرق گذاشت، به کار می برند». ^{۲۷۷}

اما اگر بخواهیم فرهنگ را به معنای عام آن توضیح دهیم، همه فصول این کتاب تنها می تواند بخش کوچکی از آن را پوشش دهد؛ از این روی، در این فصل به معنای خاص فرهنگ می پردازیم و بخشی از مطالب آن را به فرهنگ عامه یا فولکلور (مانند اعیاد و مراسم، لهجه ها، لباسها و غذاها) و بخش دیگر آن را به سطح عالی تر فرهنگ، مانند هنرها، ادبیات و تشریفات اختصاص می دهیم.

اعیاد و مراسم

اعیاد و مراسم عبارت است از رفتارهای دسته جمعی مردم که برای تجلیل از رویدادهای خاص یا اجرای مناسک و برنامه های مذهبی، قومی یا ملی برگزار می شود. آیینها و مراسم در همه جوامع و ادیان وجود دارد و به نظر می رسد بر خلاف دیدگاه دورکهایم که آیینها را بر عقیده و باور مقدم می داند، آیینها و مراسم، جلوه های عملی عقاید و باورهایند.

آیینها، کارکردهای اجتماعی و مذهبی متعددی دارند، که برخی از مهم ترین آنها عبارت اند از:

PAGE=۲۸۹

۱. تأکید و تحکیم باورهای دینی، قومی یا ملی. برای تحکیم باورهای دینی و قومی لازم است مردم گاه گردهم آیند تا با اجرای مراسم خاصی، یاد و خاطره آن باورها یا رویداد را در اذهان مردم زنده کنند و بر اهمیت آن تأکید ورزند. روحیه جمعی نیرومندی که در اجرای مراسمها به وجود می آید، اعتقاد اجراکنندگان مراسم را به طور وصف ناپذیری تقویت و تشدید می کند.

۲. یکی دیگر از کارکردهای اساسی آیینها این است که میان پیروان و هواداران یک گروه مذهبی، ملی یا قومی، احساس نزدیکی، صمیمیت و همبستگی ایجاد می کند. کسانی که برای اجرای مراسم مذهبی یا سنتی در مکان معینی جمع

^{۲۷۵} (۱). لوئیس کوزر و برنارد روزنبرگ، نظریه های بنیادی جامعه شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، ص ۴۴.

^{۲۷۶} (۲). آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، ص ۷۷.

^{۲۷۷} (۳). نیکلاس آبرکامی و همکاران، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویان، ص ۱۰۱.

می‌شوند، افزون بر آشنایی با یکدیگر احساس می‌کنند که همگی به گروه واحدی تعلق دارند. این احساس با اجرای برنامه به اوج شدت خود می‌رسد. چنان‌که دانیل پالس در توضیح نظریه دورکهایم می‌گوید:

افراد در وسط چنین اجتماعات پرسروصدایی، احساساتی می‌شوند و کنشهایی انجام می‌دهند که به تنهایی هرگز نمی‌توانستند انجام دهند. آنها خود کاملاً متمایز (و شخصی) را فراموش می‌کنند و هویت خود را با شور و شغف به خود یگانه و مشترک طایفه تبدیل می‌سازند. آنها در این گونه مراسم امور روزمره، کارهای یکنواخت و امور خودخواهانه را کنار می‌گذارند....^{۲۷۸}

در جوامع مذهبی می‌توان آیینها و مراسم را به دو گروه مذهبی و غیرمذهبی تقسیم کرد؛ گرچه آیینهای مذهبی نیز به طور گسترده با هنجارها، آداب و رسوم اجتماعی آمیخته است. به همین دلیل، در جوامع مختلف اسلامی گونه‌های فراوانی از اجرای برخی از مناسک مذهبی را می‌توان دید که البته به اصل جوهره

PAGE=۲۹۰

مناسک مذهبی خدشه ای وارد نمی‌سازد. برای مثال، در عید سعید فطر یا قربان در همه کشورهای اسلامی مراسم و جشن برگزار می‌شود، ولی چگونگی برگزاری آن میان جوامع و ملل مختلف تفاوت‌های فراوانی دارد.

عید فطر و قربان

در عید فطر که نخستین روز ماه شوال المکرم است، همه مسلمانان جهان به نشانه موفقیت در انجام روزه ماه مبارک رمضان، با شور و شادی جشن می‌گیرند.

این عید به میمنت پایان یافتن ماه مبارک رمضان و یک ماه روزه گرفتن برگزار می‌شود. از این روی، دارای تقدس و احترام زیادی است. در افغانستان عید سعید فطر بسیار جدی گرفته می‌شود و به این مناسبت سه روز تعطیل رسمی است. در شهرها، شیعیان و سنیها مراسم عید فطر را مانند یکدیگر برگزار می‌کنند، ولی مراسم شیعیان روستایی اندکی متفاوت است.

در شهرهای افغانستان، شب عید کودکان و نوجوانان دستهای خود را حنا می‌بندند و صبح روز عید، همه اعضای خانواده استحمام کرده، لباسهای جدیدی که در روزهای پیش خریداری کرده اند، می‌پوشند و خود را برای عبادات و دید و بازدیدهای عید آماده می‌کنند. صبح هنگام، پس از طلوع خورشید بسیاری از مردان و شماری از زنان برای برگزاری نماز عید به مساجد می‌روند و پس از ادای نماز به خانه‌های خود بازگشته، در کنار اعضای خانواده با صرف صبحانه، افطار می‌کنند. اعضای خانواده عید را به همدیگر تبریک می‌گویند و کودکان از بزرگ‌ترهای خانواده، به‌ویژه پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر و مادر عیدی دریافت می‌کنند. در این سه روز، همه همسایه‌ها برای دید و بازدید به خانه‌های یکدیگر می‌روند. اقوام و خویشان نیز از راههای دور و نزدیک به خانه های یکدیگر رفت و آمد کرده، عید را به هم تبریک می‌گویند. این دید و بازدیدها به‌گونه‌ای است که

وقتی کسی به خانه دیگری رفت، دیگری نیز باید به خانه او برود و اگر چنین نکند عمل او بی احترامی به شخص مقابل پنداشته خواهد شد. تنها کسانی که از موقعیت اجتماعی بسیار بالایی برخوردارند - مانند علمای طراز اول، افراد بزرگ و مسن خانواده - به خانه‌های دیگران نمی‌روند و تنها از میهمانان پذیرایی می‌کنند. البته این گونه افراد نیز به خانه‌های افراد هم‌سطح و هم‌شأن خود می‌روند. در این روزها، پذیرایی بسیار ساده است و میهمانان معمولاً برای صرف ناهار و شام در خانه‌های یکدیگر نمی‌مانند. میزبان نیز با چای، شیرینی و خشکبار که داخل ظرفهایی در یک سفره چیده شده، از میهمانان پذیرایی می‌کند.

مهمانیهای روز عید بسیار کوتاه است؛ زیرا میهمانان از سویی باید جا را برای میهمانان دیگر بازکنند و از سوی دیگر، خود باید به چند خانه دیگر سر بزنند.

در روستاها مراسم عید سعید فطر با کمی تفاوت برگزار می‌شود که البته در مناطق مختلف باهم متفاوت است. در برخی مناطق، مراسم عید دسته‌جمعی و با مشارکت همه همسایه‌ها برگزار می‌شود. بدین ترتیب که خانمهای همسایه مقداری آرد، روغن و دیگر مواد مورد نیاز را به منزل بزرگ‌ترین و محترم‌ترین عضو ده برده، غذا را در آنجا به‌طور مشترک تهیه می‌کنند. سپس یا همه اهالی ده به آن خانه می‌روند و غذا را با هم صرف می‌کنند (چنان‌که در مناطقی مانند جاغوری رسم است) یا غذا را تقسیم می‌کنند و به همه خانه‌ها به اندازه نیازشان می‌فرستند (چنان‌که در مناطق مرکزی رواج دارد). در برخی دیگر از مناطق، هر یک از خانواده‌ها به تنهایی برای عید آماده می‌شوند و روز عید، همین‌که نماز عید را اقامه کردند، زنان به خانه‌های خود رفته، همه مردان به صورت دسته‌جمعی به خانه‌های یکدیگر می‌روند. در برخی مناطق، از نزدیک‌ترین منزل، به محل اقامه نماز شروع می‌کنند؛ اما در برخی مناطق دیگر، از منزل کسی آغاز می‌کنند که به تازگی عزیزی را از دست داده است، تا بدین ترتیب غم و اندوه

بازماندگان را بکاهند. این مراسم را به زبان محلی «خانه‌گشتی» می‌گویند.

معمولاً مردان خانه‌گشتی را صبح انجام می‌دهند، و عصر، به زنان اختصاص دارد. در برخی روستاهای دیگر، مراسم عید همانند شهرها برگزار می‌شود، و مراسم خانابندان و پوشیدن لباس نو و تمیز نیز میان اکثر روستاهای سراسر کشور رواج یافته است. در اکثر مناطق برای عید فطر سه وعده غذا تهیه می‌کنند:

نخست، در شب سی‌ام رمضان که به نام شب عید مرده‌ها (یا عید اموات) معروف است؛ دوم، در شب اول شوال که به نام شب عید زنده‌ها یاد می‌شود؛ و سوم، در روز اول ماه شوال المکرم که روز عید فطر است. در این دو شب و یک روز، زنان همسایه مواد مورد نیاز را در یک خانه جمع و غذا را با همکاری همدیگر تهیه می‌کنند. شب عید، کودکان و نوجوانان و زنان دستهای خود را حنا می‌بندند و روز عید همگی لباس نو می‌پوشند. در برخی مناطق نماز عید در مساجد یا صحرا و بیرون از مسجد برگزار می‌شود؛ ولی در برخی مناطق دیگر، که معمولاً روستاهای کوچک اند و

روحانی ندارند، نماز عید برگزار نمی‌شود، و مردم پس از صرف صبحانه به خانه بزرگان فامیل و ده می‌روند و عید را به آنان تبریک می‌گویند.

روز عید روز شادی و سرور است. هر گروهی از مردم به تناسب سن، جنس و موقعیت اجتماعی خود تا ظهر به سرگرمیهایی مشغول می‌شوند؛ مثلاً زنان باهم می‌نشینند و از هر دری سخن می‌گویند؛ پیرمردان می‌نشینند و چای می‌نوشند و خاطرات خود را برای یکدیگر حکایت می‌کنند؛ کودکان با دویدن و سروصدا، ابراز شادی کرده، خود را با بازیهای کودکان سرگرم می‌سازند؛ نوجوانان به انواع بازیهای محلی^{۲۷۹} مشغول می‌شوند؛ مردان جوان نیز با قصه و صحبت خود را سرگرم می‌کنند یا به سرگرمیهای مردانه‌ای چون مسابقه اسب‌سواری و

PAGE=۲۹۳

تیراندازی می‌پردازند. روز عید فطر، به معنای واقعی کلمه عید است و هر قدر که ممکن باشد، مردم می‌کوشند برنامه‌ها را شادتر برگزار کنند. روزهای دوم و سوم شوال نیز عید است و مردم به دیدن خویشان و دوستانی که خانه هایشان دورتر است می‌روند و عید را به همدیگر تبریک می‌گویند؛ ولی در این دو روز مراسمی برگزار نمی‌شود.

عید قربان، که روز دهم ذی الحجه در تمام کشورهای اسلامی برگزار می‌شود، در افغانستان نیز باشکوه بسیار برگزار می‌گردد. این مراسم نیز کم‌وبیش همانند عید فطر برگزار می‌شود. در افغانستان، عید قربان را «عید کلان» و عید فطر را «عید کوچک» گویند، و این بدان معناست که عید قربان را مهم‌تر از عید فطر می‌دانند. با اینکه از لحاظ مذهبی، عید فطر و قربان هر کدام یک روز است، در این کشور، به مناسبت عید قربان نیز سه روز تعطیلی رسمی وجود دارد و مردم نیز این سه روز را عید تلقی می‌کنند و در این روزها به خانه‌های یکدیگر رفت و آمد کرده، عید را به هم تبریک می‌گویند. مراسم و برنامه‌های عید فطر و قربان تقریباً یکسان برگزار می‌شود. یکی از تفاوت‌هایی که عید قربان با عید فطر دارد این است که در عید قربان اکثر کسانی که توانایی مالی دارند گوسفند یا گاوی را قربانی، و گوشت آن را میان مردم تقسیم می‌کنند.

عید غدیر

عید سعید غدیر یکی از اعیاد مهم شیعیان در سراسر جهان است. مناسبت عید غدیر که روز هیجدهم ذی الحجه برگزار می‌شود، آن است که در چنین روزی نبی اکرم صلی الله علیه و اله امام علی علیه السلام را در مقام خلیفه و جانشین خود نصب و تعیین کرده است.

نبی اکرم صلی الله علیه و اله در راه بازگشت از آخرین حج خود، که حجة الوداع خوانده می‌شود، در میانه راه در مکانی به نام غدیر خم توقف کردند و به همه حاجیان دستور دادند که جمع شوند تا برای آنان سخن بگویند.

PAGE=۲۹۴

^{۲۷۹} (۱). برخی از مهم‌ترین بازیهای محلی را در همین فصل توضیح خواهیم داد.

سپس در سخنرانی مفصلی، به مردم فرمودند: «انی قد ترک فیکم الثقلین، کتاب اللّٰه و عترتی اهل بیتی». فانظروا کیف تخلفونی فیہما فإنہما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض. ثم قال: اللّٰه مولای و انا ولی کل مؤمن. ثم اخذ بید علی، فقال:

من کنت مولاه فهذا ولیہ، اللّٰهم و ال من والاه و عاد من عاداه^{۲۸۰} این حدیث به تواتر از شیعه و سنی نقل شده است.

شیعیان افغانستان نیز مانند دیگر شیعیان جهان، عید غدیر خم را گرامی می دارند. همان گونه که می دانیم، شیعیان افغانستان، در گذر تاریخ، تحت فشار تعصبات مذهبی حاکمان سنی مذهب این کشور به سربرده اند، و جز چند دهه اخیر، همیشه تقیه کرده اند. از این روی، طبیعی است که برگزاری این گونه مراسم مذهبی، برای آنان بسیار دشوار و خطرناک، و مشمول تقیه بوده است. با توجه به این وضعیت تاریخی شیعیان، عید سعید غدیر خم در بسیاری از مناطق شیعی برگزار نمی شود، و اگر هم برگزار شود، به یک جلسه سخنرانی محدود می شود.

اما در کابل و برخی دیگر از شهرهای بزرگ افغانستان، که علمای بزرگ سالها تلاش و مجاهدت کرده اند، وضعیت متفاوتی حکم فرماست. در کابل، جلسات پرشمار و باشکوهی در مساجد و تکایا برگزار می شود، و در مناطق شیعه نشین شهر، حال و هوای عید کاملاً مشهود است. اما با وجود این، مراسم مردمی، آن گونه که در اعیاد فطر و قربان رواج دارد، در این عید برگزار نمی شود.

دیگر اعیاد مذهبی

شیعیان افغانستان مانند دیگر شیعیان جهان، در بسیاری از مناسبتهای مذهبی جشن می گیرند. آنان در مساجد و تکایا گرد می آیند و مداحان و واعظان، در مدح و ثنای نبی اکرم صلی اللّٰه علیہ و آلہ و خاندان پاک آن حضرت سخنرانی و مدیحه سرایی می کنند.

PAGE=۲۹۵

مهم ترین مناسبتهای مذهبی که تجلیل می شوند از این قرار است: مبعث و میلاد نبی اکرم صلی اللّٰه علیہ و آلہ، میلاد امام علی علیه السّلام، میلاد فاطمه زهرا علیها السّلام و میلاد امام عصر (عج).

میلاد دیگر ائمه در برخی مناطق تجلیل می شود. باید به یاد آورد که این جشنهای مذهبی در همه جا رواج ندارد، و تنها در شهرها و برخی روستاهایی که روحانیان آگاه و فعالی دارند، برگزار می شوند.

نوروز

نوروز، سرآغاز سال جدید است. نوروز، ندای پایان زمستان سرد و آغاز بهار زیبا و شکوفاست. بهار فصل احیای دوباره طبیعت است، و انسان که به محیط طبیعی خود وابسته است، دوست دارد شکوفایی دوباره طبیعت را جشن بگیرد.

^{۲۸۰} (۱). الحافظ ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، البدایة و النہایة، تحقیق علی شیری، ج ۵، ص ۲۲۸.

بدین‌رو، در بسیاری جوامع، نوروز و سال نو را گرامی می‌دارند. عید نوروز در کشورهای فارسی زبان (ایران، افغانستان و تاجیکستان)، به منزله عیدی باستانی از زمانهای دور تا امروز، با شکوه تمام برگزار می‌شود.

در افغانستان به مناسبت نوروز سه روز تعطیل رسمی است. مراسم نوروز نیز شبیه عید فطر و قربان برگزار می‌شود. در شهرها برنامه عید با دید و بازدید از خانه های یکدیگر و تبریک گفتن عید صورت می‌گیرد، و مهمانها صرفا با چای، آجیل و شیرینی پذیرایی می‌شوند. اما در روستاها برنامه نسبتا پرخرج است:

شب و روز نوروز، زنان مواد لازم را به خانه بزرگ و ریش سفید ده می‌آورند و با کمک همدیگر غذای عید را تهیه می‌کنند. سپس در برخی مناطق، همه اهالی ده به همان خانه می‌آیند و در کنار هم غذا می‌خورند، و در بعضی مناطق، غذای آماده را به خانه‌ها می‌فرستند. در برخی مناطق نیز، روز نوروز مردم به قبرستانها می‌روند و غذای نذری با خود برده، به رهگذران می‌دهند و برای آمرزش اموات دعا می‌کنند.^{۲۸۱} اما در

PAGE=۲۹۶

بسیاری مناطق، نذر قبور گرچه در بهار صورت می‌گیرد، غیر از روز نوروز و در یک روز جمعه برگزار می‌شود و تمام اهالی قریه، باهم در یک روز معین به زیارت اهل قبور می‌روند (البته، به‌طور انفرادی نیز، در هر جمعه، عده‌ای با ظرفی غذای نذری سر قبر عزیزان خود می‌روند و برای آنها فاتحه می‌خوانند).

چهارشنبه‌سوری

چهارشنبه‌سوری، که در آخرین چهارشنبه سال شمسی (آخرین چهارشنبه ماه حوت / اسفند) برگزار می‌شود، در میان فارسی‌زبانان در کشورهای ایران، افغانستان و تاجیکستان مرسوم است. در این روز مردم به دامن طبیعت می‌روند و آتش روشن می‌کنند و از روی آن می‌پرند. آن‌گونه که از ظاهر این جشن باستانی استنباط می‌شود، این رسم از زرتشتیان بر جا مانده است. دلیل بقای این رسم نیز احتمالا کارکردهای آن است: مردم را در روزی معین به طبیعت می‌کشاند و فضای شادی برای آنها فراهم می‌سازد.

اما شیعیان در مناطق مرکزی افغانستان همین نام را برای مراسم متفاوتی به کار می‌برند. آنان چهارشنبه‌سوری را در آخرین چهارشنبه ماه صفر^{۲۸۲} برگزار می‌کنند. آنان معتقدند در چنین روزی نبی اکرم صلی‌الله‌علیه و اله، امام علی علیه السلام و دیگر مسلمانان به جنگ با کفار رفته بودند و فاطمه زهرا علیها السلام برای سلامتی آنان غذایی به نیت نذر آماده کرده، به مردم دادند. بدین دلیل، غذایی را که برای چهارشنبه‌سوری تهیه می‌کنند، نذر بی‌بی هم می‌خوانند، و این مراسم، بیشتر برنامه‌ای زنانه به شمار می‌آید. گرچه در این مراسم کسی از روی آتش نمی‌پرد، ولی در اینجا نیز آتش به‌گونه‌ای در کار است. غذایی که در این مراسم صرف می‌شود، «دلده» نامیده می‌شود. این غذا را از بلغور گندم، شیر یا دوغ و روغن تهیه

PAGE=۲۹۷

^{۲۸۱} (۱). علی داد لعلی، سیری در هزارجات، ص ۱۶۱.

^{۲۸۲} (۱). البته ماه صفر آخرین ماه سال قمری نیست.

می‌کنند. وقتی غذا را در کاسه می‌کشند، وسط آن را مقداری گود می‌کنند و شیر یا دوغ، و روغن در آن می‌ریزند. یک کاسه غذا را خانمها در آشپزخانه آماده کرده، فتیله‌های کوچکی را از پارچه سفید نخی (مانند تافته و کرباس) می‌سازند و در اطراف روغن به گونه‌ای تعبیه می‌کنند که وقتی روشن می‌شوند با استفاده از روغن غذا (مانند شمع) برای مدتی روشن می‌مانند. در برخی مناطق، غذایی که برای چهارشنبه سوری آماده می‌شود، نوعی حلواست که در سراسر مناطق مرکزی معروف است. در برخی مناطق، نذر روز چهارشنبه سوری نه دلدۀ یا حلوا، بلکه نوعی نان است که با روغن پخت می‌شود. این نان به «سلیمانی» معروف است. به هر روی، در برخی مناطق، چهارشنبه سوری به صورت دیگری تعبیر می‌شود. آنها معتقدند این روز «مصادف است با روز آزادی اهل بیت امام حسین علیه السلام از زندان یزید». در این روز، غذاهای مخصوصی تدارک دیده شده، بین مردم تقسیم می‌شود که به نذر بی‌بی زینب معروف است؛ یعنی تقدیم به زینب، دختر کبرای علی علیه السلام. این منحصر به زنان است و مردان حق ندارند در این تجلیل شرکت کنند.^{۲۸۳} از اینکه نام چهارشنبه سوری را بر این مراسم نهاده اند و از آتش نیز به نحو دیگری استفاده می‌کنند، چنین به نظر می‌رسد که این چهارشنبه سوری با آنچه در ایران، تاجیکستان و تاجیکهای افغانستان رواج دارد، نسبتهایی داشته باشد.

ازدواج

ازدواج عبارت است از عقد و قراردادی که براساس آن یک رابطه جنسی نسبتاً پایدار، و به لحاظ دینی و اجتماعی مشروع، میان دو فرد از جنس مخالف ممکن می‌شود. هریک از زوجین حقوق و تکالیفی را که دین، قانون و فرهنگ در ارتباط

PAGE=۲۹۸

با همسر، فرزندان، خویشاوندان و کل جامعه بر عهده او گذارده، پذیرا می‌شود.

بنابراین ازدواج نوعی قرارداد است که بین زوجین برقرار می‌گردد؛ قراردادی که تمام مفاد آن را فرهنگ، دین و قانون از پیش مشخص کرده و افراد صرفاً آنها را می‌پذیرند و تقریباً هیچ گاه قادر نیستند آنها را به طور کلی رد کنند. انسانها در ازدواج هدفهایی را جست و جو می‌کنند: ارضای غریزه جنسی، فرزندآوری، رفع نیازهای مالی و اقتصادی، و ایجاد و استحکام روابط خویشاوندی. در جامعه سنتی افغانستان ازدواج اهمیت فراوانی دارد؛ زیرا با ازدواج است که خانواده شکل می‌گیرد و فرزند به بار می‌آید.

سن ازدواج

درباره سن ازدواج شیعیان آمار دقیقی در دست نیست؛ اما یکی از مطالعاتی که در ولایات بامیان، غور و دایکندی در میان شیعیان صورت گرفته است،^{۲۸۴} نشان می‌دهد که سن ازدواج در میان اکثر شیعیان کمتر از افغانهای سنی است. این تحقیق که تنها درباره زنان صورت گرفته نشان می‌دهد که ۷/۳۷٪ زنان تا قبل از پانزده سالگی، ۶/۵۵٪ بین شانزده تا بیست سالگی، و دیگران، در سنین بیست سالگی یا بالاتر ازدواج کرده اند. گرچه در سالهای اخیر مخارج ازدواج در

^{۲۸۳} (۱). حسن پولادی، هزارها، ترجمه علی عالمی کرمانی، ص ۲۲۵.

^{۲۸۴} (۱). مؤسسه رها در سال ۱۳۸۳ این تحقیق را با عنوان «بررسی وضعیت اجتماعی زنان» بر عهده گرفت و تحلیل و تدوین گزارش علمی آن در مؤسسه تحقیقات اجتماعی انجام شد.

میان شیعیان افزایش یافته و این امر موجب شده که بسیاری از جوانان نتوانند در زمان دلخواه ازدواج کنند، ولی با این حال، اکثر مردان بین شانزده تا ۲۵ سالگی، و زنان بین چهارده تا بیست سالگی ازدواج می‌کنند.

گرانی مخارج عروسی موجب شده است ازدواجها به تأخیر افتاده، متوسط سن ازدواج بالا برود. بسیاری از جوانان شیعه که در داخل کشور امکان تهیه

PAGE=۲۹۹

مخارج عروسی را ندارند، چندسال به کشورهای همسایه یا حتی کشورهای عربی، اروپایی و آمریکایی می‌روند تا پولی فراهم آورند و ازدواج کنند. بدتر از آن اینکه، بسیاری از آنان وقتی پس از سالها از کشورهای مزبور بازمی‌گردند، آن قدر پول به همراه نمی‌آورند که بتوانند مراسم عروسی را برگزار کنند و با باقی مانده آن، مشغول کاری شوند تا زندگی نوپای خود را ادامه دهند. به همین دلیل، پس از مراسم عروسی، برای آنکه دیون خود را بپردازند و مقداری پول برای مخارج زندگی به دست آورند، دوباره به کشورهای یاد شده مسافرت می‌کنند و چندین سال دیگر را در حالی دوباره در مهاجرت و آوارگی به سر می‌برند که عروس خود را در وطن تنها گذاشته‌اند.

شیوه همسرگزینی

به‌طور کلی دو شیوه همسرگزینی در جهان متداول است: شیوه‌ای که خانواده و خویشاوندان نزدیک درباره همسر آینده فرد تصمیم می‌گیرند؛ و شیوه‌ای که خود زوجین براساس جاذبه‌های ظاهری، خصلت‌های فردی و دیگر شرایط طرفین به هم متمایل می‌شوند و یکدیگر را به همسری برمی‌گزینند. در شیوه خانواده‌سالار، منافع گروهی و قبیله‌ای حاکم است و اغلب منافع زوجین در مرتبه دوم اهمیت قرار می‌گیرد؛ زیرا در این جامعه‌ها، فقط مصالح زوجین را در نظر نمی‌گیرند، بلکه بیشتر منافع خانواده‌ها کانون توجه است، و ازدواج بیشتر، پیوند میان خانواده‌ها تلقی می‌شود. اما در شیوه فردسالار، این خود زوجین اند که درباره زندگی آینده خود تصمیم می‌گیرند. روشن است که هیچ جامعه‌ای کاملاً فردسالار یا خانواده‌سالار نیست، بلکه برخی بیشتر فردسالار و برخی دیگر بیشتر خانواده‌سالارند.

در بسیاری از جامعه‌های سنتی، والدین و بزرگ‌ترهای خانواده برای فرزندان

PAGE=۳۰۰

خود همسر انتخاب می‌کنند و اقدامات بعدی را انجام می‌دهند، و کمتر به نظرها و علاقه‌مندیهای جوانانی که می‌خواهند ازدواج کنند توجه می‌شود. این شیوه بیشتر در جامعه‌هایی رواج دارد که خانواده‌هایی گسترده دارند، و ازدواج می‌تواند وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده عروس و داماد را تحت تأثیر قرار دهد. در این جامعه‌ها ازدواج، در واقع معامله‌ای است بین دو گروه خویشاوندی که برای هر دو گروه منفعی را در پی دارد. از این روی، مسئله عشق و تمایل قلبی زوجین در اغلب ازدواجها مطرح نیست، و تنها پس از ازدواج است که آنان می‌توانند به همدیگر علاقه‌مند، یا احتمالاً از یکدیگر متنفر شوند. در این جامعه‌ها، معمولاً والدین و دیگر بزرگ‌ترهای خانواده پسر، با ملاحظه همه جنبه‌های قضیه، دختری را برگزیده، به خواستگاری او نزد والدین یا بزرگ‌ترهای خانواده اش می‌روند، و با تشریفات خاصی که در بسیاری از جامعه‌ها وجود دارد، از دختر خواستگاری می‌کنند. خانواده دختر یا در همان مجلس خواستگاری پاسخ (مثبت یا منفی) خود را

اعلام می‌کند و یا از آنان می‌خواهد که قدری صبر کنند تا پس از شور و مشورت خانوادگی پاسخ دهند. در صورتی که پاسخ مثبت باشد، این تأخیر افزون بر مشورت خانوادگی، فایده دیگری نیز دارد، و آن اینکه آنان به خانواده داماد و دیگرانی که از ماجرا باخبرند، وانمود می‌کنند که چندان نیز مشتاق این خواستگاری نبوده‌اند.

والدین چون از سویی خود را باتجربه‌تر از جوانان خود می‌دانند، و ازسوی دیگر بر آنها نفوذ و اقتدار معنوی دارند، خود را قادر و شایسته می‌بینند که آستینی بالا زده، برای فرزندان خود خواستگاری کنند. افزون بر این، والدین از اینکه برای پسر خود زن می‌گیرند لذت می‌برند، و یکی از آرزوهای بزرگ والدین این است که روزی فرزند جوان خود را در لباس دامادی یا عروسی ببینند. البته این پدران و مادران براساس ارزشهای مذهبی و سنتی خود، معمولاً سراغ

PAGE=۳۰۱

خانواده‌هایی می‌روند که با ارزشهای مقبول آنان سازگارترند. در بسیاری جوامع اسلامی که زندگی شهری و صنعتی چهره اجتماع را دگرگون ساخته و فرهنگ جدیدی شکل گرفته است، ترکیبی از سنت و تجدد صورت پذیرفته است. در این جوامع، هم جوانان در امر گزینش همسر خود نقش فعال دارند، و هم والدین در آن سهیم اند. جوانان یکدیگر را در کوچه، محله، خیابان، بازار، محل کار، محل تحصیل و ... می‌بینند و می‌پسندند، و سپس معمولاً پسر دست به کار شده، دختر مورد نظر خود را به والدین خویش معرفی و پیشنهاد می‌کند. والدین نیز دختر را بررسی و ارزیابی می‌کنند و اگر او را پسندیدند از وی خواستگاری می‌کنند، و در غیر این صورت، پسر خود را نصیحت و ارشاد کرده، می‌کوشند تا وی را از ازدواج با دختر مورد نظرش منصرف سازند. در موارد پرشماری پسران به نصیحت والدین گوش فرامی دهند و از دختر مورد علاقه خود چشم می‌پوشند.

بر این اساس، می‌توان گفت شیعیان روستایی به دلیل داشتن فرهنگ به شدت سنتی و خانواده های گسترده، بیشتر خانواده‌سالارند. به‌طور کلی در فرهنگ سنتی افغانستان، والدین و دیگر بزرگان خانواده درباره ازدواج جوانان (به‌ویژه دختران) تصمیم می‌گیرند. بنا بر تحقیقات یک مؤسسه^{۲۸۵} در سطح ۲۳ ولایت افغانستان، ۴۷/۵٪ پاسخگویان گفته بودند که توسط خانواده ولی با رضایت خودشان ازدواج کرده اند؛ حدوداً ۳۸٪ گفته بودند والدین و دیگر اعضای خانواده آنها را به‌رغم میل و رضایتشان شوهر داده اند؛ ۴/۷٪ با انتخاب خود شوهر کرده اند؛ حدود ۲٪، موارد دیگری را ذکر کرده بودند؛ و تقریباً ۸٪ نیز پاسخ نداده بودند. گرچه این تحقیق در میان شیعه و سنی انجام شده بود، به دلیل تشابهات فرهنگی فراوان در امور ازدواج، این وضعیت در بیشتر مناطق روستایی

PAGE=۳۰۲

شیعیان نیز صادق است. دخالت والدین گاهی بسیار عجیب است؛ مثلاً نگارنده شاهد مواردی بوده است که پسر اصلاً در خانه حضور نداشته و در یکی از کشورهای عربی یا اروپایی به سر می‌برده است، ولی والدین او دختری را در افغانستان برای وی برگزیده و به عقد او درآورده اند. البته باید یادآوری کرد که در مجموع، این وضعیت رضایت بخش نیست، ولی در برخی مناطق روستایی شیعیان در دهه های اخیر وضعیت تا حد زیادی تغییر کرده است. در برخی مناطق که نگارنده از نزدیک مشاهده کرده است، اغلب مردم نه تنها با پسران، بلکه با دختران نیز درباره همسر آینده‌شان مشورت می‌کنند.

^{۲۸۵} (۱). بخش تحقیقات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان، در تحقیقی تحت عنوان «خشونت خانگی علیه زن».

پاره‌ای عوامل، محدوده انتخاب همسر را تنگ تر می‌سازند. گرچه عوامل پرشماری وجود دارند که حیطه انتخاب همسر را محدود می‌سازند، ولی در این مقام تنها به دو عامل مهم که میان شیعیان بیشتر مطرح است، به اختصار می‌پردازیم: مذهب و قومیت. این دو عامل به‌طور گسترده در افغانستان عرصه انتخاب همسر را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

همه ادیان، کم و بیش، محدودیت‌هایی را در روابط میان پیروان خود و پیروان دیگر ادیان ایجاد می‌کنند. دلیل این امر آن است که ادیان عموماً مدعی حقانیت انحصاری برای خویش اند، و از این روی، در بسیاری از زمینه‌ها خواهان روابط درون‌گروهی میان پیروان خود هستند. ازدواج که نزدیک‌ترین پیوند و صمیمی‌ترین ارتباط را میان دو فرد ایجاد می‌کند بیش از هر مورد دیگری کانون توجه ادیان قرار دارد؛ زیرا اگر چنین ارتباطی بین پیروان یک دین و بیگانگان برقرار شود، می‌تواند تدین آنها را تهدید کند. به همین دلیل، شیعیان و سنیها معمولاً به یکدیگر دختر نمی‌دهند و با یکدیگر رابطه خویشاوندی برقرار نمی‌سازند.

PAGE=۳۰۳

تنها هزاره‌هایی که در میان یک طایفه، هم شیعه دارند و هم سنی، به دلیل روابط خونی شان، به‌رغم تفاوت مذهبی، با یکدیگر رابطه خویشاوندی برقرار می‌کنند.

عامل قومیت نیز تا حد زیادی بر مسئله انتخاب همسر تأثیر می‌گذارد. ازدواج میان شیعیان و سنیها بسیار به ندرت صورت می‌گیرد. حتی میان شیعیان نیز، گاه عامل قومیت، مانع برقراری رابطه خویشاوندی می‌شود. در برخی مناطق مرکزی سادات به هزاره‌ها دختر نمی‌دهند، ولی از آنان دختر می‌گیرند؛ با وجود آنکه هر دو شیعه‌اند. رابطه خویشاوندی میان هزاره‌ها و قزلباشها در کابل و دیگر شهرهای افغانستان نیز بسیار کم رخ می‌دهد.

عقد

در بسیاری جوامع پس از آنکه خواستگاری یا انتخاب همسر صورت گرفت، مراسم عقد و نامزدی برگزار می‌شود. در این مراسم، شخصیتها و مقامات ذی صلاح دینی عقد شرعی را جاری می‌سازند و اغلب در همان زمان مراحل قانونی ثبت و سند ازدواج نیز صادر می‌شود. این مراسم دینی و قانونی معمولاً با جشن و پایکوبی، که به عرف بازمی‌گردد، نیز همراه است. غالباً مراسم عروسی را مدتی (از چند روز تا چندسال) پس از مراسم عقد برگزار می‌کنند؛ هرچند گاهی ممکن است هردو را یکباره انجام دهند. این دوره که به دوره عقد یا نامزدی معروف است فواید چندی برای هردو طرف، یعنی عروس و داماد، در پی دارد: نخست آنکه عروس و دامادی که برای برگزاری جشن عروسی آمادگی کامل و امکانات لازم را ندارند، با برگزاری مراسم عقد که هزینه کمتری دربردارد، به حکم شرع، قانون و عرف همسر یکدیگر می‌شوند و دیگر دغدغه‌ای ندارند که مبدا کس دیگری فرد دلخواهشان را به همسریش برگزیند؛ دوم آنکه آنان می‌توانند از این فرصت استفاده کرده، برای برگزاری

PAGE=۳۰۴

جشن و مراسم عروسی، تهیه منزل و وسایل مورد نیاز زندگی آینده خود آماده شوند؛ سوم آنکه آنان اکنون همسران شرعی و قانونی یکدیگر شده‌اند و می‌توانند از این فرصت برای آشنایی بیشتر باهم سود جسته، یکدیگر را بهتر بشناسند؛ چهارم آنکه دوره عقد از این نظر که همسران جوان تازه به یکدیگر رسیده‌اند و در این دوره معمولاً مسئولیت اداره و تأمین خانواده را بر عهده ندارند، این امکان را به آنان می‌دهد که از یکدیگر لذت بیشتری ببرند. به همین دلیل، شیرینی و لذت دوره عقد و نامزدی در عرف شهرت افسانه‌ای دارد.

در برخی از مناطق شیعی، در گذشته رسم بر این بود که پس از خواستگاری، چند تن از خانواده داماد (اعم از زن و مرد) به خانه پدر عروس می‌رفتند و در مراسمی چادری بر سر عروس می‌انداختند و پس از آن این دختر و پسر زن و شوهر خوانده می‌شدند، بدون آنکه عقد شرعی میان آنان خوانده شود. پس از مدتی نیز مراسم عروسی برگزار و عقد شرعی خوانده می‌شد. اما در سالهای اخیر در بسیاری از همین مناطق، پس از مراسم خواستگاری و توافق دو طرف، در مراسم شیرینی صیغه عقد را نیز می‌خوانند. گفتنی است، در افغانستان هنوز ازدواجها در دفاتر رسمی ثبت نمی‌شود و عقد را نیز روحانی محل می‌خواند.

مهریه و شیربها

در بسیاری از جوامع سنتی، داماد ناچار است وجهی را به والدین عروس یا خود او بپردازد و یا بر عهده بگیرد که شکل نخست را شیربها و شکل دوم را مهریه می‌نامند. مهر در فقه اسلامی به معنای وجهی در برابر بضع (عوض البضع)^{۲۸۶} خوانده شده است. اما شیربها، همان گونه که از نام آن پیداست، هدیه ای است که از سوی داماد به والدین، به ویژه مادر عروس به رسم قدردانی از خدمات ایشان

PAGE=۳۰۵

در شیر دادن یا به طور کلی، حضانت و تربیت دختر پرداخت می‌شود.^{۲۸۷} برخلاف مهر، شیربها در شرع مقدس اسلام به رسمیت شناخته نشده است.

شیعیان مهر را به منزله یک مسئله شرعی ضمن عقد تعیین می‌کنند، ولی اولاً مقدار آن بسیار ناچیز تعیین می‌شود و ثانیاً به ندرت اتفاق می‌افتد که زنی مهر خود را از شوهرش درخواست کند (به جز زمانی که مردی زنش را طلاق می‌دهد). از این روی، در میان این مردم مهریه کارایی عملی خود را به منزله وثیقه مالی زن، از دست داده است. به همین دلیل، معمولاً زمان خواستگاری و پس از آن بر سر مسئله مهریه هیچ گونه بحثی بین عروس و داماد یا خانواده‌های آنان صورت نمی‌گیرد.

شیعیان مناطق مرکزی پولی را که والدین دختر از داماد می‌گیرند، «گله» می‌گویند. گله یا شیربها در همه افغانستان (اعم از شیعیان و غیرآنان) رواج دارد.

^{۲۸۶} (۱). الشهيد الثاني، الروضة البهية، تحقيق محمد كلانتری، ج ۶، ص ۹۷.

^{۲۸۷} (۱). سيد حسين شرف الدين، تبیین جامعۀشناختی مهریه، ص ۱۷۱.

در شهرها، از جمله شهر کابل نیز یا شیربها می گیرند یا همه مخارج عقد و عروسی را داماد به آنان می دهد. در برخی از مناطق، مبلغ شیربها به اندازه ای زیاد است که مانعی جدی برای ازدواج جوانان به شمار می آید. مقدار شیربها در طبقات گوناگون متفاوت است، ولی در هر طبقه اجتماعی، مقدار شیربها نشانگر زیبایی، کاردانی و در مجموع، ارزش دختر پنداشته می شود. دخترانی که شیربهای بیشتری برای آنان درخواست می شود، بر دیگر دختران مباحثات می کنند. گفتنی است که در بسیاری از مناطق شیعی، در سالهای اخیر وضعیت تغییر کرده است. برای مثال، در میان شیعیان جاغوری، مالستان و قره باغ، بیشتر به گرفتن مخارج جهیزیه و عروسی از داماد پسندیده می شود. در برخی از موارد، بر اساس قراردادی داماد همه جهیزیه و مخارج عروسی را خود تهیه می کند و هیچ پولی به والدین عروس نمی پردازد. اما در برخی مناطق، به ویژه مناطق مرکزی،

PAGE=۳۰۶

افزون بر شیربهای سنگینی که از داماد درخواست می کنند، هزینه های مالی دیگری را از وی می گیرند. یکی از این هزینه ها، «لنگی» یا «لنگوته ای» خوانده می شود. لنگه یا لنگوته ای هدیه ای اجباری است که داماد باید به اقوام عروس، مانند برادران، خواهران، داییها، عموها، عمه ها، و خاله ها بدهد و معمولاً یک دست یا یک تکه لباس گرانبها را شامل می شود. شمار لنگی هایی که داماد باید به خویشاوندان عروس بدهد، هنگام بستن قرارداد ازدواج تعیین می شود که معمولاً شامل سه الی چهار مورد است و در مواردی نیز به چهل عدد می رسد.

جهیزیه

در برخی از جوامع، خانواده عروس مقداری پول، مال یا اسباب و وسایل منزل را که جهاز یا جهیزیه نامیده می شود، به همراه عروس به خانواده داماد می فرستند.

جهیزیه بیشتر و گران بهاتر به ارتقای موقعیت دختر میان خانواده و خویشاوندان داماد کمک می کند؛ زیرا جهیزیه فراوان از سویی نشانه عزت و احترام عروس نزد خانواده پدری و از سوی دیگر، علامت شأن و مقام اقتصادی و اجتماعی بالای خانواده او به شمار می رود. این رسم در میان تمام مردم افغانستان، از جمله شیعیان، رایج است. البته، جهیزیه دختران در این کشور چندان زیاد نیست و اغلب والدین دختر لوازم ضروری خانه زوج جوان را به آنها می دهند که شامل چند دست رخ تخاب، مقداری ظرف، آفتابه و لگن، فرش (معمولاً گلیمهای محلی)، و برخی وسایل ضروری دیگر است. با اینکه این وسایل را والدین دختر تهیه می کنند و از آنجا به خانه داماد می برند، معمولاً پول آنها را از داماد می گیرند.

چنان که پیش از این اشاره شد، والدین دختر یا شیربه می گیرند و آن را صرف جهیزیه و دیگر مخارج عروسی می کنند یا از همان آغاز با خانواده داماد قرار می گذارند که مخارج عروسی و جهیزیه را خود بپردازند و دیگر گله یا شیربها

PAGE=۳۰۷

ندهند. با این حال در بسیاری از موارد، مبلغ شیربها (گله)، چندین برابر بهای جهیزیه ای است که به دختر می دهند.

عروسی مراسمی است که زن و شوهر در آن به طور رسمی، آغاز زندگی مشترک و تازه خود را به دیگران اعلام می کنند. در همه فرهنگها، عروسی با جشن و سرور همراه است. این مراسم در همه جا بسیار شاد و بانشاط برگزار می شود.

شرکت کنندگان جدیدترین و شیک ترین لباسهای خود را می پوشند؛ بساط بزم را می گسترند؛ از انواع وسایل موسیقی رایج برای ایجاد وجد و شغف استفاده می کنند و مهمانان با انواع شیرینیها، میوه جات و غذاها پذیرایی می شوند.

شیعیان افغانستان نیز به مراسم عروسی بسیار اهمیت می دهند. عروسی در میان این مردم که اغلب فقیرند، بسیار پرخرج برگزار می شود.

مراسم عروسی به طور خلاصه چنین برگزار می شود که یک گروه از اقوام و وابستگان داماد، که شمارشان از پنجاه نفر تا چند صد نفر می رسد، به خانه پدر عروس می روند و در آنجا از آنان پذیرایی می شود. سپس عروس را با تشریفات خاصی از خانه پدرش سوار اتومبیل (در برخی از روستاهای دوردست، سوار اسب) می کنند و به خانه داماد می برند و در آنجا نیز، از آنان پذیرایی می شود.

گفتنی است، همه مخارج عروسی، چه مخارج پذیرایی که در خانه پدر عروس صورت می گیرد و چه پذیرایی خانه خود داماد، بر عهده داماد است.

البته، در افغانستان مخارج عروسی جوانان بر عهده والدین داماد است، و تنها کسانی که پدر یا برادر بزرگ ندارند، مجبورند خود مخارج عروسی شان را بپردازند.

شیعیان افغانستان مردمی متدین اند، و تعالیم مذهبی با تمام حیات آنان در آمیخته است. ازدواج نیز که یک امر مهم در زندگی آنان است، از تأثیرات

PAGE=۳۰۸

مذهبی به دور نمانده است. به طور معمول، در مراسم عروسی شیعیان برنامه هایی که خلاف شرع مقدس باشد، اجرا نمی شود. گذشته از آن، عروسیها در ایامی برگزار می شود که از نظر مذهبی، روز شادی و سرور باشد؛ مانند بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و اله، میلاد یکی از معصومان علیهم السلام و دیگر مناسبتهای شاد دینی. از سوی دیگر، در ایام غم و سوگواری مذهبی، مانند رحلت رسول الله صلی الله علیه و اله، شهادت فاطمه زهرا علیها السلام، دهه محرم و شهادت دیگر ائمه معصوم علیهم السلام هیچ گونه ازدواجی صورت نمی گیرد.

یکی از مراسمی که در ادامه ازدواج صورت می گیرد، «پایوازی»^{۲۸۸} است. وقتی دختر عروسی می کند، حق ندارد به طور عادی به خانه والدین خود بازگردد، بلکه لازم است که طی مراسم خاصی که پایوازی نامیده می شود، به خانه ایشان برود. این مراسم نیز بسیار پرخرج است. بدین ترتیب که گروهی متشکل از مردان و زنان نزدیک داماد، همراه با هدایای نسبتاً سنگینی به خانه پدر عروس می روند و به مدت یک شبانه روز آنجا می مانند. هنگامی که از سوی پدر عروس به خوبی پذیرایی شدند، دیگران به خانه های خود بازمی گردند و عروس برای مدتی آنجا می ماند. مراسم پایوازی ممکن است از یک ماه تا چندسال پس از مراسم عروسی برگزار شود.

پایوازی در برخی مناطق، کارکرد دیگری نیز دارد و آن اینکه در زمان عقد داماد حق ندارد به خانه پدر عروس و نزد وی برود، بلکه هیئتی متشکل از نزدیکان درجه یک داماد به همراه چند فرد متنفذ، داماد را همراه با هدایایی به خانه پدر عروس می برند، و از آن پس داماد می تواند آزادانه به خانه نامزدش رفت و آمد کند.

PAGE=۳۰۹

بازیها و سرگرمیها

بازیها و سرگرمیها لازمه زندگی فردی و اجتماعی انسان اند. هیچ جامعه ای را نمی توان یافت که برای اوقات فراغت و ایام شادی خود برنامه های تفریحی نداشته باشد. در هر جامعه، گروههای مختلف سنی و جنسی، بازیها و سرگرمیهای خاص خود را دارند. در میان شیعیان افغانستان نیز، سرگرمیهای متنوعی برای گروههای مختلف سنی و جنسی وجود دارد. مهم ترین سرگرمیهای مردانه عبارت اند از: اسب سواری، نيزه بازی، و تيراندازی با تفنگ. پسران نوجوان نیز با این بازیها خود را سرگرم می کنند: والیبال، توپ دنده^{۲۸۹} و چند نوع بازی شبیه شطرنج که با دانه های متعدد روی یک تخته بازی می شود. دختران کوچک نیز از چوب، پارچه و نخ، عروسکهای کوچک می سازند و با آنها نقشهای زنانه را برای خود بازآفرینی می کنند. بدین ترتیب، از سویی خود را سرگرم می کنند و از سوی دیگر، می آموزند که در آینده چگونه نقش دختر، خواهر و مادر را ایفا کنند.

زنان خانه دار اغلب اوقات فراغت خود را با رفتن به خانه های همسایه و نوشیدن چای و صحبت های گوناگون از این سوی و آن سوی، می گذرانند.

در مجموع، این نکته قابل توجه است که سرگرمیهای مبتذل مانند رقصها و اختلاط زنان و مردان در میان شیعیان وجود ندارد؛ در حالی که بسیاری از اقوام غیرشیعی ساکن افغانستان، با انواع رقصها و موسیقیهای سنتی خود را سرگرم می کنند.

PAGE=۳۱۰

عزاداریها

^{۲۸۸} (۱). پایوازی متشکل از پای و باز است که بازکردن پای عروس به خانه پدر و مادرش معنا می دهد.

^{۲۸۹} (۱). نوعی بازی محلی است که با توپهای کوچک و یک چوب به قطر حدود چهار سانتی متر و طولی در حدود ۷۵ سانتی متر، انجام می شود.

تشیع، مذهب محبت و عاطفه است.^{۲۹۰} بنابر فرمایش امام علی علیه السلام شیعیان یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا؛^{۲۹۱} یعنی در شادی خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و اله شاد و در حزن آنان اندوهناک اند. این حس وفاداری در طول قرنهای متمادی به فرهنگی عام و فراگیر میان کل شیعیان جهان تبدیل شده است. هر ساله در سالروز رحلت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و اله و شهادت ائمه اطهار علیهم السلام، مراسم ماتم و سوگواری در مساجد، تکایا و حسینیه‌ها برپا می‌شود. مداحان و واعظان مدح و تعزیه می‌خوانند و مردم در اندوه آن بزرگواران اشک می‌ریزند؛ هم‌چنان‌که در سالروز مبعث نبی اکرم صلی الله علیه و اله و میلاد آن بزرگوار و دیگر معصومان جشن می‌گیرند و شادی می‌کنند.

شهرها و روستاها در چگونگی برگزاری سوگواری خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام تفاوتهایی دارند. در شهرها برای رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و اله و شهادت ام‌الائم فاطمه زهرا علیها السلام و همه ائمه در حسینیه‌ها مراسم عزاداری برگزار می‌شود؛ در حالی که در روستاها، به دلیل نبود روحانیان روشن و فعال و مشغله روستاییان بیشتر در رحلت نبی اکرم، شهادت امام حسین و یاران باوفایش، شهادت امام موسی کاظم و برخی دیگر از امامان معصوم عزاداری می‌کنند.

عزاداری امام حسین در شهرها و روستاها بیش از حد باشکوه برگزار می‌شود.

دلیل این امر احادیثی است که از نبی اکرم صلی الله علیه و اله و ائمه طاهرين علیهم السلام روایت شده است. به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌کنیم:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود: ما من احد قال فی الحسین شعرا فبکی و ابکی به الا اوجب الله له الجنة و غفر له؛^{۲۹۲} «هرکس شعری درباره امام حسین بگوید؛ آن‌گاه گریه کند و با آن

PAGE=۳۱۱

شعر بگریاند، خداوند او را می‌بخشد و بهشت را بر او واجب می‌کند».

۲. امام رضا علیه السلام فرمود: ان ابی اذا دخل شهر المحرم لا یری ضاحکا و کانت الکابة تغلب علیه حتی یمضی منه عشرة ایام، فاذا کان الیوم العاشر کان ذلک الیوم یوم مصیبتہ و حزنه و بکائه؛^{۲۹۳} «هرگاه ماه محرم فرامی‌رسید پدرم (امام موسی کاظم علیه السلام) خندان دیده نمی‌شد؛ حزن و اندوه بر او غلبه می‌کرد تا ده روز از این ماه می‌گذشت. زمانی که روز دهم می‌شد آن روز، روز مصیبت، حزن و گریه او بود».

^{۲۹۰} (۱). از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: آیا حب و بغض جزئی از ایمان است؟ امام فرمود: هل الايمان الا الحب و البغض؟ (کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۵)؛ در حدیثی از امام علی نقل شده که فرمود: ما من عبد من عبيد الله ممن امتحن الله قلبه للايمان الا و قد يجد حينا اهل البيت على قلبه محمد بن سليمان الكوفي، مناقب الامام امير المؤمنين، ج ۲، ص ۱۰۶).

^{۲۹۱} (۲). محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۴.

^{۲۹۲} (۳). همان، ج ۴۴، ص ۲۸۳.

^{۲۹۳} (۱). مسند الامام الرضا، ج ۲، ص ۲۷.

بدون تردید، این گونه احادیث که از ائمه معصوم علیهم السلام نقل شده و سیره آن بزرگواران در عزاداری سید الشهداء که در تاریخ آمده، سبب شده است شیعیان عزاداری آن حضرت را هر ساله با شکوه تمام برگزار کنند. شیعیان افغانستان دهه محرم را با حزن و اندوه کامل سپری می کنند. بسیاری از مردم به گونه‌ای عزاداری می کنند که گویی در عزای یکی از عزیزترین اعضای خانواده خود که به تازگی در گذشته، نشسته‌اند. در افغانستان، از شب بیست و هفتم ذی الحجه که شب ورود کاروان امام حسین علیه السلام به کربلاست، مراسم عزاداری آغاز می شود و شب و روز در تکیه خانه‌ها و حسینیه‌ها مراسم عزاداری برپا می شود. این عزاداریها در شبها و روزهای تاسوعا و عاشورا به اوج خود می رسد. چگونگی برگزاری مراسم عزاداری را در فصل بعدی از ابعاد دیگر بررسی خواهیم کرد و در اینجا تنها به منزله نوعی آیین اجتماعی به آن اشاره شد.

زبان و لهجه

زبان، مهم‌ترین ابزار گفت‌وگو و تبادل افکار و ایده هاست. زبان و بیان از ویژگیهای متعالی انسان است. به همین دلیل، خداوند سبحان در قرآن کریم آموزش و تعلیم بیان را به خود نسبت می دهد و می‌فرماید: خلق الانسان، علمه البیان؛^{۲۹۴}

PAGE=۳۱۲

« [خداوند] انسان را آفرید و به او بیان آموخت ». اما زبانها و لهجه‌های گوناگون و متعددی در جهان وجود دارد که هریک از آنها، جزء فرهنگ یک جامعه بشری است؛ به‌گونه‌ای که مطالعه فرهنگ جامعه، بدون مطالعه زبان و لهجه‌های گوناگون آن ناقص و ناتمام خواهد بود. بنابر آمار یونسکو، امروزه حدود شش هزار زبان در جهان وجود دارد که برخی از آنها چندین لهجه دارد.^{۲۹۵} این زبانها در طول قرن‌ها در مناطق گوناگون و میان جوامع و گروههای مختلف انسانی پدید آمده، رشد کرده و گاه منقرض شده یا در حال انقراض هستند.

همان‌گونه که در فصل اول درباره زبانها و لهجه‌ها گفته شد، مردم افغانستان به زبانها و لهجه‌های متعددی صحبت می‌کنند. برخی از محققان شمار زبانها و گویشهای ساکنان این سرزمین را تا سی زبان و لهجه برشمرده اند.^{۲۹۶} زبانهای مهم افغانستان عبارت‌اند از فارسی، پشتو و ازبکی. در قانون اساسی جدید افغانستان از نه زبان و لهجه نام برده شده است: پشتو، دری، ازبکی، ترکمنی، بلوچی، پشه‌یی، نورستانی و پامیری. زبانهای رسمی کشور نیز عبارت‌اند از: دری و پشتو، ولی دیگر زبانهایی که از آنها نام برده شد، در مناطقی که بیشتر مردم به آنها سخن می گویند، نیز زبان رسمی سوم به شمار می‌رود. مهم‌ترین و رایج‌ترین زبان در افغانستان زبان فارسی است که فرهیختگان این کشور آن را دری و عامه مردم فارسی می‌خوانند. زبان دری در سراسر دوره اسلامی، زبان رسمی و زبان معاملات در کشور به شمار می‌رفت.^{۲۹۷} حاکمان ترکی، مغولی و افغانی که زبان مادری هیچ یک از آنها فارسی نبود، زبان فارسی را به منزله زبان رسمی این کشور حفظ کردند؛ زیرا این واقعیت را درک کرده بودند که این زبان، تنها زبانی است که

^{۲۹۴} (۲). الرحمان (۵۵) ۳ و ۴.

^{۲۹۵} (۱).

nehpets yb. de. gniraeppasiD fo regnad ni segaugnaL s'dlroW eht fo saltA. ۱۰۰ p, ۲۰۰۱, gnihsilbuP OCSINU, mruW. A

^{۲۹۶} (۲). حسین علی یزدان، پژوهشی در تاریخ هزارها، ج ۱، ص ۱۲۷.

^{۲۹۷} (۳). میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، ج ۱، ص ۶۳۵.

ازسویی رابطه این ملت را با تاریخ آنها حفظ می‌کند و ازسوی دیگر، حلقه وصلی میان همه اقوام ساکن این کشور است. در سالهای نخست سلطنت محمد ظاهر بر اثر تلاشهای عده ای از افغانهای قوم گرا و با صرف هزینه‌های هنگفت، زبان پشتو زبان اداری و آموزشی کشور شد، ولی به دلیل آنکه بیشتر مردم افغانستان با زبان پشتو آشنایی نداشتند، این طرح با شکست روبه‌رو شد و پس از چندسال، زبان دری بار دیگر به عرصه تعلیم و تربیت بازگشت.^{۲۹۸} امروزه زبان فارسی، زبان اصلی تعلیم و تربیت، زبان شهری و زبان بین الاقوامی در افغانستان است؛ هرچند هردو زبان دری و پشتو زبان رسمی کشور است.

گرچه بخش قابل توجهی از سنیهای افغانستان (تاجیکها) نیز به زبان فارسی سخن می‌گویند، ولی اکثریت قاطع شیعیان به این زبان سخن می‌گویند، و جز اندکی از افغانهای شیعی ساکن قندهار که پشتوزبان اند، دیگر شیعیان افغانستان به طور کامل به زبان فارسی صحبت می‌کنند. البته، لهجه‌های متعددی از زبان فارسی را در افغانستان می‌بینیم؛ تاجیکها که یکی از گروههای اصلی فارسی زبان افغانستان اند لهجه تاجیکی با لهجه‌های متعدد محلی دارند. هزاره‌ها که گروه عمده دیگر فارسی‌زبانانند لهجه مخصوص خود را دارند، فارسی زبانان هرات (اعم از شیعه و سنی) لهجه خاص خود را دارند که بیشتر به لهجه مشهدی شبیه است تا تاجیکی یا هزارگی، و سرانجام لهجه ای که در کابل، مرکز افغانستان تکلم می‌شود و محصول مشترک همه فارسی‌زبانان و حتی پشتوزبانان افغانستان است.

لهجه‌های عمده فارسی شیعیان افغانستان به ترتیب حجم جمعیت عبارت‌اند از:

هزارگی، هراتی و کابلی. لهجه هزارگی مخصوص هزاره‌هاست که محل سکونت اصلی آنان مرکز افغانستان است، ولی این مردم در سراسر افغانستان، به‌ویژه کابل، مزار شریف، بغلان، قندوز، سرپل، هرات، قندهار، هلمند و ارزگان حضور

جدی دارند. در لهجه هزارگی، واژه‌ها و لغاتی از مغولی و ترکی نیز دیده می‌شود؛ چنان‌که یک زبان‌شناس و محقق که در این لهجه تحقیقاتی انجام داده، می‌نویسد:

با اندک تعمق در مکالمات مردم می‌توان دانست که این زبان، لهجه و شاخه ای است از اصل استوار زبان دری خراسانی که با گذشت چندین صد سال همان مختصات را با امانت حفظ کرده است.

آغوش این لهجه، تنها برای نگهداشت مختصات زبان دری گرم نبوده است، بلکه بسیاری از خصوصیات لهجه های زبان ترکی و مغولی را نیز محفوظ داشته است.^{۲۹۹}

این محقق، ویژگیهای لهجه هزارگی را به تفصیل بررسی کرده است که علاقه‌مندان را به خواندن آن دعوت می‌کنیم. قزلباشها که بیشتر در شهر کابل زندگی می‌کنند، به لهجه کابلی سخن می‌گویند و تفاوتی میان لهجه آنان و دیگر اهالی

^{۲۹۸} (۱). همان، ص ۶۳۵ و ۶۶۱-۶۶۲.

^{۲۹۹} (۱). علی اکبر شهرستانی، قاموس لهجه دری هزارگی، ص ۴.

کابل دیده نمی‌شود. لهجه کابلی، از دیگر لهجه‌های فارسی افغانستان به فارسی نوشتاری نزدیک تر است، با وجود این، تا حد زیادی از پشتو و برخی زبانهای خارجی متأثر شده است. لهجه هراتی به لهجه مشهدی بیشتر شباهت دارد. واژه‌ها، اصطلاحات و عبارات فراوانی در این لهجه به کار می‌رود که برای دیگر فارسی زبانهای افغانستان آشنا نیستند. برای مثال، وقتی بخواهید از یک فروشنده هراتی چیزی بخرید، به شما می‌گوید: «چه مایی لالا؟»، یعنی «برادر، چه می‌خواهی؟»

ضرب المثل‌های عامیانه

ضرب المثل جمله کوتاه و حکیمانه ای است که مردم برای تأیید مطلب و تقویت مدعای خود از آن استفاده می‌کنند. گرچه بسیاری از ضرب المثل‌هایی که میان شیعیان افغانستان رواج دارد، میان دیگر فارسی زبانان نیز وجود دارد، ولی برخی

PAGE=۳۱۵

از آنها- هرچند از نظر ترکیب و بیان- خاص این مردم است. ازسوی دیگر، ضرب المثل‌هایی که میان همه پارسی‌گویان وجود دارد، در این سرزمین با لهجه خاصی بیان می‌شود. یکی از نویسندگان جوان، ضرب المثل‌های لهجه هزارگی را در کتابی با عنوان **امثال و حکم مردم هزاره**^{۳۰۰} جمع‌آوری کرده که منبع خوبی برای ضرب المثل‌های بخش عمده‌ای از شیعیان افغانستان است. چند ضرب المثل را برای نمونه از این مجموعه و نیز شنیدارهای شخصی خود در اینجا می‌آوریم:

۱. **از ریزه‌ها لخشیدو، از کته‌ها بخشیدو**^{۳۰۱}: کودکان اشتباه می‌کنند و بزرگ‌ترها باید ببخشند. این ضرب المثل زمانی به کار می‌رود که کودک یا نوجوانی به اشتباهی دچار شده باشد و کسی بخواهد نزد افراد بزرگ تر خانواده، قریه یا قوم او را شفاعت کند.

۲. **آسیه که از بایی تو باشه ام د نوبته**^{۳۰۲}: اگر آسیاب از آن پدر تو باشد، باز هم نوبتی است و باید نوبت را رعایت کنی. این ضرب المثل زمانی استفاده می‌شود که کسی بخواهد با استفاده از روابط دوستانه یا خویشاوندی با کسی، حق دیگران را تضییع کرده، کار خود را راه بیندازد.

۳. **قسم شینییه توره یه**^{۳۰۳}: قسم وسیله‌ای برای اتمام و استحکام سخن است. زمانی که بخواهند برای تأیید مطالب خود قسم بخورند، این ضرب المثل را به کار می‌برند تا بر اهمیت قسم خود تأکید ورزند.

۴. **جای آتش خاکشتر مومنه**^{۳۰۴}: جای آتش خاکستر می‌ماند. اگر یک آدم قدرتمند و توانا بمیرد و جای او را فرزندی بی‌عرضه و نالایق بگیرد، به این ضرب المثل استناد می‌شود.

^{۳۰۰} (۱). محمد جواد خاوری، امثال و حکم مردم هزاره.

^{۳۰۱} (۲). ریزه: کوچک، کودک؛ لخشیدو: لغزیدن، اشتباه کردن؛ کته: کلان، بزرگ.

^{۳۰۲} (۳). آسیه: آسیاب؛ بایی: پدر؛ ام: هم؛ د: در.

^{۳۰۳} (۴). شینییه: فانه، قطعه کوچکی از چوب یا آهن که در دسته کلنگ یا بیل می‌کوبند تا محکم شود و از دسته جدا نشود؛ توره: سخن؛ یه: است.

^{۳۰۴} (۵). خاکشتر: خاکستر؛ مومنه: می‌ماند.

۵. جایی که پیر نیه، تدبیر نیه^{۳۰۵}: در جایی که پیر نباشد، تدبیر نیز وجود نخواهد داشت. از این ضرب المثل برای تأکید بر اهمیت حضور افراد مسن و ریش سفید در کارهای اجتماعی، استفاده می‌شود.

۶. زردک ایستکی کنده نموشه^{۳۰۶}: زردک با حالت ایستاده و بدون خم شدن از زیر خاک بیرون آورده نمی‌شود. اگر کسی کار را ساده و سطحی بگیرد و به طور جدی به آن نپردازد، به این ضرب المثل استناد می‌شود تا وی دریابد که این کار به سادگی انجام نمی‌شود.

۷. سال بد موره، نام بد مومنه^{۳۰۷}: سال بد می‌رود، ولی نام بد می‌ماند. وقتی بخواهند کار زشتی را نکوهش کنند، به این ضرب المثل تمسک می‌جویند تا ماندگار بودن خاطره کار بد را یادآوری کنند.

۸. غرغر آو از کیلی جویه^{۳۰۸}: صدای غرغر آب به دلیل آن است که جوی، کجی و اعوجاج دارد. این ضرب المثل زمانی به کار می‌رود که اتفاق ناگواری روی داده باشد، یا از کسی عمل نادرستی سر زده باشد، ولی این عمل یا رویداد به دلیل اشتباهی باشد که در جای دیگر وجود دارد. برای مثال، اگر کودکی اشتباهی را مرتکب شود، و بخواهند علت آن را در عملکرد والدینش نسبت دهند، از این ضرب المثل استفاده می‌کنند.

۹. یک خانه گنا، صد خانه تبا^{۳۰۹}: وقتی خانه‌ای به انحراف و گناه دچار می‌شود، تنها خود آنها به نتیجه شوم آن گرفتار نمی‌شوند، بلکه صد خانه در آن آتش می‌سوزد. زمانی که بخواهند پیامدهای ناگوار عملکردهای بد را یادآور

سازند و تأکید کنند که این پیامدها تنها به عاملان آن محدود نمی‌شود، از این ضرب المثل استفاده می‌کنند.

۱۰. راه مشتک د آسیه یه^{۳۱۰}: این ضرب المثل هنگامی کاربرد دارد که کسی بخواهد از معرکه دور شود و بگوید من برنده شدم و شخص مقابل با گفتن این ضرب المثل به وی می‌فهماند که باز هم کارت به من خواهد افتاد. این ضرب المثل، معادل ضرب المثل فارسی «گذر پوست به دباغ‌خانه می‌افتد» است.

۱۱. مشت آدم پر زنبور باشد، بی زنبور نباشد: این ضرب المثل در جایی به کار می‌رود که شخص به قبیله خود افتخار کند یا از نداشتن قوم و قبیله اظهار حسرت و افسوس کند. معنای این ضرب المثل آن است که آدم نباید بی رگ و ریشه باشد؛ حتی اگر قبیله و عشیره بد نیز داشته باشد، بهتر از نداشتن است.

^{۳۰۵} (۱). نیه: نیست.

^{۳۰۶} (۲). زردک: هویج؛ ایستکی: به صورت ایستاده؛ نموشه: نمی‌شود.

^{۳۰۷} (۳). موره: می‌رود؛ مومنه: می‌ماند.

^{۳۰۸} (۴). غرغر: صدای آب؛ آو: آب؛ کیلی: کجی.

^{۳۰۹} (۵). گنا: گناه؛ تبا: تباہ.

^{۳۱۰} (۱). راه: گذر؛ مشتک: گندمی که برای آرد کردن به آسیاب می‌برند؛ آسیه: آسیاب؛ یه: است.

۱۲. کنده را دکار، همسایه رو گله نیه^{۳۱۱}: این ضرب المثل هنگامی به کار می رود که صاحب وسیله ای به آن نیاز داشته باشد و همسایه به دنبال آن برای عاریه برود. ضرب المثل یاد شده معادل این ضرب المثل است: «چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است».

۱۳. مه از آسیه میم، تو مگوی مشتک نداشت^{۳۱۲}: این ضرب المثل هنگامی به کار می رود که شخص بی دلیل ادعایی کند و شخص دیگری وی را از سر اطلاع تکذیب کند.

شعر و ادبیات

ادبیات چه شعر باشد و چه نثر، جلوه تعالی یافته فکر، احساس و زبان است. از این روی، باید فکر، احساس و زبان متعالی را در نثر و شعر ادبی جست. شعر و نثر هم تجلی زبان و ایده های متعالی و هم عامل آن است؛ زیرا ازسویی حامل

PAGE=۳۱۸

افکار، احساسات و زبان موجود است و ازسوی دیگر، محرک و مشوق چیزهای جدیدی در ذهن عالمان، شاعران و ادیبان.

با توجه به اینکه زبان شیعیان افغانستان فارسی است، و فارسی در افغانستان از تاریخ و پیشینه پربراری برخوردار است، ادبیات شیعیان این کشور نیز بی تردید بسیار نیرومند و پر بار خواهد بود. همان گونه که در فصول پیشین گفته شد، برخی از ادبا و شعرای بزرگ فارسی مانند سنایی غزنوی به احتمال زیاد شیعه بوده اند.

ناصر خسرو بلخی نیز از مبلغان بزرگ مذهب اسماعیلیه در شمال افغانستان امروزی بوده است. اگر از دوره های دورتر بگذریم، در یک قرن اخیر، به ویژه پنجاه سال گذشته، ادبا و شعرای ناموری از شیعیان در افغانستان بوده اند، به گونه ای که می توان گفت، نقش شیعیان در حفظ، رشد و بالندگی زبان فارسی در این سرزمین چشم گیر و قابل ملاحظه است. برخی از نمونه های نثر و شعر نویسندگان و شعرای شیعی حدود یکصد سال اخیر افغانستان، می تواند تصویری اجمالی از وضعیت ادب پارسی در میان این مردم شیعه مذهب ارائه دهد. چند نمونه از نثر و شعر نویسندگان سده اخیر شیعی را از نظر می گذرانیم:

۱. ملا فیض محمد کاتب:

کاتب (۱۳۴۹-۱۲۹۸ ه ق) از هزاره های قریباغ غزنی بود. وی از مورخان بزرگ افغانستان است که آثار متعددی در تاریخ افغانستان و موضوعات دیگر دارد. مهم ترین اثر کاتب که موجب شهرت وی شده کتاب سراج التواریخ است که در سه جلد در سالهای ۱۳۴۳-۱۳۳۱ در کابل چاپ شده است.

^{۳۱۱} (۲). کنده: وسیله ای که با آن زمین را شخم می زنند؛ د: به؛ ر: را؛ گله: گلابه؛ نیه: نیست.

^{۳۱۲} (۳). مه: من؛ آسیه: آسیاب؛ میم: می آم؛ مگوی: می گویی؛ مشتک: گندمی که باید آرد شود.

بنابر اظهار برخی از محققان این کتاب جلد‌های چهارم و پنجم نیز داشته که چاپ نشده است.^{۳۱۳} کاتب در عرصه سیاست نیز فعال بود و یکی از مشروطه خواهان برجسته به شمار می رود. البته، وی بیشتر به منزله یک مورخ شناخته می شود، ولی نشر او شایسته آن است که در بخش ادبیات به آن اشاره شود.

PAGE=۳۱۹

نمونه‌ای از نثر کاتب را از جلد سوم کتاب سراج التواریخ برگزیده‌ایم:

... و هم در این هنگام، امر تخریب مصلاهی هرات که در عهد سلطان حسین، نبیره امیر تیمور گورکان مرحوم به غایت متانت و استحکام از حجر و آجر بنیاد و آباد گشته و تا این وقت برپا و استوار بود، از پیشگاه حضور اقدس [عبد الرحمن پادشاه خائن و ستمگر کابل] شرف صدور یافته از صدمه باروت پست شد که در وقت محاصره و محاربه پناهگاه خصم نبوده از آنجا رخنه در حصار هرات راه نیابد و در این اثنا، حکمران هرات را اعلام و ارقام رفت که یک فوج از سپاه نظام و پنج صد تن پیاده ساخلو و شش ضرب توپ و چهارصد سوار از سواران گشاده آنجا و پنجاه سوار از مردم جمشیدی و پنج صد سوار از مردم هزاره که مجموع به دو هزار و پنج صد تن سوار و پیاده پیکار و هزار تن فعله خدمتکار باشند، به سالاری جنرال غوث الدین خان مأمور به اقامه بالامرغاب نماید و پس از جای گزیدن لشکر در آن علاقه هزار خانه از مردم جمشیدی و هزاره با عیال و اطفال و رجال مواشی و دواب ایشان کوچ داده، در آن سرزمین مأوای کشتکاری و رمه داری برای ایشان معین کند که آن سرزمین معمور شده باعث استحکام سرحد و ثغور گردد، و پس از رفتن جنرال غوث الدین خان و مقر جستن سپاه در آنجا فتح الله بیک فیروزکوهی که بامردم هزاره معاندت داشت، بایلنک توشخان جمشیدی حکمران هرات را از فرستادن هزاره در بالامرغاب بازداشته، اظهار کردند که هردو طایفه در یک جا نمی توانند روز به سر برند، بلکه از هم چشمی و مغایرت مذهبی با هم به خصمی گرایند و از این معنا آنجا آبادی پذیرد.^{۳۱۴}

PAGE=۳۲۰

۲. شهید سید اسماعیل بلخی:

بلخی (۱۳۴۷-۱۲۹۵ ش) عالم دینی، مبارز سیاسی و ادیب متعهدی بود که در تمام دوران زندگی خود در راه بهبود وضعیت شیعیان تلاش کرد. وی در این راه چهارده سال از عمر نه چندان دراز خود را در زندان ظاهر شاه گذرانی و پس از رهایی از زندان نیز به طور مرموزی درگذشت.

گفته می شود وی به دست عمال دولت به شهادت رسیده است. او ایده ها و آرمانهای خود را در سخنرانیهای آتشین و به زبان شعر بیان می کرد. شعر سیاسی او صریح، نافذ و تأثیرگذار بود. دو نمونه از اشعار سیاسی و مذهبی او را از نظر می گذرانیم:

^{۳۱۳} (۱). ملا فیض محمد کاتب، سراج التواریخ، ص ۱۰ (مقدمه کتاب).

^{۳۱۴} (۱). همان، ج ۳، ص ۶۸.

نزع مذهب و جنگ نژاد می‌نگرم	چه ابتلاست که در هر بلاد می‌نگرم
ز بهر تفرقه در اتحاد می‌نگرم	به نام صلح به اسباب جنگ می‌کوشند
خلاف مصلحت و عدل و داد می‌نگرم	نوای عدل به هر نای لیک وقت عمل
ترا به محنت خود از چه شاد می‌نگرم	مگر نه جمله ز یک نسل پاک باباییم
به عیب جامعه در انتقاد می‌نگرم	به عیب خود نگشودیم چشم و هرکس را
برای لقمه ربودن عناد می‌نگرم	به روی سفره قسمت به دور هم جمعیم
چه کشمکش ز پی انقیاد می‌نگرم	ز دیر و میکده آزاد باش می‌شنویم
تمام مفسده در باسواد می‌نگرم	بهانه چند نماییم به بی‌سوادی خلق

PAGE=۳۲۱

امور جمله به وفق مراد می‌نگرم	بیا بیا همه اعضای یک بدن باشیم
متاع شیعه و سنی کساد می‌نگرم	به‌رغم شیخ اگر وحدتی پدید آریم
بنای ظلم سراسر به باد می‌نگرم ^{۳۱۵}	دل شکسته مظلوم، بلخیا به کف آر

آه ای سحر ای مرهم هر درد نهانم	فیض تو سحر تازه کند گلشن جانم
ای از طرف یار ازل مژده رسانم	پیغام دل از ما برسان بر در جانان
کافسرده دل از حادثه باد خزانم	بر گوی که ای دوست به ما گوشه چشمی
شد صرف بطالت همه اوقات و زمانم	عمری که تو دادی همه بگذشت به عصیان

^{۳۱۵} (۱). سید اسماعیل بلخی، دیوان بلخی، ص ۱۷۹.

خم گشته قد از ثقل گنه چون کمانم
بردار تو از دوش کنون بار گرانم
نومید نیم از تو و نیکست گمانم

سرو قد ایام جوانی ز میان رفت
بشکسته دل و خسته کنون در ته بارم
هرچند ز اعمال بد خویش ملولم

PAGE=۳۲۲

بیدار تویی می شنوی آه و فغانم
با مرحمت خاص تو از غصه رهانم
آن دم که به لکنت فتد از ضعف زبانم
نومید ز فرزند و ز احباب و کسانم
ندهند رسولان تو یک لحظه امانم
بر خوان عطا خوانم و از خویش مرانم
پرواز کند سوی تو از شوق روانم
از دفتر احسان تو جویند نشانم
ز اغیار چه باکم که به جز یار ندانم
هرچند که در کف نفس است عنام
راهی است شبانگه به در دیر مغانم^{۳۱۶}

درها همگی بسته و چشمان همه در خواب
ای لطف عمیم تو به هر مؤمن و ترسا
بسیار پریشان دلم از حال مردن
برکنده دل از خانه و از مال و منالم
نه زاد ره رفتن و نه فرصت ماندن
چشمم به در مکرمت و عفو تو باز است
امید چنان است که تو طایر قدسی
آن روز که از تربت ماهم اثری نیست
زندانیات آن رند خرابات چه خوش گفت
بر حلقه توحید ز اخلاص زنم چنگ
بلخی چه غمت گر در زندان نگشایند

PAGE=۳۲۳

۳. محمد کاظم کاظمی:

کاظمی در سال ۱۳۴۶ در هرات زاده شد. وی دبستان را در همان شهر به پایان رساند و در سال ۱۳۵۴ با خانواده‌اش به کابل رفت. در سال ۱۳۶۳ به ایران مهاجرت کرد و پس از پایان دوره دبیرستان در شهر مشهد مقدس، از دانشگاه فردوسی مشهد در رشته راه و ساختمان لیسانس گرفت. کاظمی از سال ۱۳۶۱ به سرودن شعر روی آورد. وی که چهره‌ای نام آشنا در ادبیات امروز افغانستان است، نقش برجسته ای در رشد و بالندگی شعر مقاومت داشته است. برخی از آثار او عبارت اند از: پیاده آمده بودم پیاده خواهم رفت (تهران، ۱۳۷۰)، شعر مقاومت افغانستان (تهران، ۱۳۷۰) و صبح در زنجیر (تهران، ۱۳۷۱).^{۳۱۷} نمونه‌ای از شعر کاظمی:

بازگشت

پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت	غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت
و سفرهام- که تهی بود- بسته خواهد شد	طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد
صدای گریه نخواستی شنید همسایه	و در حوالی شبهای عید همسایه
و کودکی که عروسک نداشت خواهد رفت	همان غریبه که قلک نداشت خواهد رفت
منم که هرکه مرا دیده در گذر دیده	منم تمام افق را به رنج گردیده
و سفرهام- که نبود- از گرسنگی پر بود	منم که نانی اگر داشتم از آجر بود
	به هرچه آینه، تصویری از شکست من است

PAGE=۳۲۴

اگر به لطف و اگر به قهر، می‌شناسندم	به سنگ سنگ بناها نشان دست من است
من ایستادم اگر پشت آسمان خم شد	تمام مردم این شهر می‌شناسندم
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد	نماز خواندم اگر شهر این ملجم شد
غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت	و سفرهام- که تهی بود- بسته خواهد شد
چگونه بازنگردم؟ که سنگرم آنجاست	پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت

^{۳۱۷} (۱). دانش‌نامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۳.

چگونه بازنگردم؟ که مسجد و محراب	چگونه؟ آه! مزار برادرم آنجاست
اقامه بود و اذان بود آنچه اینجا بود	و تیغ منتظر بوسه بر سرم آنجاست
شکسته بالی‌ام اینجا شکست طاقت نیست	قیام بستن و الله اکبرم آنجاست
مگیر خرده که یک پا و یک عصا دارم	کرانه‌ای که در آن خوب می‌پریم، آنجاست
شکسته می‌گذرم امشب از کنار شما	مگیر خرده که آن پای دیگرم آنجاست
من از سکوت شب سردتان خبر دارم	و شرمسارم از الطاف بی‌شمار شما
تو هم به‌سان من از یک ستاره سر دیدی	شهید داده‌ام از دردتان خبر دارم

PAGE=۳۲۵

تویی که کوچه غربت سپرده‌ای با من	پدر ندیدی و خاکستر پدر دیدی
تو زخم دیدی اگر تازیانه من خوردم	و نعش سوخته بر شانه برده‌ای با من
اگرچه مزرع ما دانه‌های جو هم داشت	تو سنگ خوردی اگر آب و دانه من خوردم
اگرچه سیبی از این شاخه ناگهان گم شد	و چند بوته مستوجب درو هم داشت
اگرچه متهم جرم مستند بودم	و مایه نگرانی برای مردم شد
دم سفر می‌سندید ناامید مرا	اگرچه لایق سنگینی لحد بودم
به این امام قسم چیز دیگری نبرم	-ولو دروغ- عزیزان بغل کنید مرا
خدا زیاد کند اجر دین و دنیاتان	به غیر خاک حرم چیز دیگری نبرم
همیشه قلک فرزندهایتان پر باد	و مستجاب شود باقی دعاهااتان
	و نان دشمنان- هرکه هست- آجر باد

وی در سال ۱۳۴۸ در ولسوالی جاغوری از توابع ولایت غزنی زاده شد و تحصیلات مقدماتی خود را در زادگاهش گذراند. او در سال ۱۳۶۶ به ایران مهاجرت کرد و تحصیلاتش را در حوزه علمیه قم پی گرفت.

سعیدی از سال ۱۳۶۹ به سرودن شعر روی آورد. منتقدان سروده‌های او را که

PAGE=۳۲۶

بیشتر در قالب غزل و شعر سپید است، دارای نوآوریهای فنی بالایی دانسته‌اند و آینده درخشانی را در شعر امروز افغانستان برای وی پیش‌بینی کرده‌اند. برخی از آثار او عبارت‌اند از: *وقتی کبوتر نیست* (قم، ۱۳۷۴)، *تبر و باغ گل سرخ* (قم، دفتر یکم ۱۳۷۴، دفتر دوم ۱۳۷۶).^{۳۱۸} سعیدی در سالهای اخیر به یکی از کشورهای غربی پناهنده شد. از زمانی که وی به غرب رفت، حضور ادبی اش در میان شعرای افغانی ایران و افغانستان کاهش یافته است. نمونه‌ای از شعر سعیدی را می‌خوانیم:

دلیل حنجره بستن چیست!

«صدا صداست که می ماند» دلیل حنجره بستن
چیست؟

شب است داد بزن بانو، سکوت سرد سترون
چیست؟

و هیچ‌گاه نفهمیدی فروغ، آینه، روزن چیست
گلوی تلخ تو می داند که طعم بغض شکستن
چیست

تمام پنجره‌های کور، میان گور خودت ماندی
سرود شعله‌ای دلتنگی ز چشمهای تو می‌جوشد

وگر نه ماندن و پوسیدن میان رشته و سوزن
چیست؟

شب است با نخ آوازت بدوز پرچم عصیان را

شکافتم و نفهمیدم که پیش منطقشان زن چیست

تمام منطق اینان را که بر غروب تو می‌خندند

در این هوای شکوفایی دلیل پنجره بستن
چیست؟

هوای تازه و بارانی، درون باغچه می‌پیچد

۵. قنبر علی تابش:

تابش در سال ۱۳۴۹ در ولسوالی جاغوری متولد شد و

تحصیلات مقدماتی‌اش را در زادگاهش به پایان رساند. سپس به حوزه علمیه اصفهان و قم رفت و تحصیلات علوم دینی را بی‌گرفت. وی در سال ۱۳۷۰ به وادی شعر گام نهاد و در قالبهای غزل، نیمایی و سپید شعر سرود. وی در شعر نیمایی از سهراب سپهری پیروی می‌کند. تابش از شاعران مقاومت است و درون مایه اشعارش را اغلب جنگ و جهاد و تعالیم مذهبی تشکیل می‌دهد.

نخستین مجموعه شعرش **دورتر از چشم اقیانوس** (۱۳۷۶) نام دارد که قالب اشعار آن غزلیات و اشعار نیمایی و سپید است.^{۳۱۹}

نمونه‌ای از شعر تابش را می‌خوانیم:

آه قریه قشنگم! چشمه شفاف تر از اشک چوپانان عاشق و درخت مقدسی ایستاده بر تیغه پرخراش کوه «دولانه» شب که چراغهای قریه «گل» می‌شود خون از تن درخت «جُرْجُر» بر خاک می‌ریزد و زنان چشم به راه قلبهای خویش را با تار مویی از شاخه‌هایش می‌آویزند سپیده دم پرندگان مغمومی پیدا می‌شوند دانه دانه قلبها را برمی‌چینند

و عاشقان پیر نامراد زره‌ای از پلک خویش را بر آن آتش می‌زنند تا در چشم به هم زدنی به بارگاه پادشاه «چهل دنیا» فرود آیند.

سه کوهی ست بلند آسمان را بالا گرفته تا دختران فقیر با کمک نسیم ماه را از سوزن عبور دهند و برای رؤیاهایی به غارت رفته دستمالی به یادگاری بپوزند.

شبها از اولین کوه پیرمردی به ستاره چینی می‌رود تا سحرگاهان درخت لبریز از بغض گنجشکان گرسنه نباشد سر کوه دیگر عروسی، گریان ماه را نهاده بر دامان عکس یک شیر بسته در زنجیر را

بر آن گلدوزی می‌کند

و سومین کوه

در بغض چوپانی گره خورده است

که در پی گوسفندان گمشده

سنگ به سنگ می‌شود

آه قریه قشنگم!

با این همه

خدا چقدر مهربان تر بود

اگر آوارگی نبود.

۶. سید ابو طالب مظفری:

مظفری در سال ۱۳۴۴ در روستای باغچار ارزگان زاده شد و خواندن و نوشتن و علوم دینی را در مکتب خانه آموخت. وی در سال ۱۳۵۸ با خانواده اش نخست به پاکستان و سپس به ایران مهاجرت کرد. او در حوزه علمیه مشهد به تحصیل علوم دینی پرداخت و به نوشتن مقالات ادبی و سرودن شعر نیز روی آورد. برخی از آثارش عبارت اند از: دفتر دوم از شعر مقاومت افغانستان با همکاری سید نادر احمدی (تهران، ۱۳۷۵)، آخرین نسل با همکاری سید ابراهیم مرتضوی (تهران، ۱۳۷۵) و سوگنامه بلخ (تهران، ۱۳۷۱).

نمونه‌ای از شعر مظفری را می‌خوانیم:

حادثه فردا

شکایت این دخمه تاریک را

به کدامین پنجره‌ها خواهم برد؟

به کدامین امید؟

ای مادران دلسوز روزگار!

میسورتان هست؟

PAGE=۳۳۰

تکه‌ای از صبح را بر گوشه شال تکیده‌مان بخیه زنید؟

تا شاید شاید در زمستانی چنین موحش تن پوش رسوایی مان گردد امشب یال اسب پدرم چون شمشیری بر گردنش استاده‌ست و اسب سم می‌کوبد و مادرم بر دروازه انتظاری مبهم ایستاده و بر قربانیان واقعه محتوم فردا چشمه چشم ه می‌گیرد قورباغه‌های وحشت از جلگه‌های عافیتشان بیرون پریده‌اند نمی‌دانم شاید در شکاف درّه دور، از هم آغوشی ابر و کوهسار سیلی سهمناک نطفه می‌بندند دیشب در جشن بزرگ نظاره استخوان دالوی گوساله مرده آهوان تبسم را از لبان دانایان قبیله رم داد زبانم لال، گویا حادثه مهیب را به تماشا نشستند بودند حادثه خونین حادثه شوم حادثه فردا

PAGE=۳۳۱

گرچه از گذشته های دور ادیبان بزرگی در هر دو عرصه شعر و نثر میان شیعیان افغانستان وجود داشته اند، در سه دهه اخیر (از سال ۱۳۵۷ به بعد) شاعران و ادیبان متعددی ظهور کردند که شماری از آنان جزو شاعران خوب معاصر فارسی به شمار می روند. به نظر می رسد که سه عامل برای رشد ادبیات در این دوره وجود داشته است: نخست آنکه در طول قرنهای شیعیان افغانستان از سوی حکام متعصب این کشور با محدودیتهای همه جانبه روبه رو شده بودند. از این روی، نمی توانستند استعداد و تواناییهای علمی، فرهنگی، مذهبی و اقتصادی خود را بروز دهند. اما در چند دهه اخیر، با آنکه امکانات آموزشی و فرهنگی کشور به طور وسیعی تخریب و ویران شد، ولی آزاد شدن از محدودیتهایی که دولتها و حکومتهای مرکزی بر آنان تحمیل می کردند، باعث شد که در داخل و خارج کشور به سرعت رشد کنند. دوم آنکه در این چند دهه، شیعیان بر اثر جنگهای داخلی و مشکلات ناشی از جنگ مجبور شدند به کشورهای همسایه و دیگر کشورها مهاجرت کنند. آنان در کشورهای میزبان شریک امکانات این کشورها شدند و استعدادهای درخشان ادبی شان شکوفا شد. به ویژه، جوانان و نوجوانانی که به جمهوری اسلامی ایران مهاجرت کردند، زمینه بسیار مناسب و مساعدی برای رشد ادبیاتشان یافتند. در نتیجه، در مدت کوتاهی شاعران و ادیبان پرشماری سر برآوردند که در طول قرنهای همتایان اندکی را در میان شیعیان این کشور می توان برای آنان یافت. بیشتر شعرای این دوره را کسانی تشکیل می دهند که در ایران تحصیل و رشد کرده اند. سوم آنکه شعر بیان احساسات و عواطف شاعر است. روشن است که در هر وضعیتی نمی توان شعر گفت. زمانی که شاعر در شرایط خاص روحی و عاطفی قرار می گیرد و احساسات وی تحریک می شود، این احساسات به زبان وی جاری شده، خود را به صورت شعر نشان می دهد. این حکایت یک شاعر منفرد است، ولی اگر کل

PAGE=۳۳۲

جامعه نیز با شرایط خاص روانی روبه رو شود که احساسات جمعی را تحریک کند، شاعران پرشماری از میان مردم برخوانند خاست که می توانند احساسات و عواطف جمعی را با عاطفی ترین و لطیف ترین بیان بشر، یعنی شعر، بیان کنند. افغانستان در سه دهه اخیر دچار وضعیتی شده بود که احساسات و عواطف جمعی و گروهی به شدت تحریک می شد؛ مانند جهاد علیه نیروهای شوروی و نوکران داخلی آنها و جنگهای داخلی که دلایل متعددی چون مذهب، قومیت و منطقه سبب آنها شده بود. به همین دلیل، درون مایه شعر بسیاری از آنان را جنگ، جهاد و مهاجرت تشکیل می دهد. به هر حال، مجموعه عوامل یاد شده باعث شد که در این سه دهه، شاعران پرشماری میان شیعیان افغانستان ظهور و رشد کنند.

ترانه های عامیانه

مردم هر جامعه، ابیات، غزلیات و ترانه های محلی ای دارند که از باورها، عواطف و آرزوهای آنان حکایت می کند. ترانه های عامیانه دارای سبک و محتوای گوناگون و متنوعی است. این ترانه ها اغلب زیباییهای کلامی و فنون ادبی بالایی ندارند، ولی از صراحت و صفای خاصی برخوردارند. از این روی، برای شناخت زبلی، باورها و آرزوهای مردم روستایی بسیار مهم اند.

یکی از محققان که دین محمد جاوید نام دارد، چندین هزار بیت از ترانه های محلی شیعیان مرکزی افغانستان را جمع آوری کرده است. بخش عمده این ابیات و ترانه ها را ترانه های عاشقانه تشکیل می دهد و تنها بخش کوچکی از آن مضامین پندآموز، مذهبی یا حماسی دارد. از نظر قالب، بیشتر آنها دو بیتی و چهار بیتی است. چند نمونه از این ترانه های محلی را از نظر می گذرانیم:

گلی از دست یار آمد به دستم	به بوی گل عجب شیدا و مستم
گهی بوسم گهی بر دیده مالم	که دستاویز یار آمد به دستم

PAGE=۳۳۳

نمونه دیگر:

خدایا از وطن دورم خدایا	همیشه زار و رنجورم خدایا
ز راه دل همیشه دَ وطن خُو	ار وخت که خاو موئم موروم خدایا

یعنی خداوندا، من از وطن خود دورم و بدین دلیل، همیشه زار و رنجورم. خدایا، هروقت که به خواب می روم، از راه دل به وطن خود می روم.

خداوندا که قبرستو بلایه	جوانو می روه اج پس نمیایه
جوانو می روه نوبت به نوبت	خدایا نوبت ما کی میایه

یعنی خداوندا، قبرستان بلاست. جوانان که به آنجا می روند، دیگر اصلاً باز نمی گردند. جوانان نوبت به نوبت به آنجا می روند. خدایا، نوبت من کی می رسد؟

سالهای جهاد و جنگهای داخلی تأثیر چشم گیری بر غزلها و ترانه های عامیانه بر جای گذاشته است. امروز بر خلاف گذشته، بخش قابل توجهی از ترانه های محلی را ترانه های حماسی تشکیل می دهد. برای مثال، به بخشی از یک شعر حماسی محلی اشاره می کنیم:

پای دین و مذهب خو ره شکر خدا ماکم کده

شیعه اوغونسق پکشی یک جا قرو قسم کده

جنگهای داخلی و برادرکشی ره پک قوی کده

ملایون مو ده بامیو مجلس و گفت وگویی کده

یعنی شیعیان افغانستان همگی به قرآن قسم خورده اند و خدا را شکر که پایه دین و مذهب خود را محکم کرده اند. روحانیان ما در بامیان مجلس و گفت وگو به راه انداخته و جنگهای داخلی و برادرکشی را به کلی ممنوع کرده اند.

PAGE=۳۳۴

نام گذاری

نام گذاری کودک از نظر فرهنگی اهمیت زیادی دارد؛ زیرا نام کودک علامتی است که تا پایان عمر معرف شخص است و انسان را پیش از هرچیز، با نام او می شناسند. به همین دلیل، رهبران دینی ما سفارش کرده اند که بر کودکان خود نام نیک بگذارید. حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فرمود: «نخستین کار نیکی که شخص در حق اولادش انجام می دهد، این است که نام نیک بر وی بگذارد؛ پس باید نام فرزندان را نیک انتخاب کنید».^{۳۲۰} نبی اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: «کسی که دارای چهار اولاد باشد و نام مرا بر یکی از آنان ننهد، بر من جفا کرده است».^{۳۲۱} امام هفتم در جای دیگر فرمود: «فقر را به خانه ای راه نیست که در آن نام محمد، احمد، علی، حسن، حسین، جعفر، طالب، عبد الله و فاطمه باشد».^{۳۲۲}

به دلیل این سفارشها، شیعیان برخی از نامها را بیشتر بر فرزندان خود می گذارند و نام برخی دیگر را با آنکه در صدر اسلام بهترین یاران پیامبر بودند، به دلیل آنکه از دشمنان سرسخت اهل بیت بوده اند، هرگز بر فرزندان خود نمی نهند. بیشتر نامهایی که میان شیعیان افغانستان رواج دارد، نامهای اسلامی و شیعی است. مردان معمولاً نامهای ترکیبی چون محمد علی، عبد الله، عبد الحسین و مانند اینها دارند. ترکیبات به دو صورت پیشوند و پسوند به نام اصلی افزوده می شود. مهم ترین پیشوندها عبارت اند از: خدا (مانند خداداد، خدابخش و خدا رحم)، عبد (مانند عبد الله، عبد العزیز، عبد الحسن، عبد الحسین و عبد العلی)، محمد (مانند محمد علی، محمد تقی، محمد حسن، محمد حسین و محمد ایوب)، علی (مانند علی محمد، علی داد، علی خان، علی جان و علی مدد)،

PAGE=۳۳۵

غلام (مانند غلام حسن، غلام حسین، غلام علی، غلام محمد و غلام عباس)، و کلبی (مانند کلبی حسن، کلبی حسین، کلبی رضا و کلبی عباس). مهم ترین پسوندها نیز عبارت اند از: محمد (مانند خان محمد، جان محمد، داد محمد و راز محمد) و علی (مانند خان علی، جان علی، نوروز علی و مراد علی). از نظر آماری به جرئت می توان گفت که اکثریت قاطع

^{۳۲۰} (۱). محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۱۸.

^{۳۲۱} (۲). همان، ص ۱۹.

^{۳۲۲} (۳). همان.

نامهای مردان در میان شیعیان افغانستان نامهای اسلامی و شیعی است و این نشانگر آن است که شیعیان این کشور به نام فرزندان خود توجه جدی دارند و می‌کوشند نام فرزندانشان پیوندی با نامهای نبی اکرم صلی الله علیه و اله و خاندان پاک آن حضرت داشته باشد. گوچه نامهای غیراسلامی نیز در میان ایشان کم و بیش دیده می‌شود، آنها نیز با پسوند یا پیشوند اسلامی به کار برده می‌شوند؛ مانند نوروزعلی، خان‌علی، سرورعلی و مانند اینها.

نامهای زنان بیشتر مفرد است؛ مانند کلثوم، مریم، زهرا و فاطمه. گرچه نام زنان نیز بیشتر اسلامی و اغلب از خاندان نبی اکرم است، ولی نامهای فارسی (غیرعربی) برای زنان بیشتر از مردان استفاده می‌شود. نمونه‌هایی از نامهای اسلامی زنان عبارت‌اند از: فاطمه، زهرا، خدیجه، مریم، کریمه، زکیه، معصومه، ربابه، مرضیه، راضیه، کلثوم، صدیقه، زینب، و نرگس و برخی نامهای فلوسی و غیراسلامی عبارت‌اند از: زیبا، گل‌چهره، گل‌اندام، نیک‌بخت و تاج‌گل.

نوع لباس^{۳۲۳}

لباس یکی از جلوه‌های برجسته فرهنگی، مذهبی، ملی و قومی گروههای انسانی است. در بیشتر موارد، با دیدن لباس افراد می‌توان تعلقات فرهنگی، مذهبی و قومی آنها را شناخت یا دست کم حدس زد. برای مثال، لباسهای بلند عربی تقریباً در همه جهان شناخته شده است؛ یا بسیاری از مردم جهان پیراهن بلند دو دامنه و تنبان گشاد را به منزله لباس مشترک مردم افغانستان، پاکستان و هند می‌شناسند.

PAGE=۳۳۶

البته، این لباس در سراسر افغانستان رواج دارد، ولی بخش‌ی از مردم پاکستان و هند از آن استفاده می‌کنند. نوع لباس مانند بسیاری از آثار فرهنگی دیگر، با توجه به باورهای مذهبی، فرهنگی و محیط طبیعی در طول قرن‌ها به وجود می‌آید و تحول پیدا می‌کند. لباس، تنها وسیله حفاظت از گرما و سرما نیست، بلکه پیش از هرچیز، حجاب و وسیله ستر عورت است. لباس مردم افغانستان، از جمله شیعیان، با عقاید و باورهای مذهبی آنان کاملاً سازگار و منطبق است. چنان‌که توضیح خواهیم داد، لباسهای زنان و مردان به گونه‌ای طراحی شده است که بدن زن و مرد را به خوبی می‌پوشاند و حجاب اسلامی را آن‌گونه که این مردم درک کرده‌اند، به خوبی تأمین می‌کند.

مردان و زنان افغانستان از قدیم لباس مخصوصی داشتند که در بیشتر کشورها معروف و شناخته شده است. در شهرها میان سنیها و شیعیان تفاوت زیادی در نوع و مدل لباس وجود ندارد، ولی اقوام گوناگون روستاها لباسهای مخصوص به خود را دارند. لباس عادی مردانه در شهرها کم و بیش همان لباسی است که در روستاها می‌پوشند، ولی لباس رسمی و اداری مردان کت و شلوار است. حدود نیمی از زنان شهری برقع چین‌داری می‌پوشند که سروصورت زن را به طور کامل می‌پوشاند و قسمت چشمان آن به گونه‌ای دوخته شده است که زنان می‌توانند از سوراخهای آن بیرون را ببینند.

^{۳۲۳} بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

[لباس مردان شیعیان]

اما میان شیعیان مناطق مرکزی لباس مردان بدین صورت است:

پیراهن:

پیراهن مردانه مانند دیگر نقاط افغانستان، بلند و دارای دو دامن دراز از جلو و عقب است. در گذشته‌های نه‌چندان دور (حدود پنجاه سال پیش) پیراهن مردانه گشاد و بلند بود، ولی به تدریج کوتاه و تنگ شد. البته از حدود دو دهه اخیر به این سوی، بار دیگر دامن‌ها دراز شده و حدود یک وجب بلندتر از زانوست.

PAGE=۳۳۷

تنبان:

تنبان یا شلوار مردانه و زنانه بسیار گشاد است. مردان کمر آن را با نوار محکمی به نام «ازار بند» یا «شول بند» می‌بندند، ولی زنان از کش استفاده می‌کنند.

گفتنی است که پیراهن و تنبان مردانه یک رنگ و از یکپارچه ساخته می‌شود.

واسکت (جلیقه):

بسیاری از مردان یک واسکت بزرگ بر روی پیراهن خود می‌پوشند.

کت:

پوشیدن کت نیز در میان این مردم معمول است. در قدیم کت‌هایی از برک (پارچه دست باف محلی از پشم گوسفند) می‌ساختند، ولی به تازگی این نوع کت بسیار به ندرت دیده می‌شود و اغلب مردم از کت‌هایی که از خارج وارد می‌شود، استفاده می‌کنند.

چادر:

تقریباً در همه مناطق کشور، مردان ردایی را که حدود یک متر در دو متر است بر روی دوش خود می‌اندازند و اگر هوا سرد باشد، آن را دور خود می‌پیچند. در برخی از مناطق به این پوشش چادر و در برخی دیگر پتو می‌گویند.

لنگی:

لنگی یا عمامه در بیشتر مناطق افغانستان رایج است. در دهه‌های اخیر، لنگی در میان شیعیان بسیار کم شده و در بسیاری از مناطق که تا حدود دو دهه پیش، تقریباً همه مردان از آن استفاده می‌کردند، اکنون تنها شماری از ریش‌سفیدان و مردان مسن از آن استفاده می‌کنند.

کفش:

در زمانهای قدیم پای افزار محلی مخصوصی به نام «چاروق» میان شیعیان مرکزی رواج داشت که از چرم ساخته می شد، ولی اکنون در همه مناطق کشور از پای افزارهای چرمی، پلاستیکی و پارچه ای ساخت داخل و خارج استفاده می شود.

کلاه:

بیشتر مردان و پسران افغانستان کلاه بر سر می گذارند.

لباس سنتی زنان شیعیان

نیز این گونه است:

پیراهن:

پیراهن زنان تا زیر زانو بلند است و تنه و دامن آن به صورت یک تکه دوخته می شود که البته تنه آن نسبتاً تنگ و دامن آن گشاد است.

PAGE=۳۳۸

تنبان:

تنبان یا شلوار زنانه و مردانه تقریباً یکسان است.

کلاه:

زنان نیز در بسیاری از مناطق شیعی کلاه بر سر می گذارند. چندین نوع کلاه زنانه وجود دارد . در برخی از مناطق کلاه های بلند (حدود بیست تا سی سانتی متر) می پوشند و در برخی دیگر، به گونه ای ساخته می شود که موها را می پوشاند و در پشت سر آن دنباله ای است که موهای بلند زن را در خود جای می دهد.

چادر:

چادر زنانه به اندازه ای است که سر، بازوان و کمر ایشان را می پوشاند. زنان روستایی صورت خود را از افراد نا آشنا می پوشانند، ولی از نامحرمانی که در خانواده و قریه اند و همیشه با آنان حشر و نشر دارند، صورت نمی پوشانند.

زنان نیز واسکت، ژاکت، کت، کفش و جوراب می پوشند.

همان گونه که پیش از این اشاره شد، باورها و عقاید مذهبی در شکل و مدل لباس تأثیر چشم گیری داشته است، ولی انحراف از حدود باورها نیز در سنت و فرهنگ عامیانه دیده می شود. برای مثال، در بیشتر روستاهای افغانستان، از جمله

روستاهای شیعی، موهای زنان کاملاً زیر چادر قرار نمی‌گیرند. این وضعیت در لباس زنانی که در شهرها زندگی می‌کنند، بیشتر دیده می‌شود. به تازگی بیشتر لباسها از کشور چین وارد می‌شود، و زنان هر مدلی که به بازار می‌آید، بدون آنکه از فیلترهای فرهنگی و مذهبی بگذرد، می‌خرند و استفاده می‌کنند.

هنرها و صنایع دستی

انسان از دورترین دوره های تاریخی، ذوق هنری خود را به شکلهای گوناگون نشان داده است؛ مانند تزیین لباس، ظروف، وسایل و دکور منزل و تزیین مغازه ها و منازل. نقاشیهایی که از زمانهای بسیار دور بر مغازه ها، ظروف سفالین و کاخها بر جای مانده، ازسویی نشان‌دهنده ذوق هنری آنان و ازسوی دیگر، انعکاس‌دهنده باورها و فرهنگ ایشان است.

PAGE=۳۳۹

شیعیان افغانستان نیز مانند همه گروههای انسانی دیگر، صنایع دستی ویژه‌ای دارند که نشانگر باورهای مذهبی و فرهنگی آنان و چگونگی انطباقشان با محیط اطراف است.

صنایع دستی از یک جنبه به سه دسته تقسیم می‌شود: مردانه، زنانه و مشترک بین زنان و مردان. البته، این تقسیم‌بندی براساس ارزشهای فرهنگی از جامعه‌ای به جامعه دیگر متفاوت است. ازاین‌روی، نوع خاصی از صنایع دستی ممکن است در یک جامعه مردانه و در جامعه دیگر زنانه پنداشته شود. با وجود این، برخی از صنایع دستی در بیشتر جوامع مردانه و برخی دیگر زنانه است. برای مثال، صنایع دستی دوختنی بیشتر کاری زنانه و مجسمه سازی با تراش سنگ اغلب کاری مردانه است. در اینجا صنایع دستی زنانه و مردانه افغانستان را به‌طور جداگانه توضیح می‌دهیم.

صنایع دستی زنانه که اغلب بافتنی و دوختنی است، ظرافت و تنوع چشم‌گیری دارد. تحقیقی که به تازگی در برخی از مناطق شیعی انجام شده، نشان می‌دهد که زنان به ساختن این صنایع دستی اشتغال دارند: گلیم، نمد، پستی، جانماز، پوش قرآن، دستمال، برک، خورجین، قالین (قالی)، خیاطی، مهره بافی و انواع خامکدوژی.^{۳۲۴} جز گلیم، قالین و نمد که بیشتر جنبه اقتصادی دارند و برای مصرف خانگی یا فروش ساخته می‌شوند، دیگر موارد اغلب تزیینی اند و برای خانواده‌ها کاربرد اقتصادی ندارند. این تحقیق نشان داد که حجم تولید این صنایع بسیار کم و میزان فروش نیز بسیار پایین بوده است. مردان برای ساختن صنایع دستی اغلب از انواع فلز، چوب و چرم استفاده می‌کنند. در مناطق روستایی افغانستان، از جمله مناطق شیعی، زنان از وسایل زینتی نقره استفاده می‌کنند.

زرگران مهارت بسیار خوبی در ساختن انگشتر، دست‌بند و دیگر زیورآلات زنانه دارند. آنان برای تزیین نقره از انواع نگینها (عقیق، یاقوت و فیروزه) استفاده می‌کنند. افزون بر این، روی نقره را با کندن شیارهای ظریفی منقش می‌کنند.

PAGE=۳۴۰

سپس شیارها را با ماده سیاه رنگی پر کرده، سرانجام روی آن را صیقل می‌زنند و صاف می‌کنند. این نقشها بر روی انگشتر و دیگر زیورآلات کاملاً ثابت می‌ماند و با گذشت زمان خاصیت خود را از دست نمی‌دهد. صنعت چوب و آهن

^{۳۲۴} (۱). صنایع دستی زنان هزاره، تحلیل و تدوین گزارش علمی از مؤسسه تحقیقات اجتماعی.

نیز در مناطق شیعیان ظریف و پیشرفته است . چنان‌که روزی به یکی از روستاهای افغان نشین که سنی مذهب اند و در همسایگی هزاره‌های شیعه مذهب زندگی می‌کنند (گیلان در نزدیکی مقر)، رفتیم. خانه این مردم پنجره‌های بسیار کوچک و نازیبایی داشت، ولی مهمان خانه کسی که ما مه مانش بودیم، پنجره‌هایی با شکل و طرح‌های زیبا و ظریف داشت . میزبان آن خانه در پاسخ فردی که پرسید پنجره ها را از کجا تهیه کرده است، پاسخ داد که از منطقه شیعیان (انگوری، ولسوالی جاغوری) خریده است.

مطبوعات و رسانه‌ها

رسانه‌های گروهی عنوانی برای وسایل جدید اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر افکار عمومی است . به تعبیر ژان کازنو، استاد جامعه‌شناسی، مراد از وسایل ارتباط‌جمعی آن دسته از وسایل ارتباطی است که در تمدنهای جدید به وجود آمده و مورد استفاده‌اند و ویژگی اصلی آنان، قدرت و توانایی زیاد و شعاع عمل وسیع است .^{۳۲۵} این رسانه‌ها طیف وسیعی را شامل می‌شوند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و مجلات. در این بخش مطبوعات و رادیو و تلویزیون شیعیان افغانستان را به اختصار بررسی می‌کنیم.

مطبوعات

نشریات در زندگی فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی افراد یک جامعه اهمیت فراوانی دارد. از زمانی که نخستین نشریات در افغانستان چاپ و منتشر شد، تا

PAGE=۳۴۱

دوره سلطنت محمد ظاهر خان که آزادیهای نسبی برای همه مردم افغانستان، به ویژه شیعیان این کشور به وجود آمد، شیعیان نقش بسیار کم‌رنگی در مطبوعات و رسانه‌های کشور داشتند. در دوره ظاهر خان به صورت نسبی آزادیهایی به وجود آمد و شماری از علما و روشنفکران شیعی در عرصه مطبوعات عرض اندام کردند، ولی حضور آنان به هیچ وجه کافی و رضایت‌بخش نبود.

پس از قیام عمومی مردم در سال ۱۳۵۷ علیه دولت مارکسیستی که بسیاری از مناطق کشور از سلطه حکومت‌هایی یافت، شیعیان در بسیاری از عرصه‌ها، از جمله در زمینه مطبوعات و نشریات، به سرعت رشد کردند و پس از مدت کوتاهی توانستند تواناییهای خود را نشان دهند. در سالهای جهاد و جنگهای داخلی، نشریات متعددی به دست گروههای جهادی داخل و خارج کشور چاپ و منتشر می‌گردید. برخی از مهم‌ترین این نشریات را در جدول زیر می‌بینید:^{۳۲۶}

[تصویر]

PAGE=۳۴۲

^{۳۲۵} (۱). ژان کازنو، جامعه‌شناسی وسایل ارتباط‌جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، ص ۴.

^{۳۲۶} (۱). برای تهیه جدول مطبوعات مجاهدین از دو منبع زیر استفاده شده است : گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر؛ بصیر احمد دولت آبادی، شناسنامه افغانستان.

[تصویر] همان گونه که دیده می شود، همه نشریات دوره جهاد و جنگهای داخلی به احزاب و سازمانهای جهادی تعلق داشت. از این روی، محتوای آنها نیز بیشتر سیاسی، ایدئولوژیک و نظامی بود. از سوی دیگر، نشریات دوره جهاد و جنگهای داخلی، به دلیل آنکه در داخل کشور محیط امنی برای حضور آنها وجود نداشت، اغلب در کشورهای همسایه منتشر می شد. ویژگی دیگر نشریات این دوره آن است که بیشتر آنها برای مدت طولانی انتشار نیافتند و تنها در چند شماره و برای مدت کوتاهی منتشر شده اند. تنها شمار اندکی از آنها برای مدت بیش از پنج سال و به طور منظم منتشر شده اند؛ زیرا احزاب و گروههای سیاسی، نظامی از نظر اقتصادی ثبات نداشتند و دچار نوسانات شدید می شدند. از سوی دیگر، گاهی فشارهای نظامی باعث می شد که آنها همه نیروهای انسانی و مادی خود را به سوی جبهه های نظامی بفرستند؛ در حالی که در زمانهای دیگر، فرصت بیشتری را برای کارهای سیاسی و ایدئولوژیک از طریق مطبوعات پیدا می کردند.

از زمانی که سلطه طالبان از کشور برچیده شد و مردم افغانستان توافق کردند در کنار یکدیگر به صورت عادلانه و برادرانه زندگی کنند، شیعیان به منزله یک کتله بزرگ مذهبی - فرهنگی در کنار برادران سنی خود حضور فعال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را آغاز کردند. در چند سال اخیر، مطبوعات (اعم از روزنامه، هفته نامه، ماهنامه، و فصلنامه) به گونه ای سیل آسا در افغانستان رواج یافت و شیعیان نیز که همیشه منتظر چنین فرصتی بودند، وارد صحنه مطبوعات و نشریات شدند. هرچند در این دوره نیز مطبوعات به افراد و گروههای ذی نفوذ سیاسی وابسته است، اکثر نشریات این دوره وابستگی مستقیم ندارند و از سوی یکی از افراد یا گروههای سیاسی حمایت مالی می شود. تنها شمار اندکی از آنها به طور مستقیم حزبی اند و مواضع و دیدگاه های حزب را مطرح می کنند. برخی از مهم ترین نشریات کنونی شیعیان در کابل را به اختصار معرفی می کنیم:

۱. **هفته نامه «بهار»:** صاحب امتیاز سید انور علا رحمتی و مدیر مسئول سید حسین موحد بلخی. این هفته نامه که یکی از نشریات وزین کابل به شمار می رود، به طور معمول در هشت صفحه و در قطع ۵۰*۳۰ چاپ و منتشر می شود. بهار از لحاظ سیاسی تا حدی میانه رو، و از لحاظ ایدئولوژیک متمایل به اصول گرایی است.

۲. **هفته نامه «اقتدار ملی»:** صاحب امتیاز علی اکبر کاظمی و مدیر مسئول حسین فاضل سنچارکی. اقتدار ملی در میان نشریات کابل اقتدار و اعتبار مطبوعاتی خوبی دارد. اقتدار ملی در هشت صفحه ۵۰*۳۰ منتشر می شود. موضع سیاسی این هفته نامه محافظه کارانه است؛ ولی محتوای وزین آن موجب شده که جایگاه ممتازی در میان دیگر نشریات به دست آورد.

۳. **هفته نامه «مشارکت ملی»:** صاحب امتیاز حزب وحدت اسلامی افغانستان و مدیر مسئول محمد سرور جوادی. مشارکت ملی در هشت صفحه و در قطع ۵۰*۳۰ منتشر می شود. مشارکت ملی در واقع ارگان نشریاتی حزب وحدت

اسلامی افغانستان، به رهبری کریم خلیلی است. مشارکت ملی از لحاظ سیاسی به شدت محافظه کار و تابع مواضع حزب متبوع خویش است. گرچه مقالات و تحلیلهای وزینی در این هفته نامه چاپ می شود، ولی وابستگی حزبی آن مانع از مطرح شدن آن به منزله یک نشریه معتبر است.

۴. هفته نامه «راه نجات»: صاحب امتیاز و مدیر مسئول سید حسین عالمی بلخی.

این هفته نامه در هشت صفحه و در قطع ۵۰*۳۰ منتشر می شود. شش صفحه آن فارسی (و احيانا بخی از صفحات آن پشتو) و دو صفحه به زبان انگلیسی منتشر می شود. این نشریه نیز محتوای خوبی دارد.

۵. هفته نامه «وحدت ملی»: صاحب امتیاز علی اکبر قاسمی و مدیر مسئول حسین رحمتی. این هفته نامه در هشت صفحه و در قطع ۵۰*۳۰ منتشر می شود.

وحدت ملی از لحاظ سیاسی موضع انتقادی و جسورانه ای دارد، ولی از سطح متوسطی برخوردار است.

۶. ماهنامه «دموکراسی»: صاحب امتیاز بنیاد انکشاف مدنی و مدیر مسئول دای فولادی. این ماهنامه در قطع ۲۲*۱۸ و در حدود صد صفحه چاپ می شود، و عمدتاً به امور اجتماعی و مدنی می پردازد. نشریه به لحاظ محتوا سطحی متوسط دارد ولی از آنجا که نشریات امروز کابل عموماً به مسائل سطحی و روزمره می پردازند، این مجله یکی از معدود نشریاتی است که درباره امور عمیق تر قلم پردازی می کند.

۷. فصلنامه «نگاه معاصر»: صاحب امتیاز و مدیر مسئول سرور دانش. نگاه معاصر در واقع همان مجله سراج است که سالها در ایران منتشر می شد. این نشریه در قطع ۲۲*۱۸ و در حدود ۲۲۰ صفحه چاپ می شود. محتوای آن چنان که بر روی جلد مجله نوشته شده، حوزه های سیاست، فرهنگ، تاریخ و اندیشه را دربرمی گیرد. گردانندگان این مجله فضلا و طلاب افغانی در حوزه علمیه قم هستند و مطالب آن در میان مجلات و نشریات کابل ممتاز است.

نشریات امروز افغانستان عموماً ضعفهای چندی دارند:

۱. تقریباً همه نشریات بودجه کافی برای رشد و توسعه کار خود در اختیار ندارند. به این دلیل آنها نمی توانند نویسندگان خوب و خبرنگاران ماهری را به خدمت بگيرند. یکی از پیامدهای این مشکل آن است که بسیاری از آنها پس از مدت کوتاهی عرصه مطبوعات را ترک گفته، به دلیل کمبود بودجه و نبود امکانات به تعطیلی کشیده می شوند.

۲. کادر فنی و نویسندگان چیره دست اندکی در اختیار دارند. یکی از دلایل کمبود نیروی انسانی ورزیده این است که چنین نیروهایی در کل کشور بسیار اندک شمارند. کسانی هم که توانایی دارند کارهای مطبوعاتی و رسانه ای انجام دهند، با حقوقهای زیاد جذب رسانه های بزرگ (مانند بی. بی. سی، رادیو آزادی، و رادیو آمریکا) شده اند. دلیل دیگر نیز این است که مطبوعات شخصی و دولتی در افغانستان پول کافی برای استخدام نیروهای متخصص و توانا در اختیار ندارند.

نشریات شیعیان نیز دقیقا از همین ضعفها رنج می برند و به همین سبب طی یک سال تنها در شه ر کابل چندین نشریه تأسیس و تعطیل شده‌اند.

رادیو و تلویزیون

افغانستان تاکنون رادیو و تلویزیون بسیار ضعیفی داشته و نتوانسته است همه کشور را به گونه‌ای مناسب تحت پوشش قرار دهد. یک شبکه تلویزیونی دولتی در کابل وجود دارد که روزانه حدود دوازده ساعت برنامه پخش می‌کند. در کنار این شبکه دولتی دو شبکه خصوصی نیز وجود دارد. همه این شبکه‌های تلویزیونی دو مشکل اساسی دارند، که یکی به خود آنها برمی گردد و دیگری به مشکلات عمومی کشور. مشکل نخست، فقر برنامه های مفید است. این شبکه‌های تلویزیونی برای تهیه برنامه‌های خود نیروهای متخصص ندارند و

PAGE=۳۴۷

ساعت‌های آنها اغلب با فیلمهای مبتذل هندی، که در کوچه و خیابان نیز به وفور به چشم می خورد، پر می شود. این شبکه‌ها بودجه کافی برای استخدام افراد متخصص و کارآمد نیز در اختیار ندارند. مشکل دوم نیز این است که اکثر مناطق شهر کابل برق ندارد و در نتیجه بسیاری از مردم نمی‌توانند برنامه‌های آنها را تماشا کنند. وضعیت رادیو از این نیز بدتر است. در کابل یک شبکه دولتی و دو شبکه خصوصی برنامه پخش می‌کنند، ولی هیچ‌یک برنامه‌های مطلوبی ندارند.

در مرکز چند ولایت دیگر نیز رادیو و تلویزیون کار می کند، ولی از لحاظ کیفیت به مراتب بدتر از رادیو و تلویزیون مرکزند.

اما در باب جایگاه شیعیان در این رسانه ها باید گفت در گذشته شیعیان در این رسانه ها هیچ گونه حضوری نداشتند، و امید می‌رفت که در نظام جدید، سهم شیعیان در رسانه های صوتی و تصویری بیشتر شود؛ ولی متأسفانه تغییر زیادی در این زمینه به چشم نمی خورد. در رادیو و تلویزیون هیچ گونه برنامه مذهبی شیعی پخش نمی شود، و تنها در روز عاشورا مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام از طریق این رسانه‌ها منعکس می‌گردد. میان گرداندگان این رسانه‌ها نیز شیعیان حضور بسیار کم رنگی دارند. کارکنان شیعه این دو رسانه نیز تنها مجری دستوراتی اند که دیگران صادر می کنند و خود نقش چندانی در تصمیم گیریها و برنامه ریزیها ندارند. در مناطق مرکزی که شیعیان در آنها سکونت دارند، تنها سه رادیوی محلی فعالیت می کند: بامیان، دایکندی و جاغوری. این رادیوها نیز، اولاً با توجه به کوهستانی بودن منطقه، حوزه گسترده‌ای را تحت پوشش قرار نمی‌دهند، و ثانياً برنامه‌های آنها کیفیت مطلوبی ندارد.

گفتنی است، فعالیت رادیو و تلویزیون خصوصی در افغانستان آزاد است و اکنون چندین رادیوی خصوصی در مرکز و ولایات فعالیت می‌کنند. همچنین دو شبکه تلویزیونی در کابل و یک شبکه در شبرغان فعال است. با توجه به این

PAGE=۳۴۸

شرایط باز فرهنگی، بسیار مناسب است شیعیان افغانستان نیز یک شبکه فعال و قوی تلویزیونی در کابل راه اندازی کنند. با توجه به فقر برنامه های تلویزیونهای موجود، اگر شیعیان شبکه ای غنی راه اندازی کنند، مورد استقبال همه مردم (حتی سنیها) قرار خواهد گرفت.

PAGE=۳۴۹

فصل نهم مذهب

PAGE=۳۵۱

مدخل

همه جوامع شناخته شده بشری، در تمام ادوار و اقطار عالم، از گونه ای دین برخوردار بوده و هستند. دین دربردارنده بنیادی ترین ارزشها و هنجارهاست، و از این روی، اعمال و کنشهای آدمیان همواره تحت تأثیر دین و تعالیم دینی قرار داشته اند. آموزه های دینی چنان تأثیر و نفوذ عمیق و گسترده ای دارند که تأثیر آنها حتی در جوامع لائیک و دین گریز غربی نیز انکارناپذیر است. دین به افراد انگیزه می دهد، اهداف آنان را مشخص می سازد، و دستور العملهایی برای نحوه انجام کنشهایشان صادر می کند. از طرف دیگر، از آنجا که این انگیزه ها، اهداف و قوانین دینی تقدس و احترام فراوانی دارند، دین بیش از هر منبع دیگری بر شکل، کیفیت و جهت کنشهای افراد تأثیر می گذارد. دین به حوزه خاصی از کنشها و اعمال محدود نمی شود. به عبارت دیگر، دین - دست کم ادیان ابراهیمی، و به ویژه اسلام - تنها به عبادت و نیایش مربوط نمی شود، بلکه تمام حیطه های حیات بشر را در بر می گیرد. اسلام که آخرین دین آسمانی است، چیزی جز برنامه دقیق، کامل و فراگیر زندگی مادی و معنوی بشر نیست. با توجه به تأثیر چشم گیر دین بر کنشهای فردی و پدیده های اجتماعی، هیچ گونه مطالعه و تحقیق علمی درباره پدیده ها و واقعیتهای اجتماعی، نمی تواند بدون در نظر گرفتن دین و نقش مؤثر آن، کامل باشد. به ویژه، مذهب شیعه در زندگی پیروان خود کاملاً تجلی یافته و با همه ابعاد حیات آنان عجین و آمیخته شده است.

PAGE=۳۵۲

شیعیان افغانستان، مانند شیعیان عراق، لبنان و دیگر اقلیتهای شیعی، برای حفظ مذهب و عقیده خویش زجرهای بسیار زیادی کشیده اند. قزلباشها در کابل و دیگر شهرها بارها آماج تهاجم سنیها قرار گرفته و قتل عام شده اند. آنان تا آنجا که توانسته اند تقیه کرده اند. حتی اکنون که جامعه افغانستان از لحاظ مذهبی و سیاسی بسیار باز و آزاد است، بسیاری از آنان می کوشند که سنیها متوجه شیعه بودن ایشان نشوند؛ مثلاً خانمی از همین مردم، که در همسایگی نگارنده سکونت داشت در ایام محرم گفته بود: «ما قبل از روز عاشورا به مسجد نمی رویم؛ چون دیگران متوجه می شوند که ما شیعه هستیم. مادر شوهرم قبل از عاشورا به روضه خوانی می رود، ولی برقع (چادر مخصوص زنان افغانی) می پوشد تا کسی او را نشناسد.» با آنکه اکنون، دست کم در شهر کابل آزادی کافی وجود دارد که کسی به خاطر مذهب خود، اذیت و آزار نشود، این گونه رفتارها حاکی از وضعیت نامطلوبی است که این مردم در گذر تاریخ تحمل کرده اند.

شیعیان هرات تا همین اواخر، چنان تقيه می کردند که به رغم جمعیت زیادشان در شهر، کمترین جلوه مذهبی را داشتند . این ترسها به گونه های مختلف حتی امروز نیز در میان این مردم به چشم می خورد. هزاره ها که در مرکز افغانستان ساکن اند و اکثریت شیعیان این کشور را تشکیل می دهند، بیشترین رنج و فشار را برای حفظ مذهب خود تحمل کرده اند. چنان که پیش تر گذشت، این مردم بارها قتل عام شدند و سرزمین و داراییهایشان به دست دولتها و مردم سنی غصب شد، و جمعیت پرشماری از آنان وادار شدند به کشورهای همسایه و دیگر نواحی افغانستان مهاجرت کنند . تلاشهای زیادی صورت گرفت که مذهب آنها از شیعه به سنی تغییر کند، ولی هیچ نتیجه ای به دست نیامد.^{۳۲۷} تحمل این رنجهای و مصیبتها

PAGE=۳۵۳

برای حفظ مذهب بدین معناست که شیعیان این سرزمین، بر عقاید و باورهای مذهبی خود چنان راسخ و استوارند که در هیچ وضعیتی حاضر نیستند از آنها دست بردارند.

پس از فروپاشی نظام منحل طالبان در سال ۱۳۸۰، در پی توافقی که میان نمایندگان اقوام مختلف در جلسه ای در شهر بن آلمان صورت گرفت، قرار شد دولتی موقت در کابل تشکیل شود که از همه مردم افغانستان نمایندگی کند . قانون اساسی ای که لویه جرگه در سال ۱۳۸۲ در کابل تصویب کرد، به طور بی سابقه ای به شیعیان آزادیهای مذهبی داد . گذشته از موادی که بر برابری همه اتباع کشور تأکیدی می کند، در دو ماده آن به بخشی از حقوق مذهبی شیعیان تصریح شده است: در ماده صد و سی و یکم آمده است: «محاکم برای اهل تشیع، در قضایای مربوط به احوال شخصیه، احکام مذهب تشیع را با احکام قانون تطبیق می نمایند.

در سایر دعاوی نیز اگر در این قانون اساسی و قوانین دیگر حکمی موجود نباشد، محاکم قضیه را مطابق با احکام این مذهب حل و فصل می نمایند». در ماده چهل و پنجم نیز درباره کتب معارف اسلامی مکاتب آمده است : «دولت نصاب واحد تعلیمی را بر مبنای احکام دین مقدس اسلام و فرهنگ ملی و مطابق با اصول علمی، طرح و تطبیق می کند، و نصاب مضامین دینی مکاتب را بر مبنای مذاهب اسلامی موجود در افغانستان تدوین می نماید». همان گونه که می دانیم، در افغانستان دو مذهب عمده وجود دارد : سنی حنفی و شیعه اثنا عشری . بدین ترتیب، بخش عمده حقوق و آزادیهای مذهبی شیعیان این کشور در قانون اساسی به طور رسمی و باصراحت تضمین شد.

باورهای مذهبی

همان گونه که می دانیم، بیشتر شیعیان افغانستان اثنا عشری اند و شمار معدودی از شیعیان این کشور اسماعیلی مذهب اند. در میان شیعیان اثنا عشری نیز شمار بسیار اندکی اخباری وجود دارند که در اطراف شهر غزنی زندگی می کنند.

PAGE=۳۵۴

بنابراین اصولاً باورهای مذهبی شیعیان افغانستان با شیعیان اثنا عشری که در ایران، عراق، لبنان و دیگر کشورهای اسلامی زندگی می کنند، تفاوتی ندارد، و از این روی، در این کتاب، که بیشتر بر فرهنگ و زندگی اجتماعی و اقتصادی

^{۳۲۷} (۱). حسن پولادی، هزاره ها، ترجمه علی عالمی کرمانی، ص ۱۷۹.

این مردم تمرکز دارد، نیازی نیست که به تفصیل درباره عقاید و باورهای شیعی بحث شود. بنابراین در این مقام، فقط باورها و عقاید مهم شیعیان با عقاید سنیهای حنفی (که در افغانستان سکونت دارند) به گونه‌ای بسیار گذرا مقایسه می‌گردد تا وجوه تفاوت و افتراق این دو مذهب بزرگ اسلامی، که پیروان آنها در این کشور زندگی می‌کنند، روشن شود.

۱. توحید: اگر از تفاوت‌های دقیق و ظریفی که میان دیدگاه‌های کلامی امامیه و حنفی وجود دارد بگذریم، هر دو مذهب، و بلکه همه مسلمانان، به وحدانیت خداوند اذعان و ایمان دارند. البته همان گونه که می‌دانیم متکلمان فرق مختلف اسلامی، در تفسیر انواع توحید (مانند توحید ذاتی، افعالی و صفاتی) باهم اختلافاتی دارند. یکی از صفاتی که شیعه و گروهی از سنیها بر سر آن اختلاف جدی دارند، عدالت الهی است. به همین دلیل، شیعه عدالت الهی را یکی از اصول مذهب خود قرار داده است. یکی دیگر از اختلافاتی که میان امامیه و اهل سنت وجود دارد، مسئله رؤیت خداوند است. امامیه معتقدند خداوند به هیچ وجه دیده نمی‌شود، ولی اهل سنت می‌گویند انسان در آخرت خدا را رؤیت می‌کند. عمرو بن ابی عاصم در کتاب خود از قول ابو هریره می‌گوید: قلت یا رسول الله کلنا یری ربه یوم القیامه؟ قال: کلکم یری الشمس نصف النهار لیس فی السماء سحاب؟ قلنا نعم. قال: کلکم یری القمر لیلة البدر لیس فی السماء سحابة؟ قالوا نعم. قال: و الذی نفسی بیده لثرون ربکم یوم القیامة لا تضرون فی رؤیته کما لا تضرون فی رؤیتهما؛^{۳۲۸} «به رسول

PAGE=۳۵۵

خدا صلی الله علیه و اله گفتم آیا ما همگی پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینیم؟

فرمودند: همه شما خورشید را در نیمروزی که ابر در آسمان نباشد، دیده‌اید؟ گفتیم: بله. فرمودند: همه شما ماه را در شب چهارده در آسمان پاک دیده‌اید؟ گفتند: بله. فرمودند: قسم به کسی که جانم به دست اوست، شما پروردگار خود را در روز قیامت می‌بینید و از دیدن او آسیبی به شما نمی‌رسد، چنانکه از دیدن خورشید و ماه آسیبی به شما نمی‌رسد».

۲. قیامت: همه مسلمانان (شیعه و سنی)، و بلکه همه ادیان آسمانی،^{۳۲۹} به روز واپسین، حسابدهی و جزای اعمال، عقیده دارند. مرحوم کاشف الغطاء می‌نویسد: «امامیه مانند دیگر مسلمین عقیده دارند که خدای سبحان خلاق را پس از مرگشان در روز قیامت برای حساب و جزا زنده ساخته، باز می‌گرداند».^{۳۳۰} البته در جزئیات قیامت، بهشت و دوزخ میان مذاهب مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد، ولی بسیاری از این تفاوت‌ها اهمیت زیادی ندارد؛ به ویژه در میان عامه مردم که با دقایق کلامی آشنایی ندارند.

۳. نبوت: همه مسلمانان به نبوت انبیای الهی، و به ویژه نبوت رسول مکرم اسلام حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و اله، و همچنین خاتم بودن آن حضرت و اینکه پس از ایشان پیامبری از سوی خداوند مبعوث نخواهد شد، ایمان دارند. باید به یاد آورد که درباره نبوت نیز میان شیعه و سنی اختلافاتی وجود دارد، که در این مجال فرصت پرداختن به آن نیست.

^{۳۲۸} (۱). عمرو بن ابی عاصم الضحاک، لقاب السنه، ص ۱۹۳.

^{۳۲۹} (۱). وحید خراسانی، الوجیز فی عقاید الامامیه، ص ۲.

^{۳۳۰} (۲). الشیخ محمد حسین کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، ص ۲۳۲.

۴. امامت و خلافت: مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسئله‌ای که شیعه و سنی بر سر آن اختلاف دارند، امامت و جانشینی پیامبر اسلام است. شیعیان معتقدند نبی اکرم صلی الله علیه و اله در غدیر خم (که خبر آن به صورت متواتر از طریق شیعه و

PAGE=۳۵۶

سنی نقل شده است) و در موارد پرشمار دیگر، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را وصی و جانشین خود تعیین کرده است، و از این روی، امام علی علیه السلام خلیفه و جانشین بلافصل و مشروع رسول خداست و تعیین ابو بکر و خلفای سه گانه دیگر، قبل از امام علی علیه السلام از سوی شماری از مردم در سقیفه بنی ساعده مشروعیت ندارد. اما سنیها با آنکه اصل واقعه غدیر را قبول دارند، آن را به گونه دیگری تفسیر و توجیه می‌کنند و معتقدند رسول خدا پس از خود کسی را به جانشینی نصب نکرده و این امر را به خود مردم وا گذاشته است. این اختلاف، طی قرن‌ها در میان علما، سیاستمداران و عامه مردم منشأ اصلی جدالها، نزاعها و حتی کشتارهای بسیاری شده است.

از این مسائل اصولی و اساسی که بگذریم، شیعه و سنی در بسیار ی از فروع نیز باهم اختلاف نظر دارند. در اینجا برخی از تفاوت‌های بسیار آشکاری را که عامه مردم (شیعه و سنی) در قبال آنها حساسیت دارند، به اختصار مطرح می‌کنیم:

الف) نماز: یکی از وجوه تمایز شیعه و سنی که در سطح جامعه نمود چشم‌گیری دارد، نحوه اقامه نماز است. بآنکه نماز در میان شیعه و سنی، یکی از اعمال مهم مذهبی به شمار می‌رود، در نحوه اقامه آن، میان این دو فرقه تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی از مهم‌ترین این تفاوت‌ها عبارت‌اند از:

۱. با آنکه شیعه و سنی معتقدند پنج وقت نماز در اسلام وجود دارد، شیعیان افغانستان مانند دیگر شیعیان، نمازهایشان را در سه نوبت به جای می‌آورند؛ زیرا بنابر فتاوی مراجع تقلید شیعه، نماز عصر را می‌توان بی‌درنگ پس از نماز ظهر، و نماز عشا را پس از نماز مغرب خواند. این فتوا به سبب سهولتی که در پی دارد، مورد استقبال مردم قرار گرفته، و عملاً پنج نماز را در سه نوبت به جای می‌آورند؛

PAGE=۳۵۷

۲. شیعیان هنگام نماز دست‌های خود را آزاد رها می‌کنند، در حالی که سنیها دو دست خود را بر یکدیگر نهاده، بر روی سینه خود می‌گذارند؛

۳. مسئله دیگری که به نماز مربوط می‌شود و در جامعه کاملاً مشهود است، زمان اذان مغرب است. سنیها پس از پنهان شدن قرص خورشید بی‌درنگ اذان می‌گویند، در حالی که شیعیان بنابر فتاوی اکثر مراجع تقلیدشان اندکی صبر می‌کنند تا رنگ سرخی که در طرف مشرق پدید می‌آید، از بین برود. مسئله ۷۳۵ رساله عملیه حضرت امام خمینی رحمه الله وقت مغرب را چنین توضیح می‌دهد: «مغرب موقعی است که سرخی طرف مشرق، که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بین برود».^{۳۳۱}

^{۳۳۱} (۱). رساله عملیه امام خمینی رحمه الله.

ب) سوگواریهای مذهبی: یکی دیگر از وجوه تمایز شیعه و سنی که نمودی اجتماعی نیز دارد، مراسم عزاداری شیعیان در محرم، صفر و دیگر ایام سوگواری مذهبی است که سنیها چنین مراسمی را برگزار نمیکنند. سنیهای افغانستان در روز عاشورا مراسمی بسیار باشکوه دارند. جمعیت انبوهی از آنان در محلی به نام شهدای صالحین گرد می آیند و مراسم دعا و عزاداری برگزار می کنند؛ ولی نحوه عزاداری آنان با شیعیان متفاوت است. البته بسیاری از سنیها در ایام محرم، به ویژه روز عاشورا، در مراسم عزاداری شیعیان برای امام حسین علیه السلام شرکت می کنند، و در خانه های خود نیز حلوا و شوله نذری می پزند و میان خانه های همسایه توزیع می کنند. گفتنی است در سالهای اخیر، رئیس دولت و بسیاری از اعضای کابینه (شیعه و سنی) در روز عاشورا در مساجد و تکایا حضور می یابند و سخنرانی می کنند. به نظر می رسد اگر وهابیه در امور افغانستان دخالت نکنند، عزاداری امام حسین علیه السلام می تواند به عامل وحدت شیعه و سنی در این کشور تبدیل شود.

PAGE=۳۵۸

تأثیر باورهای مذهبی بر اندیشه و عمل

باورها و تعالیم شیعی چقدر بر پندار، گفتار و کردار شیعیان افغانستان تأثیر گذاشته است؟ گرچه این بحث بسیار دقیق، ژرف و گسترده است، و در این مختصر چنان که بایسته است نمی توان بدان پرداخت، شایسته است دست کم این موضوع مطرح شود. باشد که محققان و اندیشمندان دیگری به تفصیل بدان بپردازند و در گذر زمان اطلاعات دقیق و ارزشمندی در این زمینه فراهم آید.

تردیدی نیست که مذهب بر ذهن و روان مردم دیندار تأثیر عمیق و همه جانبه ای بر جای می گذارد، و اندیشه آنان را شکل و جهت می دهد. اما ذهن و اندیشه انسان را تنها از راه بیان و عمل او می توان تشخیص داد؛ چرا که ذهن هیچ کسی به طور مستقیم برای دیگران قابل درک و خواندن نیست. اگر بخواهیم نقش و اثر مذهب را در سطح زبان و بیان به صورت علمی مطالعه کنیم، بهترین راه، مطالعه آماری (به صورت تحلیل محتوا) درباره واژه ها و ترکیبات مجموعه گفتارهای مردم است. همچنین مطالعه در این باره که مردم در صحبت های عادی خود به چه میزان از واژه ها و اصطلاحات مذهبی استفاده می کنند؛ چقدر درباره موضوعات دینی و مذهبی سخن می گویند و چقدر مجالس و سخنرانیهای آنان به موضوعات دینی و مذهبی اختصاص می یابد.

صحبت ها و مکالمات روزمره مسلمانان پر است از واژه ها، اصطلاحات و ضرب المثلهای دینی و مذهبی. محض نمونه، عبارت «ان شاء الله» که در میان سخنان مردم به وفور شنیده می شود، نشان دهنده آن است که این مردم معتقدند خداوند فعال ما یشاء است، و تا خداوند نخواهد هیچ کاری انجام نخواهد شد. یا هرگاه احوال شیخ صی را می پرسی، در پاسخ می شنوی: «الحمد لله» یا «خدا را شکر». همچنین هروقت سخن از نعمتی باشد، می گویند: «الحمد لله». این ذکر حاکی از آن است که اولاً، این مردم معتقدند سلامتی یا هر نعمت دیگری از

PAGE=۳۵۹

جانب خداوند به آنها هدیه شده است، و ثانيا، اعطای چنین نعمتی از سوی پروردگار مستلزم آن است که بندگان شاکر و سپاس‌گذار باشند. این گونه عبارات در میان همه مسلمانان رایج است و موجب تفاوت فرد و جامعه اسلامی از غیراسلامی است. اما عبارتهای دیگری نیز وجود دارد که ویژه شیعیان است و کاربرد آنها توسط شیعیان نشانه آن است که تفکر شیعی در همه عرصه های حیات این مردم رسوخ کرده است. برای مثال، وقتی یک شیعه شیء سنگینی را برمی‌دارد یا آن را هل می‌دهد، می‌گوید: «یا علی» یا «یا علی مدد». این عبارت حکایت از آن دارد که گوینده معتقد است امام علی علیه السلام جایگاه بلندی نزد خداوند دارد و یکی از ویژگیهای آن حضرت این است که بسیار قدرتمند و تواناست. همچنین در محاورات عمومی دیده می‌شود که به رسول الله صلی الله علیه و اله، امامان معصوم علیهم السلام، فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت ابو الفضل علیه السلام قسم می‌خورند.

همان‌گونه که در فصل پیشین گذشت، نامهایی که شیعیان این کشور بر فرزندان خود می‌گذارند، بیشتر برگرفته از نامهای خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و اله است. این بدان معنا نیست که این مردم اسامی دیگری را نمی‌شناسند؛ زیرا نامهای فراوانی در میان مردم شناخته شده است، ولی تنها شما را اندکی از نامهای غیرمذهبی (یعنی نامهایی که از خانواده نبی اکرم صلی الله علیه و اله گرفته نشده است) استفاده می‌کنند.

خانواده‌هایی که علایق مذهبی‌شان اندک است، اغلب از نامهای غیراسلامی استفاده می‌کنند. این امر نشان‌دهنده آن است که مذهب در انتخاب نام مؤثر است. افزون بر این، در محاورات شیعیان افغانستان عبارات، اصطلاحات و ضرب المثلهای پرشماری به چشم می‌خورد که مشتمل بر دستورهای دینی اند و کاربرد فراوان این اسامی و اصطلاحات مذهبی، شاخصی است برای اینکه مذهب در ذهن و اندیشه این مردم نفوذ عمیق و گسترده‌ای دارد.

یکی دیگر از شاخصهای مذهبی بودن یک جامعه این است که چه مقدار از

PAGE=۳۶۰

حجم صحبتها و محاورات مردم را موضوعات دینی تشکیل می‌دهد، و همچنین چقدر از استدلالهای آنان را در محاورات عمومی دلایل مذهبی تشکیل می‌دهد.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، پاسخ دقیق پرسشهای فوق تنها از طریق یک مطالعه آماری و تحلیل محتوای گفتارهای مردم امکان‌پذیر است. از این‌روی، در اینجا تنها یک پاسخ اجمالی ارائه می‌دهیم که از مشاهده مستقیم جامعه شیعیان افغانستان به دست آمده است:

۱. مردم در صحبتهای جدی‌شان، بسیار به دستور شرع استناد می‌کنند؛ مثلا، اگر بخواهند کسی را نصیحت کنند، بنابر مقتضای سخن به دستورات شرع، حدیث و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امامان معصوم علیهم السلام استناد می‌کنند؛

۲. در بسیاری از جلسات عادی مردم، سخن به مسائل دینی کشیده می‌شود، و آنان درباره احکام و دستورات مذهبی بحث می‌کنند. به‌ویژه، اگر عالم دینی در مجلس حضور داشته باشد، مردم فرصت را غنیمت شمرده، مسائل مذهبی خود را مطرح می‌کنند، و در غیر این صورت مسائلی را از یکدیگر می‌پرسند. البته گاه نیز این عمل جنبه‌های منفی می‌یابد و

افرادی که بیش از دیگران با مسائل دینی آشنایی دارند، خودنمایی می کنند یا حتی کسانی را که بلد نیستند، در حضور مردم خجالت زده می کنند؛

۳. در برخی مناطق شیعی، جلساتی در منازل تشکیل می شود و روحانی محل احکام و مسائل دینی را از مردم می پرسد و در صورتی که بلد نباشند، به آنان آموزش می دهد. برگزاری این نوع مجالس نشان دهنده اهتمام مردم به مسائل مذهبی است؛

۴. در همه مناسبتهای مذهبی، چه مناسبتهای شاد- از قبیل اعیاد مذهبی- و چه مناسبتهای ماتم و سوگواری- مانند دهه محرم- مجالسی در مساجد و تکیه خانه ها برگزار می شود که روحانیان و علمای دینی در آن برای مردم سخنرانی می کنند. محتوای اصلی این سخنرانیها تبلیغ دین و مذهب است؛

PAGE=۳۶۱

مسائل اخلاقی، تاریخی، فقهی و مانند آنها موضوع اصلی سخنرانیهای مبلغان در مناسبتهای مذهبی اند.

شاخص مهم دیگر برای تشخیص میزان نفوذ باورها و عقاید مذهبی در ذهن و اندیشه گروهی از مردم این است که ببینیم اعمال و رفتار آنان چقدر با معیارها و ارزشهای مذهبی سازگار و منطبق است، یا چقدر با آنها فاصله دارد. برای اینکه نشان دهیم شیعیان این سرزمین تا چه حد تحت تأثیر مذهب و ارزشهای مذهبی قرار دارند، به چند نمونه از رفتارهای مذهبی ایشان اشاره می کنیم:

۱. همان گونه که می دانیم افغانستان در دهه های اخیر به مهم ترین تولیدکننده تریاک و مواد مخدر در سطح جهان تبدیل شده است. در کشوری که در این مقیاس وسیع تریاک کشت و تولید می شود، طبیعی است که به همان میزان جرایمی از قبیل قاچاق و مصرف مواد مخدر نیز افزایش یابد. جالب آنکه کاشت، قاچاق و مصرف مواد مخدر به طور عمده در میان سنیها- به ویژه، افغانها- رواج دارد. کشت تریاک در میان شیعیان بسیار ناچیز، و قاچاق آن نادر است. مصرف مواد مخدر نیز از قدیم در میان شیعیان رواج نداشته است.

متأسفانه در سالهای اخیر، شماری از جوانان شیعه که به ایران مهاجرت کرده اند، به برخی مواد مخدر معتاد شده و بازگشته اند. خوشبختانه، شماری از این معتادان وقتی به وطن برگشته اند با رضایت خود، یا به اجبار خانواده شان، ترک اعتیاد کرده اند، ولی متأسفانه عده ای از آنها با توجه به ارزانی تریاک در افغانستان، همچنان به اعتیاد خود ادامه می دهند. دلیل اصلی این امر را که چرا شیعیان به کاشت و مصرف مواد مخدر روی نیاورده اند، می توان در مذهبی بودن این مردم جست و جو کرد. علما و روحانیان به شدت علیه کاشت، قاچاق و مصرف مواد مخدر تبلیغ می کنند، و عامه مردم که همواره گوش به نصایح و مواعظ علمای دینی دارند، نمی توانند با آنان مخالفت ورزند؛

PAGE=۳۶۲

۲. یکی دیگر از تفاوت های شیعیان افغانستان با دیگران، که در مذهب آنان ریشه دارد، آلوده نبودن به فساد همجنس بازی است. گرچه دین مبین اسلام این عمل شنیع را به شدت نهی کرده است، متأسفانه در برخی مناطق افغانستان که پیرو

مذاهب دیگر اسلامی اند، شیوع دارد. البته این بدان معنا نیست که انسانهای پاک نفس در میان پیروان مذاهب دیگر وجود ندارد، بلکه بدین معناست که قشرهای خاصی از آنها به انواع لابیالگری، و از جمله همجنس بازی، روی آورده اند. اما به دلیل فعالیتهای روحانیان و علمای شیعه، معروف است که چنین اعمالی در میان شیعیان بسیار نادر است؛

۳. یکی از جلوه های بارز نفوذ عمیق مذهب در شیعیان افغانستان این است که آنان مراسم مذهبی را باشور و شوق بسیار برگزار می کنند. چنان که گذشت، شور و اشتیاق مردم در برگزاری اعیاد و سوگواریها بسیار زیاد است. روشن است که این سوز و گداز بدون نفوذ عمیق و گسترده ارزشهای مذهبی در درون این مردم نمی تواند، امکان بروز یابد.

باری، گرچه مطالعه دقیق تأثیر مذهب بر ذهن و عمل انسان به تحقیقات عمیق و گسترده تجربی نیاز دارد، بررسی اجمالی گفتار و کردار شیعیان افغانستان نیز نشان می دهد که آنان به شدت از تشیع متأثرند و ذهن، گفتار و کردارشان کاملاً تحت تأثیر ارزشها و دستورهای مذهبی است.

آیینهای مذهبی

آیینهای مذهبی بخش مهم هر دین و مذهبی را تشکیل می دهد. آیینها در واقع بعد عملی دین اند. در برخی ادیان آیینها به قدری اهمیت دارند که مردم عادی دین را در آیینها خلاصه می کنند. البته دین مبین اسلام به عقیده، زبان و عمل، هر سه، اهمیت می دهد. چنان که امام علی علیه السلام در تعریف ایمان می فرماید: الایمان

PAGE=۳۶۳

تصدیق بالجنان و اقرار باللسان و عمل بالارکان؛^{۳۲۲} «ایمان عبارت است از تصدیق قلبی، اقرار زبانی و عمل با اعضا و جوارح». بدین ترتیب، بنابر تعالیم اسلام، یک نوع ترتیب برای ایمان وجود دارد: تصدیق قلبی - اقرار زبانی - عمل.

البته این مراحل همگی باید جمع شوند تا ایمان تحقق یابد؛ مثلاً اگر کسی همه یا بخشی از تعالیم اسلام را قلباً تصدیق کند ولی به زبان اعتراف نداشته باشند، یا در عمل به آن پایبند نباشد، ایمان وی کامل نخواهد بود. بر این اساس، عمل چه آیینی و چه غیر آیینی در اسلام نیز اهمیت حیاتی دارد.

آیینهای مذهبی شیعیان را می توان به سه دسته تقسیم کرد: عیدها، سوگواریها و عبادات. با توجه به اینکه در فصل مربوط به فرهنگ، به اعیاد مذهبی پرداختیم، در اینجا آن موارد را به اختصار طرح خواهیم کرد.

اعیاد

چنان که پیش از این گذشت، مردم افغانستان اعیاد اسلامی را باشکوه فراوانی برگزار می کنند. شیعیان و سنیها برخی از این اعیاد را که بر سر آنها توافق دارند، به طور یکسان برگزار می کنند؛ عیدهایی نظیر عید فطر و عید قربان. اما شیعیان برخی از اعیاد را به تنهایی تجلیل می کنند؛ مانند عید غدیر خم و میلاد امامان معصوم علیهم السلام، به ویژه میلاد امام علی علیه السلام و امام عصر (عج). گرچه شیعه و سنی، هر دو، میلاد رسول اکرم صلی الله علیه و اله را گرامی می دارند، در

^{۳۲۲} (۱). محدث نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۴۴.

زمان آن باهم اختلاف نظر دارند: سنیها دوازدهم ربیع الاول را زادروز نبی اکرم صلی الله علیه و اله می دانند و شیعیان هفدهم همین ماه را. البته سنیها مراسم خاصی برگزار نمی کنند، درحالی که شیعیان در مساجد و تکایا عید می گیرند.

PAGE=۳۶۴

سوگواریها

مصیبت و ماتم (مانند مرگ، ستمهایی که دیگران بر فرد یا گروهی وارد می آورند، و بالاخره، مصایب و بلاهای طبیعی مانند طوفان، زلزله، سیل) بخش تلخی از زندگی انسان است که هیچ گاه گریزی از آن نیست. شیعیان افزون بر مصیبتهای خصوصی، مانند مرگ عزیزان و دوستان، مصیبتهای مذهبی را نیز سوگواری می کنند. عزاداری و سوگواری در مذهب شیعه جایگاه ویژه ای دارد؛ زیرا تاریخ شیعه بسیار غم انگیز است و اکثر رهبران آن با مرگ طبیعی از دنیا نرفته اند، بلکه به دست دشمنانشان به شهادت رسیده اند.

شیعیان اکثر مصایب مذهبی را عزاداری می کنند، ولی مهم ترین آنها عزاداری دهه محرم است که به مناسبت شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و همچنین اسارت خاندان آن حضرت برگزار می شود. به همین دلیل، درباره این مراسم قدری به تفصیل توضیح خواهیم داد.

مراسم عزاداری دهه محرم

زمان آغاز و ختم مراسم : تقریباً می توان گفت، از اول تا دهم محرم در تمام مناطق شیعه نشین مراسم عزاداری برگزار می شود، و به تعبیر شیعیان علم برپا می کنند.

اما در برخی از ایالتها مثل غزنی، دایکندی و ارزگان از سه روز قبل (۲۷ ذی الحجه) عزاداری می کنند و تا سیزدهم محرم ادامه می دهند. در برخی مناطق نیز، مانند مناطقی از ایالت هلمند، از روزهای سوم و چهارم به بعد آغاز می کنند.

درهرحال، بزرگان قوم و ریش سفیدان دراین باره تصمیم می گیرند و مقدمات مراسم را فراهم می کنند؛ مثلاً روز آغاز عزاداری را مشخص و روحانی دعوت می کنند و برای دسته بندی ندورات برنامه می ریزند.

در روزهای آغازین، مراسم حالتی معمولی دارد، اما پس از چند روز، و

PAGE=۳۶۵

به طور عمده از روز هفتم به بعد، با شور و حرارت بیشتری ادامه می یابد و در روزهای تاسوعا و عاشورا به اوج خود می رسد.

پیش تر در مناطقی مثل بدخشان که جمعیت شیعی تقیه می کردند، مراسم کمتری برگزار می شد، اما پس از پیروزی انقلاب اسلامی و مسافرت برخی شیعیان برای تحصیل علوم اسلامی و بازگشتن به این مناطق، فضا قدری بازتر شده است و عده ای به برگزاری مراسم دهه محرم اقدام می کنند؛ ولی هنوز هم در همه جای این منطقه مراسم نمی گیرند. اما در جاهایی

که مراسم برگزار می شود، از روز سوم محرم آغاز می گردد و تا روز دهم ادامه می یابد. در روز دهم مراسم بسیار باشکوهی برگزار می گردد و حتی از برادران اهل سنت و همچنین شیعیان اسماعیلی نیز دعوت می شود، و در این مراسم افراد مختلفی سخنرانی می کنند. مراسم با نذورات و صدقاتی که مردم دارند در همان روز دهم به پایان می رسد.

در برخی مناطق مانند ایالت هلمند، روز یازدهم، مراسم جلوس برگزار می شود. در این روز دسته های عزاداری از هرطرف در منطقه ای جمع می شوند و به طور مشترک مراسم برپا می کنند.

پس از روز سیزدهم، مراسم به صورت هفتگی در شبهای جمعه ادامه می یابد تا روز ۲۸ صفر که مراسم عزاداری به کلی به پایان می رسد.

نوع عزاداری: در مناطق مختلف افغانستان، مراسم دهه محرم به شیوه های گوناگونی برگزار می شود؛ در برخی مناطق، روزها و در برخی مناطق، شبها بیشتر سخنرانی و روضه، و در برخی جایها بیشتر سینه زنی و نوحه خوانی و اما تقریباً در تمام مناطقی که شیعیان سکونت دارند سخنرانی و سینه زنی و نوحه خوانی مرسوم است.

در برخی ایالتها، ابتدا نوحه خوانها و طلاب جوان و کم سن و سال در آ غاز جلسه نوحه خوانی می کنند یا روضه می خوانند و جلسه را آماده می کنند تا

PAGE=۳۶۶

سخنران اصلی وارد شود و مراسم خود را اجرا کند. معمولاً چند نفر پیش از سخنران اصلی نوحه و روضه خوانی می کنند که البته با این نوحه ها سینه نمی زنند.

سینه زنی به این سبک است که م ردم به صورت دایره یا مستطیل به ردیف می نشینند و بعضی پیراهنهای خود را از تن به در می آورند. بیشتر حاضران نیز پیراهن سیاه مخصوصی به تن دارند که جلوی سینه و پشت آن باز است و سینه می زنند. یک نفر نیز نوحه می خواند.

در اثنای سینه زنی، زنجیرزنی نیز هست. زنجیرها معمولی است و سینه زنی معمولاً به این صورت است که به شکل دایره یا مستطیل می نشینند یا می ایستند و سینه می زنند. البته یکی دو نفر در میانه دایره به نظم دادن یا سردستگی سینه زنان می پردازد.

در افغانستان برخی از مردم به سبک پاکستانی و برخی دیگر به سبک ایرانی و عده ای نیز به شیوه وطنی سینه می زنند.

منقبت خوانی یکی دیگر از رسمهای رایج است. در تکایا پیش از آغاز مراسم، یک نفر منقبت خوان که چوبی در دست دارد، اشعاری را درباره حوادث عاشورا یا مدح حضرت علی علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام با سبک خاصی می خواند.

در بیشتر ایالتها خارج از مسجد و حسینیه دسته عزاداری به راه نمی اندازند، و در داخل حسینیه، تکیه خانه یا مسجد عزاداری می کنند. اما در برخی ایالات، مانند بلخ، دسته های سینه زنی، راه می افتند که در ایام محرم شبها از تکیه خانه ای

به تکیه‌خانه دیگر می‌روند. مثلاً دسته‌ای از یک منبر به منبری دیگر می‌رود و آنجا باهم سینه می‌زنند و عزاداری می‌کنند. سپس قرار می‌گذارند که این دو دسته، شب آینده به منبر سومی بروند.

شبییه خوانی و تعزیه خوانی تقریباً در هیچ‌جای افغانستان مرسوم نیست. دیگر

PAGE=۳۶۷

اینکه استفاده از زنجیرهای تیغ‌دار یا قمه نیز بسیار اندک است و از زنجیرهای معمولی استفاده می‌شود.

جایگاه زنها: در اکثر قریب به اتفاق مناطق، زنها فقط مستمع اند؛ اما این اواخر، در برخی ایالات، مثل ارزگان و بلخ، رفته‌رفته رسم شده است که زنها برای خودشان روضه خوانی مستقل داشته باشند، یا مراسم دعا و زیارت عاشورا و ختم انعام برگزار کنند. در قندهار نیز بانوانی با عنوان مبلغه و روضه‌خوان، زنها را گرد می‌آورند و مراسم زنانه برگزار می‌کنند. گاه نیز زنان در امور جانبی مانند آشپزی نقش فعالی دارند. اینکه زنان در اجرای مراسم نقشی ندارند. بیشتر به سبب وضعیتی است که در افغانستان پدید آمده است. در افغانستان زنان به حاشیه رانده شده‌اند، و در نتیجه، عمدتاً این گروه بی‌سواد یا کم‌سوادند، و نمی‌توانند برنامه‌های مذهبی برگزار کنند.

مراسمها معمولاً به طور مشترک بین زنان و مردان برگزار می‌شود؛ یعنی منبر هم قسم ت زنانه دارد و هم قسمت مردانه، لیکن مکان زنها و مردها با پرده یا پنجره‌های مشبک از همدیگر جدا می‌شود.

در ایالت بدخشان اگر مراسم در روز برگزار شود فقط مردانه است، و زنها در آن شرکت ندارند. اما اگر شب برگزار شود، زنها نیز شرکت می‌کنند.

در برخی مناطق مانند هرات، مراسمهای زنانه پرشمارند و بسیار مورد استقبال قرار می‌گیرند، و این مجالس، بیشتر از مجالس مردانه و مجالس مشترک‌اند. در این مناطق حتی در جلسات مشترک نیز زنان برخی از کارهای جانبی مراسم را انجام می‌دهند. در برخی دیگر از مناطق، مانند ایالات دایکندی، زنان نی از مانند مردان مراسم جلوس زنانه برگزار می‌کنند.

نوع پذیرایی: در ایام محرم نذورات خاصی نیز بین مردم پخش می‌کنند. این نذرهای صورتهای گوناگونی دارد: گاهی نذرهای شخصی‌اند و گاه عمومی یا

PAGE=۳۶۸

دسته جمعی. نذرهای شخصی بیشتر به تمکن مالی و سلیقه خود افراد بستگی دارد، اما معمولاً از قبیل نان روغنی، نان بوته، حلوا، قربانی کردن گاو و گوسفند یا اموری از این دست است.

نذرهای عمومی نیز به این صورت است که عده‌ای از افراد باهم جمع می‌شوند و مثلاً ناهار یا شام می‌دهند. این افراد ممکن است به دلیل عدم تمکن مالی با یکدیگر همکاری کنند، یا چون تعداد نذرکنندگان زیاد باشد و به بعضی از افراد نوبت نرسد، تصمیم بگیرند به شکل گروهی پذیرایی کنند. گاه نیز افرادی که نذر دارند، نذر خود را به حسینیّه یا مسجد

تحويل می دهند تا در آنجا به شکل کلی برای آنها برنامه ریزی شود. البته قربانی کردن گاو و گوسفند، به ویژه در روزهای نزدیک به عاشورا و تاسوعا، بسیار مرسوم است که یا آنها را می یزند یا به شکل خام در اختیار مردم قرار می دهند.

معمولا غذایی که پخت می شود آبگوشت است. اما در برخی مناطق با برنج یا حلیم نیز از عزاداران پذیرایی می کنند. برنامه نذورات در بلخ به این صورت است: تمام خانوارهای مربوط به یک منبر درباره برنامه های عزاداری تصمیم می گیرند. در زمینه نذورات خانوارها به چهار «وند» تقسیم می شوند. مثلا دویست خانوار مربوط به یک منبر، به چهار وند تقسیم می شوند، و هر وند که متشکل از پنجاه خانوار است براساس قرعه یک روز نذر می دهند تا اینکه همه وندها یک نوبت نذر بدهند. پس از آنکه این چهار وند نذر دادند، دوباره نوبت به آن وندی می رسد که بار نخست نذر داده بود، و این ترتیب تا پایان ایام عزاداری ادامه می یابد. نذورات را که معمولا غذاست، در همان مجلس عزاداری می ده ند.

در ارزگان اکثر مردم گوسفند، بز و حتی گاو نذر می کنند و در ایام محرم آنها را سر می برند و شاید کمتر خانه ای را بتوان یافت که نذری نداشته باشد. مردم در آغاز محرم جمع می شوند و استعلام می کنند که هرکسی امسال چه نذری دارد و

PAGE=۳۶۹

آنها را تقسیم بندی می کنند؛ مثلا مشخص می کنند که هر خانواده در چه روزی نذری بدهد. البته هر شب پس از سینه زنی جای شیرین نیز به مردم داده می شود.

در ارزگان در روز عاشورا معمولا نذر عمومی دارند. در آنجا گاو سر می برند و برنج تهیه می کنند. این نذر عمومی در روز عاشورا صورت می گیرد و در مجلس عزاداری به همه مردم غذا می دهند، ولی در ایام دیگر، در جلسه عزاداری غذا نمی دهند، بلکه نذردهنده، مردان بزرگ هر خانه را به خانه خود دعوت می کند و آنجا غذا می دهد و برای زن و بچه به خانه هایشان می فرستد.

گاهی نیز نهادها و مؤسسات خیریه بانی پذیرایی اند.

شام دهی: در ایالت های کندوز، سمنگان، پروان، بلخ، سرپل، میدان و ... نذورات و غذاها هنگام روز و به صورت نهار داده می شود. اما در بدخشان، هرات و ...

چون مراسمها اغلب شب برگزار می شوند، تا روز دهم شام می دهند، ولی در روز دهم نهار می دهند. در ارزگان غذا نه شام است و نه نهار؛ زیرا نزدیک وقت غروب داده می شود؛ یعنی حدود ساعت سه یا چهار عصر مردم را دعوت می کنند و غذا می دهند. سپس آنها به خانه های خود بازمی گردند و شب هنگام برای عزاداری به تکیه خانه می روند.

ترتیب غذا خوردن: در همه مناطق نخست آقایان پذیرایی می شوند و بعد زنان و کودکان. در برخی ایالتها، مانند هرات و بدخشان، پذیرایی مخصوص مردان است و به کودکان و زنان غذا نمی دهند. البته این امر به سبب محدودیت در مکان است. به همین دلیل در بخشی از این مناطق (مثلا در میدان) غذای زنان و کودکان را برای آنان به منزلشان می فرستند.

اما اگر قرار باشد پس از مردان به زنان و کودکان نیز غذا بدهند، گاهی به زنان و گاهی به کودکان زودتر غذا می دهند و در بعضی جاها نیز دختران را با زنان، و پسران را با مردان پذیرایی می کنند.

PAGE=۳۷۰

در کندوز هم به زن‌ها در مراسم غذا داده نمی شود؛ بلکه غذای آنان را به خانه هایشان می فرستند. در روز عاشورا شمار بسیار زیادی از اهل تسنن در مراسم شرکت می کنند. از این روی، زن‌ها در اتاقی به نام حجره جمع می شوند و در پایان مراسم به خانه هایشان می روند، و اگر غذا اضافه آمد برای آنها می فرستند. در ایالت غ زنی به سبب کمبود مکان و محدودیت امکانات، پیش از موعد رسمی غذا، بچه ها را جمع می کنند و به آنها غذا می دهند. سپس مردان را، و سرانجام زن‌ها را غذا می دهند.

برخی از نوحه ها: در برخی مناطق مثل پروان، هرروز، مخصوص یکی از شهدای کربلاست . مثلاً روز پنجم به حضرت علی اکبر اختصاص دارد و روضه خوانها و نوحه گران درباره علی اکبر می خوانند. روز ششم نوحه حضرت قاسم، روز هفتم نوحه حضرت ابو الفضل، و روز نهم و دهم نوحه حضرت علی اصغر و خود امام حسین علیه السلام را می خوانند. نوحه ها معمولاً از نوحه حضرت مسلم بن عقیل و فرزندان او آغاز می شود و تا روز دهم که درباره امام حسین علیه السلام است، ادامه می یابد. روز یازدهم نیز به اسرا اختصاص دارد.

نوحه ها به دو زبان فارسی و پشتو خوانده می شوند. مثلاً شیعیان قندهاری و برادران اهل سنت نوحه هایی به زبان پشتو می خوانند. برخی نوحه هایی که به زبان فارسی خوانده می شود از این قرار است:

از غصه دلش خون شده ساریان ساریان

یتیمی ز حسین گم شده ساریان ساریان

وقتی علم را می آورند مردم این نوحه را می خوانند:

این علم از ماه بنی هاشم است

این علم از کیست که بی صاحب است

PAGE=۳۷۱

پیش تر نوحه هایی مانند «اهل حرم به سوی شام می روند، الا مان الا مان» زیاد خوانده می شدند، ولی امروزه سبکها تغییر کرده و نوحه های سنتی کمتر خوانده می شوند.

در اکثر مناطق، مثل سمندگان نوحه هایی در رثای امام حسین علیه السلام، حضرت عباس و حضرت علی اصغر بیشتر رایج است؛ زیرا مردم عقیده خاصی دارند که اینان باب الحوایج اند. گرچه همه خاندان عصمت و طهارت نور واحد و باب الحوایج اند، برخی از مردم به این شخصیتها بیشتر علاقه دارند.

برخی دیگر از این نوحه ها از این قرارند:

امام یاور من	حسینم سرور من
در کربلا شهید شد	ای خاک بر سر من

یا

آقا حسین حسین حسین	مولا حسین حسین حسین
حسین نازنینم حسینم	شه دنیا و دینم حسینم
تا علم نصر شه کربلا	از کف عباس دلاور فتاد
ای یزید، آخر این چه دوران است	این سر آخر بر تو مهمان است
علمدار سپاهم ای برادر	برادر ای برادر ای برادر

یا

آهسته رو آهسته رو	کرده وصیت مادرت
تا من ببوسم حنجرت	

مردم و علما؛ در ایام محرم، ارتباط مردم با علما نیز افزایش می یابد؛ زیرا در

روزهای عزاداری زمینه دیدار آنان بیشتر فراهم است؛ به ویژه با خطیب یا روضه خوانی که در کار خود مهارت داشته باشد ارتباط خوبی برقرار می‌کنند؛ به گونه‌ای که همیشه در کنار او افرادی به صورت دسته‌جمعی دیده می‌شوند.

لباس: معمولاً در ایام محرم لباس و پوشش مردم چندان تغییر نمی‌کند و آنان همان لباسهای معمولی و روزمره خود را می‌پوشند. اما برخی کسانی که تمکن مالی خوبی دارند یا کسانی که از ایران بازگشته‌اند لباس سیاه بر تن می‌کنند.

عده‌ای از سینه‌زنان نیز لباسی مخصوص سینه‌زنی بر تن می‌کنند که روی سینه و پشت آن قدری باز است، و هنگام سینه زدن و زنجیر زدن آن قسمت‌ها را کاملاً باز می‌کنند. در بعضی قریه‌ها نیز که دسته‌های عزاداری برپاست، جوانان پارچه‌های سیاهی را به صورت کفن درمی‌آورند و روی آن «یا حسین» یا «یا ابو الفضل» می‌نویسند و روی لباس خود می‌پوشند.

علامت: در ایام محرم، مردم به نشان عزاداری علم، گهواره، و پارچه‌های سیاه حمل می‌کنند. همچنین پرچمهای سیاه، سبز و قرمزی که بر روی آنها اشعاری نوشته و به در و دیوار آویخته می‌شود، از علامتهای عزاداری به شمار می‌روند.

علم چوب بلندی است که در قسمت بالای آن به یاد دستان حضرت عباس دستی قرار دارد. روز عاشورا علم را به همراه یک قرآن، وسط جایگاه عزاداری می‌گذارند.

عده‌ای می‌آیند و قرآن را زیارت می‌کنند و پول می‌ریزند. گروهی نیز قرآن را زیارت می‌کنند و به چوبه علم پارچه می‌بندند یا پارچه‌ها را به ذاکران و روحانیان می‌دهند.

علم را معمولاً وسط یا جلو قرار می‌دهند و سینه‌زنها اطراف یا پشت آن سینه می‌زنند. علم را معمولاً افراد موجه یا ریش‌سفیدان حمل می‌کنند.

در برخی مناطق، در روز سیزدهم که مراسم پایان می‌یابد، علم را به اصطلاح شهید می‌کنند؛ یعنی پارچه‌ها و دستمالهای بسته شده را باز، و به نشان تبرک بین مردم تقسیم می‌کنند؛ اما در برخی دیگر از مناطق پارچه‌های بسته شده را باز نمی‌کنند.

PAGE=۳۷۳

در برخی ایالتها، مانند پروان، علم را از قبل آماده می‌کنند و به بیرون حسینیه انتقال می‌دهند. وقتی روضه‌خوان به نقطه حساس روضه رسید، به دستهای بریده و علم حضرت عباس اشاره ای می‌کند. وقتی اسم علم، که در واقع رمزی است برای ورود علم، به میان آمد، آن را همراه با دسته سینه‌زنی وارد حسینیه می‌کنند؛ یکی دو بار اطراف حسینیه می‌گردانند؛ و سینه‌زنان نیز در پی آن سینه می‌زنند. سپس علم را به قسمت زنها، منتقل می‌کنند و آنجا نیز علم طواف داده می‌شود و زنان آن را زیارت می‌کنند. اگر ندی نیز داشته باشند به صورت پول یا دستمال و پارچه، به علم می‌آویزند. پس از آن علم را به قسمت مردان برمی‌گردانند. نظیر همین مراسم را در روز دهم با گهواره علی اصغر انجام می‌دهند.

اخیرا در بسیاری از مناطق به یاد کودک شیرخوار حضرت سید الشهداء علیه السلام گهواره نیز می سازند، و روی آن پرچمی که تیرهایی به آن اصابت کرده، می گذارند. در جاهایی مانند بامیان، کسی که لباس سبز پوشیده و پارچه سیاه به سرش بسته است گهواره را وارد مجلس می کند.

زمان عزاداری: زمان عزاداری در ایالتهای مختلف باهم فرق می کند. در برخی مناطق روزها، در برخی مناطق شبها، و در برخی مناطق، هم روز و هم شب عزاداری می کنند. در جاهایی که (به دلایل امنیتی یا ...) شبها امکان خارج شدن از منزل نباشد معمولاً روزها عزاداری می کنند؛ اما در مناطقی که جمعیت پرشماری از شیعیان وجود داشته باشد و بتوانند شبها به مسجد یا حسینیه بروند، معمولاً شبها عزاداری می کنند. در برخی ایالتهای، مانند بلخ، سمنگان، سرپل و بدخشان، عزاداری در دو نوبت برگزار می شود: یکی در روز که معمولاً به سخنرانی و روضه خوانی اختصاص دارد؛ و دیگری در شب که سینه زنی و زنجیرزنی می کنند.

ایالتهای ارزگان، قندهار و هرات، شبها مراسم برگزار می کنند؛ اما در ایالتهای

PAGE=۳۷۴

میدان، پروان، بامیان، دایکندی و هلمند به سبب ناامنی یا کمبود امکاناتی مثل برق و ... عزاداریها اغلب در روز برگزار می شود.

حسینیه هایی که نزدیک هم هستند، برنامه هایشان را به گونه ای تنظیم می کنند که اگر روحانی بخواهد در دو مجلس یا سه مجلس سخنرانی کند، یا مستمعی بخواهد در دو یا سه مراسم شرکت جوید، بتواند چنین کند. در این موارد، معمولاً حسینیه اول مراسم خود را ساعت یازده صبح آغاز می کند و برنامه تا ساعت یک بعد از ظهر ادامه می یابد. حسینیه دوم نیز از ساعت یک آغاز می کند و مراسم تا ساعت دو الی ۵/۲ ادامه می یابد.

مکان عزاداری و دسته عزاداری : تقریباً در تمام مناطق، مسجد برای عزاداری وجود دارد؛ اما در مناطقی نیز مردم حسینیه یا تکیه ساخته اند و برای عزاداری از حسینیه استفاده می کنند. اگر در منطقه ای حسینیه نباشد معمولاً در حسینیه عزاداری می کنند، اما اگر حسینیه نباشد مراسم در مسجد برگزار می شود. به هر روی، مکان عزاداری باید جای وسیعی باشد که در ایام شلوغ عاشورا و تاسوعا برای جمعیت حاضر ظرفیت داشته باشد.

البته در خانه های مسکونی اشخاص نیز گاهی مجلس می گیرند و عزاداری می کنند، ولی این امر بیشتر به مراسمهای محدود یا زنانه مربوط می شود.

در منطقه لذیر در ایالت دایکندی به دلیل فراوانی جمعیت، در فصلهای گرم، زیر درختان را فرش می کنند و بین مردان و زنان پرده می کشند و روی آن سقفی با پارچه سیاه می سازند و همانجا مراسم را برگزار می کنند.

در این اواخر رسم شده است که دسته های عزاداری از حسینیه ای به حسینیه دیگر می روند، و در روز دیگر، حسینیه میزبان برای بازدید به حسینیه مهمان می آید. البته معمولاً زنهای در این دسته ها شرکت ندارند.

اهل تسنن و ارتباط با آنها: در بیشتر مناطق، اهل تسنن با عزاداری محرم

PAGE=۳۷۵

شیعیان مخالفتی ندارند، و حتی در بسیاری از مناطق، آنان در مراسم عزاداری شرکت می کنند، ولی گاهی فقط در گوشه‌ای می‌نشینند و گوش می‌دهند؛ بدون اینکه سینه بزنند.

در ایالت‌هایی مانند بلخ، سنیان حتی در نذر دادن شرکت می کنند و یا مولوهای ایشان سخنرانی می کنند و روضه می‌خوانند. در ایالت بدخشان حتی گاهی برخی از برادران اهل سنت سر دسته سینه‌زنان می‌شوند.

البته در مناطقی که بیشتر تحت تأثیر تبلیغات وهابیان بوده‌اند، سنیها در این مراسم کمتر شرکت می‌کنند. در این مناطق که اهل سنت با مردم شیعه تعامل ندارند، توجه چندانی به دهه محرم ندارند و در بعضی جاها حتی مراسم عروسی برگزار می‌کنند، ولی در مناطقی که اهل تسنن با شیعیان روابط خوبی دارند بسیاری از ایشان از جشنهای خود مانند عروسی، در دهه محرم چشم می‌پوشند.

[تصویر] برگزاری مراسم عاشورا در کابل

خاکسپاری و تدوین

مذهب در نحوه برگزاری آیینهای خاکسپاری و تدفین نیز نقش فعالی ایفا می‌کند.

زمانی که بیماری شخص شدت می‌گیرد و بیمار به حالت احتضار می‌رسد،

PAGE=۳۷۶

روحانی محل شب و روز کنار بستر وی حاضر می شود، تا در صورت بروز علایم مرگ شهادتین را به وی تلقین کند . پس از آنکه محتضر از دنیا رفت، دوستان و همسایگان جمع می شوند و جنازه او را می برند و زیر نظر روحانی محل غسل و کفن می‌کنند. گروه دیگری نیز قبر را حفر و آماده می کنند. پس از تجهیز میت، یک یا چند نفر روحانی به طور انفرادی نماز میت می‌خوانند و سپس میت را در قبر می‌گذارند (تا جایی که نگارنده مشاهده کرده است، آنان نماز میت را به جماعت نمی‌خوانند. شیعیان این کشور نمازهای روزانه را نیز کمتر به جماعت می‌خوانند).

یکی از مهم ترین دلایل این امر شرایط سختی است که فقها برای امام جماعت برشمرده اند، و این شرایط در میان مردم نوعی وسواس پدید آورده است). وقتی میت را در قبر گذاشتند روحانی داخل قبر رفته، در گذشته را تلقین می‌کند.

مراسم ختم و فاتحه در شهرها با روستاها متفاوت است . در شهرها، پس از مراسم کفن و دفن، بازماندگان تصمیم می‌گیرند در یک روز مناسب (که زیاد با مرگ متوفا فاصله نداشته باشد) مراسم ختم برگزار کنند. آنان آشنایان و دوستان خود را از راه تلفن و ارسال کارت از زمان و مکان برگزاری مراسم باخبر می‌کنند.

در روز مراسم، از حدود دو ساعت مانده به ظهر تعدادی از مردم به خانه بازماندگان می آیند و تا هنگام ظهر قرآن می خوانند و معمولاً یک یا چند بار قرآن کریم را ختم می کنند. پس از صرف غذا و ادای نماز، مراسم در مسجد برگزار می شود. در این مراسم، تنها برنامه این است که یک نفر پشت بلندگو قرآن تلاوت می کند و دیگران می آیند، مدتی می نشینند و بعد به تدریج از مسجد خارج می شوند. در میان قرائت قرآن کریم، گاهی روحانی برای اموات و به ویژه فرد تازه گذشته دعا می کنند و به مردم می گوید که فاتحه بخوانند. برنامه در مجموع، حدود دو ساعت طول می کشد و در پایان برنامه نیز روحانی دعا می کند و پایان برنامه را اعلام می دارد.

در روستاها، مراسم ختم و فاتحه با کیفیت متفاوتی برگزار می شود. چند روز

PAGE=۳۷۷

پس از مرگ، بازماندگان برای برگزاری مراسم ختم آمادگی پیدا می کنند. این تأخیر به دو دلیل صورت می گیرد: نخست برای آنکه بازماندگان آمادگی لازم را بیابند؛ و دیگر آنکه اطلاع رسانی چند روزی طول می کشد؛ زیرا ازسویی خانه های روستاییان شیعه پراکنده است، و ازسوی دیگر، امکانات اطلاع رسانی در روستاها اندک است.

در اکثر مناطق، مراسم ختم و فاتحه سه روز طول می کشد. هرروز برنامه از اول صبح آغاز می شود و تا پایان روز ادامه می یابد. صاحبان عزا و یک روحانی در سالی که برای این کار آماده شده، می نشینند و مردم دسته دسته می آیند. هر دسته ای که وارد می شود، ملا یا روحانی دعا می خواند و در پایان از حاضران می خواهد که فاتحه بخوانند. پس از چند دقیقه، برای مهمانان غذا (که معمولاً آبگوشت است) آورده می شود؛ هرچند اول صبح یا آخر عصر باشد. پس از قرائت فاتحه و صرف غذا و چای، یک بزرگوار دیگر به صاحب عزا، که نزدیک در می نشیند، مصیبت را تسلیت می گویند و خداحافظی می کنند. اکثر مردم هنگام خداحافظی قدری پول نیز به صاحب عزا می دهند. چنانکه ملاحظه می شود، مراسم ختم در میان شیعیان افغانستان، به ویژه در مناطق روستایی، بسیار پرهزینه است. در اکثر مراسمهایی که نگارنده از نزدیک مشاهده کرده است، یک تا دو رأس گاو برای پذیرایی از مهمانان ذبح می شود. خود مردم نیز متوجه هزینه سنگین این مراسمها هستند و به همین دلیل راههایی برای جبران آن در نظر گرفته اند. یکی از این راهها پرداخت پولی است که بسیاری از اقوام و آشنایان به صاحب عزا می دهند، و راه دیگر برنامه ای است که به تازگی در برخی مناطق طرح و اجرا می شود: مردم به طور جمعی تصمیم گرفته اند که دست از سنتهای پرهزینه بردارند، و به جای آنها، مراسم آسان و کم خرج داشته باشند. آنان تصمیم گرفته اند مراسم ختم را تنها با دادن چای برگزار کنند.

به هرروی، آنچه در اینجا لازم است بر آن تأکید شود این است که همه این برنامه ها با

PAGE=۳۷۸

انگیزه مذهبی، و بنابر دستورات دینی صورت می گیرد. البته اغلب، انگیزه های اجتماعی، از قبیل خودنمایی و رقابت نیز پشت این اعمال مذهبی وجود دارد، ولی هدف اصلی، خیرات و مبرات برای درگذشته است.

زیارت و زیارتگاهها

زیارت مکانهای مقدس، یکی از اعمال و آیینهای بسیار مهم در اسلام به شمار می آید. مهم ترین آیین زیارتی در اسلام «حج» است. هر سال میلیونها مسلمان از سراسر جهان به مکه مکرمه می آیند تا این عبادت عظیم را به جای آورند. یکی از آرزوهای هر مسلمانی رسیدن به حرم الهی و زیارت خانه خداست؛ چنان که امام صادق علیه السلام در دعایی از خداوند می خواهد: اللهم ارزقني حج بيتك الحرام في عامي هذا و في كل عام؛^{۳۳۳} «خداوندا زیارت خانه خودت را در این سال و همه سالها نصیب من گردان.» زیارت حرم نبی اکرم صلی الله علیه و اله و شماری از امامان معصوم علیهم السلام در مدینه منوره، زیارت عتبات عالیات عراق و زیارت امام هشتم علیه السلام در مشهد مقدس، از جمله آرزوهای شیعیان افغانستان است، و آنان می کوشند که در مدت عمر خود دست کم یک بار به یک یا چند زیارتگاه از این زیارتگاهها مشرف شوند. کسانی که به حج مشرف می شوند «حاجی» نامیده می شوند؛ کسانی که به کربلا مشرف می شوند «کربلایی»؛ و کسانی که به زیارت امام هشتم در مشهد مشرف می شوند «زوار» نامیده می شوند. حاجی، کربلایی و زوار، از قدیم جایگاه والایی در رده بندی اجتماعی داشته اند و تاکنون نیز دارند.

از قدیم رسم بوده که وقتی حاجی، کربلایی یا زوار از زیارت بازمی گشت، گاو و گوسفند سر می بریدند و خیرات می کردند. مردم نیز گروه گروه به خانه زائر

PAGE=۳۷۹

می آمدند و زیارت را به وی تبریک می گفتند: «زیارت قبول باشد». اکنون که شمار زائران امام هشتم علیه السلام زیاد شده و بسیاری از شیعیان افغانستان، چه به منزله مهاجر و چه با نیت زیارت، به حرم آن حضرت در مشهد مقدس مشرف شده اند، زائران امام هشتم وقتی به خانه بازمی گردند برنامه خاصی ندارند، همچنان که «زوار» نیز دیگر یک عنوان اجتماعی به شمار نمی آید و امتیاز خاصی ندارد. اما حاجی و کربلایی اکنون نیز وقتی از زیارت بازمی گردند، تشریفات بسیاری دارند:

وقتی حاجی از زیارت بیت الله الحرام بازمی گردد، دوستان و آشنایان به استقبال وی می روند و او را به خانه اش می رسانند. حاجی نیز افزون بر اینکه همه مهمانان خود را به خوبی پذیرایی می کند، به همه آنان جرعه ای از آب زمزم می نوشاند.

همچنین، به هریک از آنان سجاده، تسبیح یا جوراب هدیه می دهد. این برنامه ممکن است تا چند روز طول بکشد تا همه دوستان و آشنایان بیایند. در محموع، مراسم بازگشت حاجی بسیار پرهزینه است؛ به گونه ای که گاهی با کل هزینه های سفر حج برابری می کند. کربلایی نیز برنامه ای مشابه، ولی اندکی کم خرج تر دارد.

مهم ترین هدیه کربلایی مهر یا تسبیح کربلاست.

«حاجی» و «کربلایی»، در عین حال، عنوانهایی با امتیازاتی اجتماعی اند.

احترام و دیگر امتیازات اجتماعی که به این عناوین تعلق می گیرد، تا حدودی جنبه مذهبی دارد؛ زیرا کسانی که به این عناوین مفتخر شده اند دست به حریمهای مطهری زده اند که برای مردم بسیار عزیز و محترم است؛ ولی همه این امتیازها مذهبی نیستند. کسانی که به مکه یا کربلا سفر می کنند مکنت و استطاعت مالی دارند. آنان حتی پیش از آنکه به زیارت بروند، به سبب ثروت و امکاناتشان جایگاه بهتری میان مردم داشته اند، و اکنون که به زیارت رفته اند، هم موقعیتی مذهبی یافته اند و هم دارای موقعیت اقتصادی بالاتری شده اند، و از این روی، موقعیت اجتماعی والاتری را به دست آورده اند.

PAGE=۳۸۰

زیارتگاههای معروف شیعیان در افغانستان عبارتند از:

۱. زیارتگاه سخی در مزار شریف:

در مزار شریف مقبره ای است که به نام امام علی علیه السلام ساخته شده، و مردم عوام (شیعه و سنی) از راههای دور و نزدیک به زیارت آن می روند و آن را به نام سخی (امام علی) زیارت می کنند. می گویند در گذشته فردی به نام «سید علی» در این مکان مدفون بوده و مردم از سر اعتقاد به زیارت وی می رفته اند، تا اینکه بارگاه و مقبره ای به نام امام علی بر روی آن قبر ساختند.

۲. مقبره یحیی بن زید در سرپل:

یحیی بن زید بن علی بن الحسین علیه السلام مردی مبارز بود که مانند پدر شهیدش، در برابر دستگاه اموی به مخالفت برخاست. او به خراسان آمد و سرانجام در شمال افغانستان امروزی به شهادت رسید.^{۳۳۴} امروزه مقبره حضرت یحیی زیارتگاه شیعیان افغانستان است، و مردم از دور و نزدیک به زیارت بارگاه او می روند.

۳. مقبره شاهزاده قاسم و شاهزاده عبد الله در هرات

۴. زیارتگاه سخی در کابل:

در دامنه کوه علی آباد (یا کارته سخی) در غرب کابل زیارتگاهی وجود دارد که به نام امام علی (سخی) ساخته شده و مردم همه روزه به زیارت آن می روند. بر روی دیوار این زیارتگاه کتیبه ای به چشم می خورد که خلاصه آن چنین است: «احمد شاه درانی در سال ۱۱۸۰ ه ق خرقه مبارک پیغمبر اکرم را از فیض آباد مرکز ولایت بدخشان به طرف قندهار انتقال داد. زماری که به کابل رسید، خرقه مبارک را جهت زیارت اهالی کابل به مدت هشت ماه در همین محل گذاشت. حاملان خرقه مبارک سه شب متوالی خواب دیدند که حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد و شمشیر خود را

PAGE=۳۸۱

^{۳۳۴} (۱). جریر طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۲۳۲ - ۲۳۴.

بالای سنگی که عقب زیارتگاه قرار دارد، گذاشت، و سپس با جمعی از مؤمنان نماز خواند و به آنان توصیه کرد که در اینجا به نام من بقعه‌ای بسازید.

روز بعد حاملان خرقه مبارک دیدند که همان سنگ از عظمت و هیبت ذو الفقار مولای متقیان شکافته است. این سنگ اکنون به نام سنگ ذو الفقار خوانده می‌شود. نخستین عمارت آن به دست احمد شاه درانی ساخته شد که اکنون به نام زیارت سخی شاه اولیا معروف است».

۵. خرقه مبارک در قندهار:

در قندهار زیارتگاهی به نام «خرقه مبارک» وجود دارد که عبا‌یی در آن نگهداری می‌شود. معروف است که این عبا از رسول اکرم صلی الله علیه و اله بر جای مانده است. چنان‌که گذشت، این عبا را احمد شاه درانی از هندوستان آورده است. گفتنی است در تاریخ افغانستان از این عبا (که منسوب به رسول خداست) دو بار سوءاستفاده سیاسی شده است: یک بار خود احمد شاه آن را بر تن کرد و از این طریق مشروعیت دینی خود را در میان عوام تقویت کرد. بار دیگر ملا محمد عمر رهبر طالبان در حالی که خود را امیر المؤمنین نامید، این عبا را در ملأ عام پوشید و شور دینی مردم را تحریک کرد. گفتنی است چون این عبا در قندهار و مرکز افغانستان، میان شیعیان شهرت کمتری دارد.

افزون بر این مکانهای مقدس، که نزد همه شیعیان احترام و تقدس دارند، زیارتگاههای محلی نیز به چشم می‌خورد که مردم حس توسل و التجای خود را با مراجعه به آنها ارضا می‌کنند. برخی از این زیارتگاهها در واقع قبر سادات یا علمای دینی‌اند، و برخی دیگر نیز هیچ منشأ مشخصی ندارد و صرفاً نشانه‌ای از قبر وجود دارد که علمی نیز بر آن نصب شده است. جالب آنکه می‌گویند این اواخر برخی از این زیارتگاهها شبها به دست افراد ناشناس حفاری شده، و آنان چیزهایی را از داخل آنها بیرون کشیده و برده‌اند. متأسفانه مردم عوام، به هر

PAGE=۳۸۲

چیزی که رنگ و آب مذهبی به آن داده شود، توسل می‌شوند. مثلاً گاهی دیده می‌شود که درختی کهنه و قدیمی یا سنگی که اثر دست یا پای بر روی آن وجود دارد، تحت عنوانی مذهبی ملجأ عموم قرار گرفته و مردم، به ویژه زنان، با اهدای نذورات و خیرات در پای آنها، توسل می‌جویند.

مراکز دینی

هر دین و مذهبی برای فعالیتهای مذهبی و تبلیغ تعالیم دین خود به مراکزی نیاز دارد که در مواقع معین، پیروان خود را در آنها گرد آورد، تا برنامه‌های آیینی و تبلیغی خود را اجرا کنند. مهم‌ترین مرکز دینی در اسلام بیت الله الحرام است که در مکه مکرمه قرار دارد. پس از آن، حرم مطهر نبی اکرم صلی الله علیه و اله در مدینه مکرمه و سپس حرم امامان معصوم علیهم السلام قرار دارد، که پیش از این به اختصار درباره آنها بحث کردیم. در اینجا مراکزی را کانون توجه قرار می‌دهیم که در میان شیعیان افغانستان وجود دارد.

مسجد

در اسلام، مهم ترین مرکز دینی مسجد است . نبی اکرم صلی الله علیه و اله در نخستین روزهایی که در مدینه استقرار یافت، مسجدی به نام «قبا» بنا کرد. کارکرد اصلی و اولیه مسجد، همان گونه که از نام آن پیداست «عبادت» خداوند است. البته کارکرد مسجد منحصر به عبادت نیست؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و اله از نخستین روزهایی که مسجد را در اسلام بنا نهاد، افزون بر نماز و عبادت، فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی را نیز در آن سامان می داد.

مسجد برای شیعیان افغانستان اهمیت بسیار دارد . در شهرها مسجدها با فاصله هایی که مردم بتوانند به راحتی به آن دسترسی یابند ساخته می شود. در

PAGE=۳۸۳

روستاها نیز هر مجموعه چهل تا صد و پنجاه خانواری در یک محدوده جغرافیایی مشخص، برای خود یک مسجد بنا می کنند، تا امورات مذهبی، فرهنگی و اجتماعی خود را در آنجا سامان دهند. مسجد در شهرها عموماً سالن نسبتاً بزرگی دارد که میان آن پرده ای کشیده شده و قسمتهای مردانه و زنانه را از یکدیگر جدا می کند، و یک یا چند اتاق برای تعلیم قرآن کریم به اطفال، و گاه نیز چند اتاق دیگر برای روحانی و خادم مسجد در نظر گرفته می شود. به تازگی در روستاها نیز مساجد نسبتاً خوبی ساخته می شود. این مسجدها از چند بخش تشکیل می شود: نمازخانه، سالن مردان و سالن زنانه برای مراسم سخنرانی و عزاداری محرم و صفر، آشپزخانه و کفش کن (گاه نیز یک سالن مجزا برای مکتب خانه ساخته می شود و گاه سالن مکتب خانه و سالن سخنرانی یکی است).

بر روی مساجد معمولاً یک بیرق یا علم برپا می کنند. در انتهای این بیرق نیز یک پنجه که نشان دست بریده حضرت ابو الفضل العباس است، نصب می شود. این علم با تزئینات بیشتری داخل مسجد و کنار منبر نیز وجود دارد.

شیعیان افغانستان از مسجد برای امور ذیل استفاده می کنند:

۱. **عبادت و انجام فرایض یومیه**: کارکرد اصلی مسجد این است که در آن نماز خوانده شود . در شهرها نماز جماعت و نمازهای عید فطر و قربان در مسجدها برگزار می شود. البته شیعیان بسیار کمتر از سنیها در نماز جماعت حاضر می شوند. شاید یکی از دلایل این امر، شرایط سختی باشد که در مذهب شیعه برای امام جماعت برشمرده اند. در روستاها کمتر مسجدی می توان یافت که در آن نماز جماعت برگزار شود؛ زیرا هم خانه ها بسیار پراکنده است، و هم مردم چنان به کارهای روزمره مشغول اند که فرصت کافی ندارند تا راههای دور را طی کنند و برای نماز در مسجد گرد آیند . نماز عید نیز تنها در برخی مساجد روستایی برگزار می شود.

PAGE=۳۸۴

۳۳۵

۲. برگزاری مراسم و آیینهای مذهبی: مساجد محل تجمع مؤمنان برای برگزاری انواع مراسم و آیینهای مذهبی است. افزون بر نماز، مراسم دیگری نیز در مساجد برگزار می شود. برخی از این مراسم عبارتند از: عزاداریهای محرم، صفر و دیگر عزاداریهای مذهبی و مجالس ختم و فاتحه.

۳. مکتب خانه: در بسیاری از مساجد شهرها روحانیان محل به کودکان قرآن کریم و مسائل دینی آموزش می دهند. در روستاها، چنان که پیش تر گذشت، مکتب خانه ها در مساجد فعالیت می کنند. در اکثر مناطق شیعی، مکتب خانه به منزله شیوه اصلی سوادآموزی، فعالیت می کند. اهالی هر محل یک روحانی را برای یک سال در ب رابر حقوق و مزد معینی استخدام می کنند تا به فرزندان آنان خواندن و نوشتن و احکام دینی بیاموزد.

۴. حل و فصل مسائل عمومی مردم: به ویژه در روستاها، مساجد محل حل و فصل مسائل عمومی نیز هستند. همه اهالی روستا و ریش سفیدان آنها در مسجد گرد می آیند و درباره امور مش ترک، باهم شور و گفت و گو می کنند و تصمیم می گیرند.

مهم ترین مساجد و تکیه خانه های شهر کابل عبارتند از:

۱. مسجد و تکیه خانه عمومی چنداول که به دست آیت الله حجت بنا شده و اکنون فرزند ایشان، حسین آقا حجت، آن را اداره می کند؛

۲. مسجد جامع جعفریه که در چنداول قرار دارد و به دست حجت الاسلام باقر شیخ زاده اداره می شود؛

۳. مسجد آل البیت که در غرب کابل و قلعه شهاده برپاست و به دست حجت الاسلام تقدسی اداره می شود؛

۴. مسجد امام زمان علیه السلام که در شمال کابل و منطقه خیرخانه قرار دارد و به دست جمعی از مؤمنان اداره می شود؛

PAGE=۳۸۵

۵. مسجد امام خمینی رحمه الله در غرب کابل در منطقه برجی است. در این مسجد حوادث بسیار زیادی برای شیعیان کابل رخ داده است؛ زیرا زمانی که مرکز حزب وحدت اسلامی در کابل بوده و احمد شاه مسعود و عبد الرسول سیاف شیعیان را آماج تهاجمهای شدید خویش قرار داده بودند، شهید مزاری، رهبر شیعیان افغانس تان، اغلب در این مسجد سخنرانی می کرد. وی آخرین سخنرانی خود را در حالی در این مسجد انجام داد که طالبان از یک طرف و احمد شاه مسعود از طرف دیگر نیروهای حزب وحدت را در محاصره گرفته بودند، و پس از چند روز خود ایشان نیز به دست طالبان شهید شد.

۶. مسجد محمدیه: این مسجد در غرب کابل در تپه سلام و نزدیکی زیارتگاه سخی قرار دارد. مسجد محمدیه یکی از بهترین مسجدهای شهر کابل به شمار می آید. این مسجد به همت آیت الله سید سرور واعظ در کنار مدرسه علمیه محمدیه ساخته شده است. فرزندان آیت الله واعظ قصد دارند این مسجد را که اکنون بر اثر جنگها کمابیش ویران شده است بازسازی کنند.

تکیه‌خانه در واقع همان مکانی است که در ایران حسینی خوانده می‌شود. گرچه برخی کارکردهای مسجد از طریق تکیه‌خانه نیز برآورده می‌شود، ولی کارکردهای اصلی تکیه خانه برگزاری مراسم عزاداری در ایام سوگواری، و نیز برگزاری سخنرانیهای مذهبی در روزهای جمعه و دیگر مناسبتهای مذهبی است.

گفتنی است تکیه‌خانه در شهرها بنا می‌شود، و در روستاها فقط مسجد وجود دارد. البته در بسیاری از مناطق روستایی به دلیل اهمیت منبر مسجد را «منبر» می‌گویند، و به این ترتیب نام جزء را بر کل اطلاق می‌کنند. برخی از مهم‌ترین تکیه‌خانه‌های شهر کابل عبارت‌اند از: تکیه‌خانه عمومی چن‌داول، تکیه‌خانه فتح‌الله، و تکیه‌خانه افشار.

PAGE=۳۸۶

مدارس علمیه

مدرسه‌های علمیه یا مدارس علوم دینی مراکزی‌اند که طلاب و محصلان علوم دینی در آنها آموزش می‌بینند. بدین دلیل، مدارس علوم دینی جزو مراکز مذهبی به شمار می‌آیند. چنان‌که پیش‌تر گذشت، در بسیاری از شهرهای بزرگ و بیشتر مناطق روستایی شیعیان، مدرسه‌های بزرگ و کوچکی وجود دارد.^{۳۳۶} مدارس علمیه روستایی اغلب کوچک و محقرند، و مدارس شهرها نیز غالباً امکانات آموزشی و تحقیقی کافی ندارند، ولی تلاشهای بسیاری صورت می‌گیرد که از همین امکانات اندک بهره بیشتری گرفته شود. از لحاظ ساختمان و امکانات، بهترین مدرسه موجود در افغانستان مدرسه صادقیه در هرات است. اما اخیراً یک مدرسه علمیه به نام مدرسه «خاتم النبیین» به همت آیت‌الله محمد آصف محسنی در کابل بنا شده که با بهترین مدارس حوزه علمیه قم قابل مقایسه است.

روحانیان به منزله مبلغان دین

روحانیان شیعه در تاریخ خونین خود برای حفظ و گسترش باورهای شیعی تلاشهای فراوانی داشته‌اند، و از این روی نقش برجسته‌ای در حفظ و استمرار مذهب ایفا کرده‌اند. به جرئت می‌توان گفت که روحانیان شیعه وارثان انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام بوده‌اند؛ زیرا آنان در راه تفسیر و توضیح مسائل دینی و مذهبی، و تعلیم و ترویج تعالیم مذهب در میان مردم به هیچ وجه کوتاهی نکرده‌اند. علما و روحانیان شیعی در افغانستان نیز همین راه را پیموده‌اند. در این بحث، نقش روحانیان را در مقام علمای دینی و مبلغان مذهبی برمی‌رسیم و اشکالات و نواقص کار آنان را نیز به نقد خواهیم کشید.

PAGE=۳۸۷

سازمان روحانیت شیعه در افغانستان

^{۳۳۶} (۱). همچنین ر. ک: علی‌داد لعلی، سیری در هزاره‌جات، ص ۳۴۲-۳۵۱.

روحانیان شیعه در افغانستان چگونه سازماندهی می شوند؟ آیا آنها اصلاً سازمانی دارند یا خیر؟ نخست باید گفت روحانیان افغانستان واجد سازماندهی یگانه ای که از یک مرکز هدایت شود، نیستند، و آنان از گونه ای نظم غیرمتمرکز برخوردارند.

برای ایجاد سازماندهی واحد روحانیت شیعه در افغانستان، پیش از هرچیز لازم است مرکزی علمی و اقتصادی پدید آید؛ زیرا بدون چنین محوری نمی توان قشر مهمی از جامعه را کنار هم گرد آورد و آنها را به گونه ای سازماندهی شده فعال ساخت. در جهان تشیع، این مراجع تقلیدند که هردو نیازمندی فوق را تأمین می کنند. اما متأسفانه تاکنون مراجع تقلید در این کشور استقرار نیافته اند. مراجع تقلید شیعیان افغانستان تاکنون همواره در خارج از کشور (عمدتاً نجف اشرف و قم) مستقر بوده اند. پیش از این در میان علمای افغانستان مجتهدی که مرجعیت و رساله عملیه داشته باشد، وجود نداشت، و شیعیان این کشور همیشه از مراجع تقلید نجف اشرف یا قم تقلید می کردند؛ ولی در این اواخر، حضرات آیات عظام، شیخ محمد اسحاق فیاض و قربانعلی محقق رساله عملیه خود را با عنوان مرجع تقلید منتشر کرده اند. از این دو نیز اولی در نجف اشرف و دومی در حوزه علمیه قم رحل اقامت گسترده و هیچ یک مرکز خود را به داخل کشور منتقل نکرده اند. از سویی، دیگر مراجع تقلید تشیع نیز هیچ برنامه ای برای سازماندهی روحانیان این کشور ارائه نداده اند. روشن است که بدون یک مرکز علمی و اقتصادی، سازماندهی متمرکز روحانیان یک کشور امکان پذیر نخواهد بود. پس از طرح این مقدمه کوتاه، شیوه سازماندهی روحانیت شیعیان افغانستان را توضیح می دهیم.

روحانیان و علمای دینی شیعه افغانستان را می توان در گروههای ذیل طبقه بندی کرد:

PAGE=۳۸۸

۱. روحانیانی که در حوزه های علمیه نجف اشرف یا قم درس خوانده اند. این گروه، خود از یک جهت به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول کسانی اند که از یک یا چند تن از مراجع تقلید وکالت دارند که وجوهای شرعی را جمع آوری، و در آنها تصرف کنند. این گروه وظیفه دارند که وجوهای شرعی را از مردم جمع آوری کرده، مقداری از آن را داخل کشور صرف نیازمندان کنند و بقیه را برای مراجع تقلید به مراکز علمی بفرستند. افراد فعال این دسته گاهی موفق می شوند یک مدرسه کوچک و ساده بنا کنند و تعدادی طلبه را با کمترین امکانات آموزشی و رفاهی تحت تعلیم و تربیت قرار دهند. اما بقیه آنان با اجازه ای که از مراجع برای تصرف مقدار اندکی از وجوهای دارند، تنها می توانند نیازمندیهای شخصی خود را برآورده سازند و به کارهای تبلیغی بپردازند؛ دسته دوم نیز روحانیانی هستند که در مراکز علمی تشیع در خارج از افغانستان درس خوانده اند، ولی از مراجع تقلید وکالت ندارند. این دسته راهی برای تأمین معاش شخصی خود ندارند و ناچارند یا در کنار فعالیتهای مذهبی خود کارهای اقتصادی داشته باشند، یا اینکه با روحانیان دسته اول همکاری کنند تا از وجوهای شرعی به آنان نیز کمک شود. اغلب کسانی که در این دو دسته قرار دارند، در قیاس با دیگر گروههای روحانی در جامعه از احترام و موقعیت بالاتری برخوردارند. آنان افزون بر فعالیتهای تبلیغی، در حل و فصل دعاوی حقوقی مردم نیز دخالت می کنند؛

۲. روحانیانی که در دهه های اخیر در جمهوری اسلامی ایران تحصیل کرده اند، ولی تخصص آنان به علوم دینی محدود نمی شود. ایشان افزون بر علوم دینی، یا در یکی از رشته های دانشگاهی تحصیل کرده اند و یا در حوزه علمیه در یکی از

رشته‌ای فرعی، مانند فلسفه، کلام، اقتصاد و ادبیات تبحر یافته و مهارت نگارش و نویسندگی نیز دارند. این گروه وقتی به کشور بازمی‌گردند،

PAGE=۳۸۹

به دلیل نیاز شدیدی که در این زمینه ها وجود دارد، بیشتر در عرصه های غیرحوزوی اشتغال می یابند و کمتر فرصت می‌کنند به فعالیتهای تبلیغی یا تدریس در مدرسه‌های علمیه بپردازند؛

۳. روحانیانی که در مدرسه‌های داخل کشور در سطوح پایین تری تحصیل کرده‌اند. این گروه که اندکی ادبیات عرب، و مختصری فقه و اصول خوانده اند، از کمترین امتیاز اقتصادی و منزلت اجتماعی به منزله روحانی برخوردارند، ولی با این حال، بیشترین بار تبلیغ و ارشاد مردم را بر دوش می کشند. ملاهای مکتب‌خانه‌ها را عموماً همین گروه از روحانیان تشکیل می‌دهند. این گروه از وجوهات شرعی کمتر استفاده می‌کنند و به‌طور عمده بر کار خود به منزله ملای مکتب‌خانه و روحانی محل متکی اند. چنان‌که پیش‌تر گذشت، ملاهای مکتب‌خانه و روحانیان محل از مردم مزد و حقوق دریافت می‌کنند، و به همین دلیل اغلب از وجوهات شرعی استفاده نمی‌کنند.

اجرای مراسم و آیینهای مذهبی مردم عموماً بر دوش این گروه از روحانیان است.

هریک از گروهها یا دسته های یاد شده منزلت اجتماعی، امتیازات اقتصادی و تکالیف و وظایف مشخص و مخصوص خود دارند. همان‌گونه که اشاره شد، گروه نخست بیش از دیگر گروههای مزبور از امتیازات معنوی و مادی مذهبی برخوردارند، و در عوض وظایف مهم تری بر عهده دارند. در مجموع می‌توان گفت روحانیت در افغانستان سازماندهی واحد و متمرکزی ندارند؛ بلکه در واقع روندی وجود دارد که روحانیان و علمای دینی براساس آن کارها و وظایف مشابهی را انجام می‌دهند. در این روند نظم‌دهنده، گروهی از روحانیان با مراجع تقلیدی که در قم و نجف اقامت دارند، و گروه دیگری از آنان، به‌طور مستقیم با مردم سروکار دارند و رابطه منظم و تعریف شده‌ای از لحاظ علمی یا اقتصادی با مراجع تقلید ندارند.

PAGE=۳۹۰

حوزه‌های فعالیت روحانیان

۱. اجتهاد و مرجعیت: روحانیانی که بالاترین مقام علمی را در فقه و اصول به دست می آورند به درجه اجتهاد نایل می‌شوند، و مجتهدی که جامع شرایط مرجعیت باشد می‌تواند دیدگاههای فقهی خود را در کتابی منتشر سازد تا مردم از وی تقلید کنند. مرجعیت در مذهب شیعه تداوم و استمرار مسیر نبوت و امامت است؛ زیرا مراجع تقلید در واقع تبیین‌کنندگان و مفسران قرآن کریم و احادیث شریف اند. بنابر مذهب اثنا عشری، کسانی که خود مجتهد نیستند و نمی‌توانند احکام را از منابع آنها استخراج کنند، و همچنین نمی‌توانند به‌گونه‌ای عمل کنند که جانب احتیاط را نگاه دارند (که این خود نیازمند آگاهی زیاد از مسائل دینی است)، می‌باید از مجتهد جامع الشرایط تقلید کنند.^{۳۳۷}

^{۳۳۷} (۱). ر. ک: مسئله اول رساله‌های عملیه مراجع تقلید.

همان گونه که پیش تر گذشت، شیعیان افغانستان معمولاً از مراجعی تقلید می کنند که در حوزه های علمیه نجف یا قم به سر می برند. اکثر شیعیان افغانستان مسئله تقلید را به خوبی می دانند، و از این روی، به نوجوانانی که تازه به سن بلوغ می رسند، در خلال مسائل دیگر، می آموزند که از یکی از مراجع تقلید موجود تقلید کنند. این مردم که اغلب فقیر و محروم اند، حساب سال دارند و وجوهات شرعی خود را به وکلای مراجع تقلید خویش تحویل می دهند. آنان نیز قسمت اندکی از این وجوهات (معمولاً یک سوم و گاهی نصف آن) را صرف نیازمندیهای منطقه می کنند، و بقیه را به دفتر مرجع تقلید در نجف یا قم می فرستند. بدین ترتیب، مردم عادی و علمای دینی با مراجع تقلید ارتباط محکمی دارند.

PAGE=۳۹۱

۲. مدارس علمیه: یکی از مهم ترین وظایف روحانیان و علمای دینی تربیت طلاب و محصلان علوم دینی است. مدرسه علمیه محل تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی است. همان گونه که پیش از این اشاره شد، در اکثر روستاها و شهرهای افغانستان مدرسه های خرد و کلان وجود دارد که در هریک از آنها تعدادی طلبه مشغول تحصیل علوم دینی اند. برخی از علما به رغم کمبود امکانات، توانسته اند شاگردان بسیار خوبی تربیت کنند. شاید موفق ترین آنان آیت الله حجت در کابل باشد که پیش از این فعالیتهای ایشان را به اختصار توضیح دادیم. در مدارس روستایی سطح درس تا لمعه دمشقیه و گاهی بالاتر از آن می رسد، ولی در کابل دروس سطح به طور کامل تدریس می شود. اخیراً حتی یکی دو درس خارج نیز برای طلاب سطوح بالاتر برگزار می شود. از فارغ التحصیلان این مدارس، پاره ای وارد جامعه شده، در مقام امام جماعت، ملای مکتب خانه و روحانی محل مشغول کار می شوند، و بخشی نیز برای ادامه تحصیل به حوزه های علمیه خارج از کشور می روند. اکنون تنها حدود پانصد نفر طلبه در مدارس علمیه مشغول تحصیل اند.^{۳۳۸} پیش از انقلاب اسلامی ایران، بیشتر طلاب افغانی به حوزه علمیه نجف اشرف و تعداد کمتری به قم، مشهد و دیگر شهرهای ایران یا سوریه می رفتند، ولی پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و انتقال مرکز حوزه علمیه به قم، طلاب افغانی مانند طلاب دیگر کشورها به این حوزه روی آوردند. امروزه حدود سه هزار نفر از طلاب افغانی در قم مشغول تحصیل اند.^{۳۳۹} یکی از مشکلات طلاب یاد شده این است که ایشان سالها از وطن خود دور بوده اند، و در این مدت طولانی، هم افغانستان به گونه وحشتناکی ویران، و امکانات ملی آن

PAGE=۳۹۲

ناپدید شده است، و هم طلاب افغانی ساکن ایران از فرهنگ و اوضاع زندگی خود دور افتاده و با وضعیت زندگی جدید در آنجا انس گرفته اند. از این روی، با وجود اینکه چند سالی است که در افغانستان شرایط بسیار خوبی برای کارهای تبلیغی و فرهنگی فراهم آمده و هیچ مانع سیاسی و مذهبی ای برای این گونه فعالیتها وجود ندارد، شمار بسیار اندکی از آنان حاضر شده اند از حوزه های علمیه ایران به وطن خود بازگردند و کارهای تبلیغی و فرهنگی را بر عهده گیرند.

موضوعات درسی مدارس علمیه افغانستان بسیار قدیمی و نامتناسب با اوضاع جامعه امروز است؛ گرچه برخی از تغییراتی که در حوزه علمیه قم پدید آمده در اینجا نیز منعکس شده است. محض نمونه، برخی از کتابها به تبع حوزه علمیه قم از برنامه درسی حذف، و کتابهای دیگری جایگزین آنها شده است.

^{۳۳۸} (۱). طبق اظهار یکی از مسئولان مدارس علمیه کابل.

^{۳۳۹} (۲). نگارنده این رقم را چندین بار از مسئولان مرکز جهانی حوزه علمیه قم شنیده است.

درسهایی که امروزه در این مدارس به طلاب تعلیم داده می شود نمی تواند آنان را روحانیانی بار آورد که بتوانند نیازهای آینده جامعه ای را که در آن زندگی می کنند، برآورند. این تغییرات، به نیروی انسانی و امکانات فرهنگی و مالی فراوانی نیاز دارد که مدارس علمیه کابل توانایی تأمین آنها را ندارد.

۳. مکتب خانه ها: گروهی از روحانیان، به ویژه آنان که سطح علمی پایین تری دارند، مکتب خانه ها را اداره می کنند. مکتب خانه در گذشته تنها راه سوادآموزی مسلمانان به شمار می رفت. حدود یک قرن است که دولتها مکاتبی را برای سوادآموزی و تعلیم و تربیت کودکان و نوجوانان تأسیس و اداره می کنند. مکتب خانه برای شیعیان افغانستان تا قبل از انقلاب اسلامی افغانستان مهم ترین و مطمئن ترین شیوه تحصیل کودکان بود؛ ولی در سالهای جهاد و جنگهای داخلی، مردم و مؤسسات خیریه در بسیاری از مناطق شیعی مدارس ساختند که کم کم دایره فعالیت مکتب خانه ها را تنگ تر ساخت. باید به یاد داشت که مکتب خانه به دست روحانیان (و البته روحانیان سطح

PAGE=۳۹۳

پایین تر) اداره می شود، و آنان نقش بسیار فعالی در سوادآموزی و آموزش تعلیم دینی دارند.

۴. تبلیغات مذهبی: یکی از مهم ترین وظایف روحانیان تبلیغ دین است. همه ادیان همواره شیوه هایی برای ترویج و تبلیغ تعلیم خود داشته اند تا بتوانند پیروانشان را حفظ کنند. این امر، به ویژه در میان ادیان تبلیغی، اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا در این ادیان مسئله جذب پیروان جدید مطرح است. تبلیغات مذهبی در زمانهای مخصوص و به شیوه های گوناگونی صورت می پذیرد.

بنابراین در این مقام مهم ترین شیوه های تبلیغی و با اهمیت ترین زمانها و اوقات تبلیغات مذهبی را در میان شیعیان افغانستان به اختصار بیان می کنیم.

تبلیغات مذهبی به طور عمده در مواقع و فرصتهای ذیل صورت می گیرد:

الف) ماه محرم: یکی از برکات قیام امام حسین علیه السلام این است که در ایام سوگواری آن حضرت واعظان و خطیبان معارف و تعلیم اسلامی را برای مردم تبیین می کنند. شیعیان افغانستان از بیست و هفتم ذی الحجه تا روز سیزدهم محرم عزاداری می کنند. ماه محرم مهم ترین ایام تبلیغی در این کشور به شمار می رود؛ زیرا هم مدت آن طولانی تر است و هم تقریباً همه مردم به مساجد می روند.

ب) بیست و هشتم صفر و ایام شهادت امامان معصوم علیهم السلام: در این ایام و مناسبتها در مساجد و تکایای شهرها (و برخی از روستاها) یک روز مراسم عزاداری برگزار می شود، و روحانیان و مداحان اهل بیت افزون بر تعزیه درباره اخلاق، احکام و معارف اسلامی نثر سخن می گویند.

ج) اعیاد مذهبی: در سالروز میلاد نبی اکرم صلی الله علیه و اله و امامان معصوم علیهم السلام در بسیاری از مساجد و تکایای شهرها و همچنین در برخی از روستاها با حضور و سخنرانی علمای دینی مراسم جشن برگزار می شود.

(د) روزهای جمعه: یکی از مهم‌ترین ایام تبلیغی در افغانستان روزهای جمعه است.

در شهرهایی که جمعیت شیعیان در آنها زیاد است، نماز جمعه برگزار می‌شود و علما و روحانیان برای مردم سخنرانی می‌کنند. افزون بر این، در اکثر مساجد در روزهای جمعه مراسم سخنرانی برگزار می‌شود و جمعیت انبوهی از مردم در این برنامه که به «جمعه‌خوانی» معروف است، شرکت می‌کنند.

(ه) مکتب‌خانه‌ها: اکثر کودکان شیعه به مکتب‌خانه می‌روند و مسائل دینی و عقیدتی خود را از روحانی محل فرامی‌گیرند. همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، در روستاها مکتب‌خانه، هم به منزله مدرسه و مؤسسه آموزشی است و هم به مثابه محل آموزش مسائل و احکام دینی؛ ولی در شهرها بیشتر به منزله محل آموزش قرآن کریم و احکام دینی فعالیت می‌کند.

بنابر آنچه گذشت، علما و روحانیان شیعه در افغانستان برای تبلیغ و ترویج احکام و معارف دینی از دو روش عمده بهره می‌گیرند: سخنرانی و مکتب‌خانه. درباره روش نخست باید گفت گرچه این شیوه معمول‌ترین راه تبلیغ معارف مذهبی در سراسر جهان اسلام به شمار می‌آید، فقط برای موعظه و بیان نکات و دستورات اخلاقی مناسب است. منبر و موعظه برای آموزش احکام و معارف اسلامی کاربرد چندانی ندارد. فضایی که در مجلس وعظ و منبر پدید می‌آید، معنوی و اخلاقی است و بیشتر حال و هوایی عاطفی دارد. در چنین فضایی سخنان معنوی و مواعظ اخلاقی بسیار تأثیرگذار است، اما برای درک احکام و معارفی که عاری از رنگ و بوی موعظه‌اند شیوه دیگری باید در کار شود. در شیوه مکتب‌خانه‌ای، همان‌گونه که اشاره شد، روحانیان کودکان را در مکتب‌خانه‌ها تحت آموزش مذهبی قرار می‌دهند. این روش برای آموزش احکام و معارف بسیار مناسب است. در این روش فرصت کافی برای آموزش وجود دارد؛ چرا که کودکان چندین سال به مکتب‌خانه می‌روند. ازسوی دیگر، فضای مکتب‌خانه کاملاً

آموزشی است و برای تعلیم کودکان از وسایل آموزشی، مانند کتاب، قلم و کاغذ، استفاده می‌شود. مسئله مهم دیگر این است که شیوه یاد شده، برخلاف روش منبر با کودکان سروکار دارد، و آموزش در دوره کودکی، هم آسان‌تر است و هم نتایج آن در اذهان ماندگارتر. البته در روش مکتب‌خانه نقایصی وجود دارد که مهم‌ترین آنها ناآشنایی مدرسان با شیوه‌های جدید آموزش است. آنان اغلب با کودکان رفتار مناسبی ندارند و آنها را تنبیه بدنی می‌کنند. به نظر می‌رسد اگر ملاهای مکتب‌خانه تحت آموزش قرار گیرند و شیوه‌های جدید کلاس‌داری به ایشان آموزش داده شود، کارآیی مکتب‌خانه‌ها بسی بیشتر و افزون‌تر خواهد شد.

روحانیان، جامعه و سیاست

بی‌تردید در جامعه‌ای مذهبی مانند افغانستان، روحانیان و علمای دینی در جامعه نقش بسیار مهمی دارند. شیعیان افغانستان تقریباً در همه امور به روحانیان مراجعه می‌کنند، و عالمان دینی همواره با مردم محشورند. کودک روزی که متولد می‌شود، به روحانی مراجعه می‌کند تا نام نیکی برای وی برگزیند؛ زمانی که کودک به سن آموزش می‌رسد، او را به مکتب‌خانه می‌فرستند تا از روحانی محل خواندن و نوشتن، و قرائت قرآن کریم و احکام دینی را بیاموزد؛ زمانی که

دختران و پسران جوان می خواهند ازدواج کنند، روحانی باید عقد نکاح آنها را بخواند؛ زمانی که عمر به آخر می رسد و مرگ شخص نزدیک می شود، باز هم به روحانی مراجعه می کنند که شخص محتضر را تلقین کند؛ و سرانجام در مراسم کفن و دفن و ختم نیز روحانی نقشی اساسی دارد.

افزون بر روابط فوق که بیشتر صبغه ای مذهبی دارد، روحانیان در امور اجتماعی و سیاسی نیز بسیار فعال اند. از آنجا که دادگاههای افغانستان پیش از این براساس مذهب حنفی حکم می کردند، اکثر شیعیان دعاوی حقوقی خود را نزد

PAGE=۳۹۶

روحانیان شیعه می بردند. نگارنده به یاد دارد روزی در کابل به مسجد مدرسه حجت الاسلام تقدسی که یکی از علمای برجسته کابل است رفته بودم و می خواستم با وی درباره فعالیتهای علمی و مذهبی اش مصاحبه کنم. در حدود دو ساعتی که من در آنجا بودم یک فقره طلاق و دو فقره نزاع مالی توسط ایشان حل و فصل شد. زن جوانی (در حدود بیست ساله) با پیرمردی که دو نفر زیر بغلش را گرفته بودند، آمده بودند و زن تقاضای طلاق می کرد. اگر این موضوع به دادگاه کشیده شود، مطمئناً ماه ها طول می کشد تا حل شود، ولی در آنجا آقای تقدسی تنها در مدت حدود بیست دقیقه قضیه را فیصله داد: نخست شکایتهای هردو طرف را شنید و مطمئن شد که امکان ادامه زندگی وجود ندارد، سپس صیغه طلاق را جاری کرد.

در عرصه سیاست نیز علما و روحانیان شیعی از زمانهای بسیار دور فعال بوده اند. چنان که در فصل سیاست گذشت، طی سه دهه اخیر که دوره جهاد و انقلاب بود، رهبری مطلق جهاد در دست روحانیان بود. البته نمی توان گفت که آنان در این عرصه کاملاً موفق بوده اند، ولی ایشان در حد توان خود کوشیده اند.

با وجود این پیشینه سیاسی، پس از پایان جنگ در افغانستان و روی کار آمدن نظام جدید در کشور، روحانیان (اعم از شیعه و سنی) از عرصه های سیاست کنار نهاده، و رفته رفته به گوشه های مدارس و مساجد کشیده می شوند.

PAGE=۳۹۷

[فهرست ها]

فهرست منابع

منابع فارسی و عربی

* قرآن کریم.

۱. آبر کرامبی، نیکلاس، و همکاران، فرهنگ جامعه شناسی، ترجمه حسن پویان، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۷.

۲. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۴۰۴ ق.

۳. ابن كثير، الحافظ ابى الفداء اسماعيل، البدايه و النهايه، تحقيق على شيرى، دار احياء التراث العربى، بيروت، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابو الفرج، عبد الرحمن بن على، المنتظم فى تاريخ الملوك و الامم، دار الكتب العلميه، بيروت.
۵. اخلاقى، محمد اسحاق، هزاره‌ها در جريان تاريخ، انتشارات شرايع، قم، ۱۳۸۰.
۶. اداره مركزى احصائيه، سالنامه احصائى ۱۳۸۲، كابل، ۱۳۸۲.
۷. ارزگانى، محمد افضل، المختصر المنقول فى تاريخ هزاره و مغول، كويته، ۱۹۱۳ م.
۸. اسفزارى، روضات الجنات فى اوصاف مدينه هرات، به كوشش محمد كاظم امام، دانشگاه تهران، تهران.
۹. اصفهانى، ابو الفرج، مقاتل الطالبين، تحقيق كاظم مظفر، مؤسسه دار الكتاب للطباعه و النشر، قم، ۱۳۸۵ ق.
۱۰. اطلس جمهورى دموكراتيك افغانستان، مؤسسه كارتوگرافى نظامى وارسا، كابل، ۱۹۸۴.
- PAGE=۳۹۸
۱۱. امام حسن عسكرى، تفسير امام عسكرى، انتشارات مدرسه امام هادى، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۲. الامام النسائى، سنن النسائى الكبرى، كتاب الخصايص.
۱۳. بررسى وضعيت اجتماعى زنان، تحليل و تدوين گزارش علمى: مؤسسه تحقيقات اجتماعى رها.
۱۴. بلخى، سيد اسماعيل، ديوان شهيد بلخى، انتشارات سيد جمال الدين حسيني، ۱۳۶۸.
۱۵. بيرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعى، ترجمه باقر ساروخانى، انتشارات كيهان، تهران، ۱۳۷۰.
۱۶. پاپلى يزدى، محمد حسين، افغانستان، اقوام - كوچ نشيني، تهران، ۱۳۷۲.
۱۷. پالس، دانييل، هفت نظريه در باب دين، ترجمه و نقد محمد عزيز بختيارى، انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، قم، ۱۳۸۲.
۱۸. پولادى، حسن، هزاره‌ها، ترجمه على عالمى كرمانى، نشر عرفان، تهران، ۱۳۸۱.
۱۹. ترنر، جان اتان اچ .، مفاهيم و کاربردهاى جامعه شناسى، ترجمه محمد فولادى و محمد عزيز بختيارى، انتشارات مؤسسه آموزشى و پژوهشى امام خمينى، قم، ۱۳۷۸.
۲۰. تقوى، نعمت الله، مباني جمعيت شناسى.

۲۱. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۵۷.
۲۲. جمعی از نویسندگان، شورای ائتلاف، مؤسسه فرهنگی ثقلین، تهران، ۱۳۷۸.
۲۳. حبیبی، عبدالحی، تاریخ افغانستان بعد از اسلام، انتشارات افسون، تهران، ۱۳۸۰.
۲۴. حموی، یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان، دار الفکر، بیروت.
۲۵. حنبل، احمد، مسند امام احمد، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
۲۶. خانف، تیمور، تاریخ ملی هزاره، ترجمه عزیز طغیان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲.
۲۷. خاوری، محمد جواد، امثال و حکم مردم هزاره، مشهد، ۱۳۷۹.
۲۸. خراسانی، وحید، الوجیز فی عقاید الامامیه.
۲۹. خسروشاهی، سید هادی، نهضت‌های اسلامی افغانستان، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، ۱۳۷۰.
۳۰. خشونت خانگی علیه زن، تحلیل و تدوین: مؤسسه تحقیقات اجتماعی، بخش
- PAGE=۳۹۹
- تحقیقات کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان.
۳۱. خویی، ابو القاسم، معجم رجال الحديث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۳۶۹.
۳۲. دار الانشای قانون اساسی، قانون اساسی نوین افغانستان، نشر دار الانشای قانون اساسی، کابل، ۱۳۸۳.
۳۳. دانش‌نامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، ج ۳، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، ۱۳۷۸.
۳۴. درخشان، مهدی، اشعار کسایی مروزی، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۴.
۳۵. دورکیم، امیل، تربیت و جامعه‌شناسی، ترجمه علی محمد کاردان، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۷۶.
۳۶. دولت‌آبادی، بصیر احمد، شناسنامه احزاب و جریانات سیاسی افغانستان، قم، ۱۳۷۱.
۳۷. دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۳۷.
۳۸. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۳.

۳۹. رابرتسون، یان، درآمدی بر جامعه، ترجمه حسین بهروان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۴.
۴۰. رازی، عبد الجلیل، النقض، تصحیح میر جلال الدین محدث، انجمن آثار ملی، تهران.
۴۱. رساله علمیه امام خمینی رحمه الله.
۴۲. رشید، احمد، طالبان، ترجمه اسد الله شفایی و صادق باقری، انتشارات دانش هستی، ۱۳۷۹.
۴۳. رشید، احمد، طالبان، ترجمه دکتر نجله خندق، انتشارات بقیع، تهران، ۱۳۸۲.
۴۴. سالنامه احصائیوی ۱۳۸۲، کابل، ۱۳۸۲.
۴۵. سراج، منهاج، طبقات ناصری، گردآوری عبد الحی حبیبی، دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳.
۴۶. السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، مطبعة السعادة، مصر، ۱۳۷۱ ق.
۴۷. السیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور، دار الفکر، بیروت، ۱۹۹۳.
۴۸. شرف الدین، سید حسین، تبیین جامعه شناختی مهریه، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه الله، قم، ۱۳۸۰.
۴۹. شهرستانی، علی اکبر، قاموس لهجه دری هزارگی، پوهنتون کابل، ۱۳۶۱.
۵۰. شهرستانی، محمد بن عبد الکریم، الملل و النحل، دار المعرفة، بیروت، ۱۴۰۴.
- PAGE=۴۰۰
۵۱. الشہید الثانی، الروضة البهیة، تحقیق محمد کلانتری، انتشارات دآوری، قم، ۱۴۱۰ ه ق.
۵۲. المقدسی، مطهر بن طاهر، البدأ و التاریخ، مكتبة الثقافة الدينية، قاهره.
۵۳. شیبانی، محمد بن محمد، الكامل فی التاریخ، دار الکتب العلمیة، بیروت.
۵۴. شیروانی، بستان السیاحه، ۱۳۴۲.
۵۵. صنایع دستی زنان هزاره، تحلیل و تدوین گزارش علمی از مؤسسه تحقیقات اجتماعی رها.
۵۶. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، تصحیح محمد علی کوشا، واریان، قم، ۱۳۷۹.
۵۷. الطبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج، دار رحمان، لبنان.

۵۸. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوك، دار الكتب العلمية، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
 ۵۹. الطریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ۱۳۶۲.
 ۶۰. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار الكتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
 ۶۱. الضحاک، عمرو بن ابی عاصم، کتب السنه، المکتب الاسلامی، لبنان، ۱۴۱۳ ق.
 ۶۲. عبد الرحمن خان، تاج التواریخ، بنگاه انتشارات میوند، کابل.
 ۶۳. العمرجی، احمد شوقی ابراهیم، الحیاة السیاسیة و الفکرية للزیدیه، مکتبة مدبولی، قاهره، ۱۴۲۰ ق.
 ۶۴. غبار، میر غلام محمد، افغانستان در مسیر تاریخ، صحافی احسانی، قم، ۱۳۷۵.
 ۶۵. فرهنگ، محمد حسین، جامعه شناسی و مردم شناسی شیعیان افغانستان، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ۱۳۸۰.
 ۶۶. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، انتشارات عرفان، تهران، ۱۳۸۰.
 ۶۷. فرهنگ، میر محمد صدیق، افغانستان در پنج قرن اخیر، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۱.
 ۶۸. قانون اساسی محمد ظاهر شاه.
 ۶۹. قانونهای اساسی افغانستان، مرکز نویسندگان افغانستان، قم، ۱۳۷۴.
 ۷۰. قرشی، باقر شریف، حیات الامام الرضا، منشورات سعید بن جبیر.
 ۷۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، دار الشعب، قاهره، ۱۳۷۲ ق.
- PAGE=۴۰۱
۷۲. کاتب، فیض محمد، سراج التواریخ، مطبعة دار السلطنة، کابل، ۱۳۳۱.
 ۷۳. کاتب، ملا فیض محمد، سراج التواریخ، قم، ۱۳۷۰.
 ۷۴. کاتب، ملا فیض محمد، نژادنامه افغان، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲.
 ۷۵. کازنو، ژان، جامعه شناسی و سائل ارتباط جمعی، ترجمه باقر ساروخانی و منوچهر محسنی، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۷۳.

۷۶. کاشف الغطاء، شیخ محمد حسین، اصل الشیعه و اصولها، تحقیق علاء آل جعفر، مؤسسة الامام علی.
۷۷. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، دار الکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵.
۷۸. کوزر و لوئیس، روزنبرگ و برنارد، نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی، ترجمه فرهنگ ارشاد، نشر نی، تهران، ۱۳۷۸.
۷۹. کوفی، محمد بن سلیمان، مناقب الامام امیر المؤمنین، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
۸۰. گروه پژوهش سینا، افغانستان در سه دهه اخیر، مؤسسه فرهنگی ثقلین، قم، ۱۳۸۱.
۸۱. گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران، ۱۳۷۴.
۸۲. لعلی، علی‌داد، سیری در هزاره‌جات، نشر احسانی، قم، ۱۳۷۲.
۸۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴.
۸۴. محسنی، محمد آصف، تصویری از حکومت اسلامی در افغانستان، حرکت اسلامی، ۱۳۷۱.
۸۵. محمد بن مکرم، لسان العرب، دار الاحیاء، بیروت.
۸۶. مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، دار الکتب العلمیه، بیروت.
۸۷. مظفر، محمد رضا، عقاید الامامیه، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۳۷.
۸۸. موسوی، سید عسکر، هزاره‌های افغانستان، ترجمه اسد الله شرفایی، مؤسسه فرهنگی - هنری نقش، تهران، ۱۳۷۹.
۸۹. میر خواند، روضه الصفا، کتابفروشی مرکزی، تهران.
۹۰. میسن، چارلز، میر یزدان‌بخش، ترجمه محمد اکرم گیزابی، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲.

PAGE=۴۰۲

۹۱. نائل، حسین، سایه روشن‌هایی از وضع جامعه هزاره، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۲.
۹۲. ناصری داودی، عبد المجید، تشیع در خراسان، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۸.
۹۳. نظام الملک، حسین، سیاست‌نامه، دار الثقافة، قطر، ۱۴۰۷ ق.
۹۴. الثوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسة آل البيت، قم، ۱۴۰۸ ق.

۹۵. هاجسن، مارشال گ. س، فرقه اسماعیلیه، ترجمه فریدون بدره ای، چ سوم، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۹.

۹۶. یزدانی، حسین علی، پژوهشی در تاریخ هزاره‌ها، قم، ۱۳۷۳.

۹۷. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه دکتر محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۲.

منابع انگلیسی

۹۸.

. ۲۰۰۱, A nehpetS yb. de, gniraeppasiD fo regnad ni segaugnaL s'dlroW eht fo saltA. gnihsilbuP OCSENU, mruW

۹۹. DC ,noitide ۲۰۰۲ ,aidepolcycnE acinnatirB..

۱۰۰. DC ,۲۰۰۳ exuleD aidepolcycnE atracnE..

۱۰۱.

; ydutS yrtnuoC a, natsinahgfA; snikeeS. M dlanoD dna poryN. F drahciR latigid(noisrev
noitalupoP; ۱۹۸۶; ytisrevinU naciremA ehT fO seidutS aerA ngieroF.)

۱۰۲. yhposolihP fO aidepolcycnE egdeltuoR..

۱۰۳.

. L divaD yb detide, secneicS laicoS ehT fO aidepolcycnE lanoitanretnI ehT .

. ۱۹۶۸, nallimcaM dna reilloC lleworC ,slliS.

۱۰۴.

. gnihsilbuP OCSENU ۲۰۰۲ tropeR noitacudE dlroW ehT .

۱۰۵. grO .troperyrtnuoc .WWW //:ptth..

PAGE=۴۰۳

نمایه‌ها

فهرست اشخاص و اعلام

آتاترک، ۷۵

آرمینوس ومبری، ۶۳

آل ابی سفیان، ۴۹

آل رسول صلی الله علیه و اله، ۴۶

آل عباس، ۵۰

آل محمد، ۱۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳

آل نبوت، ۴۶، ۴۹

آلن بیرو، ۲۸۸

آنتونی هیمن، ۱۹۸

آیت الله بهشتی، ۲۱۱

آیت الله تقدسی، ۱۹۰

آیت الله حجت، ۳۸۴، ۳۹۱

آیت الله خویی، ۲۰۳

آیت الله سید سرور واعظ، ۲۴۵، ۳۸۵

آیت الله سید سرور واعظ بهسودی، ۱۸۹، ۲۴۶

آیت الله سید علی احمد حجت، ۲۴۵

آیت الله سید علی بهشتی، ۲۰۰

آیت الله سید میر علی احمد حجت، ۷۹

آیت الله شریعتمداری، ۱۹۷

آیت الله شیخ محمد امین افشار، ۲۴۵

آیت الله صالحی، ۲۴۷

آیت الله قربان علی محقق کابلی، ۱۹۰

آیت الله محسنی، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۴۶

آیت الله محقق کابلی، ۲۴۶

آیت الله محمد آصف محسنی، ۱۱۹، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۴۷، ۳۸۶

آیت الله محمد امین افشار، ۱۸۹

آیت الله واعظ، ۲۴۶، ۳۸۵

ائتلاف چهارگانه، ۲۰۷

ائمه معصوم، ۳۰۸، ۳۱۱

ابراهیم بن عبد الله، ۳۳

ابن عباس، ۲۶، ۲۷

ابن عدی، ۲۶

ابن عساکر، ۲۵

ابن ملجم، ۳۲۴

ابن مرزوق، ۲۵

PAGE=۴۰۴

ابو الفرج اصفهانی، ۴۷، ۴۸

ابو الفضل، ۳۷۲، ۳۸۳

ابو بکر، ۲۹، ۴۱، ۴۹، ۳۵۶

ابو بکر بن قحافه، ۲۶

ابو بلال، ۵۵

ابو سعید، ۵۲، ۶۱، ۶۴

ابو محمد فقیه، ۵۶

ابو مسلم، ۴۹، ۵۰، ۵۱

ابو مسلم خراسانی، ۵۰

ابو نصر فراهی، ۲۳۷

ابو هریره، ۳۵۴

اتحاد علمای افغانستان، ۲۰۷

اتحادیه علما، ۲۰۶

احمد، ۱۶، ۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۰، ۳۳، ۵۰، ۵۵، ۶۸، ۷۹، ۸۱، ۹۲، ۱۶۱، ۱۶۸، ۱۷۳، ۱۸۹، ۱۹۰، ۲۰۳، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۲۸، ۲۴۵، ۳۳۴، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰

احمد خان، ۶۷

احمد درانی، ۶۷

احمد شاه، ۷۰، ۱۷۰

احمد شاه درانی، ۱۷۰

احمد شاه مسعود، ۳۸۵

احنف بن قیس تمیتی، ۴۱

اخباری، ۳۵۳

اداره مرکزی احصائیه، ۱۲۵، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۵۲، ۱۶۱، ۱۶۴، ۳۹۷

ازبک، ۲۰، ۶۴، ۷۹، ۱۱۴، ۲۱۴، ۲۵۸

ازبکان، ۱۱۴

ازبکها، ۲۱، ۶۵، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۱۴، ۲۵۷

استاد اکبری، ۲۱۴

استاد خلیلی، ۲۱۴

اسکندر، ۱۱۰

اسکندر بیک ترکمان، ۶۴

اسلام‌گرایان، ۱۸۹

اسماعیل، ۳۵، ۴۲، ۵۵، ۷۶، ۷۷، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۲، ۲۴۵، ۲۹۴، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۹۷، ۳۹۸

اسماعیل بن احمد سامانی، ۵۵

اسماعیل خان، ۱۵۷

اسماعیلی، ۲۰، ۳۴، ۵۴، ۶۵، ۶۷، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۸، ۳۵۳، ۳۶۵

اسماعیلیه، ۳۱، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۵۹، ۶۰، ۱۱۸، ۳۱۸، ۴۰۲

اعتمادی، ۷۶، ۸۷، ۸۸، ۹۱، ۹۴، ۱۸۷

افشاری، ۶۸، ۱۱۳

افغان، ۲۰، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۹، ۹۳، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۶۷، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۸۵، ۲۲۸، ۲۵۷، ۴۰۱

افغانها، ۲۰، ۶۳، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۷۱، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۱۱، ۱۱۶، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۳۰، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۸، ۲۳۰، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷

PAGE=۴۰۵

۳۶۱

الکساندر بورنس، ۶۳

امام ابو حنيفه، ١٨١

امامان معصوم، ٥٢، ٣١٠، ٣٥٩، ٣٦٣، ٣٧٨، ٣٨٢، ٣٨٦، ٣٩٣

امام جعفر صادق عليه السلام، ٥٢، ٣٠٩

امام حسن عليه السلام، ٢٩

امام حسن عسكري عليه السلام، ٢٨، ٣٩٨

امام حسين عليه السلام، ٢٩، ٣١، ٢٩٧، ٣١١، ٣٤٧، ٣٥٧، ٣٦٤، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٩٣

امام خميني قدس سره، ١٨٨، ٣٥٧، ٣٨٥، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠

امام رضا عليه السلام، ٥٣، ٣١١

امام سجاد عليه السلام، ٣٣

امام عباسي، ٤٩، ٥٠

امام عصر (عج)، ٢٩٥، ٣٦٣

امام علي عليه السلام، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٤٣، ٤٢، ١١٢، ٢٩٣، ٢٩٥، ٢٩٦، ٣٠٩، ٣٥٦، ٣٥٩، ٣٦٣، ٣٨٠

امام موسى كاظم عليه السلام، ٥١، ٣١٠

امام هاشم عليه السلام، ٣٧٨، ٣٧٩

اماميه، ٢٩، ٣١، ٣٢، ٣٤، ٤٩، ٥٣، ٥٤، ٥٨، ١٨٣، ٣٥٤

امان الله، ١٨٣

امان الله خان، ٧٤، ١٨٣، ١٨٤، ٢٢٥

امان الله شاه، ٦٨

اموي، ٣٣، ٣٤، ٤٣، ٤٥، ٤٦، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٦٢، ١١٣، ٣٨٠

امير، ٧٠، ١٦٩، ١٧٠، ١٧٩، ٣١٩

امير حبيب الله خان، ۲۲۴

امير شير علي، ۷۰

امين، ۵۲، ۱۸۹، ۱۹۶، ۲۴۵

انجمن اسلامي، ۲۰۴

انقلاب اسلامي افغانستان، ۱۵۳، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۰۹، ۳۹۲

انگليسيها، ۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸

اوغان، ۲۰

اولجايتو، ۶۱

ايلات متحده آمريکا، ۲۱۶

باطنيه، ۳۵، ۵۴

البتکين، ۵۶

بايلنک توشخان جمشيدی، ۳۱۹

بتريه، ۳۳

برهان الدين رباني، ۲۳

برهمني، ۴۰

بصير احمد دولت آبادی، ۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۳۴۱

بلخي، ۵۲، ۵۹، ۷۶، ۷۷، ۱۸۶، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۹۸

بلوچ، ۹۳، ۱۱۴

بلوچها، ۱۱۴، ۱۱۹

بن لادن، ۲۱۵

بنی امیه، ۴۴، ۴۵، ۴۶

پاسداران جهاد اسلامی، ۲۰۲، ۲۰۷، ۲۰۹

پتان، ۲۰

پختون، ۲۰

پشتون، ۱۷، ۲۰، ۷۱، ۲۵۷

پیامبر صلی الله علیه و اله، ۲۵، ۲۷

پیامبر اسلام، ۳۵۵

تابش، ۳۲۶، ۳۲۷

تاجیک، ۲۰، ۷۹، ۹۳، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۰، ۱۵۳، ۲۱۴، ۲۵۶، ۲۵۸

تاجیکان، ۶۹

تاجیکها، ۲۱، ۶۵، ۶۷، ۶۹، ۹۴، ۹۸، ۱۱۲، ۱۳۰، ۱۴۶، ۱۶۸، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۲۳۰، ۲۵۶، ۲۵۷، ۳۱۳

تاجیکی، ۶۷، ۳۱۳

تالکوت پارسونز، ۲۵۴

ترک، ۶۸، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۷۰، ۲۲۹، ۲۳۹، ۲۵۸، ۳۴۶، ۳۶۱

ترکمنها، ۱۱۴

ترکمنی، ۱۵۴، ۳۱۲

ترکمنیها، ۱۴۵، ۱۵۳

ترهکی، ۸۸، ۹۰، ۱۹۶، ۱۹۹

تشیع، ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۷، ۳۱، ۳۲، ۳۹، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۸، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲

۶۵، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۹، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۵۲، ۱۶۸، ۱۸۹، ۲۱۳، ۲۱۷، ۳۵۳، ۳۶۲، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۸، ۴۰۲

تقدسی، ۱۹۰، ۲۴۷، ۳۸۴، ۳۹۶

تگینان، ۴۰

تیمور خانف، ۶۱، ۶۴، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۸، ۱۸۱، ۲۵۹، ۲۶۳

جابر بن عبد الله، ۲۵

جارودی، ۳۳

جانانان ترنر، ۲۵۶

جعه، ۴۲

جعفریان، ۲۷، ۵۶، ۵۸، ۳۹۸

جلال الدین سیوطی، ۲۳۹

جنبش اسلامی افغانستان، ۲۰۷

جنبش اسلامی مستضعفین افغانستان، ۲۰۷

جنرال غوث الدین خان، ۳۱۹

چارلز میسن، ۱۷۰، ۱۷۴، ۱۷۵

چنگیز، ۶۰

چنگیز خان، ۱۱۰

حاجی خان، ۱۷۴، ۱۷۵

حاجی غلام رسول، ۲۰۱

حاجی محمد محقق، ۲۱۷، ۲۱۸، ۳۴۰

حامد کرزی، ۲۴، ۲۱۸

حبیب الله، ۷۵، ۱۸۲، ۲۲۴

حبیب الله کلکانی، ۱۸۴

حجت الاسلام باقر شیخزاده، ۳۸۴

حجت الاسلام تقدسی، ۲۴۷، ۳۸۴، ۳۹۶

حجت الاسلام سید احمد عالم، ۲۴۵

PAGE=۴۰۷

حجت الاسلام سید عبد الحمید ناصر، ۲۴۵

حجت الاسلام شیخ عزیز الله، ۲۴۵

حجت الاسلام محمد اسماعیل مبلغ، ۲۴۵

حرکت اسلامی افغانستان، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۱

حریش، ۴۷

حزب اتحاد اسلامی، ۹۳

حزب اسلامی، ۹۱، ۹۳، ۲۰۴

حزب اسلامی رعد افغانستان، ۲۰۷

حزب الله افغانستان، ۲۰۹

حزب الله قاری، ۲۰۳

حزب الله هرات، ۲۰۳

حزب حسینی، ۲۰۵

حزب دعوت اسلامی، ۲۰۴

حزب وحدت اسلامي، ۱۲۰، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۵، ۳۸۵

حزب وحدت اسلامي افغانستان، ۲۱۱، ۳۴۴

حسن، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۴۴، ۵۲، ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۲۴۶، ۲۵۸، ۲۸۸، ۲۹۷، ۳۲۳، ۳۳۴، ۳۵۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹

حسن بن زيد، ۳۴

حسن صباح، ۳۵

حسين عليه السلام، ۲۹، ۳۱، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۴۷، ۳۶۴، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۹۳

حسين، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۵۲، ۶۲، ۲۰۲، ۲۴۶، ۲۶۵، ۳۱۰، ۳۱۲، ۳۱۹، ۳۳۴، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۵۷، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲

حسين آقا حجت، ۳۸۴

حسين رحمتي، ۳۴۵

حسين فاضل سنجاركي، ۳۴۴

حضرت ابو الفضل، ۳۷۰

حضرت ابو الفضل العباس، ۳۸۳

حضرت امير المؤمنين علي عليه السلام، ۳۸۰

حضرت عباس، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳

حضرت علي اصغر، ۳۷۰، ۳۷۱

حضرت علي اكبر، ۳۷۰

حضرت قاسم، ۳۷۰

حضرت محمد بن عبد الله صلى الله عليه و اله، ۳۵۵

حضرت مسلم بن عقيل، ۳۷۰

حضرت یحییٰ، ۳۸۰

حکمت یار، ۹۱، ۹۳

حموی، ۶۳، ۳۹۸

حنفی، ۲۹، ۶۵، ۷۲، ۷۹، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۸۱، ۱۸۳، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۳۵، ۲۴۹، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۹۵

خاندان شنسیب، ۴۲

خلیلی، ۱۱۴، ۲۱۴، ۳۴۵

خواجہ نظام الملک، ۵۴

خوارزمشاهیان، ۵۴

دانیل پالس، ۲۸۹

دای فولادی، ۳۴۵

دکتر عبد الظاهر، ۱۸۷

PAGE=۴۰۸

دکتر محمد یوسف، ۱۸۶

دکتر نجیب، ۲۱۲

دکتر نجیب اللہ، ۲۳، ۱۰۲

دورکھایم، ۲۸۸، ۲۸۹

دوست محمد خان، ۱۷۱، ۱۷۴

دولت آبادی، ۹۲، ۹۳، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۳۴۱، ۳۹۹

دهخدا، ۱۱۲، ۳۹۹

دین محمد جاوید، ۳۳۲

رازی، ۵۷، ۳۹۹

ربانی، ۲۳، ۲۴، ۸۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۷

رتبیلان، ۴۰

رسول الله، ۲۶، ۲۷، ۴۵، ۴۷، ۳۵۴

رسول جعفریان، ۲۷، ۵۶، ۵۸

رسول خدا، ۲۹، ۴۱، ۳۵۶

رضا خان، ۷۵

روحانیت نوین، ۲۰۵

روسها، ۷۰

ریچکو، ۱۴۷

زرتشتیان، ۴۰، ۲۹۶

زهرآ، ۳۱۰، ۳۳۵

زید، ۳۳، ۳۴، ۴۶، ۴۸، ۵۰، ۵۲، ۳۸۰

زید بن علی، ۳۳، ۳۸۰

زید شهید، ۳۳

زیدیه، ۳۱، ۳۳، ۳۴

زینب، ۲۹۷، ۳۳۵، ۳۷۱

ژنرال دوستم، ۲۱۴

سازمان فداییان اسلام، ۲۰۷

ساسانی، ۴۱

ساسانیان، ۴۰

سامانیان، ۵۴، ۵۸

سرور دانش، ۳۴۵

سعدی، ۲۳۷، ۲۷۴

سعیدی، ۳۲۵، ۳۲۶

سلجوقیان، ۵۴

سلطان، ۴۲، ۵۷، ۵۸، ۱۶۸، ۱۷۲، ۲۴۷، ۲۵۹

سلطان ابو سعید بهادر خان، ۶۱

سلطان حسین، ۳۱۹

سلطان محمد خدابنده، ۶۰

سلطان محمد خوارزمشاه، ۶۰

سلطان محمود، ۵۸

سلطان محمود غزنوی، ۵۶، ۵۷

سلطان مسعود، ۵۷

سلم بن أَحوز، ۴۷

سلیمانیه، ۳۳

سنایی غزنوی، ۵۹، ۳۱۸

سندی بن شاهک، ۵۱

سنّی، ۲۰، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۵، ۶۹، ۷۶، ۷۷، ۸۰، ۹۱، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۶۸، ۱۷۶، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۳۷، ۲۵۴، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۳

۳۹۶، ۳۸۰، ۳۶۳، ۳۵۷، ۳۵۶، ۳۵۵، ۳۵۲، ۳۴۴، ۳۴۰، ۳۲۱، ۳۱۳، ۳۰۹

سنّی حنفی، ۱۸۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۵۳

سنیهای حنفی، ۳۵۴

سوریان، ۴۰

سهراب سپهری، ۳۲۷

سیاف، ۸۱، ۹۱، ۹۳، ۱۶۱، ۲۱۲

سید ابراهیم مرتضوی، ۳۲۹

سید اسماعیل بلخی، ۷۶، ۷۷، ۱۹۲، ۳۲۰، ۳۲۱

سید انور علا رحمتی، ۳۴۴

سید حسین عالمی بلخی، ۳۴۵

سید حسین موحد بلخی، ۳۴۴

سید عبد الحمید ناصر، ۱۹۰، ۲۴۵

سید عسکر موسوی، ۶۳

سید علی، ۳۸۰

سید علی احمد حجت، ۱۸۹، ۲۴۵

سید علی احمد عالم، ۱۹۰

سید علی بهشتی، ۸۰، ۲۰۰

سید محمد اسماعیل بلخی، ۱۹۰

سید میر شریف، ۲۳۸

سید نادر احمدی، ۳۲۹

سید هادی خسروشاهی، ۲۰۴

سیلز، ۱۰۹، ۲۵۶

سیوطی، ۳۰، ۵۰، ۲۳۹، ۴۰۰

شاه عباس، ۶۴

شاه عباس صفوی، ۶۴

شریعتمداری، ۱۹۸

شورای ائتلاف اسلامی افغانستان، ۲۰۹

شورای اتفاق، ۸۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۰۵

شورای انقلابی اتفاق اسلامی افغانستان، ۲۰۰، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۵۹

شورای نظار، ۲۱۲، ۲۱۳

شورویها، ۱۷۶

شهرستانی، ۲۵، ۲۹، ۳۳، ۳۱۴، ۴۰۰

شهید سید اسماعیل بلخی، ۳۲۰

شهید مزاری، ۳۸۵

شیخ سلطان محمد ترکستانی، ۲۴۷

شیخ عزیز الله، ۱۹۰، ۲۴۵

شیخ محمد اسحاق فیاض، ۳۸۷

شیخ محمد اسماعیل مبلغ، ۱۹۰

شیخ محمد اکبری، ۲۰۲

شیخ محمد حسین صادقی نیلی، ۲۰۲

شیرا، ۴۰

شیرعلی خان، ۷۰

شیعه، ۱۷، ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۷، ۴۲، ۴۸، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۸۰، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۵۵، ۱۷۰، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۷، ۲۱۷، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۵۳، ۲۵۷، ۲۹۴، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۳، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۴۰

PAGE=۴۱۰

۳۴۷، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۷۷، ۳۸۳، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰

شیعه اسماعیلی، ۲۰، ۳۴

شیعه اثنا عشری، ۲۰، ۲۸، ۳۱، ۳۴، ۶۵، ۷۲، ۹۳، ۱۱۳، ۱۷۲، ۲۵۳

شیعه اعتقادی، ۲۷، ۲۸

شیعی، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۶، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۴۶، ۵۴، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۷۹، ۸۰، ۹۰، ۱۰۲، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۵، ۱۷۱، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۹، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۶۷، ۲۷۰، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۲، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۸، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۷، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۵، ۳۸۴، ۳۸۶، ۳۹۲، ۳۹۶

شیعیان، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۴، ۲۸، ۲۹، ۳۲، ۳۹، ۴۴، ۴۶، ۴۸، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۵، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۹۰، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶

۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱،
۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۰

شیعیان اثنا عشری، ۲۹، ۳۱، ۳۳، ۳۴، ۱۱۸، ۳۵۳، ۳۵۴

صباحیه، ۳۳

صبغت الله مجددی، ۲۳

صدام حسین، ۳۲

صفویه، ۳۲، ۶۵

صلاح الدین ایوبی، ۳۵

طالب، ۳۳۴

PAGE=۴۱۱

طالبان، ۲۴، ۸۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۵۴، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۴۷، ۲۴۸، ۳۴۴، ۳۵۳، ۳۸۱،
۳۸۵، ۳۹۷، ۳۹۹

طاهریان، ۵۴

طبری، ۴۱، ۴۶، ۵۰، ۳۸۰، ۴۰۰

طلوع حق، ۲۰۴

ظاهر خان، ۱۸۴، ۱۸۵، ۳۴۱

ظاهر شاه، ۷۵، ۱۸۴، ۱۸۵، ۲۲۵، ۳۲۰

عباس، ۲۶، ۲۷، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۶۴، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳

عباسی، ۳۴، ۳۵، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۶۰، ۶۴، ۱۱۳

عباسیان، ۴۹، ۵۰، ۵۲

عبد الجلیل رازی، ۵۷

عبد الحسين مقصودي، ٢٠١

عبد الحى حبيبي، ٤٠، ٤٢، ٤٦، ٤٩، ٥٣، ٥٤، ٥٢، ٤٣، ٤٠، ١١٠، ٤٠٠

عبد الخالق، ١٨٤

عبد الرحمن، ٢٥، ٣٠، ٤٥، ٥٠، ٥٣، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣، ٧٤، ٨٦، ٩٩، ١٣٠، ١٤٧، ١٤٩، ١٦٩، ١٧٦، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨٢، ١٨٤، ٢٤٣، ٣٩٧، ٣٩٨، ٤٠٠

عبد العلى مزارى، ٨٠، ٨١، ٢١١، ٢١٢

عبد الله بن معاوية بن عبد الله بن جعفر عليه السلام، ٥٠

عبيد الله بن محمد المهدى، ٣٥

عثمان، ٢٧، ٢٩، ٤٣، ٤٩، ٥٢

عربها، ١١١

عطار، ٢٣٧

عقبه، ٣٣

علامه حلى، ٦٠

علمای کابل، ١٨٩، ١٩٠، ٢٤٥

علويان، ٤١، ٤٤، ٤٦، ٤٨، ٥٠، ٥٢، ٥٣

على عليه السلام، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٣، ٣٦، ٤٣، ٤٦، ٤٢، ١١٢، ٢٩٣، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٣٥٦، ٣٥٩، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٦، ٣٨٠

على، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٩، ٣٠، ٣٣، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٦، ٤٩، ٥٠، ٥٢، ٥٣، ٥٨، ٥٩، ٤٢، ٤٣، ٨٠، ١١٩، ١٧٧، ١٧٨، ١٧٩، ١٨١، ١٨٢، ١٩٠، ٢٠٠، ٢٥٨، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٧، ٣٠٩، ٣١٢، ٣١٤، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٥٢، ٣٥٦، ٣٥٩، ٣٨٠، ٣٨٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٤٠١، ٤٠٢

على اصغر، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٣

على اكبر، ١١٢، ٣٧٠، ٣٩٩، ٤٠٠

علی اکبر قاسمی، ۳۴۵

علی اکبر کاظمی، ۳۴۴

علی بن ابی طالب، ۴۴، ۴۵

علی بن موسی الرضا علیہ السّلام، ۵۳

علی جان زاهدی، ۲۰۲

عمر، ۲۹، ۳۰، ۴۹، ۹۶، ۲۰۳، ۲۱۴، ۲۷۹، ۳۲۰، ۳۳۴، ۳۷۸، ۳۸۱، ۳۹۵

عمرو، ۴۳، ۴۷

عمرو بن ابی عاصم، ۳۵۴، ۴۰۰

PAGE=۴۱۲

عمرو بن زرارہ، ۴۷

غازان، ۶۱

غازان خان، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۶

غبار، ۵۶، ۵۷، ۱۸۳، ۲۲۴، ۴۰۰

غزنویان، ۵۴، ۵۶، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶

غوریان، ۴۳، ۵۴، ۶۲، ۶۶

فارسها، ۱۱۱

فاطمہ، ۲۷، ۳۳، ۳۴، ۳۱۰، ۳۳۴، ۳۳۵

فاطمہ زہرا علیہا السّلام، ۲۹، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۸، ۳۵۹

فتح اللہ بیک فیروزکوهی، ۳۱۹

فخر الدین مبارک شاہ، ۴۳

فخر المحققين، ۶۰

فداييان امت مسلمان افغانستان، ۲۰۷

فردوسی، ۵۸، ۳۲۳

فرهنگ، ۱۶، ۶۱، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۸، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴، ۱۳۴، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۵۳، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۸، ۲۷۳، ۲۷۸، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۱۲، ۳۳۸، ۳۴۵، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۶۳، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱

فرهنگ، ۲۱

فیض، ۱۸۳

فیض محمد کاتب، ۷۱، ۷۲، ۹۳، ۱۷۳، ۱۸۳، ۳۱۸

قاری احمد، ۲۰۳

قاری احمد غور دروازی، ۲۰۳

قاضی ابو احمد، ۵۶

قاضی عبد الجبار، ۳۳

قراطمه، ۵۵، ۵۶، ۵۷

قرمطی، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۵۸

قزلباشان، ۶۸، ۶۹، ۱۱۳، ۱۳۴، ۱۷۰، ۱۷۱

قزلباشها، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۱۰۲، ۱۱۷، ۱۲۷، ۱۷۱، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۶۵، ۳۰۳، ۳۱۴، ۳۵۲

قنبر علی تابش، ۳۲۶

کابل شاهان، ۴۰

کاتب، ۷۱، ۷۲، ۹۳، ۱۱۳، ۱۷۳، ۱۸۳، ۳۱۸، ۳۱۹، ۴۰۱

کاشف الغطاء، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۵۵، ۴۰۱

کاظمی، ۳۲۳، ۳۴۴

کرامبی، ۲۸۸

کرد، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۶۷، ۶۸، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۷۸، ۷۹، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۹، ۱۰۳، ۱۱۳، ۱۱۵، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۳۲، ۱۳۴، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۵۵، ۱۶۲، ۱۶۷، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۸، ۲۰۰، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۴۰، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۵۸، ۲۶۳، ۲۶۶، ۲۷۵، ۲۸۹، ۳۰۲، ۳۱۱، ۳۲۰، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۹، ۳۵۳، ۳۶۱، ۳۶۳

PAGE=۴۱۳

۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۷، ۳۹۶

کرزی، ۲۴، ۱۶۲، ۲۱۸

کریم الحسینی شاه، ۳۶

کریم خلیلی، ۳۴۵

کسائی مروزی، ۵۹، ۳۹۹

کمونستها، ۷۹، ۱۶۷

گروه مستضعفین، ۲۰۵

لر، ۶۸

لودی، ۵۶

لویکان، ۴۰

لویه جرگه، ۱۸۳، ۲۱۶، ۳۵۳

مارکسیستها، ۲۲، ۲۳، ۹۰، ۹۱، ۱۱۷، ۱۸۹

مأمون، ۵۲، ۵۳، ۵۴

مجاهدين، ۲۳، ۹۱، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۴۲، ۱۶۱، ۲۱۲، ۲۱۵، ۳۴۱

مجاهدين خلق افغانستان، ۲۰۷

مجددی، ۲۳، ۲۱۲

محمد، ۱۶، ۲۴، ۲۵، ۲۷، ۲۹، ۳۵، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۸، ۶۰، ۱۱۹، ۱۷۰، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۳، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۱۱، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۶، ۳۰۴، ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۸۱، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲

محمد اعظم، ۷۰

محمد افضل ارزگانی، ۷۱

محمد افضل خان، ۷۰

محمد اکبری، ۲۰۲، ۲۱۳

محمد امام عباسی، ۴۹، ۵۰

محمد بن عبد الله، ۳۳

محمد بن هرثمه، ۵۵

محمد داود، ۹۰، ۱۸۶، ۲۲۵

محمد داود خان، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۹۳، ۲۲۵، ۲۲۶

محمد سرور جوادى، ۳۴۴

محمد شريف سعیدی، ۳۲۵

محمد ظاهر، ۲۲، ۷۶، ۷۹، ۸۹، ۱۲۱، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷، ۳۱۳

محمد ظاهر شاه، ۷۶، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۹۳، ۲۳۲، ۲۴۵، ۴۰۰

محمد کاظم کاظمی، ۳۲۳

محمد موسی شفیق، ۱۸۷

محمد نادر خان، ۱۸۴

محمد نادر شاه، ۱۸۴

محمد هاشم خان، ۱۸۵

محمد هاشم میوندوال، ۱۸۶

محمد یوسف نایی، ۲۳۴

محمود، ۵۲، ۵۶، ۵۷، ۵۸

محمود خان، ۱۸۶

مذهب قادیانی، ۱۸۳

مستعصم، ۶۰

مسعودی، ۴۸، ۴۰۱

مسلمان، ۲۲، ۲۳، ۳۲، ۴۵، ۶۱، ۶۲، ۶۴، ۱۹۶، ۲۰۷، ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۷۸

PAGE=۴۱۴

مسلمانان، ۲۶، ۲۷، ۴۴، ۵۳، ۱۹۵، ۲۹۰، ۲۹۶، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۹۲

مسلمین، ۲۹، ۳۵۵

مصطفی صلی الله علیه و اله، ۴۲

مظفری، ۳۲۹

معاویه، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۶۲

معاویة بن ابی سفیان، ۴۳

مغول، ۳۵، ۶۰، ۶۳، ۷۱، ۱۱۰، ۱۱۱، ۳۹۷

مغولان، ۶۴، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲

ملا عمر، ۲۱۴

ملا فیض محمد کاتب، ۱۱۳

ملک، ۱۱۶، ۱۷۲، ۱۸۱، ۲۶۱

منصور، ۵۱، ۵۶

منهاج سراج، ۴۲، ۶۲

موسوی، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۷، ۷۲، ۷۵، ۸۰، ۱۰۰، ۱۱۰، ۱۶۸، ۱۷۷، ۴۰۱

مونت استوارت الفنستون، ۶۳

مهدی، ۲۹، ۵۹، ۳۹۹

میر، ۵۷، ۹۵، ۱۶۸، ۱۷۱، ۱۷۲، ۲۳۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴

میرزا حسن شیرازی، ۱۷۹

میر محمد صدیق فرهنگ، ۲۱

میر محمد صدیق فرهنگ، ۶۷، ۶۸، ۷۵، ۸۹، ۹۰، ۱۷۱، ۳۱۲

میرهای هزاره، ۷۲، ۷۴، ۱۶۹، ۱۷۴

میر یزدان بخش، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۴۰۱

نادر خان، ۱۸۴، ۱۹۳

نادر شاه، ۶۷، ۶۸، ۱۷۰، ۱۸۴

نادر شاه افشار، ۷۳، ۱۷۳، ۱۷۵

ناصر الدین شاه، ۱۷۹

ناصر خسرو بلخی، ۵۹، ۳۱۸

نایب السلطنه، ۱۷۹

نبی اکرم، ۳۰، ۳۱۰

نبی مکرم اسلام، ۲۵۸

نجیب الله، ۲۳، ۱۰۲

نخشبی، ۵۴، ۵۵

نزاریه، ۳۶

نصر بن احمد، ۵۵

نظام کمونیستی، ۷۹، ۱۸۸، ۱۹۵

نور احمد اعتمادی، ۱۸۷

نورستانیها، ۲۳۰

نور محمد تره کی، ۸۸

نهضت اسلامی افغانستان، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹

نهضت روحانیت و جوان افغانستان، ۲۰۷

نیروی اسلامی افغانستان، ۲۰۷، ۲۰۹

ولسی جرگه، ۱۹۴

ومبری، ۶۳، ۶۴

وهایبها، ۳۵۷

هارلان، ۲۶۰

هارون، ۵۲

هارون الرشید، ۵۱

هاشم خان، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۷

هزارگان، ۶۵، ۱۷۷

هزارگی، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۵۰، ۲۵۴، ۲۸۱، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۴۰۰

هزاره‌ها، ۲۱، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۶۸، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۲۱۵، ۲۴۵، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۱، ۲۶۳، ۲۶۵، ۲۹۷، ۳۰۳، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۵۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۲

هشام بن عبد الملک، ۳۳

هلاکو خان، ۳۵، ۶۴

هندو، ۲۰

هلاکو، ۶۰

یحیی، ۳۴، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰

یحیی بن حسین، ۳۴

یحیی بن زید، ۳۳، ۴۸، ۵۰، ۳۸۰

یزدان‌بخش، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۵، ۴۰۱

یزدگرد، ۴۱

یزید، ۲۹۷، ۳۷۱

یمانیه، ۳۳

یونس خالص، ۹۱، ۹۳، ۹۴

یهودی، ۲۰

آچه گک، ۱۴۶

آذربایجان، ۱۶، ۳۳، ۶۰

آسیا، ۱۹

آسیای میانه، ۱۵۵، ۱۸۰، ۱۹۵

آلمان، ۲۱۶، ۲۲۵، ۳۵۳

آمریکا، ۲۴، ۱۵۸، ۲۱۵، ۲۱۶، ۳۴۶

اتحاد جماهیر شوروی، ۱۸۸، ۱۹۵، ۲۱۰، ۲۲۶

اتحاد جماهیر شوروی سابق، ۲۲۵، ۲۵۹

اجلاس بن، ۲۴، ۱۲۵، ۱۴۱

اداره مرکزی آمار افغانستان، ۲۲۹

ارزگان، ۱۱۷، ۱۲۸، ۱۶۹، ۲۰۶، ۲۸۰، ۳۱۳، ۳۲۹، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۳

ازبکستان، ۱۹، ۱۴۱

اصفهان، ۱۰۴، ۲۵۰، ۳۲۷

افشار، ۶۷، ۷۳، ۸۱، ۱۱۸، ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۰، ۲۱۳، ۲۴۵، ۳۸۵

افغانستان، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۳۶، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۲، ۵۴، ۵۶، ۵۷، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۲۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۸، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۷، ۲۴۸

٢٤٩، ٢٥٠، ٢٥٣، ٢٥٤، ٢٥٥، ٢٥٦، ٢٥٧، ٢٥٨، ٢٥٩، ٢٦٥، ٢٦٦، ٢٦٧، ٢٦٨، ٢٦٩، ٢٧٠، ٢٧١، ٢٧٢، ٢٧٣، ٢٧٤، ٢٧٥، ٢٧٦، ٢٧٧، ٢٧٨، ٢٧٩، ٢٨٠، ٢٨١، ٢٨٢، ٢٨٣، ٢٨٤، ٢٨٥، ٢٨٦، ٢٨٧، ٢٨٨، ٢٨٩، ٢٩٠، ٢٩١، ٢٩٢، ٢٩٣، ٢٩٤، ٢٩٥، ٢٩٦، ٢٩٧، ٢٩٨، ٢٩٩، ٣٠٠، ٣٠١، ٣٠٢، ٣٠٣، ٣٠٤، ٣٠٥، ٣٠٦، ٣٠٧، ٣٠٨، ٣٠٩، ٣١٠، ٣١١، ٣١٢، ٣١٣، ٣١٤، ٣١٥، ٣١٦، ٣١٧، ٣١٨، ٣١٩، ٣٢٠، ٣٢١، ٣٢٢، ٣٢٣، ٣٢٤، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٧، ٣٢٨، ٣٢٩، ٣٣٠، ٣٣١، ٣٣٢، ٣٣٣، ٣٣٤، ٣٣٥، ٣٣٦، ٣٣٧، ٣٣٨، ٣٣٩، ٣٤٠، ٣٤١، ٣٤٢، ٣٤٣، ٣٤٤، ٣٤٥، ٣٤٦، ٣٤٧، ٣٤٨، ٣٤٩، ٣٥٠، ٣٥١، ٣٥٢، ٣٥٣، ٣٥٤، ٣٥٥، ٣٥٦، ٣٥٧، ٣٥٨، ٣٥٩، ٣٦٠، ٣٦١، ٣٦٢، ٣٦٣، ٣٦٤، ٣٦٥، ٣٦٦، ٣٦٧، ٣٦٨، ٣٦٩، ٣٧٠، ٣٧١، ٣٧٢، ٣٧٣، ٣٧٤، ٣٧٥، ٣٧٦، ٣٧٧، ٣٧٨، ٣٧٩، ٣٨٠، ٣٨١، ٣٨٢، ٣٨٣، ٣٨٤، ٣٨٥، ٣٨٦، ٣٨٧، ٣٨٨، ٣٨٩، ٣٩٠، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٣، ٣٩٤، ٣٩٥، ٣٩٦، ٣٩٧، ٣٩٨، ٣٩٩، ٤٠٠، ٤٠١

الموت، ٣٥، ٤٠

امام صاحب، ١١٩

انگلستان، ٩٩، ١٧٩

انگلیس، ١٧٦، ١٧٩

ایتالیا، ٢٢٥

ایران، ١٥، ١٦، ١٩، ٢٧، ٣٢، ٣٦، ٥٦، ٥٨، ٦٨، ٧٣، ٧٤، ٧٥، ٨٠، ٩٢، ٩٩، ١٠١، ١٠٢، ١٠٤، ١٠٦، ١٠٧، ١١٢، ١١٤، ١١٦، ١٢٥، ١٣٤، ١٣٧، ١٣٨، ١٤١، ١٤٥، ١٥٥، ١٦٠، ١٧٠، ١٧٥، ١٧٨، ١٧٩، ١٨٠، ١٨٨، ١٩٣، ١٩٧، ١٩٩، ٢٠١، ٢٠٢، ٢٠٣، ٢٠٤، ٢٠٥، ٢٠٨، ٢٠٩، ٢١١، ٢٣١، ٢٥٠، ٢٧٦، ٢٩٦، ٢٩٧، ٣٢٣، ٣٢٥، ٣٢٦، ٣٢٩، ٣٣١، ٣٤٥، ٣٥٤، ٣٦١، ٣٧٢، ٣٨٥، ٣٨٨، ٣٩١، ٣٩٢، ٣٩٨

باغچار ارزگان، ٣٢٩

بالامرغاب، ٣١٩

بامیان، ٤٠، ٧٧، ١١٦، ١١٧، ١٧٤، ٢١٠، ٢١١، ٢١٤، ٢١٥، ٢٩٨، ٣٣٣، ٣٤٧، ٣٧٣، ٣٧٤

بحرین، ١٥، ٣٢

بخارا، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٧٠

بدخشان، ٥٩، ١١٣، ١١٦، ٣٦٥، ٣٦٧، ٣٦٩، ٣٧٣، ٣٧٥، ٣٨٠

برفک، ١١٨

برلن، ٥٣

بریتانیا، ٧٠

بزرگراه سالنگ، ۱۵۷

بصره، ۴۹

بغداد، ۵۱، ۵۷، ۶۰

بغلان، ۱۱۸، ۱۲۹، ۳۱۳

بلخ، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۵۵، ۵۹، ۱۲۰، ۱۴۰، ۳۲۹، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۷۵

بلخاب، ۱۱۸

بن، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۳، ۴۱، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۹، ۶۳، ۱۱۷، ۱۲۵، ۱۴۱، ۱۹۸، ۲۲۹، ۲۹۴، ۳۰۹، ۳۳۴، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۰، ۳۸۰، ۳۹۸، ۴۰۰، ۴۰۱

بوهار هند، ۵۳

بهسود، ۱۳۰، ۱۷۱، ۱۷۴، ۲۱۰، ۲۵۸، ۲۵۹

بیت الله الحرام، ۳۷۹، ۳۸۲

PAGE=۴۱۸

بیلق، ۴۷

پاکستان، ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۳۲، ۳۶، ۷۴، ۸۰، ۹۲، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۲۵، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۵، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۶۰، ۱۸۰، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۱۱، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۷۶، ۳۲۹، ۳۳۵، ۳۳۶

پروان، ۶۷، ۱۱۷، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۷۴

پکتیا، ۱۱۹

پلخمری، ۱۱۸

پلخمری دوشی، ۱۱۸

پل سرخ، ۱۱۸، ۲۴۷

پل سوخته، ۱۱۸، ۲۴۶

پنجاب، ۶۸، ۱۳۰

پشاور، ۲۰۹، ۲۱۲

تاجیکستان، ۱۹، ۳۶، ۱۲۵، ۱۴۱، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷

تاله، ۱۱۸

تپه سلام، ۲۴۶، ۳۸۵

تخار، ۶۷

ترکستان، ۱۱۲

ترکستان افغانستان، ۱۸۰

ترکستان افغانی، ۷۰

ترکستان شرقی، ۱۹

ترکمنستان، ۱۹، ۱۲۵

ترکیه، ۷۵، ۲۲۵

تکیه خانه افشار، ۳۸۵

تکیه خانه عمومی چنداول، ۳۸۴، ۳۸۵

تکیه خانه فتح الله، ۳۸۵

تهران، ۵۳، ۱۰۴، ۱۷۹، ۲۵۰، ۲۷۴، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲

جاغوری، ۱۸، ۱۰۶، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۴۹، ۱۵۰، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۲۷، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۵۸، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۹۱، ۳۰۵، ۳۲۵

۳۲۶، ۳۴۰، ۳۴۷

جلال آباد، ۱۵۷، ۲۲۵

جمهوری اسلامی ایران، ۱۹، ۳۲، ۱۰۴، ۲۰۳، ۲۵۰، ۳۳۱، ۳۸۸

جوزجان، ۴۷، ۱۴۰

چارکنت، ۱۲۰

چمتال، ۱۲۰

چنداول، ۷۹، ۱۱۸، ۱۶۱، ۱۸۹، ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۴۵، ۳۸۴، ۳۸۵

چین، ۱۹، ۱۴۵، ۳۳۸

حجاز، ۴۵

حرم مطهر نبی اکرم صلی الله علیه و اله، ۳۸۲

حوزه علمیه قم، ۲۴۹، ۳۲۵، ۳۴۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۹۱، ۳۹۲

حوزه علمیه مشهد، ۳۲۹

خان آباد، ۱۱۹

خراسان، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۰، ۶۳، ۹۹، ۱۱۶، ۳۸۰، ۴۰۲

خراسان بزرگ، ۱۶۸

PAGE=۴۱۹

خرقه مبارک، ۳۸۰، ۳۸۱

خلیج فارس، ۱۳۳

خوارزم، ۵۵

خیرخانه، ۳۸۴

دانشکده ادبیات، ۲۲۵

دانشکده اقتصاد، ۲۲۵

دانشکده انجینیری یا مهندسی، ۲۲۵

دانشکده تدبیر منزل، ۲۲۵

دانشکده تعلیم و تربیت، ۲۲۵

دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۲۲۵

دانشکده داروسازی، ۲۲۵

دانشکده ساینس، ۲۲۵

دانشکده شرعیات، ۲۲۵

دانشکده نظامی، ۲۳۳

دانشگاه الازهر، ۱۸۹

دایزنگی، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۵

دایکندی، ۷۷، ۱۱۷، ۲۵۹، ۲۹۸، ۳۴۷، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۷۴

دره صوف، ۷۹، ۹۰، ۱۱۸، ۱۹۶، ۲۱۵، ۲۲۷، ۲۳۳

دشت برچی، ۱۱۸

دوبی، ۱۵۴، ۱۵۵

دهمزننگ، ۷۶

روسیه، ۱۴۷، ۱۸۰

روی دوآب، ۱۱۸

زابل، ۱۱۶

زیارتگاه سخی، ۲۴۶، ۳۸۰، ۳۸۵

ژاپن، ۹۶

ژنو، ۲۰۸

سر پل، ۱۱۸، ۳۱۳، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۸۰

سر جنگل، ۱۳۰

سقیفه، ۲۹

سقیفه بنی ساعده، ۲۶، ۳۵۶

سمرقند، ۵۵، ۷۰

سمنگان، ۱۲۹، ۳۶۹، ۳۷۱، ۳۷۳

سنگ چارک، ۱۱۸

سنگی، ۱۱۸، ۳۸۱، ۳۸۲

سوریه، ۳۳، ۳۶، ۳۹۱

سیستان، ۴۰

سین کیانگ چین، ۱۹

شام، ۴۳، ۴۹، ۲۹۱، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۱

شاهزاده عبد الله، ۳۸۰

شوروی، ۲۲، ۲۳، ۷۹، ۱۰۵، ۱۵۸، ۱۸۸، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۵۹، ۳۳۲

شولگر، ۱۲۰

شیخ علی، ۲۵۸

شیراز، ۱۰۴

طالقان، ۵۶

طبرستان، ۳۴

طبسین، ۴۱

عراق، ۱۵، ۳۲، ۴۴، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۷۸

عربستان، ۱۵، ۴۰

غدیر خم، ۲۶، ۲۹۳، ۲۹۴، ۳۵۵، ۳۶۳

PAGE=۴۲۰

غرجستان، ۵۵، ۶۳

غزنی، ۴۰، ۵۷، ۵۸، ۱۱۳، ۱۱۷، ۲۰۶، ۲۳۵، ۲۷۶، ۳۱۸، ۳۲۵، ۳۵۳، ۳۶۴، ۳۷۰

غزنین، ۱۶۹

غور، ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۵۵، ۶۲، ۶۳، ۲۰۳، ۲۰۶، ۲۹۸

فارس، ۵۱، ۱۳۳

فاریاب، ۱۴۰

فاکولته طب، ۲۲۵

فرانسه، ۲۲۵

فراه، ۱۱۹

فرغانه، ۵۵

فیض آباد، ۳۸۰

قبا، ۳۸۲

قره باغ، ۳۰۵

قزوین، ۳۵

قلعه الموت، ۳۵

قلعه شاده، ۲۴۷

قلعه شهاده، ۳۸۴

قلعه فتح الله، ۱۱۸

قم، ۱۰۴، ۱۸۸، ۲۰۵، ۲۴۹، ۲۵۹، ۲۶۸، ۳۲۵، ۳۲۷، ۳۴۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲

قندوز، ۱۱۹، ۱۲۹

قندهار، ۲۴، ۴۰، ۶۷، ۷۸، ۹۹، ۱۰۶، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۹، ۱۲۸، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۵۶، ۱۶۹، ۲۱۳، ۲۵۴، ۳۱۳، ۳۶۷، ۳۷۳، ۳۸۰، ۳۸۱

کابل، ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۴، ۴۰، ۶۸، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۹۱، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۰، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۴، ۱۶۹، ۱۷۱، ۱۷۴، ۱۷۷، ۱۸۲، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۳، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۷۶، ۲۹۴، ۳۰۳، ۳۰۵، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۸، ۳۲۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۸۰، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱

کارته چهار، ۲۴۷

کارته سخی، ۱۱۸، ۳۸۰

کاشان، ۱۰۴

کربلا، ۳۷۱، ۳۷۸، ۳۷۹

کندوز، ۳۶۹، ۳۷۰

کوفه، ۳۳، ۴۵

کویته بلوچستان، ۱۸۰

کویته پاکستان، ۹۹، ۲۰۱، ۲۷۶

گردیز، ۲۵۴

لبنان، ۱۵، ۳۳، ۳۶، ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۹۸، ۴۰۰

لذیر، ۳۷۴

لشکرگاه، ۱۲۱

لعل، ۱۳۰، ۲۱۰

لکنهو، ۵۴

لوگر، ۱۱۹

PAGE=۴۲۱

مالستان، ۲۷۶، ۳۰۵

مدرسه امیر المؤمنین، ۲۴۵

مدرسه بقیة الله، ۲۴۶، ۳۴۱

مدرسه جامعة الاسلام، ۲۴۵

مدرسه جعفریه، ۲۴۵

مدرسه خاتم الانبياء، ۲۴۶

مدرسه خاتم النبیین، ۲۴۵

مدرسه رسالت، ۲۴۵

مدرسه سلطانيه، ۲۴۵، ۲۴۷

مدرسه صادقيه، ۲۴۵، ۳۸۶

مدرسه عترتیه، ۲۴۶

مدرسه محمدیه، ۲۴۵، ۲۴۶

مدرسه مدينة العلم، ۲۴۵

مدرسه مهدویه، ۲۴۵

مدینه، ۳۴، ۴۵، ۵۱، ۳۸۲، ۳۹۷

^{۳۴۱} بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.

مدینه مکرمه، ۳۸۲

مدینه منوره، ۳۷۸

مرادخانی، ۱۱۸

مراغه، ۶۰

مرکز احصائیه افغانستان، ۱۴۵

مرو، ۴۱، ۵۳، ۵۵

مزار شریف، ۱۸، ۱۲۰

مسجد آل البیت، ۳۸۴

مسجد امام زمان علیه السلام، ۳۸۴

مسجد جامع جعفریه، ۳۸۴

مسجد و تکیه خانه عمومی چنداول، ۳۸۴

مشهد، ۵۳، ۱۰۴، ۱۷۰، ۱۸۰، ۲۵۰، ۳۲۹، ۳۷۸، ۳۹۱، ۳۹۹، ۴۰۲

مشهد مقدس، ۱۸۸، ۱۹۰، ۳۲۳، ۳۷۸، ۳۷۹

مصر، ۳۵، ۵۹، ۱۸۸، ۴۰۰

مصلای هرات، ۳۱۹

مغرب، ۳۵، ۳۵۶، ۳۵۷

مغولستان، ۶۳

مقبره شاهزاده قاسم، ۳۸۰

مقر، ۳۱۹، ۳۴۰

مکتب حبیبیه، ۲۲۴

مکه، ۴۹، ۳۷۹

مکه مکرمه، ۳۷۸، ۳۸۲

ملتان، ۵۶

منطقه افشار، ۲۱۳

میدان، ۱۱۷

میدان، ۷۹، ۳۶۹، ۳۷۳

میمنه، ۱۱۹

میوند، ۱۹۸، ۱۹۹، ۴۰۰

ناهور، ۱۳۰

نجف اشرف، ۱۸۸، ۱۸۹، ۲۴۹، ۲۶۸، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱

نورستان، ۱۹۶

نیشابور، ۵۵

نیمروز، ۱۱۹، ۱۶۲

وردک، ۱۱۷

ورس، ۲۰۰، ۲۵۹

PAGE=۴۲۲

وزارت معارف، ۱۶۲، ۲۲۴، ۲۲۹، ۲۳۲

وزیرآباد، ۱۱۸

ولایت چترال، ۱۱۶

ولایت غزنی، ۲۳۵، ۳۲۵

ولسوالی، ۱۸، ۱۱۸، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۲۷

ولسوالی جاغوری، ۱۰۶، ۲۰۶، ۲۲۷، ۲۳۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۴۰

ولسوالی ورس، ۲۰۰، ۲۵۹

هرات، ۱۸، ۲۱، ۴۰، ۴۱، ۴۳، ۴۷، ۵۱، ۵۵، ۶۷، ۶۸، ۹۹، ۱۱۳، ۱۲۰، ۱۲۹، ۱۴۳، ۱۴۸، ۱۵۶، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۹۷،
۱۹۸، ۲۰۳، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۴۵، ۲۴۸، ۲۸۰، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۵۲، ۳۶۷، ۳۶۹، ۳۷۳، ۳۸۶، ۳۹۷

هزارستان، ۱۱۶

هزاره، ۲۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۹۳، ۹۸، ۹۹، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱،
۱۱۲، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۸، ۱۵۳، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵،
۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۴، ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۱۵، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۳، ۳۱۹، ۳۳۹، ۳۹۷، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲

هزارهجات، ۱۸، ۵۵، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۸، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷،
۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۳، ۲۰۰، ۲۰۵، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۵۸، ۲۹۵، ۳۸۶، ۴۰۱

هلمند، ۲۱، ۴۰، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۲۹، ۲۰۶، ۲۱۳، ۳۱۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۴

هند، ۵۳، ۶۷، ۱۷۰، ۱۸۰، ۳۳۵، ۳۳۶

هندوستان، ۳۳، ۳۶، ۷۳، ۱۵۳، ۱۷۵، ۱۷۹، ۲۷۲، ۳۸۱

یمن، ۳۴

یونسکو، ۹۷

PAGE=۴۲۳

فهرست کتب

آخرین نسل، ۳۲۹

اصل الشیعه و اصولها، ۲۹، ۳۱، ۴۰۱

اصول الدین، ۵۳

الاحتجاج، ۲۶، ۳۹۸

الرسالة الذهبية، ٥٣

السيوطي، ٢٥، ٣٠، ٢٣٩، ٣٩٨

المختصر المنقول في تاريخ هزاره و مغول، ٧١، ٣٩٧

امثال و حكم مردم هزاره، ٣١٥، ٣٩٩

بعض فضايح الروافض، ٥٧

بعض مثالب النواصب في نقض فضايح الروافض، ٥٧

پنج سوره، ٢٣٦

پياده آمده بودم پياده خواهم رفت، ٣٢٣

تاريخ امرای عباسی، ٦٤

تاريخ خلفاء، ٣٠

تاريخ ملی هزاره، ٦١، ٦٤، ١٣٥، ١٤٦، ١٥٣، ١٨١، ٢٥٩، ٢٦٣، ٣٩٩

تبر و باغ گل سرخ، ٣٢٦

جامع المقدمات، ٢٣٨، ٢٣٩

دايرة المعارف انكارتا، ١٠٨

دايرة المعارف بریتانیکا، ٩٢، ٩٣، ٩٧

دايرة المعارف بين المللی علوم اجتماعی، ١٠٩، ٢٥٦

دفتر دوم از شعر مقاومت افغانستان، ٣٢٩

دورتر از چشم اقيانوس، ٣٢٧

رساله عمليه، ٢٣٧، ٣٥٧، ٣٨٧، ٣٩٩

رسايل، ٢٤٤

سراج التواریخ، ۷۱، ۷۲، ۱۷۳، ۱۸۳، ۳۱۸، ۳۱۹، ۴۰۱

سوگنامه بلخ، ۳۲۹

سیاست‌نامه، ۵۴، ۴۰۲

شاهنامه، ۵۸

PAGE=۴۲۴

شرح امثله، ۲۳۸

شرح لمعه، ۲۴۴

شعر مقاومت افغانستان، ۳۲۳، ۳۲۹

صبح در زنجیر، ۳۲۳

صحیفة الرضا، ۵۴

صرف بهایی، ۲۳۸

صرف میر، ۲۳۸

فضایح، ۵۷

فقه الرضا، ۵۳

قرآن، ۲۱۱، ۳۳۳، ۳۳۹، ۳۷۲، ۳۷۶

قرآن کریم، ۲۸، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۳۶، ۲۳۹، ۲۴۴، ۲۴۸، ۳۱۱، ۳۷۶، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۷

کتاب زنجانی، ۲۳۸

گلستان سعدی، ۲۳۷

لسان العرب، ۲۴، ۲۵، ۴۰۱

لمعه دمشقیه، ۳۹۱

مراح الارواح، ۲۳۹

مکاسب، ۲۴۴

نصاب الصبيان، ۲۳۷

وقتی کبوتر نیست، ۳۲۶^{۳۴۲}

^{۳۴۲} بختیاری، محمد عزیز، شیعیان افغانستان، ۱ جلد، شیعه شناسی - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۵ ه.ش.